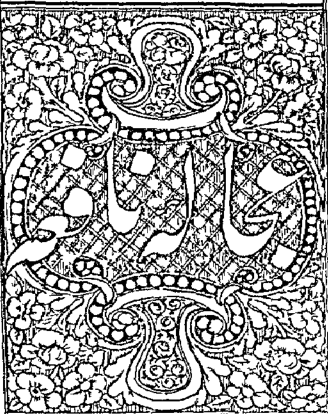
بیان عجائب صنائع ملک و فضائل خلائق زمین و زمان



در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین مطبوع شد

8164

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی للعمی و یبعض اوامرت هو یشفی و الصلوة والسلام علی سید المرسلین خاتم النبیین
وآله الطیبین الطاهرین و خلفاء الراشدین اما بعد می گوید معترف بکمل ورا الی جود محمد شریف خان بن
حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان ابن محمد واصل خان عفر الله لهما بیش از آن که کتاب علاج الامراض
مسمی و متداول در آمده اکثر مردم نقل گرفته و آن را مشهور ساختند می خواستم که بهنگام فرصت و فراغت
همه مواد او را جمع نموده صحیح گردانم و دیگر از نسخ و فوائد [illegible] آن ضم سازم تا آنکه بیست سال در سفر [illegible] کردم
و فرصت و آرام حکم عنقا بهم رسانید با جار بسرعت تمام در سفر انتخاب علاج الامراض نمودم و تحفه [illegible]
موسوم گردانیدم و تصحیح و مقابله کتاب مذکور را بر فراغت وقت موقوف داشتم و هو المیسر لکل عسیر

باب اول اطریفل معرب از تریفل است که عبارت از هلیله و بلیله و آمله بود

اطریفل کشنیزی درد سر و چشم و گوش که از بخار عارض شود، سرد تقویت معده کند و [illegible] را
سود مند بود اجزای آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله
کشنیز خشک مقشر مساوی کوفته و بیخته روغن بادام [illegible] چرب ساخته با سه چندان عسل [illegible]
[illegible] کشنیز [illegible] اطریفل [illegible]

تا تشنج و اولی آنکه بعد از دو ماه استعمال کنند و اگر اطریفل مذکور همراه ماء یا مکث شیر بدون تخم
حریر در آب ترکرده صباح صاف نموده با شربت مناسب استعمال نموده شود در فصل و مزاج حار بار
اول با هم ترکرده و عسل گرم ترا شکری ست و مقدار شربتی اگر دو حب خواهد بود در نفع اکمل و در اشتها
اگر خواهد بود استعمال اطریفلات خالی از دوام باعث ضعف معده است **اطریفل سنائی** معمول
و مجرب حضرت قبله گاهی صاحب برای صداع و شقیقه و دیگر امراض دماغی و معدی مفید صنعت
آن هلیله کابلی هلیله آمله برگ سنا سنامکی بروغن بادام یا گاو چرب نموده ادویه به شهد سه وزن
مرتب سازند **اطریفل کشمیری** جهت تقویت دماغ و معده و دفع باه و بواسیر مجرب است نسخه
راقم صنعت آن هلیله سیاه هلیله کابلی آمله مقشر بلیله و زنجبیل هر یک سه درم و نیم زنجبیل
بوزیدان شیطرج هندی شقاقل مصری تودری سرخ و زرد لسان العصافیر حب الفلفل کبابه مقشر
خشخاش سفید هر یک دو و نیم درم بهمن سفید درم کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده تا کرمه
خراسانی هشت درم عسل سفید سه یا وزن قوام آورند شربت از دو درم تا چهار درم **اطریفل ثانی** از
صاحب تحفه مسمی باسم مؤلف خود ساخته و گفته که جهت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی و خفقان و
صداع و منع صعود بخارات قی و مداومت او جهت قطع بلغم مجرب و قوت او تا دو سال باقی ماند و قدر
شربت بعد کهنه ساله از چهار مثقال تا شش و بعد المداومت از یک مثقال تا دو مثقال تجربه مرحوم والد
نسخه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی بسرکه دو مثقال
تربد سفید مجوف کشنیز خشک هر یک بیست مثقال پوست آمله پوست بلیله کشمش گل سرخ طباشیر
سفید گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سی مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال
ادویه کوفته و بیخته بروغن چرب سازند و عناب سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال
صاف نموده یک من ورق تمر هندی پنج رطل عسل کف گرفته قوام آورده بسرشند **اطریفل**
افتیمون جهت امراض سوداوی رافع صفت عظیم دارد و سیاهی موی را نگاه دارد نسخه
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک ده درم سنامکی تربد سفید افتیمون از هر یک

شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یک درم اسارون نمک هندی از هر یکی دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی یک مثقال تا دو درم اطریفل افتیمون که شیخ در علاج مالیخولیا مدح و تعریف کرده و مجرب تو
حبیث آن اطریفل سه درم افتیمون یک درم ایارج فیقرا نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند
اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی و سوداوی را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط
غلیظ پاک کند صرع و مالیخولیا و بهق و برص را نافع بود و مداومت آن مانع سفید شدن موی
باشد و رطوبت دفع نماید صنعت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر سنا مکی
تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس مصطکی رومی افتیمون سوده از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته
بروغن بادام شیرین بیست و پنج مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه برابر ادویه سرشته
معمول سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی چهار مثقال اطریفل مقل جهت بواسیر
نفع عظیم دارد صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله مقشر از هر یک ده درم مقل
سی درم مقل را در آب گندنا گداخته و بیست مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام
آید دارو ها را کوفته و بیخته با آن سرشته اطریفل مقل منقول از قرابادین عم مرحوم صنعت هلیله زرد
کابلی و سیاه آمله مقشر بلیله از هر یک دو درم سورنجان هشت درم مقل شش درم آب گندنا
یک یا عسل سفید سه برابر ادویه روغن بادام شیرین هشت درم بعد از چهل روز استعمال نمایند
هر چند که کهنه شود در حبس خون بواسیر مجرب است اطریفل مقل ملین طبع را نرم گرداند
و بواسیر را نافع بود صنعت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم
مقل فلوس خیار شنبر از هر یک سی درم مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل مصفی بقوام
آورند و دارو ها را کوفته بیخته با روغن بادام چرب کرده بدان بسرشتند شربت یک مثقال تا چهار درم
و اگر تربد موصوف با سایر ادویه در عمل خود اقوی خواهد بود اطریفل دیدان کرمهای کدو
را بکشد و حب القرع را زائل کند صنعت برگ کابلی ده درم تربد موصوف حب السمنه قسط تلخ
از هر یک پنج درم فلفل ترمس اسپند رومی درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی خردل حنظل سعد

از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بحسب
مزاج اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع ست از برای سوء هضم و ضعف
معده و استرخای مثانه و سرعت انزال و زیاده می کند قوت باه را صفت پوست هلیله سیاه و پوست
هلیله آمله سعتر کرفس کوهی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هر یک یک اوقیه فلفل نوانحا ما
سنبل الطیب وج ترکی از هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید نارمشک نمک هندی از
از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر ده اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب نموده بعسل کف گرفته سه وزن ادویه سرشته و در ظرف چینی نگاه داشته بعد از شش ماه
استعمال نماید اطریفل بادام منقول از قرابادین محیی الدین سمرقندی بهق و برص را
نافع بود و سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصه که بعد از سعیه مستعمل شود صفت پوست
هلیله کابلی بیست درم پوست آمله منقی افتیمون برگ مقشر هر یک ده درم تربد سفید باره ده درم
اسطوخودوس بسفایج هر یک هشت درم غاریقون نیم درم کندر سعد قسط زنجبیل روناس هر یک
دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم
اگر مسهل دوام خورند جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان داد اطریفل کبیر صاحب عرق
مدنی را نافع دارد مسهل و مانع این علت ست و هر که در هر سالی این را بخورد سالم ماند و
ماده این مرض پاک شود صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله زنجبیل موصوف زنجبیل فلفل دار فلفل
برابر کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشته شربتی سه درم و در قرابادینی گفته اند هم
چند ضماد فایده و نفع تمام هیچ بروغن بادام نکرده سرشته اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب
و سعفه نافع ست و امله مرکب را زائل کند صفت پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله
کابلی سی درم پوست هلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره
پنجاه درم کوفته و بیخته با سه وزن فوق سرشته و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله زرد چهل درم
هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله هر یک ده درم ریوند چینی چوب گز بیست

حب الراحه

کموزه هریک دو درم کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کرده با کشمش مرقوق سرشته شربت از
دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل جد دی بخت جهت صداع نافع است هلیله سیاه
یازده درم هلیله آمله هریک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس بد خشک
کرده گاوزبان گوسفند ماشه هریک پنجدرم سائی چار درم ماریقون زرساد تسطیح لوساد سر یک
سه درم ایسون قرد سنبل الطیب و لعل بحری حور لواحیره مصطگی هریک دو درم کوفته
و بیخته بعسل مصفی سرشته شربت پنجدرم. در نسخه دیگر هلیله و آمله و تربد هریک پنجدرم بسفایج
و اسطوخودوس و سائی هریک پنجدرم و ورد و تسطیح و دیگر همه مثل سابق است اطریفل
کهنه و درس را نافع است هلیله کابلی هلیله آمله برگ حنا هریک ده درم عود دو درم دوقوت
درم مصطگی سه درم افسنتین پنجدرم سوربنجان سی درم عسل قدر کفایت اطریفل کشمشی
جهت سرسام اسهال و کشادگی مجرای بول و مجرب است صفت پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست هلیله آمله بلیله هریک دو درم کثیرا حشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
باکشمش دوازده درم نبات بیست و چهار درم بقوام آرند شربت سه درم ایارج بکسر همزه
و قبل بفتح نالسیر آن دوای الهی است و لست تالیف عمل او نموده اند و بعضی گفته اند
هر دوای که اسهال بخواص و قوی کند که حق تعالی در آن نهاده است آن را دوای الهی گویند
و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوای مسهل مصلح است جهت آنکه در ترکیب ادویه مسهله با مصلحات
است و بعضی بدوای شریف تفسیر نموده لیکن اعتنا و این اول مسهل است که حکماء متقدمین ترکیب
داده اند ایست ایارج فیقرا معناه النافع و تسمیه گویند وجهی که داخل کرده شود شحم حنظل مانند
می کند اکثر اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و استاد اکبر با طریفل کوچک یا کشنیز
یا گلقند مربی ممزوج نموده استعمال فرموده منافع بسیار مشاهده گردیده صفت سنبل الطیب دارچینی
عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطگی اسارون زعفران از هریک جزوی صبر سقوطری دو وزن
ادویه شربت دو درم بعسل و بعضی صبر ادویه می کنند ایارج لوغاذیا نام حکیمی است

صداع دوار و شقیقه و سبات و فالج و لقوه و رعشه و بهق و برص و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب و
مالیخولیا و درد گوش و معده و ورم و جگر امراض باردی و مادی را نافع بود صفت حب سنبل تخم حنظل
یکدرم سنا و عسل تسوی غاریقون سقمونیا حجر لاجورد سیاه اشق اسقوردیون از هریک چهار درم
و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر از هریک سه درم حاشا غاریقون ایسون چهار درم سادج
هندی و فراسیون حماما سلیخه فلفل سعد مرجان جاوشیر حب البلسان مصطکی فطراسالیون زراوند طویل
عصاره افسنتین فربیون حماما تحبیل از هر یکدو درم حنطیانا اسطوخودوس از هر یک یکدرم و بکوبند
و بعسل کف گرفته سرشته شربت چهار درم با آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج
نسخ لوغاذیا اخراج مواد سوداوی کند و مالیخولیا را نفع نماید و حکیم مذکور مجرب نوشته صفت نسخه
حجر لاجورد از هریک یکدرم ملح هندی یکدرم و ثلث و حجر ارمنی نصف مثقال تخم حنظل فلفل سفید
هریک یکمثقال تخم ریحان و تخم فرنجمشک بودینه خشک تخم بادرنجبویه تخم اترج هریکدو درم
افتیمون دو درم و نیم درم غاریقون زنجبیل هریک دو مثقال روح حماما اسارون حب البلسان
حاشا صعتر تخم کرفس دوقو تخم کدو بستانی هر واحد سه درم صبر سقوطری مثقال گاوزبان گیلانی دو
درم کوفته بیخته مدو چند عسل آمیخته شش ماه بگذارند بعد از آن بعمل آرند ایارج ارکاغانیس جهت
جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و برای درد معده و شکم و رحم با طبیخ سداب مع سه قیراط حلتیت
و جهت درد پشت اندر طبیخ کرفس و برای عرق النسا در میان طبیخ فطراسالیون خاصه اگر جاوشیر
عصاره قثاء الحمار با ادویه ترکیب کند و جهت عض سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سود
دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول آب و دیدگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است
صفت تخم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس حریق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هریک
بیست درم فلفل الفار فربیون صبر زعفران حنطیانا فطراسالیون جاوشیر هریک پانزده درم
جعده دارچینی سکنجبین سنبل ادخر لوبیه جبلی زراوند مدحرج هریکدو درم سقمونیا ده درم کوفته
بیخته و بعسل کف گرفته سرشته شربت چهار مثقال القرضیا فالج و لقوه و صرع و

عیں الرابعه

کشوزه هریک دو درم کوفته وبیخته با روغن بادام چرب کرده با کشمش منقوق سرشته شربت از
دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل خرد دیگر بجهت صداع نافع است هلیله سیاه
پرورده درم هلیله آمله زرد هریک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس حب دوقی خشک
که در گلوی گوسفند ماش هریک پنج درم سنای مکی چهار درم مازریون زرد ساده سقمونیا بوسادرس
سه درم انیسون قرنفل سنبل الطیب قرنفل بحری جوز بوا چیر بوا مصطگی هریک دو درم کوفته
وبیخته بعسل مصفی سرشته شربت پنج درم و در نسخه دیگر هلیله وآمله وترید هریک پنج درم بسفایج
واسطوخودوس وسنای مکی هریک هفت درم وقرنفل وسقمونیا دو دیگر همه مثل سابق است اطریفل
که بهق ودرد سر را نافع است هلیله کابلی هلیله آمله برگ حنا هریک ده درم وج دو درم دوقو
درم مصطگی سه درم افسنتین پنج درم سورنجان سی درم عسل قدر کفایت اطریفل کشمشی
جهت سردرد ابرال وکشادگی مجری بول وبیضی مجرب ست حس پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست هلیله آمله منقی هریک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
با کشمش دوازده درم سات عست وچهار درم بسوام آرند شربت سه درم ایارج کمیه بمعنی
وقیل بلغة یونانی آن دوای الهی است ولست آله السب وب عمل او نموده اند وبعضی گفته اند
هر دوای که اسهال بجواس وقوی کند که حق تعالی دران نهاده است آنرا دوای الهی گویند
ودر بعضی کتب تفسیر ایارج دوای مسهل مصلح ست جهت آنکه درین ترکیب ادویه مسهله با مصلحات
است وبعضی بدوای شریف تفسیر نموده اند واین اول مسهل است که حکماء متقدمین ترتیب
داده اند ایارج فیقرا معناه الدواء النافع ومتمم گویند وبعضی گویند که ساحل کرده شود وتحت حنظل فائده
می کند اکثر اقسام صداع را ومعده را از اخلاط علیظ پاک کند واستاد اگر با اطریفل کوچک یا کشنیز
یا گلقند ممزوج نموده استعمال فرموده منافع بسیار مشاهده گردیده حس سنبل الطیب دارچینی
عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطگی اسارون زعفران از هریک جزوی صبر سقوطری دو جزو
ادویه شربت دو درم بعسل وآب گرم وبعضی صبر نموده ادویه می کنند ایارج لوغاذیا یا حکیمی

افیمون دو درم و نیم درم حب القول رعسل هر یک دو مثقال روح حماما اسارون حیته
حاشا صعتر تخم کرفس دو توتخم کدر لستانی هر واحد سه درم صبر تیج مثقال گاوزبان [illegible]
درم کوفته بیخته بدو حید عسل آمیخته شش ماه مگذراند بعد از آن بعمل آرند ایارج ارکاجیتیت
حرب و توانع طبیخ شاهتره دادن و برای دردسر و شکم و رحم با طبیخ سداب مع سه [illegible]
و جهت دردلیست اندر طبیخ کرفس و برای حرق النسا در میان طبیخ فطوریون حاصه اگر جلد [illegible]
عصارهٔ قثاء الحمار نادی ترکیب کند و جهت عص سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری [illegible]
دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای سبل بارد و سکی لعس و گرفتگی آواز را مفید است
حب شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس حریق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک
بیست درم لفل الفار فربیون صبر زعفران حنطیانا فطراسالیون حاوشیر هر یک پانزده درم
جعده دارچینی سکنجبین مرسل ادخر لودیه جبلی زراوند مدحرج هر یکدو درم سقمونیا ده درم کوفته
[illegible] درسه حیدان عسل کف گرفته سرشته شربت چهار مثقال القوقایا فالج و لقوه و صرع و

لسان وجمیع امراض بلغمی را نافع باشد ودیاسمر ا قوت ومدوماه داده کند ص عاقر قرحا شونیز فلفل
دار فلفل مویز ج از هر یک ده درم سداب حلیلیا ناردارو مدحرج حلتیت حب العار حدبیدی
تیسطج خردل از هر یک سه درم عسل بلادر چهار درم وبیم دارو با را کوفته وبیخته بروغن گردکان
چرب کنند با عسل بلادر وسه وزن ادویه عسل صاف سرسند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربت
یک مثقال الفردیا صغیر منافع آن قریب بنافع کبیرست ص هلیله سیاه پوست هلیله
آمله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر مویز فلفل زنجبیل عسل بلادر از هر یک
سه درم دارو با را کوفته بیخته بروغن گردکان چرب کنند وبا عسل بلادر وسه وزن ادویه عسل صاف
سرسند وبعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم واصفر سلیم منسوب بسوی سلیم است
که وکیل بیت المقدس بود وصاحب تذکره اسود سلیم را منسوب بعبد السلام برکات کرده
وچون لون این سیاه ست مسمی باسود گشته واسود سلیم نافع است جهت فالج ولقوه وخدر
ودملج مرض ودیگر امراض بارده وعادت خوردن افیون قطع می نماید وقدر شربت نیم درم
وکرم در اول ودوم وخشک در آخر سوم ص سنبل الطیب مصطکی زرنبا درونج هر یک بیست
درم زعفران سه درم افیون فرفیون سه درم فلفل سفید کندر ملح هندی ملح نفطی بیچ
تنکار عاقر قرحا لسان تیسطج هر یک بیست درم وج سکبینج اشق زراوند طویل مدحرج خردل
مقل ازرق حرق حند بیدستر حنظل کبریت اصفر زرنیخ مصطکی سداب جبلی هر یک چهل درم
سوسن ناردین تای بری از هر یک شصت درم جاوشیر ستاد درم زرنیخ یکصد وبیست درم
صمغ بادام قطران آتش حل کنند ودیگر دارو با را کوفته باهم آمیخته بعسل سفید تسقیه بسود دوماه
مدفون دارند وبعمل آرند احمر لولوی منقول از ستقالی جهت حرقت سل وتراق وضعف باصره
سفید ست ص توتیای کرمانی شسته شیح محرق شسته از هر یک ده درم مروارید ناسفته سه درم
مات سه درم معلاله کرده استعمال نمایند ووجه تسمیه در اکثر کتب سطر نیافته بخاطر می گذرد که چون آن را
مثل حمار بسیار بدیا انگه رنگش با مارسک بهار ست لهذا این اسم مسمی شده اکثر مسمی

وی تاقی بر دیعنی نافع و بر دیعنی نساوه و مروارید اکبری اصل کار است زیرا که در اصطلاح اهل کیمیا
اصل کار را گویند اکتحال که قرحه و موسرج را نافع است منقول از شفائی صنعت سفیدآب
ارزیز هشت درم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشاسته
افیون از هر یک دو درم حلایه کرده استعمال نماید اکتحال منقول از یحیی نزدیک جرب سود
حفظ موسرج استعمال کرده میشود صنعت صبر یک درم اقاقیا سه درم کحله شادنج عدسی هر یک ده درم
دستور معمول سحق کرده در چشم در رو کشند و بر باده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اوالطیقون
نافع اورام و مواد حاره چشم صنعت از روث مرغی در شیر حرده درم شیاف مامیثا سه درم صبر دو درم
افیون زعفران درم اگر ضعیف باشد مامیران نیم درم و اگر نالود سفیدآب سه درم افتاده نماسوده نمات
بانمک سوده بکار برند انکباب گرای گوش که از عقب مسهل پیدا شده باشد و سبب آن
بخار بود دراثل گرداند صنعت بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک ده درم تمام مرزنجوش ادخر پوست
بیخ بادیان پوست بیخ کرفس گل بنفشه هر یک سه درم در ده آثار آب بجوشانند تا به سه آثار آید سر
گوش را به بخار آن بدارند و تطبیل حوالی گوش نمایند که آب و صلاح برود نماید انکباب لتصال
و سیلان سیم را که سبب خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ صنعت سداب سعتر افسنتین
ماسکره ورید و آب پیر بود در آن ماده اندازند و منفی بر سر آن نهاده لب ساخته تک سرمع بقدر رداست
گوش نهند تا بخار اندرون گوش برسد و انکباب معمول جهت درد گوش و سر حار صنعت گل بنفشه گل نیلوفر
برگ بید گل خطمی گل سرخ حب الثعلب از هر یک دو توله کوکنار نیم توله در آب بجوشانند و سر بکار آن
دارند و هر گاه تحلیل زیاده مطلوب باشد بابونه اکلیل الملک بیامیزند و هر گاه تسکین وجع و ترطیب
مطلوب بود تخم کاهو و برگ السح بیفزایند انکباب جهت درد گوش که سبب ریاح بارده غلیظ باشد
سود دارد صنعت تربابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش تمام قیصوم جمله را بجوشانند و استعمال
نماید انکباب که معمول است صنعت آن افسنتین اکلیل الملک گل خطمی هر یک یک توله در نیم سیر گاو
که یک رطل باشد بجوشانند و استعمال نماید انکباب که طنین و دوی را سود دهد بعد از تنقیه دماغ

دو تولہ گل نیلوفر اصل السوس از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا نصف رسد در حمام
طشتی کرده علیل را در آن نشانند و چون از حمام بر آید روغن عقرب در احلیل بچکانند
آبزن برای قولنج ام کودکی خصوصاً برگ آس جعفری گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ
در آب جوشانیده مریض را در آن نشانند آبزن برای حبس بول و سر آن که عادت
احتباس بده در مجاری بود خصوصاً آن گل بابونه گل ختمی اکلیل الملک حار چشک آرد جو
گل سرخ از هر یک دو تولہ برگ سدر برگ چغندر برگ بالنگ برگ ساگ سرخ از هر یک یکدسته
کوفته ریزه ریزه کرده با هم در دو چند در ده آثار آب بجوشانند و در طشتی کلان ریخته علیل
در آن نشانند آبزن هر گاه خصیه مریض [illegible] و فراق بر آمده باشد خصوصاً آن بابونه مرزنجوش
حاشا تمام [illegible] خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده
[illegible] ماردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض در آن نشسته تا آن آب را در آغشته کرده از
[illegible] برشته [illegible] بدست مالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید
آبزن در [illegible] امراض هر گاه [illegible] حدتی باشد بکار آید خصوصاً عوسج برگ مورد گلنار
گل سرخ سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده بکار برند آبزن بحت [illegible]
حامله که حیض بیند [illegible] خصوصاً [illegible] پوست انار گلنار و بلوط [illegible]
در آن نشیند آبزن قابض گفته اند که اگر در طشتی ده [illegible] چون رفته باشد آراسته [illegible] اول
در حیض [illegible] مورد بجوشانند [illegible] ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار هیچ یک [illegible] گلنار
هر یک یکدرم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند تا نیم من بماند در طشتی
ریزند در آن نشیند [illegible] آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت [illegible]
زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند آبزن [illegible]
[illegible] از ولادت سود [illegible] خصوصاً آن صندل سفید [illegible] برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا
هر یک سی درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در بیست من آب بجوشانند تا ده من بماند

درم سکنگبین و ملح درم آب کاسنی ماه درم آب سبز گیاه آسیه بیمار را دراں نشاند آنگه زن که
او را از ظلمت کند حب آن سلیخه مرزنجوش سپید اوحرلودیه قسط اکلیل الملک شونیز کبریت سداب
مویج کرفس حاشا سرخاسف قردمانا از هر یک جزوی بپزد و دراں نشیند آنکه زن که بچه مرده را
بیرون آرد حب مشکلا اشنع مرخاسف وج ترکی قسط سلیخه مالحواه مویج مرزنجوش تخم بلبوس ملح
دراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزوی بکوشاند و دراں نشاند آنگه زن از کار
الصالع جهت نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فائده نکند بکار آید
حب نگرند کسار ره و محکم بسته در دیگ کند و آب شیرین آلقا کرده بجوشانند تا آن زرد
دگوشت جزوی مقدار صالح و نخود سیاه و سپید هر یک مشتی برگ و جرجیر و کدو و شلغم و سداب
و لبلاب و داریاه و برگ کرفس و کراث نبطی هر یک یکدرم کبریت نطی هشتاد درم زرنیخ کانی
یک رطل بیار صد درم صبر اید و سر بند تا تلث رسد پس صاف کند و در بیکرم نشیند تا که باعث
و سه روز متواتر استعمال کند و هر روز گرم کند و بعد هر سه روز تازه سازند آنگه که در حمی دق
بکار آید و فائده عظیم از ترطیب و تبرید نماید حب گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش سعتر مقشر تخم
خطمی تخم کاهو برگ آن برگ بید برگ خیاری برگ خرفه برگ اسفاناخ تراشیده کدو و در اشنه خیار
جمله با سرچه میسر آید در آب بسیاری بجوشانند و علیل را دراں نشانند لیکن باید که سر بیمار بیرون آرد
باشد و آب فاتر بود و بعد خروج تدهین بادهان خون روغن کدو خشخاش و جزآن سعید است
و کذالک تقطیر در گوش والف باب البابه باد مهرج معرب ار باد مهره برودت معده و جگر
و رحم و احتباس طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را دفع کند و شدۂ جگر و سپرز را بگشاید منقول از سفاقی
حب زر ساده روح عقربی انیسون حند بیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه موم المحوس بر از هر
قسط لسی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلتیت درم بادرنجبویه از هر یک دوازده درم
مروارید ناسفته ده درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند بخورانند برای صداع
جار بادی مستعمل بعد حب گل بنفشه برگ خطمی خشخاش مقشر یکوده کل سیلوفر بابونه جزاده کدو

در آب بحمه در نشتی کرده روغن سمسه و روغن گل سرخ دران داخل کرده طلیل حادر کشیده
سر را بخار آن دارد و آب را حرکت داده باشد تا بخار آن بدماغ رسد و روری دو سه بار این
عمل کند و الفراق را باشوید نشویده بخور مستعمل از قلالسی نافع لصداع بارد معه ماده بعد
تنقیه حب مرمر کوس عود بالوه اکلیل الملک قسعوم تست تسح تمام بارا دویه بحمه دستور تعمل آرند
و تظل این آب بسیار نافع است بخور دیگر برای تسعید حس را مریخ را در روی کاعد خشک
بمالند بحوی که کاعد سرخ سود و آن را فتیله کرده سر او را آتش رسد و دود آن در بینی کشد لطری
کم در داست اگر درد در تمام سر باشد در هر دو سوراخ بینی کشند مجرب است بخور که بمرعس را سود
دهد باید که روز سوم حیرکند حس حاشا عود هر دو را برو سر که سر بر دو در دیک بینی دارد بخور مستعمل
از ساس هم مرحوم ست مالی و تسح مفید حس تیر جام یکدام بحته برگ نکایس یا و آثار برگ سنهالو
یا و آثار سیر در تحلیل را کوب نموده در دو آثار آب بجوشاند تا و امیکه نصف آب بماند در حای
محفوظ در لحاف بخار آن را نگیرند و با حتیاط دود آن را نبوشند بخور که سعال لعمی را نافع ست
حس مرقسطر عدان برابر کوفته دستراب برشه اوراس سازند سوزند و دود بکیرند بخور که جهت
سعال محیاست حس بگیرند رامبع مرمر اره ازست ریح مرح و تخم بهرا مرآتش تلکدارید و فرطی
سازند هر صورت نصف مثقال و لیمع هر روز سه بار بخار بگیرند بخور تمت شوصه و ریو و لعت الدم
حس قسط مبعه صمغ البطم مصطکی از هر یک یک اوقیه آمیخته کوفته سحر نماید تحتی که دو دان محرم
ورس رسد بخور نافع برای ربو و سعال مزمن و لست س و ضیق النفس را در ساعت دو
بکند و لعرص را مبتج مسهل است حس زرا وند مدحرج سائله فستق متساوی رابیع برابر همه ادویه را درنگ
کاد همر نموده حب باسته از فع دود آن محل الرئه بگیرند بخور مستعمل از ستائی جهت تسکین وجع
دواسیر عمیا ونافع برای پژمرده کردن دانه باطاهر مجرب است حس سیلیح الحیه حرک کوش فیل
سل اربن لوست سبع کرلوست تخم مرح لوست انار کلاه باد بخار یوش تاه کوشاح کرکدن تباح
کاد کار کله کاد بوسیده کرده باشد بسبک دانه دار حالیس خشک موی سر آدمی حار حسک

همه را از مجموع کوکوب نموده بعد ازین بر آتش شکل تند گردانیده دود آن بگیرند و از هوا محفوظ
کنند و پیش از چیز اگر دانه‌ها ظاهر باشد غیب و یک ریو کدام دانه‌ها را از حس ماده تبریع شود
بخور که حس حول بواسیر کند ص از روث رامج لوسب حرتوب لوسب باریمه احرارا
را برا قراص کنند و بر آتش که از شکل تند بود دود نماید بخور جهت ساقط کردن دانه‌های بواسیر
مجرب است ص گوگرد ملا در اصل السوس هر کرنگ مورد مکرر باستعمال آرند بخور که اورا
حیض کند ص جاوشیر اظفار الطیب عود الصلیب میعه یابسه مکرر نماید بخور که در اسقاط
حمل و تسهیل ولادت عمل است ص مقل ازرق مراهل بالسویه کوفته بقدر بندق
قرص سازند و استعمال نماید بخور که مشیمه و بچه مرده بیرون آرد و بجهت اختناق و عسر ولادت
بسیار نافع بود ص مر و جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بصفه زهره گاو سرشته و اقراص سازند
و بخور نمایند و در بعضی کتب شحم حنظل نیز مرقوم است و بجر نیز واحد درسم اسپ و موی
آدمی و مرد جاوشیر و سرگین مار و سرگین کبوتر و پوست مار نیز آورده اما پوست مار بچه بکشد بخور که برای آتشک
یاری دهد و مجرب است ص زرنیخ احمر مرجور السر و میعه سایله حب الغار مار و بالسویه کوفته بعسل
سرشته و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز بقدر یک درم بخور کنند و بعد از آن ساترت نماید
بخور که تحجر مفاصل مراکبه را نافع است ص حرمل کوفته سدس حرر و در سرکه یک حرحل کنند
و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند بخور برای اقسام آتشک از شاه احمد سعید از
مجربات ایشان است ص شنگرف مارو جاقرقرحا اسکندر ناگوری موصلی سفید چسک هر یک دو مثقال
همه را یکجا کوفته چهار ده حصه نماید و حصه کرده آتش از چوب کنار یا عی ادو رسد تا آنکه دود آن بالکل
زائل گردد و مریض عریان شده چادر بر خود پوشیده بالای آتش مذکور بر هر دو پای نشسته و یک
حصه دوا بر آتش اندازد و دود آن در تمام بدن بگیرد و دهن کشاده دارد تا بخار اندرون دهن
برسد همچنین صبح و شام تا هفت روز همین دستور استعمال نماید و از ترشی پرهیز نماید بلکه گفته‌اند
که سوا از مدام تیره‌ای چیزی دیگر نخورند و هر گاه دهن خوش نماید برگ درخت حسبلی جوشانیده

جزو نماید بعون الله تعالی شفا خواهد شد نسخه جهت امراض سوداوی جاذبه جذام لسع وارو ص
ملایم ساده تسطیح هندی برنیارده درم فلفل چهار درم ستیق سیاه دو درم و نیم کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کرده بعسل سه چند سرشته این معجون هر حلی یک مثقال نوشته اند لیکن
باید که بعد از هفته استعمال کند فی شاهد الاستام قال الاستاد قد ترک فی زماننا فساد الوداید
استعمال البیشی والرحلی امهی احوط آنکه بیشی و جز آن هر دوائی که بیش و امثال آن از ادویه
سمیه داشته باشد بشرط ضرورت بسیار از بسیار کنند قلیل استعمال نماید بعد از آنکه از طرف
صحت او اطمینان حاصل شود و مزاج خوگر گردد بمقدار شربت که در کتب مذکوره است رساند
و نیز همراه این ادویه از ادویه تریاقیه مثل دواء المسک و امثال آن استعمال نماید نیز رحلی
نافع حبتی معجون است ص ثمله آمله تسطیح هر یک چهار درم جوز بوا خیر التفو لیدر متو فلفل
دار فلفل بار مسک کدر عصاره افتیمون تاج هر یک هشت مثقال ترش سفید چهار مثقال
کوفته معجون سازند شربت یک مثقال باسلیقون کبیر مسمی وی کحل و تمامی است
و گویند نام بادشاهی بود که بهمه ارشاد او ساخته اند معنی مالک السعادت بیان کرده اند و نافع اوجاع
است تاریکی چشم و امثال آن و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و سلاق و غیر ذلک را نافع باشد
ص کحل دیناری اکلیمیای نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیدآب ارزیز فلفل
دار فلفل سنبل الطیب نمر اسپانی از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دوالار هر یک یک درم
حجر سقوطری عصاره مامیثا نحاس سوخته از هر یک نیم درم مامیران مرتو شادنج زرد چوب از هر یک
سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بیخته استعمال نماید باسلیقون نوع دیگر
از قریب منافع کبیر است ص اکلیمیای نقره نیم درم روی سوخته دو درم و نیم سفیدآب
ارزیز نمک اندرانی توتیا شادنج فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته بحریر بیخته استعمال نماید
بمقتضی تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شادنج مغسول دو درم دم الاخوین
دانگی روی سوخته دار فلفل از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ مامیران مشک از هر یک

دانگی کافور دانگ کوفته و بیخته استعمال نماید و چون لون این مثانه ملون گشته است
بدین نام مشهور گشته برود لولو بار مدرار و نماید و در آن شدید شدید باشد و درد ماده که در چشم را
در یک روز اصلاح آورد ص شیاف ماميثا زروت ازهریک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران
دو درم افیون نیم درم کوفته بیخته با آب بادیان یا آب باران سرشته و در وقت حاجت بسته
حاجت حل نمایند و استعمال آورند برود بالیسایاوس تالیف کرده دیو که در اسکندرار
مردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن در بیمارات استعمال این بسط شایع
شده برود حصرم جرب و باس و دمعه و سلاق و سبل و طفره را نافع باشد ص کویای
کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد زرچوب ازهریک پنجدرم دار فلفل مامیران
صینی ازهریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته چند روز در آب غوره پرورند و بسایند
خشک کنند دیگر بار کوفته بحریر بیخته استعمال نماید برود دمعه منقول از شفای مجرب
معمول قبله گاهی ص استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی ماروبهریک نیم درم
نیم کوفته و بحریر بیخته استعمال نماید برود مارسی قوه باصره را افزاید و محافظت چشم
نماید ص توتیا مرقشیثا اقلیمیای الفره ازهریک پنجدرم سنبل ساذج زعفران ازهریک یکدرم
مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال نماید برود احمر
چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد ص شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم
مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرم صلایه کرده بکار برند برود اسود
دمعه را باز دارد و بیاض سرد ص سرمه توتیای مغسول ازهریک دوازده درم مروارید
ناسفته ساذج هندی یکدرم زعفران نیم درم مرقشیثا هشت درم مشک و کافور ازهریک
دانگی صلایه کرده استعمال نماید برود ریان که به سرود لعاتیس مشتهر است و مجرب است
جهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر ص انار شیرین و ترش بگیرند تخم و شحم او بکوبند و بفشارند
و آب صاف بستانند و در یک من آب صد درم عسل مصفی بیامیزند و در دیگ سنگین اگر

نرم سرد و برخوره بسر سیدارند تا القوام رسد در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و استعمال حسب الحاجت نمایند خواه تنها با گلاب سرد که لعابات منوی و باسط جسم و قاطع دمعه و قالع جاص و حکه و جرب مزمن و محلل اورام آنست و حالیوس مصنف است صفت سرمه قاطع دار فلفل سادج مغسول تا بالیس سوخته مغسول هر یک نصف جزو توتیای کرمانی سادج هندی مس سوخته هر یک یک جزو باعدا بارودی سر چشمه زرح ابروت زید التحریک ربع جزو ماریک ساخته با آب باران سه مرتبه سرد کرده در هر مرتبه در آفتاب گذارند سرد و حیارتکا ص سازند حیار بالنگ خورد و مجوف کنند و توتیا را در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور گرم گذارند که خمیر پخته شود بعد از آن توتیا را بر آرند و صلایه بلیغ نموده باستعمال آرند و اگر آن توتیا را در آب کدوی تازه بسایند بهتر خواهد بود و سیر توتیا را العین حس در آب کدو یا خیار تازه حو سایند بکار برند همین صفت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب تطفیه کرده صلایه کرده استعمال نمایند در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفع عظیم دارد بر و دار شاگرد حکیم علی تقویت نظر میکند و برودت را مانع است ص آب بادیان تربیت متقال عسل صاف ده متقال زهره کیک ده متقال مجموع را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود بر شعاع سعی و دی نیز است جهت زکام و نزله و ظلمت چشم و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهر و نسیان و مالیخولیا وغیره امراض سوداوی و سهر مفرط و ضعف اعصاب و استرخای لثه و ملاذه دهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج مزمن و درد معده و کبد و سده و ضعف کبد و استسقا و سرعت انزال مفید و ادمان او بعد از انزال امس دهنده از مصار و در رفع حمیات عتیقه و سعال بلغمی و ربا در هر جمیع سموم نسخ فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب جاوشیر فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا کوفته بعده وزن نموده همراه عسل صاف که سه وزن ادویه باشد بسرشند و سه ماه در جو دارند پس استعمال نمایند و مقدار شربت او سه

نصف مثقال است و اثانش واکی و قولش تاریخ سال بالی است مر شعسار و دیگر از محمود سادق
برای برله در کام نافع بود و ممسک و مقوی باه است حب مروارید یا سفته سائیده کهربای شمعی
اسد امیر سل الطب عاقر قرحا دو لسان رحیل سلیخه بهمن سفید بهمن سرخ سادج هندی آمله مغز
بود از هر یک شش درم گل سرخ چهار درم قرنفل جوز بوا دارچینی عود بلسان دوالمسک کوفی زعفران
هر واحد چهار ماشه زر البیج با گلاب هر یکدو درم مشک خالص ماشه اعول یا آثار عسل خالص واماک
معجون به مربا دام مربا زنجبیل مربا گردگان از هر یک یکدام فلفل دار فلفل چهار ماشه کوفته بیخته
معمول معجون سازند پاشویه استعمال پاشویه در عین شدت حمی مفرط الحرارة روایت
آب گرمی حمی معیر اید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و جز آن داعی باشد از آب نیمگرم
مائل بسردی باید و در وقت استعمال پاشویه برای پاهین طرف آب و وجه مریض وارند تا سجا
رسد و اصل پاشویه آب گرم است و برای تبرید و لعوبیت از جار حلد دیگر ادویه اضافه می نمایند و
پاشویه با طرا حسک کرده و در داروی تشنیده وارند خصوص در هوای سرد و بکار انجمل بحسب حاجت است
و در حمی محرقه اکثر در روز چهارم بحران برعاف میشود اگر ممکن باشد تا چهارم پاشویه ننمایند مگر آنکه بسبب
شدت عوارض در استعمال پاشویه مجبور باشد و در روز چهارم هرگاه معلوم نماید که رعاف خواهد شد
احتیاط ضرور است هم الاهم فالاهم کمال الضرورة و هرگاه شدت حمی حمت حدت مواد کرده باشد چون
پاهای او در آب گرم گذارند تا ابخره صعود نمایند و حل و خفته نگند وانند از طرف قدم باید کرد بخلاف شدت
و هرگاه پاشویه و محمه هر دو نمایند و اول محمه را بشرط بکار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره که بسبب محمه باسفل
منحدر شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و پاشویه بسبب تفتیح مسام و تحلیل عرق در تسکین
حرارت ظاهری هم نفع میرساند پاشویه نافع برای صداع شدید الحرارة و قرانیطس و سهر و التهاب
آن حب برگ سدیم یا و برگ کنار گل خطمی گل سیلوفر هر یکده درم گل خطمی عنب الثعلب هر یک سه درم
ارد جو چهار دام در ده آثار آب جوشانیده صاف نموده پاشویه نمایند و در اثنای آن پاهای از آرا
باسفل مالیده باشد و اگر تبرید زیاده مطلوب شود برگ خرفه برگ اسفاناج گل سرخ برگ کوکنار شکسته

اصلاح نمایند یا تسویه جهت صداع بارد حب گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی حب العلب
رو فاحاشا حزدل نمک طعام سوس کدام یک درم یا نیم درم بستور متعارف تسویه نمایند و اگر چوب بید بی انجیر
حسب حاجت اصلاح نمایند اولی خواهد بود سادق کندری در رب و اسهال سعدی دعوی را
نافع بود حب بارد سر یکدرم کندر کبابه مریک سی رم افیون چهار درم حب الاس ده درم کوفته
بیخته سادن ساز بد هر یک دو دانگ سادق دیگر بجهت اسهال را نافع بود حب مرد اسنج دانه
وسم کافور یکدانگ سرو عین رسی سدی ساز بد و بد بهد بورة النساء الله تعالی حسن می کسد و ایضا
سرت مرد کلان راست و طفلان را اکثر با مداد و در سادہ برایه مرحوم است بد بهد که خوف حدوث
قولنج خواهد بود سادق جهت عسر بول که تشنج جموددم باریکم در شاه ولسان وی حدوث عسر است
عسب بول الدم و مد و حب قردما مرده اهل اشق با السویه اشق را در سرکه حل کسد و دیگر اجزا
کوفته بیخته آن اشق سد و سادن ساز بد و بطبخ برد یا طبخ اصول بالای آن بنوشند سادق
سرد حرقت بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع بود حب عرق محم خیار بیخدرم مغز تخم خرلوزه
ده درم مغز تخم کدو در البیع عدد تخم خطمی مع بادام مقشر کثیر النشاسته رب السوس حشخاش سفید
گل ارمنی تخم کرفس از هر یک یکدرم کوبند و سادق سازند و ترتیب سه درم لشتراب خشخاش سادق
جهت جمود دم در مثانه منقول از معالجات فالوس حب اهل حلتیت اشق بوده اجزا از سیاوش
کوفته بیخته شادن سازند ترتیب چهار سد قه مار الاصول باب التاء تریاق الاربعه یا
صغیر سرگو سد چاریاس است در آخر درجه دوم محلل ریاح غلیظ و مصلح کبد و طحال است و اصلاح
حطیم و مسح سده بود و نافع باشد از برای سم مار و عقرب دیگر موت و جمیع جانوران گزنده و دفع
دوار و از گوسلات کمختص سب سرودت بود می نماید و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
و نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج کشاید و جمیع امراض بارده را مفید بود لیکن صورت
صداع و دمعه است و مصلح آن شیره حرمه مقشر گو سید تالیف اندر ماخس قدیم است
و اول ترکیب ادویه فاد زهر الما است حب حب الغار و حلتیا و مر عاف و در او بد طویل

اجزا مساوی کوفته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربت از آن چهار دانگ تا یک مثقال
با آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی می ماند بعد از چهل روز استعمال بتوان کرد و مثل
نصف وزن ... افیون است و گفته شد که بعضی اطبا بعوض عصاره قسط تلخ داخل کرده اند
و حکایت کرده شارح که یافتم در نسخه که یک جزو زعفران بر این اجزا اربعه این تریاق زیاده
کرده شد و شیخ رئیس گفته که بعضی اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج داخل می کنند و این نیز آمده
است تریاق تمامیه بعد تریاق اربعه تالیف شد نافع است از برای گزیدن حشرات و دافع همه
زهرهاست و بادها تسکین و قولنج میکند و تفتیح سده ها کند از برای صلابت طحال و سده های آن نافع
بود و فالج و رعشه و صرع را سود دارد صفت مر مکی حب الغار جنطیانا قسط تلخ از هر یک شش مثقال
فلفل سفید سلیخه سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران دارچینی هر یک یکمثقال اجزا کوفته بیخته بعسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربت از یک مثقال تا سه مثقال بعد از آنکه یا حسن ولی حکیم
ملدس بر چهار جزو تریاق صغیر افزوده تریاق تمامیه نامیده تریاق صغیر از رئیس در رفع سمیت
جانوران سمی اقوی از تریاق اربعه است صفت زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر انیسون
زرد چوب بیخ حنظل ناشر اجزا ساوی کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند تریاق که عقرب
گزیده را غایت مفید بود و جهت قولنج و درد احشا و سده رودها را غایت نافع است و تسهیل
ولادت کند صفت فرصاف حب الغار قسط تلخ بودنج سداب بری جندبیدستر عاقرقرحا زنجبیل
فلفل شونیز حلتیت اجزا مساوی کوفته بیخته آن سه وزن تمام ادویه عسل مصفی بقوام آورده
معجون سازند شربت دو درم با آب نیمگرم تریاق ملح الفصح که جماعتی از اطبا آن را در دفع افاعی
تریاق کبیر یافته صفت زراوند مدحرج جندبیدستر بر واحد یکدرم و نیم فلفل سه درم انیسون دو درم
کوفته بیخته بسرشند شربت یک جزو تریاق الطین جهت سموم نافع و خاصه او است
که چون سمومی بخورد تا از سم پاک نشود قی نایستد و اگر قی نیاید دلیل آن باشد که سم نخورده صفت
گل مختوم حب الغار ایرسا انیسون کوفته بروغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربت یک وقیه

عسل از بعد او بعد آن توان خورد تریاق سرطان که دواء السرطان نیز گویند بگیرند گل سرخ
بابونه اذخر حسک نبطی کندر از هر یک پنج درم سرطان محرق ده درم بعسل بسرشند شربت یکمثقال
تریاق دیگر از مجربات کبار است از مفرحات تمر هندی یاقوت رمانی مروارید ناسفته
دار فلفل جوز بوا قاقله کبار سنبل هندی دارچینی لسان العصافیر ساذج هندی عود گل سرخ
الارمنی زرنباد جوز فلفل سنبل هندی هیل بوا درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور
مصطکی خولنجان تخم کشنیز خشک صندل سفید زرنباد بهمن سفید سیاه از هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست بلیله جدوار خطائی از هر یک
یکدرم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم دانگ اجزا کوفته بیخته با عسل مصفی
دو وزن ادویه معجون سازند شربت یکدرم تا یکمثقال و این ترکیب سی و دو جز است و وزن
اجزا شصت درم چهار دانگ و مزاجش گرم و خشک در درجه دوم تریاق که خواجه بوعلی سینا
ساخته و گفته که من این تریاق را ساختم و آزمودم از منفعت های بسیار یافتم دل را قوت
دهد و باه را زیاده کند حسن پوست ترنج خطمی تخم حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم فلنجمشک زرنباد
درونج از هر یک چهار درم سنگ مشک تبتی عنبر از هر یک یک مثقال عود هندی دو مثقال کافور
ریاحی ربع مثقال قسط دارچینی تخم زعفران بادروج افتیمون از هر یک سه درم سنگ موم و مغز انیسون از هر یک دو درم
تخم شلغم گندنا لسان العصافیر حب الفلفل از هر یک دو درم سنگ افیون سه درم سنگ
بلوط دانگین بسرشند جایگه نهند شربت یک مثقال بعد از شش ماه تریاق المثانه
تالیف ابو ماهر جهت قروح گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس و حرقت بول مرض بغایت
مجرب است و جهت امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن دردها اعضای تناسل و
نافع صعود ابخره بدماغ و مقوی اعضا است قدر شربت در اول یکمثقال تا سه او قیه بسیر الا
و هفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شراب و آب خوره و در وسط علت دو مثقال
با هفت درم آب نار سنگ مطبوخ و پنج درم ماء العسل و در آخر علت گرچه کهنه شده باشد

تا آمد یک مثقال در ربع ناشتا بخورد آب خورده و اسهال آن وجهت ادرار حیض تا
سحوق و ساخته آن از ادویه مدره حیض حب دوغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم مرواید
هر یک یک مثقال و نیم افیون زرد سوس هر یک دو مثقال سماق سنبل خورده خشک طین ارمنی
گل ارمنی است ریوند ایک طلق محلول خشخاش سفید و سیاه بزرالبنج هر یک مثقال
عصاره لحیة التیس مطر اسالیون رب فای حسک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال گل مختوم
تخم خطمی تخم خیاری تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه دم الاخوین هر یک پنج مثقال
صمغ عربی کتیرا حب الفلفل حب صنوبر جوز بوا سطی مغز بادام کوهی تیرین مقشر هر یک
هفت مثقال گل ارمنی مغسول گل قرصی مارد و مثقال حب کاکنج حل عدد عسل کف گرفته
سه وزن ادویه کرده بالصد و هفتاد مثقال است تریاق الذرب جهت درد و ساهی سده
و ضعف امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی عدیل است جز مروارید ناسفته مرجان
کهربا عقیق یشب عاج طباشیر سفید طراثیث کتیرا خشک بریان صندل سفید کهمیس قوقل زیره کرمانی
مصطکی کرم دانه مازو سنبل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی گلنار بسد حب الاس عدسه دانه حماض
بریان کرده پوست سرو ریوند صمغ العجم سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان
کرده دانه انگور خشخاش سفید اک هر یک دو درم رب سیب شیرین رب مورد بالسویه دو حبه
باسه جید همه ادویه کوفته بیخته بسرشند تریاق الدیدان تالیف بعضی اوائل خوردن آن
حقنه کردن تا دفع دیدان کند اسفیداج سفید بحسل هر یک یکدرم تخم حسک پوست
بیخ توت ریگ کابلی اطماط الطلس سوختنج سوس آسمان گون هر یکدو درم شونیز قسط تلخ
ترمس لصل الغار سوی دقیق کرسنه هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هرگاه خواهند
حقنه کنند تا دو مثقال از این گرفته در ربت ناشتا باره با آب گرم حل کرده استعمال نمایند و اگر خواهند
که بخورد سه روز متصل از این دوا ناشتا و شکر بخورند در چهارم اسهال دوا در شیر محلی شکر حل نموده
بخورند تریاق الکبد در جمیع امراض حاره و بارده کبد را مفید منقول از شرح حکیم علی ص

راس خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن سریک یکدرم تخم حنظل تخم نخنات
بیخ بلیون تخم بلیون پوست بیخ مارلیون پوست بیخ عاقر قرحا بادام شیرین مغز بادام تلخ
بیخ لوف جعده مارلیون مالوس حب البان زعفران سریک یکدرم ونیم پوست بیخ اترج
خشک کرده ماردس مو قوبریک یکدرم و دو ثلث درم بوره ارمنی نمک اندرانی روغن بلسان
وبیخ حنظل سانج هندی مصطگی تخم حلبه تخم مرو رب السوس سریک دو درم نرجس ورق سنت
سریکدرم ونیم تخم کرفس انیسون افسنتین رومی ورق حی العالم فطراسالیون سریک سدس
کما فیطوس سلیخه سنایا کی سریک سه درم اسارون فطر اسالیون فقاح اذخر بیخ اذخر تخم
اسحر لعاف کرم افتیمون سریک شش درم کندر خشک کرده حب الاس ریوند
الفی ورق طرخشقوق حب کاکنج سریک ده درم صندل الملک ریوند چینی تخم خیار تخم
بادرنگ تخم خرفه سریک پاره درم بسفایج رب مثلث سریک سیست درم عصاره راسوا
رب ورق طرخشقوق حب کاکنج کوفته بیخته با سه چند سه چند ربامیه عود ترکیب دهند و
این ادویه خوب امراض بخوانید با عسل مشتق مناسب می نماید ابو الحسن طبری او را
کا استعمال کرده میشود این را در امراض بارده رطبه جگر با ماء الاصول وسکنجبین بزوری و
امراض حاره با آب کاسنی آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب و در سعد حکیم
بزوری. ابو ماهر گفته که اهل خراسان جهت حرارت که همیشه استعمال میکردند با ماء الشعیر و الماء
حماد میکردند جهت اورام بارده ملته **تریاق الانسان** که جهت درد اسنان که
سردی باشد بهایت مجرب است حب فلفل گرد عاقر قرحا انگوره کور نمک لاهوری
بیخته با عسل مثل ساختند و در سایه خشک کنند و یک مثقال زیر دندان دارند **تریاق
الانسان** دیگر که جهت درد که از شدت سردی بود مجرب نوشته اند **ص** حب
مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه ابیون زر الیبح مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته در بن
دندان آلوده مرو دندان بهدیا حب ساخته در بن گیرند راقم گوید که در بعضی امر حیه قرابادین

یافته شده اگر مرا در آن تریاق داخل کنند احوط خواهد بود **تریاق نزله** نام دوائی است که رفع
تحلیل مواد نزله بسیار مجرب است **ص** اسطوخودوس یکدرم گل گاو زبان تخم مورد کتیرا
خشک سرکیده درم تخم کاهو بیست درم سبز النبع کوکنار هر یک سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم
در آب حیا ماهی خوشاند و قند سفید شصت درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و کتیرا و رب السوس
لسان الثور صمغ عربی کتیرا مرسان هر یک یکدرم نرم سائیده در آن ریزند شربت سه مثقال نوشته اند
اما موقوف برای طبیب و حال مریض است **تدبیر** حکیم صدرالدین نقل کرده که مرا ورم حصیه بود
اطبا از علاجش عاجز آمده بودند شخصی مرا گفت که قریب به سه دست از طرف ابهام از جانب که ورم
در آن جانب است داغ نماید که رفع ورم والم آن میشود چنین کردم بعد دو سه روز بالکلیه رفع آن
و ورم شده بار بعد از مدتی عود کرد بار چنان کردم باز رفع گردید و دیگر عود نکرد **تدبیر دیگر** از برای
ورم انثیین صاحب کتاب حیوة الحیوان ذکر کرده که رگی که پشت ابهام بکشاید از دست مخالف
و گوش را از جانب مخالف ورم بسوراخ کند یعنی اگر ورم در خصیه راست باشد رگ پشت ابهام
دست چپ را بکشاید و گوش چپ را سوراخ کند سوراخی فراخ و اگر در خصیه چپ بود رگ ابهام
دست راست بکشاید و گوش راست را سوراخ کند و اگر ورم در دو طرف بود رگ هر دو طرف
باید کشود و گوش هر دو طرف را سوراخ باید کرد **تیزاب فاروقی** گوشت فاسد بخورد و جراحت
با صلاح آرد **ص** شوره قلمی پهٹکری نوشادر از هر یک یک سیر در قرع و انبیق کنند بحیثیتی که دو
قرع خالی باشد اول آب سفید خواهد برآمد هرگاه تیزاب آمدن شروع کند قابله وصل کرده هر قدر که خواسته
باشند بگیرند **باب الثاء المثلثة** **ثاذریطوس** مسمی باسم ملکی است که حکما مثل جالینوس
جهت او ساخته اند صداع مزمن و فالج و رعشه و لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و درد
و بار یکی چشم و جمیع امراض بارده رطبه را نافع است و مدر بول و حیض و سنگ گرده و مثانه را ریزد
و اسهال بی مشقت نماید **ص** سنبل سقوطری بارده درم غاریقون هشت درم زعفران دار شیشعان
دو مصطگی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و تخم عود بلسان تفاح اذخر حماما

از هر یک یکدرم کمادریوس قسط افسول از هر یک چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کنند و باسه چندان عسل بسرشند شربت چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است
باب الجیم جلاب بالعمر والسدید هو العسل المطبوخ فی ماء الورد جهت سموم و دیدان مسکر
مدقق و برای المصح ص قند سفید گیرند با گلاب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و اگر
گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اضافه کنند در تقویت دل و دماغ و معده قوی تر
بود جلاب بجهت تقویت قلب ص آب سیب یک جزو آب انار مثل آن عرق گاوزبان
چهار جزو عرق بیدمشک گلاب از هر یک دو جزو عرق گل سیوتی پنج جزو نبات سفید بهر دو
بدستور جلاب بجوشانند و مشک قدری زعفران اضافه نموده بکار برند جلاب نافع از برای اسهال
مادو قسمکه بسبب آن استفراغ کثیر باشد ص نبات سفید ده درم عرق گاوزبان تودری سرخ
و سفید هر یک سه درم نبات را در عرق حل کرده بقوام رسانیده آورند تودریها را بریان یا بسته بر صحیح
و سالم نوشند و بعد بجوشانند و آب گوشت بدراج و کبک و برنج معمول از گوشت ... مادوره
تخم مرغ جلاب که قمارنجی و مائی و عتقی را که بسبب آن رطوبات مرقه باشد نافع است ص
تخم کرفس انیسون باخواه را پاره کرده از هر یک سه درم بجوشانند و صاف نموده گلنگبین عسلی
ده درم داخل کرده صبح ناشتا بنوشند تا چند روز و بعد الطیف و سک بخورند جلنجبین معرب
گل انگبین است قوتش تا چهار سال باقی است و شکری او را گلقند و گلشکر بپارسی گویند نوعیش
از سال و اول در آخر دوم گرم و خشک و دوم در اول دوم گرم و در پیوست معتدل مقوی
معده و دماغ و محلل رطوبات غریبه معده و بعد از غذا مانع صعود بخار بدماغ و عسلی جهت تبرید
و سعول بارده و جهت مفاصل و نقرس و فالج و لقوه سنگ گرده و مثانه و عسر البول
و ربو و بیره جهت تحلیل ریاح غلیظ و درد کمر و هضم طعام نافع و چون او را با ربع بید و تخم کرفس
بجوشانند و صاف نمایند و بکار برند جهت تقویت معده و ازاله الغوه و استرخاء و استسقای مفاصل
بحرارت الستاند و شکری او جهت اسهال و وسواس و جنون نافع و چون گلقند را با مثل آن

اسطوخودوس و نصف آن مربای سفته ممزوج کرده مداومت نماید جهت ازاله بدکمه و بخار و
ضعف باصره و درد سر و تصفیه و اخلاط سوخته و رفع سده مجرب میدانند و چون ناتمر سدنی سا
سحوقا سد جهت ازاله امراض مذکور نهایت مفید نوشته اند و چون هر دو قسم گلقند را سحوقا سا
و صاف نماید بائسه سیاه تسرب و ردیگر رد السه اند و گویند مضر جگر و محدث تشنگی است و
مصلح آن خشخاش و قند رسیده شد در مطبوخ با حماده تعمال ار مترس حیار تعمال آید و در مطبوخ چند بادکرا
و هرگاه تلت رسد استعمال نماید ضرر او بمکر خلاف قیاس و تجربه است صاحب تیسار الاستعمام
در بحث سدق نوشته که اگر شکم از اول تیز نرم شود گلقند دهند تا دفع شود و شیخ رئیس
فرموده که مدقوق را گلقند طری بسیار دهند تا آنکه با خورش هم جنس باشد نفع عظیم خواهد نمود حکایت
همدرین باب نقل کرده که عورتی مبتلا بهمین مرض بود و برد یک مرگ رسیده گلقند بسیاری خورد
تا اگر عیان شود تا بعض معمول بر کدیب خواهد کرد شافی حقیقی آن زن را بسبب استعمال خلعه
شکری شفا داد طریق ساختن آن گلقند را از اقماع و تخم پاک کرده از چند دست صفا
که خوب درهم شود با قند مسحوق یا شکر سا بیده که خوب آمیخته گردد تا سه روز صبح و شام بر هم ما
پس چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه شکری گند دیگر آمیزند و شکر سه چند یا چهار چند گل سرخ
باید و ظرف را مملو نگرداند که جای جلیان باقی ماند و بعضی بعد دو سه روز تحریک و اختلاط
لازم میداند و بعضی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک جزو
برگ گل و سه چند آن قند یا شکری آمیزند تا نیک مخلوط گردد پس عسل کف گرفته بقوام آورده هم در آن
حمله اضافه می نماید و می مالند تا نیک آمیخته شود و هرگاه که گل تازه بهم نرسد خشک آن در
گلاب ترکرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند و گلقند تازه قلیل الحرارت از کهنه بود

گلقند گاوزبانی جهت تقویت دماغ و دفع مادهٔ سودا و تفریح دل مجرب است ص
گل گاوزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد
خشک آن را بگلاب ترکرده توان ساخت و گلقند که از گل بنفشه و نیلوفر و گل سیوتی سازند

مقوی معده و دل و دماغ است و تشدید التفریح و ترتیب همین است که بیان شد جوارش
معرب گوارش یعنی هاضم و شیخ داود در تذکره نوشته که جوارش در زبان عربی بمعنی ملطف
یعنی نوشته اند که معنی آن مقطع اخلاط است راقم گوید که استفاده این هر دو معنی از لفظ جوارش
بعید می نماید جوارش شهریاران در مفردات معده و بدن هضم را و جماع رحم را رعایت نماید
و زردی بشره را ببرد و سودا را سیاه است لمائی حسن قاقله کبار و صغار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم
زنجبیل ازاهل از هر یکده درم دار الاسطے عود قرنفل زعفران از هر یک دو درم جوزبوا
سعد مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند شربت یک مثقال جوارش جالینوس
این جوارش را خاصیت بسیار است و همه اعضا را قوه دهد و لون را بهی خوش کند و بادها
بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را زیاده قوت دهد و دیوانگی سر و صداع
و سعال بلغمی و بواسیر و قولنج و نقرس و مس و حصاة و کلیه و مثانه را نافع بود و ساهی سودا اگر
دفعه مذکر بر گربست زردی جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد
سنبل الطیب سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری
خودسان اسارون تخم سورد مصطکی الدیره زعفران از هر یک دو درم ... رم قند سفید
بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته بیخته با قند آن بعسل بسرشند شربت دو مثقال تا سه مثقال پیش از
طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران در مفردات حکم معده و قولنج و سوء المزاج
را نافع ... قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا اسیل ... قاقله بسباسه
زعفران از هر یک چهار درم ... سفید مجوف حب الفیل ... قند سفید بوزن
ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت چهار مثقال تا هفت مثقال آب گرم جوارش ...
معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و لون را بهی خوش کند حب پوست اترج حسک
سی درم قرنفل دار فلفل ... خولنجان ... از هر یک یکدرم مشک دو دانگ کوفته
بیخته بعسل بسرشند جوارش ... معده را گرم کند و اشتهای طعام آورد و هضم ...

حب آن ترنجبین دو درم سنبل الطیب یکدرم عود یکدرم ساذج هندی مصطکی نیم درم کبابه یک درم
والقوام آرند و فرو گیرند و نگهدارند و اجزا را کوفته بیخته بر آن پاشند و بر روی سنگ بمالند
جوارش مشک حسان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند حب جوز بوا قاقله
زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته
همه بعسل سرشته جوارش جوزی منسوب بسوی الشاه و رستان طعام را هضم کند و
اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و استسقا را نافع بود و ادرار بول کند حب قرفه قسط اسرا
حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوز بوا سنبل قاقله کبار و صغار قرنفل انیسون
اکلیل الملک شیطرج مازریون از هر یک چهار درم بسباسه درونج عقربی از هر یک سه درم
ریوند چینی زراوند مدحرج آمله هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بوست آمله
کرده از هر یک هشت درم هلیله ده عدد تخم ... همه ادویه ساییده ادویه ۱۵
نگهدارند و بقوام آورده داروها را کوفته بیخته بدان سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش
بسباسه بواسیر و برودت معده و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند حب بسباسه
قرفه فاوانیا زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار دو درم
فلفل دو درم زرنباد یکدرم نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشته مثقال
جوارش دارچینی ضعف معده و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظ بشکند اخلاط
دفع کند حب دارچینی عود هندی راسن از هر یک شش درم قرنفل فلفل دارفلفل
سنبل الطیب اسارون از هر یک سه درم زنجبیل ده درم پودینه هشت درم جوز بوا دو درم
مصطکی انیسون بادیان سلیخه از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش زنجبیل
را نافع بود و طعام هضم کند و بادها بشکند و اسهال باز دارد حب زنجبیل بیست درم
جوز بوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک سه درم جوز بوا یک عدد و یکدرم
جمله درم و در بعضی نسخه عوض بسباسه بسباسه است و در نزد راقم همین اولی است و شکر

بود مثقال جوارش سوکل منسوب بسلیمو است جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب
است صفت سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا فلفل دار فلفل مشک هر یک یکمثقال فلفل سفید زنجبیل
صندل سفید هر یک . ده مثقال لسان وکرامس چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته
بیخته بعسل صاف کف گرفته سرشته یک مثقال جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است
و اعانت هضم و دفع رطوبات معده و ریاح نماید صفت کافور زعفران عود قاقله کبابه کاتم
ورد قرنفل اسارون سنبل الطیب بسباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی تباشیر مشک
مثقال جولیحان جوزبوا زنجبیل سعد فلفل مویه حمله برابر شکر سفید هم چند همه جوارش آمله
معده و دل و جگر را قوت دهد اشتها آرد و معده را هضم نماید و این جوارش معمول استاد بود
صفت آمله مقشر بیست درم مصطگی عود از هر یک سه درم عسل بیست مثقال قند سفید نیم من آب سماق
آب لیمو هر یک ده درم بدستور مرتب سازند جوارش عود شیرین منقول از حط والدها حد
صفت عود هندی دارچینی جوزبوا قرنفل قاقله صغار قرنفل جولیحان از هر یک سه درم اسارون
زعفران از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک نیم مثقال عسل مصفی سه رطل
ادویه حاضره رسم است مرتب سازند جوارش عود شیرین نسخه دیگر از کتب الجوامع صفت
عود هندی سه درم پوست اترج ده درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من و نیم بدستور
مرتب سازند جوارش عود نسخه دیگر منقول از کتاب مذکور صفت عود سه درم قرنفل سه درم
قاقله صغار وکبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل مصفی با آب سیب سازند جوارش
اترج الیضا از کتاب مذکور صفت پوست اترج سی درم قرنفل جوزبوا دار فلفل قاقله صغار جولیحان
زنجبیل از هر یک یکدرم مشک نیم دو دانگ عسل سه وزن ادویه جوارش عود ترش
بارلوت صفت زرشک ده مثقال زرشک آب انار ترش
ده مثقال آب ترش اترج و آب لیمو کاغذی از هر یک هفت مثقال نبات سفید
مثقال عسل مصفی شش مثقال مروارید ناسفته سوده پوست بیرون لسنه مصطگی طباشیر

کهربای شمعی سادج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی دانه هیل از هر یک چهار مثقال
زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش انارین معمول حکیم ارشد مرحوم
جهت تقویت معده و جگر غریب و برای سهر ساییدن اشتها عجیب حب آن انار شیرین انار ترش
سعد هر یک سیر لعاب سرو گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هر یک دو درم دانه الایچی
کلان پوست اترج از هر یک چهار ماشه پوست سرو پسته یکدرم دانه الایچی خورد سه ماشه بدستور
مرتب سازند جوارش انارین خالص معمول حکیم مذکور ص قند سفید یا انار آب لیمو هفت درم
شربت حب الآس هفت دام آب انار شیرین و ترش هفت دام شربت لیمو آب لودیه سه سیر
تیز مربای هر یک چهار درم گلاب دو دام مصطگی دانه هیل زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه گل سرخ
زرد سرخ ترکی خورنوا طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند جوارش حب الآس جهت منع
و اسهال معدی را نافع بود و قی که از بلغم و رطوبت بود باز دارد ص سادج هندی حماما از هر یک
چهار درم خورنوا تخم کرفس نانخواه هر یک سه درم مصطگی قرنفل انیسون زرنباد سنبل الطیب اسارون قاقلا
قسط هر یک شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم بلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر طباشیر
هر یک هشت درم حب الآس بود استعمال کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته یکدرم جوارش خولنجان برای
هضم طعام و بطور ریاح و سردی جگر مفید ص تخم کرفس انیسون زیره کرمانی طباشیر کرویا از هر یک
یکدرم خولنجان قرنفل فلفل سعد هر یکدو درم هیل دارچینی بادرنجبویه هر یک سه درم دار فلفل
سنبل درم زنجبیل هشت درم باید شکر سفید چند شربت دو درم جوارش از مجموعه ص مشک
دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم بادرنجبویه یکدرم و نیم قرنفل مصطگی
سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار بسباسه زعفران خورنوا هر یک دو درم عود عرقی پوست اترج نیم
نیم درم عسل سفید بقدر جوارش ایضاً از مجموعه ص مشک خالص هر یک نیم ماشه مصطگی
عود عرقی پوست سرو پسته هر یک دو درم آب لیموی کاغذی هفت درم نبات سفید مرکب
سازند جوارش جهت اسهال صفراوی مستعمل ص تخم خرفه نیم درم عود خام مصطگی هر یک درم

چهار درم عسل لت کنند شربت سه درم با آب گرم جوارش کسری صاحب ذخیره گوید که من در سمر
قند شخصی را دیدم که او را درد معده بود بسیار علاج کردند هیچ داروی شفا نیافت اما این جوارش
گویند که بهر کسری اول مرتب ساخته شده جهت خفقان و بیماریهای رحم مفید و منافع بسیار
نافع ص عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون بادرنگ تخم کرفس جندبیدستر
اسارون زرنباد سفید برگ بادرنجبویه عود زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه فاقله صغار
وکبار هر یک نیم درم عنبر اشهب در روغن بلسان بگدازند و افیون را در شراب حل کنند و
بعسل کف گرفته لت کنند و دو ماه نگاه دارند و گویی شش ماه می‌بشد شربت دو درم جوارش
آمله لؤلؤی معده را قوت دهد و اشتها آورد ص تیر آمله دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید
سماق مغز زرشک گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک
مقشر تخم خرفه از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
از هر یک دو دانگ نبات آب سیب شیرین از هر یک نه رطل ادویه بدستور مرتب سازند جوارش
آمله لؤلؤی دیگر ص تیر آمله مغز زرشک بیدانه و آب حماض و گلاب و عرق گاوزبان آب انار
شیرین و آب انار ترش و عرق بیدمشک بادرنجبویه پخته از پارچه پالا سیده تیره و نبات سفید داخل
کرده بقوام آرند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطگی از هر یک شش ماشه دانه
هیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک لولو ورق
طلا ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج سه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور سازند
شربت شش ماشه جوارش انجدان از کامل الصناعه نافع برای نفخ ثقل معده و قراقر و هضم
طعام و برودت معده و گرده ص کاشم سیزده درم فلفل تخم کرفس از هر یک دوازده درم فطراسالیون
نعناع خشک سیسالیوس از هر یک سه درم ادویه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته لت کنند و در ظرف
چینی نگاه دارند وقت حاجت بکار برند جوارش عسل بلادری مسمی بجوارش حب الخضرا
نافع از برای استمرار استطلاق ثقل و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و دفع

بر یکند و حفظ صحت ابدا اجزا از آن نسخه شیخ رئیس کزمازج ماروس مالوں و کرکرده عسل بلادر وصفه الحمرا
کسه مقشر هر یک شش استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقی زنجبیل
دارفلفل اتریج کاهی ساذج هندی سنبل هندی از هر یک چهار درم کوفته بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل
بلادر سرشته بروغن کرد کان چرب نموده بعسل قدر کفایت لسرشته و نگاه دارند شربت ازین جوارش
دو درم با شیر گاو و طعام درین مدتی که این جوارش خورده میشود باید که شیر برنج باشد و گوشت
مرغ و ملکه هر دوائی که بلادر و عسل بلادر داشته باشد هرگاه خورده شود باید که گوشت با موقوف نماید
و گفته اند که این جوارش گرم است در وسط درجه سوم و خشک در آخر درجه سوم **جوارش حب**
الملوک نسخه شیخ رئیس صالح است از برای ضعف معده و حرارة مزاج **حب الحدید** مدبر
پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقی گل سرخ گلنار فارسی اذخر مکی اجزای مساوی
همه را مدبر آب بهی بجوشانند تا غلیظ شود پس مالا بید و نگاه دارند و هر روز از ان مقدار سه اوقیه
تناول نمایند **جوارش** حب الحدید ممسک سرعت انزال سردو نافع است از برای ریاح بواسیر
و ریاح حادثه از خلط خام و سرف دم بواسیر **صفت** هلیله کابلی هلیله سیاه تخم کرفس از هر یک
شش درم پوست هلیله آمله مقی نانخواه نوذری سرخ مدبر دارفلفل کسه مقشر از هر یک چهار درم
قرنفل الطیب جوزبوا فلفلمویه از هر یک هشت درم بیل بواقسط سلیخه قرنفل بسباسه جوزبوی
بامشک از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبتی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال
حب الحدید مدبر بوزن مجموع ادویه و بروغن گاو ده استار ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده بعسل کف گرفته بسرشته شربت دو درم با شیر گاو و یا دوغ گاو که مسکه آن را گرفته باشند و شب
دو هفته متوالی بخورند **جوارش** حب الحدید قوت باه را زیاده کند و ضعف معده را سود دارد
و گرده را نعاف نما یدولوا بسیر را مبیدلود **صفت** آمله مقی دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی مقشر
پوست هلیله تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گندنا سلیخه سعد کوفی دارچینی قرنفل جوزبوا از هر یک دو درم
بسباسه بهیل چینی گل سرخ قاقله کبار مشک عود هندی هر یک دو درم تخم سپندان سپید سه اوقیه

حسک الحدید مدبر مساوی وزن تمام ادویه دوا را کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه
سرشته جوارش کندری صفت شیخ ابوعلی سینا که بجهت جمیع انواع فتق و قلت قوة دهد صفت
کندر شصت درم فلفل دارفلفل از هر یک ده درم سات سعید شصت درم
زنجبیل خولنجان از هر یک سی درم مشک خالص نیم درم
کوفته بیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته سرشته شربت دو درم جوارش تفاح جهت
تقویت معده و قلب و احشا بغایت نافع است و هاضمه را قوی گرداند صفت بگیرند یک رطل
سیب اصفهانی رسیده که پوست وتخم آن دور کرده باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا
شود و بپالایند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی القوام آورند پس فلفل دارفلفل قرنفل از
هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته داخل
سرشته در ظرف نگاه دارند جوارش طباشیر که تقوی معده است و دافع صفرا و امراض صفراوی
معده نافع است و برای سده و دوار که حادث شود بسبب سوء مزاج صفراوی معده صفت
گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید آمله مقشر طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الآس
پوست اترج سماق مصطکی از هر یک سه درم کافور قیصوری یک مثقال مجموع را با سه وزن آن
آب سیب و یک وزن قند سفید با گلاب بقوام آورده سرشته شربت دو مثقال جوارش
قداولقون این جوارش از رومیان است نافع از برای ضعف معده که تولید ریاح در آن بسیار
باشد و از برای ضعف کبد بارد و استسقاء طبلی و از برای درد لیست و درد گرده صفت آن
مسحوق شیح ترمس زنجبیل سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی رومی نانخواه چهار درم کرفس
نعناع خشک از هر یک سه درم سلیخه زیره کرمانی حب بلسان عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج
هندی یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و در سبو چینی او را نگاه دارند و در وقت حاجت بکار
برند و مزاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم حکیم میر معصوم در
قرابادین خود گفته که تجربه این جوارش چهار مثقال است و در نسخه او چهار درم انیسون

داخل است جوارش کمونی سحر شفائی نافع است از برای برودت معده و احتباس حامض و
برودت انثیین و فتق و قیلا ص زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب
در سایه خشک کرده زنجبیل از هریک بیست درم بوره ارمنی پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه دستور
معروف ترتیب سازند جوارش کمونی تنقیه و تقویت معده کند از برای امراض بارده نفع کند و رفع
و کثرت سیلان ریق که بسبب رطوبت معده بود ص کمون کرمانی مدبر بریان سی درم فلفل زنجبیل
دارفلفل از هریک پنج درم ترید سفید پانزده درم عود خام سداب خشک بوره ارمنی از هریک دو درم و نیم افتیمون
ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه دستور ترتیب سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش مصطکی
مقوی معده و جگر را نافع بود و طعم دهن خوش کند و آب دهن باز دارد ص مصطکی سه مثقال کوفته
سفته در یک من قند سفید و سی درم گلاب بقوام آورند و در روی سنگ که بروغن بادام چرب
کرده باشند بریزند و راقم قدر قند نصف نگاه میدارد جوارش لؤلؤئی مقوی معده و اعضای رئیسه
و مصلح حال جنین از اسقاط مجرب است ص مروارید ناسفته یکدرم عاقرقرحا دو درم زنجبیل
مصطکی از هریک چهار درم زرنباد درونج عقربی تخم کرفس شیطرج هندی قاقله جوزبوا سه درم
از هریک دو درم بهمنین دارفلفل از هریک سه درم دارچینی یکدرم شکر سلیمانی بوزن همه
ادویه شربت بقدر یک عدس در حفظ اسقاط جنین مداومت باید نمود جوارش قرطم این جوارش
حافظ صحت است ملین طبع و مقوی معده ص قرطم مقشر مغز بادام شیرین از هریک ده جزو
انیسون تسعلج مصطکی از هریک یک جزو عسل مصفی بوزن تمام ادویه دستور قدیم جوارش سازند
و اگر دو جزو مصطکی رومی افزایند اقوی خواهد بود جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و حابس
اسهال صفراوی و دافع خفقان و معمول و مجرب حکیم معصوم شیرازی ص مروارید ناسفته
زری از هریک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک نموده ده درم صندل سرخ بگلاب
سوده خشک ساخته یکدرم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بوداده تخم کشنیز خشک بریان کرده پوست
پیل پسته از هریک دو درم مصطکی زعفران از هریک یکدرم مشک تبتی خالص نیم درم آب سیب

سیاه درم گلاب سی درم قند سفید کمی قدر را در گلاب گداخته بقوام آرند و در آخر قوام آب ترا
ترنج داخل سازند و بقوام عسل معتدل آورده چنانچه رسم است معجون سازند خوراک سه درم تا پنج درم
حوارش آمله مقوی معده ص آمله مسمی نیم آثار ست در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار
بخیسانند صبح جوشانیده صاف ساخته ارارتهٔ گذرانیده نبات سفید سیاه عسل مصفی نیم آثار داخل
کرده بقوام آورده مروارید ناسفته دو توله صندل سفید السم معرص چینچه کل سرخ گل گاوزبان دانه
پوست بیرون ناسفته مصطگی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا از هر یک سه ماشه
ورق نقره دو ماشه کوفته بیخته آن شربت بر سرد و معجون سازند شربت دو ماشه حوارش جوارحالوطی
دار مجربات ادست ص عود هندی سه درم مشک تتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ و نیم بسباسه
تا رمشک سعد قلمنک رنب رسا وار هر یک یک مثقال دارچینی مصطگی زنجبیل پیل
فلفل از هر یکی دو درم لسان الثور پنجدرم تمر بادیان تخم کرفس و بخ سعل از هر یک سه درم شکر
مصفی یک آثار بر سند شربت دو مثقال بادیان انگلید و معقان و سکی دل سرد حوارش است
لقسم پر ... و سکون ببیس حاله صم ... قسم خورده است اسنف ماملی خود کمی تا سند سبع دوا
راست از این دوا ربعوی رامی ربانید و ... لم می کتاب درباج سعده و اسیر درمع مسارد و دمع جامع
و لطیه بادی را مانع می آید و قدر شربت جهت گوارش دو درم جهت اسهال هشت درم و بعضی
چهار مثقال او بسته لدص زنجبیل دارچینی آمله مقشر فلفل صمایح خورد لوا از هر یک دو درم و نیم با تحلیل
سه درم سمو ساده سفید سرکی پنجدرم قند سفید لو دو درم کوفته بیخته بعسل بر سند حوارش برای
تقویت قلب و دفع خفقان و منع صعود ابخره و دیر ارمعده بدماغ و ازاله وسواس سودا وی اختراع
است از مجربات والد ماجد ص مربای هلیله پنج عدد و مربای آمله چهار عدد و مربای بهیل سه دانه
کسنیز خشک یک توله بید مشک لقدر حاجت مات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب بجوشانند یک جوش
تر بامید بعد از آن مربات را بسته بسته بیرون کرده در بید مشک سائیده صاف نموده داخل
را بلنوده کوفته بیخته در قوام نبات مربات سازند اگر مزاج بسیار حار باشد بقدر ناسفته مصطگی ۸

بر اصلاح بیاید جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد صفت سماق پوست درم تخم مورد ده درم
خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با سویق سفرجل
دیگر باره کوفته بکار برند جوارش مغلیا سار خیر مخصوص بواسیر را نافع بود صفت تخم تره تیزک مقشر
کرده بریان کرده از هر یک یکدرم مصطکی شش درم هلیله کابلی کابلی بریان کرده بروغن گاو یکدرم
ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بجلاب بسرشند جوارش که قولنج ولقوه وبواسیر وباد
را که در معده بود سود دارد صفت سعتر سیاه سفید از هر یک پنج درم فلفل دار فلفل از هر یک سه درم
زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسباسه … از هر یک دو درم وسم قند سفید بوده درم کوفته بیخته
بسرشند شربت چهار مثقال جوارش عطائی گرده و دماغ را قوی گرداند ومنی را بیفزاید مجرب است
صفت بهمنین تودریین تخم اسپست … تخم خرفه تخم جرجیر تخم … حماض تخم … تخم بلیون … تخم گزر
هر یک سه مثقال شقاقل مصری دار فلفل خولنجان دارچینی زنجبیل [illegible] هر یک یک مثقال
ترنجبین سفید سه … ادویه ترنجبین را یک شب در شیر گاو خیسانیده صبح بمالیده صاف نموده
ترنجبین بعسل … شود فرو آورده ادویه را کوفته بیخته بدان بسرشند و در ظرف چینی کنند شربت
سه مثقال تا بیست درم با شیر گاو باره جوارش … را قوی گرداند وباه را بیفزاید
معده را قوت دهد صفت آن بگیرند صمغ عربی هم آثار در دو سیر روغن گاو بریان کنند تا آب در رود
صمغ را جدا دارند و روغن را جدا آنگاه ادویه بیارند اسگند موسلی سیاه و زنجبیل از هر یک
بیست درم کنکول باره ده درم دارچینی خولنجان کبابه چینی بسباسه قرنفل فلفل از هر یک چهار درم
قرنفل جوز بوا از هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته در روغنی که صمغ را در آن بریان کرده اند چرب
سازند و شکر سرخ دو سیر نبات سفید دو آثار بقوام آورده صمغ را کوفته دران داخل کرده گرم
رسند تا چون حلوا شود از آتش فرو آورده ادویه کوفته را دران داخل کرده نگاه دارند و هر روز
… درم بخورند جوارش کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد برانگیزاند صفت مغز …
پنج یک مثقال فلفل سفید اسقیل مشوی کبابه مقشر دار فلفل زعفران هر یک یک مثقال

و هم تخم صندوقی شقاقل مصری تخم شلغم پیاز سفید تخم جرجیر شقاقل تخم گندنا تخم انجره و حبة الخضرا و ثعلب
گرده شقنقور علک قسط سیرین هر یک دو مثقال و هم مغز سر گنجشک نر شیر خواره دماغ گنجشک جمله
سوط گوشت قدید را سوده هر یک مثقال و اگر گوشت را سوده خایه سوخته سوده و ذکر گاو خشک کرده
و ذکر اسپ خشک کرده و سوده هر یک ده درم بدل آن کنند پس تخم ها کوفته و بیخته و سوده و علک را
با مثقال انگبین گداخته و مغزها همه در آن کنند و بسایند بعد از آن با دوره خمیر کنند و با سه حب
عسل بسرشند و در ظرف آبگینه یا چینی کنند و سر محکم بندند بعد از چهار روز استعمال کنند شربت
هر یک مثقال با هفت مثقال آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل و بدان سفیدباج و کباب بخورند و بسیار
که با گوشت و روغن گاو نیک باشد جوارش ملا در این جوارش از نا لف حکما راست و گفتی
گسته اند که این نسخه از وحی حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده را ده می کنند باه را اصلاح
است از برای وجع کمر سرد شده باشد از برای برودت و نسیان و بیکاری کنند زنجبیل را و بیر سکرد
ص فلفل دارفلفل بلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر صندل سفید ستار هر یک چهار درم قسط تلخ ملائ
بیخ کاملی سات سعد حب الغار هر یک دو وارده درم سعد کوفی هفت درم ملا در اثمار گوه
رما لی ادویه را کوفته بیخته مشک کافور و عسل کف گرفته خوشا سرشند بالعوام آید و اد و در آن افشرد
و بعد از سه ماه بوزن دو درم از آن با مطبوخ کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن این جوارش
باید که تعب و غم و حزن و شراب بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نماید
جوارش دیگر کنند ص بهمن سرخ زرد و بدلج کبابه الحسر التو دری سرخ و زرد
بهدانه شوهر مغز پسته لیست بخود مغز بادام شیرین کند ستر مساوی رم نکوبند و دو مثل گل
و جلغوزه شسته بریان کرده آرد سوده با روغن گاو بمالند و بعسل بسرشند و شربت هفت ریال
بقدر گردگانی و برای مردان بقدر تخم مرغی جوارش و اکه معده و جگر و دل را خسار را
دت و بدوی باز دارد و صفرا دفع کند و علل مدان سع حار می کند ص آب انار ترش با
و ترش آب سیب آبه آب امرود و آب خوره آب زرشک آب سماق آب لیمو موناع

مساوی بکوبند تا ربعی بماند پس فرو گرفته قند بقوام آورده و کفچه بر سد و آنها داخل نمایند و در روی
سنگ ریزند جوارش عود ساده ص عود هندی پنج درم پوست اترج مصطکی از هر یک یکدرم
نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده ادویه را داخل سازند شربت از دو درم تا دو مثقال جوارش
جنینی ترکیب هندی است در تقویت معده بکرات بتجربه رسیده چون زنها بعد ولادت استعمال
نمایند جهت یبوست و قطع سیلان و آب درد و تنگی آن بسیار نافع ص بسباسه زعفران الایچی
خورد از هر یک شش ماشه جوز بواسه ماشه فلفل پیل چینه دارچینی گل لیسه گل سپاری از هر یک
یک تولد حریا کهو پیره هر یک دو وارده درم روغن زرد یک سیم نا و مشک سه ماشه شهد سه پاو ورق
نقره بیست و پنج عدد جوارش گوگل ترکیب هندی است جهت فالج و لقوه و رعشه و دیگر امراض
بارده دماغی راقم و استاد اکثر استعمال کرده و منافع بسیار مشاهده نموده ص سونٹھ پیلا مول
چینه حب بلیل بهنگ در روغن گاو برشته احمود شرف زرد زیره سیاه زیره سفید بکار
اندر جو تلخ مادو مای رکسح پیپل لکنگی تیس بهارنگی تخ مور ما جمیع اشیا را مساوی کوفته بیخته
مضاعف آن تربیله بگیرند و بعد از آن تربیله و اشیای سابق مجموع را وزن نموده هم وزن مجموع
گوگل بگیرند گوگل اگر سیاه باشد بهتر است مجموع را ساییده کوفته بیخته بقدر سه ماشه تا پنج ماشه آب
گرم وقت شب بخورند خوراک تمام بکتول جوارش دیگر تالیف پدر حکیم فتح الله معمول عم مرحوم
و راقم است و این ترکیب در فوائد مذکوره اقوی از ترکیب اول است ص دار فلفل
فلفل بهنگره از هر یک سه درم بکسیل قسط تلخ اندر جو دلودار سوس خار قرحا فلفل سویه زیره
از هر واحد شش درم یود سه پنج درم گوگل پیپل کل اجزا کوفته بیخته یکجا نهاده و گوگل را در هم کوبند
و روغن بادام چرب کنند و باز بکوبند تا خوب باریک و نرم شود آنگاه اجزای بیخته قدری
داخل کنند و روغن بادام بزنند و باز بکوبند و همچنین کنند تا تمام اجزا آمیخته شود یک تولد شربت
کامل است جوارش عود حامض نافع از برای برودت معده هر گاه سوء مزاج بارد مادی
بود و دهن مائل بتلخی و تشنگی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقله صغار

زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی اورز بحور مصطکی رومی طباشیر سفید از هر یک یکدرم آب
سیب ترش سه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمون لو دو مثقال قند سفید و عسل مصفی
از هر یک پنجاه مثقال بدستور مربی سازد. شربت از یک مثقال تا دو مثقال جوارش
فلافلی درد معده و شهوت کلبی را مفید باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید و
تخمه رطوبت را زائل گرداند صفت نسخه صاحب کامل الصناعه فلفل سیاه و فلفل سفید دارفلفل از
هر یک هشت درم عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیاه سنبل الطیب اسارون
راسن از هر یک یکدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی گرفته سرشته شربت یکدرم
با آب کرفس جوارش مسهل تنقیه معده کند و دفع فضلات نماید صفت تربد سفید تراشیده
بروغن بادام چرب کرده زنجبیل پنجدرم قند سفید پنجاه درم اجزا کوفته بیخته بدستور مربی سازد
شربت سه درم با آب گرم باب الحاء المهمله حب ایارج صداع مزمن و صرع و سکته و
امراض عین را نافع باشد و دماغ و اعصاب و رئیه را از فضول و اخلاط پاک کند صفت ایارج فیقرا
تربد سفید مجوف از هر یک یکدرم حب النیل غاریقون افتیمون از هر یک نیمدرم شحم حنظل نمک سندی
از هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته حب سازد دماغ را از حمیرا و طبع را
نرم کند و صداع را نافع بود معمول از خط استاد رحمت الله صفت پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد
از هر یک هشت درم صبر ازرق یکدرم گل سرخ حب النیل از هر یک دو دانگ و ده درم سقمونیا
کرده از هر یک پنجدرم کثیرا سه درم عصاره ریوند سنگی از هر یک یکدرم مقل را در آب حل کرده
و اجزای دیگر را کوفته بیخته حب سازد شربت از یک مثقال تا سه مثقال شب وقت خواب خورد
سحر اسهال آرد از انجا که اکثر استعمال میکنند بسیار مسمی شده حب بلیله جهت اقسام صداع و
امراض چشم مفید و معمول است صفت پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله مقشر
پوست بلیله گلسرخ از هر یک سه ماشه سنای مکی تخم کاسنی سه ماشه سپید ترمس تربد سفید مجوف
حجر اسیاه و لاجورد مغسول از هر یک دو درم کوفته بیخته از آب تازه حب بندد خوراک یکدرم

دوص بادام چرب کرده بورق نقره پیچیده با آب گرم وقت خفتن گهری حاجت باقی مانده
فرو برند حب هلیله دیگر مختصر معمول ص هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله کلمیج از
هر یک چهار ماشه ساکمونیا هشت ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده حب بندند در ورق
نقره گرفته یک دام وقت تب بعرق مناسب یا آب گرم بخورند و بالای آن هرگاه دو کرت
روز برآید مطبوخ مناسب بنوشند جهت امراض سر و چشم فائده عظیم دارد حب قوقایا
حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظه فرود آرد ص
صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یک مثقال تخم حنظل سقمونیا از هر یک یکدرم کوفته
بیخته با آب کرفس حب سازند شربت یک مثقال حب مجرب منقول از بیاض پدر حکیم کاظم علی خان
نافع جهت درد سر و شقیقه و بهبهه ص صبر سقوطری جیرایته هر یک یک ماشه جاپهل دو ماشه
سفیده احمود هر یک یک ماشه کوفته بیخته به آب بکهای چهارده حب بندند یکی صبح و یکی شام با قند
آب بخورند حب اصطمخیقون بمعنی مسقی است اسهال سودای محترق از بلغم و اخلاط مختلط
فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود ص آن زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک
یکدرم صبر سقوطری پنجدرم حب بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران
مصطکی رومی نیم ادرهم ترکی عصاره افسنتین از هر یک درم سقمونیا مستوی غاریقون
سفید درم شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته
حب سازند شربت از آن دو درم و نیم وقت خواب هر ماه تا بار حب افتیمون منقول
از شفائی ص محموده یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل اسطوخودوس
هر یک دو درم تربد سفید سنبل کوفته بیخته حب با سازند شربت دو درم و نیم حب لاجورد معمول
جمیع امراض سوداوی را نافع باشد ص لاجورد مغسول سقمونیا انیسون هر یک یکدرم
غاریقون پنجدرم افتیمون پنجدرم بسفایج فستقی چهار درم ایارج فیقرا شش درم با
کرفس حب سازند شربت سه درم با ماء العسل حب هندی برای فالج ص

دار فلفل تخم کتان نمک سانبهر اجزای این کتاب حب را بهمه سائیده با آب گشنیز و اگر آب برگ
الگه باشد اقوی خواهد بود چند بار ترشیه نموده بمقدار نخود حب ها سازند یکی صبح و یکی شام وقت خواب
بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی
صفت پوست هلیله زرد و هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید هشت درم و نیم صبر سقوطری شش درم
اسطوخودوس غاریقون درم افتیمون بسفایج فستقی هر یک سه درم تخم حنظل یکدرم و نیم قرنفل
نوه حبلی از هر یک یکدرم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ها سازند شربت
سه درم با آب حب برای صرع الاطفال مستعمل از جالینوس صفت کندر صبر جندبیدستر از هر یک
یک ماشه کوفته بیخته حب با عسل دار خشخاش سازند حب شیطرج اسحاق که این حب
نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و دور کردن بلغم بود و مادهای بلغمی را از بدن تحلیل کند
و درد مفاصل را دور نماید و نفس را گشاید صفت صبر سقوطری بیست درم تربد سفید ده درم
زنجبیل تخم حرمل از هر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از هر یک درم شیطرج
نمک لاهوری وج ترکی از هر یک دو درم ماهی زهره چهار درم اجزا را کوفته بیخته با آب
حب ها سازند شربت دو درم با آب نیمگرم حب برای صرع مجرب صفت حب جالینوس
زراوند مدحرج جند بیدستر نمک هندی از هر یک چهار درم قرص عنصل شش درم ایارج
فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون تخم حنظل جزر لاجورد مغسول از هر یک ده درم
نصف درم تربد سفید دوازده درم هلیله کابلی سقمونیا خربق سیاه کماقیطوس کمادریوس از
هر یک سه درم کوفته بیخته با آب خمیر کرده حب سازند شربت سه درم حب که در امراض رحم نافع
حلیم دارو صفت عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج مردار سنج هر یک سه درم سکبینج تخم حنظل هر یک
چهار درم ایارج فیقرا یکدرم شربت دو درم و نصف حب ساذج و ساذج هندی صفت
هفته و دو درم پوست هلیله زرد و تربد مسحوق هر یک یکدرم نمک هندی زرنباد تخم کرفس
هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیم با آب خالص حب ها سازند و آن یک شربت است و اگر

طبیب مناسب وارد تربیت نماید حب مسک بالغ ولقوه ومفاصل ونقرس ووجع ظهر
را که از سردی باشد نافع بود و بادهای غلیظ را دفع نماید وچنین بکشاید ص سکبینج اشق جاوشیر
مقل حرمل تخم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد از روت از هر یک سه مثقال
از روت را در آب حل کنند و دواها را کوفته بیخته تا آن سرشته وحب سازند شربت تا دو درم
حب منقول از بیاض اکمل المدققین وافضل المحققین استادی والوی وحاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم برای صرع خصوص سوداوی بسیار مفید ست ص
لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول لعل سپید سائله سقمونیا مشوی رب السوس هر یک دو درم عاقرقرحا
سفید تربد سفید مجوف سکبینج هلیله کابلی هلیله زرد وبلیله سیاه آمله مقشر سلیخه شاهتره قسط
مصری سائلی فلفل سفید زعفران حب النیل درونج عقربی گل گاوزبان قند زرد
بسفایج فستقی افتیمون اسطوخودوس ایارج فیقرا هر یک سه درم کوفته بیخته با گلاب سرشته
حب ساخته چهل روز مداومت نماید و هر روز از عقب آن شربت اسطوخودوس ده مثقال
بخورند حب کچله که برای اختلاج و دیگر امراض عصب نافع بود منقول از خط استاد رحمة الله
ص دارچینی جوز بوا بسباسه عود بلسان قرنفل از هر واحد یک تولہ کچله دو تولہ کچله را در شیر
جوشانیده پوست آن را دور کرده لتوهای ریزه نموده خوب صلایه کرده بعد از ان ادویه
دیگر کوفته بیخته در عرق نانخواه خمیر کرده بمقدار نخود حب سازند صبح و شام بقدر دو حب بخورند
بعد ازین عرق صعتر و نانخواه بقدر مناسب بنوشند دوستی داشتم که برودت بدماغ او بکمال
مرتبه غالب شده بود و نزله بارد دائمی داشت و هر روز شب تقویت دماغ بانواع معاجین
حاره مقویه مثل تریاق و جز آن می نمود و هیچ فائده نمی بخشید باستعمال حب کچله مزاج هم
باعتدال آمد و هم ترک افیون در تیس نمود اول همراه افیون قدری کچله آمیخته استعمال
میکرد بعد از ان هر روز افیون می کاست و کچله اضافه می نمود قدری که آخر نه باقی
مانده بود باستعمال حب مذکور بالکل زائل گشت وچون درین حب ادویه مقویه و مسکن

اضافه نموده میشود در تقویت باه و امساک فائده عظیم میدارد و اگر عقیبه تعداد طهر استعمال نماید
بار گیرد حب بلادر برای برص و جمیع امراض بارده دماغی و اعصابی و رطوبی و تقویت
حواس و دفع ریاح و سلسل البول فائده عظیم دارد و تقویت باه و امساک و رفع سستی اعضا
حس بگیرند بلادر و مغز گردگان و کنجد بالسویه و نیم کوفته مغز را جوب با هم مخلوط نموده حب
مقدار نخود بندند هر روز یک حب شروع نماید و این حب و حب سابق را بعد از آن که حرارت آن
محسوس شود آهسته آهسته بقدر برداشت طبع بیفزاید حوری در دیابیطس تحت درمان
این حب کرد بعد از آن حد او در گذشته شد و مقدار آن فزون شد تا لیل که بر قم رحم میدید آشت د
بزور در برآید بود بالکل زائل گشتند و رعشه با سر زائل شد و هرگاه بهمین شقاقل و ثعلب
و مغز انتهب و دیگر مغزیات مثل صندل و امثال آن اضافه شود در تقویت باه و دیگر آثار عجیبه
خواهد بود و قبول این هر دو حب را بجهت امساک استعمال نماید در آب کوکنار حب بندند
اگر حب از مغز بلادر با ادویه مناسبه ساخته استعمال نماید پس در تقویت باه و امساک فوائد عجیب
خواهند دید ولی حائله است و محلول مغز بلادر در مبحث معاجین خواهد آمد در فوائد خودی حد
است حب که سکندر در کتاب خود نوشته که در حق مفلوج اثر دارد و گفته که داروی
بهتر از این ندیدم برای مرد بالغ یک مثقال و برای طفل هر دو قیراط حب صبر سقوطری
مثل ازرق یک جزو محموده انطاکی ربع جزو کوفته بیخته در آب خالص حب بندند حب
برای گل چشم منقول از بیاض عم مرحوم حب هلیله مرکی پلاس پاپڑا نمک لاهوری سیاه
مساوی کوفته بیخته با آب سحق طبع کرده حب سازند و در چشم کشند حب برای ازدیاد ساده
مذکور حب سیاف مامیثا کلسی حضض صبر صندل سرخ فوفل زعفران مساوی کرده
حب ها سازند و در سایه خشک نمایند باشیره کشنیز یا آب گلاب یا آب کاسنی حل کرده
نماید حب دهن صداع و درد چشم را نافع از شفائی حب صبر سقوطری بیست درم آب
هلیله زرد ده درم کثیرا نیم مثقال سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ

کوفته بیخته بکار برند حب سازند شربت دو درم حب عتاسقول از شفائی ص تربد
سفید درم پوست هلیله کابلی غاریقون سفید از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو
دانگ سنبل دانگی محموده نیم دانگ آب حب سازند حب اخلاط غلیظه را از سینه پاک کنند و
ربو و ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض چشم و سینه دفع کند ص مقتله دو درم
تربد مسحوق یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم آب کاسنی حب سازند
حب جهت شبکوری ص جگر گوشت آدمی جوان پوست بهیرا بهره و دار فلفل سایند و با شیره
عوره گولی ها برابر نخود بندند و یکی را با ماده روز بعسل حل کرده دو ساعت از روز باقی
مانده در چشم کشند حب نسخ مجرب خواجه شریف خان اگرچه ایشان در هر مرض چشم
استعمال میکنند لیکن راقم در آخر رمد سبل و تحلیل مواد چشم و تسکین وجع فائده مشاهده نمود
ص گیرو چهار دام افیون یکدام زنجبیل ربع دام صمغ عربی ربع دام همه کوفته بیخته اگر
ورم باشد با گشنیز سبز و اگر مواد سرد در چشم افتاده باشد در آب کوکنار حب بندند و در سایه
خشک نمایند و بالای چشم در آب فرنج یا در آبهای مذکوره سائیده ضماد نمایند حب نسخ
مجرب خان مذکور برای امراض چشم ص پهٹکری دو دام افیون یکدام حضض چهار دام
برگ نیب هیچ عدد زعفران سه سرخ همه را سائیده در کڑاهی آهنی با قدری آب داخل
نموده از دسته آهنی خوب کهرل نماید بعد از آن بر آتش گذارند تا آب او خشک شود
و لائق بستن حب شود حب بالسته بوزن سالق بکار برند و گاهی درین ترکیب صبر هم
داخل میکنند حب معمول و منقول از خان صاحب والد ماجد بجهت اکثر بیماری چشم مفید
و لقوت بصر نماید ص زرد چوب زنجبیل فلفل گرد هلیله های ترنگ سنگ بسرے
اصل السوس نمک سنگ مونهه از هر یک یکدرم فلفل سرمه لسایند بعد از آن با شیره
برگ نیب و شیر بز سیاه و شیر کهوره خمیر کنند و یک شب نگاهدارند و صبح گولی مقدار
حبه بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند و بجهت بردن آب کاسنی و بجهت ناصر

و باشیر کوبیده و بعد گل ختمی لعاب اسپغول و بهمن سماری دیگر باشیر برسیاه و برای و بهدانه
بادیان در ختم کنند حب برای درکام از مجربات است صفت حب بید سیر زعفران هریکی یک مثقال
رب السوس دو مثقال دارچینی افیون هریک سه مثقال صمغ عربی کثیرا نشاسته هریک پنج مثقال
القدر فلفل حب با سازند مقدار شربت دو حب است حب برای از حکیم محمد باقر صفت
زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو پنج تفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزاء مساوی
کوفته بیخته با آب حب سازند حب برای منقول از اساس والدباحد صفت بزرالبنج سفید تخم کاهو
مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطگی کتیرا شکر تیغال آرد باقلا پنج تفاح مغز بادام تلخ شیرین
افیون زعفران تخم خشخاش از هریک مثقال سات سفیدپنج مثقال کوفته و بیخته با آب سرشته
حب سازند حب مومیائی جهت دفع برای درکام و تقویت دماغ و امساک باه صفت مروارید نگ
ماشه قرنفل دارچینی حب لبه صمغ عربی عود هندی رب السوس هریک سه ماشه مصطگی خولنجان
بهمنین هریک دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه مومیائی کانی میعه سائله هریک شش ماشه
کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده با آب کوکنار خمیر کرده برابر نخود حب سازند یک حب
صبح و شام بخورده باشد حب المسک باه بحری که از فساد عصور الانسان ولته راقوت دهد
و پیوسته در دهن دارند از شرح اسباب صفت مشک کافور هریک یک دانگ طباشیر سفید
نیم درم عود قرنفل خولنجان جاقر جاجرکی درم گل سرخ صندل سفید بلیله هریک دو درم
کوفته بیخته با آب و گلاب سرشته حبها سازند حب المسک بالسمه دیگر و یک اعتدال
مفرح و مجرب یوسف طبیب صفت مشک نیم مثقال مصطگی رومی پنج مثقال سات هفت
مثقال همه را احدا احدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و در گلاب که کتیرا سفید با صمغ عربی القدر نیم مثقال
شب تر کرده صباح صاف کرده باشند سرشته وحب ها کرده در سایه خشک سازند حب
المسک لرستائی صفت مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج مرو خشک قرنفل خولنجان
تا مشک سنبل رحمی کبابه سعد هریک ده درم کوفته برب سیب یا رب به

منه سرشته حب سازند حب مسهل جهت تحریک که از حرکت ماده معده بود بعد از الصباح مار الاصول
کرده چند روز تاول کرده باشند بکار آید از شفائی ص آن ماهیزهرج حب الغار هر یک نیم درم
رب السوس درم وتخم منبلگی دو درم سقمونیا ستوی سه درم گل سرخ افسنتین رومی از هر یک
نیم درم صبر سقوطری مارده درم ونیم کوفته بیخته آب برگ ترنج حب بالسته مثل فلفل وسه درم
بکار برند اگر قوت باشد حب که داشتن آن در دهن بحر معدی ملکه با کر اقسام آن مفیدست
ص سه رطل مساس تهی کرده فلفل کوفته بجای تخم بامسد و در حرقه بسته بجد و دو رگل گرید و زیر آتش
گذارند باسمه تسوه گل اران بار کنند و از حرقه بیرون آرند و بکل متساوری که مثل گل ملتانی
می باشد لسرشته در ازجهت محرور کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو خشک بگلاب سائیده
دو درم باوی سامیرید و حب سازند وار جهت مرطوب مسک دو دانگ و جور بوا نیم درم
زنجبیل یکدرم داخل کنند حب که حرقت لسان راکار خوردن چیزهای سیر و تیره بهم رسد
زائل کند ص مغز تخم خربوزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو لسانه کثیرا ترنجبین کوفته حب سازند
حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند ص مشک تا تیر هر یک نیم درم
عود الشهب نیم مثقال پوست ترنج خشک هل بوا زنجبیل کبابه لسانه سعد کوفی هر یک نیم درم
صندل بگلاب سائیده ده درم در کلابی که صمغ عربی دانگی دران حل کرده باشند لسرشته و
حب سازند و در دهن گیرند حب جهت استرخاء زبان زیر زبان داشتن نفع تمام
بخشد ص حلک البطم دو درم حلتیت یک درم کوفته بهم سرشته حب سازند حب کرد اسم
آن زیر دندان در دهان تسکین وجع کند ص تخم مرو یکدرم عاقرقرحا و سرخ هر یک سه درم
بنتیر گاو ده مثقال آب کتیر سرلیت مثقال خوب سائیده حب سازند و در دندان نهند و اگر دندا
نازه با موی سیاه باکو سند و در دندان نهند هیں عمل کند حب که صاحب خناق صبر اوی و بمو
در ابتدای زیر زبان داشتن سود مند بود ص کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه لسانه طباشیر
سماق کثیرا هر یک یکدرم کوفته بلعاب سابوس سرشته حب سازند حب که در تحت اللسان که

اسود مزاج نافع باشد مستعمل میشود ص فلفل یکدرم حب دل زریان سه درم کندر یا زده درم هر یک
چهار درم مرکی سه درم کوفته حب سازند و زیر زبان نگاه دارند حب جهت گرفتگی آواز
از نقای ص مغز بادام تلخ تخم کتان مغز حلغوزه ساییده حب سازند و در دهن نگاه دارند حب
نافع برای اندمال قرحه حلق و آنکه حمص را لعوق و طباشیر سپید نشاسته کثیرا دم الاخوین ساوی
گرفته کوفته بیخته حب سازند و در دهن داشته باشند تا وقتی که اندمال قرحه شود حب جهت برای
بحه الصوت ص تخم ریان مقشر باقلا ریان مقشر هر یک بیست درم مغز بادام صنوبر
مقشر هر یک شش درم کثیرا ده درم تخمی واره برآورده شش درم و در نسخه دیگر سی درم آمده
سفی اکوفته با سایر ادویه کوفته بیخته مثل کنار جنگلی حب سازند سه حب وقت صبح و سه حب
بوقت شام با آب باقلا و آب سکالر با شکر سفید در دهن بادام شیرین باهم مخلوط نموده باشند بخورند
حبی که لعنه آواز بیاید و ملین گلو سینه کند و سرفه را نافع باید ص مغز بادام مقشر تخم کتان
بریان سه حب صنوبر کنار از هر یک دو درم کثیرا صمغ هر یک درم اصل السوس حل ساییده
رب السوس از هر یک سه درم شکر سفید چهار درم کوفته بحب آب انار واندکی عسل
سرشته حب سازند و زیر زبان دارند حبی که جهت تقویت سینه و دفع
سعال مجرب است ص رب مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بحب سازند
و در دهان دارند حب هندی که جهت سینه سده کار کثرت آن طعام نفی برآید طباشیر
از علاج آن در یا مده باشد نفع دارد و ضیق النفس را سید است از مادری ص فلفل
سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دو وار ده درم قند سیاه شست و چهار درم جو اکبار که
نوعی از نوره ارمنی است دانگ نیم درم ادویه کوفته بحیه لعقد سرشته حب سازند اکثر اقسام
سرفه را سود دارد انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموصت در سرفه منع
است متوحش نشوند چه شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی و
ولهذا این حب می آید پس منع از حموضات در سرفه معید آن باشد که ترشی تنها دوا

بود ترکیب حلبه او را باشد انتهی عبارة القادری راقم که معترف بقصور فهم خود است میگوید
در سند گرفتن از ترکیب شیخ تمامست زیرا که تراجم نوشته اند که مراد از تمر هندی تخم تمر هندی است نه گوشت
تمر هندی و معنی نیست که ریش تخم تمر هندی است و در بعضی نسخه های قانون تمر بری مطلقاً آمده
پس درین صورت احتیاج توجیه شراح کرده اند آن هم سست کما لا یخفی و نیز در بعضی اقسام
که ترشی هیچ است مثل آنکه سردار برودت سادج باشد به آنها استعمال حموضت فقط میکنند
و به مکسور الکیفیه و در بعضی اقسام که انجا تقطیع بلغم منظور باشد آنجا اشیاء حامضه تنها استعمال
میکنند چنانچه در کتب معتبره استعمال خل عنصل برای تقطیع بلغم فرموده اند و راقم هم در بعضی صفرا
مزاجان که سرفه داشتند استعمال ترشی نارنج و لیمون بسبب کسر سورت صفرا مفید یافته والله اعلم والاسلم
بالرد والقول حبی که شیخ الرئیس در باب سرفه نار دو کر کرده این است ص تمر هندی بانزده
حلی اختلاف السمس رب السوس لباب الفح زعفران کثیرا حب صنوبر حب البطن (?) حب الاس
قشر خشخاش بزر خشخاش اسپغول مقشر از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان
دارند حبی که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک بزرگان و خوردان
را نافع از جوان باشد و نوازل حاده را دفع کند ص نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید
اسپغول مساوی کوبیده بلعاب بهدانه بقدر نخود حب سازند حب حاو تیر جهت نزله و ضیق النفس
و برای اعانت رفع ماده موجب این امراض خواه در قصبه ریه خواه در عروق اصوات و غیره
اصوات باد در حلق گوشت آن باشد مفید بود ص حاو تیر یکدرم در آب رازیانه حل کنند و
نیم درم شحم حنظل ساییده اضافه و حب بسته با ماء العسل بدهند و آنجا که نفع حاو تیر در
علت بسیار است و در احتیار آن اضطرار از پس دفع احتراز این دوا که با عصاب
شدید اعصاب بر وجعی که گرم و خوش بود باید نمود حب القطن تلیین صدر کند ص
میوه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس یکدرم است زردی چهار بیضه
مشویه باهم آمیخته بعسل کف گرفته و بروغن بادام حب ها سازند حب السعال سرفه را

کشنیز تر اد دارد و در لو را سرو و لعابات نافع بود حب رب السوس بی رم فلفل قرنفل
حلتیت مغز بادام هریکی دو درم نار العسل پسته حبها سازند حب جهت سعال و تصفیر
صدر مجرب است حب نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هریک یک مثقال رب السوس
گوشت مغز بر کتیرا از هریک سه درم وابید خشخاش سفید از هریک چهار درم حب السعال
صاحب محمود در تذکره نقل کرده و از مجربات آن نوشته حب نشاسته صمغ عربی کتیرا رب السوس
زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ مقشر حب صنوبر انیسون تخم کتان هریک نصف
جزو مغز تخم کدو دو مغز تخم خربوزه تخم خیارین تخم خشخاش هریک یک جزو حب سازند و اگر در سینه
وتش قرحه باشد ازین اجزا اضافه کنند زرشک و نشاسته دو جزو رب و دو نیم جزو حلبه سه جزو
چهار جزو و اگر مادی باشد گل ارمنی گل مختوم هریک سه جزو زیاده فرمایند و همه را با هم چند شکر
لعاب تخم خرفه و بذر قطونا و ریحان روغن سرشته حب‌ها سازند و اگر لعصاره کرنب معمول
سازند در تحلیل و صاف کردن آواز ابلغ است حب سرفه کهنه ورلیو وضیق النفس
سینه را نافع است حب تربد سه عاقرقرحا انیسون هریک سه درم اصل السوس شحم حنظل
بیخ اسپرت هریک دو درم آب حب سازند شربت یک مثقال با ماء العسل حب عطاری
منسوب بمیر عطاء الله جد صاحب تحفه جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس لعابات نافع ست
و در سحر بر راقم بر آمده حب زرد و ندیج ابیون از هریک مثقال حلک لیلم سعه سائله کندر
مرصاف از هریک سه مثقال حب ها ساخته اروائکی با نیم مثقال با شربت ساسته تناول
نمایند حب جهت سرفه و نزله و تقویت معده و اعضاء رئیسه مفید و امساک و تقویت باه
می نماید حب مشک یک نیم ماشه عنبر اشهب سه ماشه کهربا السد هریک شش ماشه مغز بادام
مقشر نشاسته عود عرقی مروارید یاقوت هریک یکتوله رب السوس صمغ عربی سات تخم
ابیون مصری هریکدو توله جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته
بیخته یک جا کرده با گلاب خمیر نموده حبها بقدر نخود و مرسدد حب جهت ضیق النفس و سرفه

معمول حکیم شاہ محمد اکبر آبادی ص مالکنگنی یا و دام مل تری ہر یک برنجی ہر یک
یکدام جوب ساییدہ مرار مرچ حصالستہ برود دو حب بانت مدہد حسی کہ درآستین آل
درد ہیں لمس و ضیق النفس نفع دہد ص واربچینی لوست ہلیلہ و فلفل ہر یک بکر و
کہنہ سفید چہار جزو کوفتہ بیختہ با آب کہ لوست میلان دراں جوشانیدہ صاف نمودہ حب بندند
راقم ہم برای سرفہ بارد تجربہ نمودہ ھی کہ بہت سینہ و دمنہ بزرقستہا و دراعضا
و برای جمیع امراض باردہ بلغمی و سوداوی و قوت نامع است منقول از بیاض عم مرحوم
ص تماکو سورتی نیم پاؤ تماکو را درگلاب تست تر نماید صبح جوشانیدہ
گولیہا مقدار نخود بندد ایں احرار را اعلی دہشک لسایید فلفل دو دام بجیہ دانہ الایچی خورد
یکدام الایچی کلاں دام جوز بوا دو دام زعفران یکدام لساسہ سیم دام مشک سہ ماشہ عنبر
اشہب دو ماشہ لیس گولی پارا درگلاب ہمراہ اں احرار سہ دوم لسایید و گولی با مقدار نخود
ببندد و ہمراہ پان می خوردہ باشد حب برای سرفہ بلغمی و رطوبت و ضیق النفس معمول
از بیاض مذکور ص مرچ سیاہ زنجبیل عاقرقرحا سینہ تملہ ہر یک یکدام جاسہ بحار لم کوفتہ
در آب بیخ سانہی القدر بو تہہ حب ببندد یک حب بخورد حب ہندی جہت سرفہ اطفال
ص زنجبیل کاکرا سینگی بیس دانہ ہیل بالوہ کوفتہ بیختہ حب ببندد وقت حاجت بعسل
لعق نماید برای سعال رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از مجربات اہل ہند و معمول از
بیاض عم مرحوم ص دار فلفل در پارچہ بیچیدہ زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت نگہدارند
بعد از ان فلفل با درست بمالند کہ دانہ آں جدا شود بس بگیرند ازیں دانہ یک تولہ و سہاگہ
بریاں کردہ و خولنجاں ہر یک یک تولہ فلفل دو تولہ عاقرقرحا نیم تولہ ہمہ ادویہ را کوفتہ در کاسہ
انداختہ باشیرۂ گھیکوار سہ چہار روز بسحق بلیغ نماید باشیرۂ گھیکوار بسیار در خورد ہر چند در سحق
و تیبرہ دادن مبالغہ نماید بہتر خواہد بود حب بمقدار نخود بندد از یک حب تا دو حب بخورند
حب برای اکثر اقسام سرفہ مجرب است ص گل بستہ ہلیلہ زرد برابر گرفتہ کوفتہ بیختہ

بالکل نمک دیگر ساییده در آب لیمون همان قدر آمیخته داخل کنند همگی سه چهار مرتبه الحق زیاده
نمایند و اگر نمک کم باشد فقط آب لیمون افزایند گولی با مقدار نخود بندند حب ترش
معمول والد بزرگوار این خاکسار برای هضم طعام و دفع ریاح و تقویت معده از مجربات
است و مشهور حب الکبریت مع زنجبیل یک آثار فلفل دراز فلفل هر یک دو دام دار فلفل
نمک سیاه نمک سنگ هر یک ماو آثار کبریت اصفر بزاق دو دام کبریت را در روغن گاو
بریان ساخته بعد از آن همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته در آب لیمون تر نمایند
آلت در کر آب لیمون دو انگشت بالا از او در باشد پس از آن که آب
لیمون خشک شود همان مقدار آب لیمون دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنین کنند حبها
مقدار نخود بندند دو سه حب خورده باشد حب دیگر جهت وجع و دفع ریاح در بادی اشتها
مجرب است و پیش از طعام و بعد از آن توان خورد ص سهاگه تلیه جوا کهار نوشادر یک
یکدام زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک دو دام هلیله بلیله آمله هر یک چهار دام دو آثار را کوفته
بیخته با آب لیمون مقدار کنار جنگلی حب ها سازند شربت دو حب و در صورت شدت قبض
سه حب حب نافع ریق الامعا منقول از حکیم علی دوا مجرب نوشته ص بگیرند قشار
کندر مار و پوست انار عرطرانیت جفت ماوطار هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته در خل خمر
سرشته سازند تا منعقد شود مثل فلفل حب ها سازند شربت یکدرم تا یک مثقال حب حلتیت
جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریاح مفید است و از تالیف راقم و اگر برای تقویت
باه مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر کنند و بهمن و شقاقل و لسان العصافیر و ثعلب مصری
هر یک یک توله افزایند و هر چند ترشی زیاده خواهند باید و کم خواهند شد ص بگیرند زنجبیل سه توله
انگوزه مالس چهار توله فلفل خولنجان فلفل دار فلفل قاقله صغار کباب چینی نمک فلفلمو
نانخواه بلیله کابلی آمله بلیله هر یک یک توله نمک سیاه دو توله شوره باشد ادویه را کوفته و بیخته
و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب جیر و آب لیمون و آب ادرک الخ

کہ عیار الملت مالاات رکمایدکٹ ومرتبہ تحہ یا آب اسود حب یا تندار کو مدحب
ما تیوں ٹ و الکستہ ستقتعا وامراس کسد امامع ماتس حس التیموں عسرا ہے کی تس رام
حا تیوا یہا دم امسدوں مراسالیوں تحم کریں قوار ہر کیب درم ستمیادرم گو تسرہ تبہ
حالعں حب سار حب مادیوں آستقار سی رامامع ماتس حس یوامیسی معسا مالت
تحم کریں ا ہ کیب سہ دم ماریتوں یی رم ماد یدیں مرد رم کو فتہ تحیہ حب سار ماتسرت
د، دم آیا دالست کرنا یوں ازا ویہ سمیہ است حس تسات حاجت معد اصلاح آب مل
مایا قسم سیاہ امرگر استعمال نمایہ وطریق اصلاح ایست گیرد مادریوں حیرسا
سیہ کہ گی ارسہ تسار ور مع کراود رہ آب تیریں سہ مرتبہ شستہ یہ لیس حتک رکم
درب مالد رآمتاب رگر مالد سایہ حتک کمد ربروعں ما ام حیب کر سکار م مر
وق رمی کتیرا مویار سار، وحسن کہ ایں دواقوی التاثیر است ورگرما محر رالمراج
مایا ا وماد ریوں لسیار بارنگ سایہ یہ استعمال د۔ اکہ مادریوں ا تساریق
واردکی اہدک سایہ حب ہرامی استتاطعی رامامع بود حس عسرستہ طریق اردو م را
اقتموں ستتس درم ستمو یاچار درم سل سلیمہ ترسشیا معلشے ار ہر کیب ورم رعوا
درم ویم جاریقوں سہ رم حماما درم کہ تتہ تحیہ حب سار ماتسرت وو درم ویم حب
رای مماات طحال وسرفہ وصیق النفس تلمی مجرب ست اریاس آم مرحوم گوا
سہاگہ بریاں ارباتہ سیاہ حب سارہ العدیحو دتا کیما تحت حاجت نحو رہ۔ اگر تپ ہرر ستواحور
یک ور بیاں داد تحو رند وقت تب لع ارحد اکہ یکساحت تحہ لی تکہ ر دتا ل کما یدکاں
آں مسح حیر تحو رند ارترتتی داعد یہ لساحہ یر ہیر نمایہ د الکترا مرحہ موسہ ست ہم می آرحب
استحاجت عمال ات طحال ارتا ئی حس بوسب ہلیلہ ررر تحیل تیتطرح اسمار سفید کاک
بریاں ہیرہ سید نمک سگ برار کوفتہ تحیہ تب سیاہ کمہ سہ سال د وحیا برتسہ حب با
حورد ب بدار وماتسہ تا چہار ماتسہ ددہا حب کہ حمت سیرہ ومجرب است مارالعسا

امثال آن بخورند ص پوست بیخ کبر ریوند هر یک درم مرجان سوخته بسد هر دو سم گوش خار نشو
نمک هندی درم باعرق مدجب باشد بقدر شربت یک مثقال حب جهت ازاله
عصابات طحال از لقائی ص مر سوخته سماک بریان سحی سوده قلمی نوشنگ برود
دیره نمک سپیده همه را برابر کوفته بیخته باقند سیاه حب باشد و آب گرم بخورند حبی که
در یرقان اسود بکار آید ص گندش مدبر بسر کباد ریوند هر یک سه مسوح حرلق سیاه
بشیر دستمیده بر مده ده بیمدانک زعفران دو دانگ سقمونیا مشوی انکوف اپیمون افتیمون
رومی هر یک دو ثلث یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یکدرم عصاره غافث دیلو
هر یک نیم دانگ صبر جالیس دو درم کوفته بیخته تا آنکه در وسع فرطیتا قرص تلخ جوشانیده
باشند سرشته مثل فلفل حب باشد شربت یک مثقال و ربع با آب برار نانه دو شیرین
از جالینوس منقول است که شخصی را یرقان اسود عارض شده تا بحال اشتداد گشته
شخصی او را بخوردل کربیت کوفته با بادام تلخ اشاره کرد بیمار حسنه الاماد آن شخص عمل
نمود بیماری مذکور گویا نبود حب برای صلابت طحال ص زنجبیل فلفل دراز دیو ستیته
کمیله خوارکهار برابر کوفته در شیره کهیاوار لقدر کسار یکلی حب لسه یک حب بر روز بخورند
حب غافت در جگر و تب های مزمن را سود مند بود و در نا شدا به عسا رهایت مفید بود
ص عصاره غافت افسنتین هلیله زرد مصطکی رومی زعفران زرد بلیحی الکمه تسول تیار
ایاره فیقرا اجزا مساوی کوفته بیخته با آب عسب الثعلب سرشته حب سازند یک مثقال
خواب با آب نیمگرم فرو برند و بخوابند اگر مریض را سعال باشد بسعف یکجر ورب السوس داخل
نماید حب مقل بواسیر را نافع بود ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مثل ارق
از هر یک یاسر ده درم تربد سپید ده درم سکبینج سه درم خردل ده درم مقل و سکبینج را در آ
گندنا حل کرده دارو ها را کوفته بیخته با آن بسرشته حب مقل دیگر درد مقعده و اسهاد
بواسیر را نافع بود ص هلیله سیاه هلیله آمله مقشر از هر یک جزوی مثل برابر مثل

در آب کند تا حل کرده دارو با کوفته بیخته آن بسرشند و حب سازند شربت دو درم
و نیم حب سکبینج قولنج بگشاید و ریاح غلیظ را دفع نماید صفت سکبینج تخم حنظل از هر یک ده درم
سقمونیا سه درم تا آب سداب حل کند شربت یک درم حب مقل قولنج دیگر نشان
دهد را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور را موافق باشد صفت پوست هلیله کابلی شش درم
مقل ده درم کثیرا پنج درم ایارج فیقرا سه درم ایارج را در شراب سیر بدنام اسطوخودوس بیالایند
و مقل و کثیرا در وی حل کنند و پوست هلیله را کوفته بیخته آن بسرشند و حب سازند شربت
دو درم حب دیگر چون سه روز و شب متوالی بخورند مرجع لو اسیر را تسکین دهد صفت
هلیله سیاه هلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم نمک هندی صبر مصطکی سورنجان اسقیل
اسفند سطیح ناخواه از هر یک یک درم سنبل زعفران دارچینی ... فاقله از هر یک
هشت درم صبر سقوطری هشت درم سکبینج دو درم مقل سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه
را کوفته بیخته آن بسرشند حب سازند شربت دو مثقال حب مانع برای اسهال صفت
افیون بسرشند روغن کندر مر زعفران برابر کوفته بسرشند و حب سازند شربت دو درم
حب برای دندان اطفال صفت برگ کشنیز هلیله زرد آمله از هر یک پنج مثقال زرد
سه مثقال عاقرقرحا برابر ادویه شربت شش ماشه آب گرم از بیاض عم مرحوم نقل شد حب
الملوک قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید صفت صبر سقوطری ترنجبین سفید ده درم ابریز
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی
سادج هندی قسط سلیخه ریوند چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل حب البلسان دارچینی کتیرا
فاقله از هر یک چهار درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند
شربت سه درم حب مقل خالص جوارش رقیق از لو اسیر باز دارد صفت هلیله سیاه و
هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر مقل ازرق از هر یک دو درم مرجان کهربا ... صمغ
از هر یک درم مقل را در آب گندنا حل سازند و دارو با صلایه کرده آن بسرشند

وحب سازند شربت دو درم حب ممسک طبیعت را نه بندد و دفع زحیر از شکم باز دارد
ص سماق دو درم بارو درم پوست انار بیدانه حب الآس ده درم تخم ریحان سه درم
کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند شربت دو درم بآب مورد مدبر بدهند و اگر حب
بارها آب سرد بخورند حب که شکم نه بندد ص بارو سرکه بارتنج افیون کوفته بیخته با
حب سازند هر یک مثقال فلفل شربت یک حب تا پنج حب حب زحیر و اسهال کهنه
و زحیر را نافع باشد هر گاه بتر ص حب بید ستر اسارون سعد سائلیه مرالصبر سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته بآب حب سازند شربت دو درم حب که قلع حول بواسیر می کند
مجرب صاحب دارالشکوهی که از کتاب رازی نقل کرده ص هلیله سیاه مروس گاو
بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گل سرخ طباشیر کبابه صدف سوخته کهربا تخم
کشنیز رسوت مروارید ناسفته لوند چینی ادویه را کوفته بیخته باعسل محلول بگلاب سرشته
حب بسته هیچ ماشه با عرق بادیان وعرق بید بخورند و اگر ضعف معده باشد داروی
تقویت بخورند حب که شکم نه بندد در یکساعت ص افیون درم اقاقیا دو درم گل
سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی دران منقوع باشد
حب سازند شربت نیم مثقال حب مقل از ساخته علویخان برای ریاح بواسیر بسیار نافع
نوشته ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله هلیله سیاه از هر یک ده درم سکبینج
حرف سفید دو درم هلیلجات را در روغن بادام چرب کرده بعد ازان مقل ازرق یازده
درم در آب گندنا باره حل کرده در باقی ادویه انداخته حب مقدار نخود بندند شربت هفت
حب با آب آهن تاب یا با عرق گاوزبان یا عرق بادیان حب مبارک از جمع الجوامع در
اسهال صفرائی لطیف ص بگیرند فلوس خیارشنبر بیست مثقال سقمونیا مشوی یک مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سائیده زرشک سی گل بنفشه خالص از هر یک
چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده بعسل خیارشنبر سرشته

حب باسارید هر چی تعار نخودی تورق لعره بحیده نگاه دارید شربت از رود درم با دو مثقال
حب ستی اکر مانع است از برای دوائج ولقرس و درد لیتت و رالو پاک سازد مدن را
از اخلاط هلیله ص اتش سکبیج جاوشیر مقل ازرق زرجل تخم حنظل صبر سقوطری انیسون
از هر یک ده درم فرمون مکدرم سمونیای استوی شش درم داحبی بسل الطست عقراق
حاسید سراز هر یک دو درم صمغ عربی را آب حل نماید و باقی اجزا را کوفته بحیته آن بسیر
وحب سازید شربت دو درم حب بواسیر مختصر از مجربات عم مرحوم ص هلیله کابلی را در روغن
کره الش لسارسرخ نموده باشد بعد از بعدار انکه سر دعن گاوحرب کرده باشد وارواستی با
از حوب تحریک می نموده باشد تا پوست و استحوان او هم جدا شود و کوفته بحیته سرار ورق آن
حصص کی آمیخته حب باقدر ناقص سدید صبح وشام دو دارده حب تا سرد خورده باشد
حب بواسیر جو بی مجرب است معمول از ریاض والداخص پوست بیضه مرغ سوخته
سدروس سنطرج سدی از هر یک پنج ماشه نوشادر سرخ کوفته بحیته حب با مثل نخود سا
ساز ماشرب پنج ستی حب حب حت الحدید با و لواسیر و سردی گرده دادرار بول
و سرعت انزال و صاحب حدام را سود دارد و رفع آزار روی کل خوردن کند و طعام بگوارد
و رنگ روی را خوب گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معده ضعیف را نافع باشد
و مادر التشکد و مس حون لواسیر کند بحیتس و رحیر کسب لواسیر لود مرطرف سازد ص
رسحه مرد را ابرهیم کرد رصباح توشته حت الحدید که هفت روز در آب گند یا سرکه سازد و هر روز
آب گند را تازه داخل کنید بعد از آن حشک سازید و در تابه آهنی بریان نمایند تخم ستم گندنا تخم
سندان سپید از هر یک جزوی تخم حرحر تخم کرفس تخم گندنا تخم بیار جانه از هر یک ربع جزو
کوفته بحیته آب گندنا سرشته حب باسازید هر حب بقدر نخود و شربت بیست و یک حب تا
بسه نکمار باد و مار حب حت الحدید نسخه صاحب دخیره راقم سر استعمال کرده برای روغن آن
لواسیر نافع یافته دیر شخصی را درجه در آلات بول از مدت بود و درم بسیار می آمد قرحه را [illegible]

رائل نمود مع اثری دراں باقی ماند وقاروده صاف شد ص حب الحدید مدبر دراب
کند ناوارند بعد اراں حشک ماند پس انگر بداراں یکمد مثقال حب الرشاد دو ثلث درم
تخم کرات تخم حرحیر تخم کرفس تخم ترب تخم حلبہ تخم بیارہ فالا ار ہریک ست وسہ درم ہمہ را کوفتہ
سحتہ آب کند باریستہ حب سارند شربت ہر بامداد دو درم دور سحق حب الحدید سابعہ
لسیار کند والا احتمال ضرر است حب اسرائیل ارالقائی جہت قولنج نافع ص سقمونیا
حرواررونت شحم حنظل ار ہریک نیم حرو شرم سکنج ہریک یک حرو کوفتہ سحیہ بعسل سرشتہ
بمقدار نحود کلاں حب ہا سد شربت نیج حب تا مجلس برآید حب برای دفع اسهال
بواسیر مجرب است ص حب بلوط بلیلہ سیاہ گلنار فارسی طرا ثیث آملہ حب الاس
مقل آب برگ سہ دحل کردہ واجرا دیگر کوفتہ سحیہ دراں کہ مقل دراں حل کردہ باشند
مخلوط کردہ حب سد شربت دو درم با شربت الحبار از قرابادین عم مرحوم حب جہت الماؤس ص
سقمونیا مقل ہریک یکمثقال صبر دو مثقال کوفتہ سحیہ بقدر نحود حب سد بد شربت ہشت
عدد حب دیداں کہ حب القرع وکرم با دارد حور د برارد ص شحم حنظل دو درم مو بیا
دو درم و نیم حب القرع سہ درم افسنتین چار درم صبر سقوطری سہ درم ترید سوصوف دو درم
کوفتہ سحیہ حب سازند وہر روز دو درم آب گرم بخورند حب دیگر ص سہ حس مسہل
حب النیل تیج ارمنی درسہ حراسانی ایسون ترید مستکی دمی برگ تسمالو سرس برنج
ہریک سہ درم مقل ارق محمودہ ہریک شش درم کوفتہ سحیہ لشراب اصول سرشتہ
حب سازند وبقدر حاحت آب گرم بدہند وبالای آں مسہل از معرحور کنند حب برای
کسی کہ از مسہل نفرت دارد وجہت ادک تدارک قصور عمل مسہلات بکار آید ہرگاه
روز دوم از مسہل بدہند وبسہولت سواد کثیرہ علیطہ برمی آرد ص قرنفل دو ماشہ بادیان
ایسون از ہریک سہ ماشہ گل بفشہ شش ماشہ پوست ہلیلہ زرد کتمش سر ہریک یکتولہ
سنائی تازہ برگ ہیں حراسانی کلعند آسانی ہریکدو تولہ اجرا کوفتہ وسحیہ باکتمش وگلقند

بارکو شد کرسب توان نیست حبت رفع نفس و استعمال علی الدوام ماشه تا یکتوله [illegible]
اسهال دو نوع است یکی که در قلع جوش بواسیر و دفع ریح آن از مجربات است ص جوز بوا
منبتگی قرنفل سنبل الطیب هر یک یکدرم حبت بلوط طراثیث گلنار مثل حبت الحدید
مدبر هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم هلیله
و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را با آب برگ مورد حل کنند و ادویه را دان
سرشند و حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم حب ممسک که در استطلاق البطن
مجرب است ص پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حب
سازند شربت ده حب تا هشت حب مازو [illegible] نیم سرشته حبی که جوش بواسیر بند کند
مقل ازرق یکدرم قرص کهربا نیم درم هلیله سیاه آمله هر یک دو درم اطریفل را در [illegible]
زیت بریان کرده کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه
خشک کنند شربت سه درم با آب نیم گرم حب معروف بحب رسوت که اسهال
بواسیری و جوش آن بند کند از انسانی [illegible] رسوت را در آب حل کرده مثل ریق الحکا
یعنی صافی را بر هیچ مثل رنگریزان بسته رسوت محلول در آن اندازند تا آهسته آهسته
بچکد پس آب چکیده را در ظرف چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده دارند تا خشک شده قابل
حب شدن شود دست را بروغن بادام یا گاو چرب کرده حب ها بندند و هر روز تا چهار حب
حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال آن اگر تا بعی سازند روغن زرد خالص چرب بخورند
حبی که در حبس اسهال قوی مجرب است ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه
افیون چار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حب بندند و نصف
دیگر را در آب لیمون اگر اسهال در تب زیاده میشود حب عسلی بدهند و اگر در روز
می کند لیمونی دهند حب حبت اسهال اطفال هر قسم باشد مجرب است ص گل جوز
انار یک عدد جوز بوا افیون هر یک یک ماشه جا کسو رسوت [illegible] سفید مثقال [illegible]

حراشیده مغز آن کرده کوفته بیخته کوکنار بیخته کوبیل سول کوفته بیخته چهار مقدار داده
موشحر مدید یک حب ما دو حب مدید حب مسهول از حظ الاصل المحققین اکمل المتقدمین
والماخذ رحمت الله علیه برای اسهال حب مغص بهار سحه مغز اسه جاس مغز آمله
پوست ترنج آمله لشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی گل داغستانی گل قبرسی موم
سفید موجرس طباشیر پوست انار ترش پوست کنار زرور دگلنار فارسی پوست مرغ
سوخته حب الاس پوست بیخ انجبار گل کبیر پوست خشخاش کتیرا خشک از هر واحد تولہ
کافور قیصوری طراثیث مصطکی زرد لعح خشک لیث سوده زهر مهره سائیده مرجان
سوده کهربا سائیده سفوف یهودی سفوف مقلیا سا سفوف حب الرمان از هر یک شش ماشه
ادویه را بریان کرده سائیده خوب مخلوط نموده بالعاب ریشه خطمی سرشته حب باسد حب
مقدار نخودی صبح شش عدد ازین و آخر روز شش ماشه تناول نماید و از عقب گلاب و نار
نوشند و اگر مریض طفل باشد موافق سن وی بدهد ورث اسهال و زحیر و آمدن خون را
نافع بود حب مفتت حصاة بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است حجر
ملسان تخم ترب دو قوطر اسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان حاد شیر مغز بادام
حب الغار ادخر سعد سنبل سلیخه اسطوخودوس قیصوم حرمل زراوند مدحرج حلیبا اسارون
دریا مرشن سکبینج زراوند سیه مقل فلفل درج حمله را در صمغ بادام حل کرده و ادویه را باریک ساخته
روغن بلسان حب نماید حبابچه قابل نشستن شود و هر روز یکدرم بالصبح بخورند بدهد و اگر
حاکستر کرده دم دائمی هر روز مضاعف کنند یک عمل کند حب الرور الفراط گویند که او وجع
قضیب و مثانه را سود دارد و بستگی بول بگشاید حب تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک حرو
مغز تخم خربوزه خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسغول حب باساند
وبمثقال وقت سحر بکار برند حب شحرج صاحب مفرح النفس گفته که تجربه نموده ام است
که بعد از جماع طاری میشود مطلق مدرک نگردد حب مومیائی کانی سه جزو صمغ نکحروبا

دو بار از گلاب حل کرده حب سازند بمقدار فلفل و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر
بالای او شراب انار العسل بیاشامند النفع خواهد بود حب مجرب ممسک از ریاض عم
مرحوم ص کافور چینی مشک جوز بوا افیون مساوی کوفته بیخته در شیرهٔ برگ تنبول سائیده
بمقدار چهار حب سازند وقت حاجت آب حل کرده بخورند حب ممسک ص زعفران
قرنفل جوز بوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفته بمقدار نخود حب سازند یک
حب پیش از جماع بخورند حب افیون جهت امساک می مجرب ست ص مشک
درم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرباد صد سید ستر جدوار خطائی
درونج عقربی عود خام هریک دو درم تخم حرفه تخم کرفس قرنفل [illegible] هریک سه درم
دارچینی فلفل زنجبیل کندر اصمغ عربی زعفران لسان هریک نیم درم افیون ده درم
مات یا ده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حب سازند حب جالینوس
جهت کسی که عاجز بود در ازاله بکارت از راه سستی اعصاب خواه سبب خلق بود خواه
سبب دیگر بود مجرب نوشته اند ص مغز گنجشک نر وقت بریان کنند متقال مصری
تازه تخم پیاز سفید گشنیز خرما تخم گندنا با عسل مصری تخم جرجیر سمک صیدا احمله پیاز مشک
قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حب سازند هر حب قدر نخود می شربت یک مثقال
تا یک درم و نیم با سه پیاله شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده باشند
حب سیماب گفته اند امساک تمام آورد و جید آنکه بدون خوردن تریتی فراغ التود جس
سیماب را از پارچه هفت کرت کرده بعد ازان افیون خالص هریک سه درم کوفته بیخته در آب
برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند بعده بیست کرت نمایند پس بگیرند عاقر
زر النبع خولنجان جوز بوا قرنفل بزر هریک یک درم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حب بالقدر نخود
سازند و وقت حاجت بعد از آنکه بکیاس یک گهری از تناول سه اگذشته باشد یک
دو بر بعد از سه گهری شروع در جماع نمایند و بعد از آن گندم روغن گاو در قوم سام

وتسکین سیر کوبند حب عنبر از مجربات صاحب تحفه و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم
بعد از شش ساعت نعوظ می آورد و تسکین تاب سرد مزاج او ست و داشتن او در دهان
موجب نعوظ و خوشبو کننده دهان است و مقوی دماغ ص مشک مصطکی قرنفل
هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال بیرپایه تشتر
اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر دو ق و هر روز یک عدد بخورند از عقب
آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام نوشند و این حب تا نیم مثقال
میتوان خورد و مطلوب مزاج زیاده از این هم میل می نماید راقم حروف هم تجربه نمود خالی از
فائده نیافته لیکن این قدر مبالغه است بطریق استعمال علی الدوام منفعت میکند حب
که در امر باه و امساک نوشته اند اثر تمام دارد ص تودری زرد تودری سفید تودری سرخ
کرمانج سادج سعد کوفی زعفران قرنفل شقاقل مصری هر یک نیم درم جوز بوا السا
مصطکی انیسون حب الفیل سفید پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ
صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی تخم انجره هر یک یک درم
دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید تخم خشخاش بزر البنج سفید مایه تشتر اعرابی هر یک دو درم
بزر القنب دو نیم درم خصیة الثعلب کشنیز خیار روغن بادام هر یک نیم درم نبات مغز
هر یکی ده درم مغز بادام کهنه یازده درم گلاب بقدر احتیاج مغز بادام کهنه را در
آتش جریانیده خشک کنند و ادویه دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علیحده خوب باریک
سائیده و بقدری گلاب شیره غلیظ بر آورده نبات را در اندک شیره بادام مذکور حل کرده
دوا با آمیخته حب بالقدر نخود سازند حب که فتق ریحی را بسیار سود مند بود ص مطلق التامل
فقاح اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بزر الرازیانه مصطکی
زعفران هر یک درم سکبینج سنبل هر یکدرم و نیم هلیله کابلی آمله هر یک دو درم تربت
حب دیگر از حکیم سعد الله که قوة باه زیاده کند و در امساک بی عدیل است اشتها آورد

دیگر حب دارد حص حبه بستن کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج و تخم کشوث سنبل الطیب
لسان العصافیر بادآورد ... شیح سنبل کبیر عنبر نیم مثقال ... گل سرخ عود الصلیب هر یک دو مثقال
نیم لعاب حب دارد ... هر یک سه مثقال ... هر یک نیم عدد کوفته بیخته حب سازند
حب که در دشواری زادن بکار آید بعد از آنکه طبخ حلبه و ... و لعاب تخم کتان و روغن
بیکرم ... و در ... ریخته باشد ... کاه ... دست و مالیده
حص دارچینی اصل هر یک ده درم سلیخه ... درم ... قسط تلخ هر یک نیم درم
سه و دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ ... حب سازند شربت سه درم با دوا
... حب دیگر بدر حیض و مسقط و تسهیل ولادت مدد کند حص اصل دو درم
اشق ... هر یک نیم درم ... استعمال نماید ... یک شربت است ... که ...
بود نگاه دارد که ... العقاد شود حص انیسون تخم کرفس رازیانه ... حلبه ...
هر یک ... سنبل الطیب دارچینی سلیخه ... لسان عصفور اصل قسط هر یک ...
حب سازند و هر گاه اراده صحبت کند قبل از آن بخوردن ... مجرب است حب
استحکام ... مرطوب المزاج را حص ... دارچینی ...
خولنجان از هر یک ... و عسل ... حب ها سازند و در وقت کار ...
... حب مشکل کشا مجرب حکیم ولی ... حص ...
دارچینی ... کبابه سیاه افیون هر یک دو درم کوفته بیخته در عسل حب سازند ...
یک حب با شیر گاو ... تمام تا آنکه همه حب ها خورده شود حب
خوش کیف ... امساک بی عدیل است حص ... خولنجان مصری از هر یک دو درم
... یکدرم افیون مصری ... دانگ ... خصیة الثعلب دو درم مقدار
... حب سازند ... حب در تقویت باه ... حص ...
... هر یک نیم ... تمام ... و بعد از آن در سایه خشک ...

وسپید کرده خورد نوابک ماو لساسیده یک ماه کوفته بیخته با رکسید و اندک حلبت بقدر تحمل مزاج سیر داخل
سازند و با شهد بقوام آورده گولی ها بندند و حسب مزاج مدبر حب کرده بینڈی ها بندند و سال را
بسیار نافع است صفت مال کنگنی چاکسو نیم یکدرم زعفران دانه الایچی خورد و کلان هریکدو درم تخم
آملی بلیله آمله هریک سی درم سردالی نیمدرم جوتری سی و نیم نگ ماجو پهل برگ درخت فراتس
زیره سپید و سیاه خور لواتس قرنفل لوده هریک یک تل سپاری چهار تل خرو مکی لسعد هریک
هست تک سنگاره بادام جرهای سنگ تنگ کتمش مغز هیه هریک دوازده تل مغز ناریل هشت
دو دو تل شیره موپرستی جیل وسه تل روغن گاو چهار نیم سیر چهال کسری شکر سپید با و بالاتش نیم
سیر همه که قابل سودن است علیحده علیحده بسایند و جامه بیز کرده میوه ها را اشل باوام مقشر کسیده
و در روغن گاو و آرد نشاسته و صد و بست دو تل را بریان کنند پس ادویه مذکوره را که جامه
کرده و آشته اند بیز انداز بند و بریان نمایند پس مقدار دوازده درم صبح سری که در روغن گاو بریان
کرده باشند انداز بند و میوه ها سر سا بیز بند و منڈی ها بندند و یک منڈی هر روز بخورند جیبی کرلعوط
تمام آرد و در بطور انزال اثر بسیار دارد صفت عود هندی قرنفل کباب فلفل سپید فوفه از هریک
سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل گل مالوه مروارید ساییده از هریک یکدرم
کوفته بیخته با شهد بقوام آورده بسته حب ها سازند هر حب بقدر نخودی شربت دو دانگ حب
طلا قوت تمام بخشد صفت عود هندی مصطگی رومی زعفران از هریک سه درم عنبر گل سرخ دو درم
حب اشهب یکدرم و نیمدرم ورق طلا هفت درم و نیم سات سپید سی درم کوفته بیخته لعوب
بهار ناریج سرشته حبها بقدر نخود سازند شربت دو حب حب مسمّط تالیف والد حکیم موسی گیلانی
جهت امساک بی النظیر است صفت اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب
مصطگی رومی از هریک دو مثقال زرباد حب الغار جاقرجا قرنفل بسباسه صمغ عربی از هریک
یکمثقال زر الریح فلفل از هریک سه مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربت یک حب حب موثر تالیف پدر علوی خان جهت قوت باه و دفع سرعت انزال

لی لطراست ص اوله ایج موثر کوفته ار غربال بیرون کرده لشکر گاو خمیر نموده قرص ساخته
سایه خشک نماید و بار قرص را کوفته باشیر تازه خمیر نموده در سایه خشک کند و تا بیج مرتبه
کند پس او را نگاه دارد و مگیرند ده عدد خوردلو او میان آنرا سوراخ کرده نیم مثقال افیون را
دستار کرده در سوراخ خورها کند خوردها را خمیر گرفته در روغن گاو بریان نماید پس خمیر را از خور را
جدا کرده بار از هریک عدد از خورها بگیرد از قرص مذکور چهار مثقال دارچینی قرنفل بسباسه جوز بوا
مصطکی دار فلفل سمسم سرخ و سفید تسافل لسان العصافیر از هریک یکمثقال مشک خالص
عنبر اشهب ورق طلا از هریک یکدانگ بات سفید لورل مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق نعناع
سرشته حب ها سازند بقدر نخودی تربت یک حب یا دو حب جبی که امساک
تمام کند و قوی القباط و سکر و سموم است حکیم موس گفته که من این حب را بمویه عمرسمی
ص موبر جالی یک سیر مدبیج تنوکران سه مثقال برالبیج سه مثقال هر دو را کوفته موم بار لذا
مخلوط ساخته در صد و سیاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آن آب را تمام جذب کند حب ساخته در
حاجت یک حب استعمال نماید اگر قوی تر خواهند مرلک تیرازی یا ورق الخیال با رما
آن بجوشانند حب ها دربر حیوانی بحث تقویت باه فی لطریست از تالیف اصعب العالم
دریس حوالی و در مرلج حار و فصل حار استعمال نماید مرسود ص با دربر حیوانی مروارید ناسفته
الماس نامی لسد مرجان مصطکی لاجورد معسول درونج عقربی حب بلسان سعاقل مصری
سمسم سرخ و سفید هریک نیم مثقال زعفران جدوار سنبل مومیائی دارچینی مشک خالص عنبر اشهب
از هریک دو دانگ مایه تنزاعرابی تعلب مصری معر کنجشک هریک دانگی مومیائی رادو یک
نیت کلاجته جواهر ساییده باقی ادویه را کوفته بیخته در هم مخلوط نموده بگلاب سرشته حب
سازند بحجم الفندر نخودی بورق طلا یا ورق نقره پیچیده بکار برند تربت دو حب حب
باد دربر لتالیف پدر حکیم علویخان برای تقویت باه مجرب است ص باد دربر حیوانی
باد زهر معدنی جوز هندی قرنفل دارچینی جوز بوا اسپرسل الطیب سعاقل سمسم سفید

تلک سری از هر یک سه مثقال حجر اسود یک دانگ زعفران یک دانگ و نیم کوفته با آب حب
سازند هر حبی بقدر نخودی و بورق نقره پیچیده در سایه خشک کنند شربت دو حب حب که امساک
می کند و مقوی کمر است ص سک مشک قرنفل جوز بوا سعد کوفی قروه سنبل الطیب
پوست اترج عود هندی اجزا را مساوی کوفته و بیخته با آب جمع زرد آلو سرشته حب سازند
هر حبی بقدر نخودی هر صباح و مسائی در دهان دارند حب منقول از مجربات هند بجهت امساک
منی ص جوز بوا شحرف رومی عاقرقرحا افیون هر یک یک درم هر چهار را یکجا کوفته و بیخته
بشهد سرشته حب سازند و هر یکی را وقت عشا بخورند و بعد از یک پهر پان بخورند و این
حب را میگویند در تجربه بسیاری از اطبا آمده است حب مومیائی دیگر تالیف والد علوی خان
بجهت نقصان باه وقتیکه بسبب استرخای آلت باشد و ضعف قوی باشد بی نظیر است ص
مومیای ... هر یک یک دانگ عنبر اشهب یک حبه هر سه را در فنجان چینی کرده روغن
سر بسته داخل ... فنجان را در ظرف مسی که در آن گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند
گذاشته چونکه گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیله پر آب بر روی
سه پایه نگذارند و سر پاتیله محکم بسته آتش در زیر او کنند تا مومیائی و غیره گداخته شود پس مادر
معدنی مشک خالص از هر یک یک نخود مروارید ناسفته طباشیر سفید قرنفل ... جوز بوا
سرخ و سفید دارچینی مثقال زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب جدوار ...
از هر یک یکدانگ کوفته بیخته با این سرشته حب سازند و بورق طلا پیچیده ... حصه نمایند هر روز
یک حصه را استعمال کنند بعد از آن سات سفید ... مثقال تخم بالنگو مثقال عرق گاو زبان
گلاب عرق بید مشک هر یک هفت درم حب جدوار تالیف میر باقر داماد طاب ثراه
مقوی باه است بهجت و سرور بسیار می آرد لهذا صاحب ام الصحة نامیده اند ص فلفل
سیاه بیست مثقال دارچینی از هر یک دو وا ده مثقال سنبل الطیب دواله درونج عقربی
عود قماری قرنفل هیل بوا از هر یک نه مثقال دارفلفل هشت مثقال سعد کوفی میعه سائله

ازہریک وداروہ مثقال زنجبیل اجینی مصطگی رومی ازہریک ماردہ مثقال زعفران سی مثقال
تخم کرفس ست ودو مثقال خولنجان سہ ازہریک ہفت مثقال ساذج ہندی کبابہ
اسارون حب الغار مصطکی ازہریک شش مثقال جدوار خطائی پنج مثقال مشک
خالص سہ مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقرہ دو مثقال عنبر اشہب رزمشک مسے
ازہریک سہ مثقال روغن بلسان ہفت مثقال افیون مصری سی ودو مثقال صمغ عربی
وگلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند وایں نسخہ سی ودو جزواست ووزن آں سیصد
وہفدہ مثقال است ومزاج ایں گرم است دراول درجہ دوم وخشک است دردرجہ
وخمس درجہ حب جدوار برای تقویت باہ ودفع انزال بسیار نافع است جیں جدوار
خطائی فلفل سیاہ فلفل سفید سنبل الطیب ورق گل سرخ ازہریک یکدرم کہربا ماہی
مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی تخم کرفس ساذج ہندی سلیخہ حب بلسان عود بلسان درونج
زنجبیل دارچینی کبابہ چینی زرا وندمدحرج اسارون زرنباد عود قماری پوست برون
صمغ عربی فلفل دارفلفل عقیق یمنی بسدلیست سراز ہریک سہ درم زعفران خولنجان
حب الرشاد قاقلہ زرلوند چینی خصیتہ الثعلب ازہریک شش درم عاقرقرحا درونج عقربی
ازہریک چہار درم زرنباد بزرالبنج ازہریک یکدرم عنبر اشہب یکدرم ورق نقرہ یکصد عدد ورق
طلا پنجاہ عدد مجموع را گرفتہ کوفتہ بیختہ بروغن بلسان چرب کردہ بآب صمغ عربی سرشتہ
حب سازند ہر حبی القدر نخودی وقت حاجت دو حب یا سہ حب فرو برند وبعد از ربانی
بصحبت مشغول شوند حب معروف بحب جیس کہ کیف فروشان اصفہان بسیار بدزد بسیار
بسیار آورد ومقوی باہ است ودفع سرعت انزال کند حب جیس کہ عبارت از سرطانی
است کہ برقبہ می بستند وآں را مع بسودہ قرص ساختہ اکثر مردم می بستند فربیون دروغ
عرقی سہ مثقال تخم گزر خصیتہ الثعلب ازہر کدام دہ مثقال ادرا کوفتہ بیختہ باب کوکنار سرشتہ
حبہا سازند ہر حبی القدر فلفل تمرہندی یک حب حب دیگراز مجربات اطبار ہند بجہت امسا

مبهی حب مجرب تخم بتوره تخم گندنا تخم شلغم خارخسک سرالعی فوفل عاقرقرحا تخم اوتنگن
زنگ ماهی قرنفل جوز بوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه زعفران لسان العصافیر از هر یک هیچ
توله همه را نیم کوفته در دو سیر و نیم شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آرا بیوی سنگ با دسته بمالند
تا هموار گردد و حب ها سازند بر حبی بقدر جوز بوا شربت یک حب حب دیگر از مجربات
هند که قوت بسیار دارد و هرگز مانده نشود و نوشته اند که تجربه اکثر در آمده است حب
بگیرند سفید سوختنی بیج درم نصف آن را بریان و نصف خام دارند پوست حسی شش درم
کمند سیاه و دو درم قند سیاه کنه بیست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه
بکوبند بعد از آن که ادویه با قند یکی شود هفت حصه کنند و هر حصه بندقه سازند و نگاه دارند
و در وقت مجامعت یکی از آن بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند حب دیگر از مجربات اطبا
هند که قوت بسیار دهد و امساک آورد و مزله را نافع کند و کسانی را که قادر نر بر مجامعت
نبود حب بگیرند تخم بد ده درم در شیر گاو بجوشانند مقداری که پوست آن جدا شود
پوست آرا دور کرده فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم کوفته بیخته همه را یکجا نموده حب با سازند
هر حب بوزن پنج درم یا یک درم شربت یک حب علی الصباح حب جدوار تالیف علوی خان
و نوشته که قائم مقام افیون است و تقویت باه نماید برای شخصی که بسیار نموده بود و هم افیون نوع
بعد خوردن آن حق تعالی پسری داد و تحشید راقم هم ساخته بود برای مزله و امساک مفید آمد
حب افیون گادر ولی پنج توله عنبر ورق آن زعفران و مشک ورق آن جدوار کوفته
در میان مارچیلی کرده و خمیر گرفته یا در باره و آنار شیر گاو بپزند تا تمام شیر جذب شود سوخته شد
بعد از آن همین دستور در دو آثار روغن گاو بپزند تا که روغن سوخته شود بعد از آن بر آورده
خمیر را دور ساخته پوست سیاه مارچیل را بیر باریک دور نمایند و مارچیل مع اجزا اندرونی
خوب بسایند تا چون مرهم شود و اگر مارچیل علیحده اول در دسته دهاون بکوبند پس
مع اجزا اندرونی ممزوج نموده بکوبند با آسانی بکوفتن خواهد آمد بعد از آن این مرهم

برای تربیت مثقال بسباسه نیم ماو زنجبیل از هر یک یکمثقال مروارید مغز بلبوره تخم
از هر یک سه مثقال طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا ابریشم بیخ تفاح جوز بوا از هر یک چهار دانگ
بلسان سات از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده بهر را گلاب یکجا کرده
حب بسازند باشکو مخلوط شود بعد بخود حب باسازند و ورق نقره پیچیده نگاه دارند ترتیب اریک
تا دو حب حب افیون ممسک مقوی و برای سر امید است جوز بوا نار او درمیان
خالی نموده در شکم آنها افیون یک تولچه در ... سه ماشه زعفران یک ماشه پر کرده در
آرد گندم گرفته در خاکستر گرم سرد بعد از آن جوز بواها را برآورده آرد دور کنند و خوب بکوبند که
باهم یکجا ممزوج شود بعد از آن حب بندند حب ممسک که صاحب اکمل الصنائع تحریر
نوشته است و گفته که چندبار آزموده ام راقم هم تجربه آورده مفید یافته جوز بگیرند جوز بوا هر قدر که
باشند درون آن خالی کنند و ریش ... و مثل آن افیون درمیان آنها داخل کرده سر
آنها را محکم بسته جوزها را درمیان جوز نارجیل که درون آن خالی کرده باشند انداخته سر جوز نارجیل محکم
ببندند و در خمیر آرد نخود در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد بعد از آن در روغن بریان
کنند که سرخ شود و سوخته نگردد بعد از آن خمیر را در سایه بگیرند بعد از آن کوفته همچو مرهم سوده باشد
دار فلفل و کباب چینی زنجبیل دار فلفل ... عاقرقرحا ... جدوار ... زعفران ... لونگ ...
از هر یک یکجزو ممسک دو حصه ادویه را کوفته بیخته در آب صمغ عربی بمقدار نخود حب باسازند
بخورند و یکی را در دهن دارند و اریک حب تا دو حب استعمال نماید حب از مجربات
حکمت کسی که برای ... اگر ... باشد عاقرقرحا فلفل خشخاش موصلی شوید جوز بوا اسگند
فلفل ... اجزا مساوی کوفته بیخته حب برابر ... جنگلی هر صبح یک حب را بخورند حب ممسک
خوش گیب جوز بوا جوز ... تعلت ... از هر یک ... درم بسباسه جدوار ...
از هر یک یکدام افیون مصری حکیم ... دام بمقدار نخود حب سازند ... در اکثر ترکیب افیون
معطی داخل میشود و از استعمال ... مختلف است لهذا ... بهترین طریق تصفیه ...

افیون را بکوبند در آب گرم یا گلاب گرم تشابند و تر نمایند صبح در پاتیله کرده بر آتش گذارند و
درست بمالند تا خوب حل شود بعد از آن در صافی نموده سر چهار گوشهٔ صافی را محکم بسته
مثل بیضی زرگریان بیاویزند تا تمام افیون صاف شده بچکد و اگر ببینند که در ثفل افیون
باقی است باز آب را در افیون انداخته مثل سابق بجوشانند و مکرر عمل آرند و همچنان کنند
تا افیون در رود ماند بعد از آن که آب صاف شده را بر آتش ملائم بجوشانند تا قابل حب بستن
شود در ایام در آب افیون صاف شده شراب انگوری مخلوط ساخته بر آتش ملائم جوش داده
قابل حب بستن کرده استعمال نموده در وجع بسیار قوی یافته و در السراج معتدل گفته
دخول شراب انگوری مخالف مزاج افیون است در سرد و کیفیت اصلاح عظیم نماید و منافع
درد فم معده دارد حب ممسک مستعمل اعتماد الدوله حسن مصطگی فلفل کرد عود عرقی دار چینی هریک
یک درم زعفران سه درم جند بیدستر بیدام پوست بیخ دو درم افیون مصری هم سنگ ادویه جمله
را کوفته بیخته با گلاب خمیر ساخته حبها بندند حب سورنجان منافع وجع المفاصل و نقرس و عرق النسا
نافع بود حضض صبر سقوطری ماهی زهره از هریک یکدرم سورنجان تربد سفید از هریک مثقال
شیر ازجب النیل از هریک نیم درم شحم حنظل دانگی نمک هندی دانگی و نیم کوفته و بیخته با آب کرفس حب
سازند حب شیطرج عرق النسا و درد اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد حضض پوست هلیله
زرد دو درم صبر سقوطری شش درم فلفل دار فلفل از هریک درم خردل سه درم شیطرج نمک هندی
شحم حنظل زنجبیل از هریک دو درم بادنجی چهار درم با آب کرفس حب سازند حب ... بویا
اوجاع مفاصل را رود یا صلاح آرد حضض صبر سقوطری تربد سفید از هریک بیست درم پوست
هلیله زرد بوزیدان سورنجان مصری از هریک دو درم انیسون سقمونیا از هریک درمی و
مثل درمی با آب گندنا حب سازند شربت سه درم با آب گرم حب ... حب ...
... سعتر فارسی بیخ کبر ... دوام هلیله آمله شیطرج زنجبیل دار فلفل نمک هندی
هریک سه درم هلیله سیاه دو درم مصطگی درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته بیخته عسل را

درشراب حل کرده باسم سرشته حب با خورد سازند شربت دو درم حب دیگر مجرب مسهل
ازکامل الصناعه حب دار فلفل زنجبیل ورق کبر ورق حماریره گیر سریک درم ملح نفطی
نوشادر زرد الحبه المیعه یابسه هر یکد درم سورنجان نورل مجموع کوفته باریک بیخته آب سهانه
دو رساره خشک کرده در ظرفی نگاه دارند و سه درم وقت خواب آب گرم بخورند و ما شب
سوا العمل آرد جبی که حب عرق النسا مجرب است و زاری کسه که در ساعت رنج کند
در دوران هیچ سستی بار اطلاق صفرا یا محموح یک شربت است حب صبر سقمونیا الملا
سورنجان یک یکدرم حب اسد مرحب حبت سطر العسب معول ارتقای حب صبر سقمونیا
نوست هلیله زرد تربد حبیع صبار غاریقون اسیس گل سرخ هر یک یک حرور زعفران نیم حرو آنکا هم
تاره حب با بندند شربت ازیکدرم تا دو درم آب شلغم ساده واین حب بعد از سه مسهل
آرند که مزاج گرود و هر سه در آخر تپ های مزمن دو درم بدهند حب از مجربات حکیم علی
حب زعفران یکد انگ او [illegible] سر الصمغ هریک نیم مثقال گل ارمنی صمغ [illegible] گل طلو گرم کوفته
صمغ عربی لسانتیر سعد تخم خرفه هر یکد و مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هریک سه مثقال کافور
کوفته سه [illegible] لعاب بزرقطونا سرشته [illegible] حب سازند هر صبح ناشتا تخم خیارین سه مثقال
شربت نیلوفر شربت انار هریک نیم مثقال حب الحلتیت حمیات ربع را سود دارد حب
هلیله زرد مسحوق الموی عصاره غافث هر یکد و درم عرق یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه
کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند و خشک کنند شربت یکدام آب گرم حب کافور ازتالیف
الحکیم علوی خان از برای امراض حاده شدید الحرارت وحمیات حاره تپ دق واسهال
مجرب نوشته حب کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر مروارید صندل سفید کشنیز خشک یک
دو مثقال [illegible] نیم کرده از [illegible] چهار مثقال گل ارمنی [illegible] از هریک سه مثقال
صمغ عربی دو دانگ صمغ را [illegible] صندل حلکرده [illegible] کرده [illegible]
کرده الحکمه [illegible] است [illegible] ادویه را [illegible] کوفته [illegible]

بکوبند و چهار شاید بر حسب القدر بخورد شربت یکمثقال با آنچه مناسب بوجب
کافور مسحوق یکدرهم کافور قیصوری نیم مثقال نشاسته صندل سفید معز تخم کدو کتیرا از هر یک
از هر یک نیم مثقال سوده بلعاب بهدانه سرشته حب سازند شربت یکدرهم حب کرسنه رابع
لودهن بگیرند ملاس الیه پوست بیخ اردی دو درهم و معروی و معز تخم کدو بالسویه
نرم بکوبند قدری قند آمیخته بقدر فلفل حب سازند و هر روز یک حب بخورند حب دوا
اقسام تب حرب نوشته اند حب دار فلفل مغز کرنجوه هر یک یکتوله زیره سفید برگ نیلان
هر یک نیم تولا ادویه را نرم بکوبند و با آب حب سازند بقدر نخود یک حب صبح و یک حب وقت ظهر
و یک حب وقت شام بدهند و همین سان سه روز بعمل آرند حب الشعار که جهت اقسام
صداع و برای جمیع علل بارده و اکثر امراض حاره مفید نوشته اند و تب های مزمنه و نائبه
رابع نوبوراهم سم درمنه مرکب تحریر نموده و در شب نائبه قبل از نوبت باید داد و سکنجبین
قولنج و حافظ صحت و حوالی و مزیل اسهار و گرانی اعضاست و این حب ترک افیون هم
توان کرد صفت تخم جوز مائل دو درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی از هر
چهار درم زنجبیل و صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته را بسرشند و قدر نخود حب
سازند این حب را عم مرحوم بسیار استعمال میفرمودند حب الشفاء نسخه دیگر معمول
سابق عم مرحوم از مجربات نوشته اند صفت زنجبیل جزء ریوند چینی دو جزء جوز مائل سه جزء
همه را کوفته بیخته با دو وزن ادویه عسل معجون کنند نگاه دارند و مقدار موشح حب سازند هرگاه
حب خواهند استعمال نمایند شربت یک حب حب اس حارت تب های بلغمی را بسرد
و دفع سعد و سیاه را و رسم تربت زائل کند و الد باعد و عم مرحوم تحت برین نمونه استعمال
میفرمودند بسیار نفع می کرد و درین باب عایل بدارد حب ملیلر زرد بامله سیاه صبر
سکبینه مقل شحم حنظل از هر یک پنج جزء و دل سقمونیا سوبیر زیره کرمانی ترکب ملک
رومی از هر یک انگور و مقل سکبینج را در آب کنند با حل کند و دوطاس روس در قباب نگاه

مانی ادویہ راکوفتہ بیختہ با ابریشم ہر دو حب بمقدار فلفل بندند وہر روز یک مثقال تناول نماید
وطعام زیرباج خورند واز کتب حذاق علی ہذا البحث و اما حرارت ہوا و بعد از صبح نام استعمال کنند
حب سانتر حرب و قویا و سعتر را نافع است صفت سقمونیا دو درم و نیم ہلیلہ سیاہ
پوست ہلیلہ زرد ہر یک نیم درم صبر سقوطری نیم درم بادام تلخ مقشر جہار دانگ
و در سانہ خشک کنند و دیگر بار بسایند و آب شاہترہ تازہ نمایند و باید لعوق پس حب سازند
شربت دو درم یا دو مثقال حب مسہل طری در وصف آن نوشتہ کہ از مسہلات مجرب
ہر کہ را الوقوع از الامراض باشد البتہ از استعمال این حب خلاص شود صفت حب مطبوخ
حب الملوک اسقو دولون ع سوس آسمانگون ہر یک نیم درم حریق سیاہ رحمیل وار فلفل
فلفل سفید سنطرح عاقرقرحا سنبل الطیب مصطکی ہر یک یک درم یا دریوں ہر یک
ہشت درم کوفتہ بیختہ با آب برگ ترنج و شراب سدابی ارس ہر دو سرشتہ حب سازند
دو مثقال و ربع آن شب تا وقت نماید و در شدت گرمی ہوا و شدت سردی سازد و
نمود حب دیگر کہ طری از رہی بعد بلا ریب حدت او معلوم شود و در دل و دماغ
الاطفال بیکرو و بجہت مرض بیدا دو حاتی منفع بیشد صفت رحمیل فلفل سفید حریق سیاہ
ایارج فیقرا مساوی کوفتہ بیختہ با محلول شراب سرشتہ و حب سازند شربت سہ درم
و این طلا استعمال می نمود سر بار و اسود ان نامی سوختہ براج سیح کوفتہ بیختہ قرص
بندند و در سرکہ انداختہ طلا نماید حب کہ بجہت طاعون و حیارک و جمیع اورام نافع
نافع است صفت گل ارمنی جدوار عنبر زرشک و زردچوبہ صندلین گل مختوم مساوی
مقدار کوفتہ جہالتہ نگاہدارند و در ہوا سرد بقدر سہ ماشہ با آب و در ہوا گرم با گلاب مع
جمیع نماید حب بحت مرض مسہل از لطائف نفع مداومت این حب را الساک
دفعہ مجرب نوشتہ صفت مالحی بدرد منقی پوست بیخ کبوتری کہ آن ساری
است اوستہ ہم برگ نیم تنباکو ہم ہر یک پاؤ آثار ہمہ را کوفتہ بیختہ نگاہدارند

ونگیرند چوب کیکر ریزه ریزه نمایند ودر آب اندازند که در آن آب هشت برابر وزن چوب
باشد وبجوشانند وهرگاه نوبت جوش برسد صاف نموده ادویه را بآن خمیر کرده حبها مثل
عدسی بی نمک هر روز یکبار یک دو تانک خورده باشد طریق مدبر بابچی اینست که
بابچی را در بول ماده گاو بسرشت که هموار زاید باشد ترکند وهرگاه خشک شود دیگر
اندازند بعد نیست دیگر برآورده پوست او را دور کنند ودر سایه خشک نماید حب
کردار التعلب را که ازلعم باشد نافع است ص تخم حنظل سه درم وثلث ترید موصوف
ایارج فیقرا هر یک دو درم تربت ارد دو درم تا سه درم حب ها ی جهت خنازیر وسلعه
جمیع اقسام مدد کا معمول ومجرب حکیم شاه محمد مرحوم لودص الائچی خورد سپید مرچ سیاه
بهیڑا آمله هر یک یکپا وکم بیج باته کوفته بجه نگاه دارند وبهیڑا آمله السوت سفید جدا سپید
مع الناس هر یک وارده ودام بجته خوب کوب نموده در پیج سیر آب شب تر نمایند صبح بجوشانند
چون سوم حصه ماند بدست مالیده آب حلیطا آن را آرند ولست وبچار درم گوگل کوفته
دران حل کرده بار بر آتش گدازند وبجوشانند وچون حلیط شود مثل معجون دارو های که
اول کوفته نگاه داشته اند آن را داخل کرده حب ها ساخته نگاه دارند هر روز بقدام حاجت
بادام بجته بخورند حب برای دفع آتشک بعد از آنکه منقیه نموده باشند وبدون منقیه نیز نفع
میکنند راقم برین نسخه ونسخه دیگر که بعد ازین می آید مرقوم نموده اند که چند بار تجربه
آمده است ص هلیله زرد یک توله طباشیر سفید شش ماشه نیله تهوتهه سه ماشه یک جا
ریزه ریزه و آب لیموں بسایند تا آب خشک شود ومقدار یک بار دستی حب سازند ویک
صبح ویک شام بخورند دار شیرینی پرهیز نمایند ودر آب لیموں سائیده طلا نموده باشند
حب الکرابات برای داد وهر قسم کرباسه خصوص برای شور سوداوی نافعست ص کملیه
ضا بیله تهوتهه هلیله زرد کهته باژیا خوب مساوی گرفته همه را باریک سائیده گولی ها بندند
در وقت حاجت در روغن گاو حل نموده طلا نمایند حب خنازیر حصار برد وعدد وسلعه

[illegible]

نافع است صفت انار دانه ده درم عاقرقرحا دو درم تخم خشخاش یکدرم ازرشت بهادر
زرد و صوف هفت درم جاوشیر کهربا بوشیادر دو درم سقمونیا کوفته بخته آب گید باحب سازند
شربت هر روز یکدرم حب حداد مجرب معمول اسنا و رحمت الله تعالی علیه صفت رمق درم آفتابی
درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی ده درم تقیل الرمل بحناض الليمو بجيل الزیتو
ورق و تعص مرار قرار القصار و یحب بمقدار الماش و یستعمل فی کل یوم حب فی المسار و حب
فی الصباح حلوای که صداع بالس را نافع است و سدادی که بسبب ضعف دماغ بود آنرا
بیر معده بود و خواه خلاف عامه برسر و خواه نحو نزدیک صفت حراده کردو خشخاش سفید شکر سفید
لسانه روغن بادام تبیرین با هم آمیخته سرید ولعداز ان شیدل سربلاف سر بارند حلوای
خشخاش مسلول را نافع بود بر گاه ضعف معده ماوی سود صفت از معسول بگیرید در آن
خشخاش سفید آمیخته باسر بر نحو شیاه ماد و قلیل شکر سفید درب پر سیر حبا داخل کرده حلوا
سازند و بخورد دل دهند حلوای سیب و مقوی معده و دل و جگر و مولد خلط صالح و معدل
الکیفیت است صفت هر یک از آن را که خواهید بعد از پاک کردن از پوست و تخم کوبند
و با قدری روغن بریان کرده عسل کف گرفته یا شکر سفید بقوام آورده بدستور متعارف
مرتب سازند مربسته بوده داده بقدر احتیاج مخلوط سازند حلوای که بسیاری یافک
نام دار و مقوی گرده و باه است و نافع خیم و مردورن و فرج زنان را منگ کند
د با جسمه یا قوت کامل کند جمره را که بس کند و درم نماید و ادام و عرق خوشبو
کند و سد کشادو و بر میوه مردان و زنان را نافع سازد و دافع استفاط و نافع وجع مفاصل است
منقول از لقائی صفت کافور قیصوری خالص یکدرم سنج درمج و باکسیر موئیه فلفل دار
ماره سیح خراسانی الاتحی خوردان سریکدو درم نالبیمه و مورد مسلوح صندل سفید
فلفل گرد معز تخم کنار از هر یک سه درم خورنواحار درم زیره سفید شش درم سح
کل نیلوفر معرسه دانه معز تخم نیلوفر فلفل کشمیرییل بسول هر یک هشت درم سکهاتی

عالم عسه

شتاور از هر یک دوازده درم با کیلا کهربائی هر یک چهار درم مغز حب قلقل با هوص مغز بادام
مغز پسته هشت مغز پسته چلغوزه دو دو درم سونیر مسے جهل وچهار درم سیاری وکهی بیست و
هشت پل ایچه کوفتنی است علیحده علیحده کوفته چاشنی کنند بادام و پسته مقشر کرده با یک
دیده نگاه دارند و مویز منقی را در سنگ سوده عسل رکنند و سیاری چهار پاره کرده و در مقدار
ده سیر شیر مادهٔ گاو یا گاومیش بجوشانند تا تمام شیر در جوهر دلیس خشک کرده و کوفته همه
علیحده بدارند و آنگاه ساخت یک سیر و شیر فریج شتاور دو سیر و سیر ماده گاو یا گاومیش هفت سیر
شکر سفید دوازده سیر نورن اکری یک جا کرده حلاب سازند و بقوام آورند پس روغن گاو دیگر
هم گرم کنند بسحق سماری و سحیق حماید از و بار ایک جا کرده بریان کنند پس حلاب ... کوزه
و عسل مویز منقی اندازند و بقوام حلوا سازند شربت از نه ماشه تا دو توله **حلوای** حدر مقوی
باه است حب بگیرند جدار را و کوبیده آب بیرند و عسل و با شکر سفید بقدر کفاف بقوام آورده
روغن گاو و مغز پسته و مغز چلغوزه مغز حب الخضرا و مغز کدوگان مغز بادام مغز حب الزلم
مغز تخم کرفس سیاه اوراق تنیده باشد مغز فندق مغز حب الصنوبر کوفته داخل کنند
و حلوا سازند حلوای حدر نسخه دیگر از نهایت نفع است از برای تقویت باه حب بگیرند
جدر و شلغم و سرند تا مهرا شود پس هر دو را در همان آب که پخته باشد منعقد کنند و بالا ببند
و مویز در آب مذکور بار سرند تا بقوام عسل آید پس با رحیل مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق
مغز چلغوزه مغز حب الخضرا داخل کرده چیزی خوش دیگر بهتر بجوشانند تا بکمال رسد دار چینی خولنجان
بسباسه سوده داخل کنند و از آتش برگرفته در ظرف چینی نگاه دارند **حلوای** لعلب
تالیف ... پس آرد نخود سی مثقال آرد میده آرد باقلا از هر یک بیست مثقال
روغن گاو بریان کرده عسل صاف سی مثقال سات سفید ... لعوق سپید
حداد ان حل کرده داخل آرد روغن مذکور کرده بآتش ملائم سرند تا چون ترحلوا
شود مقشر پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حب الصنوبر مغز حب الخضرا اشتر بادام

سورنجان مغز حب الرشاد مغز تخم خربوزه مغز حب الصنوبر مغز فستق فلفل نکو همه از هر یک دو مثقال
ثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطکی خولنجان سیسح و سفید شقاقل از هیل از هر یک یک مثقال
بسباسه زنجبیل زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل
کرده در ظرف چینی نگاه دارند وقت حاجت روزی دو مرتبه چهار مثقال وقت هنگام خواب
چهار مثقال بخورند حلوای جدید در تقویت باه بسیار مفید است صفت زردک سرخ یک
سیر پوست او دور کرده ... پاره پاره دور کرده نیم آثار در شیر گاو
تا مهرا شود پس برآورده در شیر خوب بکوبند تا ... شود بعد از آن آرد نخود بریان
و سفید گندم از هر یک ده درم قدری روغن بریان کنند و قند سفید یک سیر و عسل
خالص نیم سیر در آب حل کرده صاف نموده در آن ریزند تا القوام آید پس زردک
مرقوم مخلوط کرده بعد دو سه جوش داده فرود آرند و مغز ... داخل ... بعد
مایند و ... امراض دهند و بعد از آن مغز فندق مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه
مغز نارجیل از هر یک ده درم ثعلب مصری کشته ... حساک مرلی دارچینی زنجبیل دلچینی
از هر یک سه درم مشک زعفران هر یک یک درم باریک ساخته ... صباح ده درم
تا ... بخورند حلوای معمول از خط حکیم الملک که جهت کثرت ... و ...
... نهایت نافع است صفت زردک ... آرد گندم ... از هر یک ... گاو
بریان کنند ... کرده ... داخل کنند و از آتش فرود آرند ...
هر روز چهار مثقال ... نمایند برای ... میکند حلوای چوب چینی
که نهایت مقوی باه است صفت آرد گندم ... روغن ... گاو از هر
نیم ... بریان نموده عسل ... یک ... و نیم ... داخل کرده تا آتش ...
تا ... مغز چلغوزه مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده از هر یک بیست
مثقال بکوفته اضافه نموده قدری دیگر آتش ملایم بدهند پس چوب چینی اعلی یکصد مثقال

وفلفل دارفلفل دارچینی سنبل الطیب زرنباد زراوند طویل زنجبیل انیسون بالسویه لسان العصافیر سورنجان
دارفلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک یازده مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی نگاه
کرده نگاه دارد وقت حاجت بقدر جوز بخورند حلوای مرغ سیاه از برای قوت باه
مجرب است و این نسخه از اطبای فرنگ است حسن بگیرند گوشت ده قطعه مرغ سیاه کراو
فارسی مرغ حبشی و هندی مرغ کڑکنک نامند را گویند را چهار درم آن گلاب داخل کنند
و سرید با گوشت مهرا ستون پس در کرباس صاف کنند و شیره آن گرفته و نبات سفید اوقیه
معربا ام شیرین فقط حب الصنوبر کبار مغز فندق و آلو شیرین از هر یک یک مثقال تعالیل
ع متقال نمونج را نیم کوفته در مرق داخل کرده باز سر دیگ حلوا شود در ظرف چینی نگاه
هر روز بقدر خوری از چهار مثقال باشد بخورند حلوای سوهان موافق سرد دین و کثیر
الغذا و مولد خون جلیل است و جهت درد کمر و تقویت باه و اعصاب نافع است حسن
گندم را در آب خیسانند چندانکه نم بردارد پس و گسسته کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری
آب بر وی پاشیده باشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند یا گ
شیره او را بر آورند و هر تقدیر که آرد کرده باشند بالنصف در آن یا مساوی در آن
آرد میده مخلوط نمایند و آب بر آتش آورند و اندک اندک آرد را ریخته بر سر دیگ تا
تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیره او را بر آورده باشند بقدر نصف در آن گندمی که آرد
نشسته اند آرد میده داخل کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام
تا روغن کمی داخل کرده بجوشانند تا روغن جذب کند بعد از آن شیره شکر یا قند تا
بقدری که برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل کرده بجوشانند که روغن را جذب
کرده شروع بلیس دادن آن شود پس مغز بادام بریان خلیته مغز گردگان مغز پسته
که پوست او را دور کرده باشند همگی و نیم داخل کنند بعد از لمحه از آتش گرفته دارچینی زنجبیل
جوز بوا قرنفل بسباسه بالسویه از هر یک قدری که ذائقه را موافق آید کوفته بیخته داخل کرده

قرص باشارند حلوای تخم مرغ ص زرده تخم مرغ بست عدد نبات سفید سحاه شمال
نبات را بعرق بهار نارنج و عرق بید مشک و آب ... وان حل کرده بعد از آن زرده تخم مرغ ممزوج ساخته
تر حلوا شود و خوردن ... از هر یک مثقال زعفران مشک تبتی از هر یک دو درم داخل
کرده صبح مثقال آن را صبح و سه مثقال وقت شام بخورند هر وقت صبح مثقال میوه خورند
حلوای شکری ص شکر را صاف کرده بقوام آورده بجوشانند تا سفید شود و از مغز بادام
مغز پسته مغز بادام مقشر مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل که پوست آن را تراشیده
ریزه ریزه کرده باشند و امثال آن لوبیا داخل نموده قرص باشارند هر وقت که خواسته
باشند بخورند حلوای البوب قوی نسخه حکیم هاشم ص آرد گندم آرد نخود در روغن گاو
بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی نیم آثار حل کرده داخل آرد و روغن کرده با
ملائم شل تر حلوا کنند دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل عود صلیب زنجبیل خولنجان
لوبیدان از هر یک نیم توله بسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران
دو ماشه مشک سه ماشه کوفته بیخته مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز الحلک
مغز بادام شیرین از هر یک یک نیم توله داخل کرده و هر روز دو توله صبح و دو توله شام یعنی آخر
روز بخورند حقنه باید دانست که وضع حقنه بقراط است جالینوس گفته که استاد بقراط چه
نموده است از طائری که ماهی بسیار خورده بود چون در شکم او علته نمود بر کناره دریا آمده
آمده منقار خود آب دریا گرفته در دبر خود کرد و بعد ساعتی آن آب را مع فضله اندخت و
نجات یافت و سردار نمود در مقدار مطبوخ حقنه مسهله اطبا را اختلاف است اما اکثر معمول
اکثر اطبا است و ثلث رطل است مدوسه مرتبه عمل باید آورد باید که نیم گرم تر عمل باید زیرا که
اگر سرد باشند تولید ریاح خواهد کرد بسیار گرم مورث غشی و کرب است دیر معتدل در وقت
وسط باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعا خواهد گشت و رقیق موجب انتشار ...
و حقنه در وقت معتدل استعمال نماید و بهتر است که پیش از حقنه مسهله با سبیگرم دادیا ...

مناسب حقنه کنند و اکثر اطبا صحت امعا را پیشه در استعمال شرط کرده اند و این
در وقت غیر ضرورت است و حقنه حاده سبب حکه و مورث حمی است و ترکیب حقنه
مسهله قریب مطبوخ مسهله و ادویه میشود و در حقنه سر دارد و چنانکه در مطبوخات
مسهله لیکن باید دانست که مسهلات بعضی را حول عصر و ملینات را اصل حقنه می تواند کرد
حاجت بعضی ادویه حقنه در مطبوخات مثل زهره گاو و شحم انسان و در نسخه حقنه ملینات
اضافه کرده و صاحب تحفة المؤمنین سر مروی نموده و راقم در تالیفات خود که در شرح اسباب
و علامات است عدم صحت این را بیان ساخته و اگر چه اکثری از اطبا شحم حنظل در حقنه داخل
کرده اند لیکن صواب آنست که داخل نکنند و حقنه دوای مبارک کثیر النفع است خصوصا
در امراض خاصه از عمل مسهلات متعذر شود و تسکین شدید اوجاع امعا و قولنج و کلیه و مثانه و
اورام آنها را و مقعد را نفع کند که علقه سعال داق باید و حقنه را باشکال مختلفه در کار
نموده اند و بهترین شکل آنست که انبوبه دائره باشد که منقسم به دو قسم بود یک قسم یک ثلث
دائره و قسم دوم دو ثلث و انبوبه از نقره یا مس و امثال آن سازند و میان این هر دو قسم
از اول تا آخر حجابی از جسد سازند چنانچه اگر چیزی در یک بخش بکنند در بخش دیگری سیال
باشد و این حجاب را از طرف قسم صغیر انبوبه از آن طرف که متسک می شود وصل می نماید
و وصل شدید در وسط جزو صغیر مقعدی سازند که ریح از آن منفذ بیرون آید و اولی آنست
که در مقعد نمایند تا ریح بر و دی منقطع گردد و دریا که ریح چیزی است که در مسکن داده در امر
مقعد را و حقنه باید که مثل مثانه گاو دستار بنمایند و کیسه را الوجه احسن بر محقنه بسته استعمال کنند بعضی
گفته اند که محقنه بمقدار یک شبر باشد بشکل کعبه دو جهت و از طرفی که بود آن طرف مسک
محکم سد به و بشکل گردن کدو سازند و حسب الضرورة از مثانه گاو نیز عمل توان نمود و هم چنین
وقت ضرورة از قطعه ای لعوص انبوبه کار باید گرفت و در وقت حقنه کردن در بیماری
های کلیه و درد و رکین مریض را استلقا دارند و سر و سرین را از بالش بلند نمایند

لیست رزین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و باسداں بیمار را مرزانوی وی حوابا سده
شکم آویخته دارند و سر و سینه او مرپالش نهند و از طرف درد میل کند و در زحیر بکیه سوی
نهاده متعلق بمقاصد و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغ مستلقی و در سرگردن و سر بالین
نگدارند و زیادة التفصیل فی الکتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها حقنه لینه که سام
و حمیات را سود دارد ص عناب سپستان شعیر مقشر بنکوفته گل بنفشه سبوس گندم حسک
اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا به رطلی آید روغن بادام
مقشر روغن کنجد هر یک دو درم آنگاه شکر سرخ ده درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند و قوت اگر
قوی تر خواهند ده درم مغز فلوس خیار شنبر سنامکی نیز داخل کنند حقنه که از شیخ عیسی
است از حکیم علی ص تخم حنظل مرطم نیم کوفته کمان بزرالانجره و بیخ کرفس پوست بیخ کر
هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده نصف رطل از ان همراه نصف
اوقیه زیت حقنه کنند حقنه که مستعمل است بسیار ماء الشعیر دو اوقیه ص آب کشک شیر دو اوقیه لعاب بزرقطونا یک اوقیه
همه را یکجا کرده جوش نیم رسد و بدستور متعارف حقنه نماید حقنه حاده که در بعضی امراض احتیاج
بان افتد خصوصا در حالت سکته و فالج و صرع و کثرت حس و درد مفاصل بارد مزمن ص اسطوخودوس
ترید سعد برگ حیدر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق پشت سورنجان مصری از هر یک دو مثقال
عاقرقرحا ترید سفید یک مثقال سناء مکی چهار مثقال مغز حب القرطم نیم مثقال ملح نفطی سه
مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر مغز
مثقال سکنجبین سه مثقال در ان حل نموده بپالایند و روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام
شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی را دو حصه نماید و هر حصه را
با نقل ازرق دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال حاد شیر یکدانگ حقنه نماید و اگر قوی خواهند
یک دانگ تخم حنظل و یکدانگ حب صبر اضافه نماید حقنه که در قولنج مجرب است ص
قنطوریون باریک دو درم هشت نیلوفر گاو زبان تخم آرمانه پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی

عاقرقرحا

عنب الثعلب تخم شبت اسطوخودوس لسان الحمل فستقی بیکوفته در سادشان هر یک سه درم
سنامکی پنج درم خامه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سوس گندم بابونه هر یک کفی ورق خطمی
هر یک دسته همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام
بارسول لوبال ساینده نیم درم شحم حنظل سه درم ترنجبین شیر خشت سرخ الکاسه روغن گل
هفته هر یک ده مثقال در آن حل کنند و سه دفعه حقنه نماید حقنه که زحیر ورمی را نافع آید ص
عنب برنج گل بسته کلسح سرید و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه نماید حقنه که زحیر
شدید را نافع است ولترب وی بر مقیاس آب برنج مطبوخ بگیرند تا پیاله بسیار برند تا غلیظ
شود صمغ عربی قدری در آن آمیزند و موشند یا حقنه کنند حقنه ممسکه استعمال کرده می شود
ممسکه سخ تحاور کنند و ادویه سحات به تخشد برنج در اسفل سره یافته شود ص حاور مقشر
گل سرخ گلنار عدس برنج حفت ملوط از هر واحد کفی عفص سه عدد در سه رطل آب بجوشانند
هر گاه یک رطل ماند صاف کرده گل ارمنی نیم درم اسفیداج رصاص ورنا قراطیس بادی
از هر یک درمی زردی بیضه بریان کرده خوب بریان کرده باشد نیم اوقیه روغن گل خام بعد
حاجت اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که قرحه امعاء و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب
قد است و این را حقنه زربیح نامیده اند ص زاتج یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا
بلوط هر یک چهار جزو مال لک سوخته برنج زرنیخ سرخ زرنیخ زرد سوخته تمامی بارو آهک آب
نادیده هر یک ده جزو افیون یازده جزو کوفته با آب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال در آب
مطبوخ که بی اشتعال بوده روغن گل که هیچ مسال باشد آمیزند در روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه نماید حقنه
دیگر که قرحه الامعاء را سود دهد ص افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم گل سرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته با آب عصاره الراعی یا با آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ
نیمه و روغن گل بقدر کفایت حل کرده در آن افگنند و حقنه نماید و قرحه امعاء را هر گاه بد
از عفن گردیده و ساعی میگرد حقنه بماء العسل که قلیل الملح بود عمل آرند و بعد از آن آب نمک

نار و هیچ بالک شود و تنقیه کامل کرده و حقنه سدا بل آب بارتنگ و گل مختوم و جز آن بکار برند و
چون مرض طول شود و اسهال کند حقنه ریح بکار برند لیکن باید که درجه عنایت نگشته باشد یا حقنه زراج
موجب ضعف امعا نگردد و غلیل رهاک نسار و دو بلیل عود قرحه سدوح جراحت تخمس است
اطالم مرض است. نهایت حقنه که جهت اسهال صفرا که هرگاه سپ رسیده باشد نافع و مجرب
است اندرین تخم خیاری ده درم حب الثعلب دو نیم درم بیلوفر سه درم خوفته
چهار درم ستته بجدرم سپستان بست عدد ایحه کوفتنی ست گوسد و همه را بجوشاند و صاف
نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت درم لعاب اسپغول ده درم آمیز کرده حقنه
حقنه که کرم را بیرون و حب القرع را اخراج نماید و مجرب و در سراج نماید جین لوست بیخ درخت انار ترش
نمک سار و در آب تر نماید صاف کرده آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه نماید حقنه که زیرا
بواسیر را نافع است جین عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید
درم آب گندنا سی درم آب شبت درم بحورتاس دیم گرم کرده حقنه نماید حقنه دیگر تخم
بکشاید در دولت و بادهای حاره را نافع آید جین حلبه برگ خطمی برگ بیلول بابونه حسک بیگ و
خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان از هر یک بست دانه سوس گندم برگ
چغندر برگ کرنب بست سداب از هر یک ده سکنجبین مثل جاشیر از هر یک سه درم
سعد تخم کاله کوفته بست درم سرید آنکاه بست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نما
حقنه که زیرش رود اسهال چون صفرادی را نافع است جین آب برگ خرفه آب
لسان الحمل از هر یک حمل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته نمک سفید ا فادماهدرم
دم الاخوین چهار دانگ کافور سوخته سعداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک ملکدرم ما
ملکدیگر مجروح نموده استعمال نماید حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع باشد
کسک ه نیم سشته گرده را از هر یکی استعمال سرید و سالاسد و سعداب لسان الحمل کنا
از هر یک سه درم زعفران ساق اصل السوس یکدرم زرده تخم مرغ هدیده درم روغن گل

و اگر بکار برند و استعمال نمایند حقنه حاده که فالج و اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم و امراض
دماغی و عصبانی بارده را نافع است صفت حقنه گل سرخ بابونه برنجاسف حلبه تخم حنظل مرزنجوش
شبت برگ کلم سوسن ریحان جوشانیده بپالایند فلوس خیارشنبر گداخته در آن حل کرده ایارج
و روغن حب الخروع داخل کرده بوره ارمنی نمک هندی سوده سرد دارد و سوده
بایکدیگر مخلوط شود حقنه نمایند حقنه نافع ابرای فالج و امراض بارده رحم و درد پشت و
سرین و عرق النسا و اوجاع مفاصل صفت برگ کمان حلبه قنطوریون دقیق سبت خشک از هر یک
اوقیه مغز حب قرطم دو اوقیه حسک یک اوقیه و نیم انجیر زرد ده عدد سبوس گندم دو اوقیه بابونه
یک اوقیه و نیم مغز تخم کدو نیم کوفته یک و نیم تخم حنظل مقل ازرق سکبینج تخم سپیدان مغز بادام تلخ
نیم کوفته از هر یک پنج درم عناب سپستان از هر یک سی عدد برگ کلم برگ چغندر از هر یک کف
کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در بیست رطل آب خالص بگیرند تا دو رطل بماند
پس بپالایند و در چهار درم ازین آب تا هشتاد درم یک اوقیه انگامه و دو درم بوره ارمنی
و یک اوقیه عسل مصفی و یک اوقیه زیت یا روغن کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زهره گاو
ترکیب کرده حقنه سازند حسوی جهت صداع که سبب ضعف دماغ و ابخره باشد سفید آب
صمغ سبوس گندم تا و آثار در آب شب تر نموده نگاه دارند صبح بکر بمالیده خمیره برآورده صاف
نموده بخورانند دشت عدد بادام مقشر و قدری خشخاش کشانیده چهار درم قند سفید در آب
حل نموده بیارند و بپزند قدری شکر خالص اضافه نموده بکار برند و اگر ابخره صعود نماید
تیره گشته حشک اندر حاجت میرانید حسوی جهت پاک کردن زهدان بکرند حب البطم
لب حب صنوبر دقیق کرسنه لب سیاه حسو سازند و عسل شیرین کرده مثل حسوی تخم
بسته سبد بسعال را و سرفه خشک را نافع بود صفت سبوس گندم در آب تر نماید و صاف
نموده آن را با ملا نشاسته یک اوقیه شکر سفید دو اوقیه نبات یک اوقیه کتیرا اسحوق دو درم در
اندازند تا بستانند ناسل جریره شود حسوی شعیر برای نفث الدم نافع بود صفت بگیرند شعیر

مقشره ده درم عناب یک اوقیه برگ لسان الحمل بهیدانه ده درم تخم خشخاش سفید دو درم بهم را
بجوشانند بعد از سود مالیده صاف نموده ست خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر دو
کرده باز بجوشانند تا مثل حریره شود و استعمال نمایند حسوی نافع برای ذات الجنب
تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر در آب تیره بر آورده با شکر سفید و روغن
بادام شیرین بجوشانند تا مثل حریره شود بخورند ملین و مسکن سرفه و ذات است و مسکن و
حسوی برای ذات الجنب سودا دیگر آرد گندم جو مقشر بادام شیرین شکر سفید مستور
مرتب سازند و بکار برند حسوی که تقویت دماغ کند و لذیذ بود دیگر مغز بادام ده دانه
تخم خشخاش شش ماشه مسکه هر یک دو تولہ دستور مرتب نمایند حسوی که مسکن السعال
مسهل را نافع بود دیگر آرد باقلا آرد تخم کتان شکر بادران ساسب گرفته حسو سازند حسو
نافع جهت بحة الصوت دیگر عناب انجیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم
تخم ریحان بهدانه هر یک نیم مثقال سه ماشه قدری که تیسر شود بطریق معهود سرد دیگر
مال و تیمد حسوی که برای بحة الصوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث
شود دیگر شیر تازه نشاسته روغن بادام شیرین شکر سفید حریره سازند بیگرم بخورند حسو
دیگر برای بحة الصوت که بسبب آواز شدید بود دیگر لباب تخم کنجد گوشانند
و شکر طبرزد روغن بادام شیرین و اندکی زعفران مسحوق اندلخته مثل حریره سازند حسوی
که جهت سحج و زحیر بکار آید بالیف مولف دیگر لعاب تخم حلبه لعاب بیدانه تخم خشخاش لعاب اسپغول
روغن بادام آب کردان کسر ادویه سرد بکوفته شب خیسانیده ماشه بات
دستور مرتب سازند حسوی بخش ماحول ولی حون معده است دیگر
سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم تولہ بارسنگ لوداده یک تولہ بادری ساخته مرتب
سازند حسوی که اهل هندوستان را العدرائیل میحوراسد دیگر روغن زرد پاو سیر
داغ کنند و یا دو سیر سپید داخل کرده حرب ریاں نمایند آنگاه یک نیم پاو بعد سفید شد

وهمین معمول است شربت ساخته میدارند و بعد عاشق نگه دارند تا القدر سطبری هم رسانند و
پس از فرود آورده در ظرفهای گرم مثل قلعی در ارغلامو بیه تحلیل ناکرده از هر یک یک سیر
کوفته اضافه نمایند و نگاه دارند و بزرگان هی سماق سیاه ناکوفته را در آب جوشانیده بعد پالایند
شیره را شهد و شکر گاوزبان حاصله گرم باشد و عسل هم گرم بود تا ما حاصله را اخراره باشند تخم ریحان و شهد پید
هر دو برادر عرق گاوزبان با آب خالص جوشانیده و بعد حسوی کرد چرب کلیه نگاه آمیحص
شکر طبرزد ماورده درم کهربا دو درم نشاسته چهار درم کتیرا سه درم کهربا انگور سیاه که
حریره سازند و روغن بادام اضافه نمایند حسوی مقوی باه از تالیف راقم ص مغز بادام
مغز فندق هر یک بیست دانه نشاسته دو توله بریان را در آب تیره کشیده بر آتش ملایم بپزند و
نبات القدر حاجت و مسکه قدری در اثنای پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن
تعلق مصری مثقال مصری بهمن سفید هر یک دو ماشه خوب سائیده کسید یا بهمه را بر پیشه
کشیده داخل کرده بپزند حسوی منعش معتدل ص نخود سفید که در شیر خیسانیده خشک کرده
باشند تکه و کنگرکنک حبه تخم و کسک گندم سفید حروان کیم سپید خشک کرده سه جزو سوای حقن همه را
در آب کراث قدری ریزه جوشانیده باشند بپزند هرگاه پخته شود خمیرا سائیده و شکر پیراندازند و دو حوش
خفت و بهمنها جمع شود حسوی دیگر برای سمن ص نخود که در شیر خیسانیده خشک کرده
باشند مغز وحو معتبر از هر یک سی درم خرمای خشک کرده شصت درم همه را الحد سحق علوا
نمود و سی درم کوفته تا شیر باره حسو سازند حافظ الاجساد سودالقلبیه و استسقا و امراض بارد
معده و دماغ و جمیع امصار اسعید است و در بعضی کتب نوشته اند که مکرر تجربه شده در جمیع امراض
قرار دو الکریم است ص دارچینی لوسی کهربا هاج ادحرار هر یک پنج مثقال زعفران پاره
تمثال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی زرنیه دو الانیسون دو و اسارون زنجبیل جوز
قطراسالیون مرمکی از هر یک چهار مثقال قسط سیرین حب بلسان زرب السوس ده جا
عاقرقرحا از هر یک سه مثقال فوه الصبغ سعد کوفی از هر یک دو مثقال زیت کهنه بورق مجموع

ادویه را کوفته بیخته با روغن زیت چرب کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور سرشته حسب حاجت
پاک کردن ریه ص لگمر جماتس سپید باریک سائیده و در آب بمالند و شیر و کشیده صاف
نموده پس تر دو بیس آب صعتر صص مالی سعد مقشر بریکید و دو درم راسو تا سامد بقوام آورده
آید برابران جلب و بعد حاجت معرجبر سپید شکر طبرزد و روغن بادام روغن مغز تخم کدو و بادام
یک خوش و دیگر داده از آتش فرود آورده معجون سازند حل مغز تخم کدو شیرین هر یک سه درم
سائیده صمغ عربی کثیرا الکل بکدرم کوفته بیخته داخل کرده بیکدم تخمی کنند جمول کر جهت
است زرده تخم مرغ روغن گل امیجه مروارید سگ معمول صمغ عربی سپیده از هر یک باریک ساخته
دران آمیزد ولته بدان آلوده بردارند باب الحاء حجری گاوزبان عنبری تالیف اکمل الحکماء
اصل المدققین حلامی حامی والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم جهت تقویت
دماغ بی عدیل است و برای تقویت و تفریح قلب بی نظیر و الواح بالحولبا و اقسام خفقان
زائل میکرداند ص گاوزبان گلابی سه دام گل گاوزبان کشیر حشک ابریشم مقرض بهمن سرخ
بالنگو صندل سپید تخم فرنجمشک یک تولی تسیار ابریشم سوای حسن اشهب در دو آثار آب تر نمایند و
صبح بجوشانند بزرگ سوم حصه نماند صاف نموده نبات سفید یک آثار عسل مصفی یا و آثار انگبین
آورده آخر قوام حسب داخل نمایند و ورق طلا و ورق نقره شش ماشه اضافه نمایند و چنانچه
که خوب حل خواهد کرد و خوب خواهد شد شربت از یک درم تا دو درم و چون دربی ترکیب مروارید
یاقوت زمرد زبر جد مهره هر یک یک مثقال اضافه شود حکم تریاق بهم خواهد رسانید حجری
ابریشم از حکیم ارشد مرحوم جهت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعضای رئیسه معدل است
و در طعم بسیار لذیذ ص سودوری حیار ماسه ابریشم خام کرار کو ساتید جیل ود ولوله صندل
سائیده هم تولهی سل الطیف پوست سرون پسته پوست ترنج مصطگی قرنفل دانه هیل ساده
هندی از هر یک بحماسه ادویه را در پارچه کتان بسته مع ابریشم کوزه عرق گاوزبان بید
گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین از هر یک دوازده درم آب انار

دو آثار بجوشانند بادرن آب سرد و وزن آب میوه نمایند بعد از آن با عسل سفید قند
سفید هر یک یکنیم بار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه حل کرده بعد از آن که
قوام سرد شود ورق طلا و ورق نقره از هر یک شش ماشه حل ساخته مروارید سائیده یک توله
یاقوت رمانی نه ماشه کهربای شمعی مرجان هر یک شش ماشه کشته سفید نه ماشه مشک خالص
چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت از یک درم تا دو
مثقال خمیرهٔ ابریشم که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان حضرت اعلی ترتیب داده بودند برای
ازالهٔ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب بی بدیل است نسخه کهربای
صندل سفید عود مطلی هر یک نیم مثقال فرنجمشک ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال
گل گاوزبان دو مثقال همه را بکوبند و بیزند و ابریشم خام ده توله عسل سی مثقال سائیده صاف
مثقال ابریشم را در دو سیر گلاب یک شبانه روز تر کرده بجوشانند بمرتبه که گلاب نصف باقی بماند
صاف نموده دیگر مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری آب جوش داده صاف کرده آن هم
نمایند عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب صاف کنند که سفید شود
بعد از آن داروهای که کوفته باشند بیامیزند و بکار برند خمیره ابریشم جهت توحش سوداوی
و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادی و بواسیر سوداوی و سستی دل و دماغ و جگر است نسخه
عود مطلی مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان کشته هر یک یک مثقال
مروارید عنبر اشهب هر یک دو مثقال هر یک بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک هشت مثقال
ابریشم در دو جام بود مثقال نبات یک سیر ساده تمامی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب
تر کرده بجوشانند بالربع نمایند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه و فرنجمشک را علیحده در یک
کاسه آب بجوشانند بالنصف نمایند صاف کرده آب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام
خمیره آورده سرد نمایند اول عنبر و بعد از آن جواهر و داروهای دیگر بدستور حل کنند خمیره
ابریشم که جمیع بیماریها نماید بتقویت دل و معده کند منقول از خط والد ماجد نسخه طباشیر سفید

کشنیز خشک پوست ترنج بسد لولو بسد کهربای شمعی گل ماهو گاوزبان ابریشم مقرض
از هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی ده درم کافور قیصوری نیم
دانگ عصاره زرشک یک درم صندل سفید سه درم طباشیر ده درم زر محلول دو دانگ
ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ آب سیب آب انار شیرین از
هر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من تبریزی
متعارف سازند خمیره گاوزبان که بغایت مقوی دل و دماغ بود و از خفقان وحشی
نماید جنس کافور دو دانگ مشک یک درم زعفران درم گل سرخ مروارید صندل اسطوخودوس
از هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی
هشت مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب بجوشانند و جوش دهند
و صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند پس سه جزو اول داخل نموده بکار برند شربت
دو درم تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب خمیره منقیه اسهال صفرا کند و امراض
صدر و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود جنس بگیرند گل بنفشه ساق و قمع آن را دور کرده
برگهای صافی آن بمقدار یک رطل از آن سه رطل قند سفید را کوبیده در آن هم کرده
مال نمایند و در وقت مالیدن قدری از گلاب بر آن پاشند تا نیکو مخلوط شود پس در آفتاب
گذارند تا سه روز چهارم روز آن را نیکو یک مال کنند پس بکار برند و در وقت حاجت ده درم
از آن تناول نمایند خمیره خشخاش برای نزله سرد و مسدد تقویت دماغ کند تخم خشخاش سفید
صد درم کوفته آب سیب و آب [illegible] کدو هر یک نیم من تبریزی با قوام حمیر آرند و قند
اطبا تخم [illegible] در آب های مذکور سه روز خیسانیده بعد از دست مالیدن صاف می کنند و قند
نموده بقوام می آرند خمیره خشخاش نسخه دیگر جهت [illegible] سفید و مع [illegible]
رئیس سفید [illegible] و رفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت نماید جنس
کوکنار کلان [illegible] صد عدد نیم کوب ساز ند با پوست [illegible] تخم را [illegible]

و بادام و سی آب باران سرد بیالایند و بکس مدد انداحته قوام دهند و خمیره سازند و قوت
آن تا دو سال باقی می ماند خمیره صندل منقول از رسائل حکیم مرحوم حسن برادر صندل
بیست مثقال و دو نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانروز بگذارند بعد از آن بجوشانند و تیره
آن بگیرند و با یک من قند سفید خمیره سازند خمیره صندل خاص سوء مزاج حار قلب
خفقان و حمیات صفراوی و اسهال مراری و تهیج و قی صفراوی را نافع دارد صندل
سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر بیست درم در آب غوره یکصد درم و سرکه انگوری ده درم
و آب باران یکمن و گلاب و عرق بیدمشک از هر یک نیم من یک شبانروز بخیسانند پس
بجوشانند تا به نصف رسد و از دست بمالند و از پارچه کتان بگذرانند پس یک من
قند سفید داخل نموده بقوام آرند و سرد سازند تا بقوام خمیره آید پس بگیرند صندل سوده لؤلؤ
مروارید ناسفته نشب سرد در اصلایه کرده زعفران هر یک یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال
طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درم همه آن ببستند
تربت بیست درم خمیره صندل بنسخه دیگر مقوی قلب و دماغ از برای خفقان مفید صندل
سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
مشک خالص یکدانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یکصد
و شصت مثقال عرق بیدمشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بیدمشک حل کرده
آتش ملایم بقوام آرند پس سفیده تخم مرغ تیره و آب در هم کرده دست رسد تا کف کند
از آن قند زده بر تشعول سازی بر آن رسد تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری
نبات سفید سوده داخل نمایند و در هم رسد پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده بر هم
رسد پس صندل را داخل کرده نیکو بر هم رسد تا بکار آید خمیره صندل سفید کافوری
نافع از برای تسکین التهاب قلب و معده و تپ محرق و تپ دق حص صندل سفید
مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسه کتان نموده در گلاب و بیدمشک و عرق نیلوفر

از هر یک نیم رطل نمک سائیده در بحسائند روز دیگر باسه رطل آب در دیگ سنگین بجوشانند و دائم
کفیرا ممال مانعف رسد پس کیسه را ممالند و لعساره دور کنند و داخل نمایند در آن آب نصف رطل
شیرین آب نصف رطل جامعن از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیره آورند و از آتش فرو آرند
صندل سفید طباشیر سفید سوده از هر یک ده درم مروارید ناسفته صلایه کرده کهربای شمعی صلایه کرده
از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و تر بر سر تا یک مخلوط شود و در ظرف
چینی نگاه دارند شربت ده درم با شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه مقشر عرق بید مشک خمیره
مروارید از اختراع والد ماجد لغایت مقوی دل و دماغ حص مروارید ناسفته یک تولا شش
سوده کهربای شمعی صندل سفید طباشیر سفید هر واحد شش ماشه سات سفید باده آثار حسل مصفی
سه تولا در گلاب و بید مشک توام سوده و او دیگر وقته نحته بار السرشته خمیره مروارید بجهت حسیات
در تقویت دل و دماغ مفید حص مروارید ناسفته طباشیر سفید صندل سفید ابریشم مقرض
سفید از هر یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هر یک ماده ایک نیم مشک نیم مثقال
سات سفید گلاب بید مشک از هر یک دو ونیم مثقال حسل مصفی سیت و سه مثقال سات را
گداخته حسل داخل کرده گلاب بید مشک داخل کرده بقوام آرند و سر رسد پس ادویه سرشته
شربت از یک مثقال تا دو مثقال خمیره مروارید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و را
قروح کلیه و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرده و مثانه و ریگ آن نماید از تالیف راقم
حس مروارید ناسفته طباشیر سفید از هر واحد دو تولا حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک شش ماشه
عنبر اشهب یک تولا صمغ عربی سه ماشه گلاب بید مشک هر یک یک آثار قند سفید نیم آثار عسل
مصفی نیم آثار بطریق خمیره سازند و بهر گاه علیل را از قروح کلیه و مثانه و حرقان سازند حجر الیهود سنگ
سرماهی و صمغ عربی موقوف نمایند خمیره ابریشم باردحس ابریشم خام سه مثقال در آب کرده
طلا از ماست و لره ماست سوده ناسید یک تا رو بحسیاند و عرق گاو زبان هشتاد مثقال قدر
گلاب و بید مشک در آن داخل کرده بجوشانند پس بار سب سیرین و رب حبیر

از هر یک پنجاه درم قند سفید شصت درم بقوام آرند عنبر اشهب دو درم و مشک یک درم در آخر دوا
سایند پس طباشیر سفید سوده مروارید ناسفته سوده از هر یک سه مثقال کهربای شمعی پس گل سرخ
صندل سفید هر یک دو مثقال سرمه سا سوده در آن داخل کنند و چون سرد شود بردارند خمیره
گل گاوزبان عنبری جهت خفقان گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید شش صد
مثقال گلها را در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت بالای گلها باشد یک شبانروز بخیسانند
و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبر اشهب سه درم داخل نموده فرود آرند خمیره گاوزبان
عنبری بار جهت ازاله توحش و خفقان و تقویت دل مفید ص برگ گاوزبان گیلانی برگ
بادرنجبویه از هر یک بیست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها را و برگها را
در عرق بید مشک و گلاب در زمستان سه شبانروز و در تابستان یک شبانروز بخیسانند
بجوشانند و صاف نموده با و بالا یک آثار نبات بقوام آرند و عنبر اشهب مشک حل نموده
فرود آرند خمیره ابریشم محرورین را موافق بود و در تقویت قلب کند بی البدل است ص ابریشم
خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک دو صد مثقال آب خالص
بقدر ضرورت یک شبانروز بخیسانند و بمالند و پالایند و بعد از آن بگیرند آب الله سیر آب سیب شیرین آب
امرود از هر یک سه اوقیه و نیم ترنج آب مشکر و قند سفید از هر یک نیم سیر عسل مصفی نیم من
مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند پس بقوام آورند و مروارید ناسفته یاقوت
رمانی کهربای شمعی از هر یک سه مثقال مادر بسد دو مثقال و نیم لعل بدخشی زمرد از هر یک
دو مثقال صندل سفید سوده گل سرخ گاوزبان تباشیر مصری بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر
سفید کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب و
طلا محلول از هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ
ورق نقره دو مثقال بدستور سابق تتمه یکمثقال خمیره عنبر مقوی قلب است و بیرون
داغ بود ص بگیرند شکر سفید یکمن صاف نموده بقوام آرند و کف بردارند و سفیده تخم مرغ

سران رود سر رسد با یکو آمیخته سود حسر اسهب جهار شال سات سعد کوفته محمد ادرک انگر
سلال ریزید با سکو مخلوط تود تربت یکمثقال خمیره عود ترس تالیف محمد ذکریا النافع مفرحات
است و نافع بود از برای سودا فکر و وسواس و خفقان و انواع خمول و ضعف معده ودماغ
و قلب و کبد و جهت استسقا و نسیان و ضعف باه مفید ص بگیرند ابریشم تمامی
کما هیل و لحم حساس از هر یک نیم اوقیه مصطکی رومی زرد ورق طلا سبز سپید ابریشم خام
فلفل قرنفل از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته سه ... در چهار رطل آب بجوشانند
آن مقدار که ربع بماند پس بمالند و بپالایند و داخل نمایند در آب صافی آن آب سیب آب
شیرین آب به ترش آب سیب ... آب انگور آب انار ترش آب سیب حلو
از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل کرده بقوام سه ... مجموع یعنی مطبوخ اول ...
قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ عرقی چهار اوقیه ...
مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک سه درم یاقوت رمانی یکدرم نیم همه را در گلاب ...
از هر یک نیم رطل آب لیمون آب نارنج هر یک چهار اوقیه صلایه کرده در ان حل نمایند ...
چون لایق قوام آید عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا ورق نقره محلول مشک ...
زعفران بگلاب سوده بعد از ان که از آتش فرود آورده باشند در ان حل کرده در ظرف چینی
یا حاجی یا نقره نگاه دارند شربت از یک مثقال با دو درم خمیره از تالیف حلو ...
مرحوم مسکر و منشط است ص چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش ...
و بجوش آورند تا کف برسر آورد پس قدری سپیده تخم مرغ را از ان ریزند تا کف آن را
تمام کرفته پس صافی نموده بار دیگر ... بیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده
بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مقشر از هر یک ساده ده مثقال
در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس ... یک مثقال و نیم مشک عنبر اشهب از
هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده ... معجون ساری القدر ... برهمه که سکو محلول ...

شده خمیره گردد پس نگاهدارند شربت یک مثقال خمیره زمرد از تالیف راقم اقسام
خفقان را نافع بود و بتقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی را زایل کند
ص مروارید ناسفته دو تولہ لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی هریک یکدرم
عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک نیم درم گلاب بید مشک آب انار شیرین
هریک اوقیه نبات سفید یک نیم پاو عسل مصفی هفت تولہ شراب سیب بیست تولہ عسل و
نبات و شراب را در آب حل کرده بر آتش گذارند بعد از آن کف برداشته باشند گلاب و بید مشک
و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشند خمیره یاقوت وسواس سوداوی و خفقان را
و ضعف و اقسام مالیخولیا را نافع است از تالیف حلوائیجان ص آب شیرین آب سیب شیرین
آب امرود گلاب عرق بید مشک از هریک یکصد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هریک
پنجاه مثقال قند سفید ده من طبی قند را با آب و عرقها بجوشانند و کف آن گیرند پس بقوام آورند
در سنگ سفید شود پس یاقوت رمانی ده مثقال بگلاب محلول کرده عنبر اشهب لاجورد مغسول
زهر مهره از هریک دو مثقال اضافه نموده مرتب سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از چهل روز
استعمال نماید شربت مثقال خمیره ممسک حمل قبل از جماع بدو ساعت بخورند امساک منی و
سرعت انزال را مفید است ص بگیرند خشخاش مع پرده نیم رطل و پیکوفته در نیم من آب
جداگانه بجوشانند چون آب ثلث رسد بمالند و صاف نمایند پس با یک رطل نبات سفید بقوام خمیره
آورده بعد از آن از آتش فرود آورده زنجبیل بست درم جوز بوا دو درم افیون یکدرم زعفران
نیم درم کوفته بیخته داخل کرده تر رسد تا نیکو مخلوط شود و خمیره گردد و در ظرف چینی نگاهدارند خمیره
کیسم بخاء معجمه و میم و زای مهمله قبل نشند بدرا و پوست بیضه مرغ را گویند باشد میکوبند و
چون آن داخل این ترکیب میشود لهذا این اسم مسمی گشته و در بعضی کتب مثل بحر الجواهر
وغیر آن این لفظ را بجای مهمله و زای معجمه نوشته اند حرم ملح میکنند یا عن را عن قشور بیضه
بقدر لکه خاکستر صدف مروارید شیخ زید العربی بعد القصه شیخ اقلیمیای ملا شاه ج

بسدر با دخان نسر یک بخور و محرالسں ربع جزو تیرق نیم جزو کوفته بیخته مثل درهم کسد باد و بر
سازند و در ماده برس بسد بد حرم صغیر اجزا آن پوست بیضه مرغ باریک نساید جواد
تنها با ماشکر ممزوج نموده استعمال نمایند و تدبیر قشور بیضه این است که آنرا در آب سیر
تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب متعفن شود تبدیل سازند
تا بستگی همی شویند و پوست باریک که بر اندرون قشور جدا گردد و دور کنند و آب دیگر بجه
و دهن طرف بسته دارند تا غبار نرسد و قشور اول ندارند تا آب گنده شود پس بشویند نگ
و همین قسم تکرار عمل نمایند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور
تباه شده بکار برند اگر قشور بیضه که از آن بچه بر آمده باشد بگیرند قوی الاثر خواهد بود خضاب دیگر
بعضی از برای سیاهی چشم مجرب نوشته اند چنین بگیرند پوست تخم مرغ که بچه بر آورده باشد
و بر کنند و صلایه نموده از حریر بیخته در عسل آمیخته در چشم کشند خضاب دیگر حل عسل الصرع و لسو
و فالج و سکته و وجع راس و ضیق النفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نافع
و مضمضه کردن آن تشدید لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید و ترتیب از دو درم تا هشت درم
ص بگیرند عسل سفید لیمی را بکار دخشب ورق مربد مثل بیار و مطم سازند در خیطه کتان
و چهل روز در سایه معلق سازند پس یک من از این بیار در بیست من خل خمر میدارند
در صیف شصت روز از ابتدا از سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر [illegible]
بود بسیار مذکور را با سرکه مسطور در قدری [illegible] بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند
بعضی نمکس بیار را در بار ده یا سار ده من سرکه انداخته در آفتاب میدارند و مولانا لطف الله
فرموده که خل خمر عبارت از آن است که در ده من آب انگور سرکه انگوری خالص صاف
کرده در خم سر بسته در آفتاب نگه دارند تا ترش شود خضاب که محافظت مو کند و سفیدی
که در غیر وقت عارض شود دور نماید چنین [illegible] بگیرند خشک سنبل لادن پوست
جوز تر خشک کرده شقایق نعمان حب الحدید و تخم [illegible] باریک کوفته [illegible]

خمیر کنند و قرص سازند و خشک نمایند وقت حاجت یک قرص گرفته در طبیخ آمله و آس حل کرده
در هر ماه دو سه دفعه خضاب کنند باید که خضاب از ادویه معوجه دباغ مثل لادن و فلفل و
مسک خالی باشد تا دباغ لیس خضاب ضعیف و مستعد ریزش شود **خضاب** که مو را
سیاه کند و همین نسخه بالاست باعتبار آنکه مجرب والدین لی آنکه هر سه عمل میکنند و حاجت
بدو شستن ندارد و در دو گهری اثر میکند رنگش طاوسی می باشد و جلد را سیاه نمیکند حس
بارو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یک حصه تب یمانی هم حصه بارود را در خاکستر گرم
که بخود در میان آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و سرد و باحد احد اما ریک بسایند
و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی کنند و آب آمله آمیخته بدسته آهنی سلایه کنند تا خوب سائیده
گردد پس موی را با آب آمله بشویند و دوا را بمالند در بیخ ها موی و بعد دو گهری آب آمله بشویند پس
آب گرم و باید که آمله را شب در آب بخیسانند پس آب او را داخل دوا سازند و در شستن مو
بکار برند که عمل طبخ وی تر میباشد **خضاب** که موی را سرخ کند و اسفر سازد حس مریخ درم
ریس ده درم ملح دباغت یعنی شوره و دردی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم
بعده هر یک جدا کوفته بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر درخت انگور و آب بران ریزند
و یک شب بهلند و موی را با آب خاکستر مذکور بشویند و غسل آن دوا ر بدکور با
سطور سرشته خضاب کنند و بگذرند مالند تا رنگ دهد **خضابی** که موی را سفید کند حس
ورق الخطاطیف راس خشک کرده کرنب تخم ترب لبن خشک فقاح خشک کوفته
[illegible] سرشته ضماد نمایند بعد از آن که بکبریت بخیر کرده باشد موی را بار ادلیس رسیده ساعت
یا چهار ساعت ضماد را دور کنند و موی را بشویند دو سه ساعت وصل داده باز بخور کنند
بکبریت و اعاده ضماد نمایند و همچنین تکرار کنند تا که سفیدی در موی پدید آید پس دایم بروغن
تدهین نمایند **خضاب** که مو را سیاه کند و نگاهدارد حس آسته آمله پوست بیرون گردکان
شقایق حساہر یکی ده درم بارود دو حصه همه را نیمکوب نمایند و در دو رطل آب بخیسانند تا یک رطل

آنچه صاف کنند و اول ده درم روغن مورد شش مثقال اضافه نماید و به آتش ملایم بجوشاند تا
روغن بماند خضاب دیگر با سوده گویند که این خضاب را آزموده ایم بسیار نیکو است پوست
آهک بار و پوسته روی سوخته شب گل سرخ کبرا قرنفل از هر یک نیم جزو برگ حنا وسمه مرداسنگ
از هر یک جزو همه را کوفته بیخته با آب بسرشند و بعد از سه ساعت بمالند خضاب دیگر وسمه
و زیر آب مازو قی چندان بمالند که حل شود تا شانه از سر بعد از آن تصفیه موی را صاف کنند و از ابتدای
ساعت سیاه کند و بهتر سیاهی آن می ماند معمول از سیاس هم مرحوم خضاب معمول اکسیر
المحقق سجاد سراپا کمال حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان صاحب وسمه یک تولچه حنا دو ماشه هر دو را
در آبی که در آن آمله خیسانیده باشند خمیر کنند و دو گهری در آفتاب نگاه دارند بعد از آن موی را بمالند
سیاه میکند آنرا و گاهی قرنفل برای تسوید شعر و تسمین ماج پیر اضافه میفرمودند و بعضی اوقات بعد
شستن موی گل ملتانی آهک مرداسنگ از هر یک جزوی همه را سائیده در آب آمیخته بر موی
خضاب می نمودند در تسوید شعر اثر تمام میکرد خضاب معمول عبد العزیز مرحوم صاحب مازو
نیم آثار آمله پاؤ آثار روغن کنجد پاؤ آثار بلیله رنگی دو آثار بلیله توتریه ... از هر یک نکدرم
توتیا از هر یک ... دو دام قرنفل نیم ماشه هیر الکسیس ... اول مازو را در روغن خوب بجوشاند
شود بعده در ثالث نهاده صاف کنند که از روغن بماند سائیده و جامه بیز نماید جدا و دیگر را جدا
کوفته در آب سائیده گولی بسازند و در برگ انجیر یا برگ ارند نگاه دارند بعد در آب ... حل کرده
نماید چون خشک شود آب گرم تسوید و روغن چنبیلی مالش نماید و در سه مفاصله بکردر
داده خضاب نماید خضاب در تسوید شعر مجرب است راقم هم استعمال کرده صاحب سند
گندم دو و نیم دام بهس دام هر دو را در او ... آهن انداخته آب را حل کرده خوب حل نماید
از سه آهن در هر چند حل خوب خواهد کرد فائده عظیم خواهد نمود دو روز در آفتاب دارند بعد
خضاب نماید پس از چهار گهری التسوید بعد از آن بلیله سیاه دو دام خوب باریک نموده
حل کرده خضاب نماید خشک شود که جراحت ... گرداند خصوص خشنه را و مجرب است

دول حصه کند حول سرد و لعد ازاں دوا را مساز ند و سد درص کات ہمدی مروارسنگ
بلیلہ بلیلہ مرسانب صر مورد احر اساوی کوفتہ بحیہ برجراحت یا محل جتہ اسعال نماید
لعد از سہ روز بارکیہ جراحت بشده مانند خشا لیتون سرودت معدہ وجگر واحتیار را
نافع باشد وباسمہ یاقوت دہر دار برای بیراں سیدص تراب کمہ دہ رطل عسل صاف
سہ رطل زنجبیل دہ درم قاقلہ صغار وکبار زعفراں از ہر یک یکمثقال قرنفل بشکس از ہر یک
سہ درم دارچینی فلفل از ہریک یکدرم ادویہ راتیم کوفتہ سوای مشک زعفراں در کیسہ
ومر کیسہ را درم سہ سد و سراب وعسل را بجوشانند وکیسہ را دراں افگنند و بہ ساعت مدت
مالند تا شراب بقوام آید لس کیسہ را بردارند و مشک و زعفراں را دراں حل کنند و
انگاه بکار دارند باب الدال المہملہ دوار المسک جاوا نافع است از برای خفقان را
وفالج ولقوہ وصرع وجہت لس واسرخاوکراز امتلای وتقوی قلب است ومعدہ
پاک مسازد ولشف رطوبت ازاں می کند وحیس است بہ صفہم عا ارص زرنباد درونج
عقربی مروارید ناسفتہ کہربا لسد از ہر یک دہ درم ابریشم مقرض شش درم ہمیں سبل الطیب
ساذج ہندی قاقلہ قرنفل از ہر یک بحدرم است دارفلفل زنجبیل از ہر یک چہار درم
مشک سہ درم عسل مکیس ابریشم را مقرص سازند کہ مثل غبار گردد لس جواہر را از سنگ سماق
صلایہ کردہ و باقی ادویہ را کوفتہ بیخیہ لعسل مصفی لسرشتہ شربت از بیم مثقال وحکیم الملک
لعد از دو ماہ حد وارسی قسم اول باین معجون چہارم حصہ ممروح بیساخت در جمیع اعمال
خصوص در رفع سموم وعفونت اخلاط اقوی می گشت دوا م المسک تیریں از
حکیم علی ص مروارید ناسفتہ کہربا مرجاں ابریشم مقرص زرنباد درونج زعفراں سنبل الطیب
قاقلہ قرنفل ساذج استہ حد بد سترد ارفلفل زنجبیل مشک مصطگی ہمیں اگر قرص عنبر موجود
باشد عوص عنبر دہ تولہ کند سات سپید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال دوا م المسک
کہ در مرص مالیخولیای احراقی صفراوی لعد استفراغ جہت تعدیل مزاج بکار آید منقول

شرح حکیم علی ص زعفران ربع جزو سنبل نصف جزو کهربا السند تخم کشنیز طباشیر مغز تخم
خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفته از هر واحد جزوی سنبل سیب تبریزی سه جزو ناسفته قند
سکر طبرزد سحوق ساز ند شربت دو درم تا ده درم بشراب تفاح سیب دوا المسک
حابس از قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضاء رئیسه و جمیع قوتها کند و خفقان که از حرارت
و خمار بود نافع است و ماهیت را سود دارد ص مروارید ناسفته یکدرم گل گاوزبان غنچه
گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کهربای شمعی السند محرق از هر یک یکدرم مسک تبتی
دو دانگ نبات ورق سبت ترتیب از هر یک بقدر ضرورت ساز ند و صاحب میزان الطبائع
گفته که مزاج این دواء قریب به برودت است و خشک ست در درجه ثانیه دوا المسک
ملح نافع است برای فرح و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح معده را تحلیل کند
ص ابریشم خام مقرض سقوطری از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مرکی از هر یک سه مثقال
زرنباد جیبی تمام ناخواه زعفران تخم کرفس از هر یک چهار مثقال مسک بارد ساوج هندی
مروارید از هر یک سه درم جند بیدستر فلفل درم عسل سه وزن ادویه شربت یک مثقال +
دوا المسک بارد از حکیم الملک از رسالی مرسدی ص گل گاوزبان گیلانی
گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر کهربای شمعی از هر یک
سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال شربت واکه ست مثقال
نبات سفید کمثقال گلاب دعرق بید مشک از هر یک مثقال الطریق سفوف سحوق
شربت دو مثقال مولف گوید که نسبت این دوا المسک زیراکه بدون مشک اطلاق دوا
نمی توان کرد بلکه این مفرح بارد است دوا المسک معتدل تالیف حکیم نافع است
از برای خفقان سوداوی و مالیخولیا مراقی و ضعف قلب و دماغ و کند وحشت نفس و
وسواس زائل کند معده را قوت دهد و محلل ابخره سوداوی و مانع صعود آن بدماغ مولف
این نسخه مجرب نوشته ص مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی

بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران از هر یک دو درم مصطگی است مثل نوا از هر یک یکدرم
صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کتیرا خشک عنبر گل گاوزبان آمله مقشر لسان الثور تخم خرفه
مقشر ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی شش درم عود هندی بادرنجبویه از هر یک یکدرم
ونیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین رب سیب ترش رب به شیرین رب به ترش از دو
بدستور معمول سازند و بعد از حل رب ها استعمال کنند دوا المسک بارد که از نسخه علویخان
صاحب ص طباشیر سفید کتیرا خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم کهربای شمعی
لسان الثور مروارید از هر یک چهار درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید سه وزن ادویه حب ساخته ریشم
است مرتب سازند دوا المسک جهت حفظ و خفقان و وحشت و دهشت و درد معده
سود هم ص مشک تبتی بیدرم مصطگی عود خام دارچینی پوست ترنج فرنجمشک برگ مورد گل آ
قاقله کبار و صغار سعد او حرد درونج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم مرزنجوش دار چینی دارینه
بسد کهربا ابریشم خام ساده بهمنین سرخ یک ده درم ماحسل هلیله مربی ترتید دوا المسک
بارد از حکیم محمد باقر ص طباشیر سفید مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یک سرخ مثقال
تخم کاهو دو مثقال کتیرا خشک از هر یک دو مثقال ورق گل سرخ سه مثقال ورق نقره
عنبر اشهب یک نیم مثقال مشک خالص نیم مثقال زرشک
مهدانه دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال بادرنجبویه مثقال رب سیب ترش سه مثقال
بقوام آرند دوا المسک بارد نافع از برای خفقان که حادث از ترس حمرا و سوداوی
فلس است منقول از خط علویخان مرحوم ص گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک گل گاوزبان
کهربای از هر یک یک مروارید ناسفته مشک تبتی سدس حرو بامات سفید سه وزن ادویه
وآب سیب ترش قدری بدستور مرتب سازند تربت کمال دوا المسک بارد
منقول از ساس تهم مرحوم ص کهربا بسد طباشیر سفید ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان
گل سرخ کتیرا خشک از هر یک نیم تولہ ابریشم خام دو ماشه تخم خرفه نیم تولہ زعفران دارچینی دواله

از هر یک یک ماشه مروارید ناسفته سه ماشه ورق طلا ماشه سنگ شربت سیب شربت انار شیرین
سه ماشه جمیع ساخته بعد از آن اد ویاررا قرص تحریر نموده دیاقوذا صاحب برهان قاطع
گوید که بلغت یونان شربت خشخاش را گویند که از پوست خشخاش ساخته باشند از تخم آن و برد
بعضی بر مطلق شربت خشخاش اطلاق می کنند سعال کهنه و نزله را بغایت نافع
ص خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیارین مغز تخم کدو
هر یک سه درم اصل السوس مثلث درم زرد قطونا ده درم مویز منقی شش رطل آب باران
بجوشانند دو ثلث ور ماند شود پس بالش نرم بر دست مالیده گردد و همه آید بعد از آن صاف
کرده با قند قوام آورند دیاقوذا معمول از ساخت حکیم مرحوم ص کوکنار نیم کوفته گل
اصل السوس هر یک سه تولہ تخم ریحان و بهدانه هر واحد چهار درم عناب پانزده عدد صمغ عربی
کتیرا هر یک نیم تولہ زوفا خشک سه درم مغز تخم خیارین سه درم بهدانه شش درم خطمی دو
درم مویز منقی سی دانه ادویه را در دو نیم آثار آب باران یک شبانه روز تر کرده بعد از آن
بالش جوشانیده صاف نموده با سه آثار قند سفید قوام آرند هرگاه قوام درست شود گرم
سفید جلاب خشخاش سفید چهار تولہ مغز تخم کدو تولہ همه را شیر کشند و در قوام مذکور
بالش ملایم کم کم بتدریج داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند تا شیر با حدت شود و قوام
بحدی رسد که با انگشت کشید بعد از آن رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا باریک نموده در
آخر قوام اندازند و در شیشه نگاه دارند دخمر یا معنی آن محل الریاح است نافع ریاح غلیظ و
نافع باشد معمول از صفائی سی سرار اسپ جلمه از هر یک سی درم زرنیخ عاقرقرحا فلفل
دار فلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه سنبل زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت دو درم دوا اللک کبیر علامات جگر و سپرز و معده و استسقا و
برودت معده سپید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدل لا یا کند ص لک مغسول
دو درم تخم کرفس حب بلسان زر کرفس زنجبیل هر یک بیست درم کما فیطوس ریوند چینی هر یک

چهار درم و چهار دانگ حماما زراوند گرد هریک یکدرم مر ستوطری سنبل هریک دو درم
نوه ما رده درم حب بلسان سلیخه مصطگی مقل قصب الذریره اسارون هریک شش درم
کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل هریک سی درم و نیم ریوند جعده اذخر هریک ده درم
رب السوس بیست و هشت سیسالیوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربت یکمثقال
دواء اللک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است صفت لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر
ترمس حب الغار حلبه فلفل هریکده درم ریوند چینی یازده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت
یکدرم با طبیخ افسنتین یا آب گرم **دواء الکرکم** کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد
نافع است و سده بگشاید و باد را رفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را
که از ورم جگر و سپرز بود سود دارد صفت زعفران دوازده مثقال اسارون سوتوایه
فطراسالیون ریوند چینی هریک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان
هریک یکدرم موه دو درم رب السوس جعده مصطگی حاشا هریک سه درم روغن بلسان یکدرم
مر صاف چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت یکدرم تا دو درم با ماء العسل **دواء
الکرکم** صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است صفت زعفران سلیخه سنبل از هریک دو درم
فقاح اذخر قسط دارچینی هریک یکدرم کوفته بیخته یک شب در شراب انگوری ترکرده
روز دیگر بعسل معجون سازند شربت یکمثقال و کرکم اسم زعفران است و چون او داخل
این معجون است و اصل و عمود این ترکیب لهذا این مسمی گشته دبید الورد بعضی
گفته اند که معنی دبید الورد آن است که ورد سردار همه اجزاست لیکن از دبید این معلوم
میشود که عمود و اصل درین ترکیب ورد است خواه مثل همه اجزا باشد یا از همه اجزا وزن
این کم بود لیکن از هریک جزو وزن زیاده باشد و این معجون یکی از شاگردان ابوالبرکات
است که طبیب خلفای بنی اسد بود و این معجون را به وزن طلا می فروخت بالجمله در تقویت
معده و ضعف جگر و استسقا منفعت عظیم دارد و مکرر تجربه راقم آمده سنبل الطیب مصطگی زعفران

حاشیه

ناشتا مرواریدی درم اسارون سنبل الطیب سادج تخم کسوث لک مصطکی تخم کرفس زراوند طویل
حب بلسان عود عربی سنبل از هریک یک درم ورق گل سرخ سرخ الاصابع از هریک دو درم
سورنجان دو درم تربد از هریک نیم درم دو درم دیا انیسون نافع است از برای سدد و مراح معده
و امعاء از اسهال و ریاح که عبارت است از استسقای طبلی و لحمی است صبر اسقوطری
بیست و چهار درم فلفل بیست درم زنجبیل اسحدان از هریک دوازده درم انیسون مصطکی
را بادیان از هریک چهار درم باخواه تخم کرفس از هریک هشت درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و ناردین
سرشته معجون سازند شربتی مثقال عصمه دواء القسط سرخ رئیس گفته که این دوا نافع
از برای اوجاع کبد و معده ضعیف و ارحام سلیخه ساذج فسطار هریک سی درم زعفران بیست درم
انیسون تخم کرفس از هریک دو درم اسارون بیست و سه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر
مصطکی از هریک بیست و چهار درم مرا در شراب خلیط کنند و ساییده و سالا سده دواء را آمله
بسند دواء الکبریت تالیف حکیم موسی سریانی معده گفته که این دوا در تقویت اشتهاء
ضعیف دل بی بدیل است و در اول درجه ثالث گرم و در سوم سرد و خشک است و در ریسمس
ابریشم مثقال تا یک مثقال حب سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل لسان
از هریک دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون باخواه زیره کرمانی سعد و
از هریک اسارون کبریت زرد اسحدان یود به دستی کعع حسک تخم الجره کند راز هریک چهار مثقال
عود هندی فلفل سفید از هریک نیم مثقال زعفران یک مثقال و نیم سنبل عتیق فرفیون از هریک
مثقال با ورق اودیه عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند دواء که تشنج
و صداع بارد را دفع نماید مومیائی در روغن ستبه بگدازند و آن را اسعوط نمایند دوای که طری گشته
که آن را رسم صاحب صداع بدند بالی حسب در دو سر را ساکن گرداند گرد دو الصبح بر سر
سلیل بدند دواء که صداع حار را زائل کند تخم کاسنی را کوفته بگلاب ساییده بر سر و جبهه طلوع
کنند و کرنیده همین حکم دارد دواء که در از الصداع محرب است کنار و آن را کوفته بگلاب سرشته

رسر سیاد نماید دوا که رای صداع مزمن وتسیه مجرب است اگر بدمدن هندی در آسانید
دو سه قطره ان را سعوط نما سد دوا که صداع دودی انافع است و دود در اکتسد اگر بدبیه
در آتک سعاو سائیده بینی حکانند دوا که حول سوطک ان را محنون سری کرده دار حول
خود اگر بدموی سوخته السان در روغن گل آمیخته استعمال نماید دوا دیگر فرسی گمسه احتیاط
عسل و بابیا و دار الکات ادریک رور رائل گرداند اگر بد عدری افیون در بار السعیر حل کرده
بخورند دوا سوم ار بالیف سلو بچال حس بیخ سوئهه و دوازده مثقال وسیم بیخ لفاح سرالبیخ سعد
ار هریک بیمثقال کوفته دریک نیم من سریر سیر گاو داخل کنند و بخوشانند پس فرود آورده تا
ماست مال روده سیر را ماست سد پس مسکه آن ماسب را تمام اگر بد و یکا را آرند پس اگر بد
خور لواسخ سدد میان اسهار احالی کرده حاکه اسهار اکاه دارند و در خور ها رحالی نموده بمثقال
افیون گاو روی رافتیله کرده نگدارند و خور ها را تخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند تا سیاهی کرده
سوخته کرده پس خیر را از اسها جدا کرده پس دران داخل نمایند بهمن سفید و سرخ شقاقل مصری تخم
حسحاش سفید گل گاو زبان سرشته تخم خرفه مقشر ار هریک دو مثقال وسیم زعفران یک مثقال
و یکدانگ وسیم تعلب مصری مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز الحلک مغز حبة الخضرا مغز پسته آ
ار هریک بیمثقال مغز تخم خیارین هفده مثقال وسیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک ممی
ار هریک چهار دانگ نبات سفید عسل مصفی ار هریک لو دو مثقال اجزار ایکه کوفتنی است کو
وآنچه سحقی است سحق مجموع را با ماحاک خور ها مسکه مذکور چرب کرده عسل و نبات را انگلات و حق
مدمستک عرق گاو زبان حل کرده بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند دوا از جهت تقویت
مجربات عماد الدین کاشعرص عاریقون درم سفید مغز بادام ار هریک نیم درم تیر حیتت ۲ درم
بحیر دو درم اسارول نیم درم از مجموع حبوب ساخته هیچ روز یکی سه تحویند و اگر دردبان گرسند
قوه رائل کند ارتقی بهیر نماید دوا که صرع الاطفال را مجرب است ده دانه عشق سبد یک
ریسه بادرا دسائید بخورانند و همچنین اگر بر د ماده ماد اسیا ر لیمان سیلگون لسته در گلوی طفل

تعلیق نماید ام الصبیان را نافع بود بر بهاؤالدوله در خلاصة التجارب در تحت صرع الاطفال آورده
که صرع الاطفال را این مرض سه نوبت دستم سجاده کرده بود و مهره مرجانی تا نفس صحیح کرده بر دیگر
نسان دو امرد او را پیشانی داغ نهاده در حال مریض بشورش آن بهوش آمد و دیگر چون بسا
بعضی با التنگ کوشتند و غیر آن داغ میکنند دوا که لعوق آن برای صرع و سکته نافع است
حب حنظل منار الحمار نوشادر شونیز کندش خربق ابیض فلفل زنجبیل جند بیدستر فرفیون
اسطوخودوس بادرنجبویه سها سها یا مجموع در بینی دمند دوا که چون در او اشر حار عصب را نافع
حب بگیرند بادرنجبویه حاشا روغن زیت بگرم طلا نماید و علی هذا القیاس خردل و دار چینی استعمال نماید
ما بر کرد دوا که درد چشم نمک لحظه ساکن کند حب بوده بهیدانه کندم روغن گاو هر یک چهار درم
و بهم را احمر کنند و چهار حلوا بسازند و سالی بر آتش ملایم نهند و یک حلوا بران گدازند و چون گرم
شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان سرد شود پس حلوای دیگر که گرم شده باشد آماز چشم نهند همچو
کنند یا در دو طرف نشود دوا که گل چشم را نافع بود حب زنجبیل بهنگری نمک سنگ
چاپ را از کوفته بیخته در چشم کشند دوا جهت سده که در گوشه چشم طرف بینی بهم رسد کار آید
حب زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و بدا و دست نمایند و اگر اثر نکند تا بهر طرح
کنند سعد کوتم مرج گذارند دوا که سبل و ناخنه و جاله سردار نفاتی حب نبات سفید بادام
مرج سفید سرمه الاجی خورد سنگ بصری سعد بحیم بهنگری سیتیه که در آئینه بسا
میکنند هر یک کدام کوزی زرد هست هند سل سرمه کهل بوده در چشم کشند دوا که
جهت دمعه مجرب وسبل مدرو حکه قدیم و دیگر امراض چشم نافع حکیم محمد ارتقائی حب زنگار
سنگ بصری نمک توله مرج سیاه حب هر یک سائیده بحریر بیخته در نهالی روغن اگر
سبل اندک چند روز در چشم بسایند تا اثر عیان شود پس بکار برند دوا بهدی
مسعول از باغ عم مرحوم برای رفع چشم و تاریکی حب سرکنده را از هند شکسته پوست
مجروف او را از یک طرف آتش دهند تا ترو خ سوختن گردد و قتیکه بهدی رسد که سه جا

بمایدکه در طول شبگاه دو باره نماید بهمان وی رطوبت سبج که جمع شده باشد آنرا
در چشم کشند از لبکه بند نیز است الام بسیار و بد بوی پس باید بود که سیلان اشک
ماده مرض بالکلیه برطرف سازد دوا که دافع شب کوری و سبل است جس ریشه
گاو دو شسه کرده دور و رد در آفتاب گذارند پس مرو زعفران مساوی کوفته آن ریشه ممروخ
کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال سازند دوا که برگ پیپل مثل رالیع نماید جس کاجل
خورد و در روغن جسلی سائیده برانگ بمالند دوا دیگر که برگ چشم باره دارو جس زعفران
بساسه هر دو را در آب سائیده برمژه بمالند دوا دیگر که حرب بیس را لیع می نماید بگیرد آنرا
و اورا در گلاب تر نمایند بعد از آن گلاب را در چشم چکانیده باشد و کافور محلول در آب همین
حکم دارد دوا که طلا کردن آن چشم را نافع می نماید بگیرد ابروت و سپیدی بیضه
با شیر دختر یا شیر آمیخته بکار برند دوای که جهت شوریدگی که آنرا کهاکهی گویند بکار آید زرد اولو
زیتون کرده را سائیده طلا نماید بعد از آن که بحکی معلوم شود در حال کسیه دیوار حمام را آسا شده
بر دو پلک طلا نماید و اگر سرت لغیح مطلوب باشد قرنفل و زرد چوب در آب سائیده بکار
برد جهت زنبور که بسیدی دار کهاری گویند طلا کردن بسیار نافع است دوا که در هیچ اطباء
را نافع است جس بگیرد ابروت و زعفران هر دو را سائیده اکتحال نماید دوا که جهت
حرب بیس مجرب است و منع میکند چشم را از قبول مواد بار دارو جس بار و دراتیل نخار
سائیده بر اجسان یا سده بدبو سه ساعت بگذارند دوا که غشاوه را سرد بگیرد جگر گوسپند
و آنرا بر آتش بریان نماید و در حالت بریان بودن دار فلفل بکوفته برآن ریزند تا رطوبت
جگر گوسپند پخته شود بعد از آن دار فلفل سائیده در آب بادیان آمیخته اکتحال نماید و بخیر
منع میکند شکوری را خوردن جگر مذکور و نگاه داشتن چشم بر بخار آن و اکتحال بعسل و آب
زیانه یا آب پیاز سفید نافع ترین اشیا است جهت این مرض و کذالک در چشم کشیدن
آلی که در آن پوست سرون رته هندی را سائیده باشد غشاوه را دوا که عرق دا

رائل کرداند باس را مالیده بر سر بندد دواء که کلال بصر را که از ادامت نظر سوی طلوع و شعاع
آفتاب حادث شود نافع است بکرید بادام و لکو بند در چشم ضماد نماید ، دستمد تیز در چشم
دیگر میدهد چشم کند تاب گرم دواء که منع شعر زائد کند چون ممد و مرارۂ آن و حمد سید سر ساوی
در لعاب نم صائم آمیخته بر موضع شعر مالند دواء بجهت تالیل حس ص شوپیر ملح و حلل
طلاء ودل سپید و مالیدن عاقرقرحا موجب تحلیل دواء که شعر زائد را نافع است وی را
بکشند و فی الحال چون ابر و مارو حن کیله بر آن مالند و تکرار عمل کند دواء که
منع اثبات شعر زائد و شعر منقلب کند صدف کوچک سوخته ساییده بقطران سرشته
بعد از نتف مالند دواء که تر کرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید توتیا کرده و بهت رود درا
باران برنا بدل خشک نموده ساییده استعمال کند دواء که تر حتمی سرد شتار کند
رایح حرو و شور کاس شب ما ربی زعفران ہر یکی جزوی باریک ساییده قدری از ان
شعر و مسل در چشم عمل کرد و مستلق ہوا ماییده باشد اندازند دواء که اقسام رماد
سد کند ص هلیله کل عصر ابار حام برابر سوده آب سوداکس دواء که ناسور چشم را
بدو ان گوشت ... لو وکه در چشم رسد رنگار و توتیا در اشحار یکجا کرده ... بدا آبرد
ریسمان آلوده در سوراخ ... اندوار گوشت وشیری بر سر نماید دواء که نافع
برای قروح ... الف مقول ارساس ہم مرحوم ص حسص مر زعفران سعد ... بهت
کوبه و حوب باریک ساخته در الف لعوح نماید دواء که رماد ... ندیح کسه در آن
ساییده بر پیشانی طلا نماید دواء که سده چشم بکشاید کلوجی بالول ... ساییده بر بادا بر
دوا بجهت آنکس که لوی سیک در یابد و مدت متک دائم در چشم بکاهد واگرکسی
مدور یابد و لوی سیک ... در ہر دائم در چشم ... که رماد ... ص سعص رور
حرفه کتان ... نرسد و حاکستر ... در چشم ... دواء ... الف را نافع است
نگیرند روغن گل و سرکه و گلاب و لعاب حلبه باہم ممزوج نموده در چشم تسقیط نماید دواء

که چون رعاف بند کند کافور یک حبه در شیره کتیرا سر حل کرده سود نماید و اگر عوض آب
کشنیز سبز آب افسرده سرگین خر کشد قوی خواهد بود و مکرر بتجربه رسیده است و اگر قدری
افیون اضافه نماید بعدیل خواهد شد و همچنین روغن مغز بادام و سکه بور را امروح نموده
استعمال نماید رعاف که از حدت و حرارت خون باشد مرفع شود گل آرمنی بند چهار دانگ
در آب سائیده بر یافوخ گذاشتن و تخم شیر سوخته در بینی دمیدن رعاف را نافع بسیار
دوا که لوابیر الف را سودمند بود حب حور البسر و احیر مساوی کوفته فتیله کرده در
بینی نهد و همچنین اگر زاج احمر را در خل سائیده در الف صبح و شام گذارند لوابیر دور کند
دوا که رعاف را بند کند حب فتیله را با سفیده تخم مرغ آغشته و کافور بران پاشیده در
منخر سائل الدم بگذارند و گل ملتانی با آب سائیده بر سر و چهره و گردن طلا کردن هرگاه خشک
شود دیگر اعاده نماید تکرار عمل کند رعاف بند شود دوا بجهت رعاف حب دیگر
تخم مرغ را با خون آغشته و سوخته محرق با اسفنج سائیده در بینی دمند دوا مجرب جهت
رعاف صداع سیاه زاج محرق سوختگان هر دو را به سائیده بیخ جمع کرده زیر زبان نگاه دارند
دوا که قلع اسنان ضعیفه و درد پاک کند حب پوست بیخ توت پوست بیخ کبر عاقرقرحا
تخم ترب تخم حسل بادریون ریح پوست حنظل ببسر که بجهه سحق کند تا مثل خمیر شود هر دو در
سرکه دیگر انداخته تا یک هفته همین قسم سائیده پس حوالی این همه کلک زرده طلا
نماید روزی چند بار دوا که درد دندان را نافع است حب فلفل عاقرقرحا
زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته نمالند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان
نهند درد نشاند دوا که درد دندان سوراخ دار را نافع است حب فلفل عاقرقرحا
نار و مساوی گیرند و دیبا باریک ساخته بعسل سرشته در سوراخ دندان نهند دوا که
لثه را محکم کند و گوشت رفته بروید حب زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن
مساوی کوفته بیخته سکنجبین عسلی سرشته استعمال نماید دوا که آکله ساعیه را نافع است

ص تخم مالی فلفل دارفلفل نمک سوخته توتیا از هر یک یکجزو مازو بادرد کاسه سری سوخته
اکه آب مادیه هر یک یکجزو نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو در بع جزو کوفته
ازان سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و زهر ندارند دوا که لواسیر لب را نافع
است ص بدس ماوه اکلیل الملک خطمی اندر آب سیر دو کوبند و مبیح عمده ناکیان مرنج
سازند و بر نهند دوا که آماس لب را نافع است ص حمص ماوه آرد جو گلاب عسل تعلقات
بعد فصد و اسهال ضماد نمایند و در انتها قیروطی که از موم و روغن بادام ساخته باشند به
آب گرم بشویند دوا که جهت درد دندان مفید است ص برگ سنبهالو نمک سنگ
سرکه جوکوفته کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دوا که درد دندان را مجرب است ص
سنهاکه تیلیه آلس بهمدوار دسته آهنی صلایه نمایند و بعد از آن از آتش فرود آورند و دو بار صلایه
کنند تا که خوب ساییده شود نگاهدارند و بکار برند دوا که جهت قلع اطفال مجرب است
ص گاودزبان گیلانی سوخته بریان باشند و کذلک حکم جو سوخته است دوا که کرم دندان
و درد دندان که از سبب کرم هم رسد دور نماید ص برگ مقشر دیرباریه سانوسرخ لونگی است
در قدری آب بجوشانند و آن آب مضمضه موده لونگی درین دندان که داشته نواسد
و نگاه از حل نماید دوا که درد باردو دندان در ساعت ساکن کند ادرک را ورق ورق
کرده و نمک نرم ساییده بران پاشند و گرم موده بر دندان درد ناک گذارند تجربه مضمضه
بودن ازانی که دران پوست درخت کیکر ریزه ریزه موده جوشانیده باشند بار گرم حبلانرا
دران طبخ موده باشند برای اکثر اقسام وجع دندان نافع است دوا که جهت کرم دندان
بکار آید ص گوگرد در سرکه حل کنند و بر پنبه نهاده بر دندان گذارند و کذلک جوب ملتم
نرم ساییده بر دندان کرم ناک گذارند دوا که فسخ لسان را نافع است ص نشاسته
تخم سوس اسطوخودوس زعفران مساوی کوفته بیخته بر موضع مالند دوا که مرض اکحار نافع است
ص تکمه سیاه تهوبه آن را رشته سفید کرده نرم سوده بلند یک سرخ بر انجیر باشند

ودهن بایش دارند تا آنکه جاری شود بر ببرد و اگر خواهند یان بالای وی بخورند تخم
کرنبه و نمک سنگ آب لیمون سایند بر زبان بمالند و بیشکری گجراتی سند باریک ساحته
و باریک ساتیا و دران انجیر بخش و دهن کشاده باز داشتن با رطوبت بر آید برای اسهال سبب
دوا آنکه دندان کودکان تا سانی بر آرد چربی بط و مرغ بر موضع بر آمدن دندان بمالند و تمیچیر
شیر و مسکه و روغن بادام که موم را در آن حل کرده باشند و دندان موضع را بمالیدن نفع
کلی دارد و در وقت بر آمدن دندان سر و گوش و گردن چرب دارند و طفل را نگذارند که چیز
سخت بخاید و هرگاه درد قوی باشد و طفل اضطراب نماید روغن گل سرخ و دندان بمالند و حص کرده در
نکند تخم گندنا تخم پیاز مساوی بر آتش اندازند دود بگیرند و همین برالیسج و میده هر دو را سحق نموده
سازند و دود آن بگیرند دوا آنکه پس ماکاه را قلع کنند و وجع آن را ساکن گرداند قلیل میوع
کنند و اگر با قطران صمغ نموده تنظیر نمایند اولی خواهد بود و حوالی موضع تقطیر از موم بیوسند و اکلیل
الجبل حاق ملحی و سوداوی را سود مند بود چون با ماء العسل بیان غرغره کنند یا برجاج
حاق طلا نمایند یا همچون خشک شود در حلق دمند حص پیرا ساند تخم ترب مرکی اور سادامی
نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دوا الحلتیت که در تحت الصوت بار و بکار آید
حص فلفل حلتیت خردل زعفران السویه کوفته بیخته بعسل سرشته بقدر بیضه برابر بکود بخورند
دوا الحاست نسخه دیگر حص ورق سداب مرکی قسط قنبح فلفل عاقرقرحا همه برابر حلتیت
ربع مجموع را با عسل بقدر کفایت سرشته و قدر بندقه یا جوره بخورند دوا حز الکلب که جهت
حاق صعب و ذبحه بعد از فصد و تنقیه و استعمال غراغر از راه اضطرار بکار آید حص سگ را
یک روز سه بند و بان دهند و لقمه نگاهدارند پس آب نمک آن دهند تا شکم بالک شود و سه روز
استخوان با چه دهند و سرگین بگیرند پس از باران د معتر و سرگین مذکور حدوی بکرند و بکوبند و در
حلق دمند و در نسخه دیگر سرگین و زعفران و گل سرخ هر یک مساوی کوفته و در نسخه دیگر
سرگین و عفص و قشور رمان مع دل مساوی مسطور است دوا الطاطیف صعیر حاق ملحی

و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند یا خارج حلق طلا نمایند صفت لشاسته
مسل الطیب هر یک بیست درم تخم کرفس انیسون بالخواه بزر اسفید دارچینی مرکی زرد و طوطو
زعفران هر یکده درم گل سرخ سنبل درم قسط زباد خطاطیف سرکی سه درم بار و تاره دو عدد
کوفته بخته با عسل سرشته بکار برند دوا از جهت خرخره حلق سفید مسقول از مجموعه صفت تخم
گل یکدرم سوم کافوری یکدرم دیم از روت دو درم روغن گل سه درم دیم موم روغن تا
حب با و ردکرده بک بک از رده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق نمایند نافع
باشد و در بعدا تم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول نماید دوا که لهاه را از دارد و استرخا آن را
نافع است صفت پوست انار سیرین گلنار طباشیر سعد از هر یک یکجز و بعض حصر اقاقیا
برزر ازمانه از هر یک نصف جزو کوفته بسعترقه کیل بماده از آن لهاه زا بر دارند باد و اهر یک
نهاده بر لهاه گذارند همین دوا بر دارند دوا برای سقوط لهاه بسیار مجرب است حب
هر السرمانع اندرانی لوتسادر سماق عفص حب سقوب اقماع رمان اقاقیا عصاره لحیه التیس
شب یمانی ورق السوس تیاف ابعنا امیران جعفص مریاف تمره طرفا دعروق آن از هر یک
گلنار زباد حطاطیف کوفته بخته لعوق در حلق نماید صبح و شام دوا یابس مسقول از و از
قانون برای استرخار لهاة که سبب رطوبت بلغمی باشد صفت الفلفل سفید یک مثقال مرباف
مثقال شب یمانی باروس هر یک دو مثقال کوفته بخته بر لهاة منتشر سیاتسد دوا
کر در قلع و استیصال مادهٔ حنار بسیار مجرب است صفت تخم سرس کوفته بخته یک حصه در روغن
شهد آمیزند و در رنگ گلی آب نارسیده اندازند و سر او پوشیده بر آن نهاده آرد ماش لوا
آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد و دهن او گشاده هر روز
یک تولد و از آن بخورند و از ترشی و بادی و امثال آن پرهیز بعنایت الهی از کهنه
زخم بماند و هر چند این دوا اندک خورده شود بیاشد نفع او زیاده است دوا که بماده زوال
باد و راد برسر کرده سائیده بر بار کی بپیائند یا گل سرشوی سوخته لسر کرسته بسد دوا

گر زلو را که در دهان ماعیر آن تعلق گرفته باشد جدا نماید ص سرکه و نمک با سرکه و انگژه بهم آمیخته
غرغره نماید و همچنین اگر گل سیاه در خریطه تر کرده در دهن علیل گذارند زلو هر جا که باشد بسوی
گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو بیرون آید و اگر ثوم بخور رسانند و در آفتاب بنشانند با
گرمی استبداد کند پس کوزهٔ آب سرد بر لب نهد و لهذا باید مریض را که دهن کشاده دارد و بر
عمل نماید و اگر زلو بسطر آید از زنبور بگیرند و ساعتی چنان دارند که تعلق بگذارد پس بیرون کشند
دار جوشانیده با سحواه غرغره نمودن نیز درین باب مجرب است دواء که غرغره نمودن
بر آن نافع است کسی را که چون آب بخورد دار بینیش بر آید ص پوست هلیله زرد را
در آب جوشانیده بدان غرغره نماید دواء که استخوان را بحلق مانده باشد مفید است
یکدرم سپندان را با آب گرم بدهند دواء که شوکهٔ متعلقه را که سطر باید مفید بود دیگر بدانکه اگر ریزه
از گوشت گاو بالای آن انجیر خشک و ریسمان بسته بلع نماید پس وقتیکه تحت در گرد باشد با
آب سرد نوشند پس بکشند بسرعت و از مخرجات قریبی آن ست که اسفنج را بخیط بسته
بلع کنند وقتیکه با شب راتحاد نماید آب سرد بخورند پس بر رودی بکشند دواء جالینوس
نفع میکند تعلل قصبهٔ ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده مختلفه السبب و عسر النفس و گفته اند
که این دواء روحی است ص باررد دو ثلث و یک مثقال سلیخهٔ سود ارده مثقال سنبل
رومی دو مثقال و نصف حماما کبیر انجم تمر شامی هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران کندر
مرداسنج مر حلزون اصل السوس مقشر طین ساموس قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی
نسخها قسط یک مثقال است عسل چهار قرطول عسل با صمغ البطم در انا دهند طبخ دهند
هرگاه غلیظ شود باررد با آن آمیزند و طبخ دهند که قطرهٔ از ان ارجای نیفتد از بسط سود و
دوا اسحوقه بیامیزند دواء که تنقیه ریه و تقطیع رطوبت می کند و در او لطیف می بخشد ص
قند یکدرم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه جوشانیده صاف کرده باشند حل کنند دیگر درم عرغر
بادام شیرین حل کرده بنوشند دواء که به قسم سعال و هر ماده سیال و نزلات نافعه

را نافع است ص کسے حنظل را مع پیاز خام و تیز فلفل سفید هر واحد دو مثقال حب الق
مستی چهار مثقال سحق کرده بآب خمیر کنند تیرت برای طپش دوا که جهت اس
هر دو علت تازه و کهنه و سرفه حدید و مزمن را مجرب است ص بیارد حجر بارک
ساج و تخم مرغ و همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر این خاکستر خوب سائیده با نیم آثار
کرده با دو نیم پاو فلفل در آن کهرل کنند و حب مقدار کنار دشتی بسازند و یک حب
بخورند و نیم سیر آب خاکستر که باقی مانده است در آن نیم سیر اجواین انداخته نگاه دارند
وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند دوا که ضیق النفس مجرب برای
است ص تخم حنظل بهنگره دیودار گوگرد دسته فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته بیخته
بآب عسل بدهند دوا که سرفه و سل و دق را سود دارد ص بالسه که گل او سفید باشد
سیه است با دو سه بسوزانند و از خاکستر او کهار بگیرند بطریقی که معمول است پس کهار
کسیر اسمع عربی ملتی هر یک سه درم کوفته بدارند و بقدر حاجت بدهند دوا برای
دفع دمه ص کهیکوار پیچ آثار نمک شوره نیم آثار فلفل در آن یک توله اجواین با دو آثار
کهیکوار را پارچه پارچه نموده در دیگ گلی آب نارسیده بنهند و بالایش نمک شوره و اجواین
و فلفل نگاه دارند و دهن دیگ را از آرد ماش بند کرده پیچ پاس آتش دهند تا که همه کر
شود نگاه داشته بها بخورند از نمک و سیری پرهیز نمایند و روغن بخورند هر قدر که خواهند دوا
نافع برای ضیق در لوح حلتیت بدفوق یک حبه و مغز حب العصفور گیار یکه
در آب شیرین خوب بخورانند و در اول خوب سحق نمایند و در عسل کف گرده آمیخته
سل حق بسازند دوا محبت ابی اخراج ماده از صدر و ریه ص رو ... خشک
اصل السوس خردل فربانافلس تخم الحرف اسوس مساوی کوفته بیخته بعسل کف
گرفته معجون بسازند و یک لقمه بخورند دوا برای ضیق النفس بسیار مجرب و معد
ص نگیرند بقدر حاجت و اگر برگ سیاه پوست باشد بهتر است و از

قطع کند و نیم ورق آن مسروع الرحوه ور قدر سکی یا جرقی سیدارند و نصف دیگ
بالی باشد و بعد از آن سر دیگ از سیر یوس گلی سدد و سکاسها حالی را از عجین محکم نمایند و
رنگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب نگذارند و سر وز را از طاق آهن
تمام شب بردارند پس از آن دیگ را از وزن اول بردارند و در دیگ واکمسا واسحه در میان
یک است بچوب و جه بمالند و صاف نمایند و سر روز لقدر یلعقه خورده باشد واز برجه معتبر
است ازان پیهیز دارند و بعضی گفته اند عوض نخل حیندر و عوض عسل شکر طبرزد اندازیم
بسیار نافع باشد دوا امر الکاهن نافع برای سعال این دوا العیس است بالینوس گفته که
من علاج سعال همین دوا نموده بودم بسیار نافع افتاد حب انیسون دو مثقال تخم کاهو
ابسس مثقال حب نسترس ده مثقال سداب بستانی خشک بیست و چهار مثقال تخم کتان بریان
شاره ده مثقال پوست بیخ حاد تیر سی و سه مثقال فرساقی چهار ده مثقال زعفران
بهب سعال کوبیده بیخته باشه چندان عسل بجوش سارند و مقدار با فلاحو رند و اگر حمی باشد با
آب والا همراه شراب دوا امر که خفقان حار و بارد نافع است حب عنبر اشهب مشک
زهر مهره سائیده عطر صندل هر یک یکماشه مرجان حلا یه کرده ورق نقره ورق طلا از هر
دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام بجته همه را یکجا کرده یک تب و ده در علی الاتصال لیسانند و
از یکماشه شروع کنند هر روز یکماشه می افزایند در هفت روز هفت ماشه برسانند دوا امر
نافع نحمت سیست و ریسوت حب کندر زرماد ا بیر سیاه هر یک پنج ماشه حد وار چهار ماشه
مسک هم ماشه صبر الیو دو ماشه و آب ترموده خوشائیده صاف کرده بخورند دوا امر دیگر نافع
بریسوت و جهول حب شنگرف مرج تخم سبنهالو پلیل از هر یک دانگ یا نیم تنه آهنگ کوفته بجه شنگرف
را آب سحق نموده و حب گولی بجوریه دوا امر که تیر مضر اند حب تخم کرفس لوز بادان تخم
تسب بادیان انیسون از هر یک برابر کوفته بجته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند
دوا امر که لسکین مرج بدی کند حب کاهو بستانی را در سرکه روغن بجه بخورند و ضماد نمایند

دوای که تیز کند قرص زرشک کوفته سرکه بدهد دوای که تیز معده را اصلاح نماید و تسکین درد و تخمه
نماید قرص خرما صبر زرد سرکه شراب سرد نماید دوای که تشنگی را رفع کند قرص کافور گل
ده درم با شیر گاو بخورند دوای که ورم گرم معده را سود دارد قرص گل افسنتین سکنجبین و آب
در هضم و بعد از ساعت بخورند باشد دوای که قی صفراوی باز دارد قرص زرشک
انار ترش سماق دانه حب الآس و پوست بیرون پسته هر یک [illegible] طباشیر سعد گل سرخ عود
هر یک نیم درم کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند با آب رب انار ترش با شربت
و امثال آن سود دهد دوای که قی بلغمی و سوداوی باز دارد قرص گل سرخ چهار مثقال
زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب [illegible]
زیره کرمانی [illegible] هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال از وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن
بخورند دوای که قی بلغمی دفع کند قرص ماهی [illegible] نمک سیاه فلفل زنجبیل [illegible]
باشد بخورند دوای که هیچ [illegible] کند قرص [illegible] [illegible] طباشیر [illegible]
هلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند دوای که ضعف معده را نافع است قرص
هلیله شش درم فلفل دار چهار درم [illegible] سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته
[illegible] کنند و حب باکرده در سایه خشک سازند و هر روز [illegible] دو درم بخورند و علامت
[illegible] این است که اشتها شود و هر گاه طعام پیش آرند رغبت [illegible] دوای که قوی
و اعضا را قوت دهد و [illegible] هم باشد و اگر [illegible] نرم [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible]
که ضعف باشد وی را قوی [illegible] و [illegible] است قرص انار دانه ترش [illegible]
زنجبیل [illegible] سیاه هر یک پوست هلیله هر یک [illegible]
هلیله زرد و نمک سنگ دو نیم دام [illegible] و باریک سازند و [illegible] از طعام و بعد از
دو درم تا سه درم بخورند و اگر [illegible] بخورند [illegible] و اگر [illegible] مطلوب باشد
[illegible] و اگر [illegible] مطلوب باشد [illegible]

دوای الدرس جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود ص ۱
هلیلهٔ سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم نانخواه صعتر فارسی از هر یک سه درم حرف مقلو
یکدرم حب الحدید ده درم تربت شربت ده درم با شراب کهنه دوای حلتیا با جهت درد معده
و حکه دلمال و صلابت و سدد و تپ های کهنه ص حلتیا با فلفل بریکده درم قسط سادج
سنبل زراوند هر یک ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته باشند چون عسل غلیظ شود شربت
یکدرم با آب سداب دوای که جهت قی و تهوع که هیچ دوای السدلر ممنوعه لعالی ص دائم
هیل فلفل سعر حسنه کبار سعر حسنه آمله دار فلفل سعد صندل سعد تخم کسیر طباشیر پوست
درخت سنبل که درخت ظلم در هندی باشد بیول هر یک اس دوای مندی است پنج
ساشی بارقیمر هر یک یکدرم مشک دودرم انار دانه چهار درم بعضی اوقات بحسب حاجت با
هم کرده مسوود و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته مشود کوفته بیخته گاه
آب سرد و گاهی بشربت انار سعتر و گاهی برب دیگر مناسب حال داده مشود شربت از دو تا
ماسه ماشه دوای که جهت قی و رمتسان و تهوع و کرم شکم و هم رساندن اشتها صاحب لقای
مجرب نوشته ص طالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک بارقیمر هر یک سه درم فلفل و زار زرد
سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر یک یکدرم سعد اهل تخم کشنیز هیل اهل بید مشک از هر یک
یکدرم دیم انار دانه به درم تخم سمات چهار ده درم کوفته بیخته با دو درم بهایا حیری ساست دم
دوای که در ورم معده قرب العهد بکار آید ص تخم مرد تخم کتان خطمی ساده کوفته بیخته بر روی
سه درم صبح و سه درم شام با حمار او قبیه تپیسیر بخورند دوای که حکاک مری را نافع است و از
سیر ار بخار معده بود ص نشت لوتیا تخم ترب بخورشا مدوقی کف ولسر که کهنه غرغره نمایند و
سکس لوح و حکه شیر باره با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در س مرض نشرب شراب کنند نیز
نافع رس چیزها است دوای که لدرد الاتصال مری را نافع است ص صمغ عربی کتیرا
گل ارمنی ماریک ساخته اندک اندک بخورند و حب سیب در مقیه و حرآن کوشند دوای

کاموری حلق ومری وقصبه ریه ورم را نافع قبل از تقیح تسکین لذع وحرقت میکند ص نگیرند تیره جو
ولسان الثور ودو عدد سپستان حریره سازند وبا آب میوه با طبع نرم دارند وتسا نگاه لعاب اسبغول
بیگرم تجرع نماید واز آب سرد پرهیز نموده دوا رسته وکثیرا ورب السوس تخم خیارین مقشر نشاسته
لعاب اسبغول حب لسه وانیم دردهن نگاه دارند دوا که ورم سرد مری را نافع است
ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب جوشانیده وآب وی در صبح آمیخته جرعه جرعه
نوشند دوا اسقلیدس جهت ورم صلب جگر مجرب است ص کمافیطوس فراسیون
تخم کرفس صلح حطیبا تخم محلبت ربع جرعه تخم خیار بوده اسقولوقندریون ع جاوشیر تخم گزر
تخم کرفس زراوند طویل سنبل هندی قسط تخم کرفس نبطی تخم کدو لعل یهودیه جعده اسارون غافث
حب غار مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال بشراب عسل لتدریک طور
دوا الملاحت قرص جوف والعارا ورام کلیه تیفته ازحرک بکار آید منقول از شرح حکیم علی گر
مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم هر یک کمتعال کدر وم الاخوین گل سرخ طباشیر سفید هر یک دو
مثقال کوفته بیخته ورم با ماء العسل با جلاب حب سازند حسب حال بدهند واز خارج سک
ورانک سعد کند سنبل مصطکی قصب الذریره در آب سیب آب آس آب سفرجل آمیخته
طلا نماید دوا که درروقی وصرب جگر نافع از تورم آن مشتود بعد مقصد استعمال می کنند ص
عوده ریوند هر یک مثقال ورم نامه درم بدهند دوا که دربا شدار ورم کبد بمانی کاسنی آسی لود
که از خارج رسیده باشد استعمال گرمی وورم وحرارت زائل کند وجون بار دارد ص زیلوچینی
گلنار دم الاخوین تب یمانی مساوی شربت کمتعال با آب دوا دیگر که تسیح تعرف آل
نموده ص ریوند چینی گل ارمنی حب الآس با هم آمیخته بدهند دوا که در یرقان سیاه
هرگاه کرسب او طحال وکبد سرد وباشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی
دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کرنب هر یک یا اوقیه وسم آب برگ تیر یک اوقیه جوشانیده
صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند دوا که جهت یرقان صاحت العالی

مجرب نوشته ص بیارد کدو تلخ و سر آن بریده آب پر کنند و تمام روز در آفتاب و
در شب شبنم نگاه دارند حل السماح دو قطره در چشم چکانند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات
سائیده و یک کف دست بخورند و بعد از آن روز حرارت و خشکی نخورند دوا ام جهت
یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص ملاکیر و اریلد هر یک هیچ ماشه تا ساتیشه
عسل همدام ممزوج نموده بخورند دوا ام که در استسقا صاحب قادری مجرب نوشته ص
شده که از اقسام علل است و در هندوستان مشهور است گیر قدر که خواهند بسایند و آب برگ کمال
لسرته و نان بریدی آنکه نمک آمیز بدو بار و بعض بسیار جدا سازند و نمک آن طبع کمال
با عرق او سوختند و جدا سر در همان آب بریزند و غسل و وضو آمدست هم همان نماید در مقبره(?)
باذن الله تعالی رض دفع شود دوا ام که صلابت طحال دور کند و مجرب است ص
آنکه که خود بخود از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ انجار سهاگه زرد چوب نمک سیاه
نمک سفید جواکهار هر یک هشت درم انگوزه ده درم مرم سوده در ده درم روغن سرشف دو
درم سیر آنکه آمیخته بر رگهای آکه بر دو وقت طلا کنند و در دیگ گلی تو بر تو نهند و سر دیگ
محکم بگیرند بس دیگ را گل ناکرده گرفته بعد خشک شدن میان خاک [illegible] کنند آتش
آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند جمله احراق گشته شده باشد هر روز از آن
سه انگشت با آب تازه بخورند از ترشی و شیرینی واسارند گوشت ماهی پرهیز نمایند دوا ام که در
مدت و صلابت سپرز لی الطیر است وانتهای سرمی افزاید ص عرق گیدک یک سیر
در آب آبجه جوشند و شدیح سفر اید تربت کامل وی چهار سیخ است دوا ام دیگر
یمدرم با آب ترب جوشانند و ترب و کیهد مساوی بگیرند و گرم نموده بر سپرز ضماد کنند دوا
دیگر جهت یرقان مجرب نوشته اند ص برگ حمارم کوفته در آب شب تر کنند صبح آب
صاف شده بنوشند تا یک هفته دوا ام که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند از تسقای
ص [illegible] حب السل [illegible] هر یک سه درم و [illegible] ترکی دو درم ترید سفید

نمک کابلی مقشر از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با تنبیر و شکر یا مربی و بخورند و
که همین خاصیت دارد حب نمک کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم صبر یکدرم نمک
یکدرم کوفته بیخته بمهر سقی سرشته سازند حب نمایند **دواء** که حب الفرح و کرم در ارکنند از
نمایند و بعضی نوشته اند که این دوا حب لیلیه حب القرع بطول یکدرم برآمده حب شربت
فصل حب النیل نسخ ازمی و حبک خراسانی اسطوخودوس تربد سفید نمک سقمونیا اصل السوس
از هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند
و عقب وی معجون مقل نمایند و اگر هم جرعه جرعه بنوشند **دواء** که صاحبان امه را
نفع دهد حب گل نیلوفر خشک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک سه درم گل سرخ
یکدرم برقطونا ده درم ترنجبین دو درم بادیان نیم ادویه را سه کرات آمیخته و خشک کردن لیرا
انگوری بیر سود دارد **دواء** که حیات را بیرون آرد حب نمک مقشر بلیله زرد از هر یک
یکدرم و نیم تربد سفید ده درم قند سفید برابر همه شربت سه درم با آب گرم **دواء** که دیدان
صغار را که بر دیک معده سولد شده بدو حکه آرد سود دارد و آن حسیان را تبخیر افتد حب
تکبیر رست رکابی بار و غن خسته زرد آلو با روغن خسته سفالو یا نفط سفید با سره گاو مرج
بعد زمان سرکه ام که بسیر آید بس میدان آلوده حمول نمایند **دواء** که درد شکم و درد هر جا
بسبب حرارت بود نفع دهد مجرب است حب آرد ماش سیاه با آب گرم خمیر کرده قدری
نمک بر ضم کرده از هر یک طرف سرتابه گرم نهند تا هر دو زرد آید و سرطرف خام وی را در
کسند با روغن گل مالند و بر شکم بندند و اگر قدری زحیر و پیل کرده لی جو را القی باشد
برآمیزند قوی تر شود و اگر از قوی کسی را حدال لسرت سازند حلتیت بیر آمیزند که نفع کثیر
دارد **دواء** که در هندی دهیا یا جک گویند در اسهال و درب و بحسن عجب العمل است
حب حس گجراتی سوتهه هندی پیل گری کسیر زنجبیل نمک بر بالاصندل سفید کتول حسب المزاج
نمو و سد در داو ران نمود استعمال نمایند و در مزاج گرم سوتهه و زنجبیل سوقوف نمایند

وبالای نگرید هر یک سه ماشه و مجموع دریم آنار آب عسا بیده صبح جو تا سده هر گاه چهار دام مانند
صاف نموده موسند و باروقت شام نقل اورادر با و آثار آب جو تا بیده صاف نموده نوشند
اصل این نسخه هیچ حرواست راقم لی کلول اکثر استعمال نموده در درب و تباهی معده و حرارت
ساوع بسیار ساده کرده **دوا** که بحد برد و تسکین وجع نماید ص رکسل دار فلفل سیل
انیسون تخم کرفس فرد نامیه سائله بر البح از هر یک یکدرم حد بید ستر افیون از هر یک
نصف درم بوده درم از صبح یک مثقال نگرید **دوا** که نهفت کرم معده و اسعاء محرقات
ص حب دوار البحر خشک و حرا میل نماید بعد از ان دوا احتیار کنند بسیس و مر
سیخ قسط مرنگ کابلی هلیله زرد هلیله سیاه آمله از هر یک سه مثقال زرس نحود سیاه از هر یک مثقال
برید دو مثقال حاقت چهار مثقال حسن سکنطر اسیح سه مثقال همه را نرم کوفته به وزن
عسل آمیخته بیمار نماید شربت سه مثقال تا چهار مثقال و بعد از خوردن دوا صبر نماید تا
حوب گرسنه شود **دوا** که در دلواسیر نشاند ص حب کلان تخم کند ناکسیر در طرف کشو
دود آن به معد بر ساند **دوا** برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص ده درم اهل
راداره بیرون کرده با روغن گاو بعد ازان که اورا اگر در آتش گداخته باروغن حدب
لندلس بسائیده باده درم قاید مخلوط ساخته هر روز دو درم با تشا آب گرم بارد المزاج
موشد و این دوا از محربات لطبا است **دوا** بمعدل درگی برای لواسیر حس سر
دوازده مثقال زیبق مثقال اگر زنگی سه مثقال سر را آب کرده سیماب در آ
سر شده بریزد و یکدار در باسر دستودلس صلایه کنند و ازبارچه ریشمی تنک گذرانده با عسل
خام حب سازند بعد ازان بخود کوچک دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که
در چله زمستان و تابستان چهل روز استعمال نماید از بیاض عم مرحوم نقل کرده شد
دوا جهت بحث و اسهال که هیچ دوا بر فته باشد مجرب نوشته ص بلیله احوابن بیره
سفید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند کوفته بیخته هر روز یکدرم با ماست حکیده بخورند

دوا دیگر جهت حبس که با حیل بود مالی چون از جمله محرمات نوشته اند و خلاف مذهب است هلیله کابلی
سروس چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا نیم سوخته و محرق گردد پس کوفته بیخته را از آن
شکر سفید آمیخته حلوا از آن تا سه روز هر روز چهار ماشه بخورند دوا که جهت اسهال زحیر
مجرب است ص مقل سوخته هر یک یک درم جاتیل یک درم اصول طلا
بکوبند کوفته بیخته سفید یک کف دست تا کم و زیاده حاجت و موافق مرض بدهند دوا
که جهت سنگ مثانه مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یک تولہ کوفته بیخته
حمل را یکروز بخورند پس صبح دو روز دیگر استعمال نماید و در مرض مزمن گردد دوا اگر
تحمل ندارد که تا یک مثقال دوای مذکور هر روز بخورند و خوراک یک روزه سه روزه ده روزه بدهد
تا سه روز استعمال نمایند دوا که جهت زحیر مجرب است ص تخم بادیان سفید مقل
هفت ماشه نبات کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم دو ماشه روز سوم چهار
ماشه همراه آب دوا که جهت اسهال و درد کم مجرب است ص سنگ بصری زرد
بریان کرده لسانه هر دو را از یک ساعت از نیم ماشه شروع نماید و بتدریج تا چهار ماشه توان
و بعضی لسانه صعب بصری کنند و بعضی مرار سر دو بار یک می آمیزند و همراه آب استعمال
میکنند و بعد خوردن وی چند لقمه مرض بخورند تا تدارک ضرر سنگ بصری کند و یک هفته
کند پس از سه روز قطع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند تا یک هفته سکرسی
دفع شود و طریق بریان کردن سنگ بصری آن است که وی را در آتش سرخ کنند و باید
سرد نماید بعد دیگر بار و اگر چند بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی وی را دیگ ماهی آبار
سرخ کرده بگلاب سرد نماید و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمون و صاحب نادری
گفته که معمار این در دیسی آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده دو بار در گلاب سرد کند
دو بار در جغرات و ده بار در لیمون و ده بار در آب برگ انار دوا که جهت اسهال و درم
و مغص و ضعف معده بسیار نافع است ص بگیرند سنگ بصری چهار ماشه مصطگی انار

گوگنار هم رشته ملل کتیر خشک بریان یک تانک صمغ عربی ربع تانک کوفته بیخته آب برگ
شسته بلد وراح مریض استعمال نماید طریق مدبر کردن سک بگیرید صف بسم اول پاک کرده برگ
معتبه بارد غن بادام یا روغن گاو چرب کنید پس بیارد علف سرکه سهدی آمیرادوب گوید
وشیره دی لستامد وقدری از شیره ماخواه سیر بان هم کنید واین هردو شیره در سنگ بدارید
وبدست ممالند و در سفال لو آب رسیده بر آتش ملایم برشته نمایند و فرود آرید و لعدازین تبدیل
بار سره مذکور برآمیخته بریان کنید وبعد مرتبه رسانید پس بکار برید دوا که انواع کرم
بیاید ص برگ سب بای بربک کمیله هریکده درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورید دواء کرد
برگاه که نایب ولیب موده نافع است و حکیم علی در شرح معالجات لسیار ستوده ص بگیرید گیکی باگرا
وسکم او پاک کرده سماق وانار دانه سرم در وساخته بپزید پس بگذارید تا خشک شود گرم
کرده یک بسار ورد بران بان نحته باشد تا قبل زغال شود پس بکوبند و باریک دیگر بدو برابر
آن نان خشکار سوخته وسیم آمیزید و بیکدرم بانسا بخورند و ازین آن رب که دران سنگ خوب
حل کرده باشند و تجرع نماید دواء که جهت بواسیر بود کنید و از مجربات حکیم علی منقول است
ص کهربا گل مختوم و دوای که در سهدی اتیس گویند هریک هم مثقال باریک کساید و
سفوف سازید و جمله یک تربت است سه روز متوالی بدهید دواء که مالیخولیا باسور خشک
کرده سعکید ص سرهای تور بگیرید ور دیک آتش خشک کنید و بکوبید و بیخ خشک کهنه کو
بیخه درهم آمیخته باشد دواء از بابت ابن قره که در دیا سور رانشاند و خون باز دارد
اگر بفصل بکار دارید خشک کنید و بعکید ص بید ساله قسط پوست بیخ کبر بیخ برابر اسعد یک
حروی حرر بیره کنید و کرت اصغر هریک نیم حرر و بیخته هریک ده درم ارزن سی درم روغن کنید و
روغن زیق مساوی بگیرید و آن کنید و کرت در ان حل کنید پس دوا را در اصل کرده در شیشه
کنید و بکار برید دواء که جهت اسهال خون مجرب است ص معرجه امه معرجسته حاکم
اسفر کوریج را کوفته بیخته آب شسته بیخ ساتهی بقدر قوت مریض بدهید دواء که جهت

اسهال اطفال صاحب ثنائی بسیار ستوده ص دواء ویل گری اندر جو بلع حب بسازی
گو مه سمه لقدر س و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی سحاق دهاوه آمله سکند و مشهور است
نقی هم نفع می نماید دواء دیگر جهت بواسیر صاحب ثنائی بسیار سوده ص اندر جو بلع حرک
هر واحد یکدانگ مصری یکنیم ماشک کوهه محته یک ماشک مادو یح گاو بخورند عدد اوال ریک
مصر باشکه دواء که ردنگ رویک مشهور است لفظ فارسی برگ سوس علی سرکوسه ...
دی لعرلی قدر علی قدر است وده لسمیه اوار لعصی مراکب این مرکب معدوم سکه و ...
بواسیر مسکند و هر گوشت زیاده که باشد ربع سار ص سیماب بوتها در هر یک ربع رطل نگار
اهک آب مدره هر یک نیم اشجار یک رطل ربیع زرد سوده هر یک یک رطل و نیم ...
اجرا باسر که بسایند تا سیماب کشته شود پس حسک کنند و برسا و دیگر بآب سرد بسایند ...
مصد کنند دیگاه دارند و بر باسور که بیرون آمده باشد ساشند محمد ...
بردارد هر یک روز بر باسور باید کرد و اگر بیند که سوزشی می بر آید یک روز آسان ...
ور ور و دیگر نگار سر بدل پس برگ کرب سر بد در آب و روغن گاو مرهم ساخته استعمال نماید
دواء که علت اسرائیل کند ص حد وار قسم اول در سرکه ساینده ... آلوده کرده صاحب
اسهال نماید علس رائل گردد و اگر از این عمل سه مرتبه کند اثر بس نماید بعضی اطبا گفته
اند که باین دواء علاج اکثر مردم معدوم نساختند و بعید نیست که این قسم از علم بوده
بود که در اسعا باشد و برای همین این مدبر کثیر النفع است در ازاله دیدان صغار که در مقعد
پیدا میشوند دواء که قتل دیدان نماید و مجرب است ص تخم دهر دانه که ... برابر
از بد فلفل گداخته مرد کلان را هفت عدد و خورد را پنج عدد یا ده عدد بلع کنانند دواء که
جهت اسهال حول بواسیر نافع است ص زسوت سه ماشه ما است ملفوف نموده
بخورند عدد اوال مونگ گلتی ماسکه و همین داغ کردن ... مصر برای حول بواسیر
نوشته اند و کد لک داغ نمودن بر مفصل تر قوه جهت بواسیر از مجربات نوشته اند

بحکیم علی سرمان سعی تصحیح نموده دواء نافع از برای قروح کلیه خصوصاً مغز تخم خیار بادرنگ
سی و سحق و مغز حب صنوبر و دانه عدس و مغز بادام شیرین مقشر سحق و زعفران قدری کوفته
با شکر بدل اگر حرارت بسیار باشد لعاب حب الصنوبر مغز خیارین دواء که
همین منفعت کند خصوصاً حب الصنوبر بیست عدد مغز حب قثا تخم عدد و مغز حب قثا حمل
لسان ثور یکدرم و هم کوفته با یک رطل آب کدو ران بار دیگر تخم کاسنی از هر یک هشت درم
جوشانیده باشد بار ربع رسیده باشد حل کرده بیاشامد دواء که هرگاه درین علت وجع
شدید باشد واجب است معالجه این دوا و اعراض از علاج فرجه خصوصاً بزر البنج یک قیراط
مغز تخم خیارین دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه مقشر یکدرم کوفته حب سازند تسکین وجع و درد
نماید دواء که نسبت حصاة نماید خصوصاً مغز تخم خربوزه حب الملوک زجاج اسیں محرق
دو تو مساوی کوفته یکدرم با آب حسک یا آب ترب بیاشامد دواء که مجرب است در تفتیت
حصاة خصوصاً تخم خربوزه تخم قرطم زعفران حب القلت کوفته همراه اشتاسه استعمال نمایند
دواء دیگر همین منفعت دارد خصوصاً اسبغ اصل حسک تخم گزر هر یک دو درمی تخم خیاره
تخم خطمی نشاسته از همه یک درمی ربار یا ابیسون جعده
از هر یک سه درمی کوفته بقدری که طبیب مناسب داند که حاجت است بیاشامد دواء
عجیب الفعل در تفتیت حصاة خصوصاً مغز تخم خربوزه نانخواه تخم کرفس تخم ترب زیره سفید
مغز بادام تلخ اجزای مساوی کوفته شربت دو درم با آب برسیاوشان و چندروز متواتر
بآن مداومت نماید و این نسخه ابا سحق است و گفته که من آزموده ام حوالی پنجره سی درم
آنرا با آب مطبوخ برسیاوشان بخورد پس سنگ بیرون آید بعد از آن بخورد آب دواء
برای سوزاک منقول از قرابادین عم مرحوم خصوصاً کیله پوست بیخ بالسه اگر تیسیر نباشد
بهتر تخم خیاری اصل السوس از هر یک یکتوله سوای اصل السوس هر سه دواء را
بطور بیک ساییده و اصل السوس را لعاب بر آورده علی الصباح بنوشند دواء

جهت سوزاک که منقول از قرابادین حکیم مرحوم راقم مکرر تجربه نموده ص گیرند یکدام از ال
بحر و دع پوست یکدام شب در یک نیم پاو آب تر نموده صبح بطور یک سائیده نوشند و بیک
تنگی بسیار شود شیر گاو بخورند در سه روز بفضل الهی برطرف گردد دوا دیگر منقول از
کتاب مذکور جهت قرحه سوزاک بسیار نافع است ص گو گل درخت ثمر در سایه خشک
سازند بعد از آن سائیده بیخته مثل آن شکر خام آمیخته موافق مزاج با بالسی تیر گاو علی الصباح ا
ست روز بخورند دوا دیگر منقول از کتاب مذکور جهت سنگ گرده و مثانه ص حجر الیهود
سنگ سرماهی تخم ترب حب العلت از هر یک دو ماشه همه را کوفته در شربت کسوث تر
بخورند بعد از آن شیره تخم خربوزه تولد نوشند دوا که تقویت گرده و مثانه کند ص مغز ...
مغز تخم القرع مغز حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته مغز ملول مغز بادام مغز حب العلقل
مغز کدو گان مساوی مثقال ... حب الرشاد لسان العصافیر هر یک نیم جزو کوفته
بعسل بسرشند شربت یک درم گاه و اگر مغز کنجد یک جزو و نعنع دار فلفل هر یک نیم جزو
کوفته بعسل بسرشند قوی تر شود دوا که حصاة مثانه خارج کند ص پوست بیخ
کبر حب ملسان قردمانا ریزه و مدحرج اصل و تخم کرفس دو قو همه برابر شربت مثقال ا
دو درم نهار الاصول و چکانیده میشود قدری از این دوا در قضیب دوا که جهت
درد مثانه نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و برای ریگ و درد حکم
تیر معید ص حصیه بز راسکافه ریزه و مدحرج لطرون در شیره سر و پاشیده خشک کنند
یک مثقال او در آب گرم بنوشند دوا که برای بول و آتش بکار آید ص تخم کتان
بریان راس حسک بلیله کابلی بریان هر یک ده درم تخم خطمی بست درم شب یمانی سه درم
اقاقیا مرکب در شیاف مامیثا هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت سه درم
دوا که بول و آتش را نافع و هم برای سلسل البول و اولادی و مسی مجرب است ...
ملوطرا نامهوران او کنند کوفته بیخته با روغن ... مداومت نماید دوا که برگ ...

خار باشد بجهت اخراج حصاة بکار آید صفت خاکستر کریت سطلی خاکستر پوست تخم مرغ که
بچه از آن بر آمده باشد حجر الیهود مساوی کوفته سه ماشه یک لمعه با آب خسک یا برات
دواء بجهت بول الدم مجرب معمول هم مرحوم صفت خشمیرج سیت و یکعدد بکوبند و با یکدیگر
تا ... بخورند بالای آن آب برادو مسدل بپوشند دواء که در تفتت حصاة اثری
تمام دارد صفت خاکستر کژدم حجر الیهود سائیده حجر الاسفنج سریکه و انگب با شراب یا ماء العسل
بخورند جمله یک شربت است دواء هندی بجهت کسی که در بول او گمرست پید شد باید
از اقسام پر سو ملحی شمرده اند صفت کراکته پوست ریوند ... بلیله حنطون سوکه سه ماشه از
کوفته سائیده دو درم باشد و درم باشد مریض را خوردن داده باشند دواء دیگر برای
همین مرض مفید صفت بلیله بلیله آمله آمکره المتاس مساوی در آب جوشانیده صاف نموده
استعمال نمایند دواء دیگر برای همین مرض صفت گلو سه و یکپاره خیار اشهد در آب جوشانیده
صاف نموده بخورانند دواء دیگر برای همین مرض صفت گلو خشره در آب جوشانیده در تبار
طبخ کرده که ... گلی ... داخل کرده صاف نموده بخورانند دواء دیگر برای همین مرض
صفت گلوی خسک را نرم سائیده با شکر تری آمیخته بمقدار دو کف پر روز بخورند دواء
دیگر برای این مرض صفت پوست ارلی با پوست تخم خار زرد چوبه یا ... در آب جوشانیده
صاف نموده بخورند و اگر سلاحیت یا کسند در ... اقوی خواهد بود دواء که در رفع حبس
بول مجرب است صفت جو ده سیر جوشانیده ... با ... یاد بخورند دواء که بجهت حبس
بول کشاید صفت زعفران یک ماشه در ... قصب بهید و کدلک شوره قلمی و ...
و اگر ... را ... و درون او ... و آسا سیه ... گرم گرم سه سد قوه ...
را حرکت می آرد دواء بجهت سنگ گرده مجرب است صفت ترب را خالی کرده چهار دام
تخم لنت دران کرده بالای آن از پارچه ترب سد کرده گل حکمت نموده در تنور گرم ... در
نگاه دارند وقتیکه پخته شود بر آورده قدری قدری بصاحب حصاة بدهند تا سنگ ریزه

علاج

دوا که بسوزش مقعد و اول لیل تمام دارد ص درجه و رکه سدی کهنه گوید قدری ریسمان
سه شق کنید و در آنجا داخل نمایند بعد که آن ترشح کند و در طرف آید تمام شب بدارند ص قدر
آب که جمع گردیده باشد بگیرند و وقت حاجت بدهند دوا که جهت اخراج سنگ گرده و مثانه
و رفع احتباس مجرب دانسته اند ص بگیرند کرم سبز که آن را العربی حباحب گویند او
دور کرده خشک نموده با دواء ده مثقال لیقیع حلقت سه روز متواتر و شند دوا که جهت
باد کنند ص بگیرند پیاز سفید چند عدد پاک نمایند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن بریزند
چندانکه چهار انگشت بر سر آن بایستد و بر سر آتش ملایم بجوشانند از آتش بردارند و نگذارند که سرد شود
و دو روز سه بار روغن گاو داخل کنند و بجوشانند و بعد آن سیل سرایند بقوام آرند و صباح ناشتا بخورند
کوفته بدان بشند دوا که تسلسل بول کند و با حرارت مزاج توان داد ص گلنار گل
گل سرخ هر یک دو درم کتیرا خشک اسپغول هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک درم ترت
سه درم بادیان کاورسه روز استعمال نماید جدا جموصات سازند دوا جهت سیلان
منی و اقسام نیز نافع است و هم مقوی و هم مشتهی ص مغز کوچک سفید نیم سیر تا بهمان
مصطکی سیاه نیم سیر سیاه بهائی طین و ارزیا و انار سیاه بهائی شهزاده گاوچه انار سیاه بهائی اجرا
کوفته بخته باشد بجوشانند که سیر در جوش و بعد و ارحیبی تمیز کن بکدام بخته مافوق جاوتیل کلان دار
الائچی خورد هر یک یکدام سه درم سوده و شکر سفید را در ادویه سوای تمیز گرفته داخل نموده
معجون سازند خوراک از باشد ماست و کماشته دوا که از اکا طمث نماید و درایں باب
قوی است ص شکیلا اشیخ سوده از هر یک یک جزو تخم کرفس از یاره قاقله سیکسج جاوتیر مثقال
از هر یک نصف جزو همه را جمع نمود نمک مثقال کوفته نانی که در آن ترمس و لوبیای سرخ
بخته باشد خمل داخل نموده بخورند دوا که بکر ترشیده رسیده ص حلبیا ماست ده مثقال
آن حنا با میر بدرو در آب بشند رگ دست و پا نمایند و یکساعت در آفتاب نشیند
طمث کنند دوا که رفع علت استحاضه کند بسول از اسباب اسقاط ص کهربای شمعی سوده

بکمال گل ارمنی یکدرم باهم آمیخته با آب برگ بارتنگ یا آب برگ لونک یا آب سماق بخورند
دوا دیگر برای حبس مرض ص سنگ‌جراحت دو دام گوند ڈھاک یکدام باتیں ورد هم دام
نبات سفید دو دام کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک کدست نایک با وتر تازه و ریکه ور
نفع کند دوا که اسقاط حمل و ادرار طمث نماید ص بوره بهری متسکط اسنع موه حلبت سکبیج
جادشیر از هریک دو درم ترمس سه درم سداب خشک سی درم قرص سازند شربت دو درم
با طبیخ اصل و طبیخ لوبیا پیاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند دوا دیگر حلبه و فوه هریک سه درم
کمد سیاه بخورد سیاه هریک نیم کشت حلبه سه کف حربانگ رطل لعداوی بخته درآب جوشانیده صاف
نموده سه اوقیه ازان با یک اوقیه و نیم سداب بر آمیخته بخورند دوا دیگر که رحا و عسر ولادت
نافع باسقاط مشیمه کند منقول از تاتا س مره ص مرمه حاوتیر بالسویه شربت دو درم
با آب کرفس یا آب رازیانه دوا اسقاط کند ص انگزه یکدرم مریکدرم سداب خشک درم
حلبه یک سیر است صبح و شام با طبیخ اصل بدهند دوا دیگر راوند طویل جنطیانا باخت العاب
مر وسط بحری سلیخه فوه عصاره آسیس مقل قردمانا سکطر اسنع مساوی کوفته بیخته هر صبح دو مثقال
باعسل سرشته بدهند دوا که کفیدی قتل را که در انقباض بگاره باعسر ولادت بسم رسد
مشی ولس نکالکرده بدباشد سود واروص موم سفید مینه گرده پیه ساق گاو بالسویه
رضاف کنند و نیم آمیزند و مدری سنگ‌جراحت و مردار سنگ سوده دران مخلوط سازند با مدلی
نگدارند باشعاف را کند دوا که استحاضه را نافع است ص تال مکهانه حیار سوت سوده
برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله چهار ماشه شکر آمیخته آب برنج بخورند دوا برای خشکی فرج زن
منقول از ریاض عم مرحوم ص بار و چهار ماشه عود سفید دو ماشه حب الآس سه ماشه مشک
نیم سرخ فقاح اذخر سه ماشه زعفران یک سرخ قرنفل سه عدد سک سه ماشه کوفته بیخته در پارچه
کتان بسته بردارند دوا که ورم رحم را نافع بود منقول از ریاض مذکور ص روغن گل بنفشه
روغن گل پیه مغز ساق گاو پیه گرده بز از هریک توله زردی بیضهٔ مرغ یک عدد مصطگی سه ماشه

سعران باشد بسور بهم سایند واستعمال نمایند دوا برای تقویت باه نماید وبعد کشاد را نافع است
ص بیخ سنبل بکمامه گوید پاک کوبد با گوری لعاب سفری روب برس احزا مساوی گرفته
همه شکر بری آمیخته بوزن مجموع او و سه داخل کرده نگاه دارند و هر صبح یکدام خام بخورند پس گاو
لعابه طلی شیر موشند دوا الرکمس جهت ضعف باه که سبب آن حرارت باشد بکار آید ص
رکمس سفیدسی درم زرد وفلفل شیر باره بسایند تا بقوام آید و هر شب دو ملعقه برند دوا
الحسک در تقویت باه بی النظیر است ص حسک خشک را کوسند و سرند و در آب حسک
ست تا رو ر در آفتاب سرو رند و هر رو ر باره کنند چنانچه آب حسک ترسد و رن حسک حسک
شود پس حسک کن سه درم ماده درم شیر باره ده درم نبات بوشند در مزاج را تاری
رکمسل کرده اضافه باید دوا الحصل لولیه می کند ولعاب لعوط آورد و مثنوی باه بود
ص آب پیاز جزو عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب دو مثقال بخورند
دوا دیگر بجهت قوه باه ص مغز کنجشک خانگی بریج کرده پاک موده با هر دو خایه اسب
بیست و دو مقلوع بوزن لوا سرگ ست و دو عدد قرنفل چهار درم با رو سر چهار عدد زعفران
لسان العصفور پودینه ست دو کنجشک کرده ... گاو در پس دو پس نخوان کنجشک را جدا
کرده با مور کوفته و سایر ادویه را بهم کوفته با هم آمیخته هر صبح بقدر نیم تولچه بخورند دوا جهت خصی
گرمالوس شده باشد را باه دار کار رفته باشد ص مار و تعبیه گاو حسک موده سوراخ کرد
نگاه دارد پس بگیر وسط مرغ و انیسون کنند در روی آن را سر دون آن سوهی که سفیدی بماند
تعبیه گاو سوده را در ان تخم مرغ بر کنند و سوراخ آن را پوست بیضه دیگر بگیر دو حصه را اگل
موده در میان حسر کرده برابر سرگین گاو کنند و بیضه را در میان سرگین گاو قرار دهند و آتش را
آتش کنند پس آن بیضه بیرون آورده و پکل آن او در کنند پس هر چه بر آید آن را اصلاح کرده نگاه دارد
و هر صبح بقدر یک درم بخورد لعاب الی المقصود رسد دوا برای ورم طبعی بار دو در یکی حصه
مجرب است ص سفید سداب بر تعبیه گاو و کپه ضماد نماید دوا که سوراک را نافع است سوهان

از مادری ص برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند بعد ماترشح دل بقیبت دردی کدار بند لیسه
نیم ساعت و بس باران همان حالول کند و سه مرتبه تکرار عمل نماید لیعی تمام دارد دبیر در بر لور
مسعور آلت درآورده همان حالول کردن مانع است و کذا الک و کدو و خیار دوام که
در اسقاط مجرب است ص لول ادرقند سیاه ملاو مسوده بخورانند تو بحمس اگر گلول را سانشد
سیاف ساخته بعمل آرند دیگر از سم اسپ دی ذری و مردحا و شتر و سرگین کبوتر و پوست
ماهیچه سروال آرد لیکن پوست بچه را نکشد دوام جهت قرحه که حرکت وضع لسار دانسته باشد
ص سی ام مرلی را که هر دانه را سه چهار پاره کرده باشند در آب خیسانیده صبح فرو برند آب
آن را بخورند تا هفت روز دوام که سرعت انزال را رفع کند و مجرب است ص واته
تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست آن را دور کند معروف باد و تپه قند کوبیده
حب باشد بقدر نخود دو حب بخورند دوام که لقوت باه کند ص مغز کنجشک نر که
در وقت جماع گرفته باشد بیست عدد و در سایه خشک کرده بروغن گاو طابخ و سپید و
کف یا مالند موجب جماع شهوة میگردد و مجرب نوشته اند دوام که بالمحیت لسمیل
ولادة کند ص مقناطیس را در دست گرفتن و جاکستر لتم حز طلا کردن و لسوده ال دارسیر
وسم است حرد وورکردن دوام که ادرار طمث و حیض نماید و اسقاط کند ص پوست
خیار شنبر چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده با شربت بزور و شایسته
واگر ادویه مدره دیگر همراه پوست مذکور بجوشانند اقوی خواهد بود دوام دیگر که تسهیل
بلکه گردانند ص قطعه اسفنج را لصا بریده بردارند و بعد یکپاس بعد ملاحظه نماید دوام که دوی
حقیر زائل گرداند و کوچک نماید ص برسرالی آب کشنیز بخکاسند و سرب دیگر بر و بیسانند تا
سبزه و چیزی فرسوده شود در حشفه طلا نماید دوام که چون سل اندرون بمالد گفته اند
که هیچ کس برده داد نشود ص بگیرد کرم خراطین و آن را خشک نموده سائیده بکار برد دوام
دیگر سیه ماکیان مردار سنگ در روسائیده بر قضیب بمالد و مجامعت نماید هیچ مرد بران قادر

شود دوای که تعلیم داده‌اند ص بگیرید حراطین و بشویید و خشک کنند و باریک سائیده
و در روغن کنجد آمیخته بر قضیب بمالند اول بعد از آن کرم طلا نمایند و یک شب بدارند و بشویند
و بمالند و همین قسم مکرر عمل آرند عظیم تمام آرد و میدانند که ذلک دائم دارد عصب ذلک بوص
بالدلک باسخیه مجرب شده باشد به تحلیل برود و آب گرم تحلیل نمودن و در وقت طلا کردن
از مسلمات عنو است و اگر زلو بگیرید و در بار حیل که آب در وی موجود باشد بیدار شود و در جا
محفوظ نگاه دارند تا تمام آب خشک شود و زلو بیرون آید و بیش باریک ساخته
نمایند در سطح مودن قضیب از تمام دارد و اگر آب بار حیل ساخته عوض او قدری روغن
نمایند و اگر سار نرگس را که گل بیاورده باشد اندکی تراشیده و از آن بیار قضیب را مالند
باسرخ شود پس تیر بیش طلا نمایند و خمیر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نماید تعلیم و کرها
و اگر وقت بعد مالیدن تیر رسد و ساعتی نگاه دارند و بار بکشایند همین کنند صحت کلی
خواهد کرد دوای که حول زن لیج خود نمالد مرد و لیکن زن گردد ص گوشت ممولا اسد
ساخته سائید در عسل آمیخته استعمال نماید دوای که حرقت شدید و ریح و سوزش را زا
مانع است ص کافور قیصوری در گلاب یا آب سائیده استعمال نماید صاحب ذکور ستی
گوید زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقه در فرج او پیدا میشد و در جسم آهسته آهسته بعد جماع
کساد میشد در ماه هفتم هشتم بچه می انداخت و هیچ دوا فائده نمیکرد و آخر الامر حارث دادم
باین دوا و مداومه بگیر سر عی داشتم از تمام مشاهده گردید دوای که سوب ست ریحی را
حالد نمک و جع مفاصل مجرب ست ص سورنجان ده درم ساکی پنجدرم زنجبیل
زیرکرمانی دار فلفل اسارون هر یک دو درم عسل کشید ترنج تربت دو مثقال با آب گرم
و اگر به عسل سوف استعمال نماید و وزن او در یک مثقال کافی است دوای مد
که عهد شده و جع استعمال نماید یک مثقال ص تخم کاهو تخم خیار سفید هر یکده درم نشاسته
افیون هر یک دو درم سم آمیخته مثل جاورس حوب کنند و یک حب بدهند و اگر به عسل

سفوف استعمال نماید بیررو است دواء که جهت وجع الورک و وجع الرکبه مجرب است
ص اجوائن بالنگو کلونجی میتهی هر چهار برابر یک جائی آنکه یکو بهد و هر صباح اثنده که در گرم عرق
سه انگشت مایه تاب بخورند و در گاسنی و فرو دل حسب مزاج مجار اه دواء که جهت
عرق النسا از مجربات مدیا است و صاحب تحفه سفوف ساما سده ص سورنجان سحی رم
سا انکی شش درم ماسه درم شکر دواء که بعد نقه جهت وجع مفاصل استعمال نموده میشود
ص سورنجان مصری نیم مثقال لوریدان مصطکی سرباب نیم درم سرسه راسائیده وزنا عنا
آنانی هفت درم آمیخته بخورند و حسب آن عرق حار جسک عرق کاوزبان عرق حیار تسترنیک
سح لوله شربت اصول دو توله تا هفت روز بخورند دواء که جهت وجع مفاصل و امثال
آن نهایت مجرب نوشته اند ص سورنجان هفت درم زنجبیل ماهی سه درم سرکید دو درم ملیلج
نادرم می سعد دوازده درم کوفته تحته تسریب سه درم دواء الاربع جهت مفاصل حیا
مجرب نوشته اند ص کمادریوس کمافیطوس حنطیانا تخم سداب مساوی هر دو تعال
ارا اسدای زرسنان تا تمرح تالستان بخورند و محروراالمزاج کمتر استعمال باید کرد دواء المحمر
جهت اوجاع مفاصل مجرب نوشته اند ص هر ارا سیا تخم ترب حلبیت مردلوار از
لو نادر مساوی کوفته تحته استعمال نمایند دواء برای سع عرق در تیها و حران مستعمل است
ص برگ مورد گلنار کهربا سائیده در بدن باشد دواء که درت ری وغیره هر گاه آبله
برگ در چشم برآید استعمال کرده میشود ص سرمه اصفهانی کافور آب کتیرا سرمه حنایکرده
بریاست در چشم بحکاسد و برماده در چشم بهسد وتحته از سرما سه حسم سلای السته وارید واگر
منط سرمه با گلاب سائیده یا با گلاب در چشم کس بر سفید بود و پس از برور آبله جدری
اگر در چشم کتمد بالع برور جدری در چشم بود دواء که حلق را از آفت جدری نگاه دارد ص
سماق گل سرخ مدس صحیح در گلاب جوشانیده غرغره کند و مارب توت و آب سرد هم
سفید بود دواء که در برآمدن جدری رانیکه ذرات گرد کرده علامات سوده باشد

بکار آید برص بالوبه اکلیل الملک عنه خطمی سبوس گندم مخموع با سراحد در آب جوشانده طلی کرده
بخورکنند دوای که بوس برآمده باشد بعد نوبرص گل سرخ کرم ضماد روت دم الاخوین ساییده
ساییده استعمال باید دوای در بالای که خشک رسته باشد که در زیر خشک لیته زلوی با
وبمو داشته باشد بکار آید برص مرزنجوش مردار سنگ الماس لیره سید آب طلی کنند
ساییده دران موم کنند باید سود دوای که بسان آمده از روی برص نخ بی خشک سعد
استخوان سوخته بالوبسده بسک گوسفند کرسنه سال لوکم حرلوره بساسته آید مرکده
حب اللسان شطرطول طول مرکب سی رم گرم کوبیده ساییده حرلوره آب باران
فسب طلامانند و در مقشه سرد و آب آن روز را فشویند دوای دیگر مردار سنگ سفید
دو درم آرد باقلا آرد نخود بیخ لی خشک هر یک سه درم تخم حرلوره بیخ درم ساییده سرکه
کرم عمل آرند دوای که در حمی مرکب از نام وصفر استعمال راقم است جو سیاه هر کاه بعد
استعمال کنند بسیار نافع آید برص کلسند سیاه هر یک چار درم بهم آمیخته بخورند و پخته آن
بادیان سیره تخم کاسنی سیره تخم خیارین هر یک سه درم در شربتهای ساخته کنند شربت
بار دیهف درم اضافه نموده بخورانند و گاهی حب هم بعد سه درم اضافه کرده میسود دوای
که جهت ربع مجرب نوشته اند برص برگ دهوره سیاه برگ بان گنگری فلفل گرد هر یک درم
می دیار یک ساخته و فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام آب گرم بدهند دوای الثوم
جهت ربع معمی مجرب نوشته اند برص لوم هم متسال قسط معر دو هر یک دو هم متسال بس آن
نوبت بخورند دوای الرحمات بلغمی را نافع لودص زنجبیل بادیان مصطکی از هر یک درم
مرید موصوف هست درم شکر طبرزد چهل درم شربت هر شب یکمثقال دوای الحلیت
ربع وگرمی ال شربت در تلاو باسد ایها را نافع است وار جهت نیب بعد از گشتن حرارت
وبدید آمدن نسج در سواد همراه سکنجبین دهند و جهت گریدن جانوران زهر دار همراه آب
ص حلیت سداب مرو فلفل بسادی کوفته بعسل بسرسند شربت مقدار یکدرم دوای که مانکی

دوای کتاب نافع
دواء الکرم

نمی‌بیند و ام کسی را که خورده باشد این دوا را و نفع از سگ دیوانه گزیده ام حسن سرطان بحری
حرف دو نبود که یک جزو زهر و دو درم صمغ دو درم جدوار سرد بکوبند دوا که در ریز
بسته از سر انگار آید حسن تسلیم را مثال مالی کرده و موم و روغن در میان نماید و در جا کشید گرم
تا وطلا نماید و اگر تسلیم پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد نمایند سود دهد دوا که در رفید
باشد بکار آید حسن به سرکه آمیخته پاره ورم ساییده در هم آمیخته ترفیلگی کنند دوا که جهت اسهال
اده جرب ریلی صاحب تعالی سود دهد حسن منسلگی یک درم بامیران حبشی دو درم گل سرخ
مد و در سرکه در روغن بادام تر یک سه درم بستر سوطری ده درم کوفته بیخته سه درم باکم ازان
با استال آن شکر تری آمیخته تا گرم می خورند و اگر خواهند با سه حب آن شکر تری مقوم سازند
و بعد زکمال اعمل آرند بسیار روا است دوا که برای دفع معمول راقم حسن لکن معمول منسلگی بوده
رلوبد حبی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بر پرده سفیده مرغ نیم برشت اندازند بخورند جای یک تنخ آب
دوا برای فرس از حکیم محمد احسن که حال راقم اند بخیر رسانیده حسن مانجی نیم آثار نمک سنگ
سه ما کوفته بیخته بسته رکعت خورده باشد عا اسوای بال بجوشانیم بجوشند و در آماده خورد
اس دوا الس باین دوا کرده باشد ماچی با و آثار نمک نیم آثار کوفته در دوغ سیر گاو تر نماید و بگذارند
و بهر روز بالیده باشد دوا که بسرعت حلق شعر باید حسن بگیرند آهک پاره و ریزوی تنش حل
آب اندازند و سه روز بدارند و بس صاف نموده سه حس آن آهک دیگر اندازند و بعد از سه روز
صاف نماید بار بهمان قدر آهک یگر اندازند و بعد سه روز صاف نماید پس زرنیخ اصفر ثلث
آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بدارند و سر بسته امتحان کنند پس بسوزد بدن را تمام
کرده حلق بکنند و بعد از ان روغن گل طلا نماید و اگر ضرور باشد که جلد مرتب سازند
نوره و ثلث آن زرنیخ و بهر دو را در آب سائیده بر موی ها مالند و ساعتی صبر نماید پس
کنند و اگر بهر دو را در آب سائیده در قدری آب بر آتش برند که اعمال کنند اقوی خواهد بود
و اگر قدری صبر درین میزاید هم نوره و زرنیخ دور خواهد کرد و هم در خواص قوی خواهد بود

دوای مذکور صرف حکیم علی آهک آب نارسیده یک رطل زرنیخ زرد خالص سه اوقیه یکمثقال
هر یک را علیحده علیحده بسایند پس همدیگر خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت میدارند و شب
تا صبح بعد ازان بشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال
دوای مذکور سراج حکیم علی و شستشو کنند بدن را و وجع مفاصل و خاصره و درد کمر و رانها
نماید و کلف رباح و قوت اعضا و بسط حرکات کند ص نوره آب نارسیده دو رطل زرنیخ
ورقی سه اوقیه زرباد دو مثقال صبر سقوطری حد مد صبر هر یک مثقال علیحده علیحده و یکجا سا
ساییده دیگر پس ساییده باید تا باریک شود پس بگیرند دو رطل و یکجوش کنند دو رآب جو
بجوشانند و صاف نموده او در بجوشانند آب نشستند و سینه مرغ عدس برآن بکشند در
کمی هیچ مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زرنیخ کم کنند بهتر باشد و خود نوره صنعت گردد
و موی را در لیتر و بر بالی معتدبه ملاصق بدن باشد و لیغ نامرامن حتیر طا سر گردد دوا
سمت آتشک ص سنگرف عاقرقرحا نوره سهاگه اجوائن پیلا توتیه همه را خوب کوب نموده چهار
سری ساخته یک صبح و یک شام در سه گلی بکشد دوا که چون رالطو وغانه دو قسم نمالد ربع
ساعت وی کند ص طین قیمولیا اسپیداج رصاص هر یک جزو سیست نیم جزو آس ربع رطل
نماید دوا که در تسمین عجیب است ص کهربا شمع سفید معات زرباد جو رگندم تخم حماض
هر یک نصف درم کوفته بیخته بریان کنند و لیست گندم بقدر سبوس ساییده آمیزند و شکر سفید
بقدری که شیرین سازد اضافه نموده موافق مزاج استعمال نماید دوا دیگر برای تسمین اعضا
سمن میدی بهتر ازین درین باب هیچ دوای نیست ص حب السمنه لوبیا حب جو رگندم حب
فلفل هر یک یکدرم حب المحلب فرفه واجسی تسامل هر یک سه درم لوبیای سفید
تخم خشخاش هر یک یکدرم زعفران دو درم جو رسهدی آرد باقلا آرد نخود هر یک واستا
کنجد و عین صبره هر یک نیم من معزبادام آرد برنج شکر سفید باید هر یک یکمن عسل مروح الرحو
باید را کوبیده با عسل آمیزند و بدان سپس مخلوط گردد پس فرود آرند و او یک کوفته بیخته

دران آمیزند و زعفران در گلاب حل کنند و با سایر آمیزند و در آتش سرد و روغن اندک اندک داخل
کنند و بجنبانند که حلوا شود پس این را با ساوا لیسانند و هر روز یک درم بخورند و بعد او باید که نان
اسفناج نمایند جهت سامعه که آواز رهبندی رسولی گوید بعض مس هر سامد خوبه پان سحی لوته سبز دو دران
کرده آب کهرل نمایند و بعد نصف شود در میان رسولی گذارند بعد از سه چهار روز در صحت شده آب
خواهد آمد بعد از ان مرهم گذاشته علاج نمایند و با سدن آب سرگرم رسانند که هم عود است دوا
که از محمد جان اکبرآبادی براقم رسیده جهت آتشک مجرب است ص سنگرف بریان کرده زنگار
هر یک دو ماشه جد مهره زرد سوخته چهار عدد ساری چهالیه سوخته یک عدد مردار سنگ بریان
کرده سله سوخته بریان کرده رال هر یک دو ماشه سنگرف سیله سوخته مردارسنگ هر سه را سائیده
بعد جد مهره و ساری چهالیه سائیده بعده زنگار باهم سامیده خوراک از هم سبع ماده نیم سبع دو سکه
اراده خوردن دوا کنند اول نان گندم نورن چهار دام سرند و سر روغن زرد خوب چرب کرده
و اندکی نان از میان گرده دوا در ان در روانه اخته حلوا لسته بخورند بعد از ان تمام نان را بخورند دوا
که در نیمس لعاب مانع است ص کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر گرفته و در روایل تناول
نمایند و مداومت فرمایند دوا که بدن را لاغر کند ص باسحوا چم بادیان سداب سیه گیاه
هر یک چهار درم چوب لک پالک مغسول دو درم بوره ارمنی مرزنجوش هر یک یک درم کوفته
بیخته هر روز یک مثقال بدهند دوا دیگر برای ص زاج زرد و مدحرج حنظل هر یک دانگی
و هم مرزنجوش یک درم لک مغسول سد روس هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بخورند دوا
که حس عرق کند و سکم سند ص بیخ سماق کشنیز عناب در آب بخسانند و بخوسانند و آن را
تنها ناسرت حشخاش بنوشند دوا دیگر که عرق بند کند ص بار و با قدری سعد از زربار سائیده
با روغن گل کم سرد و سرین بمالند دوا دیگر ص گل سرخ گلنار اقاقیا حصص کنند زیر روس گل
با گلاب سائیده بمالند و تدهین روغن لیع نام دارد بدای که حس عرق کند هر لیسه و گوشت
نمک سود و گوشت گاو و امثال آن این است دوا که چون از موضع جراحت رلیا رد

حب حرقه نا برکرده سه جهت بهمد بگیرند گل ارمنی یک جزو لوبیا سرخ لعاب اسبغول
هم جزو که سه جزو آب سبز نان ساییده و وقت حاجت بگلاب و عدس سرکه کوفته
ساییده طلا سازند ازان جزو و بسا ول آب برف بهمد و اگر حاجت شود تبدیل جزو نمایند
دوا که بهم کسادان حرارت وضع کرده سنگ دلواره بکار آید حب رفت نکرده طلا حاتم
گل طین در سرکه حل کنند و برف باد ای اسپند و ضماد کنند و بسیار وحلت از سر موضع کند
سپس بر کنند بکلیم کاشفا کند که بهتر از سیار در علاج سنگ دلواره سر را هم طرق آلت که هر
سارد آب کرده در سینه سار و برسانند دوا که برای ورم کرده از مازی باد را استا
با وسلم وروی بدید آمد سود و بهر جن معز آقا قیا مرکی سده شاف ابیتا بجران حسن گل آب
طلا نماید دوا که ناسور را نافع است حب بحکم کتان حلیه سرکه ورم سینه ساکم حما درم
موم سفید بست درم روغن ناسمن ضماد کند دوا جهت السباح دما حب جمر سرس
در ادویه بحکم مرکوبه اسبول مسلم مردم گاو جرب وود سرکه یک دو جه ولسد لم
السن سا او وحلیه بحکم کتان بر یک بحدرم ورسد بدوبکار برند دوا که ورم واصل
بکسا بدحص جمرمان سه جزو لوره ارمنی یک حاشا سرکین کبوتر سرکین جروس سرکه بد
بکوبند و بریشته استعمال نماید دوا دیگر جهت اورام حاره وورم حار بیخ و تقصب
وکیح ران و سایر اعضا از مجربات است حب کوکنار کوبند و بار یک در آب سرد که مهر اسور
لس هم جند کوکنار اسعل بگیرند و یخ بمالند و روغن گل لتند سا سب اضافه کرده استعمال
کنند دوا دیگر جهت کسر حاده ورم سرطانی جواد سرخ باشد یا سرف بهر لعرح لود حب سفید
اسرب لوتیا شسته بالسویه روغن گل در آب جزو آب عنب الثعلب عاره بحکم حنظل کرده
آب بحکم حسار مرکدام که حاضر باشد آمیزد و برسد دوا دیگر جهت سرطان متقرح و در حاد
وحکه وا درام حاره مجرب است وضع مرهمی نماید حب سرب را آب کاسنی یا سایند تا منتن
سود و بر روی گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نماید و اگر آب کشنیز سبز یا آب برگ انار

نسازد ہیں حکم دارد دواء دیگر کہ در تحلیل اورام صلبہ و تحلیل صلابات نافع تر است د
دوی الاثر حص سہ لطیفہ باکاں مغز ساق گاو سوم زرد ہمیرا از روغن گل ارده رہسوم
نمک شار و در وصل از صبح دواء باید کہ بعد و شیلم کند لطیف خطمی با آسہ صرف ہیکرم و
تضمید دیگر نماید و سربار بحسب مثلث تا ارم واسدو حوں ساده و ورم حادث کرد و محللات
بکار برد دواء دیگر جہت جراحت جارہ بکار آید حص مرتبات نمک تر و ترمس کی حرو
تاک کسر باره ضماد نماید دواء برای رستہ حص افیون ہار صابون رس کمد ہیار
وصابون را ریزه ریزه کرده در روغن خوش دہند کا مثل مرہم شود مرد م بار روحوالی
ان ضماد کند اول بکار آں موضع رسانند بعد از ان ضماد کند دواء دیگر جہت جراحت
اورام صلبہ حص محم حابحسم کاں بحم کرب مکماکس و ضماد نماید دواء دیگر جہت خنازیر
داسال آں حص سرگیں گاو وحشی کرد بانہ اسں خطمی ہمارنک ساخت و ترم آثیم
ضماد نماید دواء دیگر جہت جراحت کہ لی برازت ناسازد بہ سب سلعہ بعاید وحل
بہ دو درم حلبت اشق ہر یک بحدرم جادشیر وقیول ہر یک ہفتدرم مقل ازرق جا
سکبینج سہ درم ہمہ را در سرکہ حل کند و آب کشنیز ضماد نماید و بعد سہ روز بار سازد دوا
برای جراحت رقیق نحو وحہل درم حلبہ لورق بحالہ رساح سفید سحوق از ہر یک ہفت درم
گل خطمی شست درم کوفتہ از حل حمر کہ مرسح باسد حمر کرده سرسہ بالند وار روغن گل سرخ
سکل سوده تدہین کند دواء کہ لوی لوره رو رکند ہمں سک حیح مدمس حاکل سرخ
سک صندل سفید سرو ماحموع کوفتہ بعسل املا کند دواء دیگر در اورام صلبہ
حول جراحت بردسلعہ و امثال آں ابرایر حص سرطان نہری باره نکوبند و ضماد نماید تا آنکہ
صبح و شام تازه نماید و بعد سہ روز بانوره و نمک تلخ سا بکوبند و ضماد کنند از صبح تا شام
وار شام تا صبح در سہ روز ریختہ سکنند و بعد نادوره بستر سازند دواء جہت مرض محرسا ہت
حص بابچی حیحو گلنار و پوست سماوی حملا سوده بر موضع مرض بمالند ارسامں عمرحرم

نقل شده دواء برای کلف و نمش پوست چهره انسان مربی تخم خربوزه دیق مصر
حول اصول قسط شور سدس دقیق با تلاوقل بذرالبحر باسیران همی از هر واحد یک رو
ادویه باریک سائیده بکار برند و بقدر حاجت گرفته آب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نماید
دواء دیگر خاص برص با فلاسفر شتر مخود گرسنه تخم خربوزه از هر واحد چهار درم ستّه باادام
تلخ بیخ سوس بذرالبحر بادنج از هر واحد دو درم تخم ترب تخم بلبل کمدن حرو کشکاک
مسیاز هر واحد درم و نصف همه را باریک کوفته در آب رسته طلا نماید و آب
دواء که مع برص شعر از و نماید موی پست خاص حاکستر لعابات کرد و رشکم بی بیاشد حاکستر
قشور صدف بیخ لیلاون برابر گرفته در شراب حل نموده برابر و طلا نماید و کم جوانه بود
دوا یعنی کرباید استعمال شود تبع نمک دواء که برای برص حل مع اسبع سحق ام ...
باریک سائیده ارائی کرده از الحر سحته باشد برشته مروحه طلا نماید دواء که مسمی معجمی
است مقسم یعنی اطبار برای علاج خود مریالیش کرده بود خاص بگیرید بیرو طی که معمول ارد
دار است بر بدل بالش کمدلس بحمام بروند و لحاف بپوشند تا آمدن عرق سر ... نماید
و آب نیم گرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس ایں طلا نماید
رماد حلزون رماد بیخ سداب و حشی هر یک مساوی طلف با سرکه ... هر یک حرام ...
در سرکه انگوری و خدری ریت حل نموده متواتر طلا نماید در هر موضع که باشد موی برآید
و تکلف ندارد دواء که موی باریک نمک ... لحار و رحت ... کرم سفید ...
قمولیا از هر واحد قدر ... در آوند آهن کرده گل حکمت نماید و در تنور مجاری بریان کند
حاج نماید و نصف درم بورق ... سائیده استعمال نماید دواء که برورا
مگر پرص بگیرید گوگرد با سر ... سوزد آن لسوزاند و اگر حساره ... یا حیا دشتی در ریت ...
کسی بر خود مالد بسوز گردان کس بگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و همچنین
آب ترب و برگ آن و آب دهان روزه دار که مزاج او گرم باشد کژدم را بکشد و اگر حسّل

در آب جوشانیده آن آب را در دهان نگاه کند کرمکان برآید و اگر چون بر در زمین دفن کنند
کرمکان آسمانی شوند دوا آنکه سعدی سوخته حجامت دور کند جهت مردار سنگ سفید
کرده بعد از فراغ از حجامت بمالد بخصوص بعد سائیدن در سایه گذاشتن دوا آنکه ربع به
نالسل بعد هر روز چند بار بسر کرده بمکت نالسل را در انک کمی واریاره تب بمالی بگیر بمالد که جو
آلوده شود دوا آنکه دماسل را کشتاند وار شگافد تا هیچ سعی سازد ص آهک آب
ندیده تا به ممروح کرده بر بهند دوا برای ربع رسته ص صابون قدری در روغن کنجد
مرهم ساخته ضماد نماید انشاء الله تعالی در سه روز نفع بین نماید دوا آنکه بهر ال می نماید
ص انک معمول تا یک درم سرکه چند روز بخورند و اگر هر روز سه درم از سه روز در آب
دار چینی حل کرده تا سه هفته بخورند بهر یک لی اذیت کند دوا آنکه از مجربات محمد زکریا است
جهت ازالهٔ ص سورچه کلان که از گوزنی آید باید بر کرلسایید و موضع رص را
بجراشند بعد از انکه تنقیه مسهلات کرده و یک ربعین روز روست طلا نمایند و بر روغن بادنجان
و آب بطرون بشویند دوا آنکه حس عرق نماید ص تب یانی آب حل کرده بمالد دارلک
بورن سوس و آس و ظرما و آب مصور آن دوا آنکه عرق مدنی را العابیت نافع است
در اول ظهور نقاط ص سید رم صبر بخورند روز دوم درم روز سوم یکیم درم و موضع را
نیز لصبر طلا کنید و هر گاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که تورن یکدام باشد بپیچد
از قطع شدن رشته پرهیز کنند مگر آلوده که رشته دراز شود لیس در صورت اندکی از آن
قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب بندند دوا آنکه سری وکوری که از حصر بهم رسد بر وصل
برگ کلم با ترب یا کوبیده ضماد نماید دوا آنکه سنگ انگشت ص ریق در آب گرم
سحق ملیح نماید و بر ایمان را چند مرتبه تر نموده خشک ساخته در کر بندند دوا آنکه حبار
سعوساز دوهم تحلیل نماید ص حبه مقناطیس اسرکه آب سداب حل کرده بمالند
دوا آنکه داحس را نافع باشد ص ر رقطو ناسر که ضماد نماید و خرقه در آن تر کرده بر وی بندند

وانگشت را در آن سیخ نگه دارند و قفص طلا کردن در ابتدا نافع می آید و صمغ سرو ضماد کنند
و چند روز بسته دارند تا ورم شود پس سوراخ و ریش ناخن رسد تا حول بسیار ریزد پس صمغ
با سرکه کوفته ضماد کنند اسفنج با سبت و دست را باره با آن معیوب ندارد دوا که در ریش
در دور در سادن اندرونی نماید ص نگیرند باری و بشگافند و تا بهتره تریاجنک در سکر
سرکرده مدور بدور روی آتش کباب کنند تا نحیه سوراخ شود پس تا نتره را آورده بر موضع بر
ضماد نماید دوا بجهت شقاق که در لحم سرایت کرده باشد ص سندروس نکو مدبا
کدر سریده با غلیظ شود پس از شقاق بچکاشد دوا که گنده لعل دور کند ص توتیا نکلاس
سوده سرکه سفال تو مالند و سوده را در مجمر نهاده سرچار عوده گدار به ناخن شود گرد دو پس توتیا را در لعل
مالند دوا که کلف و سیاهی روی را بره ص حبه گل حنبه مع برگ پوست آسیا کنند بر روی طلا
کنند دوا که سعد سرخ را که بر روی واقع شود دفع نماید ص نگیرند سالون و در کاث بیانگ
طلا کنند بر روز نگه دارند یک دو ساعت پس تا گرم بشوید و اعاده کنند بارها دو جهت جماعی کر
در عضو نهم سیر سید و چلد بو سر توتیل مقتر سگرد و سیر مجرب است دوا که کرمی گوش
سرد سعر با دام معرحم کند و تلخ هر یک نکدام پیچ سیم با و ادرک سیم با و سرسیمه را ایمکوب کرده آ
خو شاید و صاف نموده روغن کسند سیم سیر و احل کرده سحو شامد با آب حدث شود در روغن
نماد چند قطره گرم کرده بچکانند دوا که برای سد کردن زخم از گوش بعد از آن که اخراج
از ادویه دیگر کرده باشد مجرب است ص پوست بیضه مرغ و خرمهره زرد مساوی گرفته
هر دو را سوخته سائیده نگاه دارند و در گوش قدری از آن بدمند دوا که گوش را از
چرک پاک کند ص فتیله العسل آلوده از روت مسوق بران پاشیده در گوش گذارند دوا
که آب در گوش رفته باشد و محل و دیگر تدابیر نباید دور آرد چوب مردی یا ست یا
که مستعمل باشد بقدر یک حب بگیرند یک طرف او ممتد از ثلث دی کم چهار انگشت
معصوم میشود به پنبه پیچید یا ریت باریک دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش

واید بباد و هوا رکسه نیز چیزی که اندر گوش درآید و حیوان شود با بهوا را و داخل باشد و اگر
طرفی خالی نماند بیاید محسوسا بدین آنطرف که بلند است میرود و هرگاه حرارت ادویه
اندر گوش کماینبغی محسوس گردد چوب را دفعةً بیرون کشد تا مار چوب آن حدیث
و در اثنای این عمل باید که مریض بیجان شق متقطع باشد تا آن لعوق برآید و هرگاه آنت
ادرک بود و لیسا باشد که بار حرارت خود بخود ببخار شود و تحلیل یابد دوا که در گوش ورم
نماید … آب برگ سدر در گوش چکانند دوا که کرم گوش را بکشد … حنظل
پاره در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و … در آنرا … بچکانند کرم بمیرد دوا
که رطوبت صرف که از گوش سائل شود دفع نماید … بار و باریک ساخته در شراب کهنه
آمیخته بچکانند دوا که سیلان خون از گوش باز دارد … انار مع پوست و آب
اندر سرکه سرد و بچکانند دوا که در گوش را بسبب ریاح بود مفید بود … شلغم را در آب
پخته بخار آن بگیرند دوا نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب در این باب فتیله
… بگیرند کلیه ثور … از شحم آن مخلوع کرده نیم بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش
بچکانند و بیعمل آن بیر نافع است و همچنین چکانیدن روغن جسته زرد آلو و روغن و ثقل و
رابیه دوا که وجع و شره گوش را سرد … لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو … با مجموع تا
زبان آمیخته در گوش چکانند دوا که کرم گوش بکشد بلیم کوفته بخته در گوش اندازند و یا آتش
بچکانند و همچنین اگر … کرده … یا محلول آب گرم دوا که درد گوش سرد …
… در شیر عورت حل کرده در گوش چکانند و اگر در گوش … بخار آن بگیرند ثقل گوش
و وجع … دوا برای ثقل مجرب … درهم تخم … تخم … لسان
لسان العصافیر از هر یک یکدرم مشک یا عنبر واحد که باشد قدری گرفته بعسل بسرشته
و … بقدر سه ساعت دارد و بعد از آن بیرون آورد و صحت نماید دوا
نافع برای … درم حب السوداء زرد و از هر یک چهار درم …

گل سرخ تا ماده ورم حل کند گرمه هست از قیه سه اوقیه میاه رم و سپارست را از سوسنج
ممالف از حلد است نگرید و باریک اسا مند و مائی ادویه بعسل سرشته و با آتش ملایم سرد تا غلیظ
شود و وقت خواب بخورند و فسکه معده خالی از طعام باشد و دواء حب سد کنتا دافع است
حب کوبیل درخت ڈباک کو السده باشد و بعد از جران آن تخم سیسد هر قدر که باشد درم
کوفته مانند سیاه دش هفت سال و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده بقدر یک توله گولی
بسته تا چهار روز گولی بخورند دواء که بعد وجع مفاصل را نفع نماید حب تخم شت ناگرمه
در آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند و همچنین خوردن الماس برای وجع ظهر مجرب است
دواء که در رولیت را گزار باد و بلغم بود سود دارد حب شاخ آهو را آورده کرده نگل حکمت کرده
و در آتش افگنده بسوزانند آنگاه برآورده آس کنند و بر رور قدری ازان با روغن گاو کره
مجرب نوشته اند و حکیم علی گوید روغن گل در صایه دانسته که از سرب مصنوع باشد بمالند و اول
روغن را بر مفاصل طلا کنند و بعد آن سرب نماید و بمایه و حرارت سرب جهت وجع مفاصل
مفید است و لستس مطبوخ سر الموار و نقرس مفاصل ادا نه آن کند دواء که جهت تسکین
درد مفاصل مجرب نوشته اند حب استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشته و مهیا
کنند و قدری بخورند و صاحب تحفه گوید آنا سیدن استخوان جمجمه انسان سه روز هر روز مثقال
باستعمال آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و صرع بغایت آزموده شد دلوک جهت دردهای
بلغمی حب ربد البحر بوره ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر جسد و اصلاح آن
دلک نمایند و اگر از دلک اعیا شود روغن حسیلی و روغن حری اسم آمیخته بدری رسیده
بمالند دلوک جهت خناق و اقسام آن نافع کند حب سوس گندم اکلیل الملک بابونه
خطمی در آب بپزند و پای بار ادرس مطبوخ بمالند تا که سرخ شود ڈربهره کیلکو
لغت هندی است و معنی آن میده صرا است و از اطبا است که گفته اند برای جمیع
امراض سوداوی و بلغمی و جمیع امراض بارده معده و کبد و امعاء و استسقا و رادع کند

خضاب مد سیاه هشت سیر شاه جهانی پوست مغیلان پنج سیر شاهجهانی برگ حنا که خاربی
آنرا دور کرده باشد دو سیر پوست هلیله زرد پوست هلیله پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر
از هر یک پنج توله اسارون سایجه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج فستقی
افسنتین رومی مصطکی انیسون دارچینی زرنباد زعفران برگ پنج از هر یک چهار توله جوز بویا
ماشه ریزه ریزه کرده غنچه گل سرخ از هر یک پنج توله سنبل الطیب بالنگو کبابچینی مقل ازرق
دودو قطر اسالیون از هر یک سه توله همه را کوفته بیخته باقلی سیاه و پوست مغیلان در خم کرده
و آب بقدر ضرورت در آن ریخته خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورده و
برسد یعنی از جوش فرونشیند آن را صافی نموده در شیشه ها کرده نگاه دارند و هر صبح و شام همه پیاله
قهوه خوری از آن نوشند ذر بهره بلادر بیر از اطبا مجربست و منافع بسیار آن ذکر نموده
اند خضاب بلادر یک سیر پوست هلیله کابلی نیم سیر دار فلفل قرنفل از هر یک سه توله فلفل
از هر یک سه دانگ یک سیر کحل دو ماده پنج سیر قند سیاه دو ورق همه ادویه را یکوفته قند را
حل کرده ادویه را در وی انداخته در میان خم نموده دفن کنند چون [illegible] بالایه و بکار
برند ذر بهره که راقم برای [illegible] طحال و للتح شکم و اشتها سفید یافته خضاب احوای پوست هلیله
هر یک بیست درم کیشت یعنی [illegible] آهن [illegible] درم [illegible] را اندکی بکوبند و در ظرف کرده حرب
کرده در آب [illegible] همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در [illegible] که سرگین خشک
و در آن [illegible] باشد [illegible] بعد از آن تمام [illegible] را از سرگین بر کشند و [illegible] بیارند سر تیر
آورده صاف نمایند در شیشه کنند صبح و شام یکدام بار یا دو استعمال نمایند و بعضی تخم سیاه
کهنه را از همه اجزا احل سازند و بعضی شیره [illegible] بر اضافه نمایند و در صورت [illegible] داخل نمودن
سیه اولی تر [illegible] است [illegible] باید داخل نماید باب الذال المعجمه ذرور بالفتح ادویه
یابسه که در چشم و جراحات و قروح پاشند و فرق در میان کحل و ذرور آنست که ذرور را
یکدفعه در چشم می اندازند و کحل را در چشم بمیل کشند تا مقدار قلیلے از دوا بچشم رسد و

السبل کرده روز لعابات باریک باشد حلاب ادویه کحل که انجا احتیاج است در باریک بمود است
زیرا که در سبل سود واما باریک متعلق میگردد ذرور ملکایا وردیج واشدای رمد نافع بود ص
انزروت پرورده تبرزد نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور اسم
نافع سبب از برای کمه الدره و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد ص انزروت مربی
یکدرم نشاسته باقلا دو درم زعفران تخم گل از هر یک یکدرم افیون چهار دانگ کوفته بیخته استعمال
نمایند ذرور دیگر جرب و سوزش و حکه را نافع باشد ص سرمه اصفهانی ساذج هندی مغسول
صلایه کرده در دو سایند ذرور دردی ابیض که ابتدای رمد را نافع باشد ص الشیافی
لعره سعد آب صبر سقوطری از هر یک دو درم کثیرا است درم صمغ عربی حمل درم گل سعید شسته نیم
نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته آب را زیان پرورده در دو سایند ذرور زیادی الحمر
وسبل و دمعه را نافع باشد ص ماميران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته زرد
توبال مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نماید ذرو
انزروت در جرب را پاک سازد ص نشاسته سه درم انزروت مربی سعد آب صامل از هر یک
یکدرم کوفته بیخته در دو سایند ذرور که در وحه ث ضعف بصر را نافع بود و پیران را سوا باشد
ص توبال مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دارفلفل زرد چوبه از هر یک یکدرم
فلفل دو درم کوفته بیخته در دو سایند ذرور که نافع است از برای جرب وسبل وظفره
وانگه ص ص اقلیمیای الفضه صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران فلفل سنگ از هر یک
دو درم افیون یکدرم وسیم صلایه کرده استعمال نماید ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع
باشد ص انزروت مربی حساب از هر یک ده درم دم الاخوین ماميران از هر یک دو درم
کوفته بیخته استعمال نماید ذرور کمه ص دارفلفل دو دانگ هلیله زرد حصص مرار از هر یک ربع درم
زبد البحر یکدرم ماميران صبر دانگی دیم کوفته بیخته استعمال نماید ذرور کافوری که نافع است
از جهت حرارت و رمد ص صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یکی دو درم نشاسته یکدرم

دو دانگ صلایه کرده دو بیاشند ذرور بامیران جهت اصلاح دائم چشم و امراض بارده مزمنه و لغویت
بصر مجرب است ص زنجبیل فلفل دارفلفل بامیران دارفلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله
برابر کوفته استعمال نمایند ذرور جهت ربیع حمره چشم و ربد و جلای آن و طرفه مجرب است
ص برگ عنب الثعلب سوخته مروارید ناسفته مغناطیس سوخته مغسول کشوث سوخته
زنگ زرگران جلا العره بادمید هید بالسویه درود ساریند ذرور سبل مجموعه ص کحل سیاه
نمک هندی نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده در روز
کشند با میل در چشم کشند و در اثنای استعمال این ذرور این حب بخورد اهلیون باره لسان
ثور سفال رب السوس کثیرا از هر یک سه مثقال کوفته بیخته به آب حب بالقدر نخود ساخته
و هر روز یکی از آن بالعم فرو برند ذرور مغسل جهت بیاض از حکیم علی ص لولو ازی یک جزو
عسل سه جزو خوب باهم آمیخته بکشند ذرور که نافع است از برای درد چشم کهنه و سرخی آن
و آب رفتن ص توتیای مغسول نشاسته سفیداب ارزیز بسیادی کوفته بیخته دو رسائیده
ذرور زردی باعتبار رنگ نشادر شده جهت دو قسم مستعمل است ص پوست بیضه خام
مدبره درم تاریخ مغسول دو درم جمع کرده بسایند ذرور که جهت درد چشم اطفال و دمع و ثقل
و صلابت اجفان اینها نافع است مغسول ازالقای ص ابر دت سرح اگر بدبر باشد بهتر والا
ساده هم کافی است و معمول است بکر و مردار سنگ بصری دو جزو حنا کسونه چهار جزو درو
سازند و ملکها بر واسه برا کرده و سد کرده بالای چشم بالبده از مان گندم ورد عس ور شکر درو دست
کرده گذاشته بر قاده بربندند اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد برگ کاهو تنها
یا مار سیده بجای آن بالیده بر چشم ببندند ذروری که جرب و ثقل و غلظ اجفان را نافع
است ص زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید شیر خر پرورده هر یکی چهار درم
بامیران سه یکی نصف درم زعفران شیاف مامیثا هر یک دو دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند
ذروری که در ابتدای درس اکثر بکار آید ص گلنار سپید آب ملحی هر یک درم زنج مر

هر یک یک درم و نیم توسا آب غوره پرورده دو درم و نیم سائیده بپاشند و باید که از این دو روز چیزی
محلول نشود ذرور دیگر که جهت علاج احمر مجرب است ص طباشیر سفید جوز سوخته
شیر خشت مساوی سائیده بپاشند ذرور جهت علاج سعد طلق الجرارب عفص چهار درم
زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یک شش درم شب یمانی ده درم یعنی دوازده درم توتیا
همه را کوفته بیخته اول ادبان را با ماء العسل سرشته بپاشند ذرور جهت علاج شدید که شش جا
در زبان هم شد و باصطلاح اهل دکن اچهری باشد بسیار نافع است بعد جراحت اول اگر
بدانجا استعمال نمایند ص مسلوجس کته سفید کباب چینی سنگ جراحت الائچی کلان تودری
برابر کوفته بیخته بکار برند هر دیک شده حرارت کافور اضافه نمایند و هرگاه تحلیل باشد کبابه التعلیل
... ساییده بپاشند ذرور که مکرر بتجربه رسیده جوش دهان خصوصاً که به زبان رسد ص
کته سفید طباشیر سفید دانه الائچی زیره گل سرخ زیره گل سیوتی ناگر موتهه کباب چینی هلیله سیاه
مازو کمای سوخته از هر یک یکماشه سیاهی مازو مغز الماس حتک هر یک دو ماشه همه را کوفته
بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلابه زیاده خواهد شد اودوی خواهد گشت ذرور برای علاج معمول
حکیم علی اکبر خان مرحوم ص گاوزبان گیلانی محرق کاغذ محرق ورق نقره محرق کتیر خشک
در شکر چسپانیده بریان کرده گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ
اقاقیا اسفید بلیله کابلی گلنار فارسی نوفل چادر دریا پوست بلیله زرد هیچ در آب لسان الثور
چسپانیده برگ ریباس اجزا مساوی کوفته بیخته غبار سربوده که آب چوب چینی کرده باشد در
نمایند ذرور اسود نافع جهت گوشت های دندان که گم شده باشد برویاند و گوشت باشد
دور بسازد و خون رفتن باز بدارد ص نوفل گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ
گوزن سوخته مثقال کاغذ خطائی سوخته نمک سود لعل سرشته و سوخته سعد کوفی از هر یک دو
مثقال مقشر طباشیر سفید سفیده گل سرخ درایی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال
کزمازج اسپغول هلیله زرد آنونجاری عود قماری جام سوخته صندل سفید سنگ اصلی از هر یک

پوست زرد اتیج و قرنفل برگ مورد شاخ کورل سوخته از هر یک مثقال دم الاخوین کندر
از هر یک مثقال همه اجزا را کوفته بیخته بر دهان و مای دندان پاشند ذرور ابیض
که را محکم کند و قطع خون ریش و عفونت دندان نماید و بوی دهان بد دندان را از
افتادن و تاکل و کند نگاه دارد و منع انصباب مواد بسوی خود بهمان نماید صفت
عاقر قرحا مازو سکی کرمانچ سعد کوفی از هر یک سه درم قشور رمان مازو سر قتار کندر گلنار فارسی
عنه گل سرخ سروع الاقماع از هر یک سه درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر یک
یکدرم و نیم فلفل سفید مصطکی رومی عود بلسان از هر یکدرم مروارید ناسفته بسد چینی سیاه از هر یک
سه درم ملکوس سوخته یکدرم اگر بهم رسد دندان فیل سوخته آسه بابله طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بسباسه
کزمازک التمر خشک سوخته ارد عدس از هر یک نیم درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل
کند و بر دندان و لثه بپاشند و بعضی اوقات با سرکه مصفی کرسنه و گاهی با ربت و روغن گل سفیده
نیم سوخته بر دندان و لثه گذارند و منع حرکت دندان نماید لیکن در ورم کوشیدن باشد سفید نیم
ذرور قلاع و خوشی دهان را نفع تمام دارد و مجرب است صفت داء الاسمی کلان ع دل
کشته کتیرا سوخته بیشکاری حمله را کوفته بیخته بر دهان پاشند ذرور برای قلاع ابیض بارد
صفت عاقر قرحا کبابه زعفران سعد فلفل حمله را کوفته بیخته استعمال در ذرور پاشند ذرور
اقوی در تجفیف شوره لثه و قلاع صفت عروق پوست انار سماق از هر یک شش درم عفص چهار درم
شب یمانی دو درم کوفته بیخته در ذرور سازند ذرور اعظم جهت جراحت و عفونت آکله و قروح
ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا و رفع خون جراحات در دیاسدل گوشت و منع ورم و انصباب
مواد آزموده اند و از تالیف صاحب تحفه و او مجرب نوشته صفت بیخ آن آملی لیاکول سوخته کندر
از هر یکی یک جزو موی سوخته کلیا شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ حنا
گل ارمنی از هر یک دو جزو از جریر کهنه رانیده استعمال نمایند و هر گاه در حنجر گلو و دهان بکار برند
صبر زرد یک جزو مرداسنگ در آتش بکر سرخ کرده و در سرکه انداخته مغسول سوده دو جزو

اضافه نمایند و هرگاه خواهند فتیله سازند در سوراخ استعمال نمایند لطیر خواهد بود در زور
که جراحات فست و دیگر داند خصوص صدر امام که چون کسی نگذارند که باخول تمام برود بعد
از آن این دو اصفهاسد و بیند ص کات مهدی مردارسنگ بلیله بلیله مرهانی مرو
صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بنشانند بار حرقه کهنه در زور کنند و بر جراحت ذغل جمع
به تعید ولعد از سه روز بار که جراحت پر شده باشد و تمیع واردی دیگر محتاج بسوم مرهم نشستن وزور
رای فروح طرح حد میرایس اعضا عصب العل است ودرامدک زبان با صلاح آورد
ص تست سوخته لوتیای کرمانی کوفته بیخته بیخته استعمال نمایند در زور باریک سودی بجهت
فروح ذکر و حوالی آن ص تمام نعج معمول صبر سقوطری مردارسنگ پوست کوهی سوخته
اجزا مساوی کوفته بیخته باشند ذرور تمیع گویند که این دارو را از جوده ام رکیمیائی
باسد راسود دارد ص پلی صبر مرداسنگ روت هر یک یکجو و گنبد رو وجره همه باریک بسایند و هر بد
و وقت حاجت بر ریش با انگشت ذرور ازرود حب رطوبات وبرون گوشت بسیار
مجرب است ص کنید مرصاف دم الاخوین هر یک دو درم نحاس سوخته نیم درم از روت
پوست انار ماروشت کاغذ کود سوخته سعد هر یک ده درم در دو ساربد ذرور حسین جهت
برف دم جراحات لطیر بدارد ص کندر صبر زرد هر یک نیم درم سماق زاج سعید دم الاخوین
هر یک یک درم آهک سه دو درم حسی سه درم شل غبار سائیده استعمال نمایند معروف است از آن
هم هس ار دارد ذرور که جراحت آتشک را نافع بود ص لوبیا سوخته تشن تا شود مثل
سوخته بکعد و نیله تو سه بریان سوده بکمانته مردارسنگ کنه سعد سنگ حب از هر یک دو ماسه کوفته
بیخته در رو ساربد ذرور که بدن را خوشبو کند ص سعد ساذج مقلاح اذخر سوسا کم تخم انار
از هر یک ده درمی گل سرخ خشک اطراف آس از هر یک شش درمی معاج اذخر سانکم
زالتراب ریحانی با گلاب ترکنند و خشک سوده سحق نماس لیل اطراف آس و گل سرخ
سائیده بر آن اندازند و زعفران در گلاب سوده با ادویه آمیزند و در سایه خشک کنند لیم

باشد و بعد حمام رفتن پراگنده کند یا عرق را حدث کند لس دور نماید از کتاب حاوی منقول
منقول شد ذرور سیقوتیون که جراحت مرهم را ملحم و دو دفعه التیام دهد و چون بر مقطع
و عددی بی مالعی بجهان مالالتیر سد بدرست رائل کند ار محراب است وار اسرار توی
اندگل ارمنی گل سرخ دو ثلث مثقال حضض لولو مثقال مرصاف یکدرم و نیم کندر
دو درم گلنار سه مثقال ارحریر کد ساییده بیاشد ذرور سعتر در رفع آکله و تخفیف درد
موثر است ص کافور ربع جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست بیار سوخته یکجزو درم
سایند و استعمال نماید ذرور لوی عرق ستن را دور کند و مراح سرد را مناسب است
ص سنبل الطیب قرنفل حماما عدان اللسان سلیخه از هر یک یکدرم قسط اظفار الطیب
سنبل هندی دارچینی از هر یک دو درم اطراف مرزنجوش چهار درم میعه سائله انار در شراب
حل کرده و باقی ادویه را در آب تمام سائیده باهم آمیخته استعمال نماید ذرور عجیب برای رویانیدن
گوشت والصاق می کند جراحت تازه را ص کندر صبر انزروت دم الاخوین ساوی
سحق کند و بر جراحت بریزد ذرور ملتحم ار مجربات حکیم سعد الدین گیلانی ص گلنار زروت
کندر مرمکی مجموع برابر کوفته بیخته بر زخم بپاشند ذرور دیگر ص مر انار سوخته مازو سوخته
آملیمیای فضه مردار سنگ سفیدآب هر یک درمی کوفته بکار برند ذرور که جهت آکله مجرب
است ص گل گلاب سفید گلنار فیل کات هندی سفید صاف کرده هر یک مثقال
سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نماید که تندی
ازان بر طرف شود بعد همه را کوفته در شک منقی یا سماق بادیان سنگ حاره دور و متصل
باسرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی بهم نمایند و بیارند سنگ سر آن را سد بند و در سایه
خشک کنند و وقت استعمال زخم را با سرکه شسته باشد و قدری ازان بگلاب و سرکه
خورند واز روغن دگوشت دماست پرهیز کند ذرور که داغ کند و چون آمدن از جراحت
باز دارد ص آهک آب ندیده ریزه گرفته قلقطار قدری بادی آمیخته بر جراحت کنند

وبه سد باب لزار المهمله روغن بادام تلخ گرم وخشک ست و در ورم جهت صلابت
باسه وطلا برای درد گوش وکری آن قطور آنیع می نماید وچون دل آن ویکاسدن ان وحلل
لعسب حصات کند وروغن بادام شیرین گرم وتر است وصداع یبسی وتشنج را نافع بود
هر دو مقوی دماغ اند ص بگیرند مغز بادام وآنرا تقشر کرده بکوبند وآمدکی مات یا باید سائیده
آمیخته در طبق سنگی تر آلس رجال گدارند دوست لاآب ترموده مغز بادام را انتشره باشد
وطرف را امکی کج دارند تا روغن جدا شده طرف پایین طبق جمع شود وروغن لیسته کرده
طریق گرفته میشود اگر صاحب شقیقه تمام رفته وانگهاب برپاره چه موده سوطه کند طلتاو
همان روز سطرف گردد روغن کوک جهت صداع وسهر که از حرارت بود نافع بادام
آب کامو سرد وحصه روغن کنجد با بادام یک حصه بجوشانند که روغن بماند و روغن که از
اترد اردو ورد و سرد تراست روغن لوسک ص کدو خراشیده باشم وتخم بکوبند وآب
او گرفته چهار حصه روغن کنجد یا بادام آمیخته بجوشانند تا روغن بماند وامغز تخم کدو نیز بحسب شکل
روغن بادام روغن می گیرند واین الطف است روغن گل سرخ مرکب لعوی است
وجالینوس معتدل میداند رادع ومحلل ومقوی اعضا است ص بگیرند برگ گل ابدار
اقماع پاک کرده در روغن زیت پاکیزه بید ارند و درشیشه کرده در آفتاب گدارند وچون برگ
گل سپید شود واین علامت زوال قوت است بیرون کنند وبکار برند واگر بدون کدابیر
در آفتاب هست مرتبه تجدید گل تازه در روغن کنند در تبرید اقوی خواهد بود و روغن گل
عبارت ازهمین است و روغن مذکور بعد یکسال تغیر میگردد وطریق دیگر آن ست که بگذارند
دکوفته تیره آن برآرند وبا روغن زیتون یا روغن کنجد که بموزن باهم در آن باشد بکوبند
تا تیره فالی گردد و روغن باقی ماند روغن بنفشه با دام مقوی دماغ است ومرطب آن
ص بگیرند بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند یا آنکه بادام را بقشر موده دو هم کنند از
بالای او گل بنفشه تر موده چند روز بگدارند که بنفشه خشک وسپید شود ومغز بادام را گرفته

ریزند و مریه حسین کنند بعد از آن روغن بکشند و روغن مقشر ساده سل روغن گل سادهٔ مر
تیسود تا کنند را در گلهای تازه بریزند و پس نموده تسل روغن رق بکشند و روغن گل نیلوفر و مادام
ساده را همین طریق مرتب سازند و او در ترتیب اقوی است و روغن بابونه و روغن ... و اکثر
اوهان طریق انها همین است یعنی گلها را در روغن کنند و امثال آن اندازه نقد عمل سد
گلها سد بل نموده مرتب سازند و آب آنها گرفته همراه روغن بجوشانند تا آب فانی شود و روغن
باقی ماند روغن برای فالج و رعشه و جمیع امراض مزمنه منقول از ساحب ... مرحوم در فالج مجرب
رام سرخ سفید حس سیماب تخم ... شهد از هر یک ... روغن کنجد ... گرم سازند
سود بعد از آن آرایش گرفته ادویه سفید از بید از چوب و ماده آهنی حل کرده بکار برند
روباه مستعمل ... در فالج و تشنج و اکثر امراض بارده فواید مشاهده نموده ...
تمر بریده روباه و دست و پای ... در دیگ که آب ... آثار بسیار گرم باشد اما
تا خوب پخته شود و مستعمل گردد صاف کرده آن آب بگیرند و نگاه دارند ... با الگکی حور لواسات
سنبل انگوره از هر یک ... دستور آثار پوست ... اصول خالص سه درم ...
حکوب نموده در دیگ ... آب خالص ... آثار آب بماند صاف نموده آن آب
را با آب روباه که اول گرفته اند ممزوج نمایند و ... روغن کنجد خالص گرفته برای هر دو آب صاف
نموده بر آتش بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند و اسادیر
کسوره این روغن وقت استعمال برابر روغن کنجد آمیخته استعمال می فرمودند
کلان معمول این روغن برای فالج و لقوه و دیگر امراض بارده ... قسط مر ... جند بیدستر
قصب الذریره ... کندش ... بادیان ... از هر واحد ... فرفیون ... مشک
سنبل الطیب ... سوس ... مرزنجوش ... ایرسا
اساروں ... تیز ... کمیل ... فلفل ... از هر یک ...
شونیز چهار ماشه بادام تلخ ... ماشه ... سداب ... از هر یک چهار ماشه ...

دو سیم باشد روغن گل روغن بابونه روغن سوسن روغن سداب از هر کدام سیم باو تمام ادویه اسوا
مشک عنبر و جوز و فرفیون حصه حصه سیر باو بده و در چهار سیر آب آنها را آب گشته در بریا بید صبح بجوشا
بر آنکه سوم حصه بماند صاف نموده در روغن ها آمیخته باز بجوشانند تا آنکه آب تمام شود و روغن باقی بماند بعد از ان ادو
باقی مانده را بسیار باریک ساییده حل نموده نگاه دارند روغن صبح جهت فالج و لقوه و رعشه و سرآن استعمال کنند
شود و از اول [illegible] حاوسته سود [illegible] باملی و در دیگ مسی ریخته انداخته زمین بعن و ثبت
هر یک یک دست و آب سیر بقدر کفایت اندازند هر یک سه دانه بکنند و بالس ملام بریزد
تا مهرا شود بعد از ان از آتش فرود آورده صاف نمایند جلد و استخوان و سوی و لحم و تمام ثقل ادور
نماید پس از ان آب صاف شده در دیگ دیگر انداخته و روغن طلسان روغن مادرین از
هر یک قدر اسکرچه داخل نماید و بالس ملام بریزد وقتیکه سوم حصه بماند از آب غسل و حل
نماید بالدوام ابدا استعمال نماید روغن لوب سعد جهت نسخ مبهی و مالیخولیا و برای سهر [illegible]
تمرا دستور [illegible] مغز فندق مغز پسته مغز بادام تریس کبید مغز [illegible] مغز جلغوزه مغز [illegible]
تیس مغز چور مساوی کوفته بدستور روغن بادام مرتب سازند روغن کرچول او از [illegible]
مبهی بمالد ساق را [illegible] نماید منقول از بیاض عم مرحوم ص لوشادر نمک نقطی نیم سیر
نیم حب سر فلفل سیاه زنجبیل کالک همه را در آب [illegible] ساسد تا مهرا شود پس صاف کرده ما [illegible]
دی روغن سداب خیر [illegible] دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن اسقیل نافع است
برای سکته و سبات و فالج و استرخاء حول سر و مهره های گردن و لست [illegible] بعد از سه
و جهت عرق النسا و درد کمر [illegible] سر مفید ص اسقیل تازه چهار اوقیه در دیگ مس [illegible]
[illegible] بریزد آنقدر که چون بدست بمالند [illegible] شود پس خوب بمالند و بعد از ان عاقرقرحا
حصه حصه سیر خردل [illegible] فرفیون از هر یک [illegible] مثقال مشک نیم [illegible] ساسته [illegible]
نموده خوب مخلوط نمایند و بکار دارند روغن ملادر [illegible] جهت عصب و فالج و لقوه [illegible]
بارده را نافع است محلل ریاح [illegible] الطف [illegible] الافقل [illegible] سازند

دارفلفل جوز الطیب ملاذ ریر سار اریانه قسط تلخ لو ریدان رر ساد روح ارهریک یارده
مثقال سم کوفته با شیر آب ارهریک بالعمد مثقال و روس کنجد دو بیست و سه مثقال
بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند چون در استعمال ملادر می باید که احتیاط بسیار نماید
اول دریافته که با مزاج ملادر موافقت دارد آن زمان این روغن بکار برند روغن بوم
ان را روغن راهب میگویند بعضی گفته اند که این ترکیب یکی از راهبان است برای امراض
بارده و بعد عصب و وجع ظهر کمر و تقطیر بول و لوا سر بسید من بوم مقشر یک جزو و بول
سامرجار ارهریک ثالث جزو دار فلفل سداب ارهریک ربع جزو مجموع را نیکوفته بار ور
حله ادویه ریت داخل کرده بسیرند تا ثلث آن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند روغن
چوب چینی امراض بارده بلغمی چون فالج و استرخا و رعشه و کزاز بکار دارد و وجع مفاصل و
دردها که از امساک سم رسیده باشد سرخس چوب چینی اعلی بست مثقال سورنجان
سداب ارهریک پنج مثقال بعضت لدریره اسطوخودوس سنبل الطیب سادج هندی مرر بحوش برار
ارهریک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط ده مثقال مجموع را بکوفته دو تسار و روغن یک
من سیاه آب کرده بست رطل و سم بعداز آن بخیسانند آنگاه ماریت و روغن گل سرخ
ارهریک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق و روغن گردوغن ست یارده مثقال در دیگ
کرده باتش ملایم بتدریج بجوشانند تا اجزا مهرا شود و آب رود پس بپالایند و روغن را نگاه دارند
و طبل را با کمر سیر و آب سیاه مثقال روغن کنجد هر سه دوم بجوشانند تا آب برود روغن بماند پس
بپالایند و در روغن اول داخل کرده و در شیشه آن نگاه دارند و سر آن را محکم کنند و وقت حاجت
بکار برند و اگر در هر ده مثقال از من یک مثقال موسیائی و آبی بل سازند برای رعشه و دیگر امراض
باد و العرق لولنجوا کر جند بید ستر در شیشه هریک نیم مثقال همراه موسیائی بر سایند به اسامه
باشد بوی تر خواهد گردید روغن جربل فالج و رعشه و تشنج و اعیاد دست وبارانافع بود جن
سید سوختنی یک رطل زنجبیل مربی رطل روغن کنجد چهار رطل اسمند زنجبیل را هم کوفته

درانداز آب ترکرده تمام شب نم نماید وصبح در روغن بریان نماید چون سوخته شود صاف
سازند صاف نموده جدا سازند بعد از ان عسل مقدار لوار ارم گوفته دران داخل نمایند
ووقت صبح وشام مالند ویک ساعت بحرارت ذلک نماید واز آب وهوای سرد احتراز لازم
دانند روغن زعفران که آنرا خلوق سرگویند ملین عصب است وتشنج را زائل کند ونافع
از برای اوجاع وصلابات رحم ومعده ورفع تیوالی کند از برای سینه قروح رحم مفید
است ورنگ ایکو کرداند صفت نسخه شیخ رئیس زعفران شش درم قصب الذریره دو
درم کل صاف سه درم دران نسخه دیگر یکدرم فرو ناتش رم اجزا را علیحده علیحده کوفته
ادویه را سوای قرو ماتش درم با سرکه انگوری حساب بجز ورنگ دار در شم فروبا
را با سرکه انگوری بخیسانند دیگر روز دیگر کدار در روز هفتم روغن کنجد باریت ماهر چه مانک
داخل بتدریج اسار داخل کنند بالس بالس بلایم بجوشاند تا سرکه رفته روغن بماند
وروغن را علیحده نگاهدارند وتفل را علیحده وگویند که تفل روغن زعفران فرو معالجه
کورا اگر دوا مستعمل است روغن سوس مسقول از ذخیره نافع است برای فالج ولقوه
بارده کرده وستانه سر درا گرم گرداند والصاق رحم وبرودت معده را نافع باشد صفت
سنبل حب بلسان زعفران مصطگی از هر یک یک وقیه قرنفل قرقرالطیب از هر یک
نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه را در ستیه کرده ملیس زیت طیب زردی
کرده بسی مدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند روغن
نسخه حکیم سوسن نافع از برای رعشه وفالج وتشنج وسده وامثال اینها واعصاب که
را سیر بلیغ نماید وباید که اول اعضا را در دباک رانکمیده درستی مالند تا سرخ شود در
نموده بخواب روند صفت قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست ودو مثقال
یکرطل زیت طشت یکرطل آب بجوشاند تا آب برود وروغن بماند لیس سیالا بید
روغن را با یکرطل آب در زرقی ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه واگر عوض آب بوده

عرق بهار نارنج و عرق بادیان کشند پس آن پس پالایند بعد از آن جند بیدستر فلفل سیاه و فربیون
مغز سائیده از هریک ده مثقال در آن حل کرده در شیشه نگاه دارند روغن بهار که منقول
از شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه گفته نافع است از برای
لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و وجع الفرس و تحلیل ریاح کند و تهییج باه و شهوت جماع
است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی گوش و سده صماخ و دوی و طنین مؤثر و مجرب
آن جهت امراض جسم مفید ص علج شونیز کوبیده نسفیه بربت بطریق تمیس روی آتش
نهند تا سه وزن خود روغن را جذب کند پس بعصر روغن اللوز معکوس بالفرج ایبق
نمایند و اول بهتر است روغن مجرب جهت خدر و فالج و رعشه و استرخاء و مفاصل بارد
و عرق النسا ص قسط تلخ زیره قسط تلخ از هریک سه مثقال اذخر مکی سورنجان
سرخ کماذریوس بابونه اسارون از هریک دو مثقال زرنباد ارشقعان بادرنجبویه
سعد بلادر از هریک یک مثقال مجموع را نیم کوفته تا یک پیاله آب بجوشانند بمقدار یک پیاله آب بماند پس
صبر آن را بر آورده روغن گل سرخ روغن یاسمین روغن زنبق روغن بابونه از هریک ده
مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس جند بیدستر حلتیت جاوشیر
فربیون از هریک سه مثقال جوز بوا زنجبیل از هریک دو مثقال مقل ازرق یک مثقال
کوفته بیخته در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بر آن چکانند و بدسته بمالند
تا تمام روغنها مخلوط شود بعد از آن مومیائی معدنی در آن حل کنند و در شیشه نگاه دارند
روغن باردین منقول از منصور بن محمد زکریا و صاحب منهاج الدکان گفته که من نقل
کردم این نسخه از قاضی فتح الدین ص روغن بان یک رطل سنبل رومی ششم درم
سعد کوفی قسط تلخ زیره مصطکی اذخر مکی از هریک یک مثقال همه را نرم کوبند در روغن
بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس صاف نموده
نگاه دارند روغن موم از ریاض حکیم علی اکبر خان مرحوم برای درد اعصاب تحلیل مواد

تجربه رسیده ص موم یک بار یک سوزنه آثار بهر دو را در دیگ مدار بند و لطرف گلاب
بکسند مثل عرق بر می آید آنرا نگاه دارند سر سل جریان شده بمالند و می باید که بعد از مالیدن
دو گهڑی پارچه بر بدن بپیدارند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد شربتًا و مروخًا
ص آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند روغن آخر لقوه
و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن مبارک و بخواص اشیاء موصوف
گرم و لطیف قدر الشربه مثقال است و جهت گزیدن عقرب و کسی را که افیون و سم الفار خورده
باشد نفع کتر دارد و مقوی باه است ص حنت سخته سیج آنکه بده ملولم بادام کنند و در آن
اندازند که بسوخته شود و بار سوم بر قطعه را اگر غمه در روغن زیت سرد کنند لیس از روغن آن
خورد مایند و در شیشه که مثل لطلس لوداما ارند و سوی سبت و بهتر تسمیه سند دلیل معروف بکاشد
و باصابه در شیشه نگاه دارند بر او شربتًا بکار برند روغن جو اصل مقول از حط الفعل المدعین والکمل المحققین الماجد
فالج و وجع مفاصل لقوه و جمیع امراض بارده و باهی ص جو اصل بکیلد و سبل الطیب لسان الثور بحار
مصری لو ربیدان خولنجان زر نباد جوز بوا زرا و ند طویل بیخ زرنه عود حملف دار چینی از
هر یکی دو ماشه قسط بحری قرنفل از هر یک سه ماسه زعفران سم ماشه حیاتش زند دو عدد در روغن
زیتون در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب هم پس آب دو من بر سر آن کنند و بر آتش گدارند
و روغن که بالا آید بگیرند و استعمال نمایند روغن جو اصل بنسخه دیگر بر مستول از حطا ...
سعور ص جو اصل از برو اسعا و پاک کرده و با روی اورا دور کرده همه را قیمه نمایند و سحوا ...
را کوبند مع قیمه در روغن صاف نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بر موضع طلا نمایند
روغن سداحیر مرکب فالج و لقوه را نفع دهد و سده جگر و سپرز را بگشاید و وجع را دفع کند
ص ماحواه صغیر لو دیه کوهی تخم کرفس انیسون مسطگی رومی اسارون هر یک بیست درم
بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوس آسمانجونی راس حتنک هر یک ده درم بسطرح هندی سنبل
از هر یک بیجا درم سکبینج جاو شیر و زر باد و روح عقرقرحا از هر یک سه درم زنجبیل دار چینی حرارا

کاه دار فلفل در روغن السامه سوس قسط کرده از هر یک چهار درم جمله نیم کوب ساخته در آب
خیسانیده باشند و از هر یک سوده و پالا کرده و صعتر و سیاه دو درم روغن سیاه آمیزند و بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند شربت دو درم با ماء الاصول و ماء الجبن و در بین روغن سر ساید
روغن سداب ساده مسهل بلغم بود و دافع ریاح و رطوبت ناک بماند صفت سداب تر یک
اوده سریان سوده درم کوفته در آب کوبند و کف نمی گیرند در طرفی با تمام کف گرفته شود و آب
برود و بماند پس کف ها را بجوشانند تا تمام روغن صاف برآید روغنی که جهت درد گوش و
کری آن مجرب است [illegible] برگ [illegible] هر یکی ده درم نیم کوفته شب در یک رطل آب
خیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده
باز بجوشانند تا روغن بماند روغن ترب درد گوش را نافع است و ثقل سمع و بادی که در گوش
بود دفع کند و بجهت [illegible] نیز رسیده [illegible] روغن کنجد یک جزو آب [illegible] بجوشانند تا آب
فانی شود و روغن باقی ماند روغن جهت دوی و طنین و ثقل سمع [illegible] و
بالوبه را در سرکه بجوشانند و گوش را بخار آن وارسند و بعد از آن روغن چند قطره در گوش
چکانند زهره گاو و [illegible] روغن گل روغن [illegible] هر یک دو تولہ تا اینکه در کمال ملائمت
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل کرده بکار برند
از بیاض [illegible] نقل شده روغن برای [illegible] و موی وقت [illegible] هرگاه [illegible] شده باشد
استعمال نمایند لیکن [illegible] نمایند پس عصاره بارتنگ برگ کاسنی سبز [illegible] لعاب گل خطمی تخم
[illegible] عصاره برگ [illegible] عصاره بالو روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی
گردد و روغن باقی ماند [illegible] روغن خیری روغن گل [illegible] برگ [illegible] نیم گرم [illegible]
[illegible] روغن لاله [illegible] گرم [illegible] برگ لاله [illegible] کرده روغن [illegible]
[illegible] روغن مصطکی [illegible] مصطکی رومی [illegible] شیشه [illegible]
کنند و آن شیشه را در میان دیگ گذارند با آب بجوشانند چنانکه گداخته شود روغن به حکم [illegible]

راقوت دهد و حس عرق کند و اگر بر روی کشکاب کند و بچه رد اسهال سد نماید ص آب و جزو
آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو همه را بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و عصر
اسپیس معده و جگر را و جمیع اعضا را قوت دهد مرو جاوا کلا ص آس سر و می باره دو سیر دم
در روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جو ریا روغن پسته زرد آلو تلخ کرمیم بس باشد آب
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب آویزند روغن حلقم روغن حنظل است و بعضی ترمس و
روغن قثاء الحمار گرده اند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا جهت استسقا و درد
معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه ص عصاره قثاء الحمار ده رطل زیت
باره و تعال فطور یون شحم حنظل زراوند مدحرج رونا جسک بودیه کوهی وری و سهری سکنجبین درد
و ملح بیخ سوسن آسمانجونی هر یکده متقال عاقرقرحا چهار متقال روغن زیتون آب صاف [illegible]
ماروه رطل بعد از چیسا بیدل ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال
نماید روغن داسون جهت درد معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و دافع فضول
ملین اعصاب حاسه و داسون لعطر رومی است و تفسیر او در عشره اخلاط است ص مرو ساکه
ساذج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه روغن بلسان مصطکی و م سعد هر یک دوازده او
قرمول سه اوقیه فلفل یک اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه دارچینی شش اوقیه اکهل
است بکوبند و عیر آن را مدات کنند و همه را میریزند و نگاه دارند روغن حطیا مانع را تحلیل کند
جهت میل وقت سعید و مجرب بود و بادی را که در لثه و در باد حصیه گرده و حراک [illegible]
دو درم ملیمی رابع نماید ص زراوند مدحرج سعد دسلیمه پوست بیخ کبر هر یک جزوی حنظل باردی
دو جزو همه را نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب گذارند روغن
دار شیشعان معده را قوی کند و شکم را نرم سازد ص قرنفل یک اوقیه زیره دو اوقیه
سلیخه قسط هر یک چهار اوقیه دار شیشعان شش اوقیه همه را نرم کوفته با روغن کنجد هشت رطل
مالش نرم بجوشانند و مالیده صاف نموده بکار برند روغن جهت ساقط کردن داء [illegible]

واین مجرب ولی عالم است چون گوگرد زرد بیخ بید انجیر سائیده بر آتش نرم لیسه بر روغن
تلخ کنند بحدی که خوب حل کند و با مرغ واسق تسطیر نماید روغن ودع جهت ورم
سعد و درد لواسیر بغایت مفید است هرگاه با حرارت بود چون ودع ناسه کوسیه درآب
پخته باشد تا نیم سوخته شود روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بر دارند و اگر در سالها دیگران را
سائیده اضافه کنند جهت لواسیر بادی بسیار نافع خواهد بود روغن که چون بر مقعد بدهن کنند
تحلیل ریح کند و نفع قولنج و ریاح غلیظ می نماید مجرب است چون سنبل الطیب از استعمال
بالو برگ سداب تخم شبت سویه معطگی از هر یک یکتوله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار
آب بجوشانند هرگاه چهار حصه بماند بر آن آب شبت شیر و روغن سید انجیر گل روغن
بابونه هر یک چهار توله داخل کنند تا بجوشانند تا آب رود و روغن بماند صاف نموده بعد اشیم احمل کرده
نگاه دارند وقت حاجت بقدر گرمی استعمال نمایند اگر ریح غلیظ و شدید باشد وقت استعمال
قدری جند بیدستر حل نمایند روغن حسک عسر البول را نافع سلیم نماید چون حسک مستعمل
زنجبیل چهار مثقال نیم کوفته در سیر بدو بجوشانند و بالایند و یک چهار روغن کنجد اضافه
نمایند و بجوشانند تا آب بر رود روغن بماند روغن عقرب سنگ گرده و مثانه را پاره پاره
کند و بیرون اندازد چون ریوند چینی سعد کوفی خطمیا بارومی یوسف بیخ کرار هر یک پاو وغیره و تخم
بادام تلخ یکرطل وارو بارا کوفته در شیشه کنند و روغن بر آن ریزند و یک هفته در آفتاب
گذارند بعده بالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه را بندند و یک هفته دیگر
در آفتاب گذارند دو قطره از آن در احلیل بچکانند روغن نمل که بپارسی مورچه باشد
چون بگیرند یکصد مورچه کلان سیاه که در سبزه پیدا شود در شیشه کرده نیم اوقیه روغن زیت
بر روی او کرده تا یک هفته نگذارند پس بمالند بر احلیل سخت می کند قضیب را و در رگ میکند اوراق و جاذب
می نماید عصب را و موجب نعوظ میگردد بعد از آنکه مایوس از جماع شده باشد روغن جمعر
الاکبر مکوه است در تقویت باه بی عدیل و چون با عسل و معاجین با هم طبخ دهند و ساخ

این را تجربه نموده است و چون با تنویر استخراج دهن او نماید در جمیع امراض بارده از نوع
در نهایت سود است و استخراج دهن با سمار مختلف است بهترین انحار التقطیر است
خصوص نحو در ابیم کوفته در قرع مطین کرده بطریقی که گلوی قرع خالی باشد و از لیف و مانند آن
گلوی قرع را پر کنند تا از وقت معکوس آوردن فرو داشته سرون نیاید و کوزه ترتیب دهند دو طبقه
و گلوی قرع را از سوراخ طبقه اول بطریق اسفل کوزه بیرون کنند و شکم قرع از طبقه اول خالی
باشد و قابله را در آن قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کمی افروزند
تا روغن از لیف های گلوی قرع و قابله چکیده در شیشه نگاه دارند روغن خسک نوع دیگر باه را
زیاده کند و رنگ عصاره را نیکو گرداند و در جماع حریص نماید و اصلاح حال کرده و متعارف
است که هرگاه بخورند بعد از آن بمقدار یک اوقیه هر روز تا مدت باید استعمال کرده شود
این روغن در حقنه های بسی خاص روغن کنجد شیر گاو تازه آب خسک از هر یک ده
رطل باید سفید شکر رطل زنجبیل دو رطل و نیم باید را کوبیده حل کنند و مجموع را در دیگ
سنگین کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب خسک و شیر برود و روغن بماند پس از آتش گرفته
صاف کنند و در شیشه نگاه دارند و باید دانست چنانکه مذکور شد روغن از خسک مصری است
و نافع بود از برای نقصان باه و دهن را قدرت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه را
از اکراد و سر در پشت و وجع ورکین و بواسیر که متولد از مره سوداء بود خصوصا و قسم آن
از اماده سر اسه آلو بار رد آلو با شستالو ما السمل ر عفران است و خاصه بحرکت در می آرد
باه را و همچنین اشنا سدن آن محرک باه است و مقدار شربت آن سه مثقال است بگیرند
و بکوبند و بیزند در آب در روغن را از روی آب بگیرند و این طریقه اصلح است از آنکه آن را
و لطریق عطر روغن را بگیرند و بدستور روغن بادام سر گرفته میشود روغن که صاحب
جهت تقویت باه مجرب نوشته ص رس کیوروال کمو ... اعیون نگر گوٹ کیجلا بر سکمه
جهتری ماشمل مسل کیری ریر تلیه اسگند ناگوری تخم خراسانی دارچینی قاقر قرحا سهاگه

تا کلمه تخم انجیر آس تخمکان اسپند تخم بیار بعضا کلیجی کلوخی بالون جلغوزه کهنه سیاه
دانه دانه زعفران لونگ موصلی سیاه مشک راسته سم آب سوای تخم کتانی ررگ تخم
ثنائی جوز جیر وحی دیودار اگر عرقی جیسرح اوست کتاره هریک یکدرم بالنگو تخم دتبور
انکوره هیچ کبیر سپیار هریک دودرم زردی بیضه بیست عدد روغن کنجد بقدر حاجت دارو
را کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نگاهدارد آسته
هیچ بدستور روغن کش و بکار برد روغن دیگر از لقائی این را مجرب نوشته صبح یا
لی ربیع موصلی سیاه سر هوئی هریک یکدام مثقال تلنبه گهو کلی سفید لونگ از جیبی تخم
لوبیح بل پوست انار جدا طیں بهیسر هریک دو درم کرم سر و الوست هیچ کبیر سپیاد
بسیار سیاه که پاره کرده باشد گردم سیاه هریک یکعدد و کیکر اغوک ستی سانده ریگ ماهی
هریک و تعدد دوا با کوفتنی کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب و آلسته
تشا ... تر کرده نگاهدارند بستور جوش و بکشند روغن که سوق را لفع نماید ص حنظل کلان
دو ... در روغن کنجد نیم آثار آب چاه یک آثار حنظل را پاره کرده در آب روغن انداخته
هرگاه آب سوخته روغن بماند صاف کرده نگاهدارند و روزی چهار مرتبه بدهن بسوده با تسد
نا بوره جهت سرعت انزال بی نظیر نوشته اند جون کف یا دست چرب کنند ص تابوره ماده ار
سب بار کنند و نیم کوفته در شیشه بلند کرده کنند و سر شیشه بموی اسب محکم نمایند و شیشه
ا حکمت کیبدار هر کاسه سرگ که آتش توان کرد ترتیب نماید و هیچ کاسه سوراخ کنند و سر
ان بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله گذارند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش ار بالای
نه کنند و روغنی که از آن بچکد نگاهدارند روغن دفلی در دلیست کمیه رادور کند و رنج
... درساعت نماید و مجرب است ص روغن یکرطل بیت یکرطل برگ حرر ... یک اوقیه
... باهم بدون آب یا آب انداخته بجوشد صاف کرده نگاهدارند و شب بر پشت بمالند و صباح
حمام نماید و جد اسعد اح کسد روغن حفاش نافع جهت عرق النسا و لقوس ...

اوجاع مفاصل ... حد بید ستر فسنطین هر یک سه درم زراوند چهار درم عصاره مرزنجوش
روغن زیت از هر یک رطلی تمر یک ... کرده دوازده عدد آب خالص قدر سر و ثمر یک ...
کرده سر بید چندانکه آب ... روغن ماند استعمال نماید روغن مفاصل منقول از رسالۀ
عم مرحوم وجع مفاصل را ... افیون هشت درم روغن کنجد و شیر گاو یک آثار کیل بیست
عدد افیون را در شیر حل باید پس روغن و کیله داخل کرده در ظرف آهنی بجوشانند آتش
ملایم تا شیر بسوزد و روغن بماند و در روز و صاف نموده استعمال نماید روغن زکسیل جهت
علاقات مفاصل و وجع آن و درد ریاح ... مجرب است پس روغن کنجد تا آثار
آب زکسیل تا ده کرّات را در دیگ کو... بجوشانند تا که آب حذب شود روغن بماند
روغن ... از جمله الدرمان ... زرد شده را که تمام خشک شده باشد
... اکر ... در روغن ... کنجد ... تا قدری دهیت ...
... روغن ... معکوس ... روغن ... سیاه کند ...
و اوجاع مفاصل را نافع باشد ... در درد ... آب بجوشانند
صاف کنند و ... روغن ... بجوشانند تا روغن ماند روغن سورنجان مفاصل
را نافع باشد ... سورنجان ... آب ... از هر یک ... مثقال ...
سورنجان ... الدرره را ... کوفته ... و یکشبانه روز در دیگر بجوشانند ...
... آب ... اضافه نموده چهار یک روغن زیت بجوشانند تا آب ...
ماند روغن که جهت ... برگ مورد خشک گلنار گل ...
... پاک در آب ... مقدار ربع آب روغن داخل کنند و آن مقدار بجوشانند
که روغن ماند و اگر قدری ... بکوفته اضافه نماید خوب شود روغن که در نگاه داشتن
موی از سقوط و دراز کردن آن از جمله عجایب است و سیاه میکند و زود ...
ورق ... آمله از هر یک ده ... از هر یک ... معطلکی ...

لادن از هر یک یک وقیه و ربع طباشیر سفید نصف اوقیه و فلفل دراز قسط و نصف کوفته
بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از مایه تحلیل یا دو رطل روغن گل برآمیخته
ملایم بپزند تا آنکه باقی ماند است از آن دو رطل آب علیحده علیحده بجوشانند پس حوب
مالیده بجوشانند و تحلیل صاف نموده اضافه کرده بآتش ملایم جوش دهند تا آنکه آب برود و روغن
بماند پس تمیل کرده روغن باشد گرفته و در شیشه کنند و در آن مرهم باشد پس مثقال زیره
هم بسیم مع لعل نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند روغن که جهت سواد رحمین کبد
حس آمله و برگ آبنوس در آب سرد تا آب سرخ شود تا یک رطل رب اللبان سرد تا آب و
و روغن بماند پس یک وقیه لادن محلول بشراب اندازند پس جوش دهند تا آنکه بماند روغن
کبودی رو یابد و مع نساقط آن کیسه حس لادن در شراب سل کرده اندازند آن را در
آتش گرفته بیامیزند دست در هم سوهان نمایند و مع تمام رو روغن که حلق موی
حس مللی یکجره و دره عین مسطکی و حره ریح زرد و حره در آب تمیا سه حصه تا یک آب لا
انداز و سه روز نگاه دارند بروز چهارم صاف نموده سه جزو آن و یک جزو در روغن
کنجد آمیخته بآتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند روغن که مع لسان طاهر و ابدال
صلاح نماید حس عفص بلیله سیاه برگ آس در شراب بپزند پس یک رطل رب الفاق گرفته
یک اوقیه لادن بعضا و مسطکی را حل کرده نمایند تا محلل شود پس از آن شراب را بعد از آن کم
صاف نموده باشد بجوشانند تا که قدری غلیظ شود پس آن را در روغن مذکور بیامیزند مع
بوریل آن اندازند مطبوخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ شود پس سنبل
نمایند و صباح لطخ آن بشعر روغن آمله حس آمله و آس نکار صحیح برابر در آب یکجا
نموده سل آن روغن کنجد حالص بداخل نموده بپزند تا آب برود و روغن بماند پس بکار برند
روغن که موی را سیاه یابد و از التعلیک مانع باشد حس قیصوم بالوسه بسباسه و بابل از یکصد
یک وقیه در شراب بپزند تا که گداخته شود پس صاف نموده بر آن روغن بان اندازد

آتش ملایم بریان کنند تا آب برود و روغن بماند پس نگاه دارند و بکار برند روغن مفید رویانیدن
بر موضع که بمالند موی بروید صفت دیگر بگیرند یک جزو و سوراخ کنند و دانه ازان سیر و آورد
زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه سوده بر یکدیگر
روغن زیت هیچ سر آمیزند پس سوراخ محکم کنند و بگل حکمت گیرند یک شب روز بسوزانند
پس بیرون آرند و گل دور سازند و میان آن جز و را روغن زیت بمالند تا حول مرهم شود و طلا
دیگر است که زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بروی ریزند و در شیشه
کنند و بگل حکمت بگیرند و قدری موی اسب یا لیف خرما هیچ با آتش کرده آن حار و مانند
سر دهان شیشه بسد دیگر بطرفی و در میان آن سوراخ کنند و سر شیشه دران سوراخ کنند محکم
گردانند و انگشت دران طرف ریزند و آتش رسد چنانچه آتش بر لیت شیشه باشد تا روغن
ازان بریزد با اندرون طشت پاکیزه زرده تخم مرغ بسایند و در آفتاب نگاه دارند تا روغن از
جدا شود بهتر آنکه صمغ بارها جو تا سیده نیم شت سوده بروی آن را گرفته در آوند آهن یا مس ابدا حم
بر آتش نهند و آویزند کو را ابکی کج دارند تا روغن جدا شده همین آوند بیاید روغن دلوا
از مجربات حکیم علی شارح قانون است و او نوشته که در علاج جراحات سر که حرق عادات
خصوص در جراحات نافع است اگر بر موضع زخم میتی از سر دستدان این روغن بریزند هم
نا مدار و در دو ورم و صدید و حرک و تعیر لون و درد و سیلان کند و اگر هر روز چند بار در آن
روغن تر کرده نگاه دارند در یک روز سر یا گوشت ملتصق شود و در کتاب گنج باد آورد
که روغن را حکیم سطور جهت عرق النسا و در راه کابل وقتیکه از فیل افتاده بود نام
و اعضای بادشاه دردمند شده بود بعد از مالیدن آن در عرصه سه ساعت صحت گردید و حکیم
مذکور عنایت سید و لوازم خلعه فرمود و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یک شخص را از فیل
کرا افتاده و رحم و درد رفت و امکان برخاستن تاب توت رسیده جز لطف العلیم روغن دیگر داد فالج و گوی
بروغن دیگر بالیدن اعضا و بعد ازان بالیدن روغن گل امر کردیم بر طرف شد نام کی

الی من بگیرند زرد چوب دیودار اصل السوس سیں مہادر آحر دار بلدار ہر یک یک اوقیہ کوفتہ ناک دقیہ دوده سیں کسی کہ سود دریاں کند آمیختہ تا آب کہرل کند باحرت مستعمل شود دیں دردیگ باشد رطل وثلث رطل آب صاف کرسی صدود و سقال باشد تا آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب مذکور بماند ثفل را بگیر بیرارد و دیگ سماں قسم بر آتش باشد وآں ثفل آرد کرده درپارچہ کرده دریجاں دیگ سیپارند ثفل را کہ ہیچ ماہیت در آں نماند دور کنند بعد از اں روغن کنجد بیست او قیہ کہ دو صد مثقال شود داخل کرده بالش ملایم تر از آتش اول بجوشانند کہ آب جذب شود ودر آحر احتیاط کنند کہ روغن نسوزد واگر ہمیں جای سرکہ آں روغن صاف از بالا بردارند وئیہ کہ در تہ دیگ باشد دور کنند صواب است و قوت ایں روغن تاک سال می ماند وحکیم علی در مجربات خود نوشتہ کہ جہت درد مفاصل و دردپای مرض اگر باروده سقال سوخوده وہیچ استعمال تھہ اسا و احراحمیہ ندیده کنند بہتر باشد واگر احیانا املا وحدی لیپار بر آید بکر اده و برحد انجامد بلکہ منتقص شود قدری کافور دریں روغن حل کرده قلیلی از اں استعمال کرده باشد ونسخہ ایں روغن کہ در شرح قانون است در اکثر نسخہ ہای شرح علاج معلوم نشود روغن سیح صعال جہت جمیع اقسام رحم و باصور وہیچ اسماء ولوائیر محرت و محلل اورام بارده ومقوی اعصار است ص جدوار حطائی یک تولہ اسکرف گل سفید جوز بوا مروار سنگ عسل بدال تخم بلسل بلعار ریح برج مومیائی کانی ہریک یک سراصل بیم ارشق باوکم میبر دارلید جوز گردلو دارسح مہک قنہ ہلیلہ زرد سمی آملہ سعی تراشہ آسوس ہریک چہیر پوست درخت صناف برگ حباو مل حلبہ جالہ عنکبوت چرچیبی جوز ہریک پاؤسیر دودر چہرہ دچو ہ ہریک شش سیر آب برگ نیم بارہ آثار برگ بان ہریک ہیم من روغن کنجد یک من ونیم زرد جوز برگ حیا اذار دلو دار تراشہ آسوس جوز کر اصل السوس دوده چہیر پوست درخت معاں اصل فوفل ہلیکہ زرد ہلیلہ آملہ جوز حیبی مجموع را صلابہ کرده با چہار من آب صاف تختہ تا یک من بماند صاف سوده رنگاہدارند وباقی ادویہ را کوفتہ تا آب برگ ہم وآب بان در روغن کنند وا

سرد باشد او شود و روغن نماند آنگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و کاه کاه در ان بدرد
شدن سعد آرند و باید که در آثار بحث لمعه لمعه خبر گرایان باشد یا روغن شود روغن دیگر که
که صاحب تحفه ذکر نموده و گفته که در التیام زخمهای تازه بهتر از شیر اول است صنعت هیچ مثل
دیوار موجود نیست و رحمت مصلای زرد جو یا شوره خیار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ
که از سر دارو کم کمان سنگریزه مثقال و سه من تر زیر آب نمی توان شد بحدی که کف نکند تا آن
شور و لیس صاف نموده استعمال نمایند روغن گندم و جو سعفه و قوبا را نافع بود و سعد باشد محلل
ملین بود و شور و حرارت را ساکن گرداند و اورام صلبه و اورام حاره را نافع است طریق
آن بر چند نوع بود یکی آنکه بگیرند گندم سفید تابناک کرده یک طبق در شیشه کنند و طین گرد
دور دهان شیشه بدری بس خیر باشد و طبقی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون را آن
سوراخ نهند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم باشد در شیشه اندکی از سوراخ برون آمده
باشد و طبقی در زیر آن نهند و آتش نرم در آن طرف حوالی شیشه کنند و دم رسد که آتش برد
گردد روغن متقطر شود و اولی آنکه گندم را اول از آب شسته تر نموده بعد بطریق مذکور روغن کشند
و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان نهند و بطرقه آهنی تافته گرم بر روی آن
گندم یا جو نهند و آن را فشار دهند که روغن از روی سندان آید پس بردارند و استعمال نمایند نوع دیگر
آنکه گندم درست کوفته در دیگ واسق گداخته آتش آهسته آهسته کنند تا روغن بچکد روغن برای
قوبا و نفع مجرب است صنعت سیماب گندمک پیاله بوته روغن هم با گندمک و سماق کمالی
پیاله بوته اضافه نمایند بعد از آن روغن انداخته سه چهار پاس کهرل کنند و وقت حاجت بکار
برند روغن مس با صورت خرابک مدد و در میان دو دوله روغن کشند بخوبی شاید با سوخته شود
بعد از آن صاف نموده یک مثقال سنگرف ملایم کرده داخل نمایند با مروج شود و بعد از آن
زخم نمایند انشاء الله تعالی بعد از سحاه روز به شود روغن مس که حکیم عماد الدین محمود با
مهموده حل هیچ صفته در دو رم مع السنه مع حبت السمسه مع پیته دار سفرا و ادام شیرین بکر

سه درم مغز فندق مغز حب الخلک مغز بندق هر یک چهار درم تخم جاوره مغز حب الملوک تخم حیا [illegible] مغز تخم
کدو کثیرا هر یک هفت درم چوب چینی ده درم سوم کافوری سیاه درم و سپید پاره صد درم علی الکمال
[illegible] سازند بعد از آن که بحمام رفته باشد و کیسه درست کشیده باشد و در [illegible] که بهر حرارة
حمام باشد بمالند و بدن را با پارچه ابریشمی پوشیده دارند روغن که جهت درازی موی سیاه
آن و منع لشق و سقوط منقول از مجربات است حب [illegible] بارد و پوست بلیله تخم مورد هر یکده درم آمله
سی درم همه را کوفته کرده در شراب هشت رطل [illegible] یا سه رطل [illegible] صاف کرده
از [illegible] بعد کنند مشک هر یک [illegible] درم برگ حنا [illegible] تخم کتان بریان کرده
هر یکده درم [illegible] دیگر [illegible] آنگاه صاف کرده با هم صد روغن کنجد
بار و در آن روغن [illegible] که از علت [illegible] سپید [illegible]
آید اگر استعمال این روغن [illegible] مثقال [illegible] مثقال
مثقال [illegible] مثقال لادن در آن
حل کنند روغن [illegible] حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و درازی و سیاهی و انبوه کردن بی نظیر
است [illegible] مشک هر یک [illegible] لادن پوست آمله
و پوست بلیله هر یک دو جزو پوست بلیله [illegible] هر یک سه جزو آمله [illegible] برگ مورد
دوازده جزو [illegible] هر یک [illegible] در آب گدازند [illegible] آب
در آید و درست [illegible] صاف کنند [illegible] روغن کنجد
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] بعد از آن روغن را [illegible] کرده
[illegible] روغن [illegible]
روغن که جهت [illegible] سیاه آوردن [illegible]
که در [illegible] آمده باشد [illegible] اگر [illegible] زیاده یا کم باشد منقول از [illegible] معمول

حب برگ سنبهالو برگ دراس برگ دهتوره برگ حنظل از هر یک یکدام روغن کنجد نیم آثار برآرا
جوب ساییده در روغن مذکور اندازند و بر آتش گدازند و کمی رسد چندانکه همه دوا سوخته شود
گرم بعد از آن فرود آورده بفشرند چندانکه همه یکسان شود پس روغن خالص نگهدارند و بکار برند
جهت جالس کردرست و ناسور سعد حب نیم تولہ پوست بلیلہ ناشتہ چوب چینی یک تولہ ملا تو
رسته دو تولہ بطریق مسمی مالند بعد از آن بروغن مسمسه کامد جهت استحکام دندان و لقوت
لہ عدیل ندارد سنول جهت استحکام دندان و لسب رطوبت لثہ معمول جد امجد حج
تماکو صورتی فلفل نالسوبہ لساید و بر روز سہ مرتبه دلوک نماید سنون جالی دندان
ری و سیاهی بر حب مارو و رکسل ربدالبحر دارفلفل فلفل اصفار بکرہ ددرم نمک یان کرده درم هر
سیه درم مسک سہ درم جو سوخته کوفته بیخته سنون سازند تا که دندان را محکم کند و جو سوخته نماید سنون
کرحول ربعہ از دہن ماردار حب عفص مدس اقاقیا کبد گلنار شب یمانی مرداور دار هر یک
چهار درم کوفته بیخته بر دندان مالند و اگر بر دندان بعد مالیدن کندی کند آب برگ سماق
و حریرہ مسمسہ نمایند و یک دو مرتبہ مادام بجا مد کرکندی برود سنون کہ موی دہان خوش کند
و دندان را محکم کند و جلا دهد و گوشت بیخ دندان برویاند حب سعال جیبی کف دریا اشجار
نمک مدرانی از هر یک سہ درم جو سوخته عود سوخته عاقرقرحا از هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی از
هر یک سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون مجرب حب بیلع تهوتهه بریان کرده ذریرہ سفید بریان کرده تیر
تو داده سوخته کشته بابڑ نامک سفید به مصطگی قرنفل همه را کوفته سنون سازند و از آب
سرد بیهر نماید سنون برای استحکام دندان و بریدن گوشت و جلای دندان
مجرب است و معمول جد امجد مرحوم حب سیله تهوتهه پاوڈام نمک لاهوری سه دام که سفید
قسم اول ریزه سفید هر یک پاو دام رکسل کشتہ خشک کسیں هر یک سه دام مصطگی بحر دی
هر یک ماه دام کهو بحری کباب چینی هر یک نیم پاو سیلہ تهوتهه را اول در تابه گرم بهاده جوب سعد
در ریزه سفید کسیر را بر اندک بریان کسند که سرخ شود دیگر ادویه را کوفته بیخته سل سازند

و بعد بالتش نشسته چهار گهری آب رسانید و بالائش یک شربت الله ان لشرط عدم سوانح بخورند
سنون که دافع حدت خون لثه گرمارخ گلنار طباشیر سماق گل سرخ پوست انار
برش ضماج گوزن سوخته کوفته بیخته سنون سازند سنونی که خون رفته باز دارد و صلب
ماش کسبه سپاری هم سوخته برابر مردار سنگ نصف وزن سنون سازند سنون که گوشت
دندان محکم کند ص مرجان سوده نیم توله طباشیر سفید کتیرا جوز سنگ استخوان تمر هندی هر یک
یکتوله کهربا نیم توله موصل سماق هر یک یکتوله کات هندی چهار دانگ کوفته بیخته دهن را اول
بآب کشنیز شسته بمالند سنون برای تقویت دندان و رفع خون و خوشبوی آن عدیل
ندارد و معمول از بیاض حکیم محمد مرحوم ص کهربا سوده چهار ماشه برادهٔ آهن یک توله و یک ماشه
مصطگی مازو سرتوتیای سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوب چینی پوست بیخ مولسری هر یک هفت
ماشه لسد سوده چهار ماشه هیرا کسیس موصل سوخته کته یا پڑیا سالم اچت از هر یک شش ماشه
سنگ یمانی رشته بلیله کابلی از هر یک سه ماشه شاخ گوزن یک توله کوفته بیخته سنون سازند
سنون برای نقصان لحم لثه از بیاض هم مرحوم و مجرب نوشته اند ص کرسنه کوفته
بعسل حصیه نموده در آخر در آتش در تنور گرم گذارند تا محترق شود و لیس نگیرد که در و کرد دم الاخوین
از هر یک یکدرم ایرسا زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته بیخته باهم آمیخته سنون
سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید ص سورنجان مصری موصل سعد کوفی پاره
پوست بلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که
ناصور بن دندان را باصلاح آرد ص بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی
گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون و فضل خونی
را دارد و آتشک بر دهن و بیخ دندان افتاده باشد مع خورش دهن کند و اگر خورش بود
باشد استعمال نماید باصلاح آورد ص زراوند مدحرج برگ مورد گلنار سعد بیخ سوسن
دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نماید سنون ص که دندان متحرک را مستحکم گرداند مجربات

گل سرخ سماق پوست انار ترش مازو سعوان هلیله زرد گلنار کرمازج مساوی کوفته
بیخته دندان افتاده سنون اگر دهن ولثه را نافع باشد صفت پوست انار ترش ده
تیر مس از هر یک سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم
سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر سه درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و صوله با سازند
در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون مسحه دیگر واسترخا برزرم
لثه را نافع بود صفت پوست انار دو درم گلنار زرد دو درم سماق شب یمانی مازو از هر یک یکدرم
کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که اکله و تاکل بیخ دندان را نافع باشد دوقوی رفتن
مازو دار صینی مر نوشادر بیخ سوسن بیخ سیج عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند
سنون مستعمل رحطه و لیحاتمحمد مرحوم ص پوست تخم مرغ اقاقیا عفص صمغ مکی ساحت الاسر
کرمازج دم الاخوین طباشیر سفید بیخ اسحار ولایتی گل ارمنی برگ ریباس گلنار کسیمه خشک
خرنوب پوست هلیله زرد حب ملوط پوست هلیله کابلی هلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان گیلانی سوخته
سرگین ام مستیس پانه کاغذ سوخته زرد و سرد پوست انار ترش عسب الثعلب برگ مورد سماق
برگ حنا سوخته کوفته بیخته مرت سازند سنون بخت درد دندان و استحکام آن
ص سیلاتهو تهه بریان کرده کته سپاری نمک سفید کوت زیره سفید بریان زنجبیل کتیر بریان
سرگین یکدام دار فلفل چهار درم سنون سازند سنون حضرت فرید شکر گنج ص لو
هلیله کابلی پوست هلیله آمله سعی زنجبیل دار فلفل توتیا لقم مازو نمک سنگ مساوی جدا
جدا کوفته بیخته همه را وزن کرده باهم آمیخته بکار برند سنون نادرجهت امراض حاره
و برای رویانیدن گوشت لثه و بعض آن و حرکت دندان تجربه رسیده منقول از کتاب
صص طباشیر گلسرخ از هر یک سه درم مروارید گل ارمنی سرشته دم الاخوین از هر یک
دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کرمازج امیران از هر یک یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که بهیئت اسنان بانگاه دارد ص کف کوزن

سوخته کزمازج سنبل هر یک چهار درم نمک هندی یکدرم سنون سازند سنون صاحب
تحفه از کافی نقل کرده و گفته که در کندن دندان بی آسیب کافی است و نفس دندان
می نماید حص مازو جالوست حنظل حوب لوب شیرین مازریون مدبر پوست بیخ کبر حلتیت
زنجبیل زرد آلسود مجموع سائیده سه روز در سرکه بخسانند و حلتیت را الصق ورق اول اصل
در سرکه بخسانند و حل کرده او دیگر را آن بسته وقت استعمال احتیاط کنند که بدندان مجاور
نرسد بلکه دندان صحیح مجاور را بموم غلاف کنند سنون جهت رویانیدن گوشت
بن دندان و رفع بدبوی دهان بغایت نافع است تالیف والد حکیم موسی حص دم الاخوین
کرمدانه انزروت جوز السرو کندر بیخ لی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ جفت بلوط پوست
انار ترش هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نماید سنون
که جهت اکله بهترین دواست حص برگ سداب دو درم اشخار آهک زنجبیل هر یکی یکدرم
حمار اسوده در سرکه تند ترکنند و در کوزه نو نهاده و از گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ
شود دوا را سحق کرده پس برآورده مقدار دانگی یا دو دانگ را بکله انگشت در حید یا بالعسل
الهی بر طرف شود سنون که جهت درد دندان بغایت نافع حص موخو تخم ریحان
تخم سرس پوست درخت مازو رشک کیرا یا دام مقشر صمغ عربی از هر یک انگی و فلفل سه سد
نسازم سائیده استعمال نماید سنون که در تسکین آلام و رفع حول و رویانیدن گوشت
و جمع رکتش موحر بعضی رسیده و ماکنز امرجه موافق است حص سعد طباشیر گل سرخ
تخم مورد گلنار گازات سدی و فلفل کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو و صاحب
تحفه این نسخه را الست بخود نموده سنون از جهت درد دندان و محکم شدن گوشت
دندان مجرب است سنون ارتنائی حص مازو جادو درم اشخار یکدرم دهیم گلنار سوخته یکمالی
کزمازج طباشیر از هر یک یکدرم همه را باریک سائیده و از بازیچه گذرانیده بر دندانی که درد کند
کند بمالند آن است ماسد ساخته سنون دیگر از تعالی جهت رفع درد دندان و استحکام

آن ورم اگر از امراض مانع است حب سیاه تهو همه بریان تخم گشنیز بریان زیرهٔ سفید کحل
قسط تلخ فلفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه زراوند زرد لعبی کسیس مصطگی رومی هر
برابر سوده سازند سنون جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اگر امراض
اسنان از لقائی حب سیاه تهو ته سوخته تب ماس سوخته نمک لاهوری کته مازو پوست مازو سوخته دانه الایچی
کلان همه برابر ساوی کوفته بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد بر اکسیر عجیب باید سنون
که والد ماجد جهت نواب محمد الله برای تقویت لثه و اسنان تالیف فرموده بود حب زرد مصطگی
گلنار سرخ لسد سفید سائیده الایچی خورد گل سپوتی زیرهٔ سیاه بریان تب ماس رسته ارکه
ملته طباشیر سفید یکماشه کوفته بیخته سنون سازند بر اخوت بیرکند سنون جهت استحکام
دندان اگرچه قریب افتادن باشد و دیگر امراض لثه را بسیار نافع بود منقول از بیاض حکیم علی
اکبر خان مرحوم حب پوست مغیلان چهار تولہ سنگ جراحت کته مازو بسیاری حالیه هر یک
تکوله فلفل سیاه زحل هر یک یکماشه برشش حراراندن بریان سوخته جدا جدا اسنان
وورن سوده باهم آمیخته نگاه دارند و هر روز هرگاه خواهند بر دندان مالند سنون
که اهل هند مسی می نامند و هر روز بکار برند حب لیمون تک آک تار مار و سر یک سیم یا دیا تهو
دوازده دام کمه سفید شش دام الایچی خورد قدری مار یکساتیا در استعمال نمایند سنون
مسی به نسخه دیگر حب لیمون حالص تک آک ار با و مالا مار و سرلی سو لح سیم آثار الایچی خورد
سم پوست سیاه تهو ته هر کدام چهار دام که سرخ یکدام هیرا کسیس مصطگی رومی هر یک یکدام
سول تکی کحراتی چهار ماشه اینهمه اجزا را کوفته بیخته چند بار آرد بار جه ست گد راسید و بکار برند سنون
مسی نسخه دیگر منقول از بیاض علویان حب سرادوس پوست آنار از هر یک نیم استار
مازو سرنج اشار راح سپید همه اجزا را کوفته بیخته مثل سرمه صلایه سوده بکار استعمال نمایند
سنون مسی سرخ که آمرا دانگ گوید حب تمر هندی او سیر گریت تکنو استی ماس حما
ماسه نمک و ماشه برای سرخ ساختن همین کافی است و اگر سیر سازند تو تیای سبز داخل

نمایند سنون زرد معمول و مجرب جهت استحکام دندان و دفع درد آن قرص لوبست انار
گلنار زرد چوب سماق تب بهالی رسته مازو همه مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون کرون
رمیں بن دندان ماردار درمیں خود بسوزند و حاکستر وی بسایند و بچیدان تب بهالی رسته آ صحیح
بمالند واگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند اقوی خواهد بود سنون که دندان را محکم کند
ولوی دهن خوشبو نماید و کثیر الفوائد و مادر است و وجع را دور آساکن میگرداند قرص شنگلی
تخم بیسیل کسیس تخم سوده سنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه سنگ سنجر
ملدام فاعل کتیر بریان کته رره بریان بریکید و دام باگر موته چهار دام ادویه کوفته بیخته مسوا
در دندان بمالند و آب بزعره نماید و دهن صاف سازند بالائش شره آن بخورند سفرجلی
مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بکساید قرص را اصفهانی را بیم بن
ارلوست و دانه پاک کنند و در سرکه با شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یکیس
عسل برب آن ریزند و بجوشانند بالقوام آید این دارو مارا کوفته بیخته آن لست کنند زنجبیل
دار فلفل قاقله نعجار و کبار دار چینی زعفران از هر یک سه درم تربد سفیدی درم مصطکی سه درم
ستمونیاده درم تریخ پنج مثقال تا بعث متعال آب گرم سفرجلی بالسانی صاحب مزاج
گرم را موافق بود و در فصل تابستان توان داد ازین جهت محمد زکریا این نام نهاده قرص
سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار و کدو از هر یک سه درم و رق گل سرخ طباشیر
سعد از هر یک دو درم و نیم ترنجبین عصاره از هر یک سه ده درم آب سه و ترنجبین را بجوشانند
بعد انکه ترنجبین گداخته شود بقوام آرند پس دارو با کوفته آن لست کنند و این جمله در شربت
است سفرجلی ممسک ثقل شکم شود معده با ضمه را قوت دهد و بجهت تقویت
معده و احشا و دماغ نافعست قرص بگیرند سفرجل اصفهانی دار لوبست و دانه آن پاک
کرده یک رطل و آب انار در شراب ریحانی یا سرکه بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن بیرون سالایند
و نایم رطل نبات سفید عسل شمعی بریزند بالقوام آید پس فلفل دار فلفل قرنفل از هر یک

دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود چینی پنج مثقال کوفته بیخته
آن را بسرشند سکنجبین واضع اثر در لغت سکنجبین فارسی است و گویند که سکنجبین
اسم است و شیخ می‌فرماید که از حکمای فرس به یونانیان رسید و صاحب تذکره گوید که معرب
سرکا انگبین است و بعضی گفته‌اند که معرب سک انگبین است و سک معنی سرکه در لغت
فارسی آمده و علویخان مرحوم با وجودی که خود گفته که معرب را باید و شریفی سبب ترجیح واو
اعتراض کرده که اگر معرب سرکا انگبین می‌بود سرکا انجبین بودی نه سکنجبین ساده صفراوی کم
و محرور مزاج را موافق بود و تپ‌های حاره و جگر گرم را سود باشد و تشنگی بنشاند و سده بگشاید و
بول براند صفت قند سفید بکش در دیگ کنند و یک چهارم سرکه بر سر آن ریزند بقوام
آورده یک دقیقه گلاب بر سر آن ریخته فرود گیرند و اگر تبرید زیاده خواهند سرکه از وزن مذکور
زیاده نمایند سکنجبین بزوری بارد سده جگر بگشاید و بول براند و استسقا و تپ‌های حاره را
نافع بود و تشنگی بنشاند صفت پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خیارزه تخم کاسنی از هریک
سه درم هم کوفته در یک چهار یک سرکه کرده در آب بخیسانند یک شبانروز و دیگر روز جوشانیده
و صاف نمایند و بکمن قند بقوام آرند سکنجبین بزوری حار سده معده و جگر بگشاید و بول براند
و فضول از معده پاک کند و بواسیر را نافع باشد صفت تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث تخم کرفس
رازیانه انیسون از هریک سه درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هریک ده درم در آب
و سرکه بجوشانند چنانچه ذکر شده و بایک من قند بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل سده
سپرز و جگر و معده بگشاید و تپ‌های مرکبه دور نماید و بول براند صفت تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
از هریک سه درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه شبانروز بخیسانند روز دیگر جوشانیده
با یک من قند بقوام آرند سکنجبین بزوری نسخه دیگر نافع امراض جگر و سده آن صفت ریوند چینی
یک مثقال پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث تخم خیارین از هریک سه مثقال تخم کاسنی
زرشک تخم گل هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری دو سیر آب جوشانیده بجوشانند

و با یک سیر قند بقوام آرند شربت تا سه مثقال تا ده مثقال سکنجبین بزوری اصولی سده
جگر و سپرز بکشاید و طحال را براند و معده را بشاید و معده را سود دهد صفت انیسون تخم کشوث را با
پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک
نیم رطل سرکه و نیم رطل آب خالص یک شبانروز تر دارند و بآتش نرم بپزند تا قدری آب کم
شود و صاف نموده رطل جلاب بقوام آرند سکنجبین عنصلی سمی جگر و سپرز را نافع است و جهت سده
و قطع اخلاط غلیظه و دفع سعال و ضیق النفس و لقوه نافع است صفت پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین
پاره پاره قطع کنند خورد خورد و سرکه کهنه بجز رطل انداخته با آتش نرم بپزند تا پیاز عنصل مهرّا شود
پس صاف کنند و با یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته با آتش نرم بقوام آرند و در
اثنای طبخ کف برگیرند پس فرود آرند و بکار برند سکنجبین نوع دیگر استسقاء و صلابات سپرز و ورم
جگر را نافع است و سده جگر را بگشاید صفت رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفا انیسون فوه بافت اسطوخودوس هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس
و پوست بیخ آن جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم آب دو صد درم سرکه کهنه
بعد از جوشانیدن و صاف کردن با یک من قند بقوام آرند سکنجبین بزوری برای
ورم جگر اگر از گرمی باشد سود دارد صفت تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم گل سرخ تخم
ساهمره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند چینی ده درم ریوند را نرم کوفته در صرّه بسته بندند و باقی ادویه را
در دو من آب بجوشانند و کیسه ریوند را بدست بمالند تا تاثیره تمام بر آید بعده صاف کنند و
با نیم من قند بقوام آرند و با ماء الحمص استعمال کنند سکنجبینا بسین مهمله و جیم و را مهمله و تحتانی و
نون و تحتانی تا الف و هی بروی کبیر السحاج است دقیل الدواء الکبیر و بسین مهمله و
نون و جیم و را مهمله و نون تا الف و تحتانی بیر بعض تحقیق نموده اند و بالجمله دوای مذکور معروف
و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده و تحلیل صلابات احشا و ازاله
و تسکین وجع معده و دندان و تآکل آن و جهت لطوبات استمرار و قولنج و عسر البول کرار بر ده

ملعم باشد نافع بود و نسخه‌های متعدد است و آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته تخم حندقوقا
دارچینی اسارون فو سوده و قرنفل یکدرم فلفل دار فلفل مازریون قسط هر یک شش درم زعفران
نیمدرم و در نسخه دیگر شش قیراط و در بعضی مرزنجوش درم افزوده اند مازریون را در عسل که سه چند
حمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه مخلوط نمایند پس سرشته و بعد شش ماه بکار برند شربت از دانگی تا
دو مثقال سماک سونهه دواء هندی است با صمغ و تسمی واقع بر قسم [illegible] و دل
ورست یمان را بسیار نافع بود صفت سونهه زیره سیاه زیره سفید کشنیز بادیان تخم [illegible]
لونگ جوتری صندل سفید لوده گجراتی بهو سرکته تیلیه هر یک نیمدام ترکتاره ده دام زنجبیل
روغن ماده گاو هر یک ستار ده دام شکر تری چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته سخته در ربع آثار
شیر گاو پخته باشند تا که خلط شود روغن انداخته بریان کنید بعد از آن شکر تری در اندک آب چاشنی
نموده با هم سرشته مثل حلوا سرد [illegible] اجل کنند و هر روز یکدام یا کم از آن بخورند و سمیه
وآن ادویه مرکب است و بعد از آن معجون ترکیب یافته و سقوردیوس گویند که معجون [illegible]
شاگرد اسقیلوس است [illegible] مشهور سفوف قلیل الاحراق جهت صداع حماری و خمار
و خفقان معدی و رعی وسواس سوداوی الضعیف لاامام محمد حکیم صفت [illegible] تبیر خشک دو دار
گاوزبان شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته
بات سفید بهم [illegible] توله آمیخته سفوف سازند و بعضی اوقات این ادویه اضافه می نمایند
طباشیر سفید سه ماشه زهر مهره مروارید سائیده از هر یک [illegible] ماشه حبه [illegible] مقشر [illegible] شربت از
تا یک توله با عرق های مناسب سفوف مفتح برای صداع خماری و رفع قبض [illegible] مجرب
است صفت [illegible] مصری [illegible] گرفته سفوف سازند شربت از سه ماشه تا [illegible]
سفوف برای خمار اگر پیش از شراب استعمال کنند نگذارد که مستی در وی اثر کند و [illegible]
زائل سازد صفت ما حواه سداب تمک زیره سیاه از هر یک سه جز تخم کرفس [illegible] مغز بادام
تلخ مغز بادام شیرین هر یکی جزوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب [illegible]

سفوف لاجورد که برای رفع مواد سوداوی همراه بار اسهال مستعمل مسود صفت حجر ارمنی
مغسول لاجورد مغسول مسحوق هریک ده ماشه هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد از هریک یک مثقال
افتیمون بسفایج فستقی از هریک هفت ماشه سنائی مکی هفت ماشه از هریک پنج ماشه تخم شاهتره شش ماشه
تخم بادرنجبویه دو ماشه کوفته بیخته شکر سفید چهل و هشت ماشه بیامیزند شربت یک مثقال سفوف
دیگر مجرب و معمول علامه گاه زده درگاه تحت حوائد کوره صفت سنائی مکی افتیمون از هریک پنج درم
زرد مغسول مجوف خراشیده پنج درم حجر ارمنی مغسول سه درم سفید لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه از هریک
سه درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بسفایج فستقی ریوند چینی از هریک
پنج درم اسطوخودوس دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک مثقال تا چهار مثقال و بعضی
اطبا از چهار مثقال استعمال اعاده شده و نفع بسیار نموده سفوف مروارید که در دفع امراض قلبیه
و ولدیه و سواس خفقان النفع می نماید از احتیاط جالینوس است صفت هلیله کابلی
مهمل از هریک ده درم درونج عقربی ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطکی از هر واحد پنج درم
مرجان و مری مروارید ناسفته ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک یک مثقال تخم
پنج درم حجر ارمنی ابریشم مقرض از هریک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند هریک من
استعمال سرکه سرید بالقوام آرند سکنجبین بالی تب محرقه و جگر و معده گرم را سود دارد
و تشنگی مساند صفت سرکه آب انار ترش و شیرین از هریک نیم من بقوام آرند
ثلث چهار یک سرکه صاف و یکمن قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بدل سرکه
کنند سکنجبین لیموئی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و سده جگر را بگشاید
طعام هضم کند و نفخ را فائده بخشد صفت آب بیست و پنج مثقال سرکه صاف و آب لیمون و گلاب
از هریک سی مثقال قند یکمن بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین افتیمون زرد و معده را که
باشد نفع دهد صفت افتیمون سرکه ترکنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین دردی معده گرم را نفع دهد صفت گلقند شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف

نمایند و سرکه انگوری که مطلوب باشد آمیخته بکار برند اول بقوام آرند سکنجبین مسهل در تقو
معده و حکه البلغم است چون سودمند است که بریکت و صاف ساخته باشد قبل سر حاجت
دستور است سکنجبین لیمونی از تالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و تسکین تشنگی
و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است چون آب سیب محمد سیر سه درم
سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون گلاب بید مشک هر یک شش درم قند سفید
نیم لودیه سه ریک هشت دراسای طبخ اندازند چون خوب بجوشد بیرون آرند سکنجبین
مرامی وامد کوره از تالیف مؤلف چون آب انار شیرین و ترش آب سیب آب ترش ترنج
و ترش آب غوره آب ریشک ریواس آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکه
انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل و نبات ملکی آنقدر بقوام آرند دارچینی
مشک هر یک یکدرم طباشیر سفید چهار درم همه را خوب باریک نموده اندکی سکنجبین
مخلوط نماید بعد از آن در تمام سکنجبین مع حل کنند سکنجبین با بخور طعام هم کند
آرد و معده را سفید بود چون با بخوراه زیره سیاه رود احده حنا هر یک یک دو درم
کهنه یک قسط و نیم عسل نیم سطل ادویه را در سرکه یک شبانه روز تر کرده تا ثلث برسد و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و آب قلیل کرده سکنجبین تمر هندی تالیف مؤلف
نافع از برای تپ صفراوی و حمیات حاره و قیکه باعث طبیعت باشد و مقوی معده
کند حار است چون بگیرند ریشک مستی نیم رطل در دو رطل آب خالص ولا و فیکار
بجوشانند یک شب صبح و صافی آن را از خیر مالیده حرم آن بدست گیرند دو رطل شکر
سفید داخل کرده بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط از آن رسد و کف آن را گرفته
چون دیگر کف برنیارد نیم ... نموده بار در دیگ سنگین نموده مقدار نیم رطل سرکه انگوری
سفید داخل کرده بجوشانند با قوام آید نگاه دارند سکنجبین مسهل چون بگیرند سکر سفید درک
سکمس کرده سطح آن را استوی سازند لیس ریزند بران سرکه و عسل و تاس ما هم ریعق درم

وکف بردارند و بعد چون دیگر کف بر سر نمی آرد بردارند و صاف نموده و عسل کنند و در آن سه جا

معجون العظم نیم کوفته به نیم رسد و دیگر بیست درم ترید سفید شش درم کوفته در پارچه

ململ بسته کنند و سر آنرا محکم ببندند و بلکه پارچه به مالند و فشارند تا مایی نماند و در آن صرو چربی از

برند و العوام السکنجبین به این فرود آورده سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند شربت از

ده درم تا پانزده درم سکنجبین افتیمونی معمول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا و نفس

وصرع را نافع بود وصفت افتیمون ده درم بسفایج فستقی بسد سفید از هر یک شش درم گاوزبان

بریان و شان تخم کاسنی ابریشم تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ

کمافیطوس از هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ

وسفید بسبائج هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم کلقند آفتابی پوست ادویه در سرکه و آب

بجوشانند تا بثلث برسد و پالایش کنند العوام آرند سکنجبین افتیمونی نسخه دیگر صرع

افتیمون گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه هر یک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را

در شصت درم سرکه شب بخیسانند و صبح بجوشانند و وقت حاجت یکمثقال تناول نمایند

سفوف لها بجهت امراض مذکوره صفت حجر لاجورد حجر ارمنی ایت قیطاس یعنی ربه

بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی گل سرخ

از هر یک دو درم درونج هلیله کابلی افتیمون مصطگی رومی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از هر یک

سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت مثقال تا دو درم بامارالحس سفوف لها برای

اخراج مواد سوداوی بامارالحس صفت هلیله سیاه یازده درم غاریقون افتیمون از هر یک

پنج درم بادرنجبویه هفت درم شحم حنظل چهار درم شربت یکمثقال سفوف لها که نافع

مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکه و قوبا صفت حجر لاجورد

مغسول دو درم حجر ارمنی دو درم مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هلیله زرد هر یک چهار درم

افتیمون سرخ ... بسفایج از هر یک هفت درم ساکی گل ... هر یک پنج درم

تخم تنابیره تخم بالنگو سه درم ادویه را نکوبند و بپزند غیر از ملینات که آنها را با جوشانده نمایند و غیر از
تخم بالنگو که او را نا کوفته آمیزند و بعد از آن شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استعمال
نمایند بعرق گاوزبان و شکر بجگرم و اگر سدس درم محموده درین سفوف ابید اقوی خواهد بود سفوف
تالیف والد مترجم برای خدر و برودت دماغ و درد و وجع عصبی زرنباد سعد کوفی ابریشم خام مقرض
تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار از هر یک سه ماشه جدوار ختائی عود غرقی از هر یک
یک ماشه عود صلیب برگ فرنجمشک ارمنی سلیخه سنبل الطیب مروارید دو ماشه سورنجان مصری
چهار ماشه بهمن سرخ ماشه کوفته بیخته نبات سفید هموزن ادویه داخل نمایند خوراک تین ماشه
تا چهار ماشه سفوف که سل و سعال و تپ دق و ذات الجنب را و اسهال را مانع است و حبس
صداع و منع نزلات حاره مجرب ص تخم خطمی اقاقیا گلنار هر یک دو درم صمغ بادام سه درم
کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو شیرین مغز تخم تربوز مغز بهدانه رب السوس طباشیر سفید
مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مقشر هفت درم خشخاش
سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربت دو مثقال یا سه مثقال سفوف
نفث الدم ص طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنج عدسی مقشر از هر یک
سه درم نشاسته کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم بزرقطونا هفت درم افیون دو درم غیر از بزرقطونا همه را بکوبند و ببیزند
و سفوف سازند شربت دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی بود کهربا
سه درم درین نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را نافعست ص سرطان نهری
سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه تخم خطمی هر یک شش درم
صندل سفید دو درم شکر العشر طباشیر هر یک سه درم تخم خیارین تخم خرفه هر یک یک درم مغز
تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته
مرتب سازند شربت دو درم تا یکدانگ با دوغ گاو ماء السرطان شراب خشخاش و

تخم خرفه سفوف سنج مجرب سید الحکما جهت نفث الدم ص تخم خطمی صمغ عربی گل ارمنی
کثیرا طباشیر هریک ماشه رب السوس سه دانه تخم خیاری لتاسته مغز بادام هریک سه ماشه
آرد باقلا هریک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و قدری در دهن نگاهدارند تا بستد
سفوف دیگر جهت نفث الدم از تالیف والد ترتیب ص ا بحار ولایتی دم الاخوین از هریک
یکدرم خرفه مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید ناسفته هریک یکدرم خشخاش دو درم کثیرا
رب السوس گل ارمنی هر واحد یک مثقال گل داغستانی نیم مثقال صندل سفید یکدرم
کافور قیصوری نیم ماشه سرطان محرق یکدرم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو لتاسته هریک یکدرم
گل نیلوفر سه درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یک توله با شربت بهی مناسب بخورند سفوف
نافع نفث الدم ص سنگ راحت نیم درم مروارید سائیده پوست خشخاش دم الاخوین از هریک
یکدرم کهربا رتیله انجبار هریک دو درم خرفه مقشر لتاسته از هریک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
شربت از یکدرم تا دو درم سفوف آخر برای سل و نفث الدم ص حجر السماک طباشیر
سنگ بسد یکدرم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطگی کافور قیصوری نیم ماشه گل داغستانی
اقاقیا از هریک یکدرم سرطان محرق یکمثقال تخم کاهو دو درم نبات یکدرم کوفته بیخته سفوف
سازند سفوف برای سعال بلغمی و ضیق النفس ص بلیل درار اصل السوس طباشیر
همه برابر هریک سه درم وقت خواب آب گرم بخورند سفوف برای سعال مزمن
ازیکندری ص صمغ عربی شکر تری از هریک ده درم عاقرقرحا سوس کمود هریک دو
درم سفوف ساخته هر روز یکدرم بخورند سفوف که نفث را سخته گرداند و سعال را
مفید بود ص صمغ عربی اصل السوس از هریک چهار جزو ارفلفل بکوبند و شکر برابر آن
سفوف ساخته بقدر دو مثقال بخورند سفوف تالیف حکیم عبدالهادی برای سل با
نفث الدم و لیس بلغمی ص کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید بحار ولایتی دم الاخوین
مروارید ناسفته کهربا کثیرا اسفید مغز تخم کدو حجر السماک اقاقیا ایسول رب السوس

سرطان نهری محرق نشاسته مقشر بادام بریان صمغ عربی بریان از هر یک یکدرم
زعفران نیم دانگ پوست خشخاش نیمسال کوفته بیخته سفوف دو درم وقت صبح
با برگ بارتنگ و آب بدار هر یکده درم بخورند و بعضی وقت تمام سفوف مرا
دفع سرفه و ضیق النفس ملبی معمول از جهت حال والد شریف دالیناس این سفوف را
مجرب نوشته لدص برگ آنکه زرد شده باشد از درخت افتاده باشد یک بار جو بریان و
نمک از هر یک دو دام بحمه هر دو را در آب ساییده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده
در سوخته گلی نگاهداشته در میان آتش با حیات و ستی تا لکباس کدارند تا سوخته شود و بعد
ساسب بکار برند سفوف شب برای نفث الدم ص جب ممالی سر که اه معانی
از هر یک یکدرم کهربا مروارید اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت چهار درم با نیم مثقال سفوف برای نفث الدم
وقتی که لسب صدمه گند باشد ص ریوند چینی ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک
یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار درم سفوف ممسک سل بردیک اشتعال
حرارت و حمی و لسی طبیعیه مستعمل است ص اصل تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه از هر یکده
درم صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم حماض گل ارمنی سرطان محرق از هر یک چهار درم حب الآس
سویق سوق سولی عنبر از هر یک تمعم رم شاه بلوط با برده همه اجزا را اسوده سوای
تخم های مذکوره کوفته بیخته دو درم از این سفوف با رب آس و آب بارد وقت صبح
بخورند سفوف از تالیف راقم بجهت رفع خفقان و تقویت دل ص گاوزبان گل بنفشه
گل سرخ خشک گل سرخ از هر یک دو درم مروارید ناسفته فیطاس حجر ارمنی کهربا ابریشم
یاقوت از هر یک چهار درم گل دواعتانی طباشیر سفید هر یک یکدرم کشنیز مقشر صندلین از هر یک
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف ملین
از تسعائی دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم

کهربا مصطکی مروارید از هر یک نیم درم کافور دانگی شربت دو درم همراه سیب یا سفرجلی سفوف که
ده درم ادنی القابض حب مرض ازاله حالت تشنه یعنی و بعد رفتن آب خام که دران
عدس اکلیل الملک سوده بسرکه و گلاب داخل کرده باشند بدهد و حص را و بدهند دو دانگ
عنص دو ثلث یکدرم و پوست بادرنجبویه گاوزبان هر یک نیم درم بزر البنج یکدرم و نیم ورق نقره
خشک یکدرم کوفته بیخته از یکدرم تا هفت درم رب حماض بدهد سفوف که تپ را زیاده کند
و می مراند معمول از شفائی حص تخم خیار تخم شلغم تخم زردک تخم ترب تخم گندنا تخم سیار آردجو تخم بادیان
تخم جرجیر جمله برابر و در بعضی نسخه بجای آردجو آرد نخود است کوفته بیخته صبح و شام با شیر بخورند
و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر خوشند سفوف در دفع از شفائی حمدان نافع
سوداوی حص درونج عقربی گاوزبان گیلانی از یک شش درم زرنباد دو درم بکوبند و
بر دو شربت یکمثقال تا یک چهار شراب کهنه یا ماءالعسل سفوف عود معده سرد را سود
دارد حص قرنفل کبابه از هر یک یکدرم سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه درم عود
درم شکر طبرزد لوزن ادویه شربت یکمثقال باده درم گلقند سفوف که قی بلغمی را دفع کند
حص کندر مصطکی هر یک یکدرم عود خام هفت درم انار دانه باریده درم قرنفل جوز بوا
قاقله سعد کوفی لعج از هر یک چهار درم پوست ترنج قرنفل از هر یک ده درم گل سرخ
سه درم سنبل آمله از هر یک یکدرم شربت سه درم سفوف که شهوت دیوت و تهوع را دفع
کند حص انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل
یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربت هر صبح و شام یکمثقال سفوف انیسون باد را
دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند حص انیسون نانخواه تخم کرفس از هر یک یکدرم کندر چهار درم تفاح
دحر بسباسه مصطکی از هر یک درم سپیدان سعدی درم کوفته بیخته با قند آمیخته بخورند سفوف
... لرزان ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع بود حص انار دانه بریان کرده ده درم
بلوط سماق زیره کرمانی مدر حب الآس کتیرا خشک بریان سحد جرلوب آرد کنار از هر یک

سه درم عود خام سه درم آمله سی مثقال کوفته بیخته باب را استعمال نمایند خوراک سه درم سفوف
حب الحب شکم را بند و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم
حب الآس سماق از هر یکده درم مصطگی گلنار از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف ارسطاطالیس حکیم مذکور از بهر اسکندر ساخته بود درب و تباهی معده و ردی
روحی و وسواس لسان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهان خوش نماید و دل را
قوت دهد و دوب آن تا یکسال باقی می ماند و اکثر استادان درین سفوف تصرف کرده اند
تصرف شیخ داود مردیک اقوم دوا را صواب ست در اتم اصل نسخه کنه کور جیو لسار فاتره
نمودیم فرد ساج بهای خود سپل سارون مصطگی بلیله گاملی قرنفل و بجمتک زرسک برای
دارچینی آسه دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا قاقله از هر یک دو درم مشک عنبر یک
یکدرم نبات سفید سنستر وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
سفوف که نواق بلغمی را دفع کند ص تخم کرفس نطر اسالیون از هر یک
دو درم و نیم دو قو پوست بیرون پسته سعد ابیون لودیه اسارون قسط زرنباد
از هر یک سه درم وج نیم درم کوفته بیخته شربت دو درم سفوف
که شهوت رده زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص
زرنباد تخم کرفس بادیان زیره کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کمون مقشر ده درم نبات سفید
لو مثقال کوفته بیخته استعمال نمایند سفوف الورد بادها را تسکین دهد و معده را قوت دهد
ص گل سرخ انیسون زیره کرمانی قاقله قرد بادیان تخم کرفس از هر یکدو درم قرنفل سه درم
زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند سپید مثقال کوفته بیخته مرتب سازند شربت دو
درم سفوف نمک که اشتها آرد و سدها محرور این است و منع اسهال نماید ص
نمک هندی اول خورد خورد بشکند و بر تابه آهنی یا سفال گرم تابند و سرکه تیز بران ساخته
و حرکت همی دهد تا نمک را او جون خشک شود دیگر باشد همین سان سرکه را مترشح

سازند بس سی درم اگر ایران باشد کثیر بریان و عصاره زرشک انار دانه بریان سماق
سی ابریشم هریک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته بقدر حاجت بخورند سفوف
نفع معده را قوت دهد و باد دفع کند و لیع شکم دو بساز و پیش از غذا و بعد از غذا اول خورد
ص لیع خشک ده درم سماق یکدرم فلفل دو درم نمک یکدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال
بخورند سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجرب است ص قرنفل بادیان از هریک یکدرم
اصول مصطکی هریک دو درم زنجبیل ساذج از هریک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخو
سفوف بانخواه جهت بادها و درد معده و سیر و تقویت هضم و دفع زحیر و حبس بخارات نفا
نافع بود ص بانخواه تخم کرفس بادیان هیل جید شربت دو درم سفوف در جهت تبهو
که بعد تپ ها در ایام نقاهت افتد نافع ص گل سرخ یکدرم سماق ده درم قاقله کبار
یکدرم کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف مرکی معده را سود دهد و کرم در آرد و خورد شکم
بری آرد ص هلیله کابلی سرنک مقشر هریکده درم ترید سفید سی درم فانید دو چندان دو
شربت دو درم سفوف سپلی منسوب لتج سپیا که اشتهار قوی آرد و از بادها تقو
معده و تخفیف رطوبات سر له لیع دارد ص عود عرقی قرنفل هریکدو ماشه لیع بادی
هریک یکدرم تا ساهجمالی کوفته بیخته سفوف سازند شربت از دو ماشه تا چهار ماشه سفوف
حبالی که سار سی سفوف المشتهی گویند جهت شهوت طیب و شهوت رد به ربانی الدیا نافع بود
ص قاقله جیرلواکساه مساوی شکر سفید برابر همه شربت دو درم با آب گرم و در نسخه بجای
کباب کباسه است سفوف خرنوب اسهال معدی واستر جاء آن را نافع بود و تقو
اساکند ص خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی بدر سماق پست کنار حب الآس مصطکی بلوط تمیس
خشک بریان مساوی کوفته بیخته یکمثقال بخورند سفوف در ب ص تخم حماض
بدر شک سداب موبر کتیرا خشک بریان گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر هریک یکدرم
سماق حب الآس هریکدو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف

زرشک صمغ معده را نافع بود و سلم ۔ سده ص سماق با نخود ۔ رکیل اناردانه بریان
کرده زرشک صمغی آرد گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته بکتمال بخورند دو درم بعضی نسخه شکر طبرزد
شمال آورده اند سفوف سماق لنگی متساند و اسهال صفراوی و استفراغ صفراوی
نافع باشد ص صمغ عربی گلنار هر یک دو درم حب الآس اناردانه بریان کرده هر یک
سماق ده درم خرنوب یازده درم کوفته بیخته بکتمال بخورند سفوف ثمار که عصار
ارمانیان است عدا هضم کند و اشتها آرد و باد تحلیل کند ص زرنباد سه درم پوست
بیخ کبر چهار درم مصطگی تخم کشوث هر یک نیم توله بیخ کرفس شش درم گل سفته سعد
انیسون یک اوقیه بیخ سوس دو اوقیه ثمار سه اوقیه کوفته بیخته بجیدری سفوف
سفوف که در وجع معده بارد را مفید است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام مصطگی
سنبل قاقله جوز بوا هر یک دو درم سعد انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ
کوفته بیخته با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند سفوف که شهوت کلبی را کار
باشد سود مند بود ص عود هندی قرنفل فلفل سعد هر یک یکدرم سنبل کندر
هر یک یکدرم کرویا تخم کرفس هر یک یکدرم و نیم مصطگی سه درم و نیم درم ساییده با شراب
کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده بشراب تسقیه یک بار یا دو بار داده بکار
و بیش از طعام یکدرم بخورند سفوف که قی صفراوی باز دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر
دو درم گل نیلوفر سه درم گل سرخ سماق هر یک یکدرم ترنجبین یکدرم آب انار ترش
یا آب سیب سفوف که مع عطیان و قی محرورین کند ص عود رومی پوست ترنج
لسه بوده حسک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر سفید هر یک یکدرم زرشک سماق
اناردانه هر یک یازده درم شربت بکتمال آب انار و شربت بود به سفوف که حب
الطعام فروح بعد تنقیه آن از حرکت نکاهد ص گل سرخ گلنار هر یک یکدرم گل ارمنی
سه درم کندر رومی الاخوین هر یک یکدرم شربت از یکدرم تا دو درم بار سنگ

سفوف مجرب بعضی اهل تجربه که در امراض بلغم و دفع قبض شامل این کیفیات و در امراض اسهال حکم سیمات اردحص کهار نمک کهار تنکلی کهار ریت کهار سرگ لودیه کهار کنائی حمل را حداحد ایمک برآورده بربیع نمک در عطر یا بخواه که برای محموع باشد بسایند تا یکیاس سفوف کرده نگاهدارند بقدر خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه **سفوف** بهای در عبارت مرزا صدر الدین محمد خان نقل نموده شد حب مسلوخ هشت ماشه مرچ بلیل هلاسول تمک سوبحر زیره سفید جواکهار جامه مالکشیر حاب حوکس تریک الائچی خورد تیج بر یک هشت ماشه زنجبیل سیاه و شش ماشه انار دانه دو صد و بیست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با مصری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند **سفوف** جهت سنگریزی بول از سماعی عم مرحوم حب هلیله رنگی ملگیری نادمان کوکهار رال موصلی آسوال بیح کسیر خورلوا باگر موتهه حسمه کهداسه همه برابر نیم خام و نیم پخته کرده هموزن اجزا از شکر سفید آمیخته یک جنگی صبح و یک شام بخورند مجرب است **سفوف** دیگر برای اقسام سنگریزی مجرب توسه اید حب موجرس مائیں گل دهاوه از هر یک یکدام مهرطگے دو دام ملگیری کوکهار رال جسک یک یکدام کوفته بیخته سفوف سازند یک ماشه صبح و یک ماشه شام بخورند غذا بیخ سائهی مدال مونگ **سفوف** تبیرین از سفوفهای هندی است و در زبان هندی مسمی بر لونکاو چورن است و در کرب لمع لطیر ندارد و اشتهار آرد و در ترد وجمی مرکه را نافع آید اکثر بتجربه راقم در آمده است حب قرنفل دانه الائچی خورد ناگیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل فلفل دراز ستا لاحس سوجهر صندل سفید اکر تگر طباشیر کنول گته زیره سفید زیره سیاه بیخ از هر یک نیم ماشه کافور قیصوری یک ماشه نبات سفید هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت سماشه آب **سفوف** مشهور بملح سلیمانی در تقویت معده و تحلیل طعام و در امراض حصوص بگاه درد رده تخم مرنج ادافته بخورند بعید نیست حب نمک سیاه یک رطل نمک سنگ یا سرده مثقال نمک ابدرانی ده مثقال نوشادر دوازده مثقال تخم کرفس

پنج مثقال فلفل سیاه پاو کم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال ادهر پاو کم دو مثقال انیسون
سنبل الطیب جلت طیب کمون هر یک سه مثقال دارچینی تخم اجوائن سعتر تخم معدنوس
زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک یکدرم نمک یارا در ظرف گلی انداخته در آب ابر
ملائم بجوشانند پس در تنور بگذارند تا سوخته شود پس باز دیگر ادویه را که کوفته بیخته باشند با نمک
سائیده بیامیزند و اگر نوشادر کابلی بهم رسد همین نوشادر را بطریق مذکور صاف نماید
شربت از یک تا سه یا دو ماشه سفوف که جهت شاه جهان پادشاه حکماء آن زمان برای
ضعف معده و اسهال داده بودند و می گویند نفع بسیار کرده بود صفت سنبل مصطگی
مغز الایچی خورد عود غرقی سنبل الطیب مرچ سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ
از هر یک یکماشه پوست سنبل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند شربت
از یکدرم تا یک مثقال سفوف مخترع عمده الحکماء رئیس الاطباء علامی فهامی حاذق الملک
حکیم اکمل خان در تقویت معده و هضم طعام و برانگیختن اشتها بی نظیر است صفت بلیله
زرد بلیله کابلی دانه هیل بادیان مصطگی پودینه ناخواه طباشیر پلپل از هر یک چهار ماشه
دارچینی فلفل پوست ترنج سنبل الطیب زیره سفید نیم کوب از هر یک سه ماشه
انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه از یک یک تولہ زیره سفید شش ماشه کچری بریان
کرده هفت ماشه در آب لیمو غرق کرده سه انگشت بالا دیده باشد تر باید و خشک
ساخته سفوف سازند سفوف لولوئی از حکیم عبد الهادی حکیم مذکور گفته که مقوی معده
و کبد و قلب است و رافع خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از صعود
اخلاط سوداوی و بلغمی بسر و اصحاب مالیخولیا موافق و وسواس را نافع است طعام
هضم نماید و اخلاط صالح پیدا کند صفت مروارید ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر
مصطگی سماق انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطگی دانه هیل طباشیر سعد کوفی خولنجان زرنباد
مدر درم کرپوست ترنج سادج هندی زرشک مس بادیان رومی از هر یک یک مثقال تنگ

عدد اشهت و رق طلا از هر یک شش قیراط نبات سفید شش مثقال کوفته بیخته بر روی صبح و شام
نیم مثقال ساوا سفوف ملح از شیخ رئیس نافع از برای جگر و دماغ و مفاصل و امراض
که بوده باشد بسبب فضول حس نمک طعام نمک طبرزد نوشادر زنجبیل فلفل سیاه بودینه سعی
از هر یک واوقیه فلفل سفید نیم اوقیه انیسون تخم کرفس نانخواه سنبل الطیب از هر یک یک اوقیه
تخم کرفس بری یک اوقیه نیم کوفته بیخته سفوف سازند دو مثقال آب گرم سفوف
وج مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخار از معده بدماغ چون استعمال کرده شود
بعد از تنقیه معده نافع سبات است که بسبب صعود ابخره بلغمیه بود حس وج ترکی زنجبیل کندر
شونیز از هر یک یکجزو کتیرا حسک چهار جزو نبات سفید شش جزو کوفته بیخته سفوف سازند
شربت دو درم تا سه درم با ربه و عدد اهلیله بابولی حاره سفوف که رفع رطوبات کند تقوی
معده رطب هاضم طعام است حس دارچینی سعد کوفی عود قماری نانخواه بادیان خطائی
فلفل سیاه دار فلفل دانه هیل صعتر فارسی رازیانه انیسون کتیرا حسک عشر زیره کرمانی بذر
زیره سیاه زیره سفید بدر زنجبیل مصطگی رومی کوفته بیخته یک مثقال با عرق بادرنجبویه یا ساده
سفوف دیگر که مداومت آن معده و دماغ را قوت دهد و تفریح آورد و دفع علل بارده
نماید و حفظ صحت کند حس مروارید سائیده کهربای شمعی ابریشم مقرض از هر یک چهار دانگ ورق
سیمی بسباسه رازیانه مصطگی رومی انیسون زرشاد هر یک یکمثقال نبات سفید به مثقال کوفته
بیخته از دو درم تا سه درم بخورند سفوف که طبع را نرم دارد و تنقیه معده نماید و فضول اسهال
سازد حس مصطگی تربد سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام چرب نموده از هر یک دو درم
شکر سفید دو چند کوفته بیخته چهار درم با آب گرم بخورند سفوف که درد جگر و سبع را رفع کند حس
گل سرخ هشت درم زرشک سی درم سنبل مصطگی عصاره غافت افسنتین رومی گوید
از هر یک دو درم نیم زعفران یکدرم تمر ثبت دو درم بالکسین سفوف لولوئی دو سطار
کبدی را دور نماید و معده و جگر را اقوی گرداند و حرارت و تشنگی بنشاند حس مروارید ناسفته

چهار درم لسان ثور صمغ کثیرا طباشیر سفید حب لسوخته گل ارمنی گل مختوم گل صندل سفید
بارتنگ بریان کرده تخم خماس ملوط بریان کرده تخم مورد پسته کنار آرد گشنیز خشک [illegible]
کرده سماق زرشک پسته خرنوب بریان کرده بزرقطونا بریان طراثیث بریان کرده حب رمان
صمغ عربی بریان از هر یک دو درم گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم [illegible]
معمول از هر یک دو درم مجموع را سوای بارتنگ و بزرقطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
که حرارت ساکن و خمار را دور گرداند و اسهال صفراوی را ساکن گرداند و کسی را که آبله بر جوارح
آید سود دارد صفت ورد گل سرخ ده درم طباشیر هشت درم سماق تخم خماس عدس مقشر
زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنجدرم صندل سفید ده درم و نیم کافور
یکدرم شربت سه درم با شراب غوره یا با شراب انار سفوف که باعث راحت یرقان و
درد جگر و قی صفراوی صفت لک مغسول یک مثقال طباشیر سفید ده درم زعفران یکدرم
ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربت دو درم با شراب [illegible] با شراب لیمو یا شراب
[illegible] سفوف دیگر که ورم جگر را سود دارد و بول براند صفت تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک
پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان زراوند
[illegible] دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ
زعفران سنبل مصطکی اسارون از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربت سه درم سفوف
مغسول از رساله [illegible] نافع از برای امراض طحال و کبد صفت تخم خیار زه گل سرخ از هر یک
پنجدرم هلیله سه درم گشنیز خشک که در سرکه تر نموده باشند بعد از آن تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک
درم زرشک [illegible] سنبل یک مثقال ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند سه درم
از آن [illegible] ماء الحلاف و [illegible] طرفا که سکنجبین در آن حل ساخته باشند بخورند سفوف
که جهت استسقا مجرب است صفت حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه هر یک
[illegible] درم پوست هلیله زرد [illegible] سفید [illegible] هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند

سفوف که جهت سرعت محرق است حب رومان حسک پوست بیخ کبر حب العاس ساده تخم خشخاش تخم خرفه سداب السود شربت دو درم تا پنجم سفوف که در سرفان ساری بکار آمد درب پوست اندکی کثیرا تریدیم تعال اصمون تخم کرفس حمل ربع دسماه کیدر سعد ملیثه درم مع جلوزه سه درم مویز منقی پنج درم همه اجزا را کوفته بیخته یکدرم هم آمیزاند بخورند سفوف که مفوح جگر است در تقویت وی کابل ترمس کل سرخ سه درم زرشک منقی لک سنبل هر یک درم وهم ورق طباشیر صندل سفید کشاسته تمر هندی هر یک یکدرم ربوند چینی تخم خیار تخم کاسنی زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف سازند ساده جگر را قوت دهد و سرال وی که از کبد و حرارت و رطوبت معده را سود دهد بود سفوف لک مغسول حب الآس بلوط مطگی بار و عود بلسان پوست انار هر یک تخم و زنجبیل کندر هر یک ربع جزو سقید سد همه شربت از دو درم تا سه درم و باید که تا یک هفته نخورد و هم وقت صبح و هم وقت خواب گوشت در این اثنا ترک کند در قانون و در قسد سیر همراه لک عیره که هم در سنة اجزا آن مثلا یک درم باشد یک یک درم باید گرفت و در آن او که مساعت روم شد مجاز صاحب دخیره است دوی حوص لک رسیده مسطور جدال الملک لوشته باشد که سبح در قانون لک عیدان مرقوم بوده است و اکثر اطبا از لفظ لک اراده اده اند و اما جه وی بعید آن و در کلام التاس اکده است جهت رفع التباس چه لک از بعض ارجله گاهی باشد و تحقیق حیران است مالک لک ساقی است لمبدا العا آن مضاف شده و کاهی اعلی الاصح معدلی است و صاحب ذخیره لک عدان را که در قانون مسطور بوده حیدان لک تعبیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و تحت میت الف بی مرجمه کلام یونانی برعایت بهر کلمه در مجلس ارسم اول حسین زمه دلقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانیان شایع است بالجمله حمل لک و جدال وی لعینی جوبهای او جه قریب باهم اند لکن در تحریر این درویش لک مانع تر از حیدان جو داست د

صاحب قرابادین شیخ سفوف مسطور هم را استناد کرده کما یظهر من کلامه بالاجمال عبارت تمام
قادری است راقم گوید بودن این برگ که بر اعلی الاصح معدنی است محال کتب معتبره
مثل جامع بغدادی و جامع ابن بیطار و شروح قانون و جز آن قول بسیار ضعیف را ترجیح
از برای تصحیح قول شیخ مرتکب توجیه ضعیف گردیده حالا آنکه بدون ارتکاب تکلیف قول شیخ
درست هست زیرا که اینک از الاغیبان می گیرند برای اضافه این قدر کفایت می کند کما
فی الطب و در علاج الامراض حاشیه بهیه آن زیاده ازین تفصیل نوشته ام سفوف
جهت سرز مسهول است در بدکرده و در یک هفته زائل می کند مرض را اصل مرجان
کبیر ادو دانگ بخورند و بعضی شکر یک مثقال ورق نقره چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یک
هفته مداومت نماید سفوف مشتمل بر بواسیر و مفاصل و اسهال کهنه و رحیر و ضعف معده
و معض معده را نافع بود جمیع تخم برگ تیره بیست درم زیره کرمانی هشت درم در کوزه
و خشک کرده بریان کتمان مثقال تخم گندنا هلیله سیاه روغن زیت بریان کرده
هر یک دو مثقال بسفایج یک مثقال عبر ارحم تقیز کرده مجموع را کوفته بیخته مرتب سازند سفوف
بهودی ارجحت زحیر مجرب است اسهال کهنه را امد کند جمع تخم تره برگ بریان کرده
بریان کرده اصل بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم ست حسماش
سرب الصبح از هر یک دو درم دسم امعول سه درم دو دانگ کوفته بیخته سفوف سازند شرب
در کتب نوشته اند لکن در استعمال راقم از دو سرخ تا چهار سرخ در آمده است
یکماشه تکمیم باشد توان داد و بعد دریافت شارتی سفوف زیادتی مقدار سفوف
طباشیر سفوف برای اسهال مجرب است جوش بجهت امیوی کر علاج
است جمع گل دهاده زال هر دو را سائیده با دوغ گاو آمیختن داغ کرده باشد بخورند
برای اسهال جون جمع صمغ عربی کتیرا اسگند جراحت از هر یک یکماشه
زیاس بخورند سفوف الطین سفوف السابیر خواهد اسهال برای ددمی

باید نس بزرقطونا تخم ریحان تخم مرو لسانه تخم حماض سی بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی
طباشیر مساوی کوفته بیخته از سه تخم اول در یکدیگر با سرشته دو تربت سه درم روغن بادام بار و خاکستر
چرب کرده همراه گلاب یا ادویه و عرقهای مناسبه بخورند سفوف ابن ماسویه جهت زحیر و دوح
امعا و سحج را نافع است نسخه تخم خطمی خیاری مقشر از هر یک شش درم لسانه بریان سه درم
صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم تمام تا کی که طباشیر و گل ارمنی
و صمغ عربی در آن سقوچ باشد بخورند سفوف که در یکساعت شکم بسته نسخه شاه بلوط شاه
مازو پوست انار از هر یک چهار درم سماق تستدرم حب الآس هفت درم کوفته بیخته دو درم
باب سرد بخورند سفوف که مانعست از جهت اسهال که با درسه بود نسخه حب الآس شاه بلوط
در لوب حسماش از هر یکدو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم سفوف
که نفع دارد نسخه صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک چهار درم ریباد و نشاسته
کندر از هر یک یک درم خرنوب نبطی مقل مکی اشق از هر یک سه درم کوفته بیخته لیس احتیاج
باشد سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال را بردارد نسخه شاه بلوط کندر سویق آرد
از هر یکدو درم خرنوب نبطی حب الآس از هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت
سه مثقال سفوف هندی برای بواسیر خونی و بادی مفید است نسخه تخم بکاین حشک
رسوت مکر کوث هلیله سیاه هر یک یکدام هم کوفته سفوف سازند بلشته یاشن باشه باب بخورند
و بعد از آن قدری قدری بخود در سینه بخورند غذا ماش مرض بی نمک یا کم نمک دال حشکه
و بعضی حب لسته بقدر بخود نکی صبح و یکی شام استعمال نمایند مقبول ارباب تم مرحوم
سفوف ساده لقای اخراج اخلاط ثلثه و وجع شکم و قولنج کبد و کرم شکم نسخه ساده کی
زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه هر یک مساوی کوفته بیخته از هشت ماشه تا یک
تولہ باب گرم بخورانند و با طفل موافق سن ایشان باید داد سفوف حابس اسهال دموی
و عرق دموی و دو سیاب محرق است نسخه بارهنگ بریان تیکو بریان تخم ریحان مرداسنگ

بریان حب الرشاد بریان تخم حماض بریان ارس سم تخم هارا درست وارد صمغ عربی بریان
طباشیر گل ارمنی گل فرفی گل مختوم گل شرس حب الآس پوست بیرون پسته سوخته
پوست اندرون پسته سوخته حب المرداد اسپغول عفص سیه پوست انار بریان حب بلوط شاه بلوط بریان
شامی خرنوب نبطی شاخ گاو کوهی و شاخ بز کوهی کهربا سوخته مروارید ناسفته سوخته
سوخته جوز السرو سوخته پوست گردگان سوخته نشاسته بسته کتیرا آرد نخود گز مازج سوخته
کبابه سوخته قسط گلنار تخم خبازی تخم خطمی امسکی بریان تمامرا قافیا سکرا یک معتدل ساخته
و خشک کرده پوست خشخاش ریزه کرده الی یک شبانروز در سرکه خیسانیده و بریان کرده
دم الاخوین صمغ اکاکیا تخم تورک بریان هر یک جزوی حب الرمان سوخته
حب الآس سوخته هر یک و جزو ایلک همه را کوفته بیخته با تخم یا آمیخته سفوف سازند شربت
دو درم با دو مثقال آب سرد بخورند سفوف مجرب جهت اسهال و حول نواسیر دوم
بهجت پوسته اندرون پسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ بریان موقل شاخ گوزن
سوخته پوسته تخم مرغ پوست گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان مازو سنگ بریده بریان
حب بلوط گل سرخ لسا سه هر یک سیم یافته پوست بیرون پسته عود قرحی طباشیر سفید
حب الآس کسبره خشک صمغ اکاکیا ولایتی هر یک پاسته کهربا انار دانه بریان مروارید
بسد شاخ هر یکی و پاسته کوفته بیخته سفوف سازند سفوف مقوی که در اسهال سوداوی
بعد وضع محاجم سرطان بکار آید وارد مجربات رئیس است حب بهمن سفید بریان
زرد بسا بریان تخم سداب تخم شاهتره هر یک یکدرم انار دانه یاره ده درم کوفته بیخته
سازند شربت سه درم سفوف که اسهال معدی را مانع بود از تالیف حص کرد
حب الآس طراتیت طباشیر تخم گشنیز بریان هر یک سه مثقال خرنوب آب
هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بر روی دو مثقال یا رب به آمیخته بخورند سفوف که
بیخ الی اراده را فایده بخشد حص زیره با شراب کاشم کردیا هر یک جزوی ایبول د

باشد شربتی که روا مهیا سوف کنند شربت یکدرم جهت اسهال امراض کمونی و حلال طلی و روح و مرے
سرایع است سفوف که خروج غائط بی اراده را مفید است بعد سعیه بکار برند حص
کرباج اسفس ابریسم هریک یکدرم ناخواه زیره کرمانی گل سرخ لودری بارشنگ لعاب ...
هریک دو درم صمغ طباشیر سعتر فارسی رواسی خشک هریک سه درم بکوبند و بیزند و از
بلیله کابلی مقل ساسربد و مثل جمع شکر طبرزد مجموع ساخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورد اسفند
اسهال و رجمس آب گرم بر مقعد و اسفار بر بیرکنند و اگر بسبب احلاط سوداوی باشد
افیمون یکدرم اسهال کنند و یکدرم و نیم باشا فطرتها ، صاحب شفاء الاسقام سمرقندی
نوشته که بریان کردن ادویه سخ برای دو عرض بباشد یکی آنکه اگر از جمله برو در تفاوت حرق
دران پدید آید دوم آنکه اگر کمی از رطوبت شود یک گونه بخشیت و درد حادث گردد و چون
بعضی ادویه که سعر از این دو عرض اند حاجت به بودادن آنها نیست و کل ادویه لسان
باریک بسایند تا مرودی از موضع سخ بر رود و بخلاف صمغ که آن بسیار باریک باید ساخت
تا شدید الالتصاق بود سفوف که اسهال ما ردارد و اشتهار رفته بار آرد حص بریان
حب السمنه باریک کرده که وباد در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده بریان
نموده هریک سه درم جلوب سطی سماق پاک کرده کرباج کلنار هریکدو درم کوفته بیخته
شربت یک سم درم با شراب مورد یا رب ، سفوف مقل الریان که به ابلا و اطلا اسهال و
از ادامل مسهل [illegible] مفید بود آبار سیداروص پوست انار هریک یکدرم کعک ده درم
کندر سه درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی واین یک شربت است کامل قوی مزاج را
باید استعمال نماید سفوف اقماع الرمان جهت اسهال صفراوی که نفع کثیر دارد و سی
عمل است ومراد از اقماع در اینجا گل انار است حص گلنار شب یمانی سماق ملوط
جلوب بلوط سوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قسط بزر البنج سعید کرباج طراثیث بلوط کشته
کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار [illegible] افتیمون بارو جمله برابر بکوبند و بریان بیخته اکثر

سفوف جهت حاجت نهادن دور کردن تاب سرد و تاب گرم سفوف برید که شکم برآید و معده را
قوت دهد قرص سماقی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل سه‌دانگ سفید باونان هر یک دو درم
کوفته بیخته وقت خواب مثقالی آن گرم و دو مثقال آن صبح بخورد سفوف که جهت زلق الامعا
مجرب است قرص هلیله سیاه هلیله آمله هر یک برابر روغن زیت سرشته هر یک نخود درم ریزه کرده
مدبر جست انیسون بادیان هر یک هفت درم تخم گشنیز سوخته کرده باید جنتک کرده ولو دانه یک
چهار درم مصطگی قرص ماقله خود هندی سنبل الطیب هر یکدو درم سعد سه درم صبح و شام
بخورد سفوف اسوقه اسهال معدی و معوی یاد دارد قرص لق خوشبو سماق حب الآس
لسان سرحل سولق حرلوب شامی سولق سولق بلوط سولق اسرارتیس کعک شامی
نیم کرده احماع کنند لهذا این دوا را محبة الاسوقه گویند و فرق در محبه و سفوف آن است که
محبه بدون ساخته و آب و مانند آن انداخته می‌شود آنرا محبه گویند کما هو المعارف فی الصور
و اسحستک رد نان اندازند و نان آن او و ریا آن او سر مدار اسعو باشد و گاهی سنبل
نکی سر دیگر میکند سفوف جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع بود قرص
طباشیر انار دانه نو داده لسان رم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطگی تخم مورد گل سرخ گل ارمنی
بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب ما رب به با شربت
نهند سفوف جهت اسهال مراری و دموی و بواسیری و بواسیری حار الحاجات نافع
مجرب است قرص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق سه‌دانه هر یک و مثقال گل ارمنی انار
بریان دانه انگور که در سرکه پرورده باشد و بریان هر یک مثقال طباشیر سفید گل مختوم گل
و احسانی هر یک و مثقال مصطگی رومی خود قماری هر یک مثقال تمر هندی و مثقال کهربا سفوف
میراج جهت اسهال بواسیری مجرب است قرص میراج خطائی نیم مثقال سلو کمثقال
نارسنگ سرنا است بخورد سفوف که رفع خون بواسیر باز دارد و در این باب مجرب است
قرص معسر سول دو باشد حصص یکی یکباشد شکر تری سه باشد سفوف ساخته تاب گرم بخورد

بهم رسانیده برآید سفوف مقوی جهت اسهال صبیان مجرب است ص سعد کوفته حب الآس
خشخاش بالسویه کوفته بیخته باشیر مربیه بنوشانند سفوف جهت اسهال فائده عظیم دارد ص
درونج عقربی مغز تخم حب الآس نیم رسته دار فلفل از هر یک نیم مثقال مصطگی رومی انار دانه ساک
کشنیز خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی یکدانگ پوست خشخاش لودانه
یک مثقال و یک دانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم از ان با آب سرد بخورند سفوف لولوی
ملوکان معروف الیه نوشته که جهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت کبد وحمی و تهیج یابار
وخفقان و تحمه مراق ترتیب داده وبسیار بسیار مشاهده نموده ص مروارید ناسفته لیست سر
زهرمهره خطائی از هر یک یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب از هر یک یکدانگ ونیم ورق نقره
یکمثقال و یکدانگ ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل
بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله مقشر بلیله سیاه درروغن گاو بریان کرده از هر
یکمثقال ونیم زرشک مقی سماق مقی انار دانه دارچینی از هر یک یکمثقال مصطگی رومی مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند سفوف جامع الجوامع مسهل سوداء و بلغم غلیظ ومجرب است وبهیج
وجه عائله ندارد ص تربد سفید مجوف تراشیده و بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست بلیله
سیاه از هر یک یکدرم زنجبیل یک دانگ غاریقون تازه میسر سفید بوبد چینی بسفایج فستقی
اسطوخودوس افسنتین از لطیفه گل سرخ کتیرا از هر یک دو دانگ سادج سفید دو درم
کوفته بروغن بادام دو درم چرب نموده از دو درم تا مثقال بخورند بعد از ان آب نیمگرم بنوشند
سفوف حجر الیهود سنگ گرده ومثانه را پاک کند و پاره پاره کرده بیرون آورد ص مغز
تخم خیارین مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو از هر یک سه درم خسک مربی چهار درم حجر الیهود حب القلت
از هر یک سه درم تخم کرفس سیسالیوس وطراسالیون از هر یکدرمی صمغ عربی کتیرا از هر یکمثقال
کوفته بیخته دو درم تا سه درم با آب خسک بخورند سفوف حجر الیهود نسخه دیگر ص تخم قلت مرده
درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم ونیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی

لساسته کسر ادر ہر یک سہ درم حجر الیہود کتسہ درم مد سہ بتہ او وہست رم کو مہ محہ
دو درم مآب بحود سیاہ بحور بد سفوف کر لول براد وحرقت لول و سور س ستارہ را
ص حسہ بحم حارس معر بحم کدو تیرس بحم حرمہ حتماتس لتاسہ کسر ارث لسوس ار ہر یک سہ درم
بر رالمسح دو درم مد سعید برا ادویہ تسرت سہ درم آب حتماتس مو تسد سفوف حہت
لعسب واحرلیح حصات مورابست ص حاکسر یح کر ست ملطی حاکسر لوبست سعسہ مرح
کرحوحہ آوردہ استد حجر الیہود مرو مادہ سائیدہ شل حار ساحتہ ناحاکستر باسحتہ آسحہ مدر
ملحہ لسرات حسک ماآب حسک بارہ بحور بد سفوف دیگر ص ستاریح معسول دم الاحر
لسد کہربا گلنار تست ماکی بحم حرمہ گل ارمنی گل قرسی مالسویہ کومہ محتہ آب سماق بحور بد
سفوف ماسک لسول حہت سلسل لول ملاحرقت و لول ورد راس وکسرہ آں مامع
لود ص گلنار گراماح ہر یک ہمدرم کسر حسک بیاں جمع عربی گل ارمنی ہر یک سہ درم
کند سی رم ملوطیحا درم کومہ محہ تا حالس بحور بد سفوف کر دماسطیس را مامع است ص صدل
سعید یکدرم لساسہ کسر انجم کاہو بحم حرمہ ہر یک سہ درم صمع عربی گل ارمنی گلنار سماق
ملو طہر یک یحدرم کو سہ محتہ مرتب سار بد ہمراہ بعضی اشیا رکہ حابع قبض وحموصت ماسد استعمال
کند سفوف مدر ربل ار محار اس ہیل ص معر تخم ادرہ تحم حاری تحم کرفس ار یاما ہر
یکحر و سعر بادام حب اساں بیح عقیق یح کا کیح حب ملساں دو دو مقال ادحر ماسحواہ برگ سدا
علفل گل سمرح سعد ہر یک سہ جزو کومہ محتہ سفوف ساز بد سہ درم باکم اساں بالمسح سادہ سماں
بحور بد سفوف حہت قرحہ مثانہ ص موسائی کانی دو دانگ دم الاحوین ستاریح معسول
لساستہ تخم کرفس ہر یک سہ درم صمع عربی یکدرم کا کیح دو درم سفوف ساز بد سرت کدرم
وسم ما سراب حسحاس سفوف حہت قرحہ مثانہ وحرقت ں وجمیع امراض مسلو معدس
ریوند چینی یکدرم صمع عربی گلنار اعبول کتیرا ہر یکدو درم تحم حرمہ سہ درم رب سک سدا
ہمہ رم کہربا رب رطا تسیر تخم حیار س ہر یکدو درم کسی سپید با ردہ درم شکر طبرزد سیہ درم

کرده بعده سفوف سازند شربت سه درم با طبیخ اطلا سفوف که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ
و تنقیه بکار آید صفت رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا خشخاش سفید بزر البنج سعد
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربوزه هر یک یکدرم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته بر قطونیا
ده درم اضافه کنند شربت هر صبح سه درم با طبیخ شاهتره و شربت اخیر سفوف بعد انفجار ورم
کرده و مثانه هرگاه ورم بالیت جهت گشادن بکار آید صفت زراوند ایسون هر یک یکدرم تخم
سرس راس خشک هر یک یکدرم و نیم تخم ایسون تخم کرفس هر یک دو درم حب البلسان سه
درم شربت دو درم صبح دو درم شام سفوف جهت قرحه مزمن که با حرکت و با او قطر البول
و سلس البول سرایع بود و جهت درد ورم نافع بود و صاحب تحفه گفته که در امراض کلی کو
چندین تجربه رسیده و موثر افتاده صفت گل ارمنی کتیرا خشک صمغ عربی تخم خماص هر واحد
کندر ذکر هر یکدو درم ماوطه بودآده پار ده درم شربت دو مثقال با آب سرد و در ایام استعمال
این سفوف از آب احتیاط نماید سفوف که لیست حصات کند و جهت محرورین و صاحب
حالگرم نافعست صفت صمغ الو تخم کاسنی هر یک نیم خیره مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار هر یک
شربت دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف که حکیم علی در شرح مفردات جهت حصاه
از تجربه نوشته صفت برق الحمام دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و بعضی گویند
اگر بجای دارچینی تخم کمال بدهند و سفوف ارزق آن کس حصاه را پاره پاره کند سفوف
که در بول می مراد و سلان می آماده باز دارد و اصلاح حال مثانه نماید صفت گلنار
گلنار از هر یک پنجدرم سک تخم کرفس تخم کوکنار تخم سداب از هر یک سه درم ایسون
دو درم ماوطه کندر سه درم ابهل دو درم سعد سه درم زیره دو درم خرفه چهار درم کوفته بیخته ازین
آن تا یک آمیخته شربت ساز دار یکدرم تا هشت درم بخورند سفوف لک بارد
بی کلی از برای قروح کلیه تیسیر رئیس گفته که سفوف لک بارد و در کلیه حصوص
حلد آن قوی است و در علاج قروح کلیه صفت مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ

مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صمغ بادام کثیرا السائیده تخم خرفه مقشر تخم خیار کر
خطمی لک مغسول ریوند چینی از هر یک شش درم طین ارمنی دو درم حب الصنوبر مقشر کتا
سر کاکنج جبلی از هر یک سه درم رب السوس تاک سوده از هر یک بیست درم کوفته بیخته
بست درم بزر قطونا داخل کرده نگاه دارند وشش درم آرد باقلا السکیا جلاب شکری با ماء الشعیر
تشریس کرده بدهند سفوف ملتحم قروح کامیه منقول از کتاب مستطور ص طین مختوم طین
قرص طین نمولیا مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کثیرا کهربا
یکدرم بارتنگ سه درم بسد کهربا شاخ گوزن سوخته از هر یک درم وم سوای بارتنگ سطع ویرا
کوفته بیخته بارتنگ داخل کرده دو درم آرد در خشخاش بارب سیب بدهند سفوف آکل
تسوسیت گرده ومثانه که والد ماجد جناب راقم تالیف فرموده بودند ص گوند کثیرا طباشیر سفید
گل ارمنی گل قرمزی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا اسد ساییده رب السوس گل کشتا
شادنج عدسی مغسول حرفه مقشر چار مغز سبک بریان کرده ست گلوست سلاجیت تاجی ک
مروارید از هر یک دو ماشه تخم خشخاش تخم خیارین از هر یک چهار ماشه نشاسته تخم کدو
مغز بادام مقشر مغز جلغوزه مغز چرونجی از هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
ص جهت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص بزر قطونا دو درم
تخم خرفه سه درم کشنیز یکدرم نیم شربت یک مثقال باشد تا بخورند سفوف رای
تخم ... برآمده ص طباشیر سفید چهار ماشه دانه الایچی خورد ست گلوکا جبنی از هر یک دو
قلمی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آملی سه ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته باشیر گرم
خیارین مخورده باشد همه یک خوراک است همین طور ست روز باید خورد سفوف
دیگر جهت قرحه سوزاک مجرب است ص قلمی کشته دانه الایچی خورد طباشیر سفید کا
هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند روز اول یکماشه روز دوم یک نیم ماشه روز
سوم دو ماشه با اری آب تیره ادویه بدره سفوف برای قرحه سوزاک نافع

صن ست سلاجیت اُملی نمک لوله وصل سیاه وسفید آملہ هریک نیم توله فلفل هماریا شیع
هم باسه کوفته بیخته سفوف سازند هفت ماشه باسیر تخم حیارین بخورند سفوف برای اسقاط
واوارد مجربات مرحوم منقول شده صن سداب و ماما اهل از هریکده درم مربحه درم مرّ
ثلث درم سفوف کرده قطع شهوت حمل ازرجال و نسا میکند صن شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
کشنیز از هریک برگ مورد و ماورد خرو تربت سه درم ماشه دیگر حرفه سفوف ازرده چون امن رحم
ومعنا مادار صن کشنیز ریان سماق پاک کرده حب سیه سر صدف سوخته کهربا السد هریکده درم
نار ولی سوراخ ماوطریان قرص گلنار از هریک سی درم تربت دو درم آب سرد سفوف
که ناداری رحم راسرد وربان السن راسود دهد و معده و جگر را قوت دهد صن پودینه تخم بادیان
هریک یکدرم و نیم مروارید ناسفته زرنباد در درنج تخم کرفس ح حور لواد از فلفل
دارچینی حب البواهریک سه درم رحیل مصطکی هریک سه درم شکر هم چندا دو سه سربت دو درم تا
سه درم سفوف ازبرای جریان منی و سوزاک قدیم و جدید بسیار مفید نوشته صن ست گل
ست سلاجیت الایچی خورد تکمهان سفید مالکهانه قلعی کشته مسلوچین هریک یکدام نبات سفید
از همه کوفته بیخته هر روز سه ماشه تا یک توله بخورند سفوف برای جریان منی از تقاضای صن
بیج سدسیاه تخم ملپل هریک سه درم گوکهرو مالکهانه اندر جو میرمن هریک شش درم لسوڑہ
مست دام کوفته شکر تری آمیخته هر روز یک توله آب سرد بخورند سفوف جهت کشتاد
پس چهال ڈهاک چهال مولسری چهال گولر گوند ببهل موصلہ سیسل موه گوند سول گوند
ڈهاک گوند گولر نخود بریان همه برابر کوفته خوراک کامل آن هفت درم است سفوف جهت
سوزاک قدیم و جریان رکم ازلفای صن سلاجیت سب گلو ناره الایچی کلان تو اکثیر
الکه سفید لسوڑہ حس همه برابر کوفته بیخته یک ماشه نه سفوف جهت سوزاک و سیلان
حک مجرب است و تخلف ندارد صن شوره قلمی دانه الایچی کلان هریک لت وکمانسه
تا یک ساخته شش حصه کند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک حصه شام بخورند

روز چهارم آنکه هیچ چیز که از اول بند سائی گویند قدر دو سه دام در آن تر کرده باشند تر
روز پنجم و ششم نیز همراه همین آب هیچ نباید خورد و بعد از این اشیا دو سه روز هم بی نمک
ولی سیر می خورند سفوف در گشادن بول بستار مجربات است حب شوره قلمی حب دل
بر یک سه دام بخته سحق کرده با آب ماشا بخورند و در طب فرشته نوشته که اگر بادشاه را بول بند
شده بود هیچ دوا نمی گشود آخر حکیم مصری سه تولا شوره قلمی در آب حل کرده او را داد بول گشاده شد
و تولا دیگر داد حق تعالی شفا بخشید سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا است حب
سالم مصری تو ۱ سی ستگی رومی دار چینی جوز بلی مساوی کهرائی تخم بو دوست ماکها
و کهر و سیال سنگهاره خشک از هر یک یک درم مصری سه دام همه را کوفته بیخته تو بیل برابر
چهارده پوری بسه هر روز یک ی ماشه با شیر تازه گاو بخورند دار بیستی و جماع پرهیز نمایند سفوف
سپیدار برای قوت باه و در نهایت نفع است حب بگیرند خسک خسک آن را کوبیده
در آب خسک تر تر نماید و در آب خشک سازند و این کار را مکرر کنند تا آنکه سه روز خسک
سک آب خسک تر آن بخورانند و خشک نماید پس بگیرند از آن خسک مرلی یک
و ار حا قر حا رع خنده سات سپید مثل مجموع همه را کوفته بیخته چهار درم از آن بخورند سفوف
برای منع سیلان رطوبت رحم بسیار موثر حب خسته تمر هندی را در آب تر نماید اگر
قوت وی در آب ساید آلوده خسته تمر هندی را مقشر نموده باز در آب مذکور تر نماید
آنگاه آب بخورند و خشک شود بعد از آن بر گرفته باریک سائیده هم وزن آن شکر
از او لعبی سعر تخم بکاین و صندل سپید آمیخته برای جمیع حالات اندازه سفوف بار بدیر
از قند آب بخورد سفوف دیگر از ساس عم مرحوم حنیف سفر باز دارد حب بسیاری جهار
و دو درم برگ ماالسه دو درم غیره دو درم باریک سائید اقدر ماسه قت حسن کنند
حالی باشد بخورند سفوف دیگر برای قوت باه مجرب است حب تخم حرحر سم حلولی
تخم ترب احرار سادتی کوفته بیخته سه درم از آن یک دو فیه شیر تازه بخورند سفوف

مجرب از المنار بهد سفوف از رحمه ما هیر جهت درد پشت و درد زمی و لقوبت العاط و سستی
آلات ناسل ص و وہل هفت مثقال و نیم صلایه کرده در سه مثقال آب مدبده و پاک دار چینی
هفت مثقال و نیم مدبسور کوفته بیخته اضافه نماید و بر روی آتش نرم گذاشته تا چهار حد تجسم
مربع لعد را آنکه معمول شود معر لیمه دو مثقال و نیم نبات سفید هشتاد و دو درم کوفته آن مخلوط
نماید و مجموع را در شکر و ر نگاهدارند سفوف دیگر که در امر قوت باه و امساک مجرب نوشته اند حصه
مکر بدمک سیر دار فلفل را در شیر گاو بجوشاند تا تمام شیر را در خورد لعد از آن خشک کنند
و ماسه با چین کنند پس خشک کرده باد و دیل آن نبات سفید کوفته در هم کرده نگاهدارند
و هر روز صبح ناشتا بخورند یکدرم سفوف دیگر بجهت قوه باه و امساک بسی مجرب سفید
پس خورلوا نیم کوفته در آب پوست خشخاش هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک کرده
باز آب پوست تازه بر روی آن کرده خشک کنند تا هفت مرتبه تمام شود لیس فر لعل زنجبیل
دار فلفل شکر طبرزد تخم و گل سنگ کرا ابهدی کاتیحه کوسد چو پرورده اجزاء مساوی کوفته
بیخته اول مقدار یکدرم در وقت خشاه بخورند و لعد از آن هر روز مقدار موافق و اگر جست پسته
استعمال نماید هم رواست و اگر حریص عوض کاتیحه نماید اولی خواهد بود سفوف که شهوت
باه بیفزاید و طعم دفع کند گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار
دارد مختصر کرده شد ص زنجبیل دار فلفل فلفل تخم کرفس تخم طبرزد نمک جوا اکهار زیره سفید از هر یک
چها درم فر لعل ابار دانه از هر یک هشت درم تخم ادینگس پاک کرده چهل درم اسگند
و بست درم حلتیت یکدرم ادویه کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز سه درم از این سفوف ده درم
زنجبیل در دو سیر شیر گاو خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و شکر سرخ بخورند سفوف که بسیار
ممسک کن ص تخم سداب اصول از هر یک یکدرم بزر البنج سفید حبقد ستر از هر یکده درم
تخم سرخ گلنار از هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم با آب شیره سرکه
باد بیح رس بکار برند سفوف کیمیای عه ص پکهنی سهج کا سیل شیر گرم

وفلفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یکماشه بارود فلفل چهار سرخ
افیون شش سرخ ورق طلا ورق نقره مقدار شش سرخ مسک یکماشه رنگ ...
یکماشه این همه را سفوف سازند و یک وجه تیر فرو برند بعد چندی بجماع مشغول شوند
مباشرت یابند و قدری اسپاک خواهد آورد و چون در وقت جماع قدر سفوف سه تیر
یک ساله کلان تیر بخورند در تمام شب همین قسم چهار دو آثار تیر باید نوشید و هم ...
و بیدار خواهند ماند و در جماع مشغول خواهند بود دار ساص عم مرحوم لسل شده لیکن دیگر
رام یافته است سفوف از ساس عم مرحوم ص بعد حسته خاص سعد ...
بابا خوری رسوت موچرس فوفیس موتنه بعد سیل لوده گیروکا بهیل فلفل کرده سده
صندل سرخ بار دگر بار و دیمامه گل دهاوه ملتهی پوست درخت سانج برابر سوده هموزن
آن شکر سفید سا مرند و دو درم آب تسه بیج بخورند چون حیض و لواسیر و شکم بار دار ...
تری درمن زرد آب و هر نوع که باشد بطرف سازد و اگر بعسل رشته معجون سازند ...
سفوف برای رطوبت بسیار مجرب است ص دهاوه حسته اسه حسته خاص یکماشه
رسوت ماتس موچرس گل زعفران اتیس موتنه سیل گری لوده گیروکه بهیل فلفل کبیل
اندر جو صندل سرخ پوست کر جوالسه گل دهاوه مدار املتی از ص ترحب گل کیله گل سپاری
برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل و آب برنج سه درم بخورند سفوف مختصر برای رطوبت
بسیار مجرب و منقول از ساس عم مرحوم ص گل سر مهری کهربا هر یک سه درم سائیده
بوزن هم ماشه بار ردی یکم مربع یم برتت هر دو وقت بخورند سفوف ... امیران از حکیم علی ...
اعمال ترحه سوراک بسیار نافع و مکرر تجربه در آمده ص طباشیر سفید کریت زرد دو درم مروارید
حیاس چهار درم تخم خرفه نیم متقال صمغ عربی دانگ کیر ادانگ میران چینی دانگ کتان
بکیم دانگ زرشک میدانه افیون زرد او ندمدحرج از هر یک دو دانگ کمد سفید مصری
شکر سفید چهار ده درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک متقال با آب ماره یا اود ساسه

سفوف دیگر برای سرعت انزال مجرب است ص لاگهه دانه زرد مصقول سپاری بیخ
بوده تهالی بار ولی سوراخ خورد برابر کوفته بیخته شکر سفید همورن ادویه آمیخته از شش ماشه
تا ماشه ماشه با شیر گاو نوش بخورند **سفوف** برای دفع باه و امساک و تقویت اعصاب ریشه و
گرده و مثانه لی لطر است مصنف والد ماجد ص گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر موچرس
جار جسائک درودہ تاتمی ملی کشته از هر واحد چهار ماشه کهربا سائیده مصطگی گل ارمنی تعلب مصری
سعائل لسان العصافیر تخم ملگان سید بیه شتر اعرابی بوده کرمالی از هر یک سه ماشه
سنبل الطیب ماشه تودری همین سه ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کیمال
پوست بیخ جهربری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سکاهولی سنگهاره خشک از هر یک بیج تا
دانه الاچی خورد شش ماشه ادویه را کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته سفوف سازند
و یک تولہ با آب سرد بخورند **سفوف** برای اندمال قرحه مجرب است تالیف یگانه روزگار
حضرت آسا و رحمت الله ص گوند کتیرا و دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس گل مختوم
گلنار حب کاکنج تخم خشخاش از هر یک و ماشه لسانسته تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه [illegible]
از هر واحد سه ماشه زلوبند چینی ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** مغلظ منی از [illegible]
ص سنگهاره خشک سنبل ماشه تا رو سه ماشه تالمکهانه لسانسته هر یک چهار ماشه گوند [illegible]
تعلب مصری چهار ماشه مصطگی سه ماشه نبات سفید همورن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک بیج ماشه تا هفت ماشه **سفوف** دیگر برای تقویت باه ص پوست بیخ سگا[illegible]
پوست بیخ ادھ کتاره آرد ماش هر سه بوزن برابر و آرد را در سایه خشک کرده جدا جدا
باریک لسانسا و جامه بیر کرده بهم آمیزند شربت بست ماشه وقت صبح با مدری تیر گاو
سفوف برای تغلیظ منی منقول از ریاض عم مرحوم ص عاقرقرحا بیخ سد تخم کونج گلمار تخم اونگن
و ترس [illegible] تخم اندرجو تیز بیں تالمکهانه سمندر سوکه موصلی سیاه موصلی سفید
سنگهاره خشک مصطگی خصیة الثعلب کباب چینی دانه الاچی کلاں طباشیر جار جسائک از هر یک

سه ماشه گوند ناگوری نشاسته لسوڑه تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر
شکر سپید داخل کرده یک تولہ با آب سرد بخورند سفوف برای سوزاک که با جوش و ورم باشد
ص اصل السوس مقشر ده ٹانک ست سلاجیت شوره قلمی خواکهار الایچی کلان گل سرخ
برگ حنا ابلدی زیره سپید از هر یک دو ٹانک سات ست دهشت ٹانک سفوف ساخته
یکدام کخته همراه آب سرد بخورند سفوف مست حصات از مجربات است ص بامراد
تخم کرفس از هر یک چهار درم تخم خرخسک درم باریک سوده هر روز دو درم با آب سرد بخورند
سفوف برای سرعت انزال از ساحر حکیم مرحوم ص سوراسه یا وسیر موصلی سیاه موصلی
سپید موچرس سنبل الطیب خرالطس از هر یک چهار دام تخم کوکنار دو دام تخم اول
یکماشه تخم طلملی دو دام تخم ورق الخیال در کف خیر کرده در سایه خشک سوده یک
توله با شیر گاو بخورند سفوف برای سوزاک ص گل سوپج ٹانک گاؤکهی پنج ٹانک خواکهار شوره
قلمی هر یک یک ٹانک الایچی کلان اصل السوس هر یک سه ٹانک تخم کشنیز دو نیم ٹانک
زیره سپید دو نیم ٹانک برگ حنا آمله مقشر دو نیم ٹانک سات ستی دو دو ٹانک خوب
سوده هر روز پنج ٹانک ازین سفوف را با پنج ٹانک نبات در یک پیاو آب تر کرده صبح
نالیده صاف نموده بنوشند سفوف برای سرعت انزال ص تو بست درخت بیلا
برگ پلاس ستاور حشتمه امر پوست بیخ گهرلی بیخ سنبهل پوست انجیر ماعی سلی سول
سستان تخم دهتی مساوی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف منوی باه ص طلل الر
راماده برا ر شیر گاو بخوشانند که شیر را در خورد بعد ازان طلل را در سایه خشک کرده در
کرده ساشند باریک سائیده هر روز سه درم باش درم نبات سفوف نموده با هم شیر گاو
خورده باشد سفوف دیگر ص سورنجان مصری ده درم سائلی هفت درم بوسپا
بلیله مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران چهار درم سقمونیا یک درم گل سرخ
شش درم قند سپید سی درم اگر باده طلمی لو د ریخ سپید پنج مثقال سقمونیا سه درم باد

مامیثا سفوف سورنجان برای علاج مواد سوداوی و بلغمی در امراض مذکور بکار آید صفت سورنجان
شیرین هفت مثقال میخک گل سرخ سورنجان الاصابع سنای مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیلۀ زرد
سعد مقوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا
مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هر یک مثقال بوزیدان لسان الحمل وسنبل مصطکی
زنجبیل سوس از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته سفوف
سازند و در شیشه نگاه دارند شربت دو درم با آب سرد سفوف نقرس از مجربات رکنیا جهت
درد مفاصل بارد و نقرس بارد مجرب نوشته اند و گفته اند که بالکلیه قلع می کند صفت [illegible]
اصل سورنجان تخم کرفس انیسون دوقو هر یک دو جزو نوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند
مدحرج هر یک [illegible] کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و از ابتدای زمستان تا اواسط بهار
بکار آید و بعد از تناول این تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیزی نخورند و باید که بعد
از ربیع استعمال نماید سفوف مجرب حکیم کمال الدین حسین مرحوم جهت تپ ربع صفت
افیون نیم مثقال جدوار [illegible] خشخاش قرنفل شونیز [illegible] دارچینی سعد
[illegible] هر یک سه مثقال مجموع کوفته بیخته سفوف سازند شربت یکمثقال با [illegible]
[illegible] سفوف جوارش زیره سفید زنجبیل مصطکی شکر مساوی کوفته
بیخته از یکمثقال تا دو درم بخورند سفوف شاهتره که اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال
می کنند و طبری نقل کرده که بعد از فصد و تنقیه و اصلاح غذا بکار می آید صفت [illegible] سه درم
[illegible] چینی [illegible] شاهتره خشک [illegible] درم کشنیز خشک ثلث درم کوفته بیخته با سه چند
شکر آمیخته [illegible] استعمال کنند شربت سه درم تا پنج درم بقدر طاقت سفوف
[illegible] عاقرقرحا نافع است صفت لوبیا چینی زراوند طویل بیخ کرفس فرفیون بالسویه سفوف سازند
شربت از یک مثقال تا دو درم سفوف برای خدام صاحب [illegible] صفت
[illegible] کلان [illegible] ورگ آمله [illegible] هلدی [illegible]

عدد احد اگوفته نیمه بیرو احدیک واکری نگیرند ممزوج نموده جمله را حیل در حسب کمه یک
مسح و یک حصه تمام بدین عدد ادال بحو دلی نمک مال بحو دلی نمک و سار سرور بیا
سده و کباب لی نمک **سفوف** برای حرث سعد و سوراک و التنک و هر قسم آمله
اسدک ما سعید بست حصوص العدار سه و باریا تخم سوده ستدس هلیله زرد حیار ناشپاتی
کابلی سی ماشه هلیله یارده ماشه آمله ده ماشه سا سره سی ماشه حوب کربار ده ماشه گل سرخ
ریوند چینی سحاسته برگ سنا سبب ماشه ملک سیاه ده ماشه کوفته بیخته موزون شکر سفید آمیخته
سفوف سازند و علی الصباح تا یک درم با تک مکنوله ما آب ماشه این سفوف خورده آسل
اکراح مساعدت کند علی الدوام بحورند والا دو سه روز بخورند و موقوف نمایند و مارترح
کسیبه معیر الس وقاعت المزاج کمتر این ایا داد **سفوف** جهت رفع حس و حرو
ماه آثار گیرد گوالیاری نیم پاو سپرود اکوفته بیخته **شل** مرسا حته ورن تک مرچی رو هراه
آب بحورند و عدد ارسوای مال لی نمک ردعن و دیگر بد **سفوف** دیگر جهت رفع امراض
شاه عطار الدمرحوم حص **مشتری** پاو سیرسمار سوکه نیم پاو سپرده کوفته بیخته سفوف ساخته
مرو ورتس ماشه یاماشه بروعن زرد بحور امار و ار شیر وشیرینی پرسر کستر و ورات احوال
این سفوف گولیا طلا اکرده باس کوبل جیتیه سر دورا کوفته بیخته آب لیمو حمیر کرده گولها
ساخته نگاه دارند وقت حاجت آب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف** جهت سرج ماده
ل و عرب صاحب لعابی داو لوشته که تخلف سیکدهی کچور زیره حبار گل
وارمن ملاه حرکی سمس سده و لوست انار دهانه یکی رکت چیدن مشتری سوراج
لیه وکی ناحر دو دواد دیگر دو نیم حر تحیس سر دوا المعدیک حرار دوا اقسل رباده باسا
حمایحه اگر کچو رنگدرم ماشه ریره دو درم علی هذا القیاس ماده یکیک رم میراسده دو
سده درم نگیرند و همه را نیم کوفته نگاه دارند وقت حاجت به طفل اربک تنه یا اسم
سب ورآب ترکرده صبح صاف نموده حسب بوت وس طفل دهند و به ماشه حوراک

عرااره[?]

نوی مزاج و کلان است که پس ریاح وبلوغ رسیده باشد و اگر طفل لب ما بسعر بود
مداوای دعدری لطفل میداده باشد و اگر این عارضه بدن ورم یابد کرده باشد
دوای سفوف سنده باشد نقل ازین دوا بر آب برگ حساسا. ضماد کند سفوف
برای سرخ نمودن رخسار ... دوای خشک ... زعفران سه جزو کوفته بیخته سفوف
ساخته هر روز دو درم بخورند سفوف مسهل ... معمول از خط خدامی ... بود
در مزاج سودائی لاغر است بلغم را دفع نماید و آلسک را در سه روز دفع می گرداند و دارا
درسان اداحسن همراه تهیه فرو برند اگر بی آرد و ما حود آن در اسهال بعصری می کند در حال
مزاج ضعیف المزاج کم استعمال باید کرد ... سماق و کنند یک ساوی ... و کلی
باشد و هر قدر که سخ زیاده خواهد شد الخ خواهد شد و فی کمتر خواهد آورد و اگر کم سحق خواهد شد
اسهال خواهد آورد و فتیله از کلی فارغ شود ... حب السلاطین ... سحق بلیغ
اه اراں سنگ بصری ساوی از هر واحد از سیماب و کنند یک گرده بار کنند و ...
و ... که سنگ بصری باریک گردد همه را در ... در ظرف گلی آب بار سد ...
و کهرل ... آتش ... در ظرف مذکور باید ... و ... و انگشت آب
... و بالای آتش نگاه ... تا که آب خشک شود ... در
در ظرف ... کرده آتش فرود آورده در سایه ... نگاه دارند که خشک شود
پس در ظرف شیشه ... نگاه دارند وقت مسهل در یک سرخ یا دو سرخ ...
باب الثانی فی المعجونات شربت از تالیف ... است ... اند که اول
... تالیف نموده ... است شربت ... مسهول و الدیاحد ...
اسهال مالیخولیا اگر ... همراه ... استعمال ... تنقیه ... گاه گاه
در استعمال می آورند ... گاو زبان گیلانی هفت درم ... گل ... کم دو درم
گل سرخ یک درم ... ورق ... گل ... هلیله سیاه افتیمون

بسفایج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس زوفا سادار هریک دو نیم درم ماء وگلاب
هر یک یاو آثار شب دو پاره او آب جوشانیده صبح بطریق معروف همراه نبات وگلاب
بقوام آورند واگر عوض نبات ترنجبین شیرخشت داخل میکردند درین وقت در سایر خواص
اقوی میگشت شربت مسهل برابر بالعرف اوساو است برای اخراج مواد سوداوی
وبلغمی مفید جهت خفقان بارد وامراض دماغی تحریر رسیده ص برسیاوشان گاوزبان
گیلانی بادرنجبویه افتیمون از هر یک مثقال گل سرخ تخم کاسنی هر یک یکنیم توله گل بنفشه
تربد سفید هر یک دو توله عود صلیب حاریقون برم سفید از هر یک نیم توله بسفایج سه توله گل
سی دانه کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس همه کوفته تخم کشوث
هلیله سیاه از هر یک یکنیم توله ادویه را از اسجه کوفتنی است نیم کوفته دو شب در آب که چهار انگشت
بالای او باشد تر نمایند ومانند عین صاف وگلقند از هر یک یاو آثار بقوام آرند شربت از
چهار درم تا پاو آثار بعد تنقیح مواد استعمال نمایند واگر حاجت باشد برای ترقیق سوداوی هنگام
خوردن این شربت عرق بادیان بقدر مزاج ممزوج نموده بنوشند واین شربت را بجهت
کار خوردن مسهل کاره بود تضعیف فرموده بودند شربت بادرنجبویه از حلالی ص
گاوزبان خشک سی درم بالنگو بادرنگ اگر تازه باشد خشک سی مثقال بگیرند و
سحق شانه وبالایند وبانک من عسل کف گرفته شربت سازند ولیکه حدا محمد در ادرار
خود مرقوم ساخته اند دران عسر انتهب لوزن بکان توله پیر داخل است شربت اسطوخودوس
در العلاج مواد سوداوی وبلغمی خصوص سواد دماغی نفع بسیار دارد ونسیان واختلاط را
مفید است ص اصل السوس مقشر بیخ درم سفته خشک زوفا گل سرخ از هر یک ده درم
برسیاوشان اسطوخودوس فاوانیا گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی
هر یک پنج درم مویز منقی بیست درم سپستان سی عدد همه را شب تا ۔۔ در سه رطل شکر
طبرزد عسل صاف کنند وشربت بردارند ده درم تا پانزده درم با آب گرم بدهند شربت

ابریشم که حکمت پناه مسیح الزمان جهت جهانگیر پادشاه ساخته بود و خفقان را منفعت عظیم
نموده و معمول عم مرحوم بوده جنس ابریشم خام ده توله یک شبانه روز در سه آثار آب بخیسانند
و بجوشانند و صاف نموده آن حصه که بماند چهار مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل مصفی داخل
کرده بقوام آرند و تبرید نمایند چون سرد شود بعد از آن با ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان گیلانی
دو مثقال فرنجمشک یکمثقال مروارید کهربا الشب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبر اشهب
از هر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول ترتیب سازند شربت ابریشم معمول ریاض
عم مرحوم برای خفقان بارد و [illegible] و جمیع امراض ناشی مثل صرع و لقوه مفید است
که ابریشم یک رطل در آب [illegible] شبانه روز بخیسانند و پس بجوشانند جوشانیدن نیکو
تا قوت ابریشم در آب بیاید صاف نموده نگاه دارند بعد از آن اسطوخودوس نیم رطل گل
گاوزبان تا ربع رطل بادرنجبویه ربع رطل گل گاوزبان چهار توله بگیرند و هر یک جدا جدا
در سبو بخیسانند پس بجوشانند و عسل مصفی و نبات سفید هر یک سه من با و بقوام آرند و از آتش
فرود آورده این ادویه را باریک سائیده داخل نمایند عود هندی مصطکی الایچی خورد دار چینی
سنبل عود صلیب سادج [illegible] [illegible] قرنفل [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک یک توله [illegible]
مروارید عنبر از هر یک شش ماشه عنبر اشهب نه ماشه شربت ابریشم جهت تقویت
دل و دماغ و باه مفید است معمول از بیاض عم مرحوم جنس ابریشم چهار توله باریک نموده
در چهار شیشه عرق [illegible] مشک و دو شیشه گلاب سه شبانه روز بخیسانند و بعد جوشانیدن و
صاف نمودن هفت توله شراب [illegible] و هشتاد توله شهد و نبات سفید داخل کرده یک
آنرا [illegible] بعد از آن [illegible] بجوشانند بالقوام آمده زعفران
عود هندی مصطکی از هر یک یکمثقال صندل سفید سنبل الطیب از هر یک سه مثقال قرنفل
[illegible] سادج [illegible] از هر یک نیم مثقال [illegible] عنبر اشهب دو مثقال مشک
نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سه مثقال داخل نمایند و یک ساعت جوش سایند

و بکار برند شربت النسیم از تالیف راقم جهت تقویت دل و دماغ و باه صفت آن
ابریشم سی مثقال بگیرند و بیخ ابوکشد و سه شبانروز در گلاب و بیدمشک و آب انار از هریک
دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات سفید از هریک نیم من
بقوام آورند و بعد فرود آوردن عنبر اشهب یک مثقال و ورق طلا یک درم و ورق نقره یک درم
دران حل کنند و در ظرف آبگینه نگاه دارند شربت از ده مثقال تا دو توله شربت گاوزبان دل را
قوت دهد و سوداوی مزاج را بغایت نافع باشد و خفقان را زائل کند آنرا شفائی صفت
آب گاوزبان تازه یک من با یکمن قند بجوشانند و کف آن بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال
گلاب دران ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد چهار یک خشک اصل کنند
شربت گاوزبان مقوی دل و دماغ مسهل اخلاط از مرادین عم مسعود صفت گاوزبان و
بادرنجبویه هریک نیم رطل نبات سفید سه رطل عرق بیدمشک چهار سیر گلاب چهار سیر
مشک خالص نیم درم عنبر اشهب نیم درم کافور یک درم زعفران دو درم اول گاوزبان و
بادرنجبویه را در ده سیر آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده عرق بیدمشک و گلاب
داخل نموده با نبات بقوام آرند بعد ازان عنبر و زعفران و مشک و کافور در گلاب سائیده
داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را منقطر کرده عرق آنرا
بجای آب بجوشانند الطف و لذیذ خواهد بود و اگر مزاج مائل به برودت باشد کافور
موقوف نماید شربت افسنتین مالیخولیای مراقی را نافع بود و جهت ضعف معده
و سوء القنیه بغایت مفید باشد و تنقیه طبع نماید صفت سنبل الطیب دو درم تربد سه درم غاریقون
نیم درم سنداب هریک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ نیم درم حلیله زرد
چهار رطل بخیسانند و بجوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده با صد و بیست درم قند سفید
بقوام آرند شربت افسنتین دیگر معده ضعیف و جگر ضعیف را و سپرز را نافع بود طبع
نرم کند و بادهای رود دفع نماید صفت افسنتین شش درم سلیخه نیم درم کرفس بیخ نانخواه

در دو من آب بریزند تا به نیم آید و مالک من قند تبریزی کنند شربت اسطوخودوس حب اسطوخودوس
ده درم بسفایج فستقی خراشیده گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک سی درم همه را در یک رطل آب گرم تمام
تا به نصف رسد پس بمالند و شکر طبرزد در آن کنند و بجوشانند تا به نصف رسد شربت یک اوقیه

شربت عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود
دارد خصوص فالج و رعشه را اشتهای معده است و معده بارد را بسیار سود دارد صفت عسل مصفی
یک رطل و باشد رطل آب باران بریزند و کف از آن بردارند پس فلفل سفید زنجبیل قرنفل
دارچینی مصطکی رومی از هر یک یک مثقال جوش بکوبند در پارچه کتانی بسته در آن افکنند و بجوشانند تمام
ولحظه پارچه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه در آن است از ادویه بیرون آرند و چون بقوام
آید فرود آورده نگاه دارند و هنگام حاجت بکار برند و اگر عوض ادویه مذکوره عنبر
مشک بقدر حاجت و یا مومیائی بکار برند در لطافت و لذت اقوی خواهد بود **شربت** دا د
سک مقوی اعضاء رئیسه است و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را زائل کند و
رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه بیفزاید و اشتها آورد و دل را
فرح بخشد صفت بگیرند آب انگور یک من سیب شیرین به شیرین که از پوست و دانه پاک
کرده باشند هر یک سه من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی گل سرخ
سنبل الطیب زرنباد دارچینی هر یک پنج درم عود قماری بسباسه از هر یک سه درم زعفران
دو مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند
و کف آن بگیرند تا این هر دو مهرا شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند
و بپالایند و ادویه را نیم کوفته و در کیسه کتان کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ بدارند
ولحظه کیسه بمالند و شیره آن را برآورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم
بریزند و مشک عنبر اشهب و زعفران را گلاب سوده در آن داخل نمایند و سر خم را محکم
ببندند و بعد از شش ماه خم را دور کرده شراب را استعمال نمایند **شربت توت** لو مایان

این دوا اسهال جواسد را نافع است در جمیع حالات سحاق و دو تحمد و هم نفع تیر ساید بود رم
حارجیان حس بگیرند عصاره توت سیح بیخ رطل و طلاء دو رطل عسل مصفی یک رطل و همه را آتش
ملایم بجوشانند با لقوام رقیق آید و زعفران و عصاره لحیة التیس نامه دو درم شب یک درم و نیم
ساییده بران پاشیده و حل کرده بردارند شربت توت سواتی لسعه ساهی حس بگیرند آب
توت سیاه دو رطل و بجوشانند تا بالنصف بماند پس پاسه رطل شکر سفید بقوام آرند شربت
حب الآس سرفه با اسهال را نافع است حس حب الآس بکوبند و بجوشانند با مهر اشترو
و صالا باید و سرد و جزوا از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر
سوده بیفزایند اقوی خواهد بود شربت ریوند سادج ضیق و سرفه را نافعست حس ریوند
مالس را خوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و نیم بدو صاف
نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت ریوند مرکب نفع
اخلاط الم مجاری نفس سرد و سینه را پاک و ورم کند و ضیق و سرفه را سود دارد حس رازیانه
کرفس هر یک پنج درم ریوند مالس هشت درم انجبره هند و مویز منقی سی درم حلبه چهار درم
تخم حطمی ایرسا اصل السوس هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل آب
یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربت اروه نار ده درم نانخواه درم سعتر یا داود تلخ شربت
ریوند ... دیگر که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند حس بیخ کرفس بادیان بیخ کبر هر یک سه درم
ریوند چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند شربت سعتر که سرفه و شوصه را سود بود
و تلیین طبیعت نماید و فواید بسیطه را جامع بود حس سعتر تازه یک رطل تخم حطمی بهدانه تخم
هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث رسد سه رطل
سفید یا نبات سفید اضافه کنند و بقوام آرند شربت پنج درم شربت سعتر بسیط دافع ... اسل
و ذات الریه و صلع و درد چشم و درد گرده را نافع بود و بول براند سینه را نرم کند حس گل
تازه یک چهار یک بجوشانند و صاف نمایند و نیم قند بقوام آورند شربت برند و اگر گل بنفشه تازه

ک و دبه سعتر خشک اصل کسند و بادکردی را السار بچوشانند شربت نیلوفر صداع حار و
ب های صفراوی و ذات العرضی و ذات الریه را نافع بود صفت گل نیلوفر یک وقیه اگر تازه
باشد یک و نیم یک بچوشانند و با یک من قند شربت سازند شربت عناب آنکه جهت
درد سینه را نافع بود صفت عناب ولایتی یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و با دو رطل یا
سه رطل قند بقوام آرند شربت انجبار تالیف حکیم ارزانی هفت اقسام سرفه خشک نافع
است و برای تپ دق مفید صفت عناب ولایتی بیست عدد سپستان فربه سمت دانه اسفرزه
تخم خباری تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک پنج درم بهدانه شش درم کثیرا صمغ عربی
هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سفید دو رطل عرق صمغ و کثیرا بچوشانند و بطریق معلوم
با قند بقوام آرند و بعده کثیرا و صمغ عربی کوفته بیخته داخل سازند شربت عنب سعال نافع
دارد و بهتر جوارش سفید بود صفت انگور شیرین ارکرم قدیم گیرند و آب بستانند سیر و دی لسائله
هر قدر که خواهند بجوشانند تا که ثلث بماند و بعد تنبیر جام قند سفید آمیخته کف بردارند و بقوام
آورند شربت نرجس که ضیق و انتصاب النفس را نافعست صفت نرگس تازه سالم از عفونت
ربع رطل در آب گرم یک شبانه روز تر کنند و تا الصبح بچوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا
عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون معمول راقم که ضیق و سعال را که منش بلغم بود
نافعست صفت اصل السوس درم اصل السوس و فراسیون هر یک سپستان سرکده درم
حلبه مغز بادام مغز جلغوزه بادیان اسوس هر یک یک درم مصطکی دارچینی ارسل یکبرد درم مویز منقی سی درم
عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید شش عدد حمایه در بیست و چهار رطل آب تر کنند
و یک شبانه روز بگذارند پس از آن نرم بجوشانند تا که نصف بماند و صاف کنند با سه رطل قند سفید
بقوام آورند شربت یک وقیه شربت انجبار نفث الدم و اسهال دموی و سیلان طمث را
نافع است معده و جگر گرم را سود دارد اتساقی پس آقاقیا در استعمال صندل سائیده
هر یک یک مثقال انجبار مصطکی اسفال قند سفید هم من شربت سازند شربت سعال

سرد و تر است جهت سرفه و درد سر و خشونت حلق و خراشیدگی آن و ذات الجنب و
ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و سحج و غایت نافع است و تسکین
و سوزش ادرار السرطان و مداومت باکل رآن سارد و درد سینه الکرپذیسب ساج
ماده تا لیس بود ساکن نماید ص سپستان خوب دریک چهار یک وزن دم آب مرشا
تا سوم حصه بماند پس بمالد و صاف کند و قند یک من آمیز بقوام آرد شربت مسهل
شربت حشخاش محتج ص کوکنار نیم آثار پشک مغز انبه تخم ناشسته سات دو آثار
کما تقشیر در شربت حیا نیده و ده عدد بطریق متعارف مرتب سازد شربت کرا سنا
نفس بلع است ص مسطگی سالج هندی هریک سه درم تخم فیصوم و اسبول لوست
بیخ کرلوست بیخ بادیان بیخ حلی سداب از هریک پنج درم انجیر سفید یکرطل همه را در چهار
آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل تو فیع هریک یکرطل در اصل کرده انس
ملایم بجوشانند و کف بردارند شربت سازند شربت یکی قیه و نصف تا سه و شربت براد ر ص
برای سرفه و مرض محرق است ص گاوزبان گیلانی صندل سفید سپستان خو ابک
از هریک دو تولد اصل السوس را بیخ تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک تولد سقی بیست یوم
حشخاش دو تولد کوکنار پنج عدد قند سفید یک آثار بدستور مرتب سازد شربت دیگر این
مکرر نموده که برای مسلول لاغر بکار آید ص آب آلو دانه تی تیر ین چهار رطل آب سب
یکرطل آب بیکرد و رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاه دارند شربت یک و نیم نا اید
کراین حاصل خلاف طهور در دیده زیرا که همه قائل اند که قعاح سوزش سل است لس
سراب بجو طور رافع سل خواهد بود شربت اسعول بحث حفقان صفراوی و سرد گرم
و خشک خشونت قصبه ریه و امثال آن نافعست ص سد قطونا ملک و تیه را مایک رطل
آب سیر بود لعاب آن بگیرند با یکرطل و نیم شکر سفید بقوام آرند و استعمال کنند شربت
سیب دل و معده را قوت دهد و سحج بود و قی ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد

سپستان اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و لعاب آن بگیرند
ده من و بجوشانند تا دو من آید پس یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید شربت
صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی تسکین دهد و دوار
صفرائی نسخه صندل سفید سائیده ده مثقال در گلاب یک من تر کرده بگذارند روز
دیگر اندک جوش داده شیر ماش بگیرند و با یک من قند شربت سازند شربت صندل
نیز جهت تسکین سوزش دل و تپ محرقه نافع بود نسخه صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم
یک شب در آب غوره و سرکه یک سیر انار و دو دری آب بگذارند پس بجوشانند تا بر آید
صاف کنند و با یک من شکر بقوام آرند شربت نارنج جهت تقویت معده و دل نافع است
نسخه قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته بجوشانند و کف
بر دارند پس آب ترش تازه نارنج چهار اوقیه بجوشانند و یک رطل قند سفید آرند و دو سه جوش داده
فرود آرند و زعفران یک درم فی یک رطل حل کرده بیامیزند و بدارند شربت ترنج جهت خفقان
گرم و امراض حاره دل بغایت مجرب است نسخه ترشی ترنج را بگیرند و در آب بشویند تا اثر
ترشی در جرم آن نماند پس مثقال هر یک صد و ترنج هشتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام
آورند شربت برگ ترنج بسیار قدیم است جهت ضعف دل خفقان و ضعف معده بغایت نافع است
نسخه برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر کفایت مصطکی قسطی صد
و پنجاه مثقال است هفت روز بگذارند پس صاف نموده باشند و پنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آورند دیگر طبقی از پوست ترنج بشره مسطور ترتیب دهند و قسمی یک رطل پوست ترنج را
در دو دیست و پنجاه آب جوشانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف نموده با یک رطل عسل
بقوام می آورند شربت تفاح مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب و امراض سوداوی را
بغایت نافع است نسخه بگیرند سیب شیرین و پوست و تخم آن دور کرده بکوبند و آب
آنرا بدر برند پس از آن بکیل آنچه حاصل دیگ مس ترائی یمانی داخل کنند و همه را ذرد

نمایند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه
از هر یک سه درم ورق گل سرخ دو درم همه را نیکو کوفته در صره کتانی کنند و دران اندازند و آب
ملایم بجوشانند و صره را مالند تا آب نصف رسد پس صره را نیکو مالند و حثیر آنرا برآورند
و صاف نموده آنرا دو کنند و یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و عرق و دوا درو ریزند
کرده نگاه دارند شربت دواء ـ شربت انار شیرین مسمی از شمائل موافق مقوی دل باردل
و معده را قوت دهد صفت انار شیرین و ترش با هم نیکو بشویند با تخم و آب آنرا بگیرند و من
یکمن قند و یک وقیه آب لیمو اضافه کرده بقوام آرند شربت انار ترش تپ بارد را
و صفرا را دفع کند و معده را قوت دهد صفت آب انار ترش دو من لیمو سه چهار سلح عود خام
مصطکی آمله مقشر از هر یک دو درم پوست بیرون پسته بیجدرم کوفته در آب انار بجوشانند سوا
مصطکی تا همه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را اضافه نما
شربت انار شیرین جگر و دل را قوت بخشد و تشنگی نشاند صفت آب انار شیرین بگیرند و بجوشا
تا همه آید و هر یک من آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آرند شربت لیموی مقوی دل
و مسکن صفرا صفت آب سیب شیرین دو جزو آب لیمو یکجزو شکر ثلث مجموع بدستور مذکور
بقوام آورند شربت اناناس تا اسهال و تفریح و تقویت دل مفید بود صفت آب اناناس
یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک هر یک نیم جزو مشک قدری آب لیمو اندکی
که ترش گردد بدستور مرتب سازند و اگر سیر باشد آب لیمو موقوف نمایند شربت تفاح
معده را قوت دهد و تپ بارد و دل را قوی گرداند صفت آب سیب و به و انار ترش
و شیرین و امرود از هر یک یکجزو آب ترنج آب سماق آب غوره آب ریواس از هر یک
نیم جزو بجوشانند تا عشر آن آید بدان مقدار که کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند شربت
ریواس اسهال صفراوی را دفع نماید و تپ بارد و تشنگی نشاند و تپ و معده را قوت دهد
صفت ریواس را سبز و نهال بکار چوبین بیدار ندو در هاون سنگین با چوبین کوبند

داں را اگر بد و صاف کنند و بجوشانند تا بتلخی آید و ربانی نگاه دارند دیگر چه مالا مند و رنگ مس
آب لیموں قند اضافه نموده بقوام آورند شربت دل را قوت دهد و معده را قوی گرداند
و اشتهای طعام آورد و طبع را نرم کند و قی باز دارد صفت شربت ترش و شیرین انار دون انار را
پاک کنند و آب او را بگیرند و بیست من آب لیمو قند اضافه کرده بقوام آورند شربت
خاص صدر الشکند و قی باز دارد و معده و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع است صفت
آب خاص بجای استعمال قند سعد لیمو شربت بر بد حیا نکرده سم است شربت لیمو معده را
قوت دهد و اشتها آورد و صفر الشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوی گرداند صفت عود هندی
آمله مقشر از هر یک ده درم سنبل قرنفل مصطگی جوز بوا از هر یکی دو درم مجموع را نیکو کوفته در
کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده و کیسه را خوب بمالند تا قوت بگلاب آید
و با یک من قند بقوام آورند و گرد سه درم مشک خالص سوده در آن حل کنند شربت
حب الآس مرکب معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت حب الاس مورد خشک
از هر یک سه ده درم قرط طراثیت از هر یکی ده درم آب سیب ده و انار از هر یک یکمن دارو
ها را در این آب بجوشانند تا به ثلث رسد و بپالایند و دیگر بجوشانند و بقوام آورند شربت
مسهل طبع را نرم کند و صفرا الشکند و معده را قوت دهد و قی را باز دارد صفت سیم من سنگ
را بجوشانند و سیره بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند شربت که فواکه را
مساعد حافظه اشتها رطعام آورد صفت ریشه کرمانی افسنتین بودینه کنند از هر یکی ده درم
در ده من آب کرده بجوشانند تا نصفی آید با قند و عسل هر یک نصف رطل بقوام آورند
و بکار کنند شربت عسر درد اعصاب را سود دهد و خفقان بارد را زائل گرداند صفت
عسل ده من با ده من آب قند بجوشانند و کف آن را بردارند تا بقوام آید عسر و زعفران
سوده از هر یک یک مثقال اضافه نمایند شربت پنج درم شربت
مشک معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع بود و پیران را موافق بود

صفت قرص یک من قند سفید یک من در دو من آب بجوشانند تا بقوام آید
نیم درم زعفران سوده یکمثقال مشک اضافه نمایند شربت سه درم شربت حب الحدید
معده را قوت دهد و باصره را قوی گرداند و لون را نیکو کند و باد بواسیر را نافع بود صفت حب
کرفس انیسون زیره کرمانی ناخواه اصل السوس صعتر ابهل کاشم کرویا کتیرا فلفل دارفلفل کبابه
دارچینی قرنفل خولنجان اصل بهمن سرخ بهمن سپید سعد زنجبیل از هر یک یکمثقال خبث الحدید سه مثقال
در شش مثقال ادویه بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و بر روی سی درم بسرشند شربت
عود ترش معده و جگر را و دماغ و دل را قوت دهد و خفقان و فساد هضم و بخارات محرق
و حشای دهانی را دفع کند صفت بگیرند سیب ترش و سیب شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو
از هر یک یکمن و گلاب دو من آب بستانند و نبات چهار من قند بقوام آرند و عود قماری بحکم
و صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ مصطکی قرنفل هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون
بسباسه ساذج ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک چهار درم در آن
حل کنند شربت بسیار جهت تقویت معده و جگر و دفع خفقان و قی و عطش و
حلق نافع است صفت قند سفید بحر رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب
سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آورند و ثلث کم
در روی مستعمل کنند باید که چهل روز آن را در آفتاب داشته باشند و چهل روز در سایه
باشد و اگر گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و بعضی لعاب
مرکب می دار شربت مقوی معده و جگر را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء المزاج
را که عقب حمیات پدید آید نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی را بیفزاید و سرفه
مراجان را نگر و قی و خفقان و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از ضعیفه اقتدا کند
صفت فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب
زعفران عود لوا هر یک یکدرم مشک خالص الکی جمله را اما یک سازند و چون ترکیب

ساده را از آتش فرود آرند این شربت یا مروح نماید و نعنع این تیار را یکهفته در خریطه انداخته
در میان طلبان می آویزند و بعد از سه روز مثل خریطه را افشرده بیرون کنند شربت
عود الدس طاهر چون او استعمال میکرد دائم او موصوف شده جهت اصلاح معده مجرب
است ص آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یکرطل شراب ریحانی نیم رطل حل نموده
بقوام آورند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل نیم رطل قند کنند شربت انار
جهت تقویت معده و تحویه و تقویت شهوت جماع و بسط النفس و رفع خفقان و ازدیاد حرارت
غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافع
و دفع سده جگر و دل و جمیع اعضای باطنه و اعمال را و سودا خون و مدر بول است
و منافع کثیر موصوف است ص بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در کیسه کرباس بسته در آب انگور
تمر هندی که هشتاد رطل بر رطل بعد از آن لود انداخته سه ماه گذارند پس صاف کرده
بعد حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند بشراب آلبی و شراب سیر در موسوم گردانیده
شربت منع غشی و قی را نافع است ص پوست بیرون پسته بیخ هر یک ده درم گل سرخ
انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود صندل هر یک یکدرم شاه بلوط شش درم آب گیلاس
آب سیب آب انار هر یک نیم رطل همه را بپزند تا نصف رسد پس صاف کنند و قند سفید
بقوام آرند شربت دمیقراطیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را
باصلاح آرد و گفته اند که دمیقراطیس بسبب استعمال این شراب در تمام عمر خود مبتلا امر
نشده ص بیخ سوس آسمانگون زنجبیل دار فلفل فلفل هر یک یکدرم سلیخه چهار درم همه را
باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه بنهند و شراب جید انگوری هفت رطل بر آن ریخته
بر طرف را از گل حکمت کنند و چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد از غذا بخورند شربت
افسنتین از تالیفات شیخ که از جمیع نسخه های شربت افسنتین فایق است و مجرب ص افسنتین
ده درم بگیرند در دو رطل آب بپزند تا که سه ربع رسد و باید که آتش ملایم باشد بعده صاف سازند

وبسایند سرخ حل و در جبیر مستوی کنند و بعده صاف نمایند آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره
مذکوره جزو عسل یک نیم جزو شراب سه جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید شربت
جهت کرب معدی و صبیان و سرسام تنها و با الخفقان مجرب است و پادزهر سموم
و لسع الافعی معمول اند که شیخ داود گوید آب زرشک آب سیب ترش برگ سه مثقال
آب لیمو آب بیخ هر یک سه صد مثقال قند سفید دو صد مثقال شربت سازند و مروارید ناسفته
تا سه حل کرده شش مثقال اضافه کنند و در این وقت در اکثر جا قایم مقام یاقوت
است شربت دارچینی موافق معده بارد است حب شراب بارده قسط عسل سه قسط دارچینی
شش اوقیه مصطکی زعفران بقدر الکفایه شربت کنند شهوت برانگیزد و معده را قوی و سدد را
و محلل نفخ و دافع عسر البول بود حب تخم کرفس تازه به ضماد استعمال کوفته نخته در جزو کتان
بسته در عصیر عنب بیندازند و دو ماه نگذارند پس صاف کرده بردارند شربت ورد ساده مقوی
معده و مسکن عطش و حرارت احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و حمی را نافع و دل
ملین او بعضی است بالاجزاء یعنی می آرد حب بگیرند گل سرخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند
و در دو رطل آب بجوشانند تا یک ثلث شود صاف کنند و بر هر رطل آب صاف دو رطل قند سفید
آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعضی قند را در آب می کنند و درین هنگام قوی تر میگردد
وار آنکه عمل او بعضی است آب سرد اعانت شدید و در امر اسهال شربت ورد مکرر
صاحب نادری نوشته که نسخه معمول این در ولیت خوش مزه و لطیف العمل و متوسط
الحال است حب برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون
دو رطل آب بسوزد و پالایند و گل تازه دو رطل دیگر در وی بجوشانند که یک نیم رطل
آب بسوزد و پالایند و گل تازه دیگر یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک و نیم رطل دیگر
بسوزد و پالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک و نیم رطل دیگر بسوزد و پالایند
نیم رطل گل تازه مطبوخ نمایند که یک و نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس شکر

شش رطل انداخته بقوام آرند شربت چهار اوقیه تا سی درم بآب کاریز سرد نموده بانوشند
واگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند در تقطیع بلغم و صفرا انفع تر خواهد بود خاصه شربت ورد راست
که هرچند بعد او آب سرد نوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد واگر مزاج کسی خاصی باشد
مدری سقمونیا شوی نیز داخل نماید و سرد و در اصل بجای قند باید کرد شربت
کریج رئیس جهت حبس قی که بهیچ دوا البته اختراع نموده ص ترقیب هر یک یکجزو تخم خشخاش
ملف جرو پوست خشخاش نمس جرو پوست بیخ لعع ثلث جرو عود خام ربع عشر جرو آب کعم
القدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت بالا باشد آب خالص سه چند آن با آتش
نرم سرد تا قسمت مهرا شود پس صافی کرده برق منعقد سازند شربت که الشهوت کلی نافع است
ص سنبل دو دانگ عود چینی دو ملت یکدرم مصطگی یکدرم تخم کرفس انیسون تخم را ریانه یکدرم
درم پوست بیخ کرفس درم بیکوب نموده در خرقه بندد و صره را در آب میجوش جوشنده و سرکه
هر یک یکرطل بجوشانند تا جوش خورد پس دو حصه کنند و در یک حصه آن عسل را برابر
انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دوم دو چند آن شکر سفید اضافه نموده طبخ دهند تا مقوم
گردد و ازین هر دو آنچه موافق مزاج باشد در استعمال آورند شربت که در درم معده بعد
جمادم استعمال کنند ص آب کاسنی آب بارتنگ آب عنب الثعلب هر یک یک اوقیه فلوس خیار شنبر
ملعم او چهار درم زعفران یکدانگ اگر خیارشنبر و زعفران بسبب حرارت او موقوف نماید در ورم حاره لطیفه
حاره نافع تر خواهد بود و از هشتم تا چهاردهم زمانی که تپ کم شده باشد آب ارایه تر آب کرفس تازه هر یک
تکمیل واضافه نماید و آب بارتنگ موقوف نماید شربت ورد دیگر منقول از ریاض الادویه عکو
ص بگیرند ده آثار گل سرخ منقی از اطراع و تخم گل آرا ار روز و تگویید و در قدح چینی باده من گلاب خوشبو
نماید و دو روز در آفتاب گذارند پس دیگ کرده بجوشانند تا ربع آن برود یعنی هفت و نیم من گلاب باقی ماند
پس گل سرخ را بیکو بمالند و بفشارند و تحکیه مطلق رطوبت در آن نماند پس آن را بالایند و بعد از آن ده آثار دیگر
سرخ منقی داخل کنند و بجوشانند تا گلاب باقی ماند پس گلها را بمالند و بفشارند و بعد شکر ریال بیند تا مرتبه سوم چنانچه

دیگر گل سرخ دراں داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس بار بمالند و بیالایند
و مرتبه چهارم ده اسپار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من گلاب باقی
پس آنرا نیکو بمالند و بیفشارند بفشردنی قوی که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بیالایند و در آن
منّ شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف برسر آورد پس قدری سفیدی تخم مرغ
آب سراں برسد تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر آنرا صافی نموده بقوام
بالقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا در حاجی نموده و در وقت حاجت
از یک وقیه تا سه اوقیه آنرا با گلاب و برف سرد کرده بیاشامند شربت سرگاه و ورم کرده
باشند بجهت العمار و نفع استعمال کرده میشود ص زعفران عصاره هر یک دو دانگ تخم
در لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه هر یکی درم شربت اسحیر دوا و ثبت حل کرده گرم نموده
شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا را از جمیع بدن فرود آرد و معده را قوی گرداند
ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانه روز
تا به نصف رسد پس یک وقیه افتیمون در وی افگنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرود آرند
و نیکو بمالند و بیفشارند و بیالایند و یک رطل و نیم جلاب جدید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس سقمونیا انطاکی آنرا ساییده در پارچه کتانی بسته در وی افگنند و چندان بمالند که یار حرارت
حاصل شود پس عود هندی و سک اصلی و بسباسه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته در وی افگنند
و بتریم بالقوام عسل آید پس سرد است نگاه دارند و استعمال نمایند شربت نفع در بحرک
استسقاء مجرب است که شرح آن سرالکی و متی معقده است اخلاط سوخته و دفع بلغم نماید و مسهل
است چون پس زیتون ابسیه بوشند ص آب نفع افتر بیست مثقال شش مثقال
حنظل بیست مثقال یک صد مثقال بالو مثقال حمیر در سر ارد و صد مثقال آب
تا به نصف رسد پس صافی نموده شصت مثقال قند بقوام آورند شربت زرشک
ارمرالادیں عم مرحوم ص زرشک ستی هشت مثقال تخم کشوت دو مثقال تخم حیار

پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال کوفته یک شب در
آب خیسانده از پس مالیده صاف نموده و با صد مثقال قند بقوام آرند و عود قماری و مصطکی
از هر یک دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سوده در آن شربت ممزوج سازند شربت
از جهت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و تلطیف و تحلیل مفید صفت
سلیخه و حب بلسان قسط بویا مصطکی از هر یک دو درم بیخ اذخر و سلاح اذخر تخم
رازیانه انیسون تخم گل سرخ تخم کرفس گیاه غافث از هر یک ده درم همه را در دو رطل آب
تر کرده بجوشانند تا نصف رسد مالیده صاف نموده ثفل آن را باز در شش رطل آب که
و صاف کنند و هر دو آب را جمع نموده با شش رطل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران حل کرده تمام
کنند شربت یک وقیه تا دو درم با ماء البقول شربت اصول سوء القنیه و استسقا و ابتدایات
نافع بود و مفتح اخلاط غلیظه و مفتح سده و کاسر ریاح و مدر و مسهلات است صفت سویه مسمی
حلیل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سی درم انجیر زرد بیست دانه
تخم رازیانه تخم کرفس هر یک شش درم پوست بیخ کبر پانزده درم اذخر سنبل الطیب سلیخه
هر یک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند شربت پانزده درم تا بیست
درم شربت کشوث که مقوی معده و مفتح سدد و ملین طبع و جهت سوء القنیه و تب های
مرکبه مفید صفت بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل
کشوث تخم خیارین تخم خربوزه پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید با تیز حسب لوزی مثقال
بطریق معلوم شربت آن سوتسد شربت ریوند مفرح جگر را قوت دهد سده بگشاید صفت ریوند
بیست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانه روز و تا ثلث نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام
آرند شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع صفت
ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون اسطوخودوس تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل دو و ثلث درم قند
سفید صد درم بطریق متعارف مرتب سازند شربت دینار صاحب تجویز است هر کسی که

شربتی از این شراب مید او کند بیار سنگرف لهذا این اسم مسمی گشته و اکثری از اطبا گفته اند
که دینار اسم تخم کشوث است و چون او شمود این ترکیب است از این جهت باین اسم نامیده اند و اصل
تسمیه گل ناسحر و وجه اطلاق مودن دینار بر تخم کشوث بر بعضی آن است که دینار اکثر
در ترکیبها باشد و تخم کشوث ملازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در ترکیبها بوده طبخ می کنند لهذا
در فارسی تخم کشوث را تخم کیبه می گویند و بعضی گویند که چون در این شراب ذهب محلول از برای
تفریح داخل میکردند شراب بنام می نامیدند و قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است لهذا آن را
دیناری نامیده شد شربت دینار نسخه حکیم شفائی طبع را نرم کند و سرخ حمیات و عفونت کند
و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ردات العصب را نافع بود و درد جگر و شکم را و رحم و مثانه را
کند و ادرار بول نماید صفت تخم کاسنی حصه گل سرخ از هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم
گل نیلوفر گاوزبان سرکه ده درم تخم کشوث در کیسه کتانی سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا نیمه
شود و بپالایند و بایک من قند سفید بقوام آرند پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال
ریوند چینی سوده داخل کنند و سرهم زنند تا نیکو محلول شود شربت دینار نسخه حکیم سدید
نا معتدال ذکر المنافع است و جهت سده جگر و ناساز لقا و احشا نافع و بادوام آن معید
هر گاه با شیره تخم خیارین مستعمل شود خاصه که تخمین شکری سر همراه باشد و رافع یرقان و حرارت
جگر و معده و بدر بول و تلیین طبع و دافع حمیات و حدری و حمیات دمویه صفراویه است
صفت ریوند چهار مثقال تخم کشوث سی درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی سی درم
ریوند را بکوب کنند و در خرقه بسته همراه دیگر ادویه در آب بجوشانند و قند سفید بدو طل آسمیه
بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند باریک ساخته بدان سایند و حل کنند قوی العمل گردد شربت آن
ده درم تا پانزده درم شربت دیناری کثیر النفع است برای جمیع امراض کبد و لهذا برای
مالیخولیا مراقی و معده بایس شربت بعد از فصد و نضج ماده بمار الاصول بهترین تدبیر است صفت
تخم کاسنی مقشر ده درم زرا سی درم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم تخم

گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر گل بنفشه گاوزبان گیلانی افتیمون اسطوخودوس
از هر یک چهار درم سپستان تر تمر هندی بی‌دانه از هر یک هشت درم سنای مکی حب النیل از هر یک
هفت مثقال تخم کشوث بیخ سوس مقشر بدستور شربت دینار بعضی اجزا در رطل آب وقت شب بخیسانند
صبح بجوشانند و چون سه رطل آب بماند صاف نمایند و یکمن قند سفید در آن داخل کرده بقوام آورند
و چهل درم ربوب خطائی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چیل علوعات اصل کرده
اند مقدار شربت از ده درم تا پانزده درم با آب نیم گرم شربت بزوری معتدل رافع حمیات
مرکبه و امراض جگر مفید ص تخم کاسنی تخم خیارین تخم بادرنگ تخم خربوزه هر یک یکمثقال و ربع
بیخ کاسنی دو مثقال و نیم بیخ بادیان یکمثقال و ربع آن قند سفید دوازده مثقال بطریق متعارف
مرتب سازند شربت بزوری حار معده و جگر را نافع بوذارستانی ص پوست بیخ کاسنی
درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث دریا رحه کمان لسته پنج درم بجوشانند و صاف نمایند و با یک من قند بپزند
شربت بزوری جهت تپهای کهنه و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه
و دفع یرقان و تفتیح سدد جگر و سپرز نافع است شربت تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو
حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس کشمش طیب
گل بنفشه گاوزبان گیلانی هر یک سه مثقال انچه باید کوفت بکوفته جمله را یک شبانروز در پنج رطل
آب تر نمایند صبح هشت درم انیسون بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و قند سفید یکمن اضافه
کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه شربت بزوری بارد برای امراض حاره و دفع حمیات حاره امراض
حاره کهنه و دفع حمیات و امراض کلیه و مثانه مفید ص پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربوزه
تخم بادرنگ تخم خیارین هر یک پنج درم مغز تخم کدو دو نیم درم قند سفید یکمن بطریق معهود مرتب سازند
و اگر شراب بزوری بارد مسهل خواهند بجای قند آب شیرخشت با ترنجبین قند داخل نمایند شربت
بسباسه جهت تپها و تفتیح سدد و تقویت جگر و دل و معده نافع است ص شکر سفید سه رطل

در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی یک رطل صاف نمایند بقوام آید و چون
قریب بقوام رسد قدری آب لیمو بر آن اضافه نمایند شربت قشر اصل بیدیا که در ترتیب با مصلح
دو هفته توان داد جهت قطع عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک داده و دی
خورده شود و ایضاً بهر تفتیح سدد و تقویت معده و تحسین لون نافع است ص پوست
بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیمکوفته در ده رطل آب که مطلوب باشد تر کنند
و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق
قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند شربت بیدبار جهت امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح
مزاج دموی نافع است ص پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک و نیم
ثمره طرفا برگ گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم سکاعی
بادآورد هر یک پنج درم لک چهار درم امیرباریس صندل سفید حشیش غافث افسنتین
رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال اجزا کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب
بسیار گرم یک شبانه روز تر نمایند بعده صاف کرده پنج رطل قند سفید و صد درم آب انگور
و نیم رطل شکر و نیم رطل گلقند دو اوقیه آب لیمو اخضر و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد
فرود آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته ساییده درآمیزند شربت که اکمل الاطباء
وافضل المتقدمین علامی فهامی والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان بجهت حکیم علی
مرحوم در استسقاء و ورم جگر تحریر فرموده بودند بسیار نافع افتاد ص بیخ کرفس بیخ رازیانه
تخم کاسنی گاوزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس سکاعی ریوند چینی حب التعلب گل سرخ
خارخسک از هر یک دو درم بیخ کاسنی تخم خرپوزه عصاره غافث زرشک انیسون هر یک سه درم
تخم خیارین چهار درم تخم کشوث سوده هر یک نیم درم بیخ سوسن
کاسنی و عرق بادیان و عرق حب التعلب عرق گاوزبان و عرق شاهتره هر یک
بوقت شب همه ادویه را بخیسانند صبح بجوشانند و صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند

شربت آلوی مسهل صفرا و بلغم را دفع کند صفت آلوی سیاه صد عدد تمر هندی یک چهارک
زرد سفید مقشر از هر یک بیست درم در کیسه کنند و در پنج من آب بجوشانند تا یک من آید یک
بمالند و بپالایند و یک من ترنجبین صاف نموده اضافه نمایند و شربت سازند و در وقت گرفتن یکمثقال
سقمونیا در آن حل کنند شربت آلوی که جهت تب های دموی صفراوی و غبی و حمیات
صفراوی نافع است صفت آلوی شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده لسان الثور آب انار ترش آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه
نمایند و بر آتش نرم بپزند تا به نصف رسد بعده قند سفید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیخته
و بپزند به قوام آرند و شربت یا تر ده یا بیست درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته
باشند نوشند و اگر حرارت قوی باشد و عطش شدید بود در شربت او طباشیر سه درم اصول
و در حاجت آمیزند و نوشند شربت حب الآس صفت آن مقشر یکمثقال حب الآس دو مثقال
پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری از هر یک دو درم آب به شیرین گلاب بیست
مثقال شراب صندل دستور معمول شربت سازند شربت که نافع است جهت اسهال
دموی ضعف معده صفت آب سیب بیست مثقال گلنار ده عدد کزمازج آمله صندل سفید آس
از هر یک یکمثقال گلاب قند از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند شربت
انجبار که حکیم موسی ذکر آن در تحفة المؤمنین آورده صفت بگیرند پوست بیخ انجبار هفت مثقال
خرنوب شامی پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید بریان کرده حب الآس از هر یک دو مثقال
همه را کوفته شب در آب مدادان بخیسانند و روز دیگر جوشانیده بپالایند و با یک رطل شکر
سفید بقوام آرند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربت آلو بالو اخراج ریگ و
سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید صفت آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند
و صباح بجوشانند هرگاه آب نیمه آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر
شربت دو تولہ و زیاده هم توان داد شربت حسک جهت تفتیت سنگ گرده و مثانه

عسر البول نفع دارد دو ماه را مسرا آید ص خشک کرده کوفته و اندک آب بیاشامد
عصارهٔ او سر آید لیس کیلچل ازین عصاره دو دو او عسل دو رطل جدا کنند و بقوام آرند
و اگر خشک بود درد او فی مانند قند اخشک یک رطل جدا کنند و نایکه آرا کوفته کرده در عصاره در دوات
تا آلس برسد و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت شبت در حسب بول کرسنه
حول در مثانه بود بکار آید ص شبت نمالی دو درم شکر یک تا سه در یکجا سد و صاف کنند
واران شکر سکنجبین سازند شربت کالبج جهت قرحه مثانه و سوزاک مفید بود ص انیسون
تخم کرفس دو درم بسیاوشان گل بنفشه گاو زبان هر یک یکدرم تخم خارخسک بهندرم کاکنج
دو درم تخم خیارین سی درم قند یک سیر بطریق معلوم بقوام آرند شربت تحمت حصات
گلیه و مثانه مجرب و معمار این است ص پوست بیخ اکر پوست ترب بادیان پوست بیخ
بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون انیسون اسارون حسک مرلی بیخ حماض گل سرخ
اسقولوقندریون حب السلاطین معصوم با نخواه ریشه خطمی کوکنار سنبل الطیب ازهیچ یک سعد
هر یک دو تولا حجر الیهودی را جدا کوفته بکوبند و دو تا سه روز در جل سیر آب بخیسانند
و بجوشانند تا ثلث آب بماند باد و سیر قند سفید و دو مثقال شکر انگوری بقوام آرند چون سرد
شود لوره ارسی تخم ترب بیخ تولا حجر الیهودی زیره حبشی دو دو تولا کوفته بخته اضافه کنند دو سه
سه تولا ازین شربت یا علاج کرا حراماتان ایست مو شند ساکی بیخ معمک معتبر ا ...
بیخ رازیانه دو آورده بسیاوشان خارخسک تخم لدریر فیعوم ایرسا ہر کدام کوبد
دراسیون حب التعلب حجر الیهودی سونس مقی ہر یک یکتولا در سه برابر آب بجوشانند بالتعل
بماند صاف ساخته گلقند چهار تولا آمیخته لعراب ساتناسد عدار بحود آب ... تخم مستر شربت
صفت حصات ص بیخ کاسنی بیخ ... شعال بیخ بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه
تانخواه از هر یک سه مثقال تخم کرفس یک و نیم مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین تر ...
چهار مثقال تخم خربوزه تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال گل کشوث دو مثقال صد سوار ...

با وسیر برسیاوشان یکمثقال بدستور مرتب سازد، و آب برسیاوشان مثل شربت
هلیون ریگ از گرده و شاه پاک کند پس هلیون سی مثقال در دو سیر آب بجوشاند و آن
دست بمالد و صاف نماید و یک من قند بقوام آورده شربت بهت درم شربت برگ تنبول
مقوی باه و دل و مفرح و بی بدل است پس برگ تنبول پخته و سپید بسیار بارک پس بعد
کوفته در آب بجوشاند تا قوت برگ در آب ماند پس جلاب شکر برسرش کرده بقوام آورده
انگاه زعفران بگلاب سوده لیسانه و قرنفل در وی سفر اشد مقرر کید هر چند که تر سود
وی تر کرده شربت جنسی باه را زیاده کند و شهوت را مانع بود پس بگیرد عصر انگور دو ده
ده ...بار دار و با کوفته و در صره بسته در آن آنکس در بگذارد تا بجوشد و شراب شود دو دار دا
ابیت تخم شلغم تخم حرحر لوزیدان بهمن سپید و سرخ هلیون لسان العصافیر حب التلقل
سریری تخم گزر حمله برابر در هر چند پروری صره را بجیساند و مقدار بد جوش شربت...
صره را از وی برداره و شراب را نگاه بدارد شربت موبیه که بسیار با در است و قوت
سد هم دل را و رنگ سرخ گرداند و دماغ را قوی کند و ضعف سستی دور کند و قوت باه
بفراید پس انگور سیاه شاداب را بدست بمالد و صاف کرده شیره آن را در طرف چینی یا
کالسه سفالی کرده در آفتاب بنگاه دارند و اگر آفتاب تند باشد طرف در زیر ریگ در
کنند و اطراف آن لیسرکس است یر کنند و در آن تا ملتمسان تا یک هفته نگاه دارند بعد از ان
این ادویه را نیم کوب سوده در آن طرف انداخته سر آن محکم بگیرند و نگه دارند تا پنج روز
دیگر بگیرد بعده صاف نموده در شیشه ها پر کنند ادویه اینست قند سفید یک نیم سیر سنبل
یک نیم توله قرنفل دارچینی ساذج الایچی خورد از هر یک یکتوله شربت گزر در دلیت یا
مانع بود و باه را قوت دهد پس گزر شسته پاک کرده ده سیر در آن میدارند و دو درم
درم کنند و در دیگ سنگین و آب بالای آن بریزند و سر دیگ را محکم با خمیر و یا گل کنند
تا بخار آن بیرون نرود و با آتش آهسته بپزند و سرد کرده سر دیگ بگشاید و بیاب بمالد

آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دار
فلفل از هر یک یک درم زعفران نیم درم ممسوح کوفته در رشته کنند و در دیگ انداخته بر لحظه بدست تا
شربت مجوش برعت ادرار رای الطبیعه است ص آب انگور شش رطل سماق بار و گلنار
و پوست گل سرخ کشنیز خشک سعد کوفته در سعتر از هر یکی ده درم زعفران مرشب یانی از هر یک نیم درم
حسب الحد بسی مثقال بجوشانند تا آنکه باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شربت حرجیر که
موافقت تمام دارد برای لیقان ماه ص بگیرند حرجیر شلجم و انجیر زرد و آب یکیه صاف کنند پس
بگیرند آب مویزی که نیکو خیسانیده باشد بس جوشانیده صاف شوده باشد مثل وزن مطبوخ
اول و بهر دو را مخلوط کرده و قدری باید بجهت زیادتی تیزی او داخل کرده و اگذارند تا رسیده
شود شراب ریحانی ماه را قوت دهد و امراض بلغمی را سود بخشد و پیران را موافق
باشد ص شیره انگور رسیده شیرین یکصد من و رحم اندازند کشمش بس قند دران داخل کنند
و دارچینی و قرنفل و بسباسه جوز بوا جو هندی گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک ده درم
در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم را بگیرند هر روز بهم زنند تا شش ماه استعمال نمایند و اگر
اولاد رول خم را موم گرفته نگذارند و مشک زعفران بیاندازند و در وقت حاجت نوشند
شربت که آشامیدن آن حلال است و حضرت امام همام علی ابن موسی الرضا علیه السلام
والثنا در رساله ذهبیه که جهت مامون عباسی در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نو
شته بود ذکر فرموده اند ص بگیرند مویز منقی ده رطل و بشویند تا از غبار پاک شود پس
بخیسانند در آب باران یا آب شیرین صافی بمقداری که چهار انگشت آب بالای
مویز بایستد و واگذارند او را در ظرفی که خیسانیده اند سه روز در فصل زمستان و یکروز در
تابستان در فصل تابستان پس او را در دیگ پاکیزه کنند و سر بند آن مویز خیسانیده را تا که
منتفخ گردد و متعمل شود پس بفشارند و صاف کنند و بگذارند تا سرد شود بار دیگر او را
در دیگ گذارده با آتش ملایم بجوشانند تا بدل شود بار آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند

پس بگیرند عسل مصفی یک رطل و بجوشانند تا آنکه از مقدار آب و نیم مقدار عسل سوخته شود
و آب تمام زایل شود باید که بگیرند پارچه سفیدی و در آن بگذارند زنجبیل کوبیده یک درم و از فلفل نیم درم
و از دارچینی نیم درم و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب یک درم و از خولنجان یک مثقال
و از مصطکی نیم درم بعد از آنکه کوبیده و بیخته باشند هر یک را علیحده کوفته بیخته باشند پس همه را
در آن پارچه کرده و سر آن را محافظه ببندند باستحکام تمام و در وقتی که عسل داخل میکنند
بیندازند در آن دیگ و بدست کفچه خرقه را در شراب بمالند بحیثیتی که سرایت کند و فرود آید قوتهای
عقاقیری که در آن خرقه است تا آن شراب و متعهد تحریک آن باشند علی الاتصال تا شدت و
با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه بمقدار عسل برود پس از آتش برگرفته سر دکمه در مرتبان چینی
کرده بعد از سه ماه که مزاج بگیرد بمقدار اسیحه آشامیده میشود در آن یک وقیه یا دو وقیه از آن
خالص و آنحضرت علیه السلام در صفت این شراب خطاب نمودند که هر ماه که بخوری
از طعام مقداری که وصف کرده ایم از برای اوس ما ساما بعد فراغ از طعام بپرهیز
حین کمی بسیر تو ما دام فقد لقاء در آن وزن آن شب را و حاج بار ده مر بساید لقرص [illegible]
عفونت باع و معده و وجع کند طحال و امعاء و احشا اگر نماز آشامیده التماس ما سماوی
آن بیان شد پس بیاشامی از آن مقدار نصف ابحی آشامی قبل از آشامیدن شراب
پس بدستی که این اصلح است بدل تو و معین است بر علاج زشت از برای حفظ بدن
و حفظ آن پیر آنحضرت در ضمن فصول سه و شهور رومیه فرموده اند که در شهر آذر که اول فصل
ربیع است فرموده اند که بیاشامی این شراب را در آن آوان بعد از تعدیل آن تا
دو فصل صور که وسط تابستان است فرموده اند که باید اکثار نمائی در تفریح کردن آن
ماس شراب پیر آنحضرت فرموده اند که چون در فصل تابستان حجامت کنی باید که بخوری
بعد از آن گوشت طبوخ و بیاشامی بعد از این شراب شربت هلیله و حاج سعاصل
وقت های گرم را مانع بود و طبع نرم کند ص هلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیم کوفته

در ظرفی واسع کنند و آب گرم بر آن ریزند چندانکه یک سر انگشت بالا آید و سه روز در گرم
نهند بعده آب وی بگیرند و نگاه دارند و آب جدید بر ثفلش ریزند بالعدد و سه روز بعد در آفتاب تسمیه
این آب بیرون کنند و آب اول و دوم با هم آمیزند و ترکیس صمغ و پنجاه مثقال در آن حل
نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورند و درو گرده سمنو مستوی سوده سه مثقال
اضافه فرمایند و بحسب حاجت مستعمل شود شربت گدرشک محمود ابن الیاس جهت حمیٰ
جدری و جمیع علل دموی معید ص کادی تمر هندی و عناب زرشک دانه بیرون کرده
از هر یک یکرطل ربع رازیانه ده درم صندل سرخ و سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع
و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل ادویه آب خالص تر کنند بجوشانند
تا ربع آن بماند و صاف سازند و بگیرند آب انار ترش و آب انار شیرین و سرکهٔ انگوری از هر یک
یکرطل در دیگ سنگین داخل کنند و بجوشانند تا در دیگ رسد بقوام آید پس شکر صافی
سفید یکرطل داخل کنند و بجوشانند و کف آن را بگیرند تا بقوام آید و از آتش برگرفته حل کنند
دران سه درم زعفران سه درم کافور قیصوری سوده در شیشه نگاه دارند شربت ده درم شربت کادی
مسمی مفرح الارواح جهت جدری و حصبه و شری و ماشری و جمیع علل دمویه و درد سر از
حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است ص حست کادی که آن را کدر گویند بدال
مهمله و هندی کیوره خوانند ربع رطل صندل سفید و صندل سرخ از هر یک اوقیه بر سه را
مکوفته در یکرطل خل خمر عتیق تر کنند تا یک هفته پس بپالایند و در سرکهٔ صافی شده آنرا
وادویهٔ مذکوره را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند
آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب منقع سماق و آب منقع
زرشک عصارهٔ توت شامی و آب طبیخ عناب و آب طبیخ سپستان واحد یکرطل گلاب ده آثار
خالص لاهوری چهار اوقیه قند سفید صد درم و جمیع با سرکهٔ مذکور و مطبوخ اشیاء بالمذکور آمیخته
و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر سفید یک اوقیه رازیانه سنبل الطیب کدام دو درم

کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته دران آمیزند شربت منقول از قرابادین محمد اکبر
که در امراض شدید الحرارت صد جلیان مثل طاعون وبا و اقسام سرکه تیز انگوری سه رطل
آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب
خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب تربوز آب کتیرمی آب
مرهندی آب لعاب حاصل کنند سفرجل آب زعرور آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول
هر یک یک رطل دیم خلاصه درآمیزند پس گلاب خالص الکدر و یکنیم رطل وصندل سفید صندل سرخ
هر یک نیم رطل بکوبند باریک و در آبهای مذکور بخیسانند بعد تنقیع یا بجوشانند تا بنصف
رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند القدر که مراد و طعم حاصل آید بقوام آرند بعده کافور
ریاحی سه مثقال طباشیر ربع آن را کوفته بیخته دران اضافه نمایند شربت ماءالفواکه قائم مقام
شربت کدر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه و حمیات حاره و طاعون نیز ازوقس
خل الخمر یک نیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب ریباس عصاره توت نقیع سماق
عصاره زرشک هر یک نیم من عصاره لحیة التیس عصاره طرحول نقیع عدس طبیخ عناب
هر یک شش من قند سفید چهار من جمله باهم آمیزند و بقوام آرند بعده کافور نیم درم باریک ساخته
آمیزند شربت یک دقه ماگلاب کدانی الفلاسی شربت کوتل از لسانی صاحب تجارب
بسیار ستوده و گفته که برای خفقان حار و منع صعود ابخره و ازالۀ توحش و جنون و نیکو کردن
رنگ بشره و باعث سرور و جمیع قوی بسیار نافع است گل کوتل که گلی است در هند و
مشهور صد ورق لیکن باید که گلها بالیده و بکمال سرخی رسیده باشد بسری آن دور نموده
آنگاه کاغذی نیم رطل در پیاله چینی شب نگاه دارند و صبح باسات دو رطل گلاب چهار رطل
آب باران ترشح نموده باشد یک جا کرده در شیشه ضخیم که نصف شیشه یا ثلث آن خالی باشد
انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب گذاشته در جای محفوظ نگاه دارند بعد از سه روز یا چهار
روز که جوش خورده باشد برآورده صاف نموده از دو دام تا شش دام استعمال نماید و در

بعضی امراض که مرد اسکار مسکور راسد مع لعاب سه چهار ماشه در آب لیمو سرشته نماید بار و تا
ماسد استعمال نماید شموم که صداع بارد را نافع است ص جهت لواتیج امراض مرض و نزله مزمن
هر کدام یک جزو لسان ثور چهار جزو کوبیده بیخته حل کرده و بسته و بسته شموم کرسی مثال
است جهت تقویت دماغ مفید بود ص عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل تاکم
سه درم قرنفل اکلیل الملک ازهر یکی جدا صندل باریک سائیده دران آمیزند و بوئید شموم مسکن
دوار را اگر از سوء مزاج بارد رطب بود نافع است ص مشک ساذج تمام مرزنجوش سداب تاکم
مخلوط نموده بوئید شموم جهت نسیان و صرع نافع بود و خفقان بارد را مفید آید و معمولی
بود ص عود لواتیج قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزو لسان ثور چهار جزو سداب شش
هر یک دو جزو جمع کرده دائم بوئید برای نسیان و صرع بارد آب شست آمیخته موی سادرا
نبوده دماغ در عرق دادنی نموده بوئید شیاف و دردی صعوبت درد چشم در حال سا
ص ورق گل سرخ تازه ده درم زعفران شش درم افیون ده درم صندل الطف دو درم
صمغ عربی یکدرم آب باران شیاف سازند شیاف عرب مجرب صاحب تحفه ص
مر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرب سوخته از هر یک یکدرم زنگار و انگور ... بگلاب
شیاف سازند و سوراخ را از چرک پاک کنند و در آن سحابه کامد شیاف جلالی جهت جرب
و سلاق و ظلمت و دمعه سبل و ظفره و حدوث احسان را نافع بود ص توتیای معدنی شسته
ماميران چینی شیاف ... از هر یک نیم درم دار فلفل زنجبیل زبد البحر حصص هندی تو
هلیله زرد ... از هر یک سه درم زعفران دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یکی دو مثقال آب
عورد روزورده شیاف سازند شیاف ... جهت تاریکی چشم و ضعف آن نافع بود
لودلو ... مغسول بست مثقال مشک قراطی عنبر دو دانگ حصص سه درم حصص در آب حل کرده
ا ... شیاف سازند شیاف که قائم مقام مرارات ...
مجرب نوشته ص ... درطرف سپید خشک کرده دو درم تخم حنظل ...

دو درم فرفیون و ساذج هر یک یکدرم با آب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند شیاف
حرف جهت نزول ماء ص مارقشیثا سوخته دارچینی اقلیمیای ذهبی دو درم کندر مجل
گداخته هر یک نیم درم جمیع سوده جمله را با آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مارقشیثا آن است
که در میان آتش نهند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور بر آتش گذارند که خاکستر شود شیاف
حلیت جرب و غلظت اجفان و انسداد آن را نافع است ص حلیت جندبیدستر هر یک دو درم سکبینج
سه درم بعسل شیاف سازند شیاف دمج کمنه و جرب و سل و سلاق و شعر زائد را نافع
است و معنی دمج در لغت یونانیان اسود است ص زنگار سه درم صمغ عربی
اشق هر یک چهار درم اقلیمیا رطلا افیون هر یک دو درم مازریون هر یک یکدرم با آب سداب
شیاف سازند شیاف ابیض جهت منع نوازل و جرب و حکه و دمعه و ورد و حفظ صحت چشم
و امراض ملک مجرب است ص توتیای با آب مایه بید ده ده درم کثیرا النشاسته اسرب
گل سرخ عنبر زرد صمغ عربی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مع حسته هر یکدو درم
افیون ربع درم شیاف سازند از تحفه منقول شده شیاف لعاجی لعابیت لطیف و لی ...
و جهت قروح و بثور و غشاوه و بثور و سور و سیج و مرکسانی را که دوار باشند مفید است
ص اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاخ باشیر دختران شادنه ده درم سفیداب قلعی مغسول شش
درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم با آب قطر شیاف سازند و باشیر دختر استعمال کنند
و در قانون اجزاء این شیاف را که بعض نار الفارسی و صاحب تحفه ترجمه آن آب باران کرده
ظاهراً در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده و ماء مطر را الف خوانده و از آن آب باران
خواسته بالجمله لقابرست و چون او در ادویه چشم مستعمل است اگر باین آب ادویه لیت سند
اولی خواهد بود که این القادری راقم گوید حکیم مومن در تحفه المومنین تصریح کرده که ماء القطر آن
که از کوره سفال ترشح کند حکیم مذکور با وجود تصریح خود چگونه ماء المطر را ماء المطر اراده کرده باشد پس
توهم صاحب تداوی از عدم توجه کلام القائل بما لا یرضی به قائله دارد اما که در اکثر نسخ قانون رنگ

صاحب تحفه با ماء المطر و بعضی با آب سماق دانسته ازین جهت با آب باران ترجمه نموده و وجه
تسمیه این شیاف تفاحی در اکثر کتب مطوله بنظر نرسید و بخاطر میگذرد که چون بعضی الواح سورنج
که آن تفاحی گویند نفع میکند لهذا باین اسم مسمی گشته شیاف ابیض جهت امراض
حاده و تحلیل اورام و وجع آن مفید بود ص نشاسته یکدرم سفیداب ارزیز صمغ عربی کثیرا
هر یک نیم درم بلعاب اسبغول یا سفیده مرغ شیاف سازند شیاف ابیض افیونی که
گرم را نافع بود و در ضعف مثانه و تقطیر نافع ص سفیداب بیست درم صمغ عربی
کثیرا افیون از هر یک یکدرم سفیده تخم مرغ سرشته و شیاف سازند شیاف
ابیض ازرقی ابتدای رمد را نافع بود ص سفیداب ارزیز انزروت مربی بشیر حر
از هر یک چهار درم سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف ابیض کندری که
رمد غلیظ را نافع باشد ص سفیداب ارزیز بیست درم افیون انزروت مربی کثیرا
از هر یک یکدرم صمغ عربی چار درم کندر سه درم با آب باران شیاف سازند شیاف
بالس الدم جهت وجع شدید و تسکین اورام نافع و از انصباب مواد قرحه التحلیل نافع
ص شادنج مغسول درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون هر یک محرق هر یک دو
با آب باران شیاف سازند و بسفیده بکار برند شیاف برالیو بارمد را در یکروز باصلاح
آرد ص شیاف مامیثا انزروت مربی از هر یک هشت درم زعفران دو درم افیون
سه درم کثیرا یکدرم کوفته بیخته با آب باران سرشته شیاف سازند و بسفیده تخم مرغ در چشم
کشند شیاف سماق که جرب و خارش و سوزش و حموط را نافع بود ص سماق سی
مثقال با آب باران تر کنند و بپالایند و بار دیگر بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود ده درم
سفیداب ارزیز بآن سرشته و شیاف سازند و بعضی آب سماق را می جوشانند تا غلیظ
شود دیگر سماق آن سرشته شیاف سازند شیاف از مجموعه نافع است باوجاع فرسه
وجعه که از استعمال لحم باف اکثر عروض آید بحرانی که عادت شود درین باب و با ضرورت شود

پس زعفران چهار مثقال افیون صمغ عربی هر یک شش مثقال ریاوند چینی باکرمانس
کرده مقدود رسان نحاس راسپت و چهار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق هر یک ست
و هشت مثقال مرحیل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه شراب خمیر کرده شیاف سازند
و در امراض قریب العهد بسفیدی بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران ہم دو درم
استعمال در بین می افزایند شیاف عرب که بعضی اطبا مجرب نوشته اند صبر ریج
سرح براح آنک توتیا در دیارح شب یمانی اجزا مساوی در بول کودکان بسایند
سات کنند پس بسایند و خشک نگاه دارند شیاف سنج مسکن وجع در یکروز تحلیل
ورم در یکساعت کند ص حصه شتر صبر افیون فلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل
حصص هر واحد چهار مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال
نحاس محرق مغسول چار مثقال اثمد اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال آبی که در آن ورد
جوشانده باشند خمیر کنند و به بیاض بیض استعمال کنند شیاف یاسمین از مجموعه نافع
باکثر امراض خواه در طبقات باشد خواه در یاقی ص صبحه گل یاسمین سنگ بصری توتیا
دار ولی بیج زعفران شوره قلمی مغز تخم نرگس همه مساوی کوفته از پارچه باریک گذرانیده
در سنگ سماق با شیره لیمو تا یک هفته سحق کرده شیاف ساخته نگاه دارند و با آب شبه
سائیده باسل حسد در چشم و اگر در چشم بارده باشد یا سوتی قره ریحه بود با آب ورس سائیده
صبح در چشم کنند شیاف که جهت رمد مجرب و عجیب النفع است ص دم الاخوین حصص
اثمد شیاف ابیض زعفران افیون صمغ عربی کوفته بیخته آب کاسنی تر شیاف سازند
شیاف که طرفه اندر طرفة العین نفع کند و وجع چشم را ساکن سازد ص اقلیمیا جفته
مس سوخته هر یکده درم دم الاخوین بسد مروارید هر یک چهار درم زنجبیل سنگ بصری زرد
هر یک پنج درم کتیرا مر زعفران اقاقیا نشاسته زردچوبه هر یک دو دانگ علی الرسم شیاف
سازند شیاف نکه باکثر امراض چشم نافع بود منقول از مجموعه ص فلفل دار فلفل دیر

توتیای سر هر یک نیم حرو امیران حبیبی مرکی مشک حسقس هندی هر یک نیم حروی
سنگ لسری سرمه سفید سرمه سیاه هر یک نیم حرو کوفته بیخته سه روز در آب لسولسا
وشیاف سازند شیاف مجرب جهت سبل ص حلتیت یک درم را در حرقه بسته در زهره
گاو یک عدد نمالند تا محل شود پس یک درم روغن بلسان اضافه کرده حب تک نماید و
شیاف سازند شیاف مراراه که جهت سبل و دفع غشاوه و رطوبت سبب است از
سرعت لعود و در طبقات تاثیر میکند و ولش باد و سال باقی ماند ص اقلیمیا محرق اثر
درم صمغ لست درم هداد هندی فلفل سفید هر یک سی درم سفیده قلعی چهار درم اشق
سکبیج روغن بلسان حاوتیر هر یک دو درم زهره کشار افیون هر یک یک درم زهره ماهی شبوط
زهره کلنک هر یک هشت درم زهره باشه وعقاب وگاو وخرس وگرگ وعراب و مار هر یک
بیم درم وآسیاکرده ص بلسان تا بسه تسود روغن آحیمل او کسد [illegible] شبوط
وگرگ است و دیگر زهره های رو ایداهو باید که باب رار بامه الکتحال کسد [illegible] محرب اللحم
یافته که زهره حبداة وچیل لوم در رفع سبل و غشاوه محرب است شیاف
مرارات مسمی دیگر ص زهره کلنگ زهره گرگ زهره کساک زهره سرکوهی زهره باشه
زهره تیهو زهره حرکور زهره کبوتر زهره بتلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش هر
آهو زهره ماهی هر یک حسک کرده دو درم سکبیج فرفیون تخم حنظل هر یک یک درم سکبیج
را با آب رازیانه حل کننده ادویه کوفته بیخته با آن لسرسته شیاف سازند شیاف
مفعول از ساحل عم مرحوم رای سیاحت حتیم مایع لوحص ماحل [illegible]
نیم جام دیم بریان حصص سرمه اصفهانی عرتحم کهربا بهاوی الاحرا کوفته بیخته
شیاف ساخته نگاهدارند و وقت حاجت بکار برند شیاف اشد از سبل را هو ورود
بیاید ماسد بار دارد ار لوراکس ص مگیر بد حریق سفید هر یک او قیه فلفل یک او قیه
اشق یک درم مجموعه را جدا جدا کوفته و در آب ترب شیاف سازند شیاف قلعد

نافع در باحمره را که غلیظ باشد و کسی را که از آن تر شود و اول این شیاف بکار برد تا این جهت
نباید هیچ یکی روی سوخته یک درم زنگار دو درم بلعمد سوخته زیج مغسول که ده از هر یک یک درم
بکوبند و سر بند و یک هفته در شراب ترکنند پس شیاف سازند شیاف دراز و چون باحمره را خواهند
که بآن آهن بردارند این شیاف باحمره را بمالند و بردارند و هذه لحم زاید را استعمال الکحل البصر
شیاف احمر حاد سل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود هیچ شادنج عدسی مغسول نه درم
صمغ عربی یک درم مس سوخته زاج سوخته از هر یک ده درم افیون صبر سقوطری از هر یک یک درم
زنگار دو درم وسم زعفران مرار هر یک دانگی و نیم کوفته بحریره بیخته شیاف سازند شیاف
احمر لین سلاق و علاج اجفان و آنچه زیر او است را نافع بود هیچ شادنج عدسی مغسول ده درم مس
سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا مر عصاره سوده از هر یک دو درم لب مروارید ناسفته سادج
هندی هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم جلاب سوده شیاف سازند شیاف
احمر جرب و سل و دمعه و کل چشم را سود دهد و تحریر را نافع بر آمده هیچ زنگار صفاهانی سه درم
اقلیمیا ریعه اشق صمغ عربی سفیده ارزیز از هر یکی دو درم آب سداب ... شیاف سازند
شیاف کرباس غلیظ بر دو باصره را یاری میدهد هیچ شادنج مغسول از ... مروارید ...
اشق زرد چوب از هر یک یکی و زبد البحر نمک لاهوری از هر یک دو ... زنگار ...
جمله را کوفته بیخته خوب جلاب نمایند و با آب بادیان خمیر کرده شیاف سازند مثل جوی و
در سایه خشک نموده وقت حاجت با آب سائیده بسل در چشم کشند شیاف انار ابو النصر
نافع ریش و سوزش و بقیه بثور را و آب ریش از چشم باز دارد هیچ صدف سوخته سنگ سوخته
سرمه اصفهانی توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی هر یک هشت درم مر افیون از هر یکی
یک درم عدد دارو ... است بسا سندو آنچه آب سوده باید کرد در آب سوده باید کرد و بسا
باید ... و بسعی که ... بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند و بکار برند
شیاف جهت کری گوش هیچ مر بخور حرمل سداب شحم حنظل مساوی کوفته بیخته

در زهرهٔ گاو شیاف ساخته وقت حاجت در روغن بادام تلخ ساییده در گوش چکانند
شیاف کندر عظیم النفع است ص بورهٔ حب الغار حند سر بید واحد نصف جزو دل
الجیر هر یک جزوی شراب عتیق مقداری که بپوشد و دو بار آنرا بجوشانند تا منعقد شود پس شیاف
ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای ثقل اذن منقول از ریاض عم مرحوم ص تخم حنظل
عصارهٔ افسنتین حند سد بستر زراوند دحرج از هر یک یک درم بورق سه درم عطر رلعد درم و دو
دانگ کوفته شیاف ساخته در زهرهٔ گاو ساییده در روغن بادام آمیخته در گوش قطور نمایند
شیاف کرامطار قدیم جهت اعراض جهت حل آوردن از بینی ساخته اند ص کندس مویز
فربیون کوفته بیخته در زهرهٔ گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت در بینی نهند کرعاف دارد
کند شیاف ممار حالینوس برای بواسیر و ارسال الف منقول از ریاض عم مرحوم ص انار
با تخم او کوفته و آب او را افشرده در ظرف اسرب گذارند تا آنکه در وقت لتش شود و بعد از آن
در وی را سایند تا آنکه ثقل غلیظ شود و از آب صاف ابار در وقت سائیدن قطعهٔ سوده
هر گاه خوشک شود قطعه را ریزه سازند و در شیاف گذارند و مکرر این عمل نمایند و بعد و
بیمار را راحت داده باشد و بار این عمل را شروع می نموده باشد و بعضی را از عصارهٔ نار
سیر طلا کرده باشد پس نفع میکند این دوا النفع کثیر و الم بسیاری هم میکند جالینوس گوید
که درین باب مذکور الم می نماید شیاف که استفراغ طفل را نافع بود و با ارالع میکند ص
سد الصبر مل بادیان تخم کرفس سفید بوده از هر یک یک درم شکر سرخ سه درم آب سداب
شیاف سازند شیاف که استفراغ زرقی استفراغ زردآب کند ص عاریقون سبب
قرطاس سوخته و ثلث درهمی باهوداه و ثلث عدد الحیر ساه عدد کوفته سحق با معز
شیاف ساخته بردارند شیاف مسهل قولنج را بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در دلیس
مسلم ص سکبینج حاوشیر مقل بوره از هر یک انسق از روت بتکمیل سورنجان تسهال تخم حنظل
تخم کرفس ارپاره انیسون نمک هندی حند سابستر ز رساد ماهی زهرهٔ قسط سعد سداب

حنک مساوی کوفته بیخته بآب سداب تازه سرشته وشیاف سازند شیاف زحیر ص
زعفران حضض مرافون کندر مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف خیارشنبر ملین
کمایدوقطع رادم کند ص ست ده درم ساریکی یکدرم خطمی سه درم نمک هندی یکدرم
عسل خیارشنبر شکر سرخ از هر یک ده درم اول عسل خیارشنبر وشکر سرخ بر آتش گداخته بعد
ازان ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته شیاف سازند شیاف مشه بهین خاصیت دارد ص
گل مشه یکدرم سقمونیا نمک هندی از هر یکدو درم بوره ارمنی مرداسنگ از هر یک سه درم
وارد وت فانید از هر یک هیج ستعال شیاف سازند شیاف مسهل باسور ممتلی ص
تخم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته بیخته شیاف سازند و هر ساعت یک احتمال نمایند
تا پنج ساعت شیاف قطع دم بواسیر وطمث کند ص عفص حضض کندر جلنار
مخروق کحل طین ارمنی از هر یک یکجزو کوفته بیخته در آب مورد شیاف بسته دارند تا صوف را
بدان آلوده بکار برند شیاف قولنج ص بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مسهل سکبینج از هر یک یکدرم
سقمونیا دو درم ونیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر بازدارد
ص کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سفیداب از هر یک یکدرم زنگار یکدانگ
کوفته بیخته باعسل سرشته وشیاف سازند شیاف که شکم را بند سازد ص اقاقیا صمغ عربی
گلنار کرباج بلوط بیخ بریان کرده کوفته بیخته شیاف سازند شیاف کرامع جهت زحیر واسهال
دموی ص صمغ عربی اقاقیا افیون بارو مدرالبیخ کندر گل ارمنی بیخ بریان زیره
بو داده مساوی کوفته بیخته بآب مورد یا کسیر تازه شیاف سازند شیاف جهت دفع نقرس
ودفع سده اطفال المجرب است ص لعاب تربد سفید بشکل موش هر یک مثقال کوفته
بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیاف سازند وقت بر آتش ربت جرب کرده بر دارند شیاف
دیگر معمول وکثیر المنافع ص زبل الفار ملح هندی شکر احمر بالسویه بر آتش نرم معقود سازند
وامسد حب حرانتیلها ساخته سرد علی مقته جرب کرده بکار برند شیاف که در خیب

مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد وگرم مزاجان را نافع باشد حب تحسین زر
یکدرم صابون رقی خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ یکدرم بدستور شیاف ساز
شیاف عدس و طرز اقاقیا یا مک گلنار صمغ عربی کوفته بیخته مثل بلوط باساخته در زیر بپیچد
وقت اجماع باید مستراح رود باسکم از حائط پاک شود و اسیار عالقه نماید شیاف کرالواسیر
کمال جهت درد بواسیر و فراق شکم اخراج نموده ص سیعه یکدرم موم یکدرم و نیم مثل و دو درم
روغن حسته زرد آلو روغن گل از هر یک سه درم حاجت رسم است شیاف سازند شیاف فقر
کراسقاط لوامیر کند ص عشقه و آن ساقی است که در حب بپیچد و خشک کند و در دیگ نو
مسین بریزد و صاف کند و حل رود در آفتاب نهند و در شب موشند وار کرو نگاه دارند
و سر روز رسم رسند سر معدا نکمیں از بن صبر و مر و تخم سیداب سعید از هر یک یک ستار احباب
کنند و شیاف سازند و یک تب بکار برند و یک سه ماه که خشک شود و سعید شیاف
دیگر مجرب قدر است ص لیتم کو سعد را قنیله ساخته سر رود و سر که بگدارند بس رگ
تب راکو مده مرم ساییده بر آن فتیله باشید شیاف کنند شیاف که در قطع خون
محرک ست خواه از لواسیر یا اسهال باشد و جروح مقعد را نیز مفید است ص مرینا
اقاقیا مدرا صمغ عربی سرخ لو داده بالسویه آب مورد سرشته شیاف سازند شیاف
برای قرحه مجری تسب بعد پاک کردن قرحه بکار آید ص توتیا مغسول مرداسنگ قیم
کرد و محرق نحاس محرق اقلیمیا مغسول هیس قرسی تا دیح مغسول کند را مرروب بار
گلنار تست ما میاراح محرق دم الاخوین گل سرخ سروع الا انارمارترش کا عدر شوا جسم بکلام
کرباسه ما ممزوج گردد شیاف ساخته استعمال نماید باب الصاد المهمله صبغی که
جسم را سیاه کند ص سرمه سه درم دو حراج سرت و درم مشک و انگی عفص اقاقیا هر یک
یکدرم همه را باریک ساییده در چشم کنند صبغی دیگر ص فندق سوخته در روغن زیت
ساییده سر یا موج طلا نماید تا حمل رود چشم را سیاه کند صبغی که معین را رنگین کند

صفت توتیا رسر ریع حقیقطرح یکجعه کوفته بیخته با آسیائیده طلا کند صبغی دیگر صفت طریح حاقر قرحا حصص حنظل
سوس گل شقایق مرکی ریح زرد چوب وه هر یکی درم کوفته بیخته با سرکه انگوری سرشته ساعتی بگذارند پس استعمال
کنند صبغی دیگر صفت اطراف شاخهای درخت اسحر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس بسایند
ولوره وکبریت زرد شیطرح هندی مداد آمیخته طلا نمایند بعد از آن بسرکه ولور ق اسود
صبغی که بهق اسود را سرخ و رنگ بدن مراد آورد صفت کندش قسط هر یک دو درم تخم ترب
ده درم بسرکه کهنه مالند صبغی که نشان آبله وجراحات را برنگ بدن آورد صفت مرداسنگ
شستنیج لی که آرد نخود وبیخ اسفراج توسیده تخم خربوزه حب الآس قسط کوفته بیخته
لعاب حلبه تخم کتان شب مالند وصبح ارسوس واب گرم بشویند صبغی دیگر که رنگ را
سرخ کند صفت زعفران توده کندش مصطگی مساوی کوفته بیخته با آب ملوس یعنی لعص الدین
رساخته شب مالند وصباح آب گرم بشویند صبغی حلوی صفت مصطگی سیم حرد ورق پیل
زعفران از هر یک یکجزو چون سیاوشان معمر از هر یک دو جزو جمله را باریک بسایند
وبآب صمغ عربی خمیر کنند یک شب دیگر در بگذارند وانگاه بر کف دست دیابند لعاب
خوش رنگ میگردد صبغی زرین صفت زعفران ریع جزء ورق پیل چون سیاوشان
زاک زرد حنا قلقطار از هر یک جزوی لوساد برابر همه چون سرمه بسایند بعد در شیر وان زجاج
کنند یا در روغن بادام درهم سرکه چون قندیل بیاویزند تا حل شود واگر زرنیل دق کنند
و هر روز زرنیل باره کنند تا حل شود هم نیکو است بعد از آن آرد جو باس آب خمیر کرده
یک شب دیگر و رها کنند آنگاه چون حنا بر دست نهند مثل زر گردد صبغی طاوسی
صفت پوست انار ترش سیم مثقال فلفل توتیای آهن سه مثقال آب حصد خمیر
کنند و بر دست نهند ویکساعت بگذارند و بشویند صبغی قرمزی صفت لاجورد ورد تاکم
دمار از هر یک جزوی زعفران مصطگی هر یک نیم جزو نکو سده باب صمغ عربی خمیر کنند
و بر دست بمالند رنگی لطیف آید باب الضاد المعجمه ضماد بالک... ق

میان ضماد وطلاء باعتبار علیحده ذکر است ضماد برای صداع حار شدید الحرارة معمول
از حلاوة الطیب مرحوم ص گل بابونه کشنیز تر گل بنفشه شوکران خشخاش باریک بسایند واندکی
گلاب وقدری افیون وکافور داخل کرده بکار برند واگر حرارت قلیل باشد کافور وافیون
نمایند ضماد جهت صداع فرس سوداوی ص سداب بری افربیون لورق مدحرج
هسته مریم نخود از هر واحد جزوی شعیر مقشر حریتن کوفته حل صمغ در روغن بابونه
سوده باهم مخلوط کرده بعمل آرند ضماد معمول نافع صداع که از ضربه وسقطه بهم رسد
ص گل ارمنی صبر از هر یک بخدرم دقیق ماش سعات آس ورد از هر یک ده درم
مالویه قصب الذریره از هر یک یکدرم کوفته بیخته در آب سید ساییده ضماد نمایند واگر
جراحتی در اینجا باشد والم شدید باشد تبرید بمبالغه ندارد واگر ورم در موضع باشد لکن لازم
است از ادویه قالعه مقویه مثل عدس وگلنار وورد وآس واگر دماغ حرکت کند پس
اسطوخودوس باشراب [illegible] نافع ترین اشیا است ودرین صورت غذا او بیضه دجاج
وکبوتر وامثال آن کنند ضماد جهت صداع حار ساذج از حکیم علی گیلانی ص برگ
خرفه [illegible] کدو برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته بیخته با قدری گلاب وسرکه ضماد نمایند
ضماد که مقوی دماغ است ونافع بود برای درد سر کهنه و[illegible] مزمنه ص نمک
نمک طعام بوره سفید سوخته [illegible] بیخ [illegible] خردل [illegible] از هر یک کمثقال
کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا [illegible] عصل [illegible] صمغ عربی کندر [illegible]
عود قماری صبر زرد بیخ سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوز بوا دو مثقال
کوفته بیخته شکر انگوری بخوشانند وصاف نموده در آن حل کرده ضماد نمایند ضماد مقوی سر
ونافع بود از برای صداع حادث از سر عرق دماغ ص صندل سفید صندل سرخ
گل گل ارمنی ریوند چینی آرد باقلا کوفته بیخته لعاب مخلوط کرده بر سر ضماد نمایند
ضماد معمول شاه رحمة الله علیه جهت دفع صداع وبرسام مجرب است ص گل

صندل اسپید ہر یک یک تولہ با گلاب سائیدہ خراطین ۹ عدد در ماش سہ تولہ با شیر دختران دو تولہ و قدری
آب شبیہ باہم مخلوط کردہ اندکی گرم کردہ بر سر بچہ باید ضماد معمول رئیس الحکماء اوستاد الاطباء
افضل المتاخرین اکمل المعالجین استاد رحمۃ اللہ علیہ جہت اقسام برسام و غشی سریع الاثر است و
عمدہ النفع ضمن آن ہر موبگ یا و آثار شیر گاو یا و آثار آرد و تیر بالیدہ مثل نان سرد لیکن از یک طرف
خام و از یکطرف پختہ باشد و بر آن روغن گل چرب نمودہ از طرف خام بر سر مریض بندند و یکپاس
بدارند بعد از آن یکساعت و تا حصول مطلوب مکرر عمل میکردہ باشند راقم ہم در اکثر تجربہ در آوردہ
است از اسرار است ضماد برای برسام اطفال مستعمل و بوقت احتلاط گل بنفشہ و نیلوفر
عود ہندی عود صلیب اسطوخودوس ہر یک دو دانگ باشد مقشر کسی شیر دختران زردۂ تخم
مرغ روغن گل سرشتہ بر پارچہ کتان مالیدہ بر یافوخ ضماد نماید ضماد معمول بعضی احباب جہت
لیس عس ضماد کماد دریوس اسطوخودوس ہر یک دو مثقال جند بیدستر یک دانگ عود ہندی عود
صلیب از ہر یک دو دانگ باشد مقشر کوفتہ شیر زنان و زردۂ تخم مرغ و روغن گل سرخ
روغن بادام از ہر یک نیم مثقال سرشتہ بر یافوخ ضماد نماید اگر علت قوی باشد جاوشیر و حالطورس
و حاشا اضافہ نماید السلسة ضماد جہت سکتہ و سبات حب فربیون خردل سرخ شیطرج ہندی
تخم الجرہ بالسویہ با سرکہ بکوبند و بعد حلق راس ضماد نماید ضماد کہ جہت سدر و دوار سہری
بکار آید مستعمل ابن رہاج حب سنبل الطیب مصطکی از ہر یک نیم درم جند بیدستر مرکی گل سرخ ہر یک دو درم
کوفتہ موم زرد با روغن بادام یا روغن قسط یا روغن مصطکی گداختہ داخل ادویہ مذکورہ در آن مرہم
سازند و حرف بالیدہ بر معدہ ضماد کنند ضماد نافع برای سکتہ حب گل سوسن آسمانجونی سدیر برگ
ورق لوا تو نیر خردل فلفل سیاہ فرفیون جاوشیر عاقرقرحا کوفتہ بیختہ بسرکہ عنصلی سرشتہ بعد تراشیدن
موی سر داخل سجاع ضماد نماید ضماد کہ ورم و درد چشم را نافع بود حب آرد جو دہ درم باقلا دہ درم
افیون ۲ درم سفیدۂ تخم مرغ یک عدد آب کشنیز تازہ و آب کاسنی آمیختہ بکار برند ضماد کہ ورم و
درد چشم را نافع بود دو درم زعفران حب صندل سرخ شیاف مامیثا حضض مکی صمغ عربی افیون

اقاقیا ساذج کوفته بخته بآب عنب الثعلب و کاسنی سرشته حوالی چشم ضماد نمایند و اگر وجع
و ضربان اشد بود همراه آب گوکنار یا آب کاهو استعمال نمایند ضماد کرسطان میں رانیم
حص و توتیا تغیر سفته حسک ملو در آرد با طلا اکلیل الملک با لو بآب کاکنج آب عنب الثعلب
ضماد دیگر حص عنب الثعلب حسک برگ خطمی برگ حماض کوفته بخته بروغن سفید عمل آرند
ضماد دار انگور نماید حص سوبیرستی ارزیر پاک کرده برگ عنب الثعلب سپید تک سائیده بهم
ضماد نماید ضماد دیگر برای همین کار حص اکلیل الملک مرالاخوین صبر مهک زعفران بهم
سفته با روغن گل زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که برحسب سته راسرم کند حص تخم مرو کوفته
گندم بسیر جو کنند و مدری زعفران داخل نماید و در سپیده تخم یا شیر دختران
نماید و تضمید باشد صحیح بیرا لمجربات است ضماد معمول استاد علیه الرحمة جهت ورم
چشم حص عصاره مامیثا گل ارمنی پوست در سدی صندل سرخ حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب
تخم خطمی صمغ عربی فوفل همه را کوفته بخته آب کاسنی یا لعاب اسپغول یا سپیدی بیضه
ضماد نمایند و سرگاه نشوید باید گرا آید کدران کوکنار و برگ بنفشه جوشانیده باشد ضماد
مختصر معمول استاد جهت ضربه که بچشم رسیده باشد و چهره سدید در تیمیه باقی ماند حص زعفران مصطکی
برد و راسا ئیده در زرده بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نماید ضماد که آخر رمد کار آید حص آرد
تخم مرغ آرد جو گل سفته گل با بونه ضماد کردن ورم مملک گوش نافع شود حص تخم لطه درع
نگدارید و قدری نمر حب حوب با ریک سائیده و میدار ید و در بهم کرده از خارج ضماد نماید ضماد
کر ورم سردی گوش راسود و حص آرد باقلا آرد جو با بونه گل سفته خطمی اکلیل الملک تخ
سفته وقت گرم ضماد نماید ضماد که در ورم گوش که از آب رفتن در گوش بهم رسد بکار آید
پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه خطمی تخم کتان آرد جو همه را بسیر یان سرشته ضماد کنند
ضماد که انکسار ایسی کوفته تبدل ادن را نافعست حص صبر معاث اقاقیا را بیاض حاصل سرشته
سراین ماسک که کسر شده باشد بر بندند و عضو را از رهیئت اصلی رسد ضماد که العلاج ... بدرمه

گوش بعد از آن به صوف و پشم زیاده و عقب معده اسهال بکار آید و از این ضماد تسکین
وجع کما حقه رو نماید ص بگیرند خوشنک و در آب ترکنند و هرگاه نرم شود و قدری از سرکه و روغن گل
بران ساخته و مثل ضماد ساخته بندند ضماد که بر شقیقه گذارند آن حبس رعاف نماید ص
کافور افیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس گلنار جاوشیر مقشر هر یک یک جزو کوفته
بسرکهٔ انگوری سرشته بر شقیقه گذارند ضماد که هرگاه بر سر و جبهه نهند رعاف باز دارد و اول آب
سرد الرد بر سر ریزند و بعد از آن تضمید نماید ص بار و سر پوست انار گل سرخ هر یک یک جزو
عدس مقشر دو جزو جمیع را باهم کوفته بیخته بآب آس و گلاب سرشته بر شقیقه و جبهه نهند
واگر خرقهٔ کتان بگلاب که برف سرد کرده باشند ترکرده بر شقیقه نهند در حبس رعاف اقوی
خواهد بود ضماد مجرب معمول جهت درد دندان حار ص افیون کافور سعد و رامک هر یک سوده
دندان درد ناک ضماد نماید ضماد که بطفلهٔ و طفلیه و قحمهٔ اسنان نافع است ص بگیرند تخم بطیخ
تخم دجاج تخم اوز تخم خیار مساوی روغن خیری قدر کفایت شحوم مرغ در روغن بگدازند و قدری
موم در روغن رطب و حلیب حنطه داخل کرده مثل قیروطی ساخته طلا کنند کمتر نماید
دندان را زیاده تا جهل روز تعیین نیات کنند اگر طفل را در سن شیر باشد در روز این ضماد کفایت
کند و طریق بر آوردن حلیب حنطه این است که گندم را در آب بخیسانند تا مالیده و منتفخ شود پس
شیر آن مثل شیر غلیظ کشیده داخل داروی مذکور کنند و جهت مرض مذکور مالیدن خون خرگوش
در ماه سلخ الحیه علی التواتر نافع است و اهل بصره جهت این مرض خردل مسحوق کرده بهم
استعمال کنند ضماد برای خناق ص حلبه تخم کتان تخم شبت بابونه برگ کرنب و تخم انجره
کوفته بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نماید ضماد نافع از برای
استرخاء لهاة از رطوبت بلغمی ص عفص سماق قشر گلنار ورق آس کوفته بیخته در سرکه خمیر
ساخته بر افواج ضماد نماید ضماد برای خناق ص دقیق شعیر در آب عنب الثعلب آب
بارتنگ آب کاسنی گلاب قلیل خل خمر نموده خارج حلق ضماد نماید ضماد که ورم حلق را

بطبیخ و بعض بانوره تکیت و حزاز اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس خمیر کرده در حار
ورم شده ضماد حار بر مجرب و معمول و مجرب است للاطباء والد باحد بعض خمیر با نخود آب
از هر یک دو باشه زرد او به محرق طلطل سیاه و مامیثا و از هر یک کما تیطلیع ابشه بست الی ده
اشق سنبل زاج حلتیت بیس قسط و سیون قیمه هر واحد یک باشه زرکتان در باشه کوه
سحیه در آب قرص سازند و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع
حادی که سبب زوال حمر عسق اوت شده باشد بعد از دقاق موضع مود استعمال نماید ص
سعات سمر اقاقیا سیر ابش ملعاب بسعول خمیر کرده لعمل آرند ضماد محلل حار بر ضرح را
بحم الحرو کبریت زبد البحر بوید صبی مثل اشق روغن کشته ترکیب اده بر حار بر گدار ضما
کر حار بر زاسفنج سار و ص آرد جو آرد گندم آرد باقلا هر کدام نیم درم شب یمانی ایر سارت
ترمس کدام دو درم موم سپید زر سپر کدام مجد درم زیت کسه گداز ند و مجموع را بهم سرشته ضما
کنند و بعضی باول صبیان مجموع را می سرشند ضماد حنیب محلل حار بر ضن زردا
کندش هر کدام یک جزو اشق دو جز و باقدری عسل بر هم زده استعمال نما ادویه کوفته بیخته
بدان آمیزند و پیوسته ضماد نماید ضماد دیگر جهت خناق که از زوال قمر و مادت شیو حمر
عسس قشور رمان قبرون کل ارمنی حب الاس کف مریم مخلوط کرده بشراب عوار مطیه ایار ضماد کرده ند کرده بحمد المولد
مجرب نوشته حس ابرسار زراوند رفت هر یک جزوی ده درم داخلیون بر سه مرحج کرده
مرحسار بر گدار مدواد و بر ساتیه بدان سرشند و بر بار جیه کرده بر سه بندند ضماد که
تسکین وجع ذات الجنب نماید حس آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته بیخته
تا آب ضماد کنند ضماد که باد ذات الجنب ذات الریه سرد و درد ساکن کند حس منفه
با بونه هر یک حروی آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم اصل السوس دو جز و کوفته بیخته
در حس بار بدس کنجد سرشته بر بسد و اگر حاجت به تحلیل زیاده باشد کم کسل در ان آید
ریاحین ضماد نماید و اگر حرارت بسیار باشد بدل روغن تخته زرحس سوس بار بدس

بکس کند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ بید و برگ خرفه بار نماید ضماد کل فلفل
لیس کند و ورم کلسنت یا دبیلی باشد دور نماید حص قسط با اقاقیا عدس مقشر تخم کاهو ارد جو
گل سرخ گل ارمنی ساییده و درد روغن گل و سرکه آمیخته استعمال نماید ضماد کبر کاه ارجامپ
دانه لبحث صاحب شوند تپ اثل سود و باده حسرمائی باشد باشد مستعمل شود حص کمپ
اطراف سلق واطراف بید بار برود کوفته در روغن کهی کوفته آمد و آرد جو و خطمی و دری
کرده محنه ضماد کسد اگر لعت بر آمدن سرخ کند هموالاس ضماد لعل آرد نگیرد حرد ل تخم حرد
اکثر سماه بکثر دیا لوبه دو جو هر یک علیحده در آب بیخ خطمی کداخته مثل عجین ساخته ضماد کنند
کرایی ضماد مس و ترقیق باده کرده لسخ حامدی کند و قرحه می اندازد و اگر این ضماد این اثر
لطخ جلد سود محاجم کسار بر ایسا ضماد که در لعت الدم کرسب برصدل عرق یا جراحت سیه
وش سم سیده باشد سود دارد حص لوست انار دبای کند بار روا آرد و کلنار کوآسیا برگ مورد
اطراف رزتر قسب کوفته همه روغن گل بار روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد کنند ضماد ذرایع اسم اکبر
حادث از ورم بر وقتی که حمی و حرارت شدیده والتهاب قوی باشد حص آب حرارده کدو
اب سداب برگ اسفول آب حماری تیره کتک جو آب هارا جمع نموده خرقه کتان آغشته
بر سینه ضماد نماید ضماد مانع برای انصباب لسرح ادت از اشر حاحه ملات صدر لسر طوبات
بارده و ضعف حرارت حص مصطکی سنبل الطیب مرمکی قصب الذریره حب سعوطری باشک
مساوی الاجرا در گلاب سرایخته طلا نموده بر سینه ضماد نماید ضماد مسنح و مسکن وجع ذات الجنب
بالسنت والد الحکیم علویخان مرحوم حص آرد باقلا آرد مسوق آرد نخود آرد گندم از هر یک و کف
آب عنب الثعلب جمیز نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو لعاب بهدانه سیر باره گاو در دیگ
معرکم کدو روغن سمسم زردی بیضه همه را داخل نموده بر نار بیرم مایل طرف قوام صحیح برست
ضماد نماید ضماد ذات الجنب حص شرکا الحوار نالوه آرد جو باقلا خطمی اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته
در بنفشه که از موم و روغن سفته ساخته باشد آمیخته بیکرم ضماد نماید و بعضی از اطبا استعمال

اسمرہ واطلیہ در شو صرمع کردہ اند واولی آنکہ این حکم را مخصوص تاں حالت داشتہ کہ مادہ
بسیار باشد واگر قلیل مادہ ماشد استعمال اسمرہ واطلیہ مفید می آید ضماد برای ورم ثدی
منقول از سیاس ہم مرہم ص آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ در
روغن گل وسرکہ کردہ نیم گرم بر پارچہ مالیدہ بر ثدی ضماد نماید ضماد برای ورم ثدی ص
جوب میدہ کہ سعدی میدہ اکبری گویند پوست کھساں تخم حلبہ پوست بیخ آہن گیر ہمہ را کوفتہ
بیختہ ضماد نماید ضماد کہ چوں ماہ بعد از حیض بسر رو در پستان ضماد نماید حافظ اسرحاں
نویس دقیق شعیر پوست کدو بیخ ماریک سائیدہ باشیر آمیختہ ناسہ روز متواتر در شست رار
دو سہ مرتبہ عمل آوردہ باشد ضماد برای خوردی و سختی پستان ص بیخ کدو رنئی سولس جام
ہر یک در امساوی کوفتہ در بیس سیختہ تا چہار پاس کھرل نماید بعد ازاں ضماد کنند انشاء اللہ
در سہ روز بحال آید ضماد صندل کہ در ضعف قلب حار وخفقان حار بکار آید ص صندل
سفید گلاب سائیدہ قدری سرکہ وآب سیب ترش وآب بہ وآب آبشکراں ویار کافور
اضافہ نمودہ پارچہ کتانی دراں تر کردہ بموای سر خشک نمودہ ضماد کنند ضماد دیگر کہ بر
دل بیاید نافع است ص صندل در گلاب بسائید وقدری کافور شیاف امیثا وآب عنب الثعلب
سرعرق بید مشک آب برگ کاہو آمیختہ استعمال نماید وتنہا صندل در گلاب عرق بید مشک
سائیدہ در صورت قلت حرارت بسیر کافیست کنند ضماد کہ احتواء رطوبت قلب را بعد از
استعمال المرحات وحرآن نافع آید ص گل سرخ سنبل الطیب ہمراہ آب بادرنجبویہ
سرشتہ ضماد کنند ضماد کہ جہت سوء مزاج بارد قلب نافع است ص سنبل قسط اصل
دار چینی سعد فرنفل ورق آس با شراب وآب سیب آب بہ ضماد نماید ضماد کہ تحلیل
ورم اولی القلب کند ص بابونہ اکلیل الملک تمام تخم کتاں برگ خطمی برگ کرنب سوسن
ضماد نماید ضماد کہ بر لفقہ قلب نافع آید ص بکپد ورق خباری ورق حسن لبتہ دیگر
بیخ سوسن اسائید ہمراہ شراب تیز سرشتہ خشک کند پس دوبارہ سائیدہ باکرد

یا از روغن گل و موم ساخته باشد بر بسته باز که کمان تان آغشته بر سینه گذارد ضماد که تسکین پستان
زیاده کند ص تخم بادروج سه درم آرد باقلا ده درم کوفته بیخته به آب بادروج سرشته ضماد کنند ضماد که
سر حلمه‌ها را اصلاح آرد ص تخم خطمی ده ستیر بیخته بر سینه و پستان ضماد نماید ضماد که شیر را کم کند
و تنگی حجم شده باشد عمل کند ص ماش که در سپیدی مرغ گوسپید و برنج آرد و در سپیدی سائیده
باشد با آب سائیده و اندکی گرم کرده ضماد کنند ضماد که در زنانی که شیر بسته شده عمل گردد باشد
بکار آید ص آرد کنجد روغن گاو انگبین آرد باقلا اکسکا سرشته ضماد کنند ضماد که در ورم
پستان بکار آید ص ماش دارچینی کوفته به آب سرد سرشته ضماد کنند ضماد که دسلیکیان را
سرد کند ص تخم کتان با دس مغز سائیده سرگین کبوتر رابع مساوی کوفته
بروغن کنجد و مغز ساق گاو و سفنج سرشته ضماد کنند ضماد جهت زنی که پستان او بغایت خورد
باشد تا بزرگ شود ایں و امر بعد عمل بدید آید ص پیه سیل پیه گاو دیش بالسویه گیرند
مخلوط ساخته بر روی پستان گرم قدری مالند ضماد که نافع است از جهت اورام معده و
ص زعفران صبر از هر یک یک درم افسنتین سنبل از هر یک نیم درم کوفته بیخته به آب گرم ضماد کنند
ضماد که معده را گرم کند و قوت دهد ص سعد کوفی مصطکی قسط افسنتین از هر یک چهار درم و
آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته به آب سداب ضماد نماید ضماد که ورم کند
را تحلیل دهد ص مقل حب البان تخم کرفس از هر یک دو درم سنبل اسقیل مصطکی از هر یک یک درم
موم سه درم روغن ناردین پانزده درم جمع نماید در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته
ضماد نماید و روغن و موم ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد ص حلبه شسته مالی تخم خطمی برگ
بالوسه مصطکی از هر یک پنج درم سنبل سعد قصب الذریره ادخر از هر یک دو درم موم سفید سه درم
روغن بالوسه پانزده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد اصطمیخون برودت معده و کبد و طحال را
نافع بود ص اشنه سنبل الطیب سلیخه صعتر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از
هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق گداز

بای ادویه کوفته بیخته تا آن ایشمه ضماد کنند ضماد که اگر بر معده سستی آرد و اگر برای بهبد
شکم براند و اگر بر خانه گدازد بول و حیض براند ص برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک
سه مثقال حریر سفید مردار سنگ از هر یک چهار مثقال روغن زیت ده درم موم سفید
از هر یک سه درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته تا آن همه کس
و بر روی کاسه پاره کنند و ضماد نمایند ضماد دیگر که چون بر کمان کشند و برحم امداد اسهال
سودا کند و چون بر سر لعل ضما کنند اسهال صفرا نماید و چون بر امعاء و بر کس ضماد نماید
بلغم براند و این هر دو ضماد از اسرار الاطبا است پیران و کسانی را که طاقت اسهال بدوا
مسهل نباشد بدین معالجه کنند ص برس صبر یک کف مکو سد و در دیگ کنند و
مقداری از شیر تازه که آن را ابو تساء همه بر آن ریزند و بجوشانند تا برس شیر را جذب کند
بعد از آن مساوی آن دهن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون
خواهند که قطع اسهال شود دلته بر دارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضماد که ورم معده
بلغمی را نافع بود ص جعده پنج درم اکلیل الملک حماما ناردین مصطکی از هر یک ده درم
سنبل صبر از هر یک هشت درم کندر شش درم پیه بط دوازده درم سه فریج میبت درم هیج
حطمی بابونه ده درم موم سفید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد قیلیر لوس در معده
و جگر و اورام آن را نافع و هی ص زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سائله هر یک ده درم
شمع سه اشار سه بط دوازده درم روغن یاسمین یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفاف
و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض رحم بصوف حمول باید کرد ضماد که
قروح معده را نافعست ص افیون زعفران هر یک پنج دانگ مردارسنگ یک مثقال سفید
از زیره سه درم روغن پنج درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد که ورم معده و جگر و سپرز را نافع
دبید و صلابات نرم کند و در وقیقه مرض را مفید است ص برگ های رطب ما یه اوک
و سرمرج از هر یک ده درم حل کنند و دیگر ضماد نماید ضماد که حساوت معده را و عضله های

سازارم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است حب سوم شمشت درم صبر و علک الانباط
هر یک سی درم زنجبیل چاوشیر هر یک شست درم روغن سوسن دو لیست و چهل درم الطریق
معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد که صبح لولا بلغم در معده کند حب عود خام سک املج الاولی
هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته همه را ب
مرسوس با آب تمام سرشته ضماد کنند و وقت جاء معده از بعد احماد کردن معراوی بعد از تنقیه
بکار آید حب آب سیب سیاه آب سیب سیاه صندل سفید گل سرخ سوده ملادل عود کافور
سوس بر معده ضماد کند ضماد دیگر که مع ہی کند حب کافور حم حرد زعفران یک جیره عود حیره
صندل سرخ و سفید هر یک چهار حره گل سرخ سک هر یک سه حره با آب به و سماق ضماد کنند
ضماد که هرگاه ورم معده شروع شده کند و احتیاج تحلیل افتد بکار آید حب آرد خطمی بابونه
اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفته همه با آب کرفس و آب حسب العلت قدری
زعفران بکار برند ضماد که در ابتدا ورم حار مستعمل شود حب زعفران سه اوقیه بیخ خطمی
اکلیل الملک هر یک یک وقیه بیخ مهک بابونه گل سفید هر یک یک و نیم آرد جو
حلبه هر یکی دو اوقیه موم روغن مصطکی روغن گل هر یک بیخ اسار علی الرسم مرتب سازند و در
خرقه کتان سطر بالیده بر معده بسا ضماد زاد سیر سحب را ارم کند حب حاکستر چوب انگور
خاکستر لشک بر نسا دی بسر که سرشته در حمام ضماد کنند ضماد مسهل سوء المزاج بارد و حار را
نافع است و در علل که قرص راوند مستعمل شود بکار برند حب سنبل مصطکی قسط اذخر
ادخر زعفران مرحله ... مصطکی و مرا در سراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بدان سرشته
ضماد نمایند و اعده باردہ نیز که صنعت ضماد اکلیل الملک جهت امراض بارده کنند نافع لو
من حب زعفران سنبل رومی سعد قرنفل مریخ سوس آسمانی هر یکی اوقیه مقل ستش اوقیه
اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یک رطل دهن عسیر دو رطل سوم ارمینی رطل
را بداد و کمایه ضماد که بمعده سیر زرد و سلامت آرا نافع است حب سداب ده درم نوره

لسر کہنہ ضماد کنند ضماد اکحیر سمی سررا
دو درم ہر یک سہ درم اشق مقدار درم کوفتہ بیختہ
باج است حصل اس یکدرم مقل دو درم با طلا مقتصر کرسنہ جو اکلیل الملک ہر یک حل
ما دیہ ترس سنبل ہر یک سہ درم اکحیر ریسیت وچہار درم اکحیر را در سرکہ سرید مقل اس
دراں نگدارند وبہم آمیزد وادویہ کوفتہ بیختہ بروغن سداب یا روغن بادام بار عس بال
سرشتہ ضماد نماید ضماد ورم دول جہت ریوآت سبیاحص لادن یکدرم نیم ماما
سنبل الطیب قروما دار فلفل سلیخہ کندر دیگر قسط تلخ حاقرقرحا ہر یک ستل ارزق حب
ملساں اشق مرمعہ سعر سیاالیوس ریواوند مدحرج را وبد طویل اکلیل الملک سد
بیج سوسن آسماں حلی روغن ملساں ہر یکدہ درم حاک الطلم سوم سعید ہر یک سی درم
ایجہ کوفتہ است بکوبند وایجہ گداختنی است بروغن باردین البندر حاجت گداختہ
کوفتہ بہ دربادل بکوبند تا خوب ستوی شود ضماد فیتا جورت جہت استرقا مالیعم
وضعف جگر وصم وحیراں مید حص رووامہ رطب سوم ہر یک سیت وچہار رطل برحسرا
بیر لطاسہ مربانی ہر یک دارود متسال صمر اشق سفید سوسا تانہ سنبل ارزق
ضماد فالوس محلل اورام کندا است حص ردس سحرہ سفید گارونگس ہر یک دو ہم
زعفراں حماما ہر یک چہار درمی سعد سوم ہر یکدہ درمی تراب دوقیہ طوطی سم بدستہ
سازند ضماد ومرطوں جہت حسادت جگر وسعد حص علک البطم سم اوقیہ سفید ک
اصطرک دواوقیہ ومیح کوا ایر الجعل شمس اوقیہ وردی روغن باردین القدر کہ
تالیف والد تحریر لیب کر رای حکیم علی گیلانی حال جہت ورم کبد تجویز نمودہ بود حص
معسول اسارول رلیوند صینی وقصب لدریرہ ج او جر افسنتین اربہ
عصارہ ماہتیا ہر یک یکدرم سنبل الطیب مرکی صمر ارسہ ہر یک سہ ماشہ گل سفید
ہر یک یک نیم متعال گل سرخ سہ ماشہ تخم کشوث دو متقال سیج حنظلی یک نیم
اکلیل الملک یک نیم متقال کوفتہ در آب عنب الثعلب سبز قدری گلا

مجرب

پارچه طلا نموده بر موضع ورم بچسپاند ضماد نافع الدواء حار برای ورم دست و پا حس
زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه حب التلف هر یک یک مثقال مرو مرزنجوش مصطکی اکلیل الملک
از هر یک سه ماشه پیپل خشک زنجبیل گاوزبان خشک هر یک یک تولہ بوره ارمنی دو ماشه کوفته
در آب حل کرده بگرم ضماد نماید ضماد ارسطاطالیس جهت صلابات سپرز حب النیل
دو درم اشق یکدرم آرد باقلا کرسنه آرد جو حلبه اکلیل الملک برگ بابونه ترمس سنبل از
هر یک پنجدرم انجیر زرد بیست و چهار درم ادویه را کوفته مجموع را با روغن بابونه کوبیده شحم
اسفنه رطب ال ضماد نماید ضماد که ورم جگر را نافع است حب آرد جو و سبوس که حسایه
نمر اشنه پنجدرم طباشیر سفید و گل سفید هر یک پنجدرم یاسمین ورق گل سرخ صندل
سفید قصب الذریره شیاف ماميثا از هر یک یکدرم کافور یکدانگ کوفته بیخته با شراب
مالیده بر موضع کند از ضماد فیروطی مستعمل از کامل حرارت کند و قلب حد
دهن موم سفید سه اوقیه روغن سیسته روغن گل هر یک دو اوقیه موم را ...
گذارند تا سرد شود پس در هاون انداخته بگذارند و آب برگ حی عمرو آب
لسان الحمل و آب کشنیز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته
... کتان مالیده بگذارند ضماد صندلی تخم کشنیز ... ساحول
... یکدرم ... تخم خیار هر یک دو درم ...
... کوفته بیخته با روغن یاسمین ... موم سفید ... روغن گل ...
... مرهم سازند استعمال نمایند ضماد جهت ... جگر ...
... گل سرخ ... گل ارمنی ... کوفته
... بر موضع ... ضماد ... مستعمل ...
... گل ... شیاف ...
... الملک ... زرد ... یکدرم کوفته بیخته ...

و روغن سوسن سفید ساخته آمیخته بکار برد ضماد دیگر سده مفتح کشنده ص سنبل الطیب
مصطگی هر یک ده درم و افسنتین بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک
هر یک ساعت هر یک ده درم کوفته بیخته آب برگ وقت حاجت معجون ساخته ضماد کرده دیگر گرم
سوده بکار آید ... ص کاکنج مصطگی ساذج هندی برگ سداب هر یک مقل گل ارمنی هر یک دو
میویزج هر یک سه درم صندل سفید صبر هر یک نیم درم صندل سرخ سه درم کوفته
بآب مورد و روغن گل باریک سائیده ضماد سازند ضماد جهت درد کاه سرد که از سردی بود مفید است
ص زعفران دو درم حب البلسان عود بلسان مصطگی سنبل الطیب سارون فقاح
هر یک سه درم اکلیل الملک صبر سقولوفندریون تخم کرفس انیسون هر یک یک درم کوفته با موم
و روغن سوسن یا روغن سداب آمیخته ضماد نماید ضماد دیگر در ابتدا ورم جگر بکار آید ص گل
کوفته با آرد جو و گلاب ... سرکه ... بعد ازان در تحلیل احتیاج بود در ضماد مصطگی بابونه
اکلیل الملک ... اعضا ... اورام بارد جگر و سپرز را مجرب نافع است ص
سنبل ... هر یک سه درم مصطگی ... اکلیل الملک هر یک چهار درم
و حب البلسان هر یک شش درم اشق سه درم موم سفید دو درم با روغن سوسن و
در سرکه ... ضماد که ورم صلب جگر را نافع ... نماید ص بابونه اکلیل الملک بیخ
بیخ خطمی پودینه انجیر ... روغن ... ساوی ضماد نماید ضماد که
کبد که ص مصطگی دو درم ... کبوتر ... هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک
هر یک ده درم بیخ خطمی آرد ... هر یک شش درم حلبه تخم کتان ...
هر یک ده درم ... کوفته ... آمیخته روغن خیری و روغن ...
دران گداخته باشد آمیخته ضماد کنند ضماد که در یرقان زرد ... بکار آید ص ...
بیخ خطمی کرنب ... انجیر ... روغن قسط یا روغن سنبل
... ضماد ... سیاه سفید بود ص مقل یک درم اشق ...

علاج اذخر جاسا و ریوند و اسطوخودوس دقیق هیچ کبیر گل سرخ هر یک ده درم صندل واشق در سرکه
حل کنند و ادویه کوفته در آن بسرشند و هر گاه ضماد بردارند موضع ضماد را بالند که در آن شست
و سلاث بود بسرکه نا شسته بسوده و هر گاه تابستان و حرارت مزاج باشد بشربت های حسک
مثل آب عنب الثعلب آب کاسنی انگبین بخورند ضماد که جهت اسهال بارد و تقویت جگر
و معده بود ص کعک بیخ سنبل نقاح اذخر شونیز سعدکوفی از هر یک چهار مثقال شب یمانی
درم الاوین ۴ تا پوست بیخ جاورس مرضابی لندر از هر یک دو مثقال آب مورد سرشته ضماد
نمایند و هر گاه جهت تقویت معده و جگر استعمال کنند و اسهال نباشد بجهت مثقال صبر داخل
نمایند و بجای آب مورد روغن گل سرخ داخل نموده ضماد نمایند ضماد جاورس در قطع
اسهال مجرب است ص جاورس سه درم آرد جو بیست درم گل سرخ برگ مورد کندر یک
هر یک ده درم آب باطبیخ او بسرشند و ضماد سازند ضماد جهت اسهال صبیان مجرب است ص
زرد ورد برگ آس سرو کتیرا کندر پوست انار ترش کوفته بیخته آب به یا آب
سماق ضماد کنند ضماد که درد بواسیر بنشاند مجرب است ص حاجیه حسم کتان هر یک ده درم
گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم عدس مقشر ده درم مجموع بیخته
بروده کم مرج و روغن سعته آمیخته استعمال نمایند ضماد که بواسیر و شقاق مقعد و حرقه
آن و اسهال بواسیر و حول حیض را سود دارد و در این باب مجرب نوشته آمده ص سفیده
ارزیز مس موم هر یک حردی گل خطمی مثقل هر یک و هرو روغن گل یح حر و روغن
نرگس ضماد حرز بکوبند و از روغن ها بحوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده بکار برند
ضماد برای خروج مقعد که ورم باشد مفید آمده ص عدس مقشر قشور رمان جفت بلوط
ورد السرو از هر یک جزو همه را در آب آس بجوشانند و بالای آن روغن گل اندازند
در ظرف نگاه دارند حرف حاجت ضماد کنند ضماد برای اورام مقعد حار ص برگ مفتت
انه کوفته بته پر باد نموده بعد از آن در سکه بادر روغن گل آمیخته ضماد کنند ضماد

کرده جمع نموده بواسیر را ساکن گرداند صفت زعفران افیون سدالبحر مرمکی از هر یک دو درم حلبه گل
از هر یک چهار درم سوده هم مرغ نیم پخته یک سفیده روغن اسپغول سده آلو ضماد کنند ضماد که تسکین دهد صفت اقاقیا
دم الاخوین سعد انزروت مصطکی از هر یک نیم درم کندر ده درم کوفته بیخته با آب سداب
کنند ضماد که قروح مقعد را نافع است صفت افیون زعفران از هر یک نیم دانگ
بکشند با سفیده آب از هر یک نیم درم روغن گل نیم درم ضماد سازند چنانچه رسم است ضماد مجفف
بواسیر صفت حضض مرمکی اسفیداج کندر سرگین از هر یک نیم درم بوره سرشته ضماد نماید
ضماد که اسهال صفراوی را نافع است صفت برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو اکلیل الملک لادن
عفص اقاقیا مساوی کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته ضماد کنند ضماد که زلق الامعا
را نافع است صفت لادن سعد کوفی مصطکی قسط زیره ادخر زرنباد تمام از هر یک نیم درم
عود خور بوا لعاب از هر یک نیم کوفته بیخته با شراب مورد ضماد کنند ضماد که درد بواسیر را ساکن کند صفت
مقل کوبان شیر ساق گاو مغز استخوان زرد آلو سفیده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا
روغن گاو که بیار رود آن جوشانیده باشد حل کنند ضماد نماید و بیاز
روغن گاو بریان کرده نیز ضماد نافع است ضماد که بواسیر دور مقعد
را نافع است صفت مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر
هر یک نیم درم مردارسنگ اسفیداج ارزیر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگ
روغن گل بیست درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد که چهار ده دانگ و دو درم شاهدانه
را نافع است صفت مصطکی ربع درم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل از
هر یک شانزده درم مصطکی ساییده موم را در روغن گداخته و سفیداج کرده بکار برند
ضماد که مرض دیابیطس اسود دهد صفت برگ سدر برگ حی العالم اطراف برگ
انگور خوشه و روغن گل و سیم آمیخته سرشته ضماد نماید بر جوانان سرد ضماد دیگر برای آن
کار صفت مازو یکدرم عصاره لحیة التیس لادن رامک هر یکدو درم اقاقیا چهار درم گل

آب مورد سرشته ضماد نماید ضماد که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش سوختن و
التهاب باشد بکار آید ص سم سفید رد ص گل گلاب و ص بنفشه بادام آب کشنیز تر
برگ خرفه سرکه با هم آمیخته خرقه بدان تر کرده بندد ضماد که اصلاح اورام کلیه را مفید بود ص
گل بنفشه اکلیل الملک کشد آنگ تخم شبت حلبه آرد جو هر یک دو درم همه را بکوفته در عرق
بابونه سرشته ضماد کند ضماد بحث العار ورم مفید است ص آرد کرسنه سرگین کبوتر
گرد آسیا همراه ادویه بعضه استعمال نماید ضماد که در ورم صلب کلیه بکار آید ص اشق مقل
ملک العظم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خیاری است هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
یکدرم صمغ را در آب گرم حل کند و دیگر دارها را کوفته بیخته سرشته ضماد کند ضماد که تحلیل
ورم کلیه کند ص آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مهک خطمی شبت بابونه عسل و روغن خیری
در بدوی ضماد کند و اگر به لطوسیرع مانگی اضافه کنند بهتر بود ضماد که هرگاه جراحت کلیه از ریم
پاک شود بکار آید ص رانک دو دانگ اقاقیا گل سرخ حضض گلنار شیاف مامیثا هر یکی یک درم
آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یکدرم کندر اضافه کنند و آب
مورد بکار دارند ضماد که در بول الدم کاوی مفید است ص عدس مقشر آبی کوهی سیب
کوهی حب الآس تخم خشخاش پوست خشخاش کوفته با عصاره برگ مورد سرشته ضماد
کند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد که حبس بول الدم کند ص گل
مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته لحیة التیس هر یکدو درم
یکدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند ضماد که چون سرمایه رسد ادرار بول کند ص سداب
پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مرزنجوش تمام خطمی شلغم برگ ترب تخم بابونه شبت کرفس
همه را در آب بریزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل برعانه ضماد نماید ضماد که در عسر البول
بهت لسحرن رشاه باشد بکار آید ص و تخم کرفس تخم ... یکدرم ... اکلیل الملک ... آرد
... یکدو درم کوفته ... ضماد نماید ضماد که در عسر البول ...

مره ودرمثانه ناسور بکار آید ضماد برگ کلم برگ چغندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو آرد
نخود بار قدری پخته قدری سرکه کهنه بر داخل کرده بار دیگر بپزند ضماد کنند ضماد برای
بول الدم ضماد اقاقیا صندل سرخ جلنار گل سرخ پخته آب سماق ورد ضماد نمایند ضماد دیگر هم
مدر مقعد شب خشخاش جفت بلوط اقاقیا سماق عصاره برگ آس مرکوبه بجوشند در آب ساییده
با آمیخته ضماد نمایند ضماد نافع بول الدم که بسبب جراحت مثانه باشد طین ارمنی صمغ عربی
اقاقیا کوفته بیخته در گلاب و سرکه آمیخته ضماد نمایند و در آبزن قابض نشینند ضماد نافع
مثانه از ورم الدبیلات مرهم ضماد سنگ ماهی حجر الیهود برگ حنا ریسمان و سیاوشان بجای
سفیده سنگ پشت چسک تخم بلبول جعده سه باره اقحوان کوفته آب را با آب باره شش
روغن عقرب روغن چسک داخل کرده نیم گرم برعانه ضماد کنند ضماد دیگر از حکیم مذکور که
همین اعداد ضماد ربا د عقرب حجر الیهود سنگ ماهی قرومانا ماش برگ حنا کاکنج
کما دریوس سفیده سنگ پشت معر آسته آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته آب سبز رد آن
را با آب عنب الثعلب سرشته روغن چسک بر روغن سداب داخل کرده نیم گرم
ضماد نمایند ضماد جدا برای ورم حار مثانه مستعمل بعد از اول زمان ابتدا ضماد
کنجد مقشر کوبیده شیر تازه دوشیده و بار دیگر سمسم در روغن بابونه سرشته ضماد نماید ضماد
نافع برای ورم از حصاة مثانه منقول از ارشحالس ضماد بیر مرغ مغز ساق گاو مقل ازرق
را تا پنج مجموع را در بابونه کنند اگر هم نمی سازید و حاجت یک لبابید حول مرهم شود بعد
از دی بر مثانه بالند وار جدا ر بر دوگران پرهیزند ضماد که هرگاه با قرحه مثانه ورم و حبس بول
بود سود مند است ضماد آرد جو گل خطمی سفید کوفته آب عنب الثعلب روغن گل سرشته
بر مثانه ولیف زهار ضماد کنند ضماد که تعویت باه کند ضماد بگیرند بیاز نرگس جعل ارنب
یکدرم در سفید بیض حوان یک روز حل کنند بعده این ادویه در زهره گاو و بکت مار و ورق گل
نمایند ادویه است موبیج دار چینی حد بید ستر فروبیون عاقرقرحا تخم احرامی تخم کتانی جوز

برگ مسل گوش رفت رومی نمک خشک حب الطین از هر یک دو قلو الطیون بالنگی
نوت از هر یک کمولا ضماد کاید ضماد که بحیل قسط اسود دار وحس زعفران یکدرم
ده درم قسط زرا و ندا فیون هر یک سه درم غافث اسارون بیخ مالمه هر یک نیم درم علک
رقت وسوراو روغن گل حل کنند مرو زعفران را در شراب وهمه را با آن بدو ضماد کنند
ضماد که ورم بارد نفع است انعست کی آرد تسه حمر با دو حمر و خطمی با یکدیگر ضماد کنند حصر
دراد این ورم بکار آید برگ کلم حلبه بحه کوسد آرد باقلا مو مرداسنگ بیرون کرده زیره کرمانی
در شراب بحه با کتیرا خطمی سفید بریشم آمیخته ضماد کنند ضماد از برای ورم بارد حصیه
سبب رحمی تخم ماشت نخود آرد جو آرد باقلا هر یک ده درم بیه لطیفه گوسفند
رب سوس هر یک یک اوقیه موم مصفی یا زده درم با هم بجا حل کرده ضماد کنند ضماد
که در علاج مق بعد از آنکه رودده و شرب موضع خود گرداسید باشد ضماد کنند تا عضو نیم کند
د مری تمک تسو دحس اما قاصر عصاره لحیة التیس مر اسروت کندر رمعطکی پوست انار
الماج انار پس ماروسیر سماق گلنار برگ مورد رشت بمالی صمغ عربی طرالیت بریشم
ابی بریشم گلنار بعضی با مجموع ضماد سازند و اگر او دیه با سده را حل این کنند وجمل
السر و دسک سرد همیس او دیه که لیعح کم میکند مسل اپل ور ره البا در بماسد وادو
درم کس ه ومعوی رفت ردمی وملک العلم وراسیح وعل اقر قوده شور پیر آنید ضماد مکو
در اعال حودلی لطرحواید لود ضماد دیگر ابدرس باب مسد لود حس انزروت سماق ساقم
الابا الیسما آریب سفاطیس شب یمانی کندر دکر صدف هر یکیه درم مرجور الس
هر یک یا زده درم موم سفید بیجاه درم موم را در روغن مورد کند انرد ادویه کوفته بحه
در آن حل کنند وضماد نمایند ضماد که ابدرین باب مفید است حس مصطکی کندر یا بیتا
ک با دم الاخوین شب یمانی بپسایدی بریشم در آب حب حل کنند ادویه کوفته بیخته با آن تشد ضماد برا
معکو کان حس سماروع خشک کرده با بریشم ماهی گداخته تشیده سرشته ضماد کنند الماد سود ...

زیره کرمانی برس سوحسه تخم حنظل حمر سقوطری قبار المحار سر یک یکدرم آرد جو لسک گرسنه
کسنه گل ارمنی سرگین گاو خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که تسکین وجع بحر
و بواسیر کند ص زعفران افیون برالسح مرع هر یک دو درم حلبی تخم کتان هر یک سه درم زرد
معه مرع بیم پخته یکمده بروغن حسه زرد آلو ضماد نمایند ضماد که در زبان دمل بد آماس جمع
شدن بکار آید ص حلبه کوفته بار دگندم در شیر تازه بخته قدری سرگین کبوتر اضافه کرده
نمایند ضماد که در ورم صلب حم لعداد معده باسلیق و استفراغ استعمال شود ص تخم
و باسلیقون [illegible] ساق برگوهی وسکه سعد بگدازند و مقل رسق حل کرده آن
و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد نمایند و با لیتم پاره او برکرده بگیرند و اگر روغن نرگس
نسوس روغن [illegible] گلهوان [illegible] اجیر سرچه از بهیا موجود باشد عوض آن کنند ضماد
سیلان ظلمت که لست کسادن سرگیا باشد ص حریار خشک [illegible] پوست انار لطو
برگ زرشک برگ [illegible] مصطگی گلنار [illegible] اقاقیا عصاره لحیة التیس [illegible]
لادن کوفته بیخته آب برگ مورد [illegible] بسرشند ضماد که [illegible]
آس [illegible] ص [illegible] پوست انار [illegible] برگ مورد خشک [illegible] هر یک [illegible] کوفته
بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible] ص [illegible]
هر یک [illegible] درم سعد گل [illegible] گلنار لادن [illegible] پوست انار [illegible] هر یک ده درم [illegible]
[illegible] ساید نا برم شود و لادن را [illegible] بگدازند [illegible]
کوفته بیخته [illegible] ضماد [illegible] حامله [illegible]
[illegible] کند ص [illegible] پوست انار گلنار بسرکه [illegible] ضماد کنند و اقراص [illegible]
[illegible] ضماد که [illegible] ص علک لا [illegible] مصطگی سنبل هر یک دو درم
فلفل سلیخه [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] هر یک [illegible] درم روغن سوسن
روغن [illegible] اکلیل الملک هر یک بیست درم علک مصطگی [illegible] بگدازند و [illegible]

کوفته بیخته باهم سرشته بر شکم و ناف و در بار تهیگاه و دیگر گاه و استخوان سرین بدان ضماد کنند
ضماد که بحر المعا ایدص شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک سه جزو مراره گاو شیره بیاف
در ها ضماد کنند ضماد که در دشواری ادرار بکار آید ص تخم کتان بکوبند و در بار انکسل
و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و تهیگاه نهند ضماد مقوی معقول از ریاض تخم مرزنجوش
تخم اسفست گوشت آدمی حراطین پوست بیخ کبر سعید روغن گاو دواء را کوفته و در روغن
دو مثقال نمایند و وقت حاجت بکار برند ضماد که از جهت فتق نافع است ص جوز السرو پوست انار مقشر
از هر یک ده درم شب یمانی گلنار قشور کندر از هر یک سه درم همه را کوفته در شراب حل کرده تمام
را با آرد دقیق با قلا خلط نماید ضماد کنند و بندند اگر فتق از ماده سبل اسعال
باشد پس باید که برای آن لحام از جهت سازند ولیکن اول درآن که در آن گرم باشد و جوز السرو
نافع باشد بطول کرده باروغن خلاف تدبیر نموده بعد از آن ضماد نمایند و جیره
ضماد نافع برای فتق ص جوز السرو ده درم موم صمغ عربی بارزد رگوش اقاقیا کندر از هر یک
کوفته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد نافع در ابتداء اورام حاره و حقینه مستعمل بعد از تنقیه
الف والد طوبیان ص صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا عصی الراعی لوتس ذریره
طین قیمولیا طین ساموس حجر الیهود سنگ سرمه آرد باقلا عدس مقشر بعد آن برگ حنا
آب کاسنی آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکنار سبز آب کدوی تازه سرشته ضماد نماید
و اگر در آخر زمان تزاید درین ضماد سعیده سنبل الطیب و گل بابونه و اکلیل الملک داخل
کنند بهتر است ضماد نافع در ابتدای اورام حار عصب ص گل سرخ عدس مقشر گلنار
ماش پوست انار آرد جو از هر یک ده درم آب کشنیز و گل داخل کرده ضماد نماید ضماد
نافع برای فتق ص جوز السرو کزمازج شب یمانی گل سرخ آس گلنار عفص قیار
کندر عفص بلوط اقماع الرمان جفت البلوط صبر اقاقیا ... از هر یک جزوی
کوفته و مع ... اگر احتیاج باشد ادویه دیگر مخلوط ساخته بر موضع ... و در ... داشته

نمایند و ملحام محکم سد ضماد را دوع که قوت نفع هم دارد و تحت اورام حار جعیه صرع آرد ۱
جو آرد و عدس آرد دیگر به گل خطمی گل بنفشه کوفته ممزوج را با آب عنب الثعلب تازه آب
کشنیز تازه آب با قسا تازه لیسر کرده گلاب سرشته بر جعیه ضماد نماید ضماد محلل که جهت تحلیل
اورام حاره وقت انتهی کرده و سوزش داشته باشد مفید است تخم گل
گل خطمی سفید از هر یک سه درم خار حسک مقوم از هر یکی درم بابونه اکلیل الملک از
هر یک چهار درم برگ سلو مر یکدرم و نیم همه را کوفته آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند
ضماد دیگر محلل قوی ص موم را نه بروغن کرده با اوقیه بلعوبا س اوقیه جهت القطعه
زیت عتیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه جست القطعه را نرم سائیده با
مریده با زیت توام هم رسانیده پس موم و بلعوسا که و بالای آن را میبیع است دران اداخته
که کدام مستودلس از آتش برگیرد و بگذارند تا سرد شود الیس موم و زیره کوبیده را داخل
کرده چهار اوقیه آرد باقلا تر سا سیده ضماد و محلل حرم بارد و سیج که در جعیه مبدا میشود
سوزش سخت سیاه از هر یک یکجزو با دعفران هم جرد محموت را سائیده حمیر کرده ضماد نماید
ضماد سا اورام بارده اشنه مسح ص برگ کلم هم بن تخم ردده مد آرد طلا
سوسن مروال کرده از هر یکده درم در مدری آب سرد در دمی داخل کرده ضماد نماید
ضماد جدکه دراس باب اوی است ص مقل ازرق اشق سه لط مرح حائی
گوهال تسر سعرسان گاوزبان اکلیل الملک علمه مسوره سا خته استعمال نماید ضماد
که آماس جعیه وهمی آرا اسود مسد لود ص بابونه اکلیل الملک مقوم از هر یکی
گل بنفشه گل خطمی از هر یک چهار درم گل سرخ دو مثقال و نیم کوفته تخمه با لعاب
یا لعاب تخم مرو سرشته ضماد نماید ضماد که سیح ورگ تس ن حشیش کسد ص طلق
سفید آب ملمی از هر یک دو درم سب یمانی بارد سمراز هر یک بیدرم کوفته تخمه بعسل
گل سرشته چید مرتبه ضماد نماید ضماد محلل که همین بعد از ورص موسر وابه سیدول کرده

سوده باید کرده برابر یک درم زرده تخم مرغ یکعدد مصطکی یکدرم اجزا را سوای سریشم درهم
آمیخته سریشم را داخل کرده در هاون بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضماد جهت اعوجاج
ذکر که بسبب امتلای باشد بعد از فصد مفید آید صفت زعفران یکدرم مرمکی دو درم مصطکی
تلخ زراوند مدحرج از هر یک دو درم علک الانباط رومی میعه سائله از هر یک پنجدرم علک
درخت بطم را در روغن گل سرخ یا روغن نرگس بگدازند و مر و زعفران را در شراب حل کنند
و باقی ادویه را کوفته بیخته و مجموع را بهم بیامیزند و در هاون بدستور بمالند تا چون مرهم شود
ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب صفت بگیرند لعاب بغدادی و صبر سقوطری مرمکی
اقاقیا مجموع را نرم کوفته در سفیده تخم مرغ سرشته ضماد نمایند چون منفعت است
کرده بکار برند این ضماد را العمل آرند صفت گل کلنار فارسی حضض بریان جوز السرو اجزا
مساوی و گاهی اضافه کرده میشود شحم رمان پوست آن پس ادویه را نرم کوفته بلعاب
بزرقطونا بسرشند و اگر قدری سریش داخل کنند بس بهتر و مضبوط خواهد بود و موضع
بسر او گاهی احتیاج میکند این ضماد للقطار محرق طین قیمولیا طین مختوم اجزا مساوی
کوفته بآب عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته ترکیب ضماد کنند پس اگر نیک شود
مجری البول باید که بچکانند در احلیل روغن گل سرخ جهت آنکه نرم میکند مجری را که تنگ شده
میگرداند آنرا و باید که صاحب این مرض اقتصار کند از غذا بر مزوره و طعامی سبک
خفیف ضماد برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب در علاج فتق صفت حضض
مکی زرلوند یعنی عصاره لحیة التیس از هر یک پنجدرم مازو سوخته گلنار فارسی جوز السرو
کندر رامک از هر یک یکدرم طین قیمولیا طین قبرسی خرنوب نبطی پوست انار حب الآس
برگ سرو از هر یک دو درم صمغ سماق اقاقیا اسرس عرق السماک از هر یک یک درم و نیم شیاف مامیثا
تنگ یعنی دوای است که از چین می آرند و تشمیه را انگبین است برگ علیق و جماجم
درخت زرار از هر یک دو درم مجموع را کوفته بگدازند و اینچه قابل گداختن باشد پس مجموع را

تاب علیق و آب برگ زردآلو کی شراب عفص بالش بسته ضماد نماید سودمند وجعیه
مدامکه یحسد و تشخیص کند و اگر جوش یحسد باید که بسرش و بیرشیم ماهی را زیاده کنند و آن عدری ظر
سرا انساد کنند و واجب است که اقبال کند بمعالجه این و لسایل هرگز تو زر بدکه خوف هلاک است
حسو من قسمی که بوده باشند و بیرون و باب ضماد دمعی ستی کرده عضب انزال کند حس عمل
اردی دو مثقال آب برگ مورد تازه وگلاب حیسا ییده مدسه نمالند تا همواره شود صندل
سفید موصل سک لسک هریک یک مثقال حدوار حساتی دو دانگ کوفته بیخته داخل کرده
مارچه کرباس آب مدیده اندا چه بر کرحیا بسته ضماد که سعید است ازبرای لسازی احتلام
سب آن صعب باسکه او حیه مسی باشد منقول از خط والد علویخان حص صندل سفید عود سیدی
عود صلب سک لسک را ملک لوش ور سدی آقاقیا قسط ملح وج تکلی کوفته آب مورد
سرکه وگلاب بسته روغن قسط و روغن گل سرح تا ان ممزوج کرده ضماد نماید ضماد عجیب آنرا
سق حص قسار کند مصطگی جوز السرو بزری السمک ار روت از هریک برابر عری السمک راغل
کداخته با دیگر اودیه جمع نموده ضماد کند ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر اکبرآبادی حص حبه بستم
مصطگی از هریک تولہ قسط شیرین یک نیم تولہ تخم ترب سه تولہ روغن رسون سیت وچ تولہ
کهرل نموده استعمال نماید ضماد کافور حص کافور پوست بیخ کرمس بهیل وریقل کوفته بیخته در
عسل آمیخته ضماد نماید لبس منسرستی که امساک خواهد کرد ضماد مقوی و ممسک حص جاکته
پوست بیل هشت درم بیه شیر سوخک از هریک چهار درم ریر منشه بیخ کیسر سعید جوز لواغاو
از هریک پنج آنک کهرل نموده استعمال کند ضماد برای ورم بارد حصیه حص گیرد سوخته مولی
کسی بساه جمله برابر اکوفته با الول آوده گاو وکنه نیگرم ضماد نماید در سه روز ورم و صلابت کاه
برطرف شود ضماد مجرب برای ورم حصیه که عسر حار باشد وسوع لودحس سعد هدا بحر ر تکرا
گل بالونه اکلیل الملک باقلا آرد جو تخم کنجد از هریک نخود مویز منقی جامه از هریک
نیم حبه ضماد نماید ضماد برای سده حس حیض لعاس حص حبا دو حصه حطیا ایک حصه

بود هم در آب سرشته برکف پا و دست ضماد نماید معمول از مجربات عم مرحوم ضماد بجهت بیا
علم مسکن درد و ورم باشد بلکه لطریق سمی حصّت دیکار آید ص بیخ سوکران حکاکه حجر الیس حکاکه
ابر حکاکه حجر الرحی طین قیمولیا و سفیدآب کشنیز و گلاب لقدر حاجت ضماد سرد ورم صلب حمره
ضماد نماید بیخ گلی سکنه و کبریت بحر برسیده ص شیر تیز شیر ص رد عین سد الحجر هر یک ماشه
بر سر ملوط نموده بر آتش بریدتا که منعقد گردد و بعد از آن رحمل یک تولہ با نخواه یک تولہ کوفته
همه را ممزوج نماید ضماد برای ورم مرض حصبه که راقم بجهت مولوی وحید الدین مریض کرده
بود ص گل حطمی بیخ حطمی کشنه سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک چهار ماشه
گل گلاو زیره سیاه مقل ازرق اشق سعد سائله از هر یک سه ماشه بیه کرده بر سر یک دو تولہ
روغن گل چهار تولہ عسل الطلب دو ماشه بدستور مرتب نموده ضماد نماید ضماد برای خنازیر
خلک دو سیر نشره برگ حسیلی دو عدد وجود الفی از بیخ بیخ هر یک عدد و روغن کنجد ده عدد همه
را کوفته بعد باشیره و روغن انداخته باز دواس کهرل نماید و دوسه حاجت بکار برند
ضماد مقوی باه ص سرپهونی سهاگه تیلیه سر گهوگهی سفید شیر آکهه از هر یک سه دام
سنگ بیم بادکهرل نموده استعمال نماید ضماد بجهت مفاصل گرم و لقرس لغایت مفید
ص صندلین اکلیل الملک برکیده ورم نشاف ماهیتابیخ مثقال اقاقیا دو درم عنزالتعلب
اصول بیخ لباح یکمثقال نیم آب کشنیز سبز ضماد نماید ضماد بجهت لقرس لغایت
نافع ص مرزنجوش گل حطمی اصول آرد جو سورنجان بالسویه باریده تخم مرغ و روغن گل
ضماد اگر دری زعفران و افیون اضافه کنند اثر ش قوی تر گردد ضماد سلیمانی جهت درد
ورم مجرب است ص دار شکنه که سلیمانی نامند ریق هر یک مثقال بآب بهی
یا سیماب کشته شود و صابون ده مثقال در آب حل کرده اضافه کنند ضماد درد مرحمت
ناکرده سحر باشد مجرب است ص سعد تخم سد الحجر سه عدد و روغن تارہ کاوی
هر یک عدد بعد از سحق مجموع سرگین خشک کاوی سائیده القدر که غلیظ سازد

اضافه کرده بهم کرم استعمال نمایند ضماد باچه که جهت تسکین درد مفاصل و درد سر جیرانی
مجربست صفت صبر اسحوان اپر در رعن گل بیخ مربون یک جزء ابن ضماد مفاصل
گرم کرده وقت سحاب تسکین الم نماید صفت اسون زعفران انسوبه باشیر ساینده بر وجع کل جا
ضماد نماید ضماد که در تسکین درد مفاصل بارده و بارده مجرب است صفت حلبه آب در دیگر آب
طبخ نماید با مهر استوده عسل بعد از آن حلبه اضافه کرده و نیکو ساینده تا شبیه کرده و نیم گرم ضماد کنند
درد اعضا را که از سستی و لواسیر سده برای کار مجرب است صفت فلفل و حرمل و بابونه
حاوی تحلیل یک سودیکان با روغن گرده گاو ست موم و مربع ضماد که در تسکین وجع
است صفت لب حب سمید ابیون انسوبه شیر گاو ضماد نماید و بیرون بیگدم ستو و سبل
گرم باد در اسود دید و لنتابای او درام بارد را تحلیل دهد صفت مقل کندر برگ اسو
شراب ضماد سازند ضماد کرمس و اورام حاره را نافع بود صفت صندل سرخ سد
ذمل شیاف ماتیا کل ارمنی کوفته بیخته بکلاب آب کاسنی ... کنند ضماد که بدن را
اورک را نافع باشد صفت بوست بیخ کرده کوبی ساوری حار سریک و درم عصا دینار
حب الغار از سریک درمی زفت سه درم زفت را در روغن زیت بگدازند ... ادویه را
لتر اب عسل ضماد کنند ضماد که جمیع اقسام وجع مفاصل را نافع بود صفت بابونه حطمی
سریک بعدا درم اشق بادینه مقل سه یک درم موم سرکه سریک سه درم روغن تست سه درم ضماد کنند
چنانکه رسم است ضماد که نقرس مرکب را سود دارد صفت حوز السرو تخم مرد و معاست
آرد جو سوزیکان مساوی سر و حنظل در ده تخم مرغ ضماد کنند ضماد استسقی جهت اورام
مفاصل درد و رم قرح و کنج ران و عصب سایر اعضا از مجربات است صفت اسم
کوکنار بالسویه کوفته بیخته آب سیر بنا مهر انستو در حنظل لسد رحاجت آ ... دا
آنکه اگر تسکین حرارت بسیار مطلوب باشد اسپول را ناکوفته بحیال تا سب داخل نما
آرد باقلی او گرم ست و ارگوشت آن ... کنند و ناکوفته مبردی نماید و اگر الم

بعد کوفته حل کرده ضماد نمایند و سکر حس زعفران کافور زیره هر یک نیم مثقال کنک مساوی کوبیده دوم
عدس مقشر سه درم ماش گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر هر یک سه درم سه طلحات خطمی
هر یک ده درم کوکنار تخم جبت عدد کوفته بیخته با روغن گل یا روغن خشخاش روغن نیلوفر بقدر حاجت
زرده بیضه بیخ عدد سرشته ضماد کنند ضماد جهت کوری لثت که از باد باشد شیخ گوید که این را
آزموده ایم مجرب است حب فرفیون درمی مرصافی قسط قصب الذریره هر یکی ده درم موم سفید
یک اوقیه روغن بادرنجبویه چندان که باید همه را بسایند تا چون مرهم شود ضماد کرده درد لیثت را
زائل کند حب مثل ازرق اشق جاوشیر سکبینج جند بیدستر فرفیون بالسویه در روغن سوسن
روغن ست نعار یا روغن سداب حل نموده ضماد نماید ضماد بعد از شقیه و جهت باب عیدا
سفول از اساس عم مرحوم حب برگ حنای سبز را سبز کوبیده نیم کوفته را در آن حساییده
دمالون را درم کوفته تا آب سائنده با هم سرشته نیم گرم ضماد نماید ضماد که ماده را از طرف ظاهر جذب کند
و تحلیل نماید حب تخم سداب مری حب الغار ابجد ان لطرون شیح ارمنی قردمانا تخم حنظل اکحوره
حا بیسر اسارون کنگر زد استار و لعف کبریت استار کوفته بیخته در آب آمیخته ضماد نمایند و
دیگر از بدنا آنکه خود بخود ساقط گردد ضماد جهت وجع ورک مجرب است حب حرف تر روی
سرکه بوره ارمنی سوسن قرحا کوفته بیخته بر ورک ضماد نماید ضماد که عرق النسا را نیز
کند حب خردل سیر کبیر گشنیز مساوی سرم بکوبند و بطبیخ الحیره یا تبیر الحیره سرشته ضماد کنند یار
کند وحده روز بگذارند تا ماده ماک گردد ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت و ند معاصل
وعرق النسا و وجع ورک بار حب آلشیل سرخ یکی یک راکه چند روز را داده جاده خوبنا
باشد و بار روغن سداب و زیتون حل کنند دا اگر روغن مذکور موجود نباشد بدل آن از روغن
بد الجیر کنند و قدری آب سرکه بجوشانند که چون مرهم شود بعد از آن بموضع وجع ضماد کنند و
برگهای بید انجیر بر روغن مذکور آلوده بر سر بندند و صبح تمام رفته شوید ضماد برای وجع مفاصل
حار حب سورنجان زرسوت تنباک ابیتار روغن بالو یا روغن گل سرکه بر امرنا با هم مخلوط

و وده ضماد نماید ضماد مجرب باشد حرارت و درد رگ را رفع کند رفع زرد سوده آهک آب
دیده گوشت و بر کوبند و ضماد کنند و سه روز مسلسل نگاه دارند بعد از آن بردارند و اگر لقمه باقی مانده باشد
دیگر باره همین ضماد کنند و بعد از آن آهک اسپاریس عمل کنند ضماد جهت حرارت از شرح حکیم علی
حنا زنگار یک درم حاد و اوقیه هر دو را ساییده بروغن کمان خمیر کرده بر سر دست امر بود
یا بر صاحب درد ضماد کرده بحوله صبح لتو بسته در پارچه و پاک شود ضماد دیگر جهت حرارت
صمغ عربی بادام تلخ سماقی مرداسنگ هر یک سه درم کهنه ده درم سرکه و روغن گل ضماد کنند
ضماد جهت حارکه بی حرارت بود و برای سلعه بغایت مجرب است حنا کبیسج ده درم مقل
چهار درم ملت اشق از هر یک سه درم جاوشیر فرفیون از هر یک پنج درم قند ده درم
سماق را در سرکه حل کرده ضماد کنند ضماد و کلمین تحلیل ماده خون و تحدب خون و تسکین وجع
باعتدال کند حنا زنگار دو درم حلبه سه درم مرس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنج درم
روغن ترمس کیس کاو حسک هر یکی ده درم زفت بیست درم کوفته بیخته نگاه دارند و موم روغن
از پیه مرغ ساخته باشند و اگر مراح احمال کند از پیه تیز با پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع
حار بر سید ضماد جهت قوبا وسق اسیس حنا سهاگه تیلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو
حل سوده بکر ضماد نماید ضماد اسحاق گوید که اس را با آرسوده ام حار برای سعت دارد
بس رفت بکرو بالس برم نگدارند و بکر بیخ کلم سوخته مادی آمیزند باهم آمیخته شود ضماد کنند
ضماد برای بوبار ساحی هم مرحوم حنا کتهه بابڑ یا ارو سهاگه تیلیه گندهک جهاچه مساوی
گرفته ساییده حل سوده بکر ضماد نماید ضماد برای داء الثعلب حنا سوی بر سرح
سوخته محمد بت گوگرد ما لسوبه بروغن زیتون سرشته اول بر بیمار و اشتاں
ما به سار جعل موضع را بکر بمالیده لتو بسته لیس دواء مذکور بمالند ضماد
برای داء الثعلب و داء الحیه مجرب صاحب تحفه حنا کند ش شیطرج هر یک جزوی
رسیج دو جزو بروغن زیتون بسته ضماد بجهت دمل حنا سفید ساییده چهار درم تخم کتان

حلبه بریده درم موم سفید بیست درم روغن یاسمن ضماد کند ضماد که بسعفه مرسه نافع است
ص نمک سوخته زاج سوخته دردی زیت مازو زرد چوبه زرد و مرداسنگ همه را سائیده
ضماد کنند ضماد دیگر جهت سعفه که بر روی اطفال باشد ص کافور طباشیر گلنار زرد چوبه یک
مثقال گل سرخ دو درم موم سفید دو درم سفیده ارزیر سه درم روغن گل ده درم موم
در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیزند ضماد کنند ضماد و مرهم جمیع جراحات را نافع
بود ص لادن مازو مقل اشق موم مامیران عسل خالص مسطکی مساوی درهم سرشته ضماد
کنند ضماد که سلعه را منحل سازد و معنی از جدید است ص بگیرند گندم یک کف کرم [illegible] و فلفل یک
بام هر دو را در شیر مثلث خوب مهرا ساید که مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر بشگافد قدری اشق
و قدری توبال مس سحوق نمایند بامر الله بسهولت شگافته شود و از معالجات بقراطی ضماد
ساخت جرب لی حکیم مجرب است ص سنارکی بلیله زرد مرداسنگ سعده فلفل بالسو
روغن گل و روغن نفشه آمیخته بر سر ضماد کند در ورم لیکن جمع کند ص شحم حنظل بکوبند
و در شیر پزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و سفیده
از موم مصفی در آن گداخته باشد آمیزند و ضماد کنند ضماد جهت جرب مجرب است در سه روز
زایل می کند ص گیرند آلو سار سیله سوخته کمیله مرداسنگ از هر یک یک تولچه همه اینها
سائیده سه حصه نماید یک حصه در روغن زرد که بقدر سه چهار دام باشد آمیخته بر بدن بمالند
و سه چهار گهری در آفتاب نشیند بعد از آن حمام آرد و بخود بر بدن بمالد غسل نماید بر جسد حرارت
زیاده خواهد بود لیکن زیاده خواهد کرد و الی آنکه محرور المزاج در فصل زمستان بکار برد یا تلافی
آن باد و سه دیگر نماید ضماد مسحر که ماده بخته را سوراخ کند بانی که صاحب علت از شگافتن
ترسد ص عسل بلادر رف ترسادی هر دو را در طلی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود
بکار برند و بر سر کنند و اگر دانه تمر هندی کوفته را در شیر پخته ضماد نمایند همین کار کند
مغز دانه تمر هندی که پنج مثقال باشد بکوبند و زنگ چراغ نیم مثقال در آب گرم می گدازند

و باهم می آمیزد و بگرم استعمال نماید ضماد کرده شود و ورم بگشاید چنین لوره ارمنی تنک
حاشا سرکه کبوتر سیر کرده هر یک یکجزو و هم سه جزو با هم سرشته نمایند ضماد کرده شود
سر باعث و دوی الاترس هیه لا تیمه باکیان سعرسیان گاو سوم زرد هر دو اروغن گرفته
و سرشته سوده یک شاره و روغن ارو تیم دوا را ماند کرده شود تسکین حطمی با آب جوش نگاه
لازم دارند در سرگاه رجاوت و سستی ورم عیده آید محللات نماید ضماد کرده اصلاح نمایند
ادویه بود است جی که باده حار پر دو صلابات را تحلیل کند حکیم علی میگوید که ضماد
ملاک اکثر اعمال باست در این باب چنین بگیرد برگ حطمی و بکوبند در گلاب پر بپاشد
همه شود ر میس مرهم اشق و مرهم داخلیون سامی بدر و ورم بسیار دیده مشاهده کرده ضماد
جهت الصلاح و العجارسید است چنین حلبه تخم کتان بکی سیم و ورم تخم مرو کوفته اصول
ورسن روغن گاو هر یک اوقیه و لسع هم ترش دو اوقیه شیر انجیر سه اوقیه همه را در شیر
سیر بدرند ضماد جهت ریل اعصار چنین کرده سرکه گاو حلبه هر یک حرددی کوفته
سخته با آب گرم ابست ضماد نماید ضماد اندرین باب ملح العجم است چنین ارزیج زرد
محر العلل هر یک یکجزو کند سیم جو سحق کند با آب کرده ضماد نماید ضماد جهت هر
و سقطه چنین سماق گل ارمنی حطمی ماش عدس هر یک ده درم راس شست مثقال
دقاق کند سک سراب هر یک سه درم کوفته سخته با آب برگ کشنیز سرشته ضماد
نماید ضماد دیگر برای ورم و رض و صربه سفید چنین ماش پوست درم اول دو درم
زعفران سه درم گل ارمنی دو درم با آب برگ مورد و ورق گل و آب برگ کدو سرشته
ضماد کند ضماد برای این کار بسیار مفید است چنین سماق گل ارمنی هر یکده درم صبر مکی
یک درم و سیم کوفته سخته با آب سرشته ضماد کند ضماد برای ورم و سقطه بکر ریعل در آمده چنین
زرد چوب هفت ماشه بید لکری تس افسنتین مغداری پیچ ماشه کوفته بیخته در روغن کنجد آمیخته گرم
ضماد کند و گاهی جمیع آلون شنگرفی نیز الساق نمونه نیز ضماد جهت عرق کهنه اعضا را سسد ماشد

صفت سده آمده زردچوب تخم سوار بالم صبر صابون حسب بار گرفته در آب سائیده در
روغن کنجد آمیخته نیم گرم نموده ضماد نماید این هر دو نسخه منقول است از بیاض عم مرحوم
ضماد کلف و ترکیدن و کمع و عرق النسا مفید است صفت روغن حنا دو رطل روغن
سوسن کد رطل و نیم موم روغن حار هر یک یکم رطل فلفل جاوشیر هر یک سه اوقیه قسط زنجبیل
دان کندر حلک السطم هر یک یک اوقیه ضماد جهت انتشار خیارک و ورم پستان مجرب
است و هم لسکا مد و هم تنگا مته را سد بل سار دهن بلیه او سه هم حرد ها لون هلدی ال
هرک مکر و کوگل زد حره و قند سیاه دو حید همه جدا دو اجزا را کوفته با سه بیاسر مد حوت مروح
بوده نیم گرم بسد بد ضماد آثار صبره و آثار سیاهی دور کند صفت دقیق کرسنه دقیق نخود اسال
رگ را کر بعد از ان شکر طبرزد ربع ربع ربع فلفل از هر واحد قدری فلیل همه را بار یک
سائیده در سرکه دران فلفل خوشا سده باشد و لعاب سغول حل نموده بر آثار مذکور ضماد
نماید در مدت قلیل زائل کند درین باب مجرب است ضماد برای دمل مجرب است
صفت آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس کیرد برابر لسکر وآب خمیر کرده پخته ضماد نماید
ضماد برای سرطان مجرب است صفت عدس پوست انار گیرد و قند کسیه آب سحق
نموده استعمال کند گرد اگرد سرطان مثل حلقه و بالای سرطان ارد و ارمنی باید گذاشت گر
اا اس لح می بخته ضماد کر رنگ را حسین کند صفت اشنان و حب بالا دستی نمس
ادام معشر شهدانه تنفتر تخم حر لوره تخم خیارین زید البحر طین کرد سعده ما شده همه برابر اجزا کوفته
در شیر تازه آمیخته و قدری عسل بر داخل نموده شب بر روی طلا نماید و صبح بشوید ضماد
زما وچیران بر آرد صفت سح بی زراوند مدحرج کوسیده بعسل سرشته ضماد کند ضماد که قمل بر
ورم کردن لسع افاعی و هر حدث کند صفت اهل مسا لعار بالوبه اسعیل ستوی دقیق کرسنه
هر یک برابر جدا جدا کوفته لتراب سرشته ضماد کند و همچنین اگر مرغ خانگی را زنده لسگاف
بسد بد لسع نحسد و گوشت افعی و ضفدع بر سود دارد و روغن مار و طبیخ مرگ ان بالسد

دارو ضماد تو سره و در بعاید ص آید با اطلا بارد و امار ترش اوست سه مرح بالسویه
سعد همه سرید و پوست بیضه سائیده ملال سیشته ضماد نمایند ضماد که سلعه را نیخ برکند
ساحی حوبه سعد در بحال گمک همه را کوفته الفا لول قدر کفایه کرد سیح رسولی بالسـ
والالش حیار داع کسد هرگاه ماده رسولی دفع شود و موضع را مرهم گاو پرکسد و بالای آن
برگ بیسل حورد و مرهم بیند ضماد دیگر اندرین باب نافع ص ممالون ساجی حوبه نوشادر
شکرف همه را سائیده باروغن کنجد خمیر کرده بموضع رسولی را کلاک زده طلا کسد هرگاه سیاه
شود اصلاح زخم آن سلعه سیاه کسد ضماد دیگر درین باب مفید است ص افیون سم الفار
سابتهو تهه و ده چینی کوفته بیخته در آب حل کرده بر رسولی بمالند ضماد عسر درین باب
مفید است ص حوک بیله تو تهه سحی نوشادر بروغن کنجد بمالند باب ششم لطلار المهما طلا
برای صداع بارد مع ماده منقول از خط عم مرحوم ص مرحند سد ستر فربیون از هر یک کو
افیون ربع جزو کوفته بیخته آب سداب مثل نحو جیسا بیده حب سید و خشک سازند
و بارو غن زیتق باروغن قسط طلا نمایند طلا نافع برای تنقیه ص مرحس فربیون
یک مثقال حلبت یکدرم حند بید ستر سه درم بر سه در حل سائیده طلا نمایند طلا نافع استسقا
تنقیه بار در آحس حردل یک حر موبیج دو حزو نکو بسد و با حل و آب مرزنجوش ممزوج نموده بکار
برند طلا نافع صداع جار ص صندل سعید و بیخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران
یکدرم ماعیثا کل بیخ تخم کاهو هر کدام دو درم بیخ لعاح یک مثقال افیون نیم درم نکو بسد و با گلاب
و آب بید طلا سازند طلا نافع برای صداع صفراوی ص از رو ت یکحزو صندل سپید
چهار حزو افیون ثلث حزو آب کاهو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد در بهایت شدت
باشد ورن افزوت درین ترکیب زیاده کسد و بعد از طلا ر مارحو نی بر موضع گذارند
مقصود بدانند تا سبح سر بال و بعا عد بکار کسد طلا بر بحیت صداع بارد ص
کبریت زرد یک جزو بوره ارمنی دو حزو در آب سحق کرده بر جبهه بمالند طلا بر صدر

عجالۂ ناعمه

، صداع حمی ص تخم کوک پوست خشخاش افیون سر العیح برگ تمر کوفته بیخته
ماء برگ لعاب سرشته طلا نمایند طلاء نافع صداع حاری تالیف مسیحی ص عفص گلنار
سک مامیثا افیون هریک یک جزو کوفته بیخته در سرکه سرشته برچهره وصدغین طلا نمایند طلاء
مجرب جهت ماشرا مشتعل حاجی حسن معمول از حکیم علوی خان مرحوم ص صندل سرخ
معجون گل هسته بهار کافور قیصوری درهم سرشته طلا نمایند طلاء هندی جهت جدری
صاحب لسان مجرب نوشته ص سیماب نمک هریک جزوی موم چهار جزو خاکستر تخم
دهوره سیاه هشت جزو اول پاره را با سرکهرل کنند بعد از آن موم وخاکستر مذکور داخل
کرده با کهرل نمایند بعد از آن در خمیره برگ آک چوب کهرل نموده طلا سیکرده باشند طلاء
دیگر مجرب نافع است ص ساقرقرحاسویح ماریک کوفته بسرکه کهنه و آب پوسته طلا نمایند
طلاء دیگر که مجرب نافعست ص مرو صبر هر دو را در آب پودینه حل کرده طلا نمایند طلاء
برای مالیخ ولقوه معمول از رازادین کبیر مرحوم ص سورنجان نوریدان قسط تلخ جولنجان
زرنباد جوز بواح ترکی عود هندی عود بلسان عاقرقرحا بهمه را نگاه سوده قسط تلخ راعلیحده
سوده داخل نموده بر قطرات طبخ محل فالج طلا نماید طلاء که ورم چشم را نشاند و در ساکن
کند ص صبر شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
ساوی ماء حب التعلب یا گلاب طلا نمایند طلاء که مع رکتنی مژگان کند و مجرب
است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل از هریک
یک جزو سرمه حجر قلعی سوخته معمول تمشن جزو زعفران نیم جزو طلا نماید طلاء
جهت بثور الذکر مجرب است ص ارمنی توتیا زرد در حاذ الحمار محرق حله سرا سرکه ید وکمل
فر لسف آمیخته بعد سف طلا نمایند طلا که جوز چشم را سود دارد ص حضض ماء عصاره لحیه التیس
ماء حب التعلب یا آب حالص طلا نماید و بالای آن این طلا بصورت سفیده کند
لسمه در صورت ساخته در زرده گذاشته بر چشم بندند و بعد از آن طلاء نافع نیا

اعیان حص تب مائی یک جزو مویز منقی نیم جزو کوفته بیخته در روغن حل کرده بر مژگان طلا نمایند
طلاء که اثر کبودی را که از ضربه بر چشم بهم رسیده باشد زائل کند حص کرمه مویز جوز طلعل برگ
حمله برابر بگلاب ناب ساخته طلا نمایند و جوز طلعل حمارست فرنگی در جریطه طلعل نامه مسود طلا
کرده و در رمد اطفال بسیار نافع ورم منضاد و درد ساکن کند حص افیون کات سپید
حصص برگ حرمی شب یمانی چهار جزو لیموی کاغذی هشت جزو شب بریان کرده
با دیگر ادویه کوفته در ظرف آهنی اندازند آب لیمو بر آتش نرم کذا آهسته بدسته آهنی آهسته آهسته
بسایند تا خوب بارنگ و منحل شود طلاء برای درد چشم مجرب حکیم مرحوم حص لوده آمله ارزیر
گاو بریان نموده آب سرد ساخته بر دور چشم طلا کنند اما باید که در چشم نرود طلاء برای ورم
چشم که از ضربه رسد از بیاض حکیم مرحوم حص آرد ماش رد چوب ریوند امیران حصی
آب سائیده گرد چشم بیمار طلا نمایند طلاء که ورم پس گوش را نافعست
حص صندل سرخ و فلفل شیاف مامیثا صبر زعفران مرجان برابر بگلاب طلا نمایند طلاء جهت
تورم که بیضی ورم و پیدا شود حص کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم کیدرم گل ارمنی
دو درم بگلاب و سرکه انگوری طلا کنند و طلاء روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است
و مرداسنگ مها کافی هم است طلاء حص الف راسو وسد لود حص ماس زعفران
مرانک سنگ گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته آب طرفا سرشته تحت ثبت می سدر
درست کنند و در اسوه سه بجده در پیی کذارند و بالای آن این طلا نمایند طلاء جهت
رعاف حص آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک برابر
سه درم کافور دانگی بگلاب ترساخته بر پیشانی طلا نمایند طلاء که بهیں خاصیت دارد حص
اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار ساوی کوفته بیخته با آب مورد و آب گشنیز سرشته طلا نمایند طلاء
که همین منفعت دارد منقول از بیاض حکیم مرحوم حص نشاسته صندل سرخ گل ملتانی نامرکو کلا
ساخته بر پیشانی طلا نمایند طلاء دیگر که بسیار مفید حص صندل سرخ بحکم کاهو آب کشنیز

درد ناب حار کافور شاہترہ گیرد و مساوی کردہ طلا نماید طلا ء دیگر ہمیں نفع دارد ار واناو کر
عمر دوم آرد جو گیرد و گل ملتانی آملہ ہر یک سہ ماسہ لسان سہ صندل سرخ گج کہنہ گل ارمنی ہر یک
عدس زرد کافور افیون ہر یک یکماشہ ناسرکہ و گلاب یا آب کشنیز یا آب کسر سرشتہ بر پیشانی و ہر دو
ہر دو نماید طلا ء دیگر جہت رعاف معقول اثر دارد ادویہ معمول عدس مقشر صندل
سپید خطمی ماش گج و اہنگ کافور آب مورد در باب ریحان پیشانی طلا نماید طلا ء برای فروج آب
مس بادو لوست ہلیلہ زرد ماچلی مرج و روعن گل طلا نماید طلاء استرحار لہات ستقوط
آن کراز رطوبت دموی بود حس ماش مطحون گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا اکثر اکوفتہ سعدہ بعضی
نیز موہ باموج حلق کردہ طلا نماید طلاء کرادہ داتعالی بیا النفع دہد حس دل وم وحی ریشہ بادام
مالد لس مرغ و لعاب تخم خطمی اضافہ کنند و تدریج بالوہ خطمی سرخ ممک حار ری لسانی زیادہ کمعدہ
رعال دطلا ء ستہ ریاکہ از اماس حکمہ باشد سود دارد حس گل سدام ریوند چینی نکدرم صندل
سرخ صندل سپید بالوہ اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوت برگ سیلو فر ہر یک دو درم گل حکم
ماہ درم گل مختوم گل خطمی آرد جو لک ہمہ درم کوفتہ بحتہ آب کاسنی و سپید طلا نماید طلاء
رد طلی سورش سہ ماتپ بود مالی تب لود دور کرد حس موم سپید مغسول روعن گل
بدان ندلیس آب حیاط آب کدو آب برگ خرفہ جملہ برابر بعد رحاجت دران آمیزد و کف
ل کمند با سلک ہاو طشود پس پارچہ بدان ترکردہ و سرپلیع سرد کردہ استعمال نماید طلا ء
ہمت درد و کوفتگی کہ در سر وسعطہ رسیدہ یا بر بر عضو رسد سود دارد حس سعات ماش
بسفند بر کردہ درم اقاقیا صبر ہر یک سہ درم آب برگ مورد لست ستہ و طلا کنند طلاء
رف الدم را نافعست حس اقاقیا ہو قسطی اس مر داکر طر سوس مر دو معی لحبہ الیس آ
سدہا رو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جملہ برابر کوفتہ بختہ اقراص سازند وقت حاجت
بسہ سعدہ واف طلا کنند وایں طلا از رف الدم راکہ از ستارہ در رحم و حران ما ستادہ سود دارد
مہرکاہ بریارہ و مل طلا رکنند حقنہ دربل ہر لسند و ہمیں عضو کہ سپیدہ رف باشد بر بہاں عضو طلا نما

طلا که ورم تدریج را تحلیل کند صفت عرق سعال لعبی جوی کسی کبر یا حمر
حنا طلا کنند طلا که آماس پستان را سودمند دارد صفت مال کند حسک از
کوبیده آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هریک جزوی زعفران اندک جو کوفته بیخته در بهم سرشته
وطلا کنند طلا که پستان را نگاه دارد که بزرگ نشود صفت کمند درونج سوخته آرد جو کوفته
سرشته در سرپا طلا کنند طلا که سعی سر بالیدن ودر آمدن پستان است صفت سعدی کوفته
اسکند با سرکه لیک سائیده طلا سازند طلا دیگر صفت بیخ جبیل سح کوبه اسکند با سوهان
سوده با سرکه گاو طلا سازند طلا که پستان را محکم کند صفت برگ انار و گل و پوست انار
کوفته باریک سائیده شاید در آب عدس کرمانی ادویه بالیده جیاسیده در دیگر
حند جوش دهند ماند سائی نمود چهارم حصه آن عدس بلح اضافه کرده شاید تا آنکه
گردد و در صفت عدس در حرف سیاح نگاه دارد وقدری ریسمان الیده ما شد سرخ الاثر
طلا ورم که معده را سود دارد صفت موم سه درم سنبل مصطگی ساده هریک سه درم صمغ
هریک دو درم روغن بادام ده درم صمیح ساد در آب حل کند و با موم روغن سرشته طلا
کنند طلا دیگر حلوه را کوبیده اندک صفت صندل سفید گل سرخ سک کافور
طلا کنند بالای آن پارچه گلاب تر کرده بنهند و جوش کرم شد و اعاده کنند طلا که ورم
وآسیب معده را نافع است صفت سیب ترش در حرف پیچیده بر آتش برم کنند تا نرم
بریان کرده گوشت آن تباه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هریک نیم درم مصطگی
عود البلسان هریک یک درم با سیب و گلاب طلا کنند اگر اندرون حرارت باشد آرد جو درم
زعفران یک درم کافور سه درم زیاده کنند طلا که آسیب معده و جگر را نافع باشد
صفت مازو گل آس اسرا هریک ده درم سعد زعفران ... سه درم گلاب آب
مورد طلا کنند واگر محل حصانی تر قدری شراب و دهن نرگس آمیزند طلا که جگر
سفید باشد صفت برگ کاسنی کرفس هرکدام برگ حنا برگ ... در معده

سازند نماید طلا. که بهی عمل دارد صبر اقاقیا سعد کوفی ریوند السوس گل سرخ آمله گل ارمنی
ملوکا دوریس سنبل جدوار گلنار بزرالبنج صندل آب سورد و آب به بسکم مالا کنند طلا
کرنی نافع دارد و شکم سعد صبر گل سرخ سکر اقاقیا گلنار روشنی مالی جوز السرو سعد
سرخ و سعد جدوار برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم آب برشکم و معده ولیست طلا
مانند طلا برای ضعف معده و درح و صبر واجبی مصطکی سعد اکر بکی ریباد
بگلاب ساییده روغن مصطکی داخل نموده برم معده طلا نمایند طلا برای حرارت
معده و درد معده گرم نافع است منقول از بیاض حکیم مرحوم صبر پوست بیرون پسته
زرد و صندل از هر یک سه ماشه سوده کنند و مصطکی طباشیر روغن گل یک توله گلاب
و بر حاجت کوفته بیخته با روغن گل و گلاب سرشته بر معده طلا نمایند طلا از استسقاء
منقول از حکیم صبر درسه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو و کمه بسرکه
طلا کنند طلا که ورم گرم جگر را نافعست صبر گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم
گل سرخ چهار درم صندل سفید سرخ بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث بیلوم
هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یک درم سنبل سه درم کوفته بیخته بگلاب و آب
سی طلا نمایند طلا ورم برم با اکثر بیماری های درار که دردی و خشم های پیدا شود
گل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا ترکی سعد زعفران گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و
عنب الثعلب طلا کنند طلا از بیاض حکیم مرحوم برای فائده مذکوره صبر
سنگ بوره ارمنی اکر ترکی زرشک حاشا صبر سقوطری سرگین گاو و سرکه و گلاب سرشته
طلا نماید طلا آماس طحال حکم انتشار دو درو ساکن کند صبر گل
حی بابونه اکلیل الملک از هر یک نیم درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا
هر یک سه درم اسارون ریوند چینی از هر یک دو درم مصطکی سیه درم زعفران
نیم دانگ سوده بآب کاسنی و گلاب طلا کنند طلا رحمت درد استسقار کرا

سم سید ص زنجبیل یک مثقال فلفل دو مثقال قاقله بوشا در هریک نیم مثقال حلتیت مثقال
سورنجان بارده مثقال باموم نیم مثقال وروغن گردگان مست مثقال آمیخته طلا نمایند
طلا که بواسیر را ماه کند وانیم برا نگند ص بگیرند بوره تو که قسمی از بورق است سه درم
زرنیخ دو درم سم الفار یکدرم ونیم زنگار یکدرم سرم کوفته باریک مرغ را نگدازند وقدری از آن
آمیخته طلا کنند واگر علت ضعیف بود سه روز هر روز دو بار واگر قوی باشد نیم روز عمل
آرند تا علت تباه شود پس مرهمی سازند از سار سیج وروغن گاو و در علت هر روز نهند تا نیک
ودرین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتی که بهتر شود وچون علت افتاده باشد مرهمی
کنند از اسرب ومرهم الاحمر وسفیده سرب تا گوشت بر آید طلا از جهت تسکین درد
بواسیر مجرب دلی الطیر است ص درد وام شیره برگ بید برسه که آتی آب جسره گشته
باشد هر یکدام زردچوب جاردار را بسایند ودر شیشه نگاه دارند بعد از فراغ
بیت الخلا موضع را شسته وآب خشک کرده دوا مذکور را طلا نمایند طلا
برای حالات ضعف باه ص پوست بیخ کبر سفید پوست بیخ کبیر سرخ از هر یک یکدام
جوز بکند افیون مصری یکدام اول هر دو پوست را کوفته بیخته ونیمه را همراه بیه گوه کلان که
سوسمار گویند بیدرم بکرد در کهرل کنند بعد از آن رس برگ دهتوره انداخته تا دو گهری کهرل
کنند پس مثل کسار گولی بسته یک حب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه طلا نمایند
تا چهارده روز نماید که گوه کلان باشد که آن را شاه گوه میگویند طلا دیگر جالق ص حرمل
یکدام حرمل خوک جنگلی یکدام سیر پهوتی یکدام جوز بوا یکدام فلفل بساسه زعفران الکی
اسپند خراسانی سرکشمیری هیرا بسک سهاگه کافور بهیم سینی جرک گوش آدمی شنگرف
بیخ کبیر سفید هر یک دو دام جراطس خشک زهر کچیلا گهونگچی سفید عاقرقرحا آتش پگان
دارچینی هر یک یکدرم کشته نرگس عدد مغز خوک جنگلی چهار عدد مغز کنجشک جنگلی عدد
مغز چیلی سانپه دو عدد مغز چیلی بیوله دو عدد همه تا کوفته تا دو داره پاس کهرل نمایند

استعمال آن سست کند کیله بحسب شی از وسط برم نماید و دوا از مذکور بران طلا سوده
نگاه دارند و روز دیگر اگر آن کیله سخت باشد ملایمت تبار شدن دوا راست والا بار جهارم تا
سودمی کرده باشد طلاء از حکیم محمد عابد ص زیبق دو دام سهاگه سه دام مشک یکدام سهاگ
نیم درم قسط شیرین سه دام قسط تلخ بیر بهوتی یکدام جند بیدستر یکدام روغن کنجد سیاه ناو سیر خام
عرق برگ سنبلی تمام آثار شراب دو آلبه یاو آثار اول عرق برگ سنبلی و شراب و روغن یکجا
داده بجوشانند تا عرق و شراب فانی گردد و روغن باند بعد از آن دوا ها کوفته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند بعده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و بعد روز وسیع طلا کنند و بالای
آن برگ تنبول بندند تا هشت دو هفته عمل آرند در تقویت باه مجرب است طلاء
که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع است ص کاکنج کوکنار آرد جو آرد عدس همه مساوی
باریک کرده تخم مرغ و روغن گل طلا نماید طلاء که خصیه فربه شده را لاغر گرداند ص سنگ
کارد تیز کن و سنگ آسیا آب کشیده باره بهم بسایند و طلا کنند طلاء که حرارت زهار و خصیه را
نافع است ص صبر سقوطری نوشادر از هر یک چهار دانگ لسان یکدرم شیاف مامیثا
افیون از هر یک سه درم سوده و بحنه بگلاب و سرکه سرشته طلا نماید و اگر گل سرخ و صندل
از هر یک نیم درم اضافه نماید در رفع حرارت قضیب و خصیه و مقعد اقوی خواهد بود و
طلا که جهت کمی قضیب استحکام اعصاب آن و برای تقویت باه مفید است ص
افیون مصری یکدرم خولنجان یک مثقال دارچینی یک مثقال و ربع عاقرقرحا یک مثقال و
نیم سارگس و نیم مثقال پوست حریره سفید یک مثقال کوفته و بیخته چهار ساعت بحوی
شراب معطر سحق کنند و قرص ها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند
طلا که جهت زوده که در خصیه فرود آمده باشد و بدان سست باقی ورم هم رسد ص بهی ورق
تنبک را باریک ساییده در آب افیون محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و در
قفص ساخته بر و باشد خصیه نگاه دارند تا یکپاس در آفتاب نگاه دارند پس تمام شب

گذاشته باشد صاف آبرا با پیسگی جدا سازند و دیگر طلا کسند تا که زوده تمامه بالا رود واز سامس تمام
طلا جهت باریکی عصب دکر مخلوق جس حور لوالسامسه شمه بر یک حصار باشیر حرک گوش مانند
سرل حصه چرسیم با دسمه را در شراب دو آلشه لسایند جسا سحه یک سیر شراب مدرب شو مکار
طلا مو اربا بی درویش محمد در تحریر والد باجد درآمده جس سرسوئی گہو نگهی سعید بر شهیر
هیج حصه هیچ گگهے هیج کمائی هیچ اوت کما هیچ آرندیه شیر بسوس سیر گهو اسه حوک ارتجج
سجدام سجه شتری کلاں سه عدد سابده ست عدد در لو صحرائی چار عدد حولا یه کرا مراک گوسند
یکدام سه نگهکی شیخ انکر باسا ساه تس انگشت ارجاست سرد و کرده هشت انگشت گیرد اول
تلجہکی در آب صاف شو سید و در سایه خشک نمایند هیج بارا حوکوب نموده در روغن گاو
همه را انداخته قدری در دست مالند که خوب تر گردد بعد ازاں یک سبوی کلاں که در روغن
یا ساه مسمی سیده باشد ازسه پارچه گرهی گل حکمت کرده خشک سازند و در بر آن سه جار
نمایند دراں سوراخ با سیخ ہا انس نگدارند و بعد ازاں بار را پاره پاره کرده و بتیسر
باتشرک و ساده و دیگر احراسها تگهکی هیج با آمیخته یکجا نموده در سبوی مذکور اندازند و قرشت
انگشت سوی خالی دارند و بالای آن سپرپوش نگی نهاده خوب سد نمایند و بار گل حکمت
نمایند و بعد ازاں با آتش با جکتی شتی الطرق مثال جهر ردعی مگر سه التماالعدتعالی لصح
ساماں حواهد شد طلا سرکرد یقویت عد ل مدارد و مع عبیه که جس بیار برگس سال عسل
صد سرکہ بیاکیم تر در سست هشت مثقال روغن زیتون وقدری آب سحو تا سد با مهرا شود
وآب سوخته روغن نماند پس صاف نموده همه یکم مثقال ریره کجشک تخم ایحره مایی وجا
جدول سرح بریک مثقال اضافه کرده مکرر برقصیب و مانه در شتن طلا نمایند و اگر موسیا
و امثال آں در هر مرجع و با سد اضافه کسند باعث تقویت آں شید و طلا ء چهل ل
و در مرج کرده مهر عست باید مرد هر لیته آں رال کرد جس نحو مایی رو مو ہنستل در ار کجا
کرده بارس گاو طلا رنماید طلا ممسک شحر سحس سرسیانی صندرسح که مرتدی

مات ماند پستان کوچک بزرگ اردباید که عضو کلان را گرفته آن موضع را استره دهستی
کرار در اوداوراچکید که سستی عمل در باد گشته برالدالقیاس علاج کند بعد احسکی سرو دبرگی
نماند طلائی که از افراط حصی ابار وارد شود ملوط طلاسیر هر یک یکدرم افیاگلنار صندلین کتیرا
سی درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک سه درم کوفته بیخته بآب برگ کاهو
برمانه ولشت طلا نماید طلائی که رودرا ال میرد کند خصی تنکار کافور هر یک جزوی
عسل سیش جز و با هم ساییده بقدر نخود بسته مدید و محرکشته مرد کر طلا کند در دو ساعت حال
می‌بیند طلائی دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد حصی بیضه سائله را که متعارف است
مساوی کوفته بیخته بسته باعدری بر آتش گرم کرده با هم ممزوج ساخته در نگاه دارند لهجه شیراز
دهول بعد ریکسم سرخ در مرحم کالبد طلا می‌سازند راکی راه بار رواں باشد باز وارد حصی
مدول سفید سرخ گل سرخ برگ بیلو فر کوفته گل حبری آرد جو بخم شکسته کرده کوفته بنگالی
طلائی مانند طلا محمت عسی دار کار رفته بسیار مجرب است حس سستی که عصب سر ساییده
مباشد پوری یک نخود در تعل سه عدد تات برگ پان صلابه نموده طلا کند طلائی که رم
دارد سه را نافع باشد حس بالونه اکلیل الملک خطمی سیاف با مسالوش و سدی از هر یک
هفده درم صندلین از هر یک سه درم سته دو درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که گرم امی
مس باشد حس جسب لسان حیا و شیر عسل یاد آورد مساوی کوفته بیخته با زهره گاو فرقیسب
طلا کنند دیگر از ند باحتسک نسو لیس مماسب کنند رود آلستن شود طلا دیگر حس زهره
سمدراحتساک کرده بکوبند دمار زهره گاو فرقیسب طلا نماید و ساختن کنند طلا مقوی
باه حس شحم نر مسل گوش حراطس لرسبح کبر سفید روغن ماده گاو طلائی مقوی باه حس
شحم خوک دسی شحم ساده از هر یک سه دام مسکه شش چهار دام رسوب پید دام شحم سرپار همه
را در برابر اد درآوند مآئین ار حوب ڈاک کرده در فلوس حسماسده باشد سست و شستن پرو ونه
را سموده مقدار یک و دو سر و قضیب مانند از ششی و جماع تا مدت استعمال دوا پرهیز نماید

طلاء برای تعظیم ذکر صندع خشک کلان ساز باشد که بعد خشک تسدل ناو آثار با
سمر حنا و آثار جو پک مسک ناو آثار حرالطس خشک ناو آثار همه را نرم کوفته در شیشه
گل حکمت انداخته جوهر کشند و بکار برند طلاء برای حالق و درازی و سطبری قضیب
شطرج سیر سار و اسحوال ماهی سوخته راک سرخ شنگرف از هر یک یک توله حرالطس هفت توله
اسول دو توله عروسک دو توله همه را ساخته سرمه سا نموده نگاه دارند ... توله بادام
هفت توله سه شیر هفت توله تخم سپستان گندنا از هر یک چهار توله قرنفل جنگلی هفت توله مرچ گرد
سیاه توله این همه بالطریق جوهر کشند و دوا که نگاه داشته اند آمیخته استعمال نمایند از مجربات
حکیم محمد جعفر اکبرآبادی است طلاء ممسک ... سی ... کیله سفید بوکه
که دریا فلفل و ... پیچ کپیر ... طلا نماید طلاء مسوی ... حرالطس انگوره گوکهرو
سفید بوست پیچ کپیر سفید تخم دهتوره از هر یک هم وزن همه ادویه را چهار پاس در شراب
تر کرده در میان شیشه انداخته مثل جوهر بکشند و سوای حشفه طلا نماید طلاء معروف
بنجا و اسپس کهرتش ... قرحا و فلفل جندبیدستر ... سینه الکشکے از هر یک هم برابر
باریک ساخته در پیاز نرگس که برگ بیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو در کنند
پانچ گهری ... ادویه ... پیاز نرگس در کهرل حل نمایند تا که خشک شود بس سا بسند
پیچ ... داخل نموده حل کنند تا که خشک گردد بس ... گاو ... داخل کرده ... در شیشه
در ظرفی نگاه دارند وقت حاجت برگ پان مالیده و قدری بر قضیب طلا ساخته ببندند
تا هیئت دیگر ... طلاء هندی ... برای تقویت باه سفید است ...
ناقه ... برگ ... کرده در سایه خشک نموده با شیر ... که هندی ...
گویند ... تر کنند و در سایه خشک نمایند بس با شیر تر کرده بدستور خشک در سایه کرده
اول برگ پان بچسبانند و بالای آن پارچه بسته ... تمام نماید ... امساک
سوزش شود ... طلا ... گردد و ... که ... تفریح ... ساختہ ... طلا

موت حس و سیون قمه از هر یک دو درم لساسه وار فلفل یک نیم درم حدید سته یک و نیم درم
عاقرقرحا دو نیم درم سوم کافوری سه درم تخم حرمل یک و نیم درم زرنیخ نیم از قمه اول سوم را در آب مذکور
مذکور حل کرده ادویه کوفته بیخته در آن سائیده بعد سحق تلخ لعل آرند تا دو حصه طلا کرده
باشند و بالالش برگ پان سه طلا که خلق و غیره امراض را زده صیب را بعد از وصل ثمها
ساییده دوام کهو یکی سیاه سم حال گوتر پوست بیخ کیکر سفید سیر سهولی هر یک یکدام درسیم سفر سفید
علی الاتصال هشت پاس کهرل نمایند و در سایه خشک کرده گولی بالقدر کسار و قسمی سند سود
سود و ادویه حل کسند در نصب طلا نمایند و بالالس برگ پان سحید از مجربات والد با حد طلا از برای
حال هرگاه و چیس مس لعادت باشد ص مثل کهار بلیه کند یک تولد نسار سهاگه تله سیماب
خالص همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک سائیده مثل سرمه نموده در روغن زرد ساییده
پس بعد ربع ماسه باریک را با ادویه مذکور ملوث نموده سیماب ادرک کرده یکطرف پارچه
سیماب سحکا سند تا آنکه تمام پارچه سوخته شود آنگاه چهار پاس کهرل کرده دستی نگاه دارند
هری ریشه لسعه قدر کرگ ن پیمان خام سحید و در حصه را طلا رسد در هفته سه بار استعمال
نمایند یعنی الی مطلب حاصل گردد طلا از جاوی کهرل ص نگر بد صوف پاک را در روغن
سداب یا روغن عقارالحمار کرده ورق عاقرقرحا کوفته بر آن ماتیه و قدری شکر سیر پاشیده
از طلا که مدار العمل باعث حس امراض فاسد عصاره لحیه السس سب کونمه سحه یا سرکه
سه طلا کند و آن عصاره بند و در لستر از طرف حقب شیر ممزوج نمایند طلا محدر
ن بیول جند بید سر هر یک کمتر و زعفران نیم خرد طلا برای دجع رکبه از بیاض عم درم
ن گرد حنظل دو عدد را در نیم آب بجوشانند تا آنکه نصف بماند صاف نموده با روغن زیتون
سه درم بجوشانند تا که نصف آن بیچ آثار آب نرود بعده حب لعاب بسوی در آن انداخته
باید تا که تمام آب برود در روغن بماند بس سوز بهان و بستر و جماع هر یک سه مثقال کرده
ل کند در محل وجع طلا نماید طلا از برای جیب صرف زرنیخ سماق صاف کرده ...

مر الشیح بحد رمم روغن گاو درم همه را در طاس انداخته بدسته خوب بیم سر رور لسار سحق نما
و هر روز بر طلا نماسد طلاء مجرب حکیم کمال الدین حسین مانع تا لسک وجرب تر و خشک
ص وسطلح رزاو نه مدحج ایرسا دورق وفلی سماب ما ین آن جیبی کندش لور ده مردار
هر یک سح متقال سه مرعالی روغن گل لقدر کفایه همه را در روغن نگداریدوا و ویه کوفته سحته تا آن
آمیزید وقت مرمدل نماسد وصبح نحام روم طلا ء که لتیره را پاک گرداند و شوری که بر روی
بید اشده باشد بر سرد س خوشتر نمکو عنه در با سله کسد و برید سیر باره و شیده ددرطل سر
نحو سامد حاصه کته سر نماند وبیرون آرید وخشک کسد لعد از ان بگیرید زردچوبه کتیرا از هر
سه درم و نکوبید ما آن خوشک کرده و سرید بحریر و لست شد به سعیده تخم مرغ و طلا نماسد
بر روی و لعد ده ساعت لشو بید بآب بحال طلاء محمت مرض ص مادر لوں لوره حریر
سیاه ملقل بساه مساوی در سرکه به بر بدلس مقداری لظرول در ایح براده آهن کسد در
آساید دو روی سامید ماعلط شود لس موضع را سطر ول لشو بید و این دارو ما بر مرح
مر آن موضع در آفتاب مکرر طلا کسد و صبر نماسد با آنکه کسد لس آب از آن بیرون کسد و نگدارید
تا خشک شود لس دیگر باره طلا کسد و این طلا قوی است ودر اقبال حر و طلاء کرباغا
لبع کسه موضع برص را بحول ما رسا و دلک کسد لس عسل بلا در طلا نماسد و نگدارید تا
متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نماسد ص کربرص را سر و سیطرح جاور قرحا حسس حرول
شونیز گل تساق زیج زرد موم هر یک یکجزو درم نکوبند وبجون بر لسرشد و طلا کسد
طلاء دیگر ص تحم ترب کندش معرادام ملح سیطرح زیج مرح وزرد اسفید جربلی
سیاه لوست جوز سرسک حی کوفته جته لتراب سرشته طلا کسد طلا ء دیگر درین مامجرب
است ص در ایح عسل بلادر تا فسارکس کوتر بحم ترب تسطرح ماویزیون برراکو
سحته لسرکه لسه سرشته طلا کسد طلاء دیگر مجرب محمد زکریا جمت برص تسطرح هندی
سماک مرم مار و سر مسعوب براح سرح زعفران حست الحدید هست شار در در سرکه

کرده ربدالبحر گوگرد سعد عاقر قرحا خردل ساده فلفل زیره مراده نحاس حب السلسل یکی
تولا استخوان ماهی سوخته لی سوخته هر یک کی اجزاء کوفته ربانکو بیدو بالکر
بحوشاند تا مانچو مرهم شود بعد از ان ماحول ماه ساده وحول حواس مروح کرده بر سوضع
ریس یک بعض طلا کند . طلاء برای داء ص تحم سوار آمله لاکهه زیره اجزاء
برابر کوفته و موضع داء الثعلب را ما کیسه حمام خوب بمالند بعد از ان سوف مذکور راآب طلا کند
در سه روز بر طرف شود طلاء سعه منقول از رساص سم مرحوم حص فسیل مکار رر وحوه
ماکی در روغن تلخ کهل سوده مکار برند ح حردل سوسر لورد ارسی ح کبیر گوگرد بعد حصاع
کرده سائیده ماسرکه آمیخته طلا کند طلاء برای برص الفعار که بعد از تقشیر بکار آید حص حوراً لم
ارد نخود ماه برص و در سرکه سرشته طلاء کند و همچنین شت تخم کتان و حرف و حردل
باهم کوفته بسرکه طلا کردن و در دی شراب با سرکه سوخته مار ریح و امیح ورعت برسر
همین عمل دارد و کندلک سح حماص بسرکه طلا کردن همین اثر دارد طلاء دیگر نوی از
اول است حص ریح تنتمانی کرت هریکی جرودی ف بسرکه و انگبین حل کنند و دیگر دوا کوفته بحیة بذل
سرشته وطلا نمایند طلاء برای آثار الییل حص شیاف ماشیا یکدرم وسیم ترسی لوتی رسد نیکد و درم
از آهن سدوم ثانی کلسل الماک یک جار درم کوفته بحیة آب طلا نماید و اگر این عارضه بسر حال مله ماشد مرسرا
سوف ماسد طلاء جهت بهق حص طرح وه تخم تربت کبدش حرد ل بسرکه تیز لساید و در آفتاب طلاکند
طلاء جهت بهق اسود حص تخم ترب ده درم قسط کندش هر یکدو درم کوفته بسرکه انگور
سرشته طلاء نماید طلاء جهت ترهل از کباش یوحاص حص شیاف ماشیا هر یک
دری تخم حرمل بکشقال مرسول دو درم ورق کرب سوخته بحیة دمکلوط ساحته مار وحرکل
ما روص کنند بار وعن حیری سرشته طلاء کند طلاء برای ترهل حص حصر ستقوری مراوما
بعص سعد شیاف ماشیا زعفران گل ارمنی مساوی بکوبند وبیکو لسند و ما آب کرب طلاء
ماسد طلاء تو تول رامه بردص ما رو شب یمانی تخم حرحیر بکوبند و در زهره گاو لسرشته حیده بار

مرو طلا کنند طلا ارکرفتاں آملہ سرطرف ماید حس لی تو سدہ یک حرو مرواریدیک حرو ہرتو
باہم سامید و لشیر ریاں ترکردہ طلا کسد سر بوت وآب گرم لشوید طلاء برای رص معقول
ابو ابادیں عم مرحوم حس کسد یک آملہ سار کرد جلبار ناکی مساوی الوزن شربت کیتنا
ستارو در آب حیبا سیدہ زلال آرا موشسد وفعل را ساسیدہ بدین طلا ماسد داگر ورایام
استعمال ایں دوا ریک ترک ماید اولی است طلا بمہت رص معمول ارساس
عم مرحوم یوسف بیع الحریر شنی مکدام آملہ دودام باکی کیدام کوفتہ بیحتہ نگاہدارد وگل ڈہاک
مع سماہی کہ مثل کلاہ سرگل ڈہاک میباشد دو دام درپنجاہ دام آب معط گل راکو شانند
ہرگاہ بمقدار پارہ دہ ام ماند نگاہدارند تاکہ آب سرد شود بعد اراں گل را دست مالیدہ
آب رااز پارچہ گدراسیدہ دویہ مذکورہ را داخل آب کردہ حل ماید حب باشل حب کبار
وستی بہد و یک حب در آب سائیدہ سر صبح۔ ماید طلا برودی معقول از مجربات
حکیم بارو لد حکیم عماد الدین شیرازی نافع ارای اورام حارہ کہ در عیں تعابہ باشد حس
صندل سفید عصارہ مامیثا گل سید کہ معروف بور جبینی حصص بوعل رعفراں کوبسہ
آب سرشتہ بنادق سازند و در وقت حاجت یکی را در آب کاسنی تازہ و آب کسینر تازہ و
گلاب عسب الثعلب سودہ طلا ماید طلا برودی مسمہ دیگر حس صندل سفید گل کسیرہ
عصارہ مامیثا حصص یکی وتس درسدی صبر سقوطری اقاقیا ار ہر یک جزوی افیوں
رعفراں ار ہر یک عشر جزوی کوفتہ بیختہ آب عسب الثعلب سرشتہ اقراص سازند
و در وقت حاجت با عصارہ کہ مناسب باشد سودہ طلاء ماید طلاء کہ سامیہ را سود
دارد حس ارر روت تو شادر ریگار آب صابوں سرشتہ طلاء کنند طلاء کہ در ریع سائر
تاسل بعد ار استراع سودا ہمار الحس بکار آید حس بار و تسب یمانی باشم حنظل طلا کسد
طلا بمہت حذام کہ بعد ار استحکام حلیہ وتابد بقدر و داحیں در رسیع و حریف دکلہ آتش
محاجم بلا تسرط برمر معدہ وبار دوں سر تسیف بکار آید حس لادن دو درم و نیم او قیہ

عسل مجاها قرد یا مادار فلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا اسطوخودوس مقل حب بلسان اسل صبر سعد سنبل
سالوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن بلسان
هر یک یک اوقیه جلنگ سام هر یک سی درم میعه را در روغن یاردین حل کنند و دیگر ادویه کوفته
بیخته بر روغن بلسان لت کرده بدان سا بیند و حرکت دهند تا یکسان شود طلاء که سزاوار
است استعمال آن مجرب و مخصوص نطرون اشق و فربیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه کوفته
به سرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین مخصوص کبریت زرد
قسط تلخ و تخم ترب نار و محرق مویز هلیله سیاه سوخته اسان هر یک سه توله برگ درخت
سوسرده توله آرد نخود آرد باقلا هر یک دو کف آب برگ گردگان و سرکه خمیر کنند و ستاره
کلان بر دو سه روز قدری از آب برگ حور و سرکه داخل میساخته باشند و روغن مشته و روغن
کدو هر یک یکپاو تخم تره قطع مرغ حوان تخم و روغن را با هم گداخته صاف نموده ادویه مسقوعه
ستاره حور و سرکه را در میان روغن های مذکور ریزد و نرم تر زده باشند و شب بمالند
و صبح بحمام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده مسکه گاو را با زعفران بمالند طلاء
مجرب معمول از بیاض حکیم مرحوم مخصوص سیماب کشند یک پیله تنهو تنهه هر تال ماکی از
هر یک کسوله کل نلخ گش توله کوفته بحیه در روغن حل کرده مالش نمایند و در آفتاب نشینند
تا دو سه ساعت کنجد روغن تلخ بمالند و آب گرم بشویند در سه روز رفع شود جهت
ابازیاعت طلاء جهت حرب طب مخصوص سیماب معمول خست الد و برگ حنا
اسفار مردار سنگ کندش همه را بکوبند و با روغن گل تر کنند و بعد طلا نمایند و در دیگر حمام
بشویند طلاء جهت جرب و حکه مجرب است مخصوص سیماب آنلیمیای معصر گوگرد
سیاه برگ حنا بهره کندش دفلی مردارسنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه در روغن طلاء
بدولت بهمان نخوابند و صباح بحمام روند و لیسر کرد و اشنان احمر بدن را بمالند پس
بآب گرم غسل کنند و عقب آن نیم آب سرد بشویند پس روغن گل بمالند و بار دیگر آب سرد

عسل کنند و بیرون آید طلا جهت جرب و آکله عسل و الیا حداست حص مردار سنگ
ساکمیله چوبه بری خشک از هر یک نخود و نیله تهوته هم جرد کنه شش جرد کوفته بیخته در روغن
بلح یا شیرین آمیخته بمالند و اگر ساعتی در آفتاب نشیند اولی است طلا برای حمائل
اگر سرخ یا سیاه رنگ بر عضوی هم رسد و سفیدی بیرون آن باشد و جلد پوست تو سیل
ستر شود حص صابون عراقی بگلاب سائیده طلا نمایند از مجربات است طلا
جهت جرب و ربع آثار که بسبب یبوست رسیده حص سیماب شعر بادام تلخ هر یک سه درم
تخم جرلو ره چربی شیر یا زرد درم تا یک هفته بترتیب طلا نماید طلا برای حمائل مجرب
معمول ربیابن هم مرحوم حص باره یکدام کته یکدام احوالین خراسانی یکدام روغن گاو
چهار دام در ظرف مس با چوب نیم به روز سحق نماید بعد از آن بر حمائل طلا کنند و تا لیس گرم
حمائل دارند طلا دیگر برای حمائل حص سر لیتیم کادی سیح از هر یک یکدام زیج زرد
جهت سوطری از هر یک سه دام شعر تخم سه دام یکدام سر لیتیم کادی را با قدری آب برآتش
حل کنند و اجزاء کوفته بیخته داخل نمایند با عسل مرهم شود قدری از و بر روی کاغذ آتش گرم
بر موضع تیاق بگذارند باعث زوال طلا دیگر جهت جرب رطب و نالس و به موا و آکلک
از مجربات است حص سرب سماق زیج سرکه ده درم سرب را در بستال بگذارند و جوش
آرند و جوالتش بدارند پس دیگر از دیه هم نمایند و حرکت دهند تا سفید شود پس چوب
بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلا حمره که برلب و قضیب و حطیبه و مواضع رطب
باشد بکار آید حص بوره یکدرم قلقطار قلقدیس هر یک نیم درم آب سائیده طلا نمایند
طلا حرارص آید نحو دانه با قلقلا آرد برس حلمی هر یک جزوی در لیکاب لعاب
مالیده بر تسید و طلا کنند طلا دیگر برای همین مرض حص زهره گاو یکدرم بوره ارمنی
حقه ل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلا برای حرارص بوره ارمنی
صابون یک اوقیه در روی شراب یکرطل در هم سرشته بر نمد و در میان سوکسند

علاج راعیه

بعد کنند پس بار دیگر بشویند آب چقندر را بشویند پس روغن مورد طلا کنند طلاء که در سبوسه
رقیق بکار آید بس عصاره برگ کنجد عصاره برگ سیاه دانه بادام تلخ مقشر کوفته با خل خمر و
آب غلیه یا آرد نخود ممزوج نموده بکار برند طلاء جهت حمره و سایر اورام ملتهبه وارد سر قاعه
بعد ازین صندل سرخ و فوفل سیاف ماش اسفیده گل ارمنی کوفته آب کشنیز سبز طلا
کنند طلاء مجرب جهت سرخی آب گشنیز سبز هر یک ده درم صمغ صنوبر سی درم روغن گل
صد درم صمغ را در روغن حل کنند و ادویه را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلاء مجرب جهت
داء الثعلب که موی را بر رویاند بس قیصوم برسیاوشان مالوه هر واحد یک درم بیده آب
برند با مهر اشنو پس بالایند و بجهد آب روغن با آن آمیزند و با آتش آهسته بپزند تا روغن بماند
پس طلا کنند طلا جهت داء الثعلب بس موی سرخ زرنیخ سرخ هر یک ده درم بوره سرخ دلک
زرد الصار فیون هر یک یک درم زبد البحر سه درم کوفته بخته بشراب کهنه سرشته بعد و دلک
مالند و هر گاه منقط گردد یک روز در میان بعمل آرند و بشحم بط و مرهم سبیاب ماله کنند
بعد ازان اعاده عمل نمایند اگر احتیاج واقع شود طلاء جهت منع نمودن اثبات مو مجرب است
مسعول از اکمل الصناعه بس آب انجیر سه تمام زبد البحر زرنیخ از هر یک قدر مساوی
باهم مخلوط نموده از سر جا که دو سه مرتبه طلا کنند هر گز موی از آن موضع بر نیاید و همچنین اگر طلا
کنند موضع را زرنیخ و نوره ان و افیون هر گز مو بر نیاید طلاء جهت رویانیدن مو بر حیث النعل
است بس بسم زر سیاه سوخته کندش بسم الاعج سیاه سوخته با روغن زیتون بکار برند و
مولف حاوی کبیر و اطباء متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را با روغن و شحم
بیخ طلا کنند در سه اعضا موی را بر رویاند حتی در کف دست طلاء دیگر همین در بین ما
بس پوست درخت انجیر و برگ ادکف دریا سوخته هر یک ده درم فرفیون سجار ریم و تاب
بار بسند باد و بپرور طلا کنند با موضع سبع شود بعد ازان برا بند مرهم جرح لادن اسیبر
بوته مورد حصص مساوی کوفته بخته آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلاً

جهت داء الثعلب سعد رطب ص کف دریا کاه مدحت بعار بهمه را سوخته بسرکه سرشته
طلا کنند طلاء دیگر که بهمه انواع داء الثعلب عجیب الفعل است ص بیخ نی سوخته
سرگین موش خاکستر جارلیست نوشادر بوره مغز بادام تلخ سوخته حرلق سفید هر یک
یکجزو کوفته بیخته بروغن ست طلا کنند و سرگ احرهس حار بید طلا رحمت وحس بعد از
مقصد ولیس بجهت تسکین مع جیح بکار آید ص افیون سیر البیح کوفته با سرکه طلا کنند و بحس
اگر لود ارمنی که خیدمع نعل آورده باشد اصول اگر در سرکه گداخته باشد و بعد از آن مطبوخ
مصروب بسرکه بر خرقه کرده در آب برف تر کرده باشد گداشته بر بندد و هر گاه خشک گردد
اعاده کنند و سالها در تجدید آب برف بر مفید است طلاء بجهت رویانیدن مو
از مجربات حکیم جعفر اکبرآبادی وجد امجد راقم این سطور رحمه الله بعد بحاه سالگی ازین طلا آنقدر
موی برآورده بود که بحال یکسر برابر بود ص پیه مرغ سوده بهر جا که طلا نمایند موی برآید
طلاء جهت آماس گرم و کوفتگی اعضا و شکسته شدن آن سود دهد بود ص گل ارمنی
مومیا مامیران واسا صندل سفید اشاره شیاف مامیثا حضض هندی لوث
خطمی سفید آب ملی مردار سنگ هر یک بیخ اشار کوفته بیخته آب سفید و آب کاسنی
و سرکه و گلاب اندکی اضافه سوده بکار برند طلاء جهت اورام ملتهبه ص صندل سرخ
مومل شیاف مامیثا سفید آب ملی گل ارمنی هر یک یکجزو پوست تر ریح اپول
هر یک نیم جزو باب عنبر کرده بشکل سادن ساخته نگاه دارند وقت حاجت به گلاب
یا آب کشنیز تر و عدسی سرکه انگوری سائیده و مالیدن جامه آب برف سرد کرده شده و چون
گرم شود اعاده جامه نمایند طلاء سرطان که در اول بکار آید ص حکاکه سنگ آسیا
حکاکه سنگ اهن سرگین حکاکه سرب با آب کشنیز یا آب عصاره کاهو سائیده طلا
کنند طلاء که در اول سرطان بکار آید ص سرب ناگی از آنها مذکور بسایند و توتیا
و صمغ و سفید آب اضافه کنند و در میان مهره و صلایه سرب بسایند و اگر خرقه کتانی

منع علت ترکند و بران سده رش تبدیل سرطان را مانع آید طلا که منع زیاده شدن
درلش کند سرطان نماید ضماد گل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب مارقشیشا الساق و حضض
کاهو یا عصاره حی العالم یا لعاب بنگ و آرد جو همه را بسرشند ببساید طلا کند طلا برای
داء الثعلب صبر کبریت زرد سم را و سوخته اجزا مساوی بروغن سرشته اول موضع
را با آستان مالیده بعد لیپ سه دو امر طلا نماید و چند روز همین کند طلا برای سعفه
رطب که در سر بندی گیج سرگوسفند معمول ارسایس بهم مرحوم ضماد سلاهو به سرشته بهم نوله چند
سوخته آمله پوست انار خشخاش سفید کمیلا سوخته از هر یک یک توله جلتل بهم نوله در روغن کنجد
او ده سوده مذکوره را سرشته طلا کند طلا برای سعفه یابس بکار آید ضماد نوبال مس
سوخته اسرو برگ قرطاس محرق هر یک ده و حرده گوگرد زرد یک جو ولیکن سائیده طلا کند طلا
مجرب که سعفه را به ازین دوا نیست ضماد سفال تنور سوخته نمک هم حرده برم
بساید در سرکه سائیده طلا کند طلا بجهت سعفه یابسه بالعسل ضماد نمک براح سوخته
گرم با آب سیماب تارو دروحوسه ریزاو مرده سنگ لیکن انگوری و روغن گل طلا
طلا مجرب حکیم سعد الله گیلانی ضماد مرداسنگ توتیا پوست انار ترشی تار در روغن
زیتون هر یک سه مثقال سرکه یک ملعقه طلا که سعفه را استاصل کند ضماد
با گلاب بشند تا کف بردار دلپیچ سه موم سفید روغن بادام هر یک قدری اضافه
نماید و طلا کند پس آب گرم بشوید طلا که سعفه و ریشه که بر سر کودکان باشد زایل
کند ضماد مغز بادام سوخته زراوند مدحرج هر یک یک جزو حب قبل دم الاخوین هر یک دو جزو
سفیداب زراوند طویل حب الغار مرداسنگ هر چهار جزو بکوبند و در سرکه بر کند و روغن گل
ترکرده طلا نماید طلا که قمل را بکشد ضماد سر سفید طرطری شتاب اما قاریخ سیح اجرا اثر
کوبیده همه در روغن گل حل نموده طلا نماید طلا برای قمل و صیبان و خارش کردن
کابمرانا بشد ضماد شیاف ماشیا یک جزو ورق نصف جزو لتاسته مثل جمیع اد ...

در سرکه آمیخته لعوق بسیار در حمام طلاء نمایند و یکساعت گذاشته باز غسل نمایند طلاء امرا
وائد مذکور حص زرد چوب مر اداملج گلنار رامج کاسد سوخته بارد سوختنج موش سمار
حولی الاقاقیا سبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بکار برند طلاء صبیان گند بعلل حص کاو
بیدامر الیهیا ای قند قرنفل مصطکی هر یک مثقال تب بیالی بحدرم توتیای بصری سوده
ده درم کوفته بیخته در شنبه کند وقت حاجت بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند و اگر مرداسنگ
بگلاب پرورده طلا کنند بوی بغل کم کند و همچنین اگر توتیای بصری بگلاب سائیده با گل تر
با مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند بوی بغل دور کند طلاء قمل و بجارش هم
مفید است حص مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل هر یک یکجزو کوفته بیخته در روغن زیت سرشته
را اعضا در حمام طلا کنند و لعد از یکساعت که عرق جاری شود بشویند طلاء برای تو با مفید
است حص حرمل تخم تره تیزک تخم حب کبر هر یک سه درم حرملق سیاه هشت درم خبز
ده درم کوفته بیخته آب کرنب سرشته طلا کنند طلاء برای تو با مرض مفید است منقول از
فالول حص ایرسا کبریت از هر یک پنج درم تخم تره تیزک از هر یک شش درم حرملق سیاه
هشت درم حرف ده درم فرفیون با مویزج سرکه ده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلا
جهت قوباء لتعایت نافع حص سیاف ایتا کنند بر ند الحجر کبریت الوبال مس بور ارمنی حرملق
سفید زرنیخ اسق مالسوی بسرکه طلا کنند طلاء که کلف متشنج را بکار آید منقول رسالة
قراطی حص گل سرخ آرد عدس ورسی بعکت هر واحد یکجزو مویزج دو جزو کوفته بیخته
بسرکه و تراب و قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلاء که در ابتدای کلف بکار آید بتحلیل مادة
مواد نماید حص صبر مر جرو دوسی العارحین نار حاکستر قیصوم حاکستر استخوان اگر استخوان کسا
باشد بهتر است که زرانیج ورق سداب جبلی یخ سداب جبلی ریحان از هر یک یکجزو همه را کوفته بیخته
دو حصه کنند یک حصه در موم روغن از روغن حار ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند
و ایجاد از سرکه ساخته باشند در روز بمالند و شب آب سرشته ایجاد از موم روغن ساخته باشد ا

مجرب است

کاربرد طلا برای داء الثعلب کلف و برص و بهق و جرب حرب و سعفه یا دام ماخ لرش
ای ملس ثقل یا سته بگیرد و ثقل را آب عسل حل کنند و آن را بپزند که طلا نمایند طلا
بهق کلف مجرب برص شیر لیموی کاغذی برنده ریزه ریزه کرده و در آن لیموی کهنه
بار گاه لیمو بر جا داشته باشد یک هفته بر جای محفوظ نگاه دارند پس از آن بیرون آورده ماسح لی کسه ساییده
بهق طلا کنند و صبح به آب گرم بشویند طلا که محل را دور کند وقت حدوث آن برص
مدام کم جرلوه سخاله جواری کثیر از سرکه و دو درم جو چهار درم همه را کوفته با آب تر کنند و ساییده
طلا نمایند و سه روز بر سالی همین کنند خواه بسر باشد خواه جای دیگر طلا. دیگر برص کبراسح
نخود برس آرد جو جدوار مقشر لشاسه هر یک جزوی آرد باقلا آرد نخود آرد کرسنه هر یک
دو کم جرلوه سه جزو همه را کوفته و بعد بشیر ریان وادکی رحیران سرشته طلا کنند و صبح
بالی که در آن تخم جرلوه خشته و خطمی سوس گندم جو ساییده باشد بار کرده باشد بشویند
که بلع دشتم کند لی تقریح برص لطرون آب گرم حل کنند و بر وشم بمالند برای طول
لطم ابد غسل برم لساید و طلا نمایند و سه روز بگذارند و یک بمالند بالید لی حید
ان که در از انگه آثار گذشت طلا نمایند در یک روز دو مرتبه و تا سه روز عمل آرند و نار
لطرون بشویند و همین قسم بکر کنند که در سه تدبیر از آن وشم کهنه طلا که موی ارد
زعدام ربجه باشد برویاند بعد از بقیه بکار آید برص موسیح ملیله سیاه آمله هر یک جزو
روغن رت حل کنند و بمالند بعد از آنکه موضع را بطبیخ گلنار و مویز شسته باشد طلا
سرد از در لار رکش نگاه دارد و محکم کرد امد برص لادن هر قدر که خواهند بگیرند و
در کنند لیس گاهی بر روغن مورد هم لساید و گاهی لیراب دهیم و در لادن سکر و
بالید و در حمام یا در آفتاب طلا کنند و اگر مزاج آن کس سرد باشد یا زمستان
ان لشسته و بمالند طلا برای جرب دقیق نخود و جیلی درم زجاج سعید سحوق
لور ارسر واحد بسته زم گل خطمی بسته زم گرد کل جمع کرده مثل مرهم مرتب سازند

دو وصف حاجت در سر کرد و قدری آب حل سوده بر سر حلق سوده بر وغن گل و قدری سرکه بیند
سوده باشد استعمال نماید طلاء که موی لحیه و حاجب بروياند ص زبد البحر خاکستر جسوم
بریت کنه بسته دراں موضع دلک کند و تراب صرف بباشاند و بدر تسمین مستعمل
معمل آرد طلاء که موی رانوت دهد واز زمین بروراند ص کندر بادآورد هر یک یک درم مصطگی درم
ونیم مرو ماہیر ہر یک دو درم لادن سه درم روغن گل بگداخته واصول شعر را بدان طلا کنند
طلاء که مسح صلع کند واسد اه آبا ه ساز و طلاء بر سیاوشان درست آس لحاء درخت صنوبر
کندر برابر در روغن گوشه بریان نماید تا گرم شود لیس لادن مر از هر یک جزو واصل کرده سر آ
کنده و روغن سوسن کنند و بر سر طلا نماید و وقت شب و صبح غسل کنند و تدهین نماید ص ملح
هندی را از ایکی سنگ طلاء که مسح سامت موی کند در خانه و لعل نادت طویل ص شمول
سپیده بر مغاص از هر یک یکجزو تست یمانی نصف جزو در آسیح بریا با سرکه که در موضع موشانده
باشد مسح نماید در موضع طلا کنند و علی الدوام عمل آرد طلاء جهت کسی کہ از خار افتاده
ص صمغ مر هر یک سه درم خطمی سفته صندلس سعات گل سرخ صندی اکلیل الملک یک
یک درم کوهه و نحیه بسده مسکر بح لبس شده و طلا نماید طلاء دیگر هم در بسات واستخوان شکسته
را سرکرده ص صمغ لباج یکدرم اصول سه درم موقل سپید آب سماص لوتس ورسدی خطمی
برگ بیلو هر یک سه درم شیاف ماميثا ده درم صندلیس هر یک باستار گل سرخ گل ارسی
ملاک لعطم هر یک سه استار کوفته بحته بآب کامو بسرشته در اول علت بگلاب و سرکه طلا
کنند و بعد ازان بآب کاسنی طلاء که گوشت افزون را بخورد ولی آنکه سود رساند ص زرنیخ زرد
حر لق سیاه هر یک یکدرم تو تیا بس ده درم هم را از روغن گل بسایند و طلا کنند طلاء که
وستند وسختی را نرم کند ص موم زرد سپیده مرح ماگی هر یک یاک وقیه سعر ساق گاو
درواد فیه روغن سوسن تبش او قیه سمه را باهم بسرشته و طلا کنند طلاء دیگر برای همین اعراض
ص میعه سائله ماد شیرانشق هر یک نیم اوقیه مقل دروی روغن سوسن دنبه ودهن کلیه هر یک

یک وقیه مرجس با پیه مرح دوا وقیه صمغ با لسراب حل کنند و پیه را با روغن بگدازند و بهم
رسیده و طلا کنند طلا بر بوست تا که بر اطراف ماهی جرب و سود دارد حل مصطگی سه درم نمک
دو درم مصطگی را در روغن سائیده و نمک حل کرده طلا کنند طلا بر سمت آمده و دمیده کسی که
از سوختگی بهم رسیده حل بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس را پخته با گل سرخ
و سرکه کوب کساند و طلا کنند و حرقه کتان را با آب سرد و تر کرده بر سر بسایند مران آنگاه
وا گر سعده مرهم سرد غن گل طلا کنند بر ایع لود طلا ... احراق حسن ملا در حل اول نظر
رسیده حماست کنند پس از آن مرهم حل طلا بر مساند طلا ... دیگر که اوائلش در گرت سعر
داماس سعر هرگاه در اماسات ناحر کنند جستوص مرایس طلا اص سعه گرده سر آن سور اگر
کند در طوبت آمر امکند در آب لنوسد با صاف شود پس و من حسیلی در سیمه مذکور اندام
ولعف سعه بر سود پس ز روغن مذکور فرمول دو دانگ افیون یک دانگ حند بیدستر
یک دانگ سعر حب القطن یک دانگ و نصف مشک لادن از هر یک دانگ صمغ عر
دو دانگ ادا جمه همه را جوش دهند تا هم مخلوط شود پس سر د نموده استعمال نمایند نمی
موی را طلا ... که بصرت گزیدگی جانوران زهر ناک باز دارد حند بیدستر سلیخ
کرب سرگین کبوتر مشک طرا تسح احرا مساوی روغن زیت کهنه لست و طلا نماید
طلاهاء محربات صاحب اکمل الصناعه ... کرب محرق چهار درم فرفیون محرق سه درم
دارفلفل اسود شیطرج هندی شقائق النعمان از هر یک درمی کوفته بیخته همراه سرکه طلا
نمایند طلاء دیگر از کتاب مذکور ص سعر بادام تلخ ترمس تخم ترب تخم جرجیر تخم کرفس
حب الرشاد دار فلفل طویل خردل اسود شیطرج هندی حنطیانا فرفیون احرا ... برابر کوفته بیخته
در طبیخ ... آمیخته طلا نمایند طلاء قوی الاثر در اماسات سعر حل روغن بان اوقیه
در ایارج بطبیخ الراس والاجمه سه درم سائیده در روغن بان انداز ند و بر دارند و آن
را مرد و شو سازند و بر موضع مالش نمایند و ازاله ... کنند و بار اعاده کنند تا آنکه بر آید

طلا برای نور که در وقت ملوح ر ی تخم ریب ترنج هندی مماسه گویا ص برگ
تخم سوس پوست سرس تخم ساسده طلا کنند طلا بر دافع داغ برص ص اشجار آنکه
آب رسیده ساوی باهم سائید درجای که برص طلا کنند و چون خشکی گرا اید ازجای بستر
جراشید دو سه روز و بار طلا کنند همچنان خشک بجامه سفیدی کرات که درین مرتبه آن جرم
در شو و مرتبه چهارم بار طلا نمایند مثل داغ ظاهر خواهد شد بعد از ان آب آرتیل کحد حرب
میکرده باشند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید طلا جهت برص ص پوست
بیخ تیخ ترکیده و مساوی آب لیمو سائیده چون بر موضع برص بمالند آبله هم سائیده سرخ
خواهد شد بعد ازان بالالش روغن هم بمالند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید
طلا برای کلف ص استمان در آب حریره سه روز تر در ده و خشک کرده کوفته تکر
پوست عدس پوست بیخ نیسب از هریک ربع جزو همه را باریک کوفته در آب سرشته
بر روی طلا نماید طلا که رنگ سیاه گرداند ص خبث الحدید که مثل غبار سائیده گرد
و با عدس سوخته ساسده آمیخته بر روی طلا کنند پس بحمام روند و آنگرم بر روی اندازند لیکن
بالش نمایند لون را سیاه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب متسود و نماید که مثل جست آید
در این امر هیچ چیز بیست طلا که موی لحیه و حاجب بر و پاید ص زبد البحر خاکستر میوم بر
رت کنه خمیر نموده بر موضع مالش نماید و تراب عریف موشد و تدبیر گفته از چرباکه گرم کنند
باستدال که روی راز رو کند ص ریزه کربالی یک جزو زرد چوب ربع جزو کوفته بیخته باد بیر
هوای آمیخته بر روی صاد کنند پس در آن که دران الخمیر بیخته باشد غسل نماید رنگ بر کند
سل بیگ مرسی طلا حند برای آثار حرب و آثار سیاه ص لور مقشر درم صدف محرق
حرف سسد از هریک و درم ماش مقشر نصف درم نخود سفید دو درم کرسنه درم ترمس
درم زبد البحر درم استخوان نهایت پوسیده درم ازروت درم کوفته بیخته در بار الشعیر
شکر خمیر کرده بات روح طلا نماید طلا که رنگ را صاف کند و آثار حرب برد ص

صباح گوری بخوری لسوراسد که سعید شود و کسد رو دیق و ترس رقیق کرسه دقیق با آب اجزا
را راستی نوشادر بادام تلخ از هر یک سه عدد کسر اصمغ عربی از هر یک یک عدد طبیخ که تعبیب
حصاه نماید ص دو قو قطر اسالیون از هر یک چهار درم رسیاوشان پنج درم سوا قند را
بسد درم حسک ده درم تخم قلت یا برده درم الحر سعید سعد درم در چهار رطل آب ریز
با رطلی آید نیم رطل بعد از خروج حمام بیاشامند طبیخ که جمع گرده و عسر بول دور کند
ص حب کاکنج تخم خیار بادرنگ یکده درم ریزه عشق اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم
اد و سط آب بریزند تا به نصف رسد و او تنقیه موشا طبیخ برای درد کلیه از محرکات بوحیا
است ص حلبه با نخواه تخم گند تخم کرفس تخم سداب مساوی در آب بجوشند طبیخ
که وجع کلیه و مثانه را نافع باشد ص بادیان انیسون تخم خربوزه تخم خیار تخم حسک بسبار
تخم خیاری گل سقته تخم کشوت تب العاب بعد بساست که رفع درد حار شد که طل
طبیخ البلع نماید هر گاه سوم حصه نماند شربت بزوری یا شربت آلو با لو بجهت شعالی اصل
کرده بخورند طبیخ که حیض براند ص اسارون یکدرم سداب سه درم زرباد دو درم لوبیا
سرخ پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخ که بهمین کیفیت
دارد و باعث مردان را که منی ایشان منحبس شده باشد ص سبیس در سه ترکی زیرک
سان را با تخم کرفس از هر یک دو درم الحر بعد دیگ ده درم بجوشانند و صاف کنند
ده روز متوالی بخورند و سه روز استراحت نماند و بار همین عمل کنند تا ادرار تمام شود
طبیخ حیض براند ص لوبیای سرخ انیسون بوه از هر یک چهار درم سداب سه درم رطل
آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کرده قدری شکر اضافه نمایند هر صباح چهل درم بنوشند
طبیخ دیگر حیض براند ص لوبیای سرخ سه درم فراسیون بوه از هر یک چهار درم بوده درم
در چهار رطل آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کرده و ربع ... اضافه شود هر صباح سه درهم بنوشند
طبیخ که جهت آوردن حیض محرک ست و باعث ادرار بول دارد ص حب القرطم

گاورس تخم چغندر بوره بادیان کشوث یکی که دو نیم است بدو قدر بیست درم ازمجموع دریک نیم رطل است کرده
صباح بجوشانند هرگاه نیم رطل بماند صاف کنند و شکر تبرزد کرده بنوشانند طرد دیگر اگر در حمامه گسترند
کنند حشرات بگریزند ص جرب مار و پوست بیخ آن و بیخ سوسن و بیخ سیر و تخم کورش اظلاف مالور
و نقل و سکبینج انگره و برگ خار سریک قدر گرفته جمع در آب تخم حنظل سوده خشک کرده بکار برند
طرد دیگر ص بوریه دو درمه در حمامه بگسترند حشرات ازعانه بگریزند طرد دیگر ص شونیز
گوگرد شاخ گوزن ابار همه را جمع کرده استعمال نماید موجب طرد حشرات گردد طرد دیگر
ص سه سالة شاخ گوزن شونیز هریک یک اوقیه پوست حب الکرمه مرغ اسفیداج هریک نیم
اوقیه بیامیزند و بسوزانند طرد دیگر ص برگ صنوبر برالبیع پوست بیخ تفاح هریک یک کف
بوریه کشتی و کوهی هریک دو درم موی سر سفید موی آدمی چهار درم با یکدیگر بیامیزند و آتش
چوب زرد بسوزانند و ایجه بریش رسید بساید گسترد و مسکن بالطبع خشک و آب بوساند
باشند و بسا سعف بسوزند بحکمت در رحمت حرارت ریزند طرد ماران ص اطلاق
معز شاخ گوزن گوگرد موی آدمی سکبینج زفت سم مار روار هریک قدر مناسب گرفته
حرف العین المهمله عطوس عبارت است از عطوسی که مراد در دل عطسه استعمال
شود عطوس مسمی نافع از برای صداع بلغمی ص حند بیدستر فربیون کوفته بیخته آب
چقندر با آب مرزنجوش سرشته در بینی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارده
غلیظه بلغمیه و سوداویه بهم رسد ص فلفل کندش جندبیدستر گرفته کوفته بیخته در بینی دمند
تا عطسه آورد و نادر حرف کیان بارکی انستر ایم موبد یا کر عطسه آید عطوس که فالج و سکته و
لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و احداث مشیمه بحرکت عطاسی
نشر ملیکه چون عطسه آید ص وسی بد کسد تا بحکی قوت ماطس مشترو شونیز ص کندش
شونیز فربیون قرنفل فلفل جندبیدستر اشک اویه بیخ حب لسان عاقرقرحا بوره ارمنی حمله
کوفته بیخته در بینی اندازند در بینی دمند عطوس که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد ص

مخطل فاعل اسطوخودوس جندبیدستر یک سه درم کشته شده کوبیده بیخته در میان
بند گلطوس کرسنه گوش را که از اخلاط غلیظ بلغمی باشد نافع است و از ترکیب استعمال نماید
ص کند و مفرح السودا که حمله با شهابار یک ساعت در میان که ازین حظیه آید عرق مفرح
مرقوم برای امراض سوداوی و لعوق معده و دل و دفع صعود ابخره خصوص اسطوخودوس
ابریشم خام کشنیز جسک سه یا و پوست هلیله زرد یک آثار گل سرخ سحوله گاوزبان گیلانی
تم بادروسی هلیله سیاه باد آثار با چهار آثار و در جلسا بیده بهم آب آرا عرق کشند عرق
دار صول اساس عمم مرحوم قوت دل و دماغ و دیده و چهار دیار و دلو بدار دو محولی چوبر
اس عرق بهمان شدرص قند سیاه تخم جهانگیری پوست کیک سیراب صافی قدر
زر راسد در حم کسد باکه لاهی ریسد بمایه داده عرق یک آثار بگیرد ست و هیچ سرامنی ...
آلسه ببدر رم خواهند که عرق دو آثار خوب و بهتر خواهد شد دهون یک آثار بیار شود
مدکوره سه سار در جلسا بیده روز چهارم عرق دو آثار بیست آثار بگیرند و اگر گرم خواهند ناچهار
بگیرند در لعل و لولو احصل سفید گلاب سا بیده ده تولا عنبر لادن تولا عود تولا ... سفید کمر دارچینی
آلو و زبان سه دام مکوب کرده تمیاسد و صندل دو تولا مشک یکماشه عنبر لادن بکمال
بلسه در سوی که عرق در آن بچکد با عنبر بد به گاه دو آثار بیار شود و سوم گلاب تند
برگ گل کرز روی و سری آن گرم باشد مگر بدود رساید تا گره بسته و دیگ یا در
ماهی کسد و عرق دو آثار که گرم گرم بران ریزید و حول حسد ورزان نگذرد و صدت
استعمال نماید عرق خوب ... که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و دوت
ن شود که ... در مالیخولیای مراقی را مفید بود معمول از ... عمم مسعور خاص
بلاهست آثار اگری دارچینی باریده آثار الاچی خرد کبابه چینی قرنفل جوز بوا سا
ساذج هندی عود عربی بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه خولنجان سنبل الطیب
زبان صندل سفید سوده درونج عقرب حصیه الثعلب مصطکی تخم ... دلا

از هر یک سیر بات سفید سه سیر سوس مصفی هشت آثار عسل مصفی حسب سرشته ساده
لوست کیکر کیس گاو زبان سرخی سی تیته سبز آتهسب دو تولہ اسک سج تولہ زعفران نیم
ستو ریزی کرده خواه یک آتشه یا دو آتشه و بعضی عوض لوست کیکر لوست کنار مکس
آن هم خوب میشود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله سازکرده بود تجربه
خوب برآمد بود و بعضی گردکه احتیاط امر و تحریر نموده است عرق مسهل
حکیم مرحوم حکیم کاظم علی خان بسیار عرق استعمال میکرد و در تحریر راقم برآمده است
لہذا درج نموده شد برای حمار و برای اقسام مالیخولیا خواهد تیار دارد و حس لوست
مصلان سنسه و پاک کرده ده آثار قند سیاه کیس سا سماقی آب خام مشک
انداخته در زمین دفن کنند کر ورتہ آن سه کس اسپ قدری گدا استه
چون لاهی رسد یعنی آثار عرق کشند یک آثار بلسانه در لواد چینی
حس از هر یک تولہ برادو صندل دو تولہ گل سرخ تولہ قرنفل نیم تولہ
سحیسا مدور و دیگر بیست آثار عرق دو آتشه کرده بعد آن احرام و نگاه گرفته
یک تسار و حیسا تدوه دیگر سه آتشه دو ارده آثار عرق کشند و اگر
یا گلاب در سهک انداز ند بهتر خواهد برآمد بعد از چند روز در استعمال
حکیم جعفر اکبرآبادی همین تمدی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن
ملک بالحول بامزانی و اعاست با همراه گلاب ساخت میداد و باین طرق
و تکرب چهار تولہ در هم باید که ساب حل شود بعد از آن تراب را
دهند تا که در کردلیس ساب محاول را و احل نماید و تا تسق رسد تا
ستدل سو ستمد و لسا سله سج گثری سداحورید عرق از تالیب
و ماع ص کل کنکی باید و گل سولی گل گاو زبان هر یک دو تولہ گل
نیم باو تسب در آب تر نماید و ده آثار عرق کشند برای محرور المزاج

ناشتا یک قدر مناسب میرسد با این عرق همراه قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند
دیگر مساکو از اخراج مساجرب است برای تولید ریحی و علاج بلغم و استرخا و استسقا و
اریاح معده و تسبیح سده‌های جگر و باسلیقا و تحلیل مواد فاسده رحم و سده‌های آن و هم
و آوردن اشتهار و دفع صداع بلغمی و اوجاع مفاصل بلغمی باعث عس ساکورر د
ارام بیمارس سر ر و اگر براسد سیمارکیس مریاتحواه عرق اسپه یک استعمال
سی قرنفل الفار الطیب جاتساریکدو سال همه را در چهار من تر بر آب یک شبانه روز بخیسانید
بامر لکسد و بر سیح و تمام ح سمال آرا و تسد عرق جادوالی مسهول ارساس مرحوم
حور لوا قرنفل قاقله کبار الید سنبل گل وبا ردار ریک سیم پاو دارچینی یک پاو پوست
ادویه ادویه صد چهار برابر ادویه ادویه را در حم اندازند حول لاهن رسد عرق بکشند و
کار بندند عرق دیگر مسهول رساس مارکو برای خفقان و تقویت معده بسیار مفید بود
ن گل سیج ناو انار گل گاو زبان دو سیم دام قرنفل ناو آثار گاو زبان گلابی ناو انار شکر
باسه ابریشم مقرض ده دام صندل سفید سه دام پان صد بید و گلاب یکسیر ناو بالا آب لیمو
ناسب بدستور متعارف عرق کشند عرق جسر از مجموعه در تقویت دل و دماغ اعضای رئیسه
معدل جهت دفع خفقی و اعاده قوت سریع الاثر است چنانچه بعضی بسیار از کثرت استفراغ
طمث و بعضی بحال از افراط جریان خون لو اسیر بحالت سیاه رسیده بودند بمجرد آشامیدن
این عرق بحال آمدند و فوائد محمده و حوه این عرق مشاهده شد بعضی مشک استعمال
نموده است مسطکی رومی بیر یکدو مثقال زرنباد عود و حرفی کباب چینی سنبل الطیب بهمن سنامل
سری سارج ہیلی دارچینی زعفران قرنفل لو بندان گل سرخ طباشیر سعد قاقله کبار و
دالاصعار علف ہیلی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان بادرنجبویه
دو کسیر حسک گل گاو زبان امسول درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک سیح مثقال
انب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری رب انار ترش یک سیر عرق گاو زبان عرق بید مشک

عرق بادرنجبویه برگ دو سیر گلاب قسم اول پنج سیر دوا را در کوزه هم کوزه سر را با عرق باکرد
شب نگاه دارند و صباح آب بسته آب آنرا هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک پنجه
لمه عرق کشند قدر خوراک از هر یک پیمانه پانی ۱۲ وه خوری با مارنجان و طبیب احمد مزاج
و حالت مریض بعضی تصرفات جابجا جهت تقویت معده آب به تاکید جهت تسکین تقویت دل
بهار نارنج پنج مثقال و جهت حس کردن طبیب گل جا ماسی داخل کنند عرق اسود بارد مو
گرم مزاجان است تفریح تمام آورد و انبساط آرد و اصحاب مراق و مالیخولیا و سوداوی محترق را
نافع است حس قند سیاه بیست و چهار من تر به یوسف مقلان سه من سیر بر در خم کرده آب
داخل نماید آن مقدار که تا خم خالی باید جسم را در سرگین اسب دفن کنند و نگذارند که حرارت
خورد و از جوش فرو نشیند و در سندیش از آن را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سوده
بیست مثقال گل سلوم حبل مثقال گل گاوزبان یکصد و بیست مثقال تخم کاسنی نیکوفته تخم خرفه
مقشر مغز تخم خیارین کوفته از هر یک وصد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیکوفته دو صد مثقال پوست
هلیله کابلی کشنیز سیدرو سار از هر یک صد مثقال پوست ملیه آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کا
یکصد و بیست مثقال گل سرخ چهار من سیر کشنیز خشک بیست مثقال همه را در عرق مذکور
یک شبانه روز بخیسانند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب همه بر دها
بسته بند عرق کرا ز تالیف اطبا هند است انبساط آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است
حس زردک نکس قند سیاه هم من گل دهاوه دو سیر دارچینی هم سیر کبابه چینی هم سیر زردک
پاک کرده استخوان آن را دور کرده در خم بکوبند و باقی ادویه نیکوفته با قند آب در خم نمایند و مانده
خم گسسته مستعمل باشد و در زیر لوده خاک پست و دیگر روز کنند لیزان را آورده سالانه
دور تیشه نگاه دارند هر چند که شود بهتر است شربت هم سالانه مالک سیالا عرق حرز لعوح
انبساط آورد و مقوی باه است حس نگیرند جزر رسیده استخوان آن را دور کرده من تیر بردا
در آب کوشانند با صمغ تو ولیس در هم نمالند آرا او تیش من تیز قند سیاه داخل موده گر

تخم پوست درخت میلان و یکصد مثقال پوست هلیله کابلی همه را نیم کوفته در سرکه پنج آثار
خیس کنند و نگذارند بعد از سه روز در آن صندل سفید عود گل سرخ دارچینی گل گاوزبان پوست
ترنج از هر یک سی و پنج مثقال داخل کرده عرق کشند و مرتبه دوم در آن عرق سعد کوفی ساج
هندی چوب چینی از هر یک سی و هفت مثقال زنجبیل کبابه از هر یک نوزده مثقال اضافه کرده
عرق کشند و در این مرتبه دو مثقال نیم عنبر اشهب و مشک خالص و زعفران از هر یک
مثقال در پارچه بسته بندند عرق حیرت‌زاده از تالیف راقم ص حرارت رسیده و استخوان درد کرده
دلوسه جز اشیده یک آثار گاوزبان گیلانی هفت درم گل گاوزبان سه درم تخم سفید و تودری
گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و وقت حاجت
بقدر مناسب گلاب بیدمشک قدری نبات تخم فرنجمشک اضافه نموده بنوشند و اگر گرم بکوبند
و آب صافی آن گرفته با گلاب و بیدمشک و تخم فرنجمشک و شربت انار بنوشند در تفریح و تقویت
دل و ماه بعاست نافع هست عرق نان جهت درد معده و دفع درد شکم و قولنج ریحی و غیره و اجابت
کار بادها ساخته مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص گل سرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول
از هر یک پاو آثار بالحواه سعتر دارچینی قرنفل خولنجان زنجبیل الایچی خورد از هر یک نیم پاو گلاب
چهار شیشه بیدمشک دو شیشه آب باران دو شبانه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت
آثار باشد بکشند عرق نان از تالیف راقم جهت اجابت هضم و سرخی رنگ رخساره و تقویت باه
ص نان یکصد و بیست درم دارچینی قسم اول سی درم تخم سپید بیست درم دانه هیل خورد لوا
تودری گلگون هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار ده آثار عرق کشند عرق
جهت تقویت معده و ریاح و زحیر مجرب است ص دارچینی چهار دام قرنفل بالحواه انیسون
بادیان از هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس از هر یک یکدام مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه
در چهار آثار آب ادویه را تر نمایند و صبح دو آثار عرق کشند عرق انارین مقوی جگر معده
و دافع صفرا و اشتهای طعام آورد ص انار ترش و شیرین هر یک سه من سیر یکتا نموده آب بکشند

و مقدار شربت ده مثقال قرص کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده از هم
رز تنک ساخته داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر بوزن خاک بخود داخل نمایند له جرا
بن عرق گوگرد که اهل صناعت آن را العرس نامند مقوی معده و برای حرب معده و رسانیدن
حرارت و صوت رسوخ اعضاء و تشنه بدالسود مفتح و ملطف و جالی و جهت سرور و فرح مرطوب
مانع ورم گلی و ملین فایت قوی الاثر است جهت بدیل سنه اس طرح ناس صورت
که چراغدان مخادی لب و باشد عکوس لسب نمایند و زیر چراغ دان طرف گلدان که
قطر او زیاده از قطر دهن بدیل باشد تا عرق کار آن بدیل که در آن طرف ریزد آن طرف باید که راجعی باز جاج
و بدیل باید که مجرب سازند بالا که طرف آن حرق بحکه در چراغدان بجای همه گوگرد و فارسی گوگرد سفید
گرم برو ریزند تا دود گوگرد در بدیل بجهت متصل عرق گردد و بباید که شعله بیرون بدیل نرسد و پوسته
گوگرد در چراغ دان کنند که سطح بگرد دوار محافظت تمام باید نمود که از خارج هوا
داخل بدیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد و پایین پایه چراغدان
و ظرف تحت او حرکی باید گذاشت که پایه او بعرق جمع که ملاقات نماید مثل سنگ
صاف و غیر دیگر قندیل شیشه بهم رسد که آلت شی را بر لعیه میتوان نمود و اگر قندیل
نحاست اشته باشد و تاب متعا بیار و بیرون او را گل حکمت باید گرفت و هون سرب
مجمع محلول باید و دیگر و دیگر گاه که خواهند سیاهی او شود عرق مذکور را در ظرف کوچکی سوا مثل
سرب که ملت و ربع او را مملو سازند باید کرد و اسعق را استحکام نمود تا آتش جاکتش از آن
معطر نمایند و آن از اسراف صاحب بخار است عرق گل سهیل مقوی و ...
حس گل سهیل در ساحت کرده در آن گلاب و مقدار گل سنبی و همه آن گل
جبلی با هم محلول مید و مثل گلاب بکاسه عرق که معوی باه است و اشتها آور و حس
سم لوله عسر است سعر آن و ارخی فاعل در ازوقا نامکه کمار در وعح عنبری از مرکب وتولد
سنبل الطیب قرص از هر یک چهار توله سس مربعی خولنجان هر یک ... ادا که و ...

گیلانی سنبل بادرنجبویه چارچشک حب الثعلب هریک دوازده توله ابریشم خام یک سیر
زردک شقاقل چهار سیر ماهیی قدرسه گوشت گوسفند فربه ده سیر همه کوفته کرده در آب
خیسانیده بعد از ساعتی بجوشانند عرق چند بار کشیده باد است ولسانا آورد صندل شکر سرخ
مارده اسارگدر ماک کرده سی استار جوشانده درجمی که در گل گرفته باشد کشیده باشد
گداز ندبس صندل سپید واخجی گل سرخ گاوزبان ساج هندی کبابه چینی پوست اترج ترنج
مول سعد کوفی از هریک ده توله پوست هلیله کابلی یک استار همه را حل کرده دیگر ور
نهاد از سر ور دیگر عرق کشند بس سعد کوفی دارچینی صندل سپید ساج هندی جوز حتیی
بهمن سرخ و سپید شقاقل از هریک مارده توله زکسل کنند از هریک هفت توله شامه ورقه اسپاس
سیر پاره و عرق اول بکر ورست بخیسانند و در دیگر عرق کشند و درورست عرق کشند
عنبر زعفران از هریک توله مشک خالص سه ماشه در دیگ ال بچه بار بند عرق خوش
ضعف باه را بسیار مفید باشد و تقویت حواس کند و تفریح قلب و تحسین لون نماید
و اقوت دهد و طعام را هضم کند و بحت سگمبگے خاطر فائده مند است حس اخجی گل سرخ
از هریکد و اوقیه سنبل الطیب ساج هندی قرنفل بیل لواز رساد باد رنجبویه گل گاوزبان
ابریشم مقرض از هریک اوقیه بهمن سرخ و سپید صندل سفید عود هندی اسطه از هریک نیم اوقیه حبیل
سه درم بحدگے دو درم مشک خالص نیم درم زر تهب یکدرم جوز چینی اعلی حتی نیم
ماه سال بست تیرین ارسنده ساه حمدد گلاب دو رطل بنات سپید دوا و دیه خوب چنبے
بدم شه بکاری چون نخود ریزه ریزه کرده و بست رابار ه پاره کنند وادویه را اخر کوفته
یکجا مجموع را یکشب در گلاب بخیسانند پس ازینجا عرق کشند و زعفران و بحدگے و مشک
و عنبر اشهب را در پارچه کمانی بسته در جای که عرق جمع میشود بنهند آتش ملایم
کنند و سر دیگ آب را جدا نگاه دارند هر روز بعد از هضم سه چهار ساله بنوی جو می
نوشند عرق خوب چینی نسخه حکیم معصوم شیرازی صبح خوب چینی اعلی سپید مسال

ریزند و نرم کرده در بیخ پس آب صاف طبخ نمایند تا آنکه نیم آب ماند لیکن گرم بدستور سیل الشیث ربوساد
بیخ بنگی عود هندی گاؤزبان گیلانی و مصطکی و قاقله سلیمانی العصافیر اسم ساد ج هند
جاوشیر از هر یک سه مثقال بادیان باسحواه دارچینی قرنفل جوز بوا الساسیخ کندر
سبح بهمن سفید بسباسه از هر یک دو مثقال مصطکی دو درم مشک خالص نیم مثقال
عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید مونیمی از هر یک صد مثقال ابیه اجزا کوفته باشت
ہم کوفته مجموع را یکشب در میان مطبوخ خوب خیسانیده پس بدستور گلاب حل
کشند و در عرق آن مصطکی و عنبر و مشک را در پارچه بسیار باریک بسته در میان طرفی که عرق
در آن می چکد بیندازند و از این عرق هر صباح دو پیاله نیم گرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند
تا که حرارت عزیزی برافروخته شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرق با لمرتبی
پرهیز نمایند بعون الله تعالی مستعید عرق بحت قوت باه و تقویت دل و دماغ و
تحسین تن مجربست ص کشمش تازه نامرده آثار عدس سیاه نیم آثار زردک چهار سیر
المایم سیر جسم اندازند هرگاه نیم پرسد یک الشیشکت و نیم آثار دارچینی باک شسته
کرده شیر گاؤ نیم آثار شاید دو آثار آب انداخته بسیت و دو آثار روا آلته باک شد بعد از آن دارچینی
نیم آثار نبات سه باوا انداخته سه شبانه روز نگاه دارند بعد از سه روز صاف کرده در شیشه ترکرده
بعد دو هفته خورده باشند این نسخه معمول عم مرحوم بود در تحریر راقم بر آمده حکیم انگوری وارد
در کسرت نفع عرق معوی باه و معده بیرادر نواب مجد الدوله بهادر بسیار نفع کرده
ص جمال گشنیز آثار عدس سیاه نیم گلاب یک شیشه تخم خربوزه بادرنجبویه گاؤزبان
گل گاؤزبان از هر یک یک تولہ تخم بلنگو وج تنکی لسان خسنی خدوار خطائی از هر یک سه تولہ
ادحرملی بهمن سرخ و سفید تودری مسری تیطرح هندی زرنب ساذج هندی زرساد
عقرب ابیون از هر یک چهار تولہ العلک مصری دارچینی ابریشم خام جوالسان دانه سل وع کنار
گل سرخ از هر یک یک تولہ عنبر اشهب دو تولہ الطرلق شمار بر کشند عرق

ازحوالی آں عرق بست شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار می آرد و خوش کیف
و مقوی قلب است جس قند سیاه نکمس جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در حیم
کند چون برسد پاته زاده عرق کشند یک آتشه بیست سیر باسی سر درین ادویه بیکوبیده
شمار در بحیسا اسد قرنفل سه ماشه عنبر اول موصه عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه
مشک یک ماشه گاو زبان گلابی با و آثار دار چینی سه دام مشک ادر بار چه لسته در کوزه
کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر خواهند شد هشت سیر و اگر ملایم خواهند یا بره و شکر شمد
وسه ماو نبات انداخته نگاه دارند که حدت دور شود عرق دو آتشه که هرگز خمار پیدا ردبلع
لیار بحد ص قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر دار چینی یکدام سیل البلب
یکدام آسته شش دام صندل سفید دام فادله کبار دوار ده ورم بیخ سفته ولایتی شش دام
عنبر اول هر یک یکدام سوتهه هشت دام منقی یکسیر قند سیاه نحته بهانه داون سه چهار سیر
اکری آب خالص بقدر حاجت اول یک آتشه بکشند بعد از آن ادویه مرکرده دو آتشه
عرق کیمیا تاثیر خواص این عرق از احصاء بیرون است در نعوت باه و امساک بی
نظیر دارد و بیر حد ساله را تقویت جوانی یار آرد جس قند سیاه دو من سوپر ساه نکمس سو
معلان ثم من بلیایه بلیلیه آمله سنبل الطیب اسرار هر یک پاو سیر پخ شرح پنج لیلاب
اکسر خولنجان زرنب جوه سنگره الایچی خورد و کلان قاقله کباب چینی هو سیر از هرکدام نیم پاو
گل دهاوه جس نگر از هر یک نیم سیر اندر جو گجو ر موتهه صندل سرخ صندل سفید موصلی سیاه
موصلی سفید تخم اوتنگن افیون خالص شربد کهیلا کهیله از هر کدام پاو سیر اسگند نیم سیر
سالور دسر اشت برگ دو سیر بادیان پاو سیر این همه را جوکوب نموده همراه قند دموس
کشمش در خم اندازند لصف خم شیر گاو لصف خم آب بران ریزند بعد ده روز از ده سیر قند
سیاه بهاند و بیلو خول لاهن برسد عرق یک آتشه ملائم بکشند هر چند بملائم تر بهتر بعد از آن
ادویه که نوشته خواهد شد جوکوب نموده سه روز در آن یک لسته کیسا ساده و در بن طرف

مسوط‌بدبدماسدی کم شوداودراں اسب بحم اونکس ح سدامدرحوشتیة التعاب عودسم
لاادل ورلس داحیسی تحم کدرتحم سلم تحم سارلامی کما تحم کوبح بعس سرح وسسد لوورمی سرح
وررودسنامل سمری کسمر حسلسح معشہ مدل سب اتسہ سمل الطیب ماکیسرح سرح بحمل
موحرس بالمکماہ لعت ربہ تا لوست بح سمل بحت اگیر مسدرسو کمرح اوشٹ کثارد
گاوراں ماوربحومہ کمایہ درویح حرمی لمبوں وربحمسک ارہرک دولوالالاحی حوردلسا سم
سورلوابح لملاب ررسادموحعلی سا وسعدحمدل سعیدسوہلی ارہرک جہار لوالگمرح
ماوسروب حمی ماوسیرپوست سح ہیم یا وتحم کاسی وگل دہادویم یا وسط سرس شش لولہ
درساں دولوالی سہ رود رساب سہ سیروتسار دہ سرسیرگاوداحل کردہ حرف دوالسہ کگا
دلولی ربعراں بحتہ اشنک سہ لولہ عبراسہب یکتولہ ورسوامدارند وده رور نگدارندمالمر
کرولعد لقدر رواتست طسیت لعدتحلیل طعام بکاربرند عرق سمی ومقوی کرعایت حوب
است حس کل گوزہل ہیم ماولساسہ ورلفل ثعلب سری داحیسی ارہرک یکدام کتمس کدار
سابسم وآب باراں دوآثار دوامارا حوکوب نمودہ درشیشہ کردہ سہ جہار روز درآفتاب
نگہ مدارند کرحوب حوس حوردلس بکار برند اس حسلیہ ارساعی عمم جوم مستول شدسوکر
کافور تب مامی حار وو ق سودسنداست وار محربات ستاحرس حس کتیر حسک
کل گاوراں حمدل سعدو سح تحم کاسی تحم حیارین تحم کاہو مغرتحم کدو مغرتحم حرلوردکم
حریرہ عشرلیلا تیرسیا مشہ ہرکدہ ماشہ گل سیلوفرحیدگل ستاسر میدمشک مارہ مالاماره
ہریک بکتولہ کافور تسموری ہکوتہ ہشت ماشہ برگ کاہو کستہ سیدکہ حارت ایں حارکرؤ
سیدمری است کرا سیاق ستاحسامی اوشل حوتستہ سرو ید کدو حو سعسر مارہ کاسی مارہ رامادہ
مارہ سب سرس امرود ہرک ہیم س ماگلاب وعرق سید وعرق کاسی عرق سیدمشک
ہریکب دوس آب سعدا رصرور علی الرسم عرق کتسد عرق شرط تحسب حمی وں ہمی
سودا می سسد لود ورطب لسیار بماید حس ستیر ریح آثار سیدمسک مک آثارعرق سارہ

دارا عرق شاهتره یک آثار رب سیب هم باو لطریق متعارف عرق کشند عرق سیر مرکب
معمول اکمل المدرس اشرف المحتسب الواحد مرحوم جهت حمی دق وسوداوی نافع اودر
اطفای نسبت حرارت ومرطب ان است صن کدوی سبز برگ کاسنی برگ کاهو از هر یک چهار دام
السر وگل سرخ گل نیلوفر از هر یک سه باو گل سرخ دو تولہ کشنیز خشک یار تولہ صندل سفید وسرخ
دو تولہ تخم کاسنی یکتولہ حب التعلب گاورمان تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ولولہ گل
کاورمان زیره مهره حطائی طباشیر سفید هر یک مثقال جدوسه تولہ گل کنول سه تولہ گلاب دو آثار
شدسک نک آب ما عرق سد ساده چهار آثار عرق شاهتره یک آثار عرق حب التعلب یک آثار
سرده آثار آب باران قدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند واگر اسرد خواهند تحمسال کافور
اضافه نماسد ودر سلوی که عرق سجکدس نماسد ودر وقت عرق گیر کافوری نامیده خواهد شد عرق
کاورا حکیم عبد الهادی نافع از برای سوء المزاج حار وحمی دق محرقه حاده صن گل نیلوفر برگ
سبز برگ کاهو کشت سیکاسی تاره جو مقشر از هر یک نیم من صندل سفید سی مثقال کدو
بالا تاره از هر یک یک وقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر هر یک نیم من طباشیر سفید کثیرا
از هر یک ده مثقال عرق سد مشک عرق نیلوفر عرق سد از هر یک نیم گلاب دو من سو
هر روز کشند ودر وقت سرد کشیدن میست مثقال کافور قیصوری اول سوده در ظرفی
اخر دران انداخته باشند باو در آن نکند عرق مرکب تالیف راقم صن گل نیلوفر نیم باو گل
گاورمان گل سرخ مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک ده تولہ گل سه نیم باو تخم کاسنی تولہ صندل سرخ وسفید هر یک یک تولہ
تخم خیارین دو تولہ طباشیر سفید تولہ کشنیز نیم باو برگ کاهو سبز چهار دام کدوی سبز چهار دام گل کنول
دو تولہ کشنیز خشک ولولہ خیار یکعدد انار شیرین وعدد سیب شیرین وعدد سفرجل یکعدد ناسپاتی یک عدد
در عرق سد وعرق حب التعلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آثار سد مشک آب باران
قدر حاجت شب تر نماسد وصبح بطریق متعارف عرق کشند عرق سرب سرخ بار سرد و قوی
را مخور ودیوست از سه جمع حلت دور کند وپوست بار و برگ مثل می رویاند صن آخر

دوار حرو زاج زرد میت و چهار حرو شوره حنل جماحر و نطرون کنند و موضع مرض را انگس کاه
خشک بمالند پس شراب طلا کنند عرق ورت حکیم علی مرض را سوخته جراحت کرده ما اصلاح
می آورد ص سحو تو ما شوره زاج سیاه و نطرون کنند که تراب حار جماد بحکید و بار موضع مرض ساید
عرق رحمت مرض مجرب است اگر سه چهار بار استعمال شود بامر الله تعالی شفا تمام حاصل آید
ص زرد چوبه حالم پوست درخت هم قند سیاه سرو امد کیس همه را زخم اندازند و در سرگین آب
دفن کنند بعد دو هفته برآورده عرق کشند و هم با صبح و هم با شام بخورند و از ترشی و لسیات عادی
پرهیز کنند و غذا کم نمک خورند عصاره آمله معمول عم مرحوم و این خاکسار بمقدار احتیاط لتو
بسر داشتند از نوحول و سوزش و درس ات زخم بسیار نافع یافته و در استدار زند استعمال نماند
دیده و احرز زند سفیدی باشد ص بگیرند آمله تازه و در یاوه سکی یا حوفی بکوبند و در پارچه تنگ
بیفشارند و در طرفی نائس برنج که مثل شعله شمع باشد نگدارند و سه تیم حرکت بدهند تا قوام آید
غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن استعمال نمایند
عقد سیماب که مشهور اطبا مجرب هست از برای امساک منی ص بگیرند لسکه طلا او بکوبند
وار آن لوبه خیاره بدو بمقدار سه درم و هم سیماب در وی اندازند و لوبه مذکور را در لوته آهنی
بنهند و در زیر لوته آتش چراغ کنند و بالای آن سپرده بالو بند سیاه که آن را العربی لس حو
اسود گویند بگذارند آن زمان که بسته شود چون بسته گردد نگاه دارند و در وقت مجامعت در دهان
اندازند مادام که در دهن باشد منی گویند از آن انزال شود عقد سیماب بطور دیگر منقول از مجربات
ص چون علیواح مغید بعد بگیرند و سه نیم درم سیماب در آن اندازند و سوراخ به موم سفید بگیرند
مهر کنند و آن بیضه را در بیضه دیگر نگدارند و در شپیاه علیواح گوشت بعد با علیواح مرغ
بسته باید و چون علیواح بچگان برون آورد بیضه که در آن سیماب انداخته بشکنند میان
آن سیماب بسته شده باشد بگویند که اگر نگین در دهن گیرد مادام که در دهن باشد انزال منی شود
مجرب است عقد سیماب بطوری که صاحب متعالی ذکر کرده ص رسوق بحج استعمال قدری

کرده به آنکه با آهن تنک صلایه کنند تا کته شود و سه مثقال نمک هندی سوده داخل
نماید و مرتبه آبیس را برابر سرکه صاف نمایند و این بار او را سعره بهر دو برسر آتش نهند سه مثقال
دن سوخته صافه کرده اندک اندک بخور آن نهند و نه مده آنکه با آهن سهم سیر بید بالعسـ
سود لعداران آسرا ار یار چه تاک سالا مدوا ایجه ورکرباس نماید لیسا مد و حیدان تات لتو بید
ارام یاک شود وجیرک اراں سر دلیں آسرا اگلول ساره میاں آن سوراخ کنند و ریسمان وراں
گذارند و در آب لمو اندازند و یک شب بگذارند تا محکم شود مانند حجری و لعداران آرادر روس
نالوره بوشاند و وقت حاجت ور دهن نگاه دارند و حرف حواهند که انزال شود وا ره من برول
آرا معجه بالعسم والفتح اسم عربی حاکمه است حس که بهیج بوحلی بهجت ریاحی یاد وقوت ساختر
روست اوده حس سعر سر کهنک و سعر سر کبوتر بچاه زرد تخم کهنک بیست عدد زرده تخم مرغ کال
رواحد دار گوشت سره حوال که گوشت کوسده بچه صهرده باشند سال آب بیار سه او صه آب
لدر یح اوقیه نمک و لوازل حاره لتدر رد حس گوسفند بچاه درم مجموع حاکیه ساخته بخورند
ساما سیدهان تراب ریحانی قوی حاصل لتسیری در بعضی نسخه با حوص آب گوشت مرو
آب گوشت خروس جنسی حوال و حوص روحن گوسفند روحن گاو و ذکر کرده اند اول اشهر است
معجون گلی کرده آساس لسیار سعید است حس سار ربه کرده باز روحن گاو و آب گدر سر بدتا
مرغ شود و تخم کبوتر از هر یک بیست عدد داخل کرده هم بر تست نماید و تراں بیدرم
قولنیاں کو سده و لعدر یکدانک نمک سعه بر باسد بخورند نسخه دیگر حس زرده تخم مرغ ده عدد
زرده تخم کبوتر زرده تخم کهنک از هر یک بیست عدد آرد کتی مجموع را مخلوط کرده بار روحن گاو
بریان کرده نبات سفید بیست درم دار چینی سه درم سوده بران پاشیده بخورند و اگر مزاج شرا
باشد لعوص نبات عسل و اصل کنند مات العنین البح شه سالیقوت تلد دابغ کماه حقیقان الفیح گشتد
قض عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه حسر را
بگلاب گرم بگذارند و دیگر ادویه را ساییده دران شامید و سوخته حالیه که معدی تلف

دماغ است صفت عنبر اشهب دو درم مشک یک درم گلاب و آب سیب سحق نموده بکار برند
غالیه دیگر که در اعمال قوی است از سابق عنبر اشهب عنبر سیاه نقشه هر یک سه درم مشک خوب
عنبر اکسیر هر یک یک درم زباد و کهول هر یک نیم ماشه بطریق متعارف غالیه آرند غرغره نافع است که
استعمال هر دو مشروط بصحت تیر الثنا است تا اگر مرض قابل امراض سه ساعت دوم اگر خلط
از جنس خلطا انواع مواد سوم اگر مریض را احراز جیری ردی که در حول الطرف به میکند مگر
باشد مثلا هر گاه که مریض احساس کند که جیری الطرف زیر می آید امر او مع سرایت کند و هر گاه مریض
طفل باشد یا ضعیف که او را موت در وقع شود پس استعمال هر دو نباید و روایت چهارم اگر
غرغره را کشت ماده لذا او نباشد که ضرر به رساند مگر اگر حال راس اینقدر استمام از یه باشد مثلا
ماده که در سر است از آن خوف هلاک بود پس سبب رودت و حدت آن غرغره مستعمل
در فالج و لقوه و ثقل زبان که از رطوبت باشد منقول از ریاض حکیم مرحوم صفت خردل زرنباد
دار فلفل زنجبیل شونیز ساذج سوربح عود هندی از هر یک سه ماشه وج ترکی عاقرقرحا صعتر گل کاو
اسطوخودوس عود صلیب واجیسن [illegible] فلفل ده عدد جوکوب نموده چهار سیر حساب
در یک سیر آب بجوشانند هر گاه نیم بماند صاف نموده عسل سفید و دو توله نوشادر و بوره ارمنی
نمک هندی در آن حل کرده غرغره نماید غرغره صفت نوعی دیگر منقول از ریاض حکیم مرحوم صفت
سوربح و عاقرقرحا و فلفل دار فلفل عود بادام خود [illegible] زرنباد ساذج هندی زنجبیل گلهای [illegible]
ماشه [illegible] غرغره نماید غرغره فالج و لقوه و شرح را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط
غلیظه پاک کند صفت ایضا منقول از آن خردل زنجبیل عاقرقرحا سوربح عود [illegible] اصل السوس پوست
[illegible] کوفته بخته [illegible] آمیخته غرغره نماید غرغره برای استرخاء لهات در رطوبت [illegible]
مدرس مقشر گلنار اکلیل الملک [illegible] ورق [illegible] بلیله زرد در آب جوشانده [illegible]
موده در [illegible] آمیخته [illegible] غرغره نماید غرغره مستعمل در ورم حار [illegible] ذقنی که بادی [illegible] باشد
صفت کبیر خشک پوست خشخاش [illegible] التعلب گلنار گل سرخ عروق السوس [illegible]

لعاب نموده مغز فلوس بالیده صاف نموده حسب ملی باشیر غرغره نماید تکمیس اگر
ابتدای مغز فلوس راو در آب کشنیز سبز و در ایام در شیر گاو که جوشانیده سرشیر ان بر آورده
باشد حل نموده غرغره نماید بسیار نافع می آید غرغره برای ورم که بسلامت رسد جهت اخیر
سالی جلد در آبی که فلوس خیار شنبر را جوشانیده باشد بجوشانیده صاف نمو اما گر
هم چند اضافه نموده غرغره نماید غرغره برای ورم حلق وقتی که مائل بسلامت باشد مغز
بزرگ کنار جامه از هر یک بیخ درم اصل السوس بک حب ستان سی دانه سرون کرده از
هر یک بیست درم بوره سه برگ سعتر از هر یک دو درم در دو رطل آب جوشانیده وقتی که
یک رطل بماند مغز فلوس ده درم بالیده صاف نموده وسه درم رب انار شیرین داخل نموده
غرغره نماید غرغره مسهل درم ربوی حلق وقتیکه جمع شود در یک اوار مری لسورت رباد
کند اسیاله جون طرف مده دلست بیخ ستر جی تنبول ص لورق حاجت ریزد الحطاطی
در سیر یاره نگداریا دریا دهان نماره و غرغره نماید غرغره دیگر مسهل ورم حلق وقتی که جمع
شده مع انداختن سیر الحر و مسیح از هر یکده درم خمیر عسل استعمال در آب گرم بالیده حیار
در سیر یاره جلکه اضافه نموده غرغره نماید غرغره که در سهل جان مستعمل است و میکه
ورم صلب باشد اسی غرغره بلیس واصح سوده الشجاری نمایص برگ بارسنگ تخم اکسیر
اصل السوس مرصوص بیخ حطمی تخم مرو مرصوص حب لعلع گل سفته برگ کرست
جاری الکلیل الملک مرصوص رشیر یاره جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر بالیده
ارصاف نموده تکمیس اضافه کرده رعد ازان لستاسته اندا خته غرغره نماید غرغره مسهل ورم
حلق ص سیر یاره شیر الحر شیر جلد آب نعوج حب خمیر محس هر دو یک غرغره نماید اگر
الفار لسوداسه روت سعید یا خیر کلف اضافه نماید غرغره که بعد انفجار ورم تنقیه ص
مده لود سه حب السبلت جوشانیده صاف نموده شکر و گلاب اضافه نموده غرغره نماید و غرغره
از آب گرم نمودن سیر تنقیه سیاید حدده س کاه عسل با و آمیخته باشد غرغره که در آخر

خناق طمثی سودمند بود حب نصف لدر ره برگ سوس برگ درخت حیار هر یکی ده درم مولتی
سی درم دریک سیم من آب بپزند تا به سیم آید پس آن را صاف کرده بآن غرغره کنند غرغره که
بعد از آن استعمال آن بکار آید حب کزمازج مهک هر یک جو ایرسا نیم جو در آب بجوشانند غرغره
نمایند غرغره برای خناق مارسقول ارباس تخم مرو حب شیر برسه اوقیه میوتر ترش سه درم
تخم مرو ربع درم در شیر بالیده حرده نماید غرغره دیگر حب آب حب لسلس کاهو کاسنی
آب کشنیز سبز آب بقلة الحمقا از هر یک یک اوقیه رب توت ترش اوقیه غرغره نماید غرغره
برای خناق طمثی حب جلیده ده درم حب الرشاد سه درم در آب جوشانیده غرغره نماید غرغره از
راقم هرگاه قریب بلاد مجری لست ... آشک ... سرول سواد جاره جاده کساده سودا صلام
آرد حب پوست خشخاش کشنیز گلنار بلیله سیاه حب الآس برگ مورد ... گل باح حرد س
برگ حنا از هر یک شش ماشه کزمازج مازو برگ ماشه عدس مقشر یک تولہ در آب برگ توت سیاه
تولہ آب مالس ہم یاد جوشانیده صاف نموده جنفص مکی گل ارمنی عسل سرخ اقاقیا از هر یک
سه ماشه سائیده داخل نموده ... غرغره کنند غرغره مستقول ارخطاو ستادی از برای
خناق وجع گلو سوداوی حب برگ حنا گلنار فارسی زردچوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز
کزمازج پوست بیخ گودی پوست بیخ حسک برگ سوسن از هر یک تولہ در سه در مرتب نموده غرغره نماید
بعد از آن کسبه شسه دم الاخوین کهربا کسیر حسک طراثیث وحل سوده اقاقیا زرور دلحیه الحمر
از هر یک ماشه کوفته بیخته باشند و اگر بعضی ازین ادویه ساییده کم سوده استعمال نماید برای حب
مذکور که غرغره سابق شجع مسکد آن را سریع جواند سود غرغره نافع بحت الصوت که از برای اشک
حب مموست خشخاش عدس گل سرخ هر یک ده مثقال گلنار یک مثقال ... سه درم جوشانیده غرغره
نماید غرغره نافع درد گلو واشتداد ارسال حب گلنار کوکنار عدس المثلث گل سرخ کزمازج کشنیز
حسک صندلین هر یک ده درم عدس مسلم سه مثقال جوشانیده صاف نموده غرغره نماید
حداه دو ایتی حب نخود سیاه گلاب را نگیرند و در آب حریر جوشانیده تا انکه خوب سائیده

سایه خشک کنند و کوفته باره مس معرفة الحصر ار وصل ان ما هیموں کرده سرو در صبح بعد
کالی ایان بخورند تمام لعد فندق وتیا تا سد ران قدحی سراب کرعبارت ازسه ادمه
اندلس سوخته سبکست باو باو فریب بسیار دیل را عذا امد دوائی که در امراه لسیار مفید است
ان بخو سیاه را در آب خشک جسارد وار عبارة و فساد مما طب کنند و محض هر مرتبه که خشک
شود باحد مرتبه پس او را خشک کرده آرد کنند و از ان آرد باتمر باره دو سیر وه دوا به جو ساخته
اند غذا مد دوائی که از اعظم مرکبات باه است و نفع ان بسمت بیوست حس بگیرند خشک شده
دم بخو و دو سرکی را علیحده بکوبند باتمر و روغن ستور بخو تا سد با حوت آبها زائل شود پس
امل کنند آبها را در سه شل آبها حسن صاف کرده و یک مثل آبها آب سا ده و در خمیر صاف
به لعوام آورده بکار برند غذا مد دوائی دیگر در تقویت باه بسیار مفید است حس حسیه تر
مرکرده در بیع سیر شیر گاو بجوشانند با مسعف رسد پس بگیرند لیس سیاه و دو رس تیر ترکنند و آن مقدار
نهد شود و در سایه خشک کنند و بر روز شش درم از این کنند باسه درم نبات سفید تا محتاج
شود سفر اید دمی زیاده کنند غمره بالضم مرکبی است که جلا سفید وحد دارد سفید و باشر
ارا غمره که سفید و صاف سیکند دراس حو تقشر چهار جزء تخم حرلوره آرد با طلا آرد بخود سوس
هریک دجزء ترمس یکجزء کوفته و بیخته شب طلا نمایند و صبح بشویند غمره دیگر حس آرد باقلا
آرد نخود از هریک یکجزء حدس مقشر کثیر الشاسته از هریک نصف جزء لوره ارمنی دو جزء
زال دری کر ربگ کنند شب طلا نمایند و صبح تا آنکه در ان فسور لطیع و معشوا ماند آن
نماید و بکه باشد بشویند غسول در لغت بر آلی با هر شی آلی ست که حسل کرده شود با آن
دلب ساه اود اسپ که حسل کرده شود با آن اندان مرهمی را غسول کرد و نسوسه
کراده می آرد و جس آرد با قلا کثیرا گل خوردنی فهو لیا نام معصاره خمد رسته کاوست
بر دلیل بشویند غسول دیگر جهت حرارصص آرد بخود صد درم آرد حلبه لوره مال
از آنکه سوق خردل هریک ما رده درم خشمی ۱۰ درم کوفته بیخته بسرکه انگوری و در کی

آب برگ سیسنبر بمالند و لیمو و در بینی یک مرتبه استعمال نمایند و دهان حلق و بینی را
کمی با قدری سرکه آغاری نمایند غسول جهت حصول باقلا قسمی کرسنه برس تخم ترب تخم حرف
مستریح ولسان سوء غسول نماید غسول نافع برای فالج و نتنی که سسته سود آن مثل
حص ناخ السلی لوبق احمر لطرون فلفل حند سد ستر مساوی گرفته نحو در روغن زیت یا زیتون
حل کرده بر بدن مسح کنند در حمام بعد غسل غسول که جهت منع بخار و استداد بخار برای
حلق و دماغ مجرب است حص پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی گرفته مشت در
تر کرده در هوای گذاشته علی الصباح آن آب را در کف گرفته چند دفعه بر روی و چشم بزند
بار همین آب چشم بشوید حرف الفاء فرزجه که فرجه کسی گوش را مفید است معمول از
بناص عم مرحوم حص زهره گاو دو جز عسل یک جزء آمیخته که شسته فتیله ساخته ندال
آلاید و صبح و شام در گوش گذارند و سر اگر لته لعسل تنها آلوده در گوش گذارند فرجه هم حد دعا
را نفعست و اگر ابرروت باریک سائیده مقراسد در عمل خود اقوی خواهد بود فتیله بر
درد گوش و بیرون آمدن چرک معمول از بیاض مذکور حص فتیله از کاغذ سوخته لعسل
زرده تخم مرغ آغشته ابرروت دم الاخوین و سفید آب قلعی صبر سقوطری سوده بر آن
بشسته جاف در گوش گذارند همان دست خواسد فتیله برای چرک آمدن از گوش
و درد گوش حص موم و عسل باهم سرشته فتیله از آن آغشته در گوش گذارند فتیله جهت رعاف
حص فلنطار افاقیا سوی حر گوش حاک کنند زر کیس حرمهر را آب گنده باشند و فتیله
در بینی دهند فتیله دیگر برای این مرض حص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته افاد
انار ترش کانی هر یک دو درم کوفته بیخته با دروح یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشته و
بدان آلوده سهد فتیله دیگر برای قلع رعاف حص افیون دانگی کنار گرد آسیا مار و سر
سد مم کوفته و بحر بیخته لعصاره سرگین خر سرشته و بجامه عنکبوت نگر و اسد لعدار نکر بی
بسر کرشته باشند در بینی گذارید فتیله که همین عمل کند حص مار سوخته در سر کرده

مادرم شب یمانی شستدرم کافور دانگی کوفته و بیخته فتیلها کنان اعمار سرکه چرآلود
درمن دواء گرداند وبهی بها فتیله کرکند بیبی سردمن مروست انار شیرین یکدرم
درم قیسه لدسره بدرالیح هریک یکدرم و نیم زاج قرنفل هریک یکدرم معمایر التراب
ترک ادویه کوفته بیخته بدان آلوده وربهی کدایند فتیله کرلیق نهی رالعس هرص زاج سیاه
شب یمانی مازوم مرلو بال مس سوخته هریک یکدرم زراوند طویل شست درم کند دوارد
درم جمله کوفته درد دمن آب سیرد و بیالا ند وبار بجوشانند بالقوام عسل آید وقتیله را آب
دوده دربهی نهند ومکرر بهی کسند فرزجه بکسر فا و سکون را مهمله بیح را معجمه دوائی است
از ان دروح حود سردارد جمع فرازج فرزجه که سیق ذکل است وگرم بجوشد کندا امراض منال است
مرعود سدی هر یکدره دام جمله را انسایید و در شراب صاف بجوشانند وصاف کنند و پیتم
وده بجود مارکبر ند مجرب است فرزجه که احرار حبس بتمه کند و قابل حبس و بدرقش آب
ن اسمال عرطینا وقطران شحم حنظل قثاء الحمار حرلق سیاه بورق نوشادر را ابرمادر یلو
باوسر سلیخ مرصاف روغن بدالجیر زیره گاو بدسورد استعمال کرده فرزجه مجرب صاحب
الدی بحمت اورارحس شراب صاف اصل رازیانه تخم مرو بالسویه زهره گاو فرزجه سازند فرزجه
قطع مول حیض نماید مجرب است ص صمغ عربی کافور هریک یکدرم کوفته در پشم پسته
نا سازند فرزجه که دریافت لعابت موثر است ص مرو سک اج سیند گلنار گل خطمی
بالامی سریه بالسویه فرزجه سازند فرزجه مجرب منقول از رساله ص با روشت ثمانی سعد
نخ اذخر دم الاخوین مرمکی سوس آزادسک ستک از هریک یک درم قرنفل سنبل آ
ست انار هریک دو دانگ مشک بعا مک صمغ دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته صمغ را در آب
ل نموده سارکبار شیاف ساخته یکی صبح بدارند و شب برآرند فقسی حمل کند کره موق ال
مصور باشد فرزجه دیگر که حیج راسک کند ص را ملک فاقیا سعد سنبل همه برابر سود
بیوراد را آلی کردند اماره دران جوشانیده باشند بر سموره ورادویه سحوقه آلوده بر لرتد

و عرق دامد فرزجه کهول جهت سالها یا آن فرزجه بسازند ازالهٔ بکارت آن بسهولت توان
نمود فرزجه که سدرانی بگیرند دم در عسل و روغن گاو مرخ نموده فرزجه سازند فرزجه که در قطع
حول حیض مجرب است ص ا ر وسوخته دم الاخوین برگ سورنجان گل ارمنی گل سرخ بالسویه
ازهر یک را سائیده بوست انار ترش بکوب کرده بطبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ازان را آب
برگ ده باد و یه سود کرده آهسته برداریند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم ص موم سفید ارزیز
پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم تخم کتان خطمی هر یک هر ژاده درم با عسل سرشته و ازان
فرزجه کرده اورام رحم را نافع است ص انزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی
اقاقیا کوفته بیخته آب لسان الحمل سرشته بپشم آلوده استعمال نمایند فرزجه دافع وضع حمل
ازآب کدو بعد پنج مقل ازرسال ص ابرک کف دریا از هر یک یا بعضه سرروره حسک
نمک لاهوری از هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته به پوتلی بسته و پتلی در ... رحم ...
و اطراف آن گذارند و تا سه روز حبس کنند بعد ... رحم نموده فرج دو رساله مجرب است
فرزجه که حبس حیض و حموضت رحم نماید از کتاب مذکور ص مومیای جمیع عربی گل ارمنی
هریک یکدرم دم الاخوین دو درم باریک نموده بسور پالتیم بابه کرده ملطخ انار کرده
با سه برداریند فرزجه جهت دفع رطوبت ص احمود باریک ... حسک سرک
یکدرم تخم خطمی سه ده نمک لاهوری بارهیم درم شهد لغار کرادویه کرده ران سرشته شود شهد را گرم کنند
و ادویه را کوفته بیخته آمیزند و پایمه گمه برداریند دفع رطوبت تحدث کند و ضربان رحم را
دو رساله مجرب است فرزجه که منع کند ریم و صدید باکرا سومیع لبعد رحم آید ص کندر
انزروت دم الاخوین عرشب سمانی پوست انار جوز السرو کوفته بیخته آب حی العالم ...
لسان الحمل سرشته و برداریند فرزجه جهت حکه رحم نافع ص سداب ...
انار ... در گلاب ... بسرکه ... به پشم پاره برداریند و در حاوی کبیر گفته
بر سد و برداریند فرزجه ... ص ... راح ... بادی التدر سیخ بادو سح

معمول سازند فرزجه که اخراج جنین ست و مشیمه کند صبر را و مر و سیع اصل سوس یخور
از هر یک جزوی کوفته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند صمغ تخم حنظل تخم
سرگین فیل جزو فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بخته سوسن سائیده سرشته با شحم پاره بردارند که
حامله نشود و اگر حامله باشد بیاندازد و گفته اند که چون یک حب ترنج بخورد یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد
دو سال و علی هذا القیاس فرزجه معمول استاد جهت رفع عقم صبر جوز بوا کبابه سنگی برگ
پوست انار از هر یک مثقال کوفته بیخته سرشته شیاف ها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند فرزجه
که حیض کار کند صبر مار و سرگین حمار کوفته بعسل تخمیر با شحم پاره بردارند سه شب و بعد از آن
مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده فرود آرد صبر مر جاوشیر خربق سفید مساوی کوفته بزهره گاو
سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند صبر مارو حب الآس مساوی کوفته با عسل
سرشته فرزجه نمایند و بعد از جماع استعمال نمایند فرزجه که رحم یاقوت دهد و رحم را
کند صبر لسان الحمل برنگ کوفته قنار کند مر ادخر جیری گل سرخ پوست بیخ کندر مساوی
کوفته بخته مرو عسل بان سرشته و بریشم پاره بردارند فرزجه که حکه رحم را که آن را ابنة النساء گویند
نافع بود صبر سداب سماق پوست انار شیرین عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه سرشته
و بریشم پاره بردارند فرزجه که حیض بند کند صبر گلنار کندر زاج و سرمه اقاقیا ست نمایی
کوفته بآب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند و اگر برپتیت دعا طلا کند بیر مناسب ست
فرزجه دیگر صبر کاه سوخته اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس گل سرخ مازو ست نمایی جسمه
کتان سوخته مساوی کرده بسرکه سرشته استعمال نمایند فرزجه منقول از رساله عم مرحوم
صبر فلفل دار فلفل سهاگه بهیال کبوتر کافور سائیده بعسل آمیخته بردارند و مرد بر دو مرد بر دو
و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته جماع نماید عورت مطیع گردد فرزجه دیگر منقول از قانون که
رحم را تنگ کند صبر عود هندی سعد کوفی راس قرنفل رامک اقاقیا اجزا مساوی
مشک قلیلی مجموع را نرم سائیده پاره ابریشم را به سوسن تر کرده ادویه را بآن پاشیده

استعمال نماید فرزجه دیگر که فرج سخت گرم و خوشبو سازد حص زعفران سعد کوفی عود
قرنفل از هر یک یکدرم تفاح اذخر جوز از هر یک سی درم بارزد سعد دهن اشنه دو دانگ
مشک خالص یکدانگ آمیختی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته بمار بلسی فرزجه نماید
فرزجه که رطوبت فرج را باز دارد حص مازو سحق حماض از هر یک دو درم جوز السرو دست
مدماز مرباب یکدرم کوفته بیخته حصب لمط وگلسار با جوشانده وصاف نموده حرقه کتانی را
بآن تر کرده ادویه را بران پاشید بخود بگیرد فرزجه که جهت سخت نمودن فرج سریع الاثر است
حص عود هندی سعد کوفی زانک راس اپا قرنفل مازو سبز از یک نخود مشک سکی
عسر اشنب از هر یک ربع حبه بی با شراب خالص یا آب برگ مورد سرشته استعمال نماید
فرزجه که فرج را سخت کند و لشت رطوبت آن کند و کفی را کرد و شیرگی همه این فرزجه
را بکار برد وقت مجامعت چنان فرج با ملذ آرد که بسیار رقیق باشد اردن
کبوتر در فرج زن سهال کسد وهل مرد فارغ گردد اجون گرآلوده یابد گمان برد که دو شیزه
ونداند که بیوه بوده است حص شب یمانی مازوی سبز سعد کوفی سنبل الطیب مشک المسک
از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم مسک ترکی نیم دانگ سیم شیاف ساخته استعمال نماید
فرزجه جهت سخت کردن فرج از حکیم علی وگفته که این فرزجه در فعل عجب است و هم
این دوای پست حص رامح مازوی سبز یک جز وحت الحدید آنکه هر یک ثلث جزو
ترشساوت بلیله رد پوست ملیله از هر یک خمس یک جزو مروارید ناسفته عشر هر یک نگو
ادویه را نرم بکوبند سحق کنند با سحق بسل عصار گردد و اشنگی آن را بعد از تطهیر قبل از گرم
اتیی که سر او راست از تنگی فرج مشابه خواهد کرد فرزجه بسب آن شود که زن سخت
مرد گردد و حتی آنکه بتواند دید او را تا چه رسد بمجامعت با او حص سفید آب ارزیز میرانی
وهدان بلنگ محرق زهره حردس حشک کرده سرگین کبوتر اشان سر سوخته مگرد ملح
ممموح یا از هر واحد که خواسته باشد یکدانگ وهی که آنرا کوفته بیخته بگرد لیس ردو بمار

زنا و جماع کند چندان سود کند او گردد که اصلاح غذا باشد فرزجه برای عقر زن درون آرند
اجواریت از هر یک یکدام سعتر کوفته یک مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر از هر یک
نصف مثقال زعفران نصف درم کوفته بیخته در گاهمد سرشته در روغن بابونه و روغن چنبلی آلوده
ملائم سرید با سعقد شود در آخر حیض استعمال باید قرب نقا و بعد حمام استعمال کردن هم کمک
روغن چنبلی و جماع نمودن بعد از آن مجرب است فرزجه برای بواسیر جرم خصی مع الاوبر
کلی معتبر تخم مورد برابر کوفته فرزجه سازند فاونیا رومی معجونی است منسوب طرف اطلس واد
حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این معجون مبارک است برای باهی بارداد و درد عاکر
کرداند ونفث الدم و اسهال دموی و قولنج و سعیه و سیلان ظلمت را نافع باشد جز فلفل سفید
دارفلفل بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس بیخ سنبل الطیب
از هر یک چهار مثقال تخم کرفس سطی ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فربیون از هر یک
یک مثقال و در بعضی نسخه عوض تخم کرفس سطی دوقو است کوفته بیخته بعسل معجون سازند و بعد
شش ماه استعمال نماید شربت دانگی تا نیم مثقال آنجهت ونلج در طبیخ شبث و آنجهت درد گرده
در طبیخ معده و آنجهت درد معده در طبیخ انیسون و آنجهت سپرز با سکنجبین و آنجهت زکام در طبیخ
و آنجهت مازو آتشی چون در طبیخ سماق دهند فاونیا حکیم عماد الدین گفته که از برای امساک
منی بی نظیر است و تقویت باه کند و دل را قوت دهد و قتاطلی تمام بخشد و دیگر فواید بسیار
برای آن ذکر کرده جز یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی مادر سر حیوانی حجر و ارخطائی
موسیائی دارالی از هر یک دو درم درونج عقربی تنقاقل صندل سفید از هر یک چهار درم زرنباد
ماشیر دارفلفل آمله تخمی غنچه گل سرخ پوست بیرون پسته زرد او ند مدحرج حب العارجب الرلم
شونیز عود هندی با تمام انیسون بادیان واقلیصحار و کبار قرفه قطر اسالیون عرکی حسد سند
سعد کوفی عاقرقرحا ساذج هندی بادیه تیز ابرالی قسط شیرین اسارون سنبل الطیب از هر یک
پنج درم خشخاش سفید سطلکی حقیقة التعلب حور بوالسا به زلوید حبی معر حلیوره معر بادام

سعد بادیل بزرالبنج از هر یک دو درم فلفل سیاه هشت درم زنجبیل شش درم پوست هلیله سیاه
و بیخ ابریشم مقرض پوست اترج تخم بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید لسان الثور طباشیر رومی تا همه یکه
از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یک درم کندر دو درم تخم خرفه سه درم
زعفران سی درم ورق طلا یک درم ورق نقره دو درم افیون سیاه درم نبات سفید دو درم
عسل مصفی سه وزن ادویه دستور معجون سازند فلونیاسی رومی مسکن بسیار خوش گشته یا کرده
است حب فلفل گرد دو توله بزرالبنج یک توله افیون زنجبیل سعد نطف عاقرقرحا فلفل از
هر یک یک توله افیون مصری یک سیر اکری زعفران دو درم خولنجان دارچینی عود بلسان از
هر یک دو توله دارفلفل یک توله مغز بادام شیرین تخم ... بهمن سفید دو توله بهمن سرخ ... سلیخه
لعاب چهار توله ... از هر یک سه توله عسل کشمیری هشت سیر اکری ورق طلا یک توله
ورق نقره چهار توله مشک دو توله عنبر اشهب دو توله عود سفید دو سیر نبات دو سیر ... سوختنی
مرتب سازند فلونیا مرد افکن که حکیم دوای جهت بادشاه جهانگیر ساخته بود حق شکر بسیار دارد
مرد افکن نام کرد است ادویات مشک ... یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل ...
فیروزه عقیق ... ابریشم ... از هر یک دو توله مروارید ... سماق ... گل سرخ گاو زبان
دارچینی طباشیر تخم خرفه ... سادة ... مشک ورق طلا از هر یک دو توله ...
پوست بیرون پسته تخم کاسنی صندلین ... گل محموم ورق نقره از هر یک
سه توله پوست ترنج ... توله عنبر ده توله افیون مصری ... زعفران یک سیر
گلاب ... مشک دو شیشه نبات یک سیر عسل یا ... قند یک سیر مرتب سازند ابرشیم
لوحابی سیاه کرده دشتاقون آورده و ساخته اوآن است که زیاده ... باده ... مسک ...
حب ... فلفل ... از هر یک ... درم ... ده درم تخم ... تخم
شلغم تخم ... از هر یک چهار درم لسان العصافیر ... از هر یک سه درم
... از هر یک ده ... حرکت

و مخلوط کنند آن دفع را انقطاع حیض المامسه دا و را افتتاح سازند دستور ساختن **فلافیون** منقول
از شیخ حکیم علی جهت آکلة معده و سقوط اشتها و لعاب آن نافع است صفت افیون دوازده درم
بوره سوسنه ده درم شب یمانی پنج پنج هر یک هفده درم زیره دستگم کوفته بیخته بشکر و عسل سازند فلفلیو(نیا)
درد معده و امعا را سود دارد و سرودت آن دفع کند و بادها بشکند و حدا و بد فتق را مفید است
صفت زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل جاشاسعر جلغوزه هر یک شش درم فلفل
هشت درم عسل دو وزن ادویه شربت یک مثقال **فلونیا** ممسک معده را قوت دهد و باه
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مصطکی سنبل
تخم کرفس سنبل سطرالطیب قرنفل بسباسه خولنجان مارسنگ هر یک شش درم پوست هلیله آمله
مقشر بابونه دارفلفل هر یک چهار درم بوزیدان قرفه سنبل جوز بوا زنجبیل فلفل مو هر یک
هشت درم سعد دو درم شکر دو مثقال عنبر مثقال حسب الحدید هر هفت ادویه در روغن گاو
حل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد از شش ماه استعمال نماید
شربت دو درم بمیفتجه سوییر یا به تیر ماره گوسفند **فلونیا** نسخه دیگر بلسان وعولنج و بعض یحیی
اغراض زنان حامله از رطوبت باشد سود دارد و مادهای غلیظ را بشکند صفت افیون عاقرقرحا
سنبل زعفران از هر یک هفده درم افیون سرالبیح از هر یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته
بعد از شش ماه استعمال نماید فلونیا درد معده و جگر را که بسبب سرد بوده حمیات بلغمی و تب
ربع و جمیات کهن را نافع است صفت بوزیدان بهری بودیه کوهی فطراسالیون سیساليوس
هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه جاشا هر یک چهار درم کاشم باردة درم نانخل سیاه بیست
و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربت یکدرم با گرم **فالوده** برای اسهال دموی
صفت نشاسته سه مثقال صمغ عربی شش مثقال تخم قطونا دو مثقال بارتنگ و شکر مثقال
ماء البر معلوم فالوده ساخته با شربت صندل بخورند **حرف القاف** **قرص** جهت صداع
و برسام و تب نافع بود و حواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی نشاند منقول از شفائی صفت

صمغ عربی تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو درم رب السوس نشاسته کتیرا اصول یک
سه درم کوفته بیخته آب کاهو و لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربت یک عدد و دو
عدد **قرص** مثلث جون ریشتانی و صداعین طلا کنند صداع شقیقه و سهر را نافع
صمغ مرکی افیون مصری بزر البنج کافور لادن زعفران پوست بیخ لفاح هر یک یک درم
کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته گلاب و آب کاهو سرشته اقراص یکمثقالی
سازند وقت حاجت در صداع گرم آب لیمو یا سرکه و آب کشنیز و آب کنار یا مثل آن سائیده
طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب تمک مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و اسی ورم
سرد و گرم ضماد توان کرد مثلث ازان مسازند تا اقراص خوردنی ملتبس نشود و در دو ساعت
شود **قرص** مثلث نسخه حکیم علی صمغ زعفران بزر البنج هر یک نیم توله نشاسته مامیثا حضض
پوست بیخ لفاح مرکی افیون زرد و مداد هر یک توله ستو تیا سازند **قرص** سومی در
مقول از شفائی صمغ تخم کاهو نشاسته باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون طسوج
کوفته بیخته لعاب اسپغول اقراص سازند **قرص** سوم حارص تخم شبت دو درم
زعفران مر بزر البنج صبر از هر یک دانگی افیون طسوج کوفته بیخته لعاب اسپغول قرص سازند
قرص سوم بارد صمغ تخم خشخاش تخم کاهو نشاسته از هر یک چهار درم نشاسته مغز بادام مغز تخم خربزه
تخم کدو شیرین از هر یک سه درم افیون بزر البنج سپید نشاسته کتیرا گل سرخ مربع الاقماع طباشیر
تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری معدل سعد کمتر حساب هر یک یکمثقال کوفته بیخته گلاب
سرشته اقراص سازند شربت از یکدرم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق مقشر و یکدرم زرد
درین اقراص سرایند قوی تر خواهد بود **قرص** معمول والد خود جهت درد گوش صمغ کرو
و فلفل جبالیه از هر یک دو درم زنجبیل یکدرم همه را سائیده در آب کشنیز سبز یا آب چراغ سرشته
اقراص سازند وقت حاجت اسکی در آب سائیده نیم گرم در گوش طلا نمایند **قرص**
نافع برای جمیع اوجاع گوش و جهت جمیع قروح آن معمول از رسائل علم مرحوم صمغ مرکی

مثقال کندر نشاسته هر یک سه مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خشخاش گلاب بگیرند
مثقال بادام مقشر بیست عدد کوفته در حل سائیده اقراص سازند وقت حاجت اگر وجع شدید
باشد با روغن گل و اگر نباشد با حل قطور نمایند قرص که سه گرم ازو سیخ کنند و سده [illegible]
را نافع باشد صمغ عربی ربع اوقیه بسد کهربا هر واحد نصف اوقیه اقراص سازند وقت حاجت
بسرکه در روغن گل حل کرده بچکانند قرص زعفران جهت تحریک عطسه کر در سطح دماغ و علت باشد
از سدد ارحام و سایر مفتوحات بدن بکار می آید صمغ عربی سوس زعفران هر یک
جزوی کرده کوفته بخته بعسل بسرشند و قرص سازند و بسرکه یا آب کبر در ان اصل بحل باشد
حل کرده مصمصه کند قرص که تاکله سابقه باعث صحت بار و مدر سرکا عد مصری سوخته آنک [illegible]
هر یک جزو دیم بیست یمانی بکر در زعفران کندر سرکا هر یک نصف جزو و ربع جزو نمک سوخته
و ساذج ملطا جلفدلیس هر یک نصف جزو کوفته بخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مصمصه
کنند و در دهن بدارند که احترا تعمیه و تشود قرص برای لثه و اسنه حسنه و آنکه بجیب مجرب است
سنبل ارمانی نجم مرموم صمغ عربی سبح و در داره بیست یمانی بار و مساوی کوفته بعد دیگر
اسمه در سرکه آنسه قرص سازند وقت حاجت یکدانه در لثه بمالند بعد یک ساعت
بدارند روغن گل در دهن گیرند قرص کرمه و اماس جگر را مفید بود صمغ لک مغسول
چهار درم ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یکی یکدرم و نیم تخم خرفه
تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یکدو درم تخم حماض مغز تخم کدو هر یک سه درم تربد
دو درم بادو استارد تربت حسبی قرص خشخاش جهت رفتن سینه و سرفه صمغ عربی
چهار درم رب السوس نشاسته کتیرا هر یکدو درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم
مغز بادام صمغ عربی هر یک چار درم طباشیر سفید یکدرم آب حالس را قرص سازند شربت
مثقال با دو مثقال با شربت خشخاش قرص خشخاش جهت اسهال دموی و صفراوی
نافع و دواسر ورمع سوزش و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است صمغ زعفران

نصف حبه کافور یکحبه دم الاخوین سه حبه مصطکی دو حبه پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی
نشاسته صمغ عربی نشاسته هر یک نیم حبه یک شربت قرص منشه که جهت خشونت سینه
و سرفه و ذات الجنب و سل مجرب است و اسهال صفرا کند ص بهتر ده درم تخم خیار
مقشر یک مثقال رب السوس کثیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
که با جو و گلاب باشد اقراص سازند شربت یکمثقال قرص منشه تپ ناسره را نافع بود
ص مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کثیرا هر یک یکدرم رب السوس گل ارمنی
نشاسته از هر یک سه درم یکمثقال سل یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند قرص سرطان
سل و دق و نفث الدم را نافعست ص گل مختوم گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هر یک
شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شادنج مغسول از هر یک یکدرم رب السوس
سه درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل اقراص سازند قرص سرطان بنسخه دیگر ص کهربا
دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل مختوم گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج
عدسی مغسول طباشیر هر یک یکدرم کهربا دانه مروارید هر یک شش درم سرطان سوخته
سه درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص سرطان که صاحب تحفه
مجرب نوشته ص زعفران یکدرم رب السوس خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم
کثیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک یکدرم طین ارمنی طین مختوم طین ... نشاسته گل ...
هر یک شش درم سرطان محرق ده درم با آب لسان الحمل اقراص سازند قدر شربت دو درم
با شربت انار شیرین و بعضی بدل شادنج رسته اسحاری اندازند و صاحب تحفه بدل آن
شادنج گاو کوهی انداخته و نافع بر آمده قرص سرطان از تالیف راقم جهت سل و دق ...
سرطان محرق گل قرسی خشخاش ... صمغ عربی مغز تخم خیار مغز کدو دو درم افیون کافور
قیروطی مصطکی ... السمک هر یک یکدرم طباشیر سفید ... هر یک نیم درم ...
مقشر کثیرا رب السوس ... هر یک یکدرم کوفته با آب قرص سازند قدر ص ...

کافوری جهت تپ محرق و تب دق و سل مفید مقبول از قرابادین والد ماجد ص صمغ عربی گل سرخ
طباشیر سفید شکر طبرزد هر یک چهار ماشه اصل السوس شش ماشه نشاسته خرفه هر یک هفت ماشه صندل
سرخ و سفید ورد هر یک دو ماشه کثیرا چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه رب السوس شش ماشه کافور ماشه
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه ماشه سرطان محرق لولو کوفته بیخته بلعاب
اسپغول قرص سازند قرص طباشیر کافوری باعث جهت سرفه و حمی دق و حمیات محرقه
و تشنگی منافع ص کافور یکدرم طباشیر سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم لو[ر]
تخم کاهو ورق گل سرخ صندل سفید هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص
سازند شربت یکمثقال قوت آن تا یکماه باقی ماند قرص طباشیر قوی اسهال مفرط را که با حرارت
بود نافع بود ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر یک یکدرم گلنار صندل اقاقیا
از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم نیم کافور دانگی تا حالت قرص سازند شربت یکدرم قرص
طباشیر لولوی صغیر ص مروارید ناسفته طباشیر از هر یک دو درم خشخاش بریان کرده یکدرم گلاب
اقراص سازند قرص طباشیر ممسک تپهای محرقه صفراوی را نافع باشد و شکم ببندد و حرارت
و درد و تشنگی ص گل سرخ نیم درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک دو درم طباشیر
زرشک سماق از هر یک هفت درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طباشیر
سرطانی دق و سل را نافعست ص طباشیر سفید گل سرخ رب السوس الاقماع از هر یک سه درم
بهمن سفید درم کثیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم و تخم خرفه مقشر مغز خیار بادرنگ مغز تخم
کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل سفید سه درم
سرطان نهری رب السوس از هر یک یکدرم زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند قرص طباشیر کافوری لولوی
جهت دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و تشنگی و اسهال ماشد نافع بود و نفث الدم
و ذرب الدم و اسهال دموی و کبدی و اسهال دماغی را زایل گرداند ص مروارید

باشد طباشیر سفید سرطان سوخته تخم خیار تخم کاهو تخم خرفه مقشر کثیرا از هر یک سه مثقال کهربا
صمغ رب السوس ... گل سرخ صمغ الاقاقیا از هر یک دو مثقال تخم خیارین چهار مثقال صمغ عربی سوخته
محرق از هر یک یک مثقال کافور قیصوری یک درم زعفران دو دانگ تخم خرفه دو دانگ کوفته
بیخته با آب بارتنگ سرشته اقراص سازند قرص طباشیر مسهل نافع است از برای حمیات
صفراویه و لهوبت معده و کبد و تسکین حرارت است پس طباشیر سفید یکدرم زرشک منقی یکدرم
تخم ... سفید گل سرخ صمغ الاقاقیا از هر یک یک دانگ کوفته بیخته با آب کاسنی تازه
سرشته اقراص سازند قرص کافور ... تب گرم را سود دارد پس زرشک منقی طباشیر
سفید گل سرخ از هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم خیار و کدو
هر یک ... درم صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یکدانگ با لعاب بزر قطونا مقشر
اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص کافور از شیخ الرئیس برای سل و دق ...
کافور قیصوری سرطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه
از هر یک دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک دو درم و ثلث درم آب کدو و الا صندل ...
سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته با لعاب اسبغول اقراص سازند قرص کافور نافع سل و دق
... از هر یک درم ریوند چینی دو دانگ گل مختوم گل ... از هر یک
سه درم نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش از هر یک یکدرم و نیم ... سفید دو دانگ ...
... کافور قیصوری زعفران از هر یک ... محرق یکدرم کوفته بیخته اقراص یکدرم
سازند یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس نارسیده بخورند قرص ... این قرص مختار
حکیم مذکور است و بسیار مسعود و مجرب گشته دیدم پس حاجتی را که ... ادلست ...
... الدم پس ... یکدرم و نیم رب السوس ... گل سرخ ...
هر یک دو درم ... نشاسته ...
... بریک ... درم کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده قرص سازند قرص

برای نفث الدم از هر عضوی که باشد و صالح است برای تنقیه احشا و فروح آن و برای
قیام دم و طمث نوشته که من مکرر تجربه نمودم حب حضض گل سرخ صمغ الاقماع از
یکدو درم عصاره لحیة التیس سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ بوزیدان یکدرم
بسد انار شیم آن بار وسر از هر یک یکدرم گل ارمنی گل ساسوس گل مختوم از هر یک ده درم
نشاسته بریان ... سه درم و ... کوفته بیخته اسپغول خوشاییده لعاب بر آورده ادویه را
خمیر کرده قرص یکمثقال سازند و در شربت آس حل کرده یکمثقال بخورند و اگر ممکن باشد بهمراه آب
قرص برای نفث الدم حادث از رطوبت واسترخای عروق حب قسار کسید و کندر
نشا از هر یک چهار درم طین گرمانی مغسول ارمشعال خود سم حبل از هر یک یکدرم
زعفران از هر یک هفت درم فلفل سنبل هندی جند بید ستر عصاره لحیة التیس اقاقیا
گل سرخ صمغ الاقماع از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب کدران بار و سری سوراخ خوبانیده
اسداقراص یکمثقال سازند شربت یک قرص قرص که اصلاح ماده ذات الریه کند
تخم خطمی تخم خیارین تخم خربوزه تخم کدو رب السوس صمغ عربی اکلیل الملک سفید کتیرا
از هر یک مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند قرص که صمغ
دم صدر را دافع کند و برآرد و سینه را از آن پاک کند دوائی جید است ... را
اصل السوس فلفل نمک هر یک یکدرم حلبه آرد کرده اصول گل سرخ هر یکدو درم ... سه درم
آب خمیر کرده قرص سازند هر قدر قرص درمی و در سایه خشک کنند و هر روز یک سکه
مطبوخ ... را با ... کرمس بخورند قرص تالیف میر عطاء الله صاحب تحفه برای سرفه
و داء المعده و حمی دق و تبهای محرقه و حرقت بول و تشنگی التهاب خلاص جهت حصه ...
... زعفران نیم مثقال صندل سفید یکمثقال کتیرا رب السوس ... هر یکدو مثقال گل سرخ
مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه تخم خیارین تخم کتیرا هر یک مثقال طباشیر سفید نشاسته تخم
خرفه هر یک نیم مثقال گل ... هر یکده مثقال کوفته بیخته با شیره ... اقراص سازند ...

یکمثقال تا دو مثقال بدهند قرص ریوند برای نفث الدم که از جگر باشد قرص ریوند چینی دو مثقال
لک مغسول مثقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم
نیم کوفته بیخته با آب لسان الحمل هر یک اقراص کنند نیم مثقال سازند بشربت انجبار
یا شربت زرشک یا آب انار اختیار نمایند قرص ریوند دو درم وصلابت جگر و سپرز را
کهنه را نافع باشد قرص ریوند چینی [illegible] درم لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس
انیسون عصاره غافث از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب [illegible] اقراص سازند و قرص
ریوند جهت استسقا که با نفث الدم باشد طبع باشد [illegible] زعفران وا گل ریوند
دو دانگ [illegible] لک مغسول [illegible] طباشیر صندل سفید تخم خیار هر یک یکمثقال
ورق گل سرخ کرده [illegible] یکمثقال ونیم نشاسته صمغ عربی [illegible] هر یک [illegible] مثقال
کوفته بیخته با آب [illegible] قرص ها سازند [illegible] مثقال [illegible]
مرض [illegible] مستسقی باشد [illegible] استعمال نمایند قرص ریوند نسخه حکیم
محمد باقر جهت استسقا مجرب [illegible] عصاره غافث [illegible] لک [illegible]
عصاره افسنتین [illegible] تخم [illegible] تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی زعفران
طباشیر [illegible] هر یکدو درم [illegible] گل سرخ [illegible] هر یک سه درم [illegible]
بارده درم با آب [illegible] اقراص نمایند قرص [illegible] جهت سل [illegible] وسیلان [illegible]
از هر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نافع بود [illegible]
افیون زعفران هر یک مثقال تخم [illegible] کتیرا [illegible] نشاسته گل سرخ طباشیر گل [illegible]
هر یک [illegible] سوخته دو مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی [illegible] مغسول [illegible]
کوبی سوخته [illegible] هر یک سه مثقال با لعاب اسپغول اقراص سازند [illegible]
و قرص [illegible] آرد [illegible] زعفران هر یک نیم درم [illegible]
اقاقیا [illegible] یکدرم [illegible] یکدرم ونیم گلنار [illegible] هر یک دو درم [illegible] اصفهانی [illegible]

معمول دم الاخوین هر یک سه درم تاب لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربت دو درم
تا سه درم باران که طباشیر گل ارمنی گلنار حبسا سه باشد و بعضی سه سه درم کهربا هم داخل آب
قرص کنند که جهت نفث الدم که بسبب سعال اما باعث و نفث الدم را مفید بود قرص
حب گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا نشاسته هر یک یکدرم و نیم رب السوس دم الاخوین
نشاسته هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بکار برند و کافور آنگه سرانجام سعید مسحوق
اسحق قرص گلنار نافع برای نفث الدم و نافع اسهال و غیر آن قرص گلنار کهربا
محرق که سرشته طباشیر گل سرخ سماق لسان الحمل عصاره لحیة التیس هر یک ده درم
دانه محرق معمول سه درم تخم بی سه درم اقاقیا سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته
اقراص سازند شربت از آن سه درم تا لسان الحمل ماشا ادویه بستند قرص
امام نافع برای اسهال که همراه اسهال باشد قرص حب الآس حب الآس سیاه هر یک یکدرم
ترسا دیتان سه درم صمغ عربی دو درم حب لسان الحمل نشاسته از هر یک دو درم ملعاب معمول
درم سازند خوراک سه درم لسراب حب الآس قرص کهربا نافع است برای نفث الدم
وسائل دم حواره بواسیر بود جوله غیر آن قرص کهربا السد مروارید تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم
سماق کوزل سوخته پوست بیضه سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز بریان تخم خشخاش
سیاه تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم دوع محرق بر آنهمه سفیدا بر یکی دو درم کوفته بیخته
تا ب لسان الحمل اقراص سند بودن کمیتعال خوراک یک قرص قرص مروارید دل
دماغ را قوت دهد و خفقان کرم و یرقان را نافع باشد قرص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید
نامه سند صندل سفید هر یک یکدرم سعد تخم خیارین معز تخم کدو هر یک نیمدرم تخم خرفه سه درم
زعفران نیمدرم کوفته بیخته با آب اسپغول سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال
قرص مقوی دل و معده و جگر باشد و قوت دهد و خفقان و غشی را دافع
بود اگر سبب برودت باشد سود دهد قرص مصطگی قرنفل دارچینی عود سنبل سک دانگ

کوفته بعد شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال وبعضی عنبر یکدانگ افزوده
موی ترشیو قرص جوهر ساده مقوی اعضای رئیسه ومعده ومزیل خفقان دماتعبیرا
سوده بود قرص جوهر اشهب تراشیده مست وبجمول لکیر شاهجهانی نبات را قوام
آورده عنبر حل کرده در طبق نقره بهم ساخته اقراص سازند وبعضی در یک مثقال جو
سه مثقال نبات داخل میکنند قرص جوهر نسخه دیگر جوهر اشهب سه ونیم توله نبات
سفید هم سیر اکبری گلاب تردی یک شمته نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را
دران حل نموده ترسیده قطره قطره گلاب میداده باشند تا سرد گردد وبقوام قرص آید بعد
ازان در جوان نقره یا چینی هموار سوده اقراص سازند وانهم گویند اگر جوهر در حل عنبر طلای
محلول یا ورق طلا اضافه نمایند بهر آئینه در افعال جوداقوی خواهد شد ودر اعراض مطلوبه
سیدیلی قرص زرشک کبیر ورم معده وجگر وتپهای ومرکب بلغمی واستسقا را نافع بود
ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه از هر یک سه درم گل سرخ
تخم کاسنی از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مقشر
سنبل الطیب عصاره غافث عود لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته آب ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر ص زرشک
پانزده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین از هر یک یکدرم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل
از هر یک یکدرم بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص زرشک نار و ص زرشک
پنجدرم رب السوس یکدرم ونیم مغز تخم خیارین تخم خرفه کاسنی از هر یکدو درم بگلاب اقراص
سازند شربت دو مثقال قرص زرشک کافوری حمی عفن وحرارت جگر ومعده را
نافعست ونیکی عطش والتهاب را ساکن گرداند ص زرشک منقی مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربوزه هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید
از هر یک مثقال ونیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری

سرکه کهنه مثقال زعفران یکدانگ کوفته بیخته آب کشوث اقراص سازند شربت یکمثقال قرص
زرشک منافع آن درد جگر و سپرز و تپهای ربع و کهن را نافع باشد و سده بگشاید قرص عصاره غافث
سه درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته بیخته آب عناب سرشته اقراص سازند
قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید قرص لک مسهل ریوند چینی از هر یک
پنج درم اسارون زراوند طویل سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر اصل السوس قسط بحری
بادام تلخ عود بلسان عصاره غافث از هر یکدو درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته با آب
رازیانه اقراص سازند شربت یکمثقال قرص کهربا اوجاع طحال را نافع بود و سده بگشاید صمغ
عربی کثیرا از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم مصطکی فلفل از هر یک سه درم
اشق را در سرکه حل کند و باقی ادویه را کوفته بیخته آن سرشته اقراص سازند قرص اسارون
سپر بامات ادرم کند چهار درم فلفل سنبل اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل
کند و باقی ادویه کوفته بیخته آن سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین بزوری قرص
درد طحال را نافع بود قسط ده درم ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل از هر یکدو درم
کوفته با سکنجبین سرشته اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل ورم
صلب کبد و معده و جگر را نافع بود قرص سنبل تفاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از
هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فاقل از هر یک یکدرم مقل مصطکی از هر یکدو درم
اسن نیم درم اشق و مقل در دو شراب حل کند داروهای دیگر را کوفته بیخته آن اقراص سازند
جهت درد معده با دو شراب و جهت درد کبد با سکنجبین قرص که استسقاء و فساد جگر و سپرز و
اسهال را نافع بود حضض طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کهربا تخم حماض تخم کاسنی
طین مختوم خرفه از هر یک یکدرم تفاح اذخر انیسون سنبل ریوند چینی لک پوست بیخ کبر افسنتین
از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم قرص کوکب صداع
ضعف را ... دیده و یکبار کرده فصول آن جمع شود حرارت زمستانی طلا کند صداع را نافع بود

و سبع زرداب کشند و چون بار رو تان مانده مردم دندان گرم خورده شود درد ساکن باید
چون تاب مزید جوش در گوش چکانند درد و رشتا و نفث الدم و سیلان خون از موضع گرداند
باز دارد و مسرو گسته و سیاهی دماغ را نافع بود و چون آب مرزنجوش دهند و چون آب سداب
بیاشامند تمام رسید و دیگر مثل جالوزان سپید آید و اگر شربت شود اسهال دموی را
و درد امعاء و تپ را سود دهد و نوع دیگر مقرص سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ
لفاح از هر یک چهار درم انیسون زعفران ... کوکب الارض و آب اطلق بگیرند از هر یک
سه درم انیسون دو قوسیطالیوس بزرالبنج ... تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ بادام
شراب ریحانی حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یکدرم در بیتا
حبک کنند قرص گل درد معده و تپهای بلغمی را سود دارد ورق گل سرخ ... درم
رب السوس چهار درم سنبل الطیب ... طباشیر سپید دو درم عصاره غافث چهار درم کو
فته بیخته سرشته اقراص سازند قرص گل که اقوای از نسخه اول است ... گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافث ... هر یک چهار درم مصطگی سنبل اسارون
عود خام او خرا از هر یک یکدرم کوفته بیخته ... اقراص سازند قرص ... سید الو ... ست
از برای سده های کبد و طحال و معده و حمیات سوداوی و بلغمی ... گل سرخ ... الام
هفت درم رب السوس ... درم فقاح اذخر سنبل الطیب سلیخه سوداء مرکی صافی زعفران
مصطگی رومی از هر یک دو درم مر زعفران را در سرکه انگوری حل سازند ... و بالا ...
و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند ادویه را با ... و در ان مجموع
عسل ... سرشته معمول سازند قرص افسنتین ... تخم ... می ... تخم کرفس هر یک دو درم
کوفته با آب ... اقراص سازند قرص عود که قی ... عود خام چهار درم
کبابه مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم
قرص ... معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد قرص لعل مصطگی

از هریک سه درم فاحله سنبل لسان السار هریکدو درم عود خام و ورد پوست ترنج از هریک نیم درم عصاره
او لو از کسیل و از هلیله از هریک یکدرم صندل سفید لولو ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم
با آب **قرص** که نفع تپی را و سوداوی را نافع بود و معده را قوت دهد **صفت** پوست
بیرون لسان گل سرخ از هریک چهار درم عود خام مصطگی از هریک سه درم سنبل نیم درم کوفته
بیخته با آب اقراص سازند شربت یکمثقال **قرص** که دواق استسقائی را نافع باشد **صفت** قسط تلخ
سعد طری او حر خام عود به کوفته لعاب تنک سداب سحم کرفس کسد را ساردن از هریک
ادرم اصول دانگی و نیم گل سرخ نیمدرم کوفته بیخته بمدتتا ساحات شربت اقراص سازند **قرص**
مصطگی دواق را نافع و او **صفت** عود مصطگی هریکدو درم پوست بیرون لسته چهار درم گل سرخ
نمک هریک نیمدرم شربت دو درم **قرص** اقاقیا معده را قوت دهد استسقا و تسبیح او را نافع
و طبع را بندد **صفت** اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا هریکدو درم گل سرخ گلنار هریک چهار درم قشار
کندر عود هندی هریک یکدرم سک حبه رسوان هریک نیمدرم بکوبند بخیزند بسرشند و آب مورد
سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال شربت سیب یا رب ریباس یا آب سرد دهند **قرص** سماق محرب
است که اشتهای طعام فی کند و شهوت پیدا آرد **صفت** سماق سه درم زرورد طباشیر زرد
برگ نیلوفر ورد گلاب تر کرده و خشک سوده هریکدو درم پوست پسته یکدرم مصطگی نیمدرم کوفته
بگلاب اقراص سازند شربت از یکدرم تا دو درم شربت حصرم صمغ یا در ترمری شکر
... سک لسحه محمود کریا است معده ودل و جگر یار در اقوت دهد و او جماع یار دمعده را
... کند و غشی و خفقان یارد نافع بود **صفت** مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل جوز بوا کبابه
... پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال سک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند
... که بوی دهن معده تا مست **صفت** گل قرنفل صمغ عربی هریک نیمدرم ... الاحوین سه درم
... به آب اقراص سازند و هر روز دو درم با آب ... بخورند **قرص** خردل درد سینه
... خوردن ... کند **صفت** حب الرشاد ریح سیاه ... کرباس ... ترکسند یک ... ... دو روز معده

کی سداب خشک یک سیر دران آب بپزند و بکوبند و مکرر بدار بدلس نکو سده فربه
سرشور بیکرم کمه تا سران شور و نگدارند که لستو پسند نکو سه درم و برابر او دو درم ماشکه
قرص کرنایج ترکیب جالینوس سیر معلت اکمدار قرص کرنایج چهار مثقال
سنبل بسارون اشق هر یک دو مثقال اشق را در سرکه عسل حل کرده ادویه دیگر
نان لیرشته واقراص کنند شربت یکمثقال باشمین قرص مسکت درد جگر و
و درد سر را نافعست صفت لک مغسول ریوند چینی طباشیر سفید هر یک یکدرم
تخم مسکت پوست بیخ کرفس راوند طویل کرنایج بافت قود هر یک دو درم گل سرخ
سه درم شربت دو درم با سه درم با شربت کاسنی قرص سازند قرص جهت استسقا
حماره محرب است صفت سنبل الطیب سه درم تخم سار تخم حرمل تخم کشوت تخم کرفس
ریوند هر یک یکدرم گل سرخ سه درم عصاره رستک یا زرشک دو درم لقه دسته
تا حمل درم آب کاسنی و بهشت درم عصاره الثعلب ده درم تخم بحبدرم معر چهار شد
تا مد قرص هندی بحث درد باعث صفت زحمیل بلگری کشتر چهار ال
سحته قرص سازند شربت یکدرم بادویه مناسبه قرص دیگر نافع بدرد اسهال
اسه کمه معرسته حاس کمه بلیله زرد بریان در روغن بکمد هر کاه شگامه شود
آمیخته اقراص سازند شربت یکمثقال با آب سرد قرص اسهال دموی
را نافع است صفت بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی گل ارمنی تخم حماض هر یک
لسان گل ارمنی السد طباشیر سفید رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم
تا آب مورد اقراص سازند قرص ایلاوس صفت تخم کرفس انیسون دارچینی
سنبل الطیب هر یک چهار درم فلفل مرانیون جند بیدستر هر یک دو درم با آب
سازند شربت یکمثقال قرص زحیر خون شکم و زحیر و نفث الدم را نافع بود
گل ارمنی قرطاطباشیر طراتیت ملوط آرد کسار حب الاس از هر یک دو درم

صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس مصطکی
کمان از هر یک یکدرم بارزد زیرهٔ کرمانی بدر بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته کرده
بلعاب بزر قطونا اقراص سازند شربت یکدرم **قرص** زحیر برای اختلاف دم و زحیر لیث درم
قرص طین مختوم طین ارمنی قرط طباشیر اقاقیا از هر یکدو درم تخم حماض بریان صمغ عربی
گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک
یکدرم بلوط آرد کنار حب الآس از هر یکدو درم عفص زیرهٔ کرمانی که در سرکه خمر یک شب
خیسانیده باشند بریان نموده باشند از هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند بر قرص یکدرم قوت این تا شش ماه باقی می‌ماند بعد از آن ضعیف
شود قرص که باعث انقطاع خون بواسیر است مرجان کهربا درونج سوخته گل ارمنی
از هر یک دو درم هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک نیم درم تخم گندنا سه درم مقل دو درم مقل را
بآب برگ گندنا سرشته حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته قرص سازند شربت یکدرم
دو درم با آب آهنگران **قرص** برای زحیر مجرب است هرگاه حرارت باشد و ریاح قراقر
استعمال باید کرد قرص بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه از هر یک نیم درم نانخواه دو درم
تخم انیسون سه درم تخم انیسون ده درم تخم کرفس ده درم اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود
افضل است **قرص** ریح که ریح غرس کرا ازان دفع شود با ماء العسل وقتی که فساد بسیار
باشند و با شیره ریح اگر بسیار باشد بکار برند قرص کافور سوخته اقاقیا هر یکدو مثقال زرنیخ
زرنیخ زرد هر یک سه مثقال نمک آب ندیده شش مثقال همه را بسایند و بآب گ
گندنا سرشته اقراص سازند و ازان یکدرم یا دو درم بکار برند **قرص** زعفران بسیج گوید
... بارم کند و صفرا سوخته را از تن فرود آرد و اندوه دل را زائل کند و تشنگی بنشاند
زعفران صندل هر یکدو درم صمغ عربی شکر گل سرخ هر یک نیم درم تربد سفید برشته
... درم همه را کوفته بیخته بآب بسرشته و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و لو قوت

حاجت متوالی آب بیکام بخورد قرص دیگر اسهال دموی و صفراوی و مرف الدم
ہر نوع مار دارد و سحج و سرور رطوبی و لواسیر را نافع است مجرب است صص رعفران افیون
ہر یک یکدرم مار و تخم حماض دم الاخوین ہر یک دو درم آرد کسار جرلوب سطی گل ارمنی
اسحار تخم سورد ہر یک سہ درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کتیرا شاخ گاو کوہی
سوختہ ہر یک سی درم آب مارسنگ اقراص سازند شربت یکمثقال ہمراہ دوا مواقعہ
ہر مرض قرص از شعار الاستام برای اسهال صفراوی آبی و لواسیر و دفع عفونت صدید
و تسکین درد دیگر در سالماست بسر دماید صص پوست خشخاش طین عوم طین ارمنی خشاش
صمغ عربی نشاسته از ہر یک رعید درم دم الاخوین سرخ مصطکی جر لوبیان کاه ربا سرخ
رعفران نیم سرخ مجموع یک شربت است قرص دیگر جهت رف الدم و اسهال دوائی
مجرب نوشته اند صص گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاد ملوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان
سوختہ برابر کوفته بیخته اقراص سازند بآب قرص که جهت اسهال حول و ترف الدم
جمیع اعسامجرب است صص رعفران افیون مصطکی نشاسته طباشیر ارمنی سماق
ہر یک یکدرم گلنار سنگ دسج محرق ہر یک سہ درم جلبوره تخم کتیرا بریان صمغ عربی
گل ارمنی پوست تخم مرح سوختہ شاخ گاو کوہی سوختہ تخم حماض کسدتخم خرچه کہربا یکدرم
شربت یکمثقال آب جهت نفث الدم دماتر اب خشخاش جهت قروح امعاء قرص
برای قروح امعاء و احلاف دم و قیح صدید سرگاه حقنه کنند از ان ہمراه رردہ بیضه
کہ بریان سوده باشد و آب مارسنگ صص اسفیداج الرصاص مشتد رم کامد سوختہ
چهار درم صمغ عربی بیحدرم گلنار دو درم افیون مامیران از ہر یک یکدرم عصارہ لحیۃ
التیس سہ درم اقاقیا صر محرق دم الاخوین از ہر یک یکدرم نیم کوفته بیخته از آب سان الحمل
و آب عصی الراعی خمیر کرده اقراص سازند و در سایه خشک نماید و وقت حاجت آب آس
فارسی حل سوده حقنه نماید قرص مرکی این قرص حلاو دہنده است و مجرب علم د

محاله اعت

بعد از آن مغص را تسکین یابد و حرارت را کم کند و حدت اسود دارد قرص پوست هلیله کابلی پوست بلیله
سعد کابلی مقشر لعاب کوفس و تخم از هر یک یک جزو ورد سرخ سه وقف صمغ تراشیده و سرخ
بادام مغز نیم کوفته نموده بوزن مجموع ادویه فانید و فانید را در پاتیله کرده با قدری آب
بجوشانند و چون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را در آن بپاشند و مخلوط نمایند خلطی نیکو
بعد اقراص سازند و هر قرص ده درم که تا آنجو تابیده باشد در آن کشنیز خشک از اول شب
تا صبح و اول صبح صافی نموده باشد پس بهدی کرده مثقال یا بیست مثقال اجابت می کند و مجرب
عصیر ترنج یا مثل آن که با روغن زیتون حل ساخته باشد پس اگر احتیاج باخراج بلغم باشد
باید کرا اضافه کرده شود در اجزای این قرص لب خرو بلبانیه تخم حنظل و در بسیه کوفی و لوالی و برگ
هر دو درم و فانید نیز شش سازند و باقی از هر یک یکدرم است گفته اند که شربت این قرص دو
درم در هر ماهی سه بار قرص بزور از قرابادین قانون بافست از برای اسهال طبعیت و
قرحه و فسام و از برای کسی که غذا در معده آن هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح
و اسهال و آمدن خون از بواسیر و برف طمث زنان نافع است در وقت خون حب الآس تخم
ترتیزک مصول باحوان تخم کرفس بزر انیسون بسباسه دو قوار هر یک یکک وقسه افیون شش درم
کوه مه شراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرص بوزن نیم درم و بعد از
آن باد اسهال نماید شربت یک قرص یا آنچه مناسب باشد از بالعات قرص قاطع دم
از سنگ طباشیر طین قبرسی و مختوم از هر یک یکدرم کندر سفید دو درم عفص یکدرم و تخم گیاه
او آرد محرق بسد لولو حجر الدم از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم باریک سائیده و ترنجبین
حب الآس یا شربت ریباس یا شربت سفرجل یا در شربت سیب خمیر کرده اقراص سازند
در سایه خشک کرده هر روز ده درم با شربت مذکوره تناول نمایند غذا اسفناج با حصرم قرص
قل ملاحظات کند و معده را ودر دگردانند و بریاح بواسیر نافع بود و این نسخه تالیف محمد زکریا است
سنگ سرخ سرو ع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران یکدرم قسط تلخ یکدرم دو درم

مصطکی دو درم مغز بادام یکدرم نیم سنبل ... درم ... آب ... کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی ... درم ... کسی تب ... اگر ...
مادر ... قرص ... آمدن ...
سنبل ... هریک یکدرم ... هریک سه درم
صمغ عربی کتیرا هریک دو درم ... مسحوق ... قرص سازد شربت ... درم
قرص نافع ... مصطکی ... تخم کرفس هریک
یکدرم ... طباشیر سپید گل مختوم گل ارمنی ... هریک دو درم
نشاسته ... صمغ عربی تخم ... چهار درم کوفته اقراص سازند ... شربت
یکمثقال قرص ... طباشیر ... تخم ... هریک هشت درم
... گل سرخ ... گل ارمنی هریک ... صندل سپید ... هریک
دو درم ... اقراص ... قرص ... قرص
تخم ... تخم ... هریک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ
نشاسته هریک سه درم ... دم الاخوین ... لحیة التیس ...
خشخاش سپید و سیاه هریک سه درم بادام ... هریک دو درم تخم کرفس یکدرم
زعفران نصف درم ... کوفته ... لعاب ... اقراص سازند شربت دو درم
بیمار ... قرص ... جهت ... گل مختوم طباشیر ...
... تخم ... تخم خیارین بالسویه کوفته ... لعاب ...
... تخم ... جهت قروح ...
... تخم کرفس ... هریک یکمثقال تخم
دو مثقال زعفران تخم ... هریک سه مثقال تخم ...
مثقال ... کوفته ... اقراص سازند قرص ...

ول الدم کهوی یا حست ... تخم کرفس یکدرم انیسون کثیرا هر یکدو درم ودم کهربا صمغ کردگان یکب
می م اوزان کشتعال ... سرشت با قرص ... سماق قرص لیوب قرحه کلیه
وسایه دار ... پاک کرده ... بزرالبنج سفید افیون هر یک دو درم تخم خطمی پاک کرده لتاسه
خطمی ... تخم کرفس ... تخم بادیان دو نوع هر یک سه درم ... معز فندق معز بادام
... معز ... نشاسته ... یک ... درم ... معز خیار ... تخم کدو قشر ... معز تخم خیار
انیسون تخم خماس ... بر یک ... یکدرم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب
... اوراص ... سرشت ... یا ملات ... قرص ... لسول ادرار ول
ازکمی ... داروی ... کرباج لبان ... هر یک یکدرم پوست بلیله
بریان کرده ... بگیرند ... استعال ... حسک بریان کرده ... یکدرم و نیم
... گل ارمنی گل سرخ ... یکدرم ... تخم ... هر یک سه درم کوفته ... اوراص
... دو درم ... قرص که در قروح مثانه ... اسست ...
یکدرم ... مقشر تخم خیار ... تخم ... تخم کتان تخم بادیان ... هر یک دو درم
... سفید سه درم معز ... یکدرم ... صمغ عربی نشاسته بادام ... هر یک یکدرم ... اوراص
... قرص ... لول الدم ... است ... انیسون سه درم تخم کرفس گل ارمنی
صمغ عربی یکدرم ... هر یکدو درم ... تخم ... معز خیار ... تخم کدو هر یک ... درم اوراص
... سرشت دو درم یک اوقیه ... قرص ... کلیه و مثانه و بول الدم
... معز تخم خیار ... معز بادام ... انیسون ... صمغ عربی ... اکلیل
... تخم کرفس هر یکده درم انیسون ... آب ... اقراص ... سرشت ... یکدرم
... قرص ... حرب مثانه ... باشد ... دم الاخوین گلنار ... یک
... اشق درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته ... قرص ... سرشت
... قرص ... حرب مثانه ... تخم ... ده درم معز تخم

حیاسمدرم مریحم کردحطمی معرادام تیرین کبیرالتناسته رب السوس حسماش سعدکل
تحم کرس ارسرنکدودرم پررالیح درمی کومه اقراص ساردلتربت معته مد مد قرص
ویامکس لسحه تابت این قرص حب الآس سحم حماص غنشرار سرکید ودرم صمغ عربی
ارسریک رم کومه بحته ملعاب مردمطوبا اقراص ساردمترت دودرم قرص لوب
ورحه کلیه ومشاره اارسم ناک کردادص معرصدق معرلیته معرادام شیرین معز مدام م
تحم حرلوره معز تحم حارس معرتحم کدو تحم مهدوانه تحم خشخاش سعید معرحب المحلب لتناسته تحم
سعد تحم حاری رب السوس گل ارمنی معرحلوره دو قوراریانه تحم کرس حراساری
ملعاب رکیاں سته اقراص ساردود رسایه حشک کسد وسرو یک قرص کرکمتسال
باشد باحلابی ساسب قرص کهرباالعب ارساسوس نافع ارامی قروح مثانه
عصاره لحیة التیس مختوم لسدکهربا ترمی لتناسته تحم حیارتحم حرپوره تحم خطمی سعید تحم کرونسته
تحم کرس مطر اسالیون اقراص کاکنج احراسادی کومه سته اقراص سارد ودو
حاجت دودرم سنگ روی نکاه بدقرص بحمت دروق در مثانه ص دار سک
فلبی سته لتناسته لورواره معسول سایند. اقراص سار مد ودروقت حاجت
رمان حل کرده ودرو نماید قرص صمغ تسهیل ولادت نماید وبچه زنده ومرده نابرون
ص مرجاو شیر سکبنج سیر رو سرپک یکدرم حلسب مدرم مایک شربت است اآب سدآ
بالطبخ حلید مهند و شیر سرتس عمل نماید وحد احمواآب قرص مراکار طمث لقوه کرد وتسهیل
ولادت نماید واگر بدا دست تاآن کسد استاطاحسه کند ص حلتیت سکسح جاو شیر برگ سدا
حشک برگ سودسه حشک مشکطرامشیع فرومامره سرکید ودرم مرسه درم ترمس مددرم کومه
اقراص سارمدمبرقرصی دودرم شربت یکقرص بالطبخ اهل واگر ترمس ساسد عوص آن
دارچینی کسدواگر بات سداب قرص ساره بهتر باشد قرص برای سورا ک ص فاعر
کنند سست سلاحیت آماسالی کبراگل ارمنی خشخاش سعید صمغ عربی معرسمه انزرتحم حیا

درد منتشر مغز تخم ترلور مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته بلعاب اسبغول بقدر نصف ماشه اقراص
سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند بقدر یک ماشه با شیر گاو ممزوج نموده بآب دروید
قرص که قطع حول حیض و حمل لواسیر کند ص زیره سفید سبل فلفل مصطگی رنگ
هر دو صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی لاک مغسول سندروس گل ارمنی نشاسته افیون یکدرم
هلیله سیاه هلیله آمله خبث الحدید بارزد کرابح بر یکدو درم ... سه درم کوفته بیخته اقراص سازند
شربت یکدرم و نیم ساده هم توان داد للطبیخ کتیرا سماق قرص از برای قروح معده ...
بادکر و معده ص ... سوخته کندر شب یمانی از هر یک چهار درم ... رومی کرده درسال
الا ترش ... زراوند فلفل دار از هر یک هشت درم و همه را سحق نموده بشراب ... سرشته
اقراص ساخته در سایه خشک کرده بوقت حاجت سوده بکار برند قرص که چون بر رو در
استعمال آرا ماده ... درم شراب ... بخورند برای ... بسیار مفید است ص گلنار
فارسی اقاقیا حب الآس گل ارمنی از هر یک یک درم صندل سفید بیدرم صمغ عربی
کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند قرص صالح از برای قروح
عفن اکاله تقیب ص قرطاس محرق سی درم آهک آب ندیده زنجار زرد از هر یک یک اوقیه
همه را بکوب صلایه کرده و بآب برگ اسبغول و سرکه سرشته اقراص سازند قرص اقوی از
ورم کورص زنج ... زنج زرد از هر یک نصف ... دلوره حماره آب ندیده بیست
درم اقاقیا وارده ... جمیع ... صلایه کرده بسرکه کهنه و آب برگ ... سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک کرده بوقت حاجت بکار برند قرص از برای تقویت باه ص
مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید مغز نارجیل خرد و اعظم از هر یک ده درم شقاقل
دار فلفل خصیة الثعلب مغل سرخ مصطگی سلیخه خولنجان از هر یک ... درم ... جوزبوا
مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار درم لسان صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر
مغز تخم خربوزه رب السوس کاکنج از هر یک دو درم افیون دو درم ... یکعدد ... تقال

قرص صندل مشروب است جهت حمیات حاده و عطش شدید و گرمی حلق و سینه
خشکی زبان که از التهاب اخلاط حاره صفراوی باشد و صاحب تذکرة الاسقام گفته که او مجرب و لطیف
است نسخه آن سرطان الیبس یا نیم ص مغز تخم خیار بادرنگ کافور کتیرا اسپید هر یک سه درم صندل
سفید زرد و صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر فقط سفید هر یک
چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که از انار ترش یا از گلاب بر آورده باشد سرشته اقراص
سازند بر قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربت یک قرص با آب انار ترش یا آب سیب ترش
ورش و اگر لین مطلوب باشد با لعاب تمر هندی که ترنجبین یا شیر خشت در آن محلول باشد
بخورند قرص مجرب جهت حمیات مع سده کبد حض کافور نیم مثقال ریوند چینی هر یک دو درم
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ از هر یک دو درم مصطکی خشک نیلوفر
هر یک سه درم گل سرخ شش درم ترنجبین شکر از هر یک ده درم اقراص سازند قرص کرم
تنهای مرکب ربانی که لثت ختم و ردی و پای را نفع شده باشد بکار آید اسپغول از سماق
حب نعناع اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم و نیم مغز بادام تلخ بودنیه
خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک پنج درم ریوند خطائی گل سرخ
سنبل الطیب هر یک شش درم ایارج فیقرا هشت درم کوفته بیخته با آب حسب لعاب اقراص
سازند هر قرصی دو درم و نیم شربت یک قرص با ماء الاصول بخورانند قرص جهت

وقابل استعمال واگر درآب گرم بریک ملوس آقراص سدید وخشک گرداند وقت حاجت مرهم
ودرآب تر نمایند وبقیه قرص برهم شود باریک سازند هرگاه بیماید قرادار والطاف گستری
است بعد چیدن سل استعمال نیکند صحن بوساده مسح حته سرکه ورم توساده دارد ورم کردند سپید
مرغ الست وپوست تخم مرغ اندار ودگل حکمت گیرد کور لوسد بور کوره مخاری کند
وبعد حلالیه باریک کرده استعمال نماید قرادار وجهت مسل کرد صف کرد آمرآمات وکمه
محرب است صحن پوست هلیله کابلی حوب لسان کرستل عمار شود لس سیاه مرید موم سپید
مداب مردعن گل وکرم گرم دریاون ریخته قدری ازا حصرم مصطفی باشید ولسان سد ناج
شود لس لعل آرد قیروطی جهت قروح الف صحن مردارسنگ یکدرم سپیده قلعی موم
هر یکدو درم روغن گل یک وقیه مرتب سازد علی الرسم وناسم مرغ نمالند قیروطی معمول
جهت قروح بالسه وحشک لیته صحن مح ساق لقر حردی رمن بادام مرلی سعید دو جزء
کثیر الکحر وروغن حسلی قلیلی مود مرهم مرتب سازد قیروطی که تستقاق لت اسید است و
تسعاق وست دیا سرابع صحن موم زرد روغن سرسیه مرمالی کثیر العاب مداه روغن
گل سح موم را در روغن وسه گداخته روفا وغیر آن داخل کرد دریاون سهم رسا یکسان
گرد وبکار برند محرب است قیروطی تستقاق بارا اندمال وسوسته سیر وتو نامقتر را اسعمال
نماید صحن اسفیدآب تسلیم آب برگ کرب لعاب گل حطمی آب گل سعته هر یک دو دام
موم سه دام روغن گل سه دام علی الرسم مرتب سازد قیروطی جهت دات الحسب وذات الرئه
موثر است صحن کثیرا کوفته موم سفید هر یک مثقال روغن سعسح مثقال قیروطی ساخته
دکرم گرم استعمال نماید واگر زیاده سرد باشد نمل روغن سعته روغن نرگس یا روغن سوسن
یا روغن یاسمین کنند قیروطی جهت دات الحسب که بعد تسکین وجع وسرآمدن لفث
رطب جهت تحلیل والنضاج بکار آید صحن سعته صندل سفید آرد خطمی سوس گندم
اکلیل الملک کوفته بحریر بیخته در موم روغن بکه از روغن سعته ساخته باشد آمیخته ضماد

ماهی کامه مجرب است حب شعار عاقرقرحا درم طباشیر دو درم سنبل الطیب دو درم
گل سرخ ... درم آب اقراص سازند قدری بهی شربت یک قرص قرص اسهال که احیای سرمای کشنده است
جهت سموم و ... و ... عسر النفس نافع و جهت استسقا ... حب ... بگیرند ... عسل گو...
دو درم گرفته ... سوده بگیرند بعد از آن که معروف لعاب ... سوده باشد و در ...
بسازند و ... آن ... اضافه نمایند و قدری شراب ... کنند و ... سائیده
را ... گل ... کنند و اقراص سازند بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی
است قرص جهت ... بارده و صداع ... لعاب ... زرد ...
... هر یک ... و ... در ... سوده ...
... نمایند ... اقراص سازند وقت حاجت با آب کاسنی ...
... نمایند قرص کافور ... باعث ... هر یک ...
سوده قرص ... هر یک دو درم ... چهار درم ... سیزده درم ...
با در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند و وقت حاجت ...
... کنند قرص که ... صندل سلیخه ... سنبل الطیب
سادج هندی ... هر یک ... هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته
اقراص سازند و در سایه خشک کنند و ... باشد قرص ...
... صندل سلیخه سنبل الطیب ... سادج هندی ... هر یک جزوی ...
... از هر یک سه جزو کافور نصف جزو با گلاب اقراص سازند و بعد خشک شدن استعمال نمایند
قرص برای ... آمله یک آثار ... دوازده درم ...
... آثار ... بر آتش ... دو آثار شیر ... حل نمایند ...
اگر شیر خشک شود ... دو آثار شیر دیگر ... تا که شیر ... یک آثار شیر ... باقی ماند ...
... کرده ... باشد ...

برای طرش و صمم حب جند بیدستر سه درم نطرون یکدرم و نیم حریق یکدرم و نیم قرص سازند
و در بعضی روغنها حل نموده قطور نماید قطور مجرب برای درد و ورم حار حب شیاف
ابیض کافوری در شیر دختران رسیده تخم مرغ و لعاب سکو مخلوط نموده بکار برند اگر مقتضی
باشد سبب آن لکن در بعضی شدید امر حه حاره ادویه را با مرع پرورده در گوش استعمال نموده
شده و نماج مشاهده گردیده قطور که سنگ گرده و مثانه که در احلیل چکانند باید
برآورد حب وحس حسک روغن ترب از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم جوالسو
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب کاکنج از هر یک یکدرم حب القلقل دو درم آب حسک تازه
یا مرده درم آب برسیاوشان ده درم ادویه را کوفته بیخته با آبها بجوشانند و صاف کنند و باندک
جوش دهند تا سحیدی که آبها بسوزد و روغن بماند بحر الیهود را نرم ساییده کرده در آن داخل نموده
در احلیل بچکانند قطور که باعث از برای قروح مثانه حب دم الاخوین کندر رسیدات
نشاسته افیون شیافها سازند و در وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور نماید قطور
بجهت قروح مثانه و مجاری بول حب صمغ عربی نشاسته سوده بشیر دختران حل کرده در احلیل
چکانند قطور برای این مرض حب پوست خشخاش نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف
سازند و در وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند حرف الکاف
کحل القراطی جهت دفع سبل بدیل است و در اندک زمان قلع میکند حب تیته مس
برق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم بدستور مرتب سازند کحل برای
دفع سبل که شروع شده باشد و کهنه را نفع دهد و تقویت باصره نماید معمول جد امجد مرحوم
حب سنگ بصری گل جیسلیے پاره هر یکده دام گهوگهی دو نیم ماشه مرچ سیاه دو نیم عدد
قرنفل دو نیم عدد مامیران مغز تخم سرس سمندر پهیپن مروارید تخم کهرنی از هر یک دو نیم ماشه
لیموی عدد یارده عدد گلاب نیم آثار اول در لیمو که تخم برآورده باشند سنگ بصری
مغز گهوگهی کهرنی سرسل انداخته سد کرده بالای دیگدان آویزان نماید که دود و بخار برسد

در چهار سحر و برگ لیمون خشک شود بار دیگر لیمون دیگر پر کرده نگاه دارند بار گوشه باریک تیز
در ظرف کاسی آب لیمون انداخته از دو چوب بیم کرده یکی از آن فلوس خود چسپانیده باشد
و دیگر دو م فلوس نصب کرده باشند مدت کهرل نمایند و مامیران کلی گل چیله و دیگر
دوا که نگاه داشته اند داخل کنند تا که صد لیمون تمام شود بدان وقت مروارید سائیده بار
از گلاب همه را کهرل کنند باز خشک کرده مثل سرمه سائیده نگاه دارند وقت صباح تا
تک میل در چشم کشند و لعاب چهار سحر در حرکت دندان در چشم کشیده باشند بعد و دوا آمرود
موقوف نمایند انشاء الله آهسته آهسته زردی رفع شود کحل منقول از بیاض حکیم علیم
جهت سیل و زردی و تقویت بصر و دیگر امراض چشم نیز سرمه ده تولہ سنگ بصری دو تولہ
حسد کهه یکتوله سمندر پهین دار هلد هر یک شش ماشه سوہن کهی مروارید مرجان مشک کافور
بیصوری سیلاتهوتهه توتیای هاروتی ناف سکه شب یمانی ترشه مرچ سیاه از هر یک سه ماشه
مامیران چینی شش ماشه چاکسو تیره گاو هر یک یکتوله یا ربع عوری یکتوله چاکسو را در گو هر گاو تر
خوشنداده وقتی که هم نیم شود مرا آورده خشک کنند و همه ادویه را علحده علحده کوفته سرمه
در کهرل انداخته بست و در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد از چهل پاس برآورده
چهل روز نگاه داشته استعمال نمایند معمول راقم زردی چشم و رفع غبار و اتقای زرد و تقویت
بصر کحل سماق حجت مالی تستن ام سرمه اصفهانی یکدام مامیران چینی مرچ سفید
دانه موتهه سفید از هر یک ماشه سنگ بصری نماشه گلاب هیر طلل گل جام چیلے شش ماشه
اول جست را در کرچه آهنی گداخته گل چیلے کشته از پارچه نادمه گذارند اگر چیزی ماند باز را
تا شد تا همه کشته در زر لعر طلل گلاب تر نموده دو روز نگاه دارند لیل ادویه را مثل سمار بسائید
و در جست انداخته کهرل نمایند وقت حاجت گلاب باقی مانده را سر داخل نماید و خشک
گلاب داخل خواهند نمود و کهرل خواهند کرد خوب خواهد شد و بدانند که گل چیلے از برای
کشتن مذکور است سوای گل چیلے جام است کحل مجرب جدا مجد سرای رفع گل چشم

صفت کحل که چهار صد کلی کحل صیلی چهار صد صنی ملل کرده چهار صد عدس تستانی برمان
دو دام تخم لسان بارتک نموده استعمال نماید کحل مشمول از بیاض اکم مرحوم همه
بیاض و سواد ظلمت البصر و حالات و ابتدای نزول آب مستعد رطوبات و للعوب
چشم صفت سرمه شستی و زم آخوان حرا سوخته یکدرم سادج سمدرم نشاسته دو درم صلایه ده
در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب مقول از بیاض اکم مسعود و تحریر راکم سرشته
حالی از سعت نیست صفت صابون مدام جام پیلا تو تمه زال هر یک یکدرم صابون را
از کاره در ریزه ریزه باریک نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و پیلاتو تمه را در یاد ول آهنی
ساییده وزن نموده در صابون اندازند تا که صابون و پیلاتو تمه مثل آب شود بعد از آن
زال انداخته از دسته آهنی حل کنند و زیر آن آتش بر نماید تا که رنگ دوا سیاه شود بعد از آن
فرود آورده نگاه دارند وقت حاجت ناکل داره خشخاش گرفته در صدف قدری آب در آن
دوا را خوب حل کند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نماید کحل برای سبل و ماهیه و
بیاض بحر رسیده صفت نحاس محرق شادنج مغسول هر یک یکماشه اقلیمیای مصری و
رشتا سیر لور ارمنی هر یک یکماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک نیم ماشه کوفته
بخته سرمه سا نمایند و در چشم کشند کحل که استاد مرحوم جهت سبل و لثای زیدو سعه و نقو
استعمال سفید مود صفت صدف سوخته چهار ماشه توتیای کرمانی مغسول بیست ماشه سا
سنیا یشتی ماشه کوفته بخته سرمه سا نمایند کحل نافع از ریح کرباقرحه و وجع باشد مقول از بیاض
اکم مرحوم صفت ابرو شیاف امتا ایتون زعفران مساوی کوفته بخته خوب سائیده
نگاه دارند کحل جهت دمعه صفت توتیای مغسول ده درم بسد بلیله زرد صبر هر یک نیم ماشه
فلفل نیم درم دار فلفل یک درم کوفته بخته استعمال کحل ثانی الجواهر بسر را وقت دید و تیز گرداند صفت
سرمه اصفهانی پنج درم مارقشیشا سه درم اقلیمیای طلا دو وارد دو درم مروارید ناسفته سه درم
زعفران سه درم سادج هندی دو درم صلایه کرده در چشم کشند کحل جواهر دیگر صفت سرمه

محک حسه

اصفهانی توتیای هندی از هریک دو درم مارقشیشا مرجان و بسد هریک عقیق بست طلا ونقره
مارا حانی بلعل سفید دافلفل افلیمیای نقره روی سوخته از هریک چهار درم سرطان
بحری مروارید ناسفته شادنج هندی از هریک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توتیای
مس سوخته از هریک دو درم حلایه کرده استعمال نمایند کحل یاروسوخت لسرپاید و حدرا نافع
دارد و حدت راسود دارد صفت شادنج عدسی شادنج هندی از هریک دو درم فلفل درم الاخوین
از هریک سه درم روی سوخته یارو سرطان یکدرم ماقلیثا کل هریک دانگی کافور یک طسوج
کوفته بحریر بیخته مدام اکتحال نمایند کحل که بر ورق آب را نافع است صفت نمره سرکوهی دو درم
شحم حنظل کمثقال مرمر بیو شادر از هریکم مثقال یکپنج سه درم کوفته سه آب بلسان یا آب سداب سرشته
وخشک کنند و دیگر بار حلایه کنند و در چشم کشند کحل مسمی که متره رونا صفت استخوان حربا
سوخته یکدرم دخان کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هریک سه درم لاجورد شسته دو درم
کوفته بحته نرم کرده کشند کحل که صحت چشم را نگاه دارد صفت توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم
سنبل الطیب حضض مکی از هریک یکدرم کافور دانگی کوفته بحته بآب غوره یا آب سماق بپرورند
و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل الجواهر که لطیف مدار صفت کافور تحصیل
هریک انگی شادنه اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری افلیمیای فضه هریک یکدرم اسفیداج
لسان دریج هریک یکمثقال لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج ارزیز استه هریکی دو درم مروارید ناسفته توتیا
املج زرد هریک سه درم انزروت چهار درم آب غوره یکدرم سرشته درم کحل الجواهر محرب
مرکبات شاهی صفت مشک یک دانگ مارقشیشا افلیمیای فیروزه زمرد دهنج حجر لاجورد مروارید
ناسفته لسد شادنج هندی توتیای کرمانی یکدرم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم مرتب سازند
بکحالیت احوال مجرب و معمول جد امجد صفت دخان سندروس ما قدری مشک عنبر آمیخته یک حبیّا
در چشم کشند و دخان باین روش باید کرد که سندروس بسایند و بر جرقه پیراگنده و بهموده و فتیلها
سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ یا کنجد انداخته روشن نمایند و بالای طاس پاکیزه بجای

پاکیزه بجای

واشگول وارید تا دهان در آن متعلق شود لعاب آن از پر مرغ با کارد گرفته بکار برند و چون
کند جهت ابتدای نزول و سیلان رطوبات بر چشم مستعمل است و مجرب آمده کحل جهت دمعه که
سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است صفت شادنج هندی ششدانگ ممیران چینی هلیله زرد
هر یک یک دام تنکار آملی بدستور مرتب سازند کحل جهت نزول معمول از مجموعه صفت درخت
را که بار آورده بود نرم او بخته لته شده باشد از بیخ برکنده و سائیده بوده در سایه خشک کنند برگ
خوب خشک شود ملح و برگ و شاخ دیار کوهه در سنگ سماق بسایند و بعد از آن اکتحال نمایند
و در اثنای استعمال گلاب از برگ سرخشک یا از ساخته بعد از تحمل تناول نماید کحل از استاد
معروف مدار الکاتب جهت حفظ چشم و دفع رطوبت و تقویت نظر سود دارد صفت شاب
مامیثا زرد آلو و هر یک درمی سرمه اصفهانی مربی به آب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب
غوره انگور یکدرم کافور دانگی بدستور مرتب سازند کحل معمول حکیم اکبرخان مرحوم جهت
درد چشم و شنامای زید و سبل صفت رزوت سفید بشیر خر پرورده بر چوب کرچ بیا سایده
آتش ملایم بریان نماید پس بگیرد آن را بشستن باشد و چاکسو در کیسه کرده سیاه و سفید در دیگ
که در آن آب حرمرکیس داخل کرده باشند بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آن را از پوست
تقشیر نماید و بگیرد از مقشر آن و بعد آن کاسنی معمول و کف دریا از هر یک سه باشه
زیتون حمار باشه سات سفید یکتوله بهم را نرم صلایه نموده در چشم کشند کحل الجواهر صفت
صفت مروارید ناسفته مرجان قرمزی اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی پوست هلیله زرد
و بهمه فرنگ اثمد اصفهانی عقیق سوخته از هر یک دو مثقال مرجان سفید ممیران چینی از هر
شادنه لولوی لعل بدخشی دار فلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج هندی از هر یک مثقال
بدستور مرتب سازند کحل مبارک منسوب بحضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه رضی
الله تعالی عنه صفت کحل اصفهانی دو درم توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یک یکدرم هلیله
چینی ربع مثقال کافور یک حبه طریق ساختن اینست که سحق و هلیله را حقنه

گویند و باید شیر بیمر طفل نحو شامد با ربع نامد صاف کرده بهمان اب دوا را سحق کنند یا
شل عارض شود از یارچه دارای گدر امیده بکار برند کحل که باکثر امراض چشم بسیار نافعست
ص روسخ کافور ریاحی مشک خالص با یران حسی کف دریا مرقشیثا توتیا سنگ
مساوی گرفته کوفته بیخته اول رسنگ صلایه کنند با در ظرف مسی که بی قلعی باشد خوب
بسایند که سبل عارض شود کحل که استعمال کرده مشهود در ابتدای نزول غش از قدح مغسول
از حاجات طری ص بارقشیثا دهی مکلس که خاکستر شده باشد و حالی کوره نحاسی قلعی
و سه بار بحر روی فلفل بصعب حرو بهر را سحق کرده بسته بحمیر عتیق داده خشک کرده بار دیگر
در آب را ریا به بسقیه داده خشک کرده با یک ممود از حریر کرانده بعمل آرند کحل جهت
حارش اجفان و آشوب چشم که از لوی ناعل بهم رسید اد ممود ص زهره ماهی خشک کرده
یک دمری تسوره قلمی یا دسیر هر دو را خوب صلایه کرده اکتحال کنند کحل از مجموعه جهت
کوری و سبل و غبار و زرد کسه و بیاض چشم ص مرج یک باشد در زهره هر قدری که تر شود و پرورده
با خشک کرده بعد از آن در آب لیموی درده خشک کرده بعد نجم کهربی سنگ بصری
کور در آب لیلو جهار بار رداع کرده باشد بعد حساب کرمام باشد هر یک بیدام کوفته بیخته در سنگ
سماق سبل عارض بسایند کحل ملکایا معرب ارتعلیا با است که بسریانی عبارت ملائکه باشد
در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب با دلهم شده محلل و ملطف و جالی
بود و جهت اواخر مرض صعب و اقسام زند با مع ص امزروت مربی لیشرالااع لساسم
سکر سفید هر یک سه درم سعر شسج یکدرم کحل مغسول از اکحل الصباعه بیع میکند ابتدای
نزول و ضعف بصر و سلاق زاص توتیای کرمانی مغسول توبال محرق لولو غیر مثقوب
اسد سادج هندی اقلیمیای فضه حجر سقوطری سرطان بحری محرق زعفران سنبل الطیب
از هر یک دو درم شادنج مغسول است درم نوشادر فلفل ابیض دار فلفل هر یک نیم درهم مشک
دانگی بدستور مرتب سازند کحل سادج ازتالیف عدبار است در ربع عشاء و دمعه حکه

واشیاف حصرم و اکثر امراض چشم منفعت عظیم دارد و گویند چون روز سه شنبه چهارشنبه باکل
طلا در چشم کشند اثر کلی دارد این نسخه هو ص سر استعمالی مرتضای مرحوم هریک یک مثقال
قلیمیای فضه سفید هریک ده درم سادج هندی یکدرم مروارید زعفران هریک نیم درم شاف
چهار درم اطریفل بیاض داروی روز رایل کند هر چند که صاحب علت مایوس باشد ص
زبد البحر توتیا سرکه سوختار شکر سفید مساوی یک طل آبی که مامیران
هریک دو درم داروی ان بسایند تا ربع رسیده باشد در آفتاب بسایند پس
صاف کرده خشک نموده ... استعمال نماید کحل مقوی البصر و حافظ روح و مدد
آب خیالات سفید در جمیع آثار قوی تر از شیاف مرارات است و تجربت کم است ص
توتیای کرمانی مغسول ... درم با آب مروق ... خمیر کرده خشک کند و بسایند و
فلفل دار فلفل و مامیران هریک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب ... ترکیب
خشک کند پس با توتیا مذکور از حریر بیرون کرده استعمال کند و ترویق وی آنست که
آب مروق ... در ظرف آهن گداخته ... لتید و صاف ... کحل حرز
ارسالیقون جهت حفظ صحت چشم و قلع دمعه و امراض که از رطوبت باشد و در
قلقل سادج ... باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای
هندی قرنفل ... هریک یکدرم ملح هندی زبد البحر نوشادر هریک یکدرم
ونیم مشک اندکی کحل دیگر جهت سل و تاریکی چشم بسیار مفید است ص پوست تخم مرغ
شسته پاک کرده سوخته ... مرقشیشا هریک یکماشه سنگ بصری دو ماشه
چهار ماشه مشک ... نیم ماشه بدستور مرتب سازند و بکار برند کحل جهت سیاهی سبل
بهر و دیگر امراض ... مامیران یکماشه قرنفل یکماشه ... سازند
در ... خشک نماید پس ... سنگ بصری سرمه سفید ... گلاب
... یکماشه ... تخم ... این همه را باریک سایده در

که نیم پاو باشد سفید رو خمیر نماید بعد ازان فتیله از پارچه سرخ کرده در روغن مذکور آلوده کرده چراغ
روشن نموده کاجل در چینی خام بگیرند بعد بکوبد و در چشم کشند و اگر گل نیم بالکاس در پنبه پیچیده
در روغن سیاه تر سوده در چراغ روشن نماید و دهان آن را از طرف گلی آب رسیده بگیرند
و در پارچه بسته چهل روز در آب مدارید پس برآورده استعمال نماید برای تقویت بصر و
روشنی چشم و دفع خارش نسخه سفیده کهره معمول اکمل المتقین امام المدعین الد
ماجد حاذق الملک محمد اکمل خان برای درد چشم و رمد دمعه ص لیموی کاغذی یک رطل
عالص سفید رم سه ماشه [illegible] اول شب را از طرف آهنی بریان کرده بعد ازان
اصول در داخل کرده و آب لیمو قدری بیرون داخل ساخته از دسته آهنی حل کنند تا محلول شود
و آب لیموی خالی کرده بعد ازان همین دستور آب لیمو داخل کرده باشند تا که نوعیکه محفوظ
شود چنانچه بسته نگاه دارند وقت حاجت آب ساخته اندکی گرم کرده گرد و اگر در چشم طلا نماید
و در چشم بیدارند کما ذکر شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را نافعست ص برگ مرزنجوش
مالوه بر کیده ورم بابونه قسط اکلیل الملک هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید
نماید کما ذکر نافع از برای صداع برگی ص تخم شبت بابونه برگ دستی سداب لوبیه از
سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم کرده بر سر کماد نماید کما ذکر نافع از برای سکته
ص ترنجبیل پیاسه [illegible] سنبل الطیب ماقرقرحا نمک هندی
جاورس گرفته در کیسه کرده گرم نموده بر سر کماد نماید کما ذکر درد معده ریحی را سود کند
ص بابونه زیره از یابه هر یک ده مثقال گل سرخ سنبل کوفته بیخته در خرقه کرده باین
گرم کرده بر معده گذارند و تکمید معده آنست که دو [illegible] ماشد بر ساتر
در وسط آن کماد کرده همین عمل کنند ص نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم بابونه
ده درم در پارچه بسته تکمید کنند کماد که جهت تحلیل ریاح احشا و مراق و تقویت معده
العصب والاطلاق، مالیخولیای مراقی [illegible] ص افسنتین [illegible]

ایضاً تخم کرفس میویزج در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانهٔ گاو انداخته در خلو معده تکمید
شکم نمایند کما ذکر تألیف شاه ارزانی جهت تسکین درد معده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و حبس
اعساء تأثیر سریع العمل و قولنج را بغایت مفید صبر مالو گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم
شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک همه را یا هر چه میسر رسد بجوشانند پس در مثانهٔ گاو انداخته
تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمدی تر کرده بر عضو بنهند قوی تر باشد کما ذکر تسکین درد جاع و کلیه
سبع و ریاح کنند تکمید عضو نمایند صبر نمک یک درم جاورس سبوس گندم همه را در
در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضاء نهند کما ذکر تألیف احقر العباد جهت تحلیل ریاح معده
وجع آن بغایت مفید صبر بیخ کرنگادراں ارزان پارچه متو سپید زنجبیل با کمواه نمک
ریزهٔ سیاه آقسنتین بودینه خشک هر یک بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید کنند کما ذکر جهت
اوجاع کنند بسیار آن الغریب باشد صبر تفاح اذخر سعد درم سنبل ده درم مرزنجوش
مالو اکلیل الملک هر یک پاره ده درم کوفته باده رطل آب بپزند تا ده رطل آید باز
ماردین روغن مالو هر یکی ده درم بیامیزند و تکمید نمایند کما ذکر جهت درد جگر کتابت لو
صبر برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یک دسته در آب پخته و روغن تست آمیخته
کماد کنند کما ذکر وجع طحال را اگر سبب برودت و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد بست
صبر پوست بیخ کبر تمرهندی طرفا بودینه تخم فشاشت بور ارمنی سداب اشنه هر یک کفی
همه را در سرکه بجوشانند و صاف کرده پارچه نمد یا اسفنج بدان تر ساخته باشند کماد کنند کما ذکر
دیگر صبر ارزن حلبه تخم کرفس نانخواه در پارچه کرده گرم گرم بر ناف بنهند وجع ساکن کند
قولنج بکشاید کلکلانج معرب از لفظ هندی است که بلبلاره است مکسر دو یا سی
مرکبی که در آن حنظل داخل شود و سرد بعضی لتح بزود تا و پل و دلعت کسی میوه است
استسقاء و برودت معده و تپ های کهن و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال
دریق و احتباس رحم را سود دارد اول بکشاید صبر هلیله سیاه پوست هلیله کابلی

از هر یک هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک سیاه اندرانی نمک طبرزد
لسان العصافیر شیطرج هندی سعد جیرلوا قرنفل صعتر نمک کابلی نشتر سورجان حب البلسان بزره
کرمانی سادج هندی تخم کرفس کشمش خشک از هر یک سه درم تربد سفید مجوف سیاه ده درم فلوس
خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من تمیز آمله مویز را در شش من آب بپزند تا دو من آید پالاید و
خیارشنبر در آب حل کنند و سه من قند در آن حل نماید و نیم من روغن گاو داخل کنند باز بپزند و
بجوشانند تا بقوام آید ادویه دیگر را کوفته داخل کنند شربت پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب
کاکنج بارد استسقای حار را نافع بود صفت بادریون بذر خیارین پوست هلیله زرد از هر یک
نه درم عصاره افسنتین سه درم تخم سوس گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیارین رب السوس از هر یک
دو درم ترکیب فلوس خیارشنبر جاینده از هر یک یازده درم صاف کرده بقوام آورده و ادویه
دیگر را کوفته داخل کنند شربت دو درم تا چهار درم کاکنج حار نافعست استسقای را
که از حرارت باشد صفت بادریون بذر خیارین پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک نه درم
از سه درم ریوند چینی عصاره غافث سنبل افسنتین از هر یک دو درم کوفته بیخته معجون
سازند با عسل شربت سه درم تا چهار درم کیموس استرخای معده را مفید است صفت
بلوط فستوق کندر شیح محرق مروارید ناسفته قیمیای همه را باریک ساخته بر زعفران ساده
بر بندد حرف اللام لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع بود صفت صندل سفید
کتیرا گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفی کنند و بوئید لخلخه برای صداع صفراوی
صفت گل ارمنی سرکه آب کشنیز کافور صندل بطریق متعارف بوئید لخلخه نافع برای
صداع که حادث از ضعف دماغ بود صفت عنبر اشهب بر روغن بنفشه گداخته آب سیب
شیرین گلاب آب فرنجمشک در شیشه سرگشاده نموده متصل ورپیش بینی حرکت دهند لخلخه
معمول حکیم ..امی ... والد احمد جهت صداع حار و اشد از سرسام نافع صفت صندلین مثقال
... نیلوفر یک درم گل ارمنی نیم درم در سه مثقال ساییده آب کدو آب خیار تیشمر

کاسنی سبز آب کشنیز سبز گلاب از هر یک سه مثقال اضافه نموده در شیشه سرگشاده انداخته بویند
اگر حاجت شود قدری کافور نیز اضافه نمایند لخلخه دیگر نیز از دوا الدنا شد برای امراض مذکوره
ریشتوی دل ص عطر صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب کشنیز سبز آب کاهو سبز
باهم مخلوط نموده لوطه ملحه بویند لخلخه جهت برسام و ... وغیره ص آب سیب ترش
آب زرشک آب برگ بید و گلاب عرق بیدمشک آب طلع ... صندل سفید سوده
گل ارمنی اسمه کافور قیصوری همه را یکجا کرده در شیشه سرگشاده ار
اده بوید دیگر بوده این را استعمال کنند لعوق بادام جهت سرفه خشک وغیره و سرفه را سود دارد ص
مغز تخم کدو مغز بادام هر یک ده درم صمغ عربی کتیرا السوس هر یک ده درم شکر سفید بیست درم
بادام چرب کنند و کتان ... نسد لعوق لسازند و در بعضی نسخ مغز بدانه هم ده درم است لعوق
حلبه نافع است بجهت السوس ... از هر یک دو درم حلبه مغز بادام مقشر هر کدام چهار درم کرده اصل السوس
مکوک مغز حلبه ... صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بخته ... معجون ... لعوق نارو
از اصل ... از گلو ... دارد و ... اصلاح آورده اسهال را سود دارد ص تخم ... علما
هر یک دو درم مغز تخم حیار هر یک سه درم حاب ... العاب تخم ... بار ... سات
هر یک بیست درم ... شکر یک ... نسد ... ب ... لعوق دیگر جهت سرفه ... ص
ص اصل السوس ده درم تخم خطمی سه دانه هر یک ... درم و دو بیست سیاه درم آب ... کشد
صاف کرده تا شد بار ... ده درم قند سفید بقوام آرند ... عنبر صمغ عربی
هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک ده درم ... ملاح کرده باشد
لعوق معتدل ... جهت تسهیل اخراج بلغم و معاونه مواد حاره ... ص ... مستی
الحیر ... تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو ... سیاوشان ... ... جهتک
مغز بادام مقشر حلبه ... ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان ... کوکنار هر یک نیم تولہ
... کوفته در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده عسل سفید ... رطل اصل

به قوام آرند لعوق که اخلاط غلیظه را مدار آرد و مجرب است صفت گیرند کندر چهار درم مر صافی دو درم
زیاده مطبوخ حل نماید و بجوشانند تا بقوام آید لعق نماید لعوق المقوی سینه صاحب حرارت
صفت نور مهوس کیبار تقشیر ایرسا صمغ عربی کتیرا از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو تمر هندی مغز بادام السکر
از هر یک نیم جزو کوفته بیخته در روغن گاو سرشته و به دو وزن همه اجزا عسل کف گرفته معجون سازند
شربت یک مثقال لعوق اهل مجرب برای ربو بلغمی هرگاه استعمال کرده میشود و نیست در
سعال صفت اصل ایک وتمه کوفته بیخته در روغن گاو نیم ادقه لب نموده عسل کف گرفته ممزوج ساخته
بنوشند نماید لعوق طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت و خشونت آن صفت صمغ عربی
نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک هشت درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار ین از هر یک
دو درم حب الآس تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته بیخته با یک نموده با عسل مصفی روغن بادام
سرشته معجون سازند و در ظرف چینی بدارند و در وقت حاجت لعق نماید لعوق صبیان جهت
سرفه خشونت گلوی اطفال شیر یا دیار یا شیر الاغ آمیخته لعق سازند صفت صمغ عربی کتیرا سفید
رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق رده
او سرفه کهنه را نافعست سینه و تشن را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت زوفا بالس بیخ سوس
آسمان گون هر یک هشت درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده با یک رطل عسل
به قوام آرند و صاحب عراض لو تمه که زوفای و بیخ سوس را کوفته بیخته بیکجا سی با انگبیر
سرشته و اگر بیخ سوس حاضر نباشد شوید عوض او کنند لعوق برای مسلول نافع
سعال یبس را بیرون دارد صفت لعاب بهدانه لعاب سپغول لعاب تخم خطمی آب انار شیرین
آب کدو و آب برگ خرفه آب هندبا از هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین
مغز تخم السکر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر تیغم آمار بدستور لعوق سازنده خشت و دیگر
دوای لعوق نماید لعوق برای لو سفید صفت عسل و دقیق زرگیاه در روغن بادام لعوق
برای لو ابل حادّه صفت خشخاش رطب مع پوست یک رطل در هشت رطل آب بجوشانند

تا کہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ یک سیر آب نبات شکر بقوام آرند و بالائی آن گلسرخ منقی اقاقیا
و سماق سعتر لحیۃ التیس و جدوار تباشیر از ہر یک یکدرم اصول سری داخل کردہ متصل
لخلخہ معمول والد ماجد حکیم شلویجان مرحوم برای سرسام حار ص ... صندل
سکنجبین سودہ گل ارمنی سیاف ماميثا حضض ... لوش در سدی طباشیر سفید سودہ آب
کاسنی تازہ آب کشنیز سبز تازہ آب سیب شیرین آب ... آب ریحان تازہ آب برگ
مورد گلاب عرق بید مشک طلاع سرکہ انگوری تیز ... روغن گل روغن بنفشہ
نیلوفر داخل کردہ در شیشہ سرکشادہ در بینی علیل دائم حرکت دہند و اورا بویا سند
مثلث بجای طباشیر یا دامامی کنند و روغن نیلوفر و آب مورد و آب طلاع مالند لخلخہ
منسوب قلنش دماغ ص پوست سیب عود عرقی صندل سیب پوست فاتالہ صحار
ہمہ سمتہ ... ادویہ را کوفتہ در عرق بہار و گلاب تر کردہ در لخالخہ دان نمودہ
ملایم نگذارند تا ابخرہ بوساطت ہوا بدماغ رسد لخالخہ کہ خواب آورد ... تخم گل ...
از ہر یک یکدام افیون دانگی کافور دو دانگ کوفتہ در ظرفی کنند و بویند لطوخ برای
تشقیقہ و صداع ... ص ... تخم کاہو ہر یک یکدام زر البیح کتیرا ہر یک دو دانگ
افیون نیم دانگ ... رسد و در تشقیقہ نشد لطوخ جہت تشقیقہ
معمول و مجرب ... ص کتیرا صمغ عربی تخم کاہو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین
زعفران کوفتہ بیختہ در سفیدہ تخم مرغ سرشتہ ... السورل ... دیگر ...
شبتہ ... لطوخ دیگر مجربات ... در تشقیقہ ص گوکنار گل سرخ کتیرا خشک
چہار ماشہ ... تعلع ... ماشہ زر البیح ... افیون ... ہمہ ...
صندل دو ماشہ ... نیم تولہ ادویہ را ... آب ترکردہ صبح ... روغن گل
آمیختہ ... روغن ... بعد ازاں ... لطوخ
در تشقیقہ مجرب ... ص ... تخم کاہو ... ماميثا ... گل قسط ...

باشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل از هر یک یکماشه ورق گل ورد و کشنیز
ساده هر کدام سوده جسانده پر نمد لطوخ کرده بر کام مریض را ناصعت
لادن لوبان مصطکی کندر رفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هریک جزو
موم سفید روغن نرگس یا روغن گل خیری هریک چهار جزو موم را در روغن بگدازد و
دوا ها را کوفته بیخته آن انداخته بر پارچه مالیده بر سر نهد و بر سر لطوخ برای
رفع کزاز اوقات و استعمال سعوطات و اطلیه السادجه باشد این لطوخ بتقویت دماغ و تسکین
اغلاط سودا و بلا السوداوی مفید است بگیرد تخم خشخاش مالوست و بکوبد و با ورق آس و روغن حلاف
بسرشد و بعد حلق راس لطوخ نماید و اگر بابن لطوخ گل ارمنی و گل مختوم و آب بارتنگ
اضافه کرده طلا نماید اقوی خواهد بود لطوخ جهت دفع نزله محرب است قطعه کاغذی
موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالای آن کاغذ زعفران و افیون مالیده بر
گرم نموده بر پیشانی بچسپاند و بالای حریری نهد لطوخ نزله نیز معمول از حطو والعنا
جمع عربی کثیرا قر لعل لتا سته حنفص کی بزر البنج همه از حطائی افیون زعفران مصطکی
در لعاب درگلاب آب کشنیز حشک سفید تخم مرغ سوده بر کاغذ که برابر روی باشد تقرا
کرده از سوزن سوراخ نموده و اطراف طلا ساخته بر شقیقه بچسپاند لطوخ معمول
والد مولف است تخم کاهو تخم خشخاش افیون زعفران بزر البنج دم الاخوین صمغ عربی کثیرا
گل سرخ از هر یک اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافه نماید همه ادویه را کوفته بیخته
سفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشد بسته بر شقیقه بچسپاند
لطوخ برای داء الثعلب مفید است فربیون نا تمباکو روغن حار از هر یک دو مثقال کبریت
مس مدبر حریق سفید و سیاه از هر دو کدام که موجود باشد هر یک یکمثقال ادویه را کوفته
بیخته در موم گداخته بر روغن غار یا روغن بید انجیر یا زیت مخلوط کرده استعمال نماید و این
از ادویه الاثر است برای داء الثعلب از سم طلوع یا ریک سوده با سیر بیده استعمال نماید

لعوق سپستان برای نفث سواد سینه و سرفه و سل از مجربات است صفت سپستان
دو صد دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک تولچه تخم خطمی سفید چهار ماشه پوست خشخاش
دو تولچه سه ماشه تخم خیاری چهار ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در
آخر قوام شیره چهار مغز تخم کدو شیره مغز بادام مقشر شیره تخم خشخاش یک تولچه از اسد بعد از آن کثیرا شش ماشه
رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و لعوق دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن
فرو برده و از خارج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از
عمر مرحوم صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر دانه تخم خشخاش از روت
مقشر کثیرا صمغ علیحده از بسیار وهای خشک از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با شربت ریواس
سرشته تناول نمایند شربت بکشمال لعوق ناردان جهت تقویت معده و منع قی
صفت محبوب ست گل سرخ آرد نخود پوست بیرون پسته للادلاسرتاک از هر یک یار ده
مثقال سماق بیست مثقال بیخ تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک
رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو آب غوره و آب به آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال شکر
شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق
خار لعوق فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است صفت خار لعوق سفید یکمعاد
راه نه چینی یک درم حشیش غافث نیم درم انیسون نیم درم کوفته و بیخته درم شربت سکنجبین کاسنی
آمیخته لعوق سازند لعوق لعسل نسبی است و همی را زیاده کند صفت بگیرند بیار سفید
کوفته آب آن را بگیرند و صد از یک رطل آن را یک رطل عسل صاف کرده داخل نمایند و بر آتش
بیار سرد و عسل نماید و در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب و ملعقه از آن بلیسند لعوق
دیگر منقول از فالوس بجهت تقویت باه صفت جزر و حلبه مساوی بجوشانند و صاف کنند و
جوشانیده را در عسل مصفی ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت القدر یک وقیه
لعوق خشک و رصاص نافع است برای تقویت باه صفت بگیرند خشک و مدآب

بدری که از سران نگذرد و بجوشانند تا منعقد شود پس آن را افسرده صاف کنند و در آن مرتبه دیگر مسک
داخل کرده بجوشانند و صاف کنند پس مرتبه سوم مسک داخل کرده بجوشانند و صاف سازند و در آن زنجبیل با
دارفلفل از هر کدام که باشد یکدرم و با عسل و بانند بقوام آورند لعوق مقوی باه و دماغ و دفع
برای مبید صفت معجون بادام مقشر یکرطل مغز پسته نیم رطل تخم خشخاش دو رطل سپید شسته یکدو رطل
همه را سوده کرده در روغن گاو نیم رطل نبات سفید یکرطل قوام داده بطور حلوا سازند چون مرتب
شود مسک سی سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن ریزند و در ظرف چینی پر
کرده مثل لوز سازند و دو تولۀ هر صبح بخورند لعوق کبیر گرده را گرم و قوی گرداند و منی افزاید و
نشاط آورد و باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند و رنگ نیکو گرداند
و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت معجون پسته مغز بادام مغز فندق مغز حب الخضرا مغز گردکان مغز چلغوزه
مغز حب الرشاد مغز حب الصنوبر ماهی رو بیان خولنجان شقاقل بهمن تودری زنجبیل کبابه مقشر از
هر یک یکدرم بسباسه الطیب سعدکوفی قرنفل کبابه حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز
تخم بلبوس لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد از هر یک سه درم جوز بوا بسباسه و قاقله
دارفلفل از هر یک دو درم خصیه الثعلب نارجیل تازه مغز تخم کتان تخم خشخاش از هر یک ده درم قند سفید گاو
سوده سورنجان بوزیدان لعاب خشک از هر یک چهار درم بادام تر اعرابی زعفران مصطکی از
هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال
مسک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق مشهور معجون سازند لعوق منی زیاده کند و تحلیل
دماغ را قوت دهد صفت معجون بادام گردکان حب الخضرا اسفرجلوزه مغز حب الرشاد مغز فندق پسته نارجیل
مغز حب الفلفل خشخاش سفید بوزیدان ترنج و در و مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم ایست تخم حرمل
دستنبویه زنجبیل دارفلفل دارچینی کبابه دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلبوس بسباسه و قرنفل تخم
اسه وزن ادویه عسل مصفی سازند شربت دو درم لعوق مقوی از دحر صفت معجون مغز بید انجیر
مغز حب الخضرا مغز حب الصنوبر کبار حب الصنوبر صغار مغز پسته مغز نارجیل تازه مغز گردکان تخم بلبوس

از هریک یکم و شمامل حب الرلم لسان العصافیر تحمیل از هریک نیم جز و مموح را کوفته تا
مصفی کرده نحول سازند تربت تا چهار مثقال و اگر معجون کسک یکم و تعمیع حشک و فلفل از
هریک نیم جزوی داخل کنند او می در افعال خواهد شد لعوب باره مقول از ذخیره بحث
نقصان باه که سبب آن حرارت باشد صمغ بادام شیرین مقشر تخم خشخاش سفید از هریک
شش درم مغز تخم کدو ده درم مغز تخم خیار بوره مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر از هریک سه درم گرا
دو درم تودری زرد و تودری گلکون تخم کدو تخم بلیون مغز چلغوزه از هریک یکدرم زعفران نکا
مثقال هریک سه درم کوفته بخته با ترنجبین یک من العوام آورده تربت دو درم لعوب آشم
اداجراع بعضی متاخرین است لعوبت گرده و باه کند و تولید منی با فراط نماید صمغ بادام مغز
حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب فلفل خشک تخم سفید خشخاش دارصینی زنجبیل دار فلفل
کباب قرنفل ورق لعره تخم بلیون خولنجان هریک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه
مغز پسته تودری سرخ و زرد هریک توله نیم بادرنجبویه شقاقل هریک چهار توله ابریشم مقرض نیم توله
ابریشم بادسر چالنگری گلاب نیم سیر عسل سفید همه لعوب خواهر کرد در تقویت باه اتمام دارد
ص عطر و لائی که مشهور به حرس است یکتوله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سعده هر اشنه جات
انیسون ایرسا ورق طلا ورق نقره مروارید لعل بدخشی کهربای شمعی هریک دو توله دیار باشه
مغز تخم خیارین سمسمین مغز تخم جلغوزه هریک سه توله کتحه مقشر حقیقة الشعاع خولنجان تخمسل تخم اسپست
صرو معقود مغز کشمش مرجانی حصبه خروس خشک کرده شقاقل هریک سه توله و چهار ماشه بخور
کالی چهار توله و چهار ماشه مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز نارجیل از هریک هفت توله آن تا پانی یک چه ویباد
سعدسات چهار صد مثقال مشهور مرتب سازند لعوب از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی
که تریاقی است در ازدیاد باه ص حد سدید مثقال انیسون فلفل سلیخه حب العار عاقرقرحا
ماهی ستقنقور اعرابی چلغوزه داع تودری زرد و گلگون لسان العصافیر شقاقل مصری سمسمین سیک
صد معز کشتک بهی رو بیان تخم انجره تخم جرجیر تخم گندنا تخم پیاز تخم بلیون تخم شلغم تخم کا

تخم کلم تخم حندر یک انبی فرفیون دارچینی سه ساذج هندی هر یک چهار مثقال حقنة العلب
است مثقال مجموع کوفته بیخته معه بادام معه پسته مغز فندق مغز اکلک مغز فلفل خواجه مغز تارجیل
مغز تخم کدو تخم شاهدانج تخم سجات سیاه وسفید مغز تخم بلادر مغز جلغوزه مغز تخم شدا مغز تخم خربوزه مغز
تخم کردکان مغز بادام تلخ مغز تخم نستالو مجموع این لبوب را رحمی کشنده اجزا را کوفته بیخته
در شیر تازه دو باسه بیدان او دو عسل کف گرفته بقوام آرنده هر صباح دو مثقال از آن با شیر
آب بآسر اعرابی بخورند لبوب دیگر از مجربات حکیم مذکور و مجرب است تخم لعل بستی
ماوست رومی هر یک یکدرم و نیم طلا محلول نقره محلول دار فلفل حسن التیس سنبل الطیب ساذج
هندی هر یکدو درم کبابه زنجبیل سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرشاد مصطکی تخم گزر بهمنست کهربا
لعد هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل حب الرشاد مغز جلغوزه ولبهان
ماسله تخم سلجم ارمشک فرنجمشک سعد لیس گاو زبان تخم حسماتس ورق گل سرخ بادرنجبویه
تخم بلبول قرنفل اسارون درونج خولنجان گل قرنفل از هر یک سی درم مشعور حنیفة الطیب
زعفران هر یک یا دو درم عسل سفیدان همه لبوب که از اسرار الطبا است تألیف
شمس الدین ابن هلال اردبیلی که لعات مقوی باه دل دماغ است وعداوت کنده
اوصل از جماع ولعداد جماع است ابرق الساروالقرس ولقصان سی اعراض
عسانی صمغ مشک اکلی ونیم واحیلی فلفل سنبل الطیب سارون لسان کبار سعد ورقه
دار فلفل خولنجان اوار مشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بو زیدان بسفایج
اللہ الردیح حلسیان حلسیان فلفل سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو تخم مایه تخم سلغم تخم رطبه سماق
سد جسکدار دو تخم تره تیزک تخم گزر تخم بلبول حسک مرلی هر یکدو درم شقاقل خولنجان
مصری بهمن لودرمن لسان العصافیر مسقونیه هر یک درم مارچل حب الحسرا مغز بادام
مغز جلغوزه مغز سه دانه کمد سعتر هر یک نیم درم با عسل سرشند مجرب وآزموده اند شربت
از دو مثقال تا سه مثقال وصاحب تحفه نوشته که بجهت معتادین افیون زعفران سه مثقال

سپس با تیسر اعرابی استعمال افیون بر آن تسکین هرگاه درشتال وصل منسوب شاهی ردوسال کرده ام
و قدر شربت از افیون دارا و نیم مثقال بالمثقال جهت افیون خواربات **ایلیم**
ماء اللحم غذای است مقوی دل و دماغ و مولد خون و رافع ضعف و سریع التغذیه و النفوذ
جامعه که با او قدری شراب ممزوج باشد قبیل لمانه میگوید که گوشت اگرچه غذا ازحرف است
لیکن آب او در معالجه ضعف قلب حلی تمام دارد و خوب ترین گوشت درین امر بزغاله
است و در فصل سرما گوشت کلنگ مرغ و نیز ایکه گوشت هر گاه گوشت طیور جمع سازند لیکن اکثر
الحذاق قد جمعوا اسیماحکار بسرعه تقبل العمل بها دا ایجه از قرابیج و سرقه حدی سازند لطف
و قلیل الحرارت است ماء اللحم بسیط گیرند گوشت فربه که سیج از پی حدا کرده و سق دسق
نمایند و در آب شیرین بپزند که تا آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس
در قرع و انبیق عرق کشند راقم اکثر در ضعف و حمی دق یا لعصبی ادویه مناسبه ترآورده استعمال
کرده بسیار منافع مشاهده نموده و دیگر طرق ترآوردن ماء اللحم بسیط مع فواید در علاج الامراض
مذکور است ماء اللحم مرکب منقول از خط افضل المحصلین اکمل المدرسین والد ماجد حاذق الملک
حکیم محمد اکمل خان برای تاهیض ضعف قلب مالیخولیا مجرب ص کبوتر بچه عدد دراج
هر یک یازده عدد مرغ سه عدد گنجشک بچه عدد درشک یا آثار آب سیب آب
انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یکسیر صندل سائیده چهار تولکه کشتیر حشک گل سرخ هر یک تولکه
برگ گاوزبان نه تولکه اسطوخودوس دو نیم تولکه گل گاوزبان هشت تولکه بادرنجبویه تولکه
ابریشم خام چهار تولکه فرنجمشک بالنگو هر یک سه تولکه گل نیلوفر تشش تولکه عود قرقی پوست ترنج
هر یک چهار تولکه گلاب یکسیر بیدمشک دو سیر عرق گاوزبان و نیلوفر هر یک یکسیر مشک تاتاره
عنبر زعفران سه ماشه طباشیر ش ماشه الاچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک تولکه بدستور
متعارف تیار سازند و اگر مزاج حار باشند کافور سیر اید ماء اللحم تالیف حکیم نادر موسوی که
همین منفعت دارد و تقویت قلب هم می نماید و خفقان بارد را نافع ص گوشت بره

در دو سیر بچه مرغ جوان هفت قطره گلاب کیمیں تبرید عرق بید مشک عرق گاوزبان از
هر یک نیم من تبرید دارچینی ده مثقال صندل هشت مثقال دانه هیل قرنفل عود معطگے
رومی ابریشم خام از هر یک مثقال عنبر اشهب یکمثقال و نیم بدستور مقرری عرق کشند مشک
و عنبر عرق کشیده بسایند ماء اللحم تالیف راقم جهت مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا بود
دمی ... را نافع است گوشت بزغاله و یا چوزه مرغ جوان و گوشت میش تیتر از هر یک
دو رطل پاک کرده ورق ورق کرده بعد از آن صندل سفید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل
ابریشم مقراض هر یک سه مثقال دارچینی یکمثقال کوفته بیخته بر آن پاشند در عرق گاوزبان عرق
نیلوفر و گلاب عرق بید مشک عرق بید ساده عرق کاسنی عرق صندل از هر یک یکسیر آب
دراج بقدر ضرورت عرق کشند بست ده آثار بعد از آن کدو تر بریده کرده برگ خرفه اسطوخودوس
ملو کاهو برگ بید مشک گل آن گل سرخ با قلاتر گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هر یک نیم
رطل تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک یکتوله تودری از هر یک یکتوله داخل کرده و آب با عرق
ماء اللحم را احتیاج اضافه نموده بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یکدرم در پیچه بند
داگر جاجت واسد کافور و طباشیر مرتبه دوم عرق بید ماء اللحم دیگر مقوی قلب و دماغ
انس نافع بود گوشت حلوان تیتر بست بعدد چوزه مرغ دو عدد قرنفل یکدام دارچینی یکتوله هیل
دو تولہ صندل سفید دو تولہ کشنیز خشک مقشر چهار تولہ معطگے دو تولہ گل گاوزبان چهار تولہ
مشک ترکی سه ماشه عنبر اشهب سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بدستور
مجرب ساربد ماء اللحم تالیف والد ماجد در تقویت قلب و معده بارده و باه و لسید مجرب است
گوشت دراج نیم آثار گوشت تیتر نیم آثار گوشت ... آثار گوشت مرغ نیم آثار گوشت کبک دریائی
نیم آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشت ها را پاک کرده ورق ورق نموده در عرق بادیان
نیم آثار ... بعد از آن قرنفل ... ... خولنجان ... ... لوبیا
... طباشیر سفید گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک تولہ دارچینی الایچی خورد خارخسک

بیست ترنج کتیرا خشک سعتر صندل سفید گاوزبان گلابی همین شمامل نوری سبز
گلگون از هر یک دو تولہ عود خام نیم تولہ درونج عقربی یک تولہ زعفران نیم ماشہ لسان العصافیر
مصطگی دو تولہ مشک دو تولہ دو ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ تخم خرفہ یک تولہ تخم ملیون دو تولہ
حرو دو تولہ آملہ دو تولہ بلیلہ کابلی دو تولہ بلیلہ کابلی دو تولہ آب سیب تمام ... نیم ... کامات و آثار آنرا
عرق بادرنجبویہ دو آثار آب بقدر کفایت داخل کردہ عرق کشند با مراالحم سہ اسات از برای
نسیان باد رقیقہ سبب آن ضعف دل وکلی مدام باشد جس و ریطیبی عرق اصل
منشا دو مثقال گل گاوزبان بادرنجبویہ سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال قرنفل دار چینی
قاقلہ کبار جوز بوا بسباسہ بادیان ماہی بادیان خطائی همین جنہ مصطگی صندل سرخ
صندل سفید مصطگی زعفران کباب چینی آلمہ جیجہ گل سرخ ریشہ دو تسنا تل فرنجمشک تخم ملیون
عود هندی از هر یک دہ مثقال نوریدان عنبر اشہب از هر یک نیم مثقال مشک خالص
دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ کہ تر از استخوان جدا کردہ از هر یک کمتر
کمتر نک رحاہ قطعہ در عرق حب لتعاب عرق مشک گلاب عرق گاوزبان عرق بہار
نارنج عرق بادرنجبویہ آب بقدر ضرورت عرق کشد وادوبہ را ایں عرق بیاسدہ بار عرق
کشند عنبر و مشک و مصطگی و زعفران را در پارچہ باریک بستہ در جای کہ عرق می چکد آویزند در
صبح رابر سیالہ قہوہ خوری از آن موتسد با مراالحم بہ نسیہ و بگر بحت تو اید مذکورہ مثل او
مرغ دو قطعہ گوشت کبک و قطعہ گوشت مرد جرگہ از حیلی جدا کردہ باشد کمتر نیم کوب
برچیہ برچہ کردہ دارچینی صعتر فارسی سلیخہ و هندی عود صلیب قرنفل مصطگی باجوا صندل سفید
صندل سرخ تناتل جولحال زرنباد جوز بوا سنبل الطیب ساج هندی زنجبیل از
هر یک دو مثقال گوشتہا برچہ کردہ باشند و یک شب مدار بدرو زیق تا سہ مس کہ
گلاب و لک مس تیرہ عرق سد مشک آتش ملایم عرق بکشد و عنبر اشہب و دو انگ
عرق کشیدن در جای کہ می چکد بگ ارند با مراالحم کہ بحت یکی از امراض عظام ساختہ تو دم

سوی باه و لعابات سمن و غلل ساج و وجع سنگ گرده و مثانه و تقویت آن سفید و دفع مفاصل و
صاحب سرله و امراض بارده نافع آید ص حلوان سرسب سه مثلثه کشتک رجانی صد سلد لوه
نُه مراعون هر یک سحاه علد جوره مرغ سی عدد دراج سیت عدد گوشت ارسیوان ور بیضه یا
کرده درن ورق سوده در آب بد و مهر اسوده ذراک بد و مرا سماید بعد از ان سرح و سفید تودری سرخ
سعد سعاتل عسری ثعلب مصری سورنجان مصری گاورسان کلانی لسان العصافیر و دیان
حطانی حای حطانی قاقله کبار قاقله صغار خو جوزی تخم گزر تخم جرلوره گل سرخ حبة الخضرا بادرنجبویه تخم
خطمی سعد سستان بزرتیا و سان حب السمنه لو دینه حطا ماهی رو بیان خولنجان حب البلس
تخم خیاری هر یک ربع رطل تخم لبلوب سعاث لو ریدان قرفه سلیخه مصطگی ناگسر تخم اکره اسنه تاتم
هندی سعد سرخ تخم ترب تخم ست اسطوخودوس سرخ سوسن آسمان جونی زرنباد سرخ گلنار
تخم انگور ملک صیداتخم تربتی تخم ریحان برگ فرنجمشک زرنب اساروی کوکانار هر یک تحص حصه
طل گل گاورسان کبابه چینی بابونه اعرابی سعد الطیب تخم حرف حب العاقل مسلوحی لسعا سرخ تخم
عدلی سیسالیوس عود صلیب سعتر قنطوریون دقیق تیطرح هندی ریگ ماهی دروج عقرلی
داسون لسان الثور لوا هر یک شش مثقال دارچینی سداب شم ار هر یک لورده مثقال حسک نابت
مل رسب تیر رب انار تیرین ار هر یک دو رطل سمات شش رطل موسائی کافی حید
سعد کوفی جدوار بهمن زعفران مشک خالص عنبر اشهب ار هر یک یکصد ریحان باره سه و سمه
حب عصی سم اول انجیر زرد مصفی کشمش هر یک یکرطل ماحواه زرعفار حشک کرتسکی ار هر یک مثقال
حب را آنچه سود اسکر بد و سوای زعفران و مشک عنبر انچه برا ادویه کوفتنی است درکوشه ها
ملور اندا حته ملکشاه رو در یکمار بدور زعفران و مشک عنبر رادر پارچه بسته در میان بید بدور رودوم
کلاب و شیشه بید مشک دو شیشه عرق گاورسان عرق حاجسک هر یک ستار آب کدر تاره
آب مسکر بهس ربان برآورده باشد هر یک ثلث آثار اضافه نموده اول بمقدار دوازده چهار
نار برار روایی راجدا دارید مرتبه دوم همین مقدار دیگر بمقدار شربت از اول او ار دو دام تا ست

دام وار قسم دوم از سه دام واگر گرمی باید بعضی ادویه باسه مثل گلاب بیدمشک و امثال آن و بعضی ادویه
مالیده باید الکروق جهت تبهای صفراوی و دموی که بسیار مفید است و تجربه شده و چون سه نگ دو مثقال
ارباوه حصه باید و هرگاه سکنجبین سوری تربت دینار و جلنجبین و تخم خیارین و امثال آن اضافه
نماید در تفتیح اقوی خواهد بود و در رسال همراه آب کاسنی مروق آب برگ حب النعلب و بیخ آن
بادیان سرمروق تا سه سیر سوری استعمال نمودن نافع ترین است و در روز مسهل سکنجبین مروق
نه سیر و محوت آن معرطوس و سکنجبین تربت دینار و امثال آن بکار برید و حصی بگیرید برگ کاسنی
و ساحیه مسح کمینه تا اگر دو چهار پاک سود و غسل باید بیرا که سبب غسل... را طبیعه کرده مستلا
میگرد و ما لهذا کاسنی معمول تولید ریاح میکند و این جهات است که در تکام خیر البتری اعسل کاسنی
واقع شده است و بعد از مسح برگ کاسنی را نکوسد آب او را افشرده اعصاب تولیه همراه اشربه مناسبه
استعمال نماید و بهر روز برگان بگان تولیه اضافه نموده باشد تا آنکه بطل بر سد و در امر حفیه کم پیدا
از سه چهار تولیه شروع نماید تا بر داشت مزاج معلوم گردد و تزیین تر و لق لعنی اسقاط آب کاسنی بر دو نوع
است یکی آنکه آب مشروده او بکدارند تا اجزاء غلیظه اجزاء لطیفه متمایز گردد و لطیف صاف آن را
جدا نموده نوشند دوم اینکه آن در ظرف طلعی از مسی یا الغریا دیگ سنگی نموده بر آتش خفیف
گذارند و کف بر دارند تا آنکه اجزای غلیظه متمایز شود لیکن بر آتش فرود آورده در کرباس دو ته اندا
صاف نمایند و بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ تنها یا با قرص کافور اولی است و اولا مطبوخ
و مطبوخ او با گلقند جهت دفع صفراوی از محرمات لرخسته اند و کاسنی صبر لسر و است مگر آنکه سر
و هم بگیر باشد و سکر اصلاح صبر او میکند و بیر سعالیه اصلاح میتوان کرد و کاسنی بستانی بهتر است
است تا بر الهندبا با البالس که عبارت از بکیده کاسنی است در حمیات مرکبه طبیعه
زیاده باشد آب برگ کاسنی لیح بسیار مشاهده نموده شد و در فصل خریف بلست ربیع ...
می آید بگیر چهار تولیه تخم کاسنی و بکوب کرده در عرقیات مناسبه که اشد ربع رطل باشد و چهار ساعت
دارند بعد از آن در پارچه که چهار طرف آن را بچهار چوب بسته باشند تخم کاسنی را مع عرقیات داخل

دو رطل و نیم بکار برند و هیچ جهت تنقیه عمل آرند پس صاف کرده با شربت و اقراص مناسبه بکار برند
اول جلیل روز ناست یکروز در میان برای ... ست و از ابتدای ... مناسبه اداد
کاسنی بیخ ناسد ... روز در جه ... اورد ... تدریج نماید ... حسب التماس حدت
ساخت مرکبه که ادرم جگر و معده باشد و دیگر انواع جمعابات مرکبه را کمال نفع می نماید و طریق ساختن
استعمال مثل ماء الهندباست و واجب ست که عنب الثعلب سیاه باشد که صورت حبوب آن
ماء القرع باعث اسهال ... صفراوی و سوداوی و ترطیب ... در دفع تسکین نماید اخلاط
و حاره را اصلاح آرد ... بگیرند کدوی تازه ... دار ... کار ... چابه ... در گل
... گرفته ... آخری گذاشته در تنور که گرمی او ... باشد یکشب ... نگاه دارند تا
... شود پس از تنور بیرون آورده گل ... و ... آب برآرند ... آن که برای
... اول روز ... تولد ... تولد ... تا یک رطل رسانند و اگر محتاج ...
... ماء القرع ... صاف کرده بدهند و از اقراص ... هر چه ... دایره
استعمال نمایند و ... یک ... باشد که در آتش معتدل ...
ماء القرع ... در امر ... که خوف استحاله باشد با ... مناسبه استعمال نمایند
... ماء الخیار ...
... زیاده ماده ... اورد ... تحمل ...
... اول ... استعمال ... ماء الشاهترج جهت ... و سوی ...
... و امثال آن ... سوداوی ... التمولی ...
... تصفیه خون ... مثل ... آن مید ... و برگ ...
... باشد ... و امثال آن بکار برند ... شاهتره ...
... گرفته ... گذاشته ... صاف کرده ...
... مثقال ... شیر ... اگر آب شاهتره بطریق کاسنی ...

مروق نموده استعمال نماید و در تسمیه جوش مدیل ندارد و اگر آب تباهتر و مروق نا نموده یک
که در صحت حرب جوابدآمد استعمال نماید در دفع ماده آتشک و جرب و قروح شایع خوب صحیح آمد
بود ماء الشعیر جهت تبرید و تنهای گرم و حرارت که نافع بود و بعضی نوشته اند که مستعمل بسوا
مثل آب کدو لیکن تبرید جاده حمی دق که همراه منی آن حمی صفراوی بود آب کدو ما ترکه کرده نافع تا کمال
لسوی صفراوی و دم استعمال کرده و آب کدو مستعمل لصفرا گشته و باعث ازدیاد حمی صفرا گردید بعد
در آنکه آب کدو را موقوف نموده آب تر لو رعوض آن استعمال کرده باعث ازدیاد حمی عفنی گردید
و تطهیر لبس حمی دق نموده و طریق استعمال و تقدیر شربت او مثل آب کدو است ماء الشعیر
اجماع واقع شده است مر آنکه صحیح دوائے کثیر المنافع مثل ماء الشعیر بیت و مستعمل بر ده صنف
است یکی آنکه بارد است دوم منقح سوم مستفرغ مواد محترقه چهارم مسقی معده پنجم مسهل الفضول
تمام مدت ششم مسکن عطش هفتم سهان اخلاط فاسده میکند و هشتم ملطف در معده تیشو و مجری معده و
احشای بارد است و لیسح می نماید و مسلح وی گاقد است ترکیب طبیخ وی آن است که سفید جو
و در ظرف سنگی یا لعره یا مس قلعی دار نموده آب صاف بران رسید و بآتش ملایم سرد بعد پخته شدن
صاف نموده بها یا همراه گلاب سید مستک شربت انار و امثال آن بر جه طبیعت مناسب دانسته
استعمال نماید و در مقدار آب حکما را اختلاف است بر بعضی ده حصه جو آب باید و بر بعضی بیست
حصه و بر یک دیگر چهار وه و یک حصه جو و بر دیگر پانزده حصه و اما که تبدیل آب در اثنای پختن
نماید و اولی آن است که بعد آب تبدیل نماید تا ماء الشعیر خوب و سفید پخته شود و باعث اقبال
طبیعت گردد و سلامت جودت جوآن است که وقت هنگام پختن بسیار بالیده شود و آب که در آن جوش
پخته شود سرخ گردد و در ینی جو علامت جودت است بر سبیل اکثری و صاحب خیره و دیگر استاد
گفته اند که ماء الکشک که جو خوب پخته شود و مقدار تا یازده واداده باید داد است که برجه ماء الشعیر
در معده جمع شود طبع اندر هضم و تصرف کردن در آن تحیر گردد و بس صحت ماء الشعیر باطل گردد و
ترس جیزی که کشکاب سکنجبین است همراه که همواری قوام او باطل گرداند و آن را هضم نا ...

عبارات اصل

معده سردی آرد پس صواب آن است که چون خواهند کشکاب دهند قبل از وی بدو ساعت
سکنجبین استعمال نماید تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده
بسبب لعاب آن را ایک قبول ورود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف کرده باشد بورود
ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شود باشد که باد راز بول دفع سواد شود و اگر بعد از
ماء الشعیر چون ساعت بگذرد و شربت دیگر از سکنجبین دهند تا هر چه ماء الشعیر آن را اعتدال کرده باشد
و دفع پذیرفته باشد زود دفع شود و اثر تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بدرق سکنجبین
بهم رسد و در کلام بعضی از اطبا که واقع شده که ماء الشعیر بسان سکنجبین است و شیخ مقرر آید
که سکنجبین است دو صورت اصلاح امکان از سکنجبین مستعمل خواهد گشت و دوم آنکه مع ماء الشعیر
سکنجبین با ماء الشعیر است و در علاج اگر ممروح نموده شد دهند مضایقه ندارد و از ماء الشعیر
ماء الشعیر حسب حاجت جبر با آنچه میدهند و ترتیب دادن ماء الشعیر چنان است که
از اول ابتدای رقیق دهند اگر با مادّه باشد حاجت به نگاه داشتن باشد و سعیک اینها
کشکاب بگیرند تا طبیعت مشغول بعد التوده و آنجا که حاجت نگاه داشتن قوت بود و
در احتیاط کشکاب غلیظ دهند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا باشد
کشکاب ساید داد و کذا عدا زیرا که عسل ماء این طرز امتلای زیاده شود باعث تلمات
گردد و در این صورت اول حقنه کنند تا تلیین طبع بکشاید و بعده غذا دهند که از اقوال الرئیس
ماء الشعیر اللحم هرگاه تقویت و نگاهداشتن قوت منظور باشد مریض داده میشود و طریق تختن
آن آنکه گوشت را لحم اسیر بعد از آن همراه جو بپزند پس صاف نموده بکار برند و طریق
دوم آنست که هرگاه ماء الشعیر را خواهند که فرو آرند آب یخنی گوشت اضافه نمایند و طبخ دهند
تا ماء الشعیر بقوام مستوی آید پس صاف نموده بکار برند ماء الشعیر محمّص
آنست بگیرند جو را و مقشر ساخته بریان نمایند بعده ...

ودیگر ادویه بالعرض مناسبه اضافه نماید اصوب خواهد بود ومار الجبن الحلو معدن گلو است
در حمیات مرکبه ورسم کثر النفع قرص بگیرند گلو سه ادرهم یا یکدرم وآنرا از کار در پارچه
پارچه بوده در ظرف گلی انداخته آب خالص بقدر ده دوازده سرو ریزند ودر زیر آسمان گذارند
صبح اندکی افسرده آب زلال آنرا با تیره مناسبه بکار برند وگاهی همراه قرص طباشیر و
قرص زرشک استعمال آن این آب زلال استعمال نماید و سیر گلو را جوشانیده تنها
اودیه مناسبه در حمیات ودیگر امراض استعمال می کنند وگاهی است گلو را در امراض کلیه
ومثانه وسوزاک با ادویه مناسبه استعمال کرده شده وبسیار مفید یافته دوائی که بارها تجربه آمد
در رفع کردن از حمیات بدل ندارد قرص ست گلو وبهمراه آن طباشیر سفید و سرد
ساییده سفوف ساخته کیماته مثل آمله کرده هر قدر انشاء الله تعالی در روز اول لرزه
زائل خواهد شد نهایت تا سه روز در دو گمی هم نفع میرساند و استاد در حمیات مرکبه که بار ره
تغیر لرزه می بود بدارس سرد دوای مذکور قرص ساخته ساییده با قرص طباشیر کافور
واستعمال آن استعمال میکرد و بهترین طریق گرفتن ست گلو این است که گلو سبز تازه را
تسوید و آب شیرین قدری سرد ساییده وافشرده آب غلیظ که برآید ودر ظرف گلی با سفالی
یا چینی کرده دهن او بسته در جای محفوظ بدارد بعد از دو روز آب را دور ساخته ست
که ته نشین شده باشد بگیرند و در سایه خشک کنند وطریق دیگر آنست که الظرف را در آفتاب
گذارند تا که خشک شود وطریق دیگر آنست که آن افشرده مذکور را سحر تا شام تا غلیظ شود
واول از همه بار و بعد از آن دوم وسوم حار است وصاحب قادری نوشته که اگرچه گلو حار
است لیکن سرد غیر مبیل سرد دست دارد مثل افیون وحسن اشهی ورد راقم مرکب القوی
است زیرا که اکثر نفع این در حمیات مزمنه ومرکبه محسوس میشود وقول هندیان اعتماد را
نمی شاید زیرا که اکثر ادویه گرم را مثل کباب چینی وحرآن را سرد می نویسند فافهم وآن تم نام الحمد لله
طریق احمال طور استعمال آنرا اینجا مذکور کرده میشود قرص بیجاد مثقال تیغ بر جوان

نمک اندرانی و اگر قی سبز رنگ یا سیاه رنگ مثل السواد یکبار بلکه صحیح البدن بی عیب گردد
و دو چیز برابر باشد چهل روز یا قلیل گذشته باشد پس اگر عطش تشنگی پدید در تعلیف از
علت تشنگی سرو شاهتره و جو و کاسنی و لعوقات بارده باید کرد و پس در هنگام استعمال را ناهم
همراه ایشان بود و آن شیر را در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش
دهند و در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری القدر یکان تولیا آب لیمو
یا غوره و قدری نمک لاهوری اندازند که تیره بریده شود و بعضی گفته اند که اگر در سرکه افیمون و هلیله
سیاه و نمک شب یمانی اندازند و مسح در تیره اندازند بهاء لست پس ظرف را بر آتش رود آورده از آن
سه یکد اندازند و قدری نمک مداحته بار یکدو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر یا سر طبیب
مناسب داند اضافه نماید و در آشامیدن جوش لازم است که از چوب انجیر و اگر باشد از چوب ما
لوسا و را دور کرده شش چار پاره کرده باشد تحریک علی الاتصال نماید و در ین دوا تره
مطوی است یکی آنکه همین بر اسهال باشد دوم آنکه نور از سیر جدا شود و هر روز یک
دو دو دام سیر افزاید تا ماء الجبن به یک و نیم رطل رسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده کرده
توان کرد و دادن ماء الجبن چهل روز یا بیست و یکروز یا کم از ین مخصوص برای طبیعت
و اگر حاجت باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه نماید و پس از هفت روز یا چهار روز بعد آن که
مسهل ماء الجبن شروع کنند و سفوف لاجورد و شربت معمول حب قنطورل و سفوف
خوب گرحان که نسخ هر یک در سابق های خود گذشته است همراه ماء الجبن شروع نماید
بود و اگر اتفاق تنقیه نیفتاد پس در آشامیدن ماء الجبن شتم و نهم و دوازدهم مطبوخ
افتیمون و شربت دینار ماء الجبن مالیده صافی نموده بنوشند و بعد از آن سفوفها و حبها
که مذکور شد اگر حاجت باشد بکار برند و گاهی برای باطن بهاشیر خشت تا تخمیر استعمال کنند
سود و اگر مزاج مقتضی باشد و تحلیل ریاح منظور باشد گلقند استعمال نماید و بعضی امر جهار
اسکه ماء الجبن برای تبرید و تسکین حرارت و هیجان اخلاط حاره استعمال نموده شد هرگاه

از سر رود بعد بار دیگر جوش دهند و در آن برلس داده سه ساعت صبر کرده دیده و بعدها ماء الجبن همراه
شربت نیلوفر یا شیره مغز بادام یا امثال آن از او در سکنجبین عموما بهم آمده و فواید عظیمه مشاهده شد
و اگر کسی بنزله و عوارض دیگر مانع برین سیر از اشیاء مذکوره باشد پس از جمله ترتیب سازند
و طریق این است که جسته را از رکات سنگ رصاص سوده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش
دهند و قدری از این لکه در میان شیر انداخته نگاه دارند که شیر منجمد شود و بعد از آن از کار و قطع
قطع کنند و نمک اندازند و در صافی در تنگ کرده جای بیاویزند تا آب قدری بچکد بعد از آن صبح
خوشانیده کف گرفته صاف نموده و از سر حب القراطیم ماء الجبن بتوان ساخت جبن بگیرند صبح
حب القراطیم دو دانگ [illegible] دو رطل شیر معلق میدارند [illegible] تا شیر
منجمد شود و نگاه دارند که شیر منجمد شود و بعد انداخته بیاویزند تا آبی که بچکد
و ظرف چینی گیرند و بعد از آن نمک قدری انداخته خوشانیده کف گرفته صاف نموده بخورند
دیگر طریق درست کردن ماء الجبن به سنگدان مرغ و امثال آن در رساله علیحده مرقوم است
بدانکه ماء الجبن را بسه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روند تا دیگر بر یک شود که عرق بیاید و
بعضی معین کرده اند که صد قدم بروند و بعضی [illegible] قدم و بعد از آن دو حصه را هم بدین طور بخورند
و بدانکه بگرم سوختند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و بعد از آنکه [illegible]
ساعت بخورند و از اغذیه شوربای قلیه یا خشکه با شلیل گوشت و یا [illegible] را باید که
در آب [illegible] گندم یا [illegible] ترک کنند و بعد از آن بکار برند [illegible] و این
اثنای ماء الجبن اگر بخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و سمکیات و حلویات و حموضات
شده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب [illegible]
مریض کنند و بهترین ماء الجبن برای مالیخولیا از شیر بز است و اگر بهم نرسد از شیر گاو و یا [illegible]
شیر شتر بجهت سده و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان
معتدل در حرارت و برودت بود و متفق اند حکما که ماء الجبن از بهترین مسهلات است

بادنو واسهال سدا سدل اسود و دھلی سار سوداویه والسمات حدام و امراض الفیل ریقان
و درب بول و ضعف کلیه و حصات آن و مثانه و قروح آن و دیگر قروح خبیثه و مدبریه ل
و برای ظلمت بصر و تشقق و انصباب مواد لسوی جسم و ریاح و استسقا و حرارت کبد و سلاق
مدن و جرب و حکه و کلف مستعمل میشود و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک دران داخل
نمایند ماء العسل جهت فالج و لقوه و ضعف معده و امراض بارده مفید ص عسل یک حصه
آب باران دو حصه بجوشانند تا نیم کف بردارند چون دو حصه باقی ماند آتش فرود آرند و بکار
برند بعضی در یکدیگر عسل شش حصه آب می اندازند و چون نصف باقی می ماند بکار برند و
این رفعت اولی علیل الحرارت است و اگر خواهند که ماء العسل را قوت کنند دار صینی زنجبیل
مصطکی زعفران بیل جور بوا السان بقدر اصلاح داخل نمایند ماء الاصول کبلوده و صرع و
سایر امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و سده جگر بکشاید و تقاطع
و اوجاع مفاصل را نافع ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکده درم پوست بیخ کبر
ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم اسارون حب بلسان اذخر هر یکده
درم حبلا سلیخه هر یکده و نیم درم عود بلسان لو بیدان برار اسپید هر یک سه درم سوزسیس مشتهی
براراد و وس آب بریزد تا بکس آید سالا سدمت بی استعمال بادستعمال روغن بادام بجیر
بی روغن بادام تلخ ماء الاصول کردر امراض بلغمی و تپهای بلغمی بعد از نضج باده گفته
امد مفید ص بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سیاوشان انیسون هر یک کفی مصطکی رومی
کرفس زهریکده درم در یکمن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده هر بامداد و شب
گرم کرده ده درم گلقند آمیخته و دران حل ساخته مالیده بخورند ماء الاصول بجهت
مواد شمیه علیظه بکار آید ص بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هر یکده درم انیسون
تخم کرفس هر یکده و ده درم حاشا افسنتین تکاعی باد آورد هر یک پنج درم بلوط نصف سه درم
در آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده هر صبح سی درم از آن با ده درم گلقند

ماشاءالله و اگر سه درم مصطگی سوده دریں ماء الاصول داخل نماید در افعال اقوی خواهد بود
ماء الاصول نافع برای ضیق النفس مجرب صوب که عادت از اخلاط غلیظه و بلغم لزج
بود صفت آن پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی اصل السوس خراشیده نیکو پوست بیخ سوسن
آسمان گون پرسیاوشان مغسول اصل الکرفس از هر یک و مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان
از هر یک سه مثقال مصطگی سنبل الطیب سازج هندی اسارون از هر یک یک مثقال دو تخم کرم
زرد و خشک شده سیسالیوس ایرسا مرزنجوش از هر یک یک بار و دو مثقال در چهار رطل آب باران بجوشانند
وقتی که یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده سه روز مداومت
ناشتا بخورند **ماء الاصول** دیگر که سده جگر و سپرز را بگشاید و سوء القنیه جگر و سپرز را نافع بود
صفت پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک هفت درم بیخ اذخر قصب الذریره از هر یک پنج درم
سنبل مصطگی از هر یک یک درم و نیم قوه لک مغسول عود بلسان از هر یک دو درم غافث افسنتین
گل سرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر از هر یک سه درم انجیر زرد مویز منقی بیست درم در سه
رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن
بادام شیرین بنوشند **ماء الاصول** که سده جگر و وجع معده و عسر البول را مفید است و همراه دوا
و مدر ادرار استعمال میکنید صفت پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پرسیاوشان
سنبل الطیب پرسیاوشان مصطگی مویز منقی بیخ اذخر تخم بادیان تخم کرفس انیسون از هر یک
بقدر حاجت گرفته جوشانیده بکار برند **ماء الاصول** جهت استسقاء طبلی منقول از قرابادین
القرابادین صفت مصطگی سنبل الطیب تسه دارچینی عود البلسان فقاح الاذخر از هر یک دو درم انیسون
تخم بادیان ریزه کرمانی رومی حب الغار بزرالشبت فارسی از هر یک چهار درم گل سرخ پوست بیخ
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هر یک هشت درم بادیان آلمیلی هشت درم اذخر ساح اذخر
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم جانیچه سیم است سه بیدمشک ده ورشته اندازند و مدتی
در آب سرد نگاه دارند تا مالیده از غلیان گرد و ملس بر بیدمشک صد درم یا دو درم معجون ......

ماء الاصول کم استعمال نماید و جدا بیمار را وزن کنند و سرش معاد به بهبد و باده روز همین قسم
عمل آید ماء الاصول جهت ورم سپرز سعد سنبل الطیب مصطگی اسارون بسبله
فاقله کبار هر یک یک مثقال عود بلسان سلیخه هر یک نیم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دو
هر یک سه درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم سویه مسلی بست
درم همه را در سه رطل آب بپزند تا رطل و نیم آید بپرورند از آن چهار اوقیه با نیم مثقال ایارج فیقرا
مطبوخ جهت مولع ملعی سعد مصطگی سنبل الطیب هر یکی دو درم برشاوشان تخم خطمی یک
چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه فطوریون ماریک هر یک سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه حاجشک سنبت هر یکی ده درم سویه مقی بیست درم انجیر سپید ده عدد با چهار
رطل آب بپزند تا رطل بماند آید پس چهار اوقیه با یک مثقال ایارج محمر روغن بید انجیر و عسل بدهند
ماء الاصول که در قلع کردن لقرس و وجع الورک عدیل ندارد حص پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه هر یکی ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل فطوریون دقیق بسفایج هندی اسطوخودوس
انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا نصف
رسد صاف سازند شربت دو درم مع یک مثقال روغن بید انجیر بنوشند و اگر علت قوی باشد
دردی بود چنین که صاحبش اشرف بر زمان کرده باشد عوض بید انجیر روغن کلکلانج کنند
از عمت ملعی سم الدس ماء الاصول که در تپهای بلغمی بکار آید حص انیسون کرفس هر یکی ده
درم فطوریون دقیق سه درم حافت افسنتین شکاعی بادآورد هر یک سه درم بیخ کبر
بیخ رازیانه بیخ کبر هر یکی ده درم زردوس آب بپزند تا نصف آید بر صبح سه درم
بهمن درم گلقند بخورند و اگر سه درم مصطگی در بن ماء الاصول اضافه نمایند نافع خواهد بود
ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی حصوصا داء الفیل و لیح سوداوی سردی نماید حص پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکی ده درم بیخ اذخر پنج درم رازیانه انیسون تخم کرفس نانخواه
سورنجان فطوریون دقیق عاقرقرحا بسفایج هندی زنجبیل هیکوده از هر یکی سه درم مصطگی رزاوند

مدحرج بکوبند هریک چهار درم قردمانا تخم سداب شطرج هندی هریک پنجدرم حب بیسته
یکدرم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح مادرم
اسارا با مادرم روغن بادام تلخ بکرم بیاشامند مطبوخ بادیان اگر کبد
واختلاط بلغمی در وقع باید قولنج واستسقای لحمی وطحالی را نافع آید حب باحواد ریوند کرمانی کافر
سعد کوفی با ستوس از هریک کسی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر صبح
عشره درم با سه درم روغن بیاشامند راتنج یکدرم بادرم نمک سایند و سکنجبین
همراه مطبوخ مذکور آمیخته بنوشانند آب گرم و عسل افزوده بنوشند مطبوخ حرارت درم جگر و سعال
حس گکتوت مرگاسی کرست الثعلب کاکنج لسان الحمل را بهم ملایم نموده
ولیک قدح نشستی گرده بنوشند مطبوخ نافع رطوبت النفس سعال ارباب
مرطوب صاحب حبت دار سپستان سی دانه تین اسود سه درم بیخ حرفه سیدرم
تخم خطمی تخم خباری از هریک سه درم اصل السوس پنجدرم فطوریون وقیق وحلیله
بیخ کرجاتا ودمع حسلی شیخ از سی رکاسعت از هریک چهار درم پوست بیخ بادیان پوست کبر
از هریک پنجدرم رواسی یابس چهار درم بیخ سوسن آسمان جونی فراسیون زراوند
از هریک سه درم سنگی سنبل الطیب از هریکدو درم در سه رطل آب بجوشانند وچون که
یک و نیم رطل بماند صاف نماید و هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون و یکدرم
سمورمد و اگر قوی خواهند تریاق اربعه یکدرم حل نموده بنوشند مقی کرفی الزاعت آرد و سعال
حس شت ... ده درم در یک رطل آب جوشانند تا به نصف رسد و خیار التفی یکدرم با قدری
نمک سایند و عسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و اشد حاجت آب گرم و عسل افزوده
بنوشند مقی کرفی الزاعت آرد و دوار کرلسا سحر و معده با شدو دفع نماید حس قیسر از
قسمان شت در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند پس صاف کنند وقت زیری نمک
اندکی عسل در آن سایند مدور رهم کنند و بنوشند مقی کرمحرور بدان قی کنند حس برگ حیار

کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند منقی صفرا ص ماء الشعیر ده درم طبیخ آب سپستان
ست درم آبی که اصل خیار وزان بخته باشد و سکنجبین سه یک ده درم منقی بلغم ص حزول سپید
یک درم بوره سه درم کندش ملح هندی هر یک نیم درم حل کرده بخته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ
شبت و حلبه در سکنجبین عسلی بنوشند منقی سودا ص ترب متقطع کنند و نمک هندی سه درم
ست حرف حلبه را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند منقی صفرا و
بلغم ص سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند
منقی که رطوبت معده و مره سودا و صفرا دفع کند ص تخم ترب تخم شبت تخم خربوزه اصل
السوس ع خربوزه هر یک سه مثقال بپزند و آب او با شکر و سکنجبین بنوشند منقی که سواد محاله
برآرد ص وقلب ناخم او و تخم ترب هر یک سه درم شبت لوسا سبح برگ چغندر هر یک ده درم
تخم خربوزه مقشر یا پرده درم سورنجان سپید مرسوس کنگر هر یک یک مثقال نمک هندی
دو درم حلبه را در چهار رطل آب بپزند تا که رطل بماند صاف کنند و نمک را بکوبند و سکنجبین
حل درم اضافه کرده تا آب بیکدم بنوشند منقی معمول را ص آب برگ ترب آب شبت
نمک هر را محلولا ساخته بنوشند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن ص چوب آس
بیخ کبر کاکنج جوز السرو گل سرخ برادهٔ دندان فلفل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه آمیخته
کنند مضمضه جهت اکله لثه ولیس ص قرطاطیت مازو پوست انار گلنار کبابه جوز السرو
ورق سرو و آب سماق بخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه را کوفته بخته باشند بر
العب مضمضه که جهت منع حول دندان و نقص و خوش و در رخاییدن گوشت
برای قلاع محرب ص شکر جام یک یکمثقال بوره ده مثقال کوتاى معمول سی و
ست مثقال ساییده با سار ادرار در سرکه معاد و بمثقال آمیخته در شیشه نگاه دارند جهت قطع
دفع تعفن و رویانیدن گوشت این سرکه بمالید و برای قلاع و خوشتنی
سرکه آب کسیر کنند مضمضه جهت درد دندان که سبب حرارت شدید باشد و قلاع

مفرط الحرارت بر لب میکند و آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز
اسپغول آب برگ حنا قدری مستعمل آید مضمضه کرد قلاع حار و در قلاع بارد اصلح
است و اخیر برگ اکلیل الملک برگ آن در آب جوشانیده صاف کرده قدری از عرق
و عسل در وی حل کرده مضمضه باید مضمضه جهت تحلیل بقیه مواد که از ماده اهم بود
و بعد از مسهل کامل نفع بیں می نماید و عود خام مصطگی قرنفل بسباسه جوز بوا سک دو درم هر
را نیکو نرم کرده کسان (؟) بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هر یک بر طل در ظرف تنگ سر
بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف و سرد کرده صبح و شام مضمضه کنند مضمضه
کردن آن دوق و فساد آنرا که از برودت بود بعد از نفع (؟) سفیده (؟) بابونه نانخواه و حب الغار (؟)
و بیخ در آب بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر حرارت بود ریاس گل سرخ سماق
بجوشانند و در بیخ وی سکنجبین یا رب حصرم یا رب آبیه (؟) مضمضه باید مضمضه معمول قدوة الحسن (؟)
الکمل لبذفعین (؟) الی ماحد برای استحکام اسنان و جمع آن و گلنار کزمازج اقاقیا جفت
بلوط موصل چھالیہ گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی
از هر یک چهار ماشه در سه پاو آب جوشانیده صاف نموده مضمضه باید مضمضه جهت
قلاع ردی و سماق برود هر یک یکتوله اقاقیا باروهر یک نیم توله جوشانیده مضمضه
باید مضمضه برای لثه دامیه و سماق صندل الطیب از هر یک سه درم ملح برود (؟)
از هر یک یکمثقال برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه باید مضمضه نافع برای درد
دندان که از برودت و رطوبت خصوصاً از انصباب ماده برای ریاح بود و عاقرقرحا
زرالشیخ (؟) هر یک سه ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش مغز ماشه جوشانیده مکرر مضمضه
باید مضمضه برای وجع اسنان که هیچ دوا نشود و پوست درخت سرس چهار توله
برگ جھیلی دو توله پای (؟) برگ سه ماشه جوشانیده مضمضه باید مضمضه برود دندان را
که از سرد باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است و عنب الثعلب کوکنار اسا

بوده هر یک یک تولہ و شش ماشه در آب بجوشانند که قوت ادویه در آب در آید صاف نموده مضمضه نماید
مضمضه نافع برای استرخای لسان صفت خردل کبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق شوره
سعتر بلخ مساوی کوفته جوشانیده مضمضه کند مضمضه برای ورم لسان دم صفت
حلبه برگ کاسنی برگ مورد بالنگو اصل السوس از هر یک سه درم تخم دجاج و لطاار هر یک ده درم
لب خیار شنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند و چندانکه نصف ماند بیگرم مضمضه نماید
مضمضه برای قروح آکله منقول از خط والد شریف صفت گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر
پوست انار شیرین پوست هلیله زرد عفص هلیله کابلی هلیله گل لسان الثور ورق بلوط
گاورسان سماق پوست مساوی در یک نیم رطل آب بجوشانند هر گاه یک ثلث ماند صاف
نموده مرجان سفید نشاسته یک درم کوفته بیخته اضافه نموده مضمضه نماید مضمضه برای دفع درد دندان
صفت چهار لیکه دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جو کوب نموده در نیم آثار آب بجوشانند تا که نصف
ماند صاف نموده نیمگرم مضمضه نماید مضمضه مجرب جهت درد دندان حار صفت کتیرا خشک
مازو سیر پوست خشخاش گلنار عنب الثعلب بزر البنج حب الآس از هر یک دو درم افیون یک ماشه
کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوای افیون و گلاب و کافور نیم کوفته در دو رطل
آب بجوشانند هر گاه که ربع ماند صاف نموده افیون کافور در آن حل کرده و گلاب بدان آمیخته حل سازند
و سرد کرده مضمضه نماید مطبوخ افتیمون برای مالیخولیا که حادث از احتراق صفرا شده
باشد صفت پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی چهار درم سنا مکی نیم کوفته
سه درم افتیمون شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم اول سنا و
پوست هلیله ها را در شش رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم برسد پس آن را اسطوخودوس و گل
بنفشه اضافه نمایند تا یک رطل آید بعد از آن افتیمون را در صره بسته در آن اندازند و نیم
جوش دیگر دهند و فرود آرند و صره را خوب بمالند تا تیره و قوتش بر آید پس صاف کنند و حصه
دو ورکس مطبوخ را صاف نموده پس خیار شنبر دو تولہ درم صبر سقوطری یک درم نمک

نیم درم حراق سیاه ربع درم کوفته بیخته بگلاب شکر سرشته قبل از مطبوخ بسه ساعت فرو
برند و بعد از آن مطبوخ را بیاشامند مطبوخ تالیف محمد ذکریا نافع از برای اقسام مالیخولیا
حب هلیله سیاه بسفایج مستقی مویز منقی پنجدرم سنامکی پنجدرم تربد سفید تراشیده شش درم چهار درم
اسطوخودوس سوس طالعی دانه بیرون کرده هر یکی ده درم مصطگی را در سه رطل آب بجوشانند
تا بنصف برسد افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند و دو جوش دیگر
داده فرود آرند و سرد کرده کیسه را بمالند تا شیره و قوت افتیمون در مطبوخ برآید پس صاف نموده
سه ساعت قبل از مطبوخ اول ذکر شده فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ بیاشامند مطبوخ
نافع برای وسواس و تفزع در لوم منقول از تابیسی حب هلیله کابلی اسطوخودوس از
هر یکی ده درم تربد سائیکی از هر یک چهار درم مستقی دانه بیرون کرده سیاه عاد کوفته بیخته در بخن
آب بجوشانند وقتیکه یک رطل بماند انداخته شود در آن خریطه افتیمون و یکساعت بگذارند و از
آتش فرود آورده صاف نمایند و گرم شود غاریقون درم صبر درم ملح هندی نیم درم
حراق سوده و دانق کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حب سازند و بخورند این حب قبل مطبوخ بعد ساعت
بعد از آن مطبوخ بیاشامند مطبوخ که اخراج خلط نماید هر گاه بمعده رسد مانند حس ستیج
قیصوم افسنتین شونیز فسطیطلح برنگ کابلی مقشر کیل دار و هر یکی دو درم در سرکه بجوشانند
تا آب برید و صاف نموده بخورند مطبوخ حلبه بر لو و حیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد
بکار آید حب حلبه شسته سویز مستقی از هر یک پنج استار در یک رطل آب باران بجوشانند و
صاف نموده بقدر جلد ترنگبین مطبوخ جهت سرفه که از ماده آن باد غلیظه لزجه حسر
باشد حب زراوند مدحرج مصطگی اسقیل هر یک دو درم تخم لعاب ادخر و فامی جنک
هر یک سه درم زرشک و سان اصل السوس مقشر تخم خطمی حباری شلو رلول غلیظ هر
چهار درم زبیب طائفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه
سپستان سی دانه همه را در چهار رطل آب تا آب سوم بجوشانند تا رطلی آید صاف نموده

بر بدن چهار درم با روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند سه روز یا بیشتر و هرگاه ماده بلغم یا رطوبتهای
سهل القوام اخراج کنند مطبوخ زوفا معمول از قرابادین کوثر الی بلغم سکسند بسعال صعب
و وجع صدر و ضیق خفقان و سوابق امراض حاره است صفت تخم مرو تخم خیارین مقشر تخم خرفه
مقشر هریک پنجدرم پرسیاوشان هشتدرم اصل السوس مکوک مقشر خطمی پوست
بیخ بادیان تخم خیارین زوفای یابس از هریک سه درم گل بنفشه دو درم عناب بیست عدد
سپستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند هرگاه یا بزده استار
باقی ماند صاف نموده سه درم یا پانزده درم جلاب با خود ترنجبین بخورند مطبوخ تنقل لاس
ماسوره نافع است با امراض صدر و ضیق که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و سعال
در لودات الریه نافع بیرون آید رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احشا پاک می نماید
صفت انجیر زرد خشک سیب سقی از نیم وجه از هریک بادیان انیسون از هریک ربع
حقه در آب شیرین بجوشانند وقتی که ثلث بماند صاف نموده نصف رطل گرفته و اندکی روغن بادام
شیرین انداخته بیکدرم بنوشند مطبوخ افتیمون معده کمازریوس هریک سه درم پوست بلیله
زرد هفتدرم افتیمون ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته
اول یکدرم از حب ایارج خورده بعد دو ساعت بنوشند مطبوخ اکلیل الملک که در ورم صلب
معده اگر کند بس منفعت در پس استعمال آن از رازیانه و آب کرفس تازه هریکده و اوقیه با دو درم بادام
بکار آید صفت اکلیل الملک بیخ رازیانه هریکده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع
ماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ
که در ورم صلب معده نافع است صفت فقاح اذخر مصطکی تخم کرفس هریکده درم انیسون
سه درم پرسیاوشان پنجدرم رازیانه در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهار درم
با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ معده را قوت دهد و گرمی
بازدارد صفت مصطکی نعناع هریک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا نیمه آید پس صاف کنند

وعود و سنگ هریک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ مسهل و مجرب بجهت
سنگ یهودی سوخته سنگ ماهی دهیان تربالاسوخته هریک پنجدرم در یک نیم پاو آب
جوشانیده صاف نموده عسل یکان تولہ اضافه کرده بخورند و در ایجا گرم اندکی گرم نمایند و از وصف الیس
وصغیر الس رل میع ادویه تکابشد و را قویا سیر اید مطبوخ برای حبس الماء و مسقول اربا
عم مرحوم حص لوست بیخ کبر کاسنی لوست بیخ کرفس تخم بادیان ایسون تخم معکت ار
هریک سه درم اسولوقند ریول مانت گلاب ستته برسیاوشان گلگل طرک اصل جب
ملسان ار هریک دو درم زبیب منقی ده درم سنبل الطیب مستگی ایسون بیخ ادخر
در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه دو صد دام باقی ماند مالیده صاف نموده چهلدرم ترنجبین
دران حل کرده باز صاف نموده چهلدرم ازان گرفته بکیتمال روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند مطبوخ کوورم طحی سپرز را نافعست و سبب دی اول
کدری سیاهی ریدار حلامات اوست حب هلیله سیاه هلیله زرد هریک پنجدرم تاه تر
پنجدرم کبر بیخ لوست بیخ کبر هریک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو
بمرسدی لقدر حاجت بپزد پس بگیرند بعد الاستعمال دحار لقول یکدرم و حب سندره
وقت سحر بخورند و بالانی وی سه یک طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ کرسده
جگر و سپرز و یرقان را نافعست حب حاجت نشنبس سنبل اسارون مستگی برسیاوشان
قوه و راوند عیدان ملسان هریک یکدرم ادویه را کوفته مطبوخ نمایند و اولی آنکه زلوندرا
سرداره نماید مطبوخ جهت بردحگر و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر
ومعده را قوت دهد حب عوده مستگی هریک یکمثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ کرفس و حراایسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هریک سه درم مویز منقی همه را یکوب
کرده چهارصد درم آب شیرین بپزند تا چهارم حصه ماند صاف کنند شربت بیجا درم باد
درم شکر سفید دو درم روغن بادام این مطبوخ را جهت حصات و بهند حجر الیهود یکدرم

مطبوخ که شده متغیر جگر بگشاید صفت ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم
بلیله ده درم مویز منقی چهار درم انجیر بیست عدد سداب یکدسته علی الرسم بپزند شربت چهار اوقیه
با روغن بادام مطبوخ در علاج ورم کبد بکار آید صفت ریوند چینی نیم مثقال تخم کشوث انیسون
تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم اسارون سنبل هر یک سه درم هلیله سیاه
هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند صاف کنند و بیست درم جلاب
یا سی درم ترنجبین دران داخل نموده بنوشند مطبوخ که درد را زائل کند و اوجاع مفاصل قوی الاثر
است صفت سورنجان بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره تربد چهار درم بوزه تخم کرفس انیسون
پوست حنظل هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نمایند مطبوخ
جاذب درد از اولیت و همه بوئیدها سود دارد صفت تخم سیل ماهی زهره هر یک سه مثقال
بوزیدان زوفا شطرج سورنجان بیخ اذخر هر یک ده درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم همه را بپزند چنانچه رسم است شربت چهار اوقیه
با دو مثقال روغن بید انجیر مطبوخ اوجاع مفاصل را نافع است صفت سورنجان زراوند
پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون باریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سنا هفت درم جوشانده
صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند مطبوخ
قوی الاثر است برای استیصال ماده وجع ورک عرق النساء مجرب انیسون هر یکدو
درم زنجبیل ده درم بیخ اذخر هر یک سه درم بوزه شیطرج سورنجان بوزیدان ازهر یک سه درم
بیخ کرفس رازیانه هر یک هفت درم حلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند
تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل هر روز بنوشند در اول شروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند
مطبوخ که باعث تنقیه بلغمی و ریحی صفت بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک تا تیره
هر یک ده درم بادآورد تکاعی غافث هر یک شش درم افتیمون هفت درم مویز منقی

هلیله کابلی جسته سرون کرده ده درم جمله را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند در وی چهار اوقیه
از این مطبوخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ جهت لیانای شطر الغب
حب مصطکی هر یک سه درم اصل السوس شش درم بیخ کرفس دو درم شکاعی مامیثا
هر یک سه درم کتیرا سه درم گل سرخ چهار درم زرشک بیست درم در سه رطل آب بپزند تا
آید صاف نموده هر روز نیم رطل بیاشامند مطبوخ که اسهال بلغم مختلف کند صاف نماید حب مصطکی
یکدرم سنبل الطیب انیسون هر یکدو درم گل سرخ کتیرا حسک افسنتین هر یک شش درم تخم کشوث
بادآورد بیخ اذخر هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یکدو درم هلیله زرد بیار ده درم مویز
منقی سی درم در شش رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از آن
با گلقند عسلی سه تولہ با سکنجبین نوشند مطبوخ که در ربع صفراوی جهت قی کردن بکار آید حب
ساذج انیسون هر یک چهار درم سر تخم خربوزه شکوفه تخم ترب هر یک شش درم هلیله کابلی
سه هر یک هفت درم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم با گلقند یا سکنجبین بسیار بخورند مطبوخ
در ربع بلغمی استفراغ قوی کند حب اسطوخودوس شکوفه برگ بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک
چهار درم آلو سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله در دو من آب بپزند تا نیم من آب
بماند صاف کنند و صد درم از آن یکدانگ حرق سیاه و نیم درم ملح نفطی و عسل ...
خار لعول بنوشند مطبوخ نافع برای تب بلغمی و درد کمر و درد معده و عسر البول حب ...
بادیان بیخ اذخر سیاه دانه انیسون مصطکی مساوی گرفته بکار برند مطبوخ برای
تبهای کهنه و تب لرزه و مرض ... حب ... صندل سرخ ... گلوی هر یک یکدام گرفته جوشیده
نماید و یک حصه در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره بماند صاف نموده بخورند
و اگر عسل مانند طبیب موافق حدس خود کم کند مطبوخ جهت ربع از مجربات است
حب کوکنار بعد تحمل مزاج ماده وار عسل کو سید جوشانیده بنوشانند مطبوخ جهت ربع
با عفت حب پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب

هر یک عیب عدد لوسپستان پنج زرد یا بہ دو درم شاہترہ پنج درم سر حیا بحیہ رسم است د
صاف کنند پس طلوس چہار شعر معول ورد ہر یک یار دہ درم سا مریدو صاف کردہ
بنوشند مطبوخ برگ مور و ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند وجامہ را تر کردہ مدا
بپوشند مطبوخ بحکمت جہاص ص پوست بیم یکدرم تومڑی یک عدد ہر دو را کوفتہ در چہار آثار
آب بجوشانند تا بنصف ماند بعد ازاں دست را بر بخار آں دارند وپیدرم کامل ہم داخل کردہ
اند مطبوخ جہت جذام وجدر و استعمال آں ص نوہ پوست کر سوتنہ گلوی وج سونٹہ
زرد چوب سر دو کتائی سنبل کوٹھہ با ونگ تسطح موسہری دیودار ادر جوشیر بن بھکش
راس ماں مادہ شاہ ریعر کر یح چوب کیر ترپھلہ چرائتہ پوست نکایں بحہ سار معر الناس
و رنگ ہای صندل سفید چہال ریہ برگ آروسہ ہت پاپڑا اسا ہہ اتیس پنج اند ایں از
ہر یک یکدرم در سہ یا دآب بجوشانند تا چہار دام باقی ماند صاف کردہ بنوشانند واگر مطبوخ
ملسہ سفوف کردہ بمقدار یکدام بخورند مقبول از جرگ مطبوخ کہ بارہا در تجربہ آمدہ آتشک اگر
کہنہ و فساد خون را باصلاح آرد خصوصاً ہرگاہ بعد از تنقیہ استعمال کردہ شود ص پوست
درخت بیب پوست درخت کیچال بیخ حنظل بہلی سول کٹائی خورد بارگ وبیخ وپوست
مدکہ ہر یک نیم پاو در سہ آثار آب بجوشانند ہرگاہ چہار حصہ ماند صاف کردہ در شیشہ نگاہ دارند
وہفت حصہ کنند ہر روز بخورند واگر حاجت باقی ماند بار مرتبہ دوم مرتب کنند مطبوخ
دیگر برای تصفیہ خون وامساک مجربات است ص موتہ سہ ماشہ بلیلہ بلیلہ آملہ از ہر یک
چہار ماشہ گلو چار ماشہ کنگی باسرگٹ و چوب وج سونٹہ کوتہ اندر جو بھکڑا از ہر یکیدو ماشہ سہر دو کتائی
ہمار ماشہ بحی سار دو ماشہ ماحی چرائتہ پوست نکایں صندل سفید از ہر یک سہ ماشہ
ادویہ ادنیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ شش یا ہفت دام ماند یک تولہ عسل و یکتولہ نبات
داخل کردہ بخورند ایں چہار مطبوخ از بیاض ہم مرحوم نقل شدند مطبخا نیم وحطا مہملہ
املہ والاب لوقیست کہ جہت سرعہ بی الفت باعث کص تخمیں معر و دام لتاستہ

سداب مویز منقی رب السوس دستور لعوق سازند ملطفا برای سعال که از حرارت و یبوست
بود صمغ تخم خیارین مقشر یک درم مغز بادام شیرین مقشر سه درم تخم خطمی تخم خیاری از هر یک
چهار درم رب السوس ماء الشعیر یک سه درم ربع صمغ عربی کثیرا النشاسته شکر مقشر از
هر یک چهار درم کوفته بیخته نگاه دارند پس اصل السوس سپستان منقی گرفته کوفته نیم جوش سازند تا
حلیبا شود بعد از آن صاف نموده عسل اضافه کرده باتش ملایم بپزند تا منعقد شود پس ادویه مذکوره
اضافه نمایند با صمغ که از نخاله سپید یا آرد باقلا و ماء السبوس و روغن بادام شیرین مرتب کرده با سپستان
بخورند و اگر گرمی و مزاج غالب بود همراه ماء الشعیر استعمال کنند مرق از تالیف راقم که مسکن
ریاح و تقویت معده نماید حص سنگ یکدرم کندر نیم درم حب الغار نیم مثقال مشک انگی و اند
نیمدرم جمله حب کنند و بعد از آب لعاب حسوب شرطبع سازند و در شیر احراس نگاه دارند و اندک
اندک بیامیزند مرق که طبع را نرم کند تو طبع را النعد حص حروس سیر اندوانند که مانند شود
لس ریح کنند و معالج جوش ساخته بوشند و اگر سپستان حیا مثقال یا ربک ساخته در آن تا مد
طبع میدارند یار طبع سازند اسهال خلط سودا نماید و تجس اگر تخم معصفر کوفته در آماء هم
بیرایند در اسهال اقوی خواهد بود مرق که صاحب تسبیح را دیگر در ربع کند ص نگیرند
مرغ سیاه و لور احمق کشته بیمیل با اندک آب در قدری بخری (دیگ) بوتیده تمام شب بآتش
ملایم بجوشانند و در اثر عرص مدت مهرا استاده بپه آب میسوزد از حین آب مسح دهند
ملح اسهال احلاط نماید و رطوبت اعدل دور گرداند و ملقوه و در مفاصل ۱ نجاح طحال
واستر جای عسا ماانع آید و لسر را ملاد و تسوای سر کند ص قرص خوف سقمونیا ماحول
ساذج هندی اسعول تخم را را رفظ اسالیول ایجدان اسارون روناتم کرص ارمسل
هر یک چهار درم طلسل ده دارد ده درم ملح اندرانی تش اوصه کوفته بیخته در ظرفی نگاه دارند
و بکار برند ملح که اسهال صفراوی بار دار دص نمک اندرانی ساده ده ریال نمار و در
ریاں کردن حب دو دفعه سرکه سد مرد یا شد پس کوفته آماده دار ریاں سوم حصه ر رنگ

چهار حصه نمک کشمیر خشک بریان کرده سماق پاک کرده هر یک هشتم حصه همه را کوفته بیامیزند
مطبوخ نافع برای ریزش از مواد غلیظه لزجه بلغمیه و سوداویه در مصر به مجرب است گاوزبان
کلال حده ایرسا اصل السوس و دوای خشک از هر یک ده مثقال انجیر زرد خشک ده عدد
همه را بجوشانند و هر روز خورده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر شود مطبوخ نافع اسهال
صفراوی منقول از قلانسی حب بگیرند شیر گاو دو رطل مخلوط کنند بدان سه درم حب الآس
و ربع رطل دوغ ترش بپزند تا قریب سدس بماند نصف ... و ربع رطل دوغ ترش ورده
لاه گرم ورده عدد ورق ترنج تازه و پوست کنار بدان ناقص شود و صاف کنند و شکر
اکبر بر دو سیر ظل صاف کرده بادام انگلی سک سیاه درم گل ارمنی سه درم کباب بنامند مسوح کرد تقویت
انس بهایت مؤثر است حب بیار عسل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه و ربیت و تست
سال ربت ورآب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته شود و روغن بماند پس صاف
کرده بهره گمتک تخم انجره عاقرقرحا جوز سوخ از هر یک یکمثال عنبر اشهب نیم مثقال
اضافه نموده بکرید رقیست عامه و اثنین صفا و کنند و اگر مومیای ورقت رومی و زیره مرغ
و بامدآن اضافه کنند باعث زیادتی قوت آن میشود و چون سوزیان دو مریکی آن مخلوط
کنند نهایت مقوی باشد و از مجربات است مسوح که نهایت مفید است و از عربات است
حب وسط ملح لوزیدان راس از هر یک یکمثقال گل نرگس دو مثقال جوشانیده صاف نموده
روغن زیتون واصل کرده بار بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بیه تیس یکدرم زفت
رومی مومیائی حلتیت از هر یک نیم دانگ زان حل کرده تنها بمالند مسوح که قوت را
برگ گردانید حب بهره گرگ دو دانگ مسک ترکی نیم درم روغن نرگس مخلوط کرده
بمالند مرلی زنجبیل گرم و خشک است لول بر آمد و باه زیاده کند و تنهای بلغمی را سود
دهد حب کمیل بی زلتیه را ز بر و یک کنند و بیست روز هر روز آب بران ریزند و بعد
از آن بدر آرند و بشویند و به آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربی لوست سیر ولیتم

جهت تقویت معده و جگر و دماغ و امراض مزمنه بغایت نافعست صفت پوست بیرون
پسته سبز گیرند و بدستور مربی انبه سازند مربی پوست ترنج دل و معده را قوت دهد و
فرح آورد صفت پوست ترنج را در دیگ ریخته کنند و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس
آورده بیفشارند عسل صاف بر سر آن کنند و آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند
همین دستور است و دیگر مربیات متعدده در باب در علاج الامراض مذکور است مرهم
گویند اختراع بقراط است و تشریح نموده است که قوت مرهم مدتها باقی می ماند و اکثر مجرب
بسیار داشته باشند قوت آن تا بیست سال بماند و بعضی اعتقاد آنست که هر چه
روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط میگردد و آنچه در شموم ترتیب یابد قوتش تا یک سال
می ماند و شرط آنست که ادویه جزو و روغن پنج جزو و موم نصف روغن بیاشند لیکن
این شرط در اکثر نسخهای قدیمه هم یافته نشود پس معلوم شد که این شرط علی سبیل
اولویت است نه علی سبیل الوجوب مرهم مخصوص جراحات است و صفا داشتم از ریم و
جهت سرودن روغن زیتون و در غیر آن روغن زیتون نارس که زیت الانفاق است
و در ناسور یاسمن روغن کنجد کنند و موم را اول با روغن و شموم بگدازند دار بر آتش
بر آورده و ادویه را در وصل کنند پس دو به مسحوقه را مخلوط سازند و طریق حل
صبر و مصطکی و علک البطم و سوسیانی و سکبینج و امثال آن چنان است که طرفی را در آب
کنند و بر آتش گدازند تا آب بجوشاید و در طرفی کوچک از روغن مخصوص بر نموده در میان
آب ظرف اول بسپایه بگذارند تا روغن آب شود پس صبر و امثال آن را در روغن
بریزند تا حل شود بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند مرهم که در دریش گوشت بعد از
حسد و تنقیه بکار آید صفت مار و لسمه جزو جمیع البطم برست هر یک یکجزو قیروطی از تخم
کتان درست کرده بر سر آتش باشد که این ادویه سابیده مرهم موجود بیست نگار
مرهم گوشت سیلان مدد و تسکین وجع مقتول از تنائی صفت انزروت از هر یک یکدرم

دو درم موم سفید روغن کنجد ده درم مرہم ساختہ بکار برند حطائی فتیلہ کردہ در گوش نہند مرہم حلل
جہت جراحت اندرون گوش صبر کہ نیم درم عسل ہشت درم با ہم بجوشانند تا بقوام آید پس
دو درم زنگار سودہ بر آن افشانند و مرہم سازند و فتیلہ کردہ در گوش نہند مرہم مجرب مخترع
حکیم علی در قروح ثلثہ اندمال کردنی باشد صبر گل سفتہ مثقال در آب طبخ نمایند و بعد از آن
مالیدن بیک کہ آب لعاب کردہ پس صاف نمایند و یک مثقال ہمدانہ و یک مثقال عنزروت و
دو مثقال موم سفید مروح ساختہ مثل مرہم سازند مرہمی گوشت بر رویاند و جراحت خشک کند
و حرارت نشاند صبر سفیداب ارزیر موم سفید از ہر یک دو درم روغن گل دو درم بطریق
معروف مرہم سازند مرہمی از اساس عم مرحوم صبر موم سفید یک مثقال را در روغن گل
مثقال گداختہ سفیداب مردارسنگ از ہر یک سہ درم کوفتہ مخلوط ساختہ مرہم سازند و اگر
حاجت تشدید باشد سپیدہ تخم مرغ بعد فرود آوردن از آتش و سرد شدن و قدر دو ماشہ کافور
مراسد و در این وقت باشد بیشو کرم سفیداب کافوری مرہم منقول از اساس عم مغفور
جہت قروح مجرب صبر سفیداب و زعفران بنہ ناکیان روغن بدستور
مرہم سازند مرہم برای خشک ریشہ و سفال صبر اکلیل الملک
گل سرخ و ہر یک یک تولہ نرم کوفتہ در آب بجوشانند پس صاف نمودہ در
روغن بادام شیرہ تلخ گاو ہر کدام سہ درم زردہ تخم مرغ یک عدد
اضافہ نمایند وقت فرود آوردن یک درم و نیم مردارسنگ ساییدہ داخل نمایند
مرہم جہت شقاق و خشک لب صبر حلی مرغ روغن گل گداختہ سفیداب
ساییدہ یا دو درم کوفتہ بہم آمیختہ بر لب گذارند و موضع شقاق از ہوا نگاہدارند مرہم
جہت لواسیر شقیقت بکار آید صبر حب الحدید مردارسنگ سفیداب زعفران شب
از اسب با روغن مرہم سازند مرہم نافع با وجاع عصبہ و طحال و معدہ و صلابت کہ حارض
سودای باز حرارت صبر زعفران دو درم فرفیل فلفل قسط سلیخہ عاقرقرحا اشق

سنتا مرکی میته سا الم رراو مدمرح ررادىدطويل سعدا اكليل الملك لادن فرلعل سرکب
چهار درم هم ابرسار وعن ملساں سرطبيه گاو صمع درخت ادام طع ہریک ہیمدرم موم روعن کرار
باردس ساحته باشد لستر سعدو نکار برند و اقسام جلالات سرطرف سازد مرہم سرای سال
سعد دورم گرم حس موم سفید سادرجی ىدستور مرہم سارىد مرہم کرسعاں مقعد ودرم گرم را
سفید لود حس موم سفید دو نیم درم روعن ده درم مرداسنگ لتاسته ارہریکد دودرم او ی
درم کافور نیمدرم ہیمہ را نرم سوده در روعن اکرم ساحته موم در وگداخته بعدار آں ادویه سوده
آمیحته باسفیده بحم مرح سارىد مرہم ہرگاه تشقاق مقعد ورم باشد بکار آید حس موم روعن
گل پیہ بط مرسان گاو و گوبان هر یک بقدر متقل دا المعات بحم کتاں حل سارىد و با ی گداخته
مخلوط نماید مرہم برای تشقاق مقعد حس ادل قیروطی روعن گل مرح ساق معروقدری
متقل سارىد وقت فرود آوردں مرداسنگ سائیده وسفیده مسعول وامدک کاسر جا ی
انداخته فرود ایده ودر ہاوں یا در طرفی انداخته کفچه برسد بار بالی صاح او قدری ماء ی ی
اندارتقا قوام درست فرار شود مرہم کمرآمدن مقعد و مرح آمراسفید است حس مقل الشعلب
عدس مقشر ہریک سه مثقال گل سرح ده مثقال کوفته بیخته آب کسیر باره بمحه در روده بحم
مرح ورد خشکی داحل سوده مرہم سارىد مسعول ارساس ہم مرحوم مرہم جهت لواسیر مقعد
حس آب کسر بالسب درم سعل ارزق ده درم مغر علم گاو روعن ىدد آلو ہریک یک ادوقیه
متقل را آب گسد باحل سوده داحل کرده بحوشامد که آب حدب شود پس مغر ساق گاو
درم کرده و قدری موم سفید داحل کرده مرہم سارىد مرہم که جهت لواسیر مافع آید وانه بال
جراحت قدیمه نماید حس مرداسنگ گلنار زرد چوب حوں سیاوشاں تست بحالی سرسه
سائیده اگر سرح باشد بهتر شاح گوزن سوحته موم سفید ہریک ىکتوله روغن ریت حیار
توله ىدستور مرہم سارىد مرہم شاح لواسیر و تشقاں مقعد را نافع بود حس شاح معسول
کل ارمنی عصاره لحیته التیس ہریک سه درم افیون نیم مثقال دهان سفید آب ده م

بعد از آن یکدرم روغن پسته بادام گلنار هر یک ده درم موم سفید پنجدرم موم با دو روغن
گداخته و داروها را کوفته بیخته ممزوج نمایند و با ده درم شیر دختران در هاون سحق نمایند تا هم
آمیخته شود مرهم که بواسیر را نافع باشد صمغ سماق مکی یکدرم صندل دو درم روغن سفید زرد
آلوده درم صندل و سفیدا در روغن بگدازند مرهم سازند مرهم جهت بواسیر عظیم النفع است
صمغ بلسان مرمکی از هر یک یکدرم مغز بادام گاو پنجاه درم روغن مغز سرد آلو مغز تخم سالو
روغن گل از هر یک ده درم صبر سائیده دو مثقال صندل سه درم آب کدو باقدر حاجت موم سفید یکدرم
صندل را در آب کدو حل کنند و روغن را با موم بگدازند صبر و صندل در هاون محلول ساخته آخر
نماید مرهم که بارها در درم مرهم و صلابت آن تجربه در آمده صمغ موم روغن گل مغز ساق
گاو جهل گرده از هر یک یک تولهٔ زردی بیضه مرغ یکعدد زعفران ماشه کند از هر یک ماشه
اول تمام ادویه را سائیده با ادویه سابق بعد از آنکه همه را بر آتش گداخته یک جا کرده
باشد آمیخته مرهم سازند مرهم برای جدیو طرح روغن آبی روغن حنا و کهربا اقاقیا سوکر
تنک برگ حنا مرم کوبیده از مجموع مرهم ساخته و ایم زغسل بعد استعمال کنند مرهم
این مرهم نحوی دیگر بگیرند یکعدد زرده بیضه و میان آن را خالی کرده کهربا اقاقیا سوس خشک
برگ حنا کوفته در میان او پر کرده و گل بگیرند و در زیر خاکستر گرم پخته نمایند پس بر آرند گل از
او دور کرده کوبند تا حول مرهم شود و هفته بعد استعمال نمایند مرهم که جراحت و قصب اسود
دارد صمغ پست درم توتیا حلایه کرده مانست درم موم در پنجاه درم روغن گل اندازند مرهم
سازند مرهم تالیف والد خلد سحاب حکیم مذکور نوشته که بجهت مرحه ضعیف لطیف است صمغ
زال سفیداب قلعی دم الاخوین مرداسنگ توتیای کرمانی سنج توتیای هندی گلنار
فلفل از هر یک جزوی موم دو جزو روغن گاو ماده وزن سوم توتیای هندی را در سفال
آب بدده بریان کرده باقی ادویه کوفته بیخته موم را در روغن گداخته ادویه با آن مخلوط کرده
مرهم سازند و پارچه کتانی باریک را با مداره رحم مقراض کرده مرهم را بر آن مالند چنانکه بار

کتان پهن نمایند بر روی زخم گذارند و هر روز یکمرتبه زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب چینی شسته دوا
مرهم را بر روی پارچه گذارند و یک دسته کوچکتر مقراض کرده باشند بالای آن بچسبانند تا آنکه زخم رفع گردد مرهم
نافع جهت قروح خبیثه و خنازیر و سرطان صمغ مردارسنگ مقدار هر یک مقدار لبان
اشق از هر یک ده درم حلتیت بطم شش درم صمغ عربی ده استار بحر شسته درم زیت مقداری که
کفایت کند بستور مرهم سازند مرهم از برای قروح رطب منع انصباب [illegible] محتاج
قوی باشد صمغ توتیای کرمانی صبر سقوطری از هر یک [illegible] سعد کندر ساذج مغسول پوست درخت
عرب سوخته شب یمانی زاج سوخته محرق مازو گلنار اقاقیا اجزاء مساوی زنگار نیم جزو [illegible]
دو جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم [illegible] صنعت دارد صمغ جهت [illegible]
[illegible] کوفته و دم الاخوین کات مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزاء مساوی کوفته بیخته با روغن
گل سرشته مرهم سازند و اگر بوده باشد قرحه [illegible] کندر و صبر اجزاء مساوی [illegible]
کند مرهم که در روز قروح خبیثه را اصلاح آرد صمغ [illegible] توتیای کرمانی مازو [illegible] از هر یک
درم زاج محرق [illegible] سفیده دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته بیخته موم سفید [illegible]
ادویه را با آن ممزوج کرده مرهم سازند مرهم از مجربات حکما جهت جراحات [illegible]
صمغ [illegible] سفیده مردارسنگ سفیده آب قلعی از هر یک ده مثقال کوفته بیخته موم سفید [illegible]
دیم روغن بنفشه بادام گداخته ادویه را با آن ممزوج کرده سفیده تخم مرغ یکعدد داخل کرده
در هاون ریخته بمالند تا خوب مخلوط شود استعمال نمایند مرهم دیگر جهت قرحه و خصیه [illegible]
آن صمغ [illegible] پوست هلیله زرد شسته محرق توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک یک مثقال مردار
دو مثقال [illegible] سعد [illegible] طلق محلول مرجان قرمزی مرجان سفید از هر یک نیم مثقال
شنجرف [illegible] مثقال [illegible] نیم مثقال زعفران دو دانگ [illegible] موم زرد [illegible]
روغن گل [illegible] روغن [illegible] ادویه را [illegible] موم [illegible]
ادویه را با آن مخلوط کرده در هاون ریخته بمالند تا هموار شود [illegible] پارچه کتان [illegible]

مالیده بموضع زخم ملند مرهم کرمی کرد سومات مدار دو آب درست متسو دوا
آب درس استعمال این مرهم ضرر ندارد بجمیع اقسام قروح و جروح لیعی تمام دارد جمیع اقسام
را اصلاح آرد حس شقل سیماب هر واحد یکدرم عصص هندی دو درم شقل عصص
در صلایه با آب حلکرده که حرکت عمل شود سماب داخل کرده لسایید که جرب ماریک
گداب سود پس استعمال نماید مرهم چوب چینی از مجربات صاحب قادری است از
اسه که در شبانه روز رفع و اسهاد مرهم انگشت میکند وار اسرار است حس کرد و جرب چینی
درم سنگرف ده درم صابون هندی شسته بیست درم بلسد و تخم سخ کرده ریر حاکستر پخته
باشد و بعد از پخته استعمال نماید مگر که جرب جیبی ساشد سیماب را لکرباس کند ناسد تا
سماب دران ماند مدسود پس کرباس را سورا بسد و حاکستر او استعمال کسد مرهم بعد از آنکه
پوست از وحشیگی آتش افتاده باشد بکار آید پس آهک سه بار دیده بگیرند و بعد از آن شوید
خشک کنند دو حصار او قند سوم صاف دسی او ذیبر وغنگل علی الرسم مرهم سازند مرهم
اش در تحلیل صلابات و سلعه باعث حس حرول کف در یاره او مد طویل کرست
سل اسن سرکه و چرب دربیت کسد دوادوه حروادویه را نهایت ماریک لسایید که سل
مانگرود شقل و اسق را در ربیت حل کسد و دو حبه موم زرد گداحه اضافه نماید وادو
را ساں ربرند و مالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک حصه روغن گل و یک
حصه ازین مرهم و یک حصه ربیت با هم ممزوج کرده و اعصاب از صردات و مرطبات والرام
ارشیگی بیمار را لازم است و گاهی طاروی این مرهم باریک ساییده غیر از ربیت و موم و حصه
حل میکنند و مثل همین عمل میکند بلکه قوی تر میگردد و لیکن گاهی جراحت قلیل
اگر دمل علیم عسر النضج باشد با کفکیر پخته شود و دو تولا این مرهم و دو تولا گل خطمی برگ آن
سائیده لعاب چرب پخته باشد که مثل خمیر شود و در آخر قدری گلاب بیدی دران ریخته
بند مرهم کنند و مرهم مالیده گرم بسند بند و در سرعت لعیم کاریکند درست رود میکند هر که

که جهت زخم سندروس و ناسدلن و برای ناصور و پیر کوه جراحت عسر الاندمال
که هیچ دوا بهبود نشود سود دارد و صاحب قادری گوید که مجرب است که این
دوا مورد اسم مرهم دیگر حاجت نمی افتد پس شب پای بیله نبود سه سیر یک
کاف سرخ ناشپاتی ال روغن کنجد آب جاه شیرین تازه از هر یک یک توله تحت
را یکجا کرده در ظرف کالسی که مشتمل بود است بدست که مال کنند
پس دوا دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته موازنه نموده ماشند در آن
دیگ بلکه دو پاس یک دست می مالند باهم یکجا آب سود و العوام می آید پس
با نقره نگاه دارند وقت حاجت استعمال نمایند و یک ورقه قدر کرده تمکید حوالی
نموده باشد که معین عمل مرهم است مرهم که آنرا مرهم اربعه هم گویند ساود را مرده
هر دو مانع بود نفروح و جروح اورام بارده کهص اشنج سیه کار و زفت ساوی
و لق اصافه نماید و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای دلق قند سلع یکجو و سطر آمد
نسخ بجای سیه کا دموم ریده سده مرهم اندمال قروح کند و صالح است مواضع
لی حرحبب حص مرکی زاتنج علک الانباط هر یک اوقیه زفت هشت اوقیه یک رطل
زفت را در زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته آن بیامیزند و در اول لباسد ناصر
کرده مرهم جهت مرض محرقست و ماهق را اورا زائل کند حص نحاس محرق زرد
شیطرج اینک را و مد مساوی باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بر در آفتاب
و حرکت بدهند و اگر عوض بول سرکه تند کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را
صبیان یا سرکه انگوری بشویند و بمالند مرهم جاذب پیکان و جز آن کند و جراحت و
سر دو قروح جامده را اوراهم آورد حص اشنج ربع رطل موم ملک السلیم هر یک ثلث رطل
زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و نوره ایشی دو اوقیه باریک ساخته و صاف
سارید و یک درهم کنند و بکار برند مرهم جو و ار مجربات جلی است و سایع این مرهم

نافع روغن دیگر نافع است کرده روغن با مسطور شده صفت جدوار مالق شمال قدیم اوقیه رد
و دواء اصل السوس برگ حسادود سقف حاء کسی که بخورد مرآن کنند هر یک اوقیه پوست
درخت حلال برگ درخت بید مویز هر یک ده اوقیه جو سماق سماق پوست با با کوفته در
دیگ ریختن کنند لیس ما و دا های دیگر سوای فیه یک جا کرده در روغن آب آتش با ملایم
مالک اب سماق لیس را خوب مترشح و ور کنند در روغن کنجد بیست اوقیه داخل کرده بار با آتش
ملایم بو ساتا که آب ترتیب بجوشید شدن رسد و اندک ماند پس اندکی از این روغن گرم کرده
زان یکدار بعد او قیه کند احسه را او دو اوقیه موم زرد و مصاف روغن ادمج مخوشاند تا آب ماکل
خشک شود و مثل مرهم گردد هر همه بسیه تسعاتی اندمال جراحت و ورود جعد کند و گوشت مالیم
روغن مردار سنگ حلایه سوده باده درم موم سفید بیست درم روغن گل حل کنند و
اندکی ندری سرکه اضافه کرده مرهم سازند هر همه حمت اورام حاره مجرب است صفت لا
ملی خمس هیدی یکدرم موم سفید دو درم روغن گل روغن مغشه هر یک چهار درم جعفر
اسار مار یک ساخته با روغن با کرموم بران مذاب باشد لیس شد مرهم جبیر جراحات بر اسکات
دار سکاس ما استعمی کند صفت بورة ارمنی و بق مقشر هر واحد یکدرم صابون دو درم حمیر
سه درم اینک سده یکدرم جاوشیر سرکین کبوتر و مرغ هر یک ده درم روغن زیت لیس شده مرهم
داخليون لفظ سریانی معنی لعابی است لفراطا بالف وی کرده لیس از آن سرکی تعرف
ادران مود سعادت در بعضی احزاو اوران از روغن راده اصل دران ریت و مردار سنگ و
لعابها است و بالجمله مرهمی است نافع بالصلاح اورام و تسکین جراح او جاع حاره و اورام گرم
نادرکلل صار پیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب ریاح و تحمه کند صفت روغن زیت کنه
سی ما جهل درم مردار سنگ بیست درم تخم خطمی تخم مرد اسعل حلبه تخم کتان سی درم تا بیست درم تخمها
است را آب تر کنند و صاف لعاب غلیظ آن بگیرند و مردار سنگ باریک ساخته در روغن
داخل بر آتش نرم بگذارند و بحر بی حرکت دهند تا روغن با مردار سنگ بسته شود پس آن کرده

سیاه داخل کرده طرف سفال را آتش فرود آرند و لعاب بهدانه و آب انار هر دو گرم ساخته
با مغلا کرده و لیس کرده در مرهم ریزند تا آرامیدن حاصل آید مرهم طبری
که طبری در معالجات نقرالطب رسید آن بمرور گشته قدح ملحت اوستاد او است اما آ
بعد من سلو مسلمة ظهرت تحت الیس یکیته و سرح من مسلما المحدید عارسته
جبا المرهم بعد مرهم الاسرنج والت السلعة بالواحدة ولم یکن لها عود ومن به
استعمال کم ملح لعاب تخم کتان مردارسنگ سوخته هر یک صد درهم روغن زیت اصفر یک رطل
صمغ صنوبر آنچه کرده با آتش نرم بجوشانند پس ایشان ادویه را بسیار ... مربع بطیس کرعبارت الیها
ارمیا است که وقت اداره ...خشخاش مثقل ... و صد درهم با روغن نصف رطل آن حاکستر
انگور صد درهم آرد رس ملح سه درم زنگار یک درم دیم مرهم رسد تا حل مرهم شود نگار رسد
سوه دیگر از حکمای هند جهت التیام زخم و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مرسعیر الهرال
قروح السکک اصور اعست صن کاور و یعنوری رال کامه هر یک حار مثقال کوه بسته لا
کافور باره مساوی مجموعه باشند و طریقه آن است که اول رال را ریخته و سه جوش و بعد کافور
دستور کافور سیره و دیگر دو جوش دهند و در روغن تر مثقال ابعد ... از ... و مثل سوم آ
کشته بعد از آن تنها کار برند مرهم که مسمی به مرهم سلیخه و مرهم عیسی و الحراریین نسخه را مادر
است که حواریین حضرت عیسی علی نبینا علیه السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه
و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و اصلاح و جهت رویانیدن
گوشت تازه و دفع تشقق و آثار حکه و جرب و سعفه و بواسیر و ناسور سود دارد صفت آن موم شیرنگ
مرصافی سریکه ده درم کندر زراوند طویل هر یک سه درم مقل ازرق مردارسنگ هر یک ده درم
دیم اشق هفت درم و دم سه درم زنجبیل از هر یک ده درم ابیره ساکیدنی است لسایند و مقل را
در سرکه حل نمایند و غیر آن را در روغن زیت آب مذاب سازند و ادویه را بدان ... لیل گر
هنگام سرد بود زیت یکنیم رطل بگیرند و در زمستان گر یک رطل و ... که در بعضی نسخه ها مر یک ...

و در بعضی عوض زاج علک البطم مسطور است و بدل قرنفل سلیخه یکدرم و دو بار ساجرا
مداد و برشاه مرهم جهت پاک کردن چرک و گوشت مرده و پر کردن زخم عمیق و صلاح
السام جمیع قروح مفید است صفت احمد کرده دانی مفید است سنگ بصری کات
قیل توتیا سرمایه سوخته مرداسنگ هر یک نماشه موم زرد دو درم روغن چهار درم حالکر
نام مرهم سازند و آب حالص شش بار شویند مرهم جهت جراحات و زخم بهات بحراست
الیس مرهم زال است و باعتدال از صفت از روغن کاهو کبود و سوخته پوست زیت
زنکار هر یک دو درم مرداسنگ معسول سه مثقال سفیده ارزیر معسول یکدرم
ستعمال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم سازند مرهم که سرطان
را علاج رادع راسود دارد صفت سفیداب توتیای معسول هر دو را در آب حرفه یا است
ریاحین با لعاب سبغول هر کدام که حاصر باشد سحق کنند و بعدی روغن گل آمیخته مرهم سازند و اگر
آب را تحمت سرطان سحق کنند پس آنچه مسطور شد بپزند روا است مرهم که سرطان
ابع بود صفت بگیرند بادنجان دو دسته از آب ر بیدار بند و در آن گل ارمنی مختوم بسایند
سرکه باسر مالند تا سیاه شود و اگر بادی رنگ آب حی العالم هم باشد با علوم مرهم معروف
سرطان صفت موم روغن از موم و روغن بهتر و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه
بی گرده و برگهای تر و فندق صبر سقوطری داخل ساخته آب تراشه کدو آب انگور
مسرب کرده مخلوط نماید بعد از آنکه فصد و استفراغ کرده باشد مرهم سرطان و جای
بود و درم را بجنه گرداند صفت مرداسنگ بعد درم جلک سریح هر یک هشت درم کنند
موم هر یک ده درم روغن زیت بقدر حاجت مرهم بساکه را ابع بود معسول
است صفت بارود مرداسنگ زردچوب از هر یک یکجزو گلنار برگ مورد بار
هر یکد هرو با موم و روغن گل مرهم سازند مرهم در جمیع انواع سعفه مجرب است
او زرباجی سرج زردچوب گل سرح اقاقیا معسول هر یک یکدرم گلنار بعد حسیه

سفیداب سه درم موم زرد پنج درم روغن کنجد هشت درم مرهم جهت جروح و قروح الشکاف و فرج
مارتین سفول بارتقالی صمغ سیماب گوگرد توتیای سبز مرداسنگ مومیل سفید سوخته
نمک هندی از هر یک یک درم روغن گاو ده درم مرهم کرده استعمال نمایند و سایر جراحات سعی را
پاک کند صمغ انزروت و عسل هر دو را باهم بسایند و بکار برند و بعضی تحت عسل
تمامی جوشانند که غلیظ گردد و بعد از آن انزروت سحق کرده می‌ریزند و این مرهم مت
جراحات و بسط و التصاق تمامه مجرب است مرهم قروح عسل را
سرکه عسل هر دو یک درم باشد باهم بجوشانند و قوام آرند پس یک درم انزروت
درم سوده در آن افشانند و مرهم سازند مرهم بحت از جمله مجربات است
صمغ اول پیه گاو را در ظرفی بسوزانند و خاکستر نمایند و در سرکه کنند و بعد
مغلولی بگیرند و نصف موم و ... خراسانی و ... مغلولی روغن گاو و ...
طریق ساختن این است که روغن را در ظرفی گرم کنند و موم را در وی اندازند چنانکه گداخته
شود بعد از آن خاکستر در روغن اندازند و ... میدارند ...
انگشت دارند و بریان نمایند لیکن احتیاط کنند که سوخته نشود ... در وی اندازند
از آن سنگ ... سوده فرود آرند و نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند
بسیار مجرب است مرهم برای بواسیر گاه در دست ... نمایند بگیرند برگ ... و
دهند با مهره تا سوده و در آن اندازند در روغن گل ... افیون ... آن ... سوده
... نمایند تا خوب مخلوط شود و بکار برند مرهم برای ... مجرب است صمغ
... از هر یک ... موم از هر یک یک تولچه مرهم
و ... کار ...
... توتیای ...
... مرهم سازند مرهم

برای برآوردن رحم و دمل و جراحت آن ... روغن کنجد چهار درم موم کافوری دو درم سنگ بصری
دو دانگ مردارسنگ دو دانگ سفیده ریکدانگ روغن را بر آتش خوب گرم نموده سفیده
در وی اندازند و بشورانند که سیاه شود بعد از آن موم اندازند بعد از آن ادویه را انداخته فرود آرند
مرهم کرم ع آتشک کند روغن زنگار سیماب از هر یک یکتوله مرسفید دو توله روغن گاو نیم پاو
دستور مرهم سازند مرهم برای بر نمودن رحم نظیر ندارد و تحلیل اورام و صلابات نماید
روغن گل نیم پاو سفیده رسد در رم کافور سه ماشه اول شمع را پارچه پارچه نموده در روغن گل
خوب بریان کرده دور نمایند از آتش فرود آورده سفیده را از چوب بید حل نمایند
بعد از آنکه خوب حل شود کافور هم حل نمایند و در بعضی نسخه کافور نیست مرهم برای خوردن
گوشت زاید بکر تجربه رسیده ... سلاطین چهار جزو زنگار دو جزو مرداسنگ و ...
سائیده بر موضع بپاشند و بالای آن یکی از مراهم دیگر گذارند مرهم دیگر جهت تحلیل اورام
و صلابات و اقسام استسقاء و صلابات تحت حلمه اخراج باعث و مجرب ... شاگرد
برگ گل گاوزبان ... اشتیلم ... رومی ... مجموعه ادویه مذکوره ...
برمالی گداخته ادویه را کوفته بیخته آن ... مرهم سازند مرهم که برای برآمدن مقعد نافع آید
و دمل ... گرداند و درین آب مجرب است ... کتیرا ... ماشه گل سرخ عدس
مقشر از هر یک دو ماشه بکوبند و آب کشنیز تر بیخته در زرده تخم مرغ و روغن گل داخل نموده مرهم
ساخته مقعد گذارند مرهم برای ... آثار مواد سوداویه و ... آن مجرب است مرهم
درام ... گل ... خطمی ... از هر یک یکتوله روغن چنبیلی دو توله روغن ... توله
... موم سفید ... از هر یک یکتوله ... ادویه را در آب ... نمایند
... مرهم ... نمایند ... دمل ... و ... آورده ...
... گل کنجد سفید ... سفیده یکدام اول سفیده را خوب باریک ... کنند و ...
روغن کنجد انداخته در ظرف آهنی بالای آتش گذارند و آتش ... درست

دست بهم رسانید و سکنجبین و آب انار علامت ورم است که چون یک قطره از ان بسر چوب کرده
در آب اندازد در حال نشسته شود و ورم را نیم کرده بعد از ان ادویه الیس فرود آید و حقنه
نشک سوده می باید مالیدن و روغن به تمام بکشد و ورم که ده هرهم از زیرکیا‌ها
و حنا و ماش ده درم سفید و مرداسنگ از هریک کمو این ساییده در روغن
لطیف هم را در روغن ظرف انداخته پالش گرد کرده تا کسل سوده اند او احرار بند
اسباب به نامه روغن حل کنند و آن طرف را در حلقه که آب سرد انداخته باشد گذارند که حسیات
مرهم نامه سفید بازی و زیره اتمی و چوب مرداسنگ از هریک ده درم سماییده در ...
شبتال روغن گل و ست درم موم و آب مالش سدار کرده و سه بار لوشانده بالش مرهم
جنانچه کرسل مرهم شود مرهم جهت فتح جراحات آزموده است و جهت پاک کردن جرک
و ریم زخم و ورم جراحت آزموده است صحن آن رو گیرد مرا اندری روغن گل اگر باشد
طعام ورد و نیم درم دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم از مجربات والد حکیم
در سائر قروح ... او ای و اورام بارده بسیار مفید است صحن سمل الطیب حنا و رنیا و ...
کات سپید ... سنگ مرداسنگ سلسان اسرار روغن تیزن ...
کل و کتیرا شیاف بقصر افیون ... موم هریک سی مثقال روغن باریس ...
مرهم برای شقاق دست و پا و خشکی آن مجرب صحن گل خطمی گل ... نیم تولد ...
سفر حکیم آمده دو تولد میکرده چهار تولد موم سفید تولد ... ساده گل خطمی بو جوه و گل ...
راست در آب تر کرده ... آن بگیرند ... و مرهم آمده در اسپیره ... و موم و ... یاد ...
گداخته با ادویه مذکوره دستور مرتب سازند معجون از مجربات شیخ داود مسهل اقسام ...
و جهت صلابت و تحقق و امراض حسیم و حکه و جرب جدید جهت سرعت ... انزال ... با محلب و ماده ...
درا اول و تر در دوم صحن گل مشته ساکی ... رب السوس سبو احد باسره ده درم
تا لقول و رمع ... اسیس مرجان عمر محرق ... از هریک چهار درم ... ببلیله زرد ...

صفت سنبل الطیب هریک شش ورق گل تخم کاسنی تخم خرفه از هریکده درم صبر سقمونیا
از هریک شش درم صبر و سقمونیا را حل کنند در یک رطل از آب سیب و آب ... و آب
انار و گلاب بعد ازان بگیرند سه رطل همه شکر سفید و بر آتش ملایم گذارند آهسته حرکت دهند
و از آمیختن مذکوره تسیبه منکرده باشند تا قریب انعقاد شود لیس ادویه دیگر کوفته بیخته داخل
کرده معجون سازند شربت ازین یکمثقال در گرما و دو مثقال در سرما و در ممالک هند یک مثقال
بتمامه و قوت این تا هشت سال می ماند معجون برای امراض معده و سلسل البول نافعست
مس حست الحدید ... ورق کرانگوری هشت روز در سرکه دارد و هشت عدد و هلیله زرد و هلیله کابلی
و هلیله سیاه پوست بلیله از هریک چهار تولہ شونیز دو تولہ زنجبیل و زعفران از هریک
دو دانه و ماشه جوز شامی بلیله حب الرشاد ... بلیله خلاص از هریک یک درم باشد عسل سفید کف گرفته
در ادویه معجون مسهل عرق و جمیع اقسام صداع مفید ص گل سرخ بادرنجبویه
گاوزبان گل بنفشه انجیر زرد سقی اصل السوس عناب سپستان در سرما و آب تحیا
سیح بجوشانند جدا درم بماند صافی نموده قند سفید نیم رطل در ان حل نموده بقوام آرند
و آخر قوام گشنیز مسحوق با تخم نیم رطل اسباغول نموده بقوام معمول سازند معجون نافع
حکیم علی اسهال عرق و دفع مواد و حمیات و امراض دماغی و مفاصل می کند و اجزای
برشیم بادام که غالب بوده دفع نماید ص سنا مکی رطل و نیم افتیمون تسابح نسقی تربد سفید کاملا
از هریک ثمر رطل زنجبیل عت مثقال دو ویرا للبابه دو بانج رطل خمیره نفسته دیگر رطل گلقند و نیم رطل
عسل جمع کنند شربت از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده ملایم نماید آهسته تا نکو تر آید
لرزانچه باریک ... سوتسه معجون قولنج رالعایت نافعست اخراج مواد سوداوی نماید
ص سنا ... ... لتاسه لسایج نسقی گل سرخ هریک مثقال هلیله سیاه پوست بلیله کابلی
در ... حریره کرده تخم کاسنی هریک شش مثقال سنامکی گل بنفشه هریک سی مثقال عسل مصفی جمله
بجمیع سبل احمت بامکیه در ان سنا و گل سرخ و بنفشه هلیله سیاه هریکده درم هلیله کابلی بیست مثقال ...

بات بقوام آرند دادویه کوفته بیخته دران سرشته شربت تا مثقال معمول شیخ داؤد کوید
کارا رجالینوس هست صعب بسیار بار دواحلاطار دیه ح قه و حفقان و صداع را زایل کند قوت
آن یکسال باقی و قدر شربت از یکمثقال تا چهار مثقال تخم رشکمک عود خوراک لواقی ... ای چامد
یکدرم سفید یا چهار درم و نیم سنبل هندی درم ترید سه درم شربت سیب لود مثقال چون توی اگر در
سحدرم اسادر نمایند پس نمیه سفوف او در ... ش ... د معجون شهودی است جهت مصلح مرض مالیخو
و ... فالج و صرع و دوار و اوجاع و دیگر امراض سر را زایل گرداند خون تصفیه طلا کند لوبیا آرد و نات
بادیان تیهای کند را سفید آید و آب مارزنگ فی الدم را دور کند ص سلیخه اذخر هر یک
یک وقیه حب ... شربت طراسالیون هر یک یاز ده مثقال تخم کرفس و قوسیالیوس یکمثقال
قسط دارچینی اقراص ... توسیه سائلد اسارون از هر یک شش مثقال فلفل سفید لره مثقال ...
هفت مثقال حمار عفران دار فلفل از هر یک چهار مثقال انیسون و مثقال عسل مصاف
سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال شربت از یکدرم تا یکمثقال نسخه دیگر معجو
که در رادیعا سرگوش و ... در سفوف داخل است حمایا و ارشه سعاں قسط و غیره لدر سرو و فلفل
افتیمون با سحرا از هر یک سه مثقال موه یکمثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هفت مثقال
مرداسنگ زعفران هر یک سه مثقال کوفته بیخته بشراب صاف او اهل سازند قدر شربت
قدر یکمثقال در سایه خشک کنند معجون نجاح نافع اصحاب سودا است ... ... سکاری ... مر یک
ارم الحل ست ... هلیله سیاه و هلیله آمله هر یک کم درم بسباح اصول سطوخودوس ... ... مثقال
ییجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت ... درم و اگر خواهند در استعمال توی تر شود ... ... شربت
... ... ساحته ... نمایند معجون کرسودا ... نافع لودا حکیم علی
ص ... ... هر یک یکدرم ... دو درم ... ... یوسف هر یک
سه درم ... ... کاوزبان هر یک پنجدرم اسطوخودوس ده درم افتیمون
یازده درم هلیله سیاه بیست درم با عسل ... سازند معجون کردبالیولیا کار احتراق

س سودا استند سودار دوار مربات اہت تس بیج اس دوانت درم حیلیا ادار شیان
گاوزبان ورق فرمشک ہر یکدامی وثیم حرل تسویر کہ تس ہست رو روسرکہ چیسا سیدہ و
خشک کردہ ہر یکدو درم شاہترہ حب لعار درق تنکا عی احمل لفاح اسطوخودوس حسر
عاف وہ میحہ سایلہ وطر اسالیون تخم کرفس انیسون رازیانہ اتسہ قرنفل قشور سلیہ مصطگی
ہر یک سہ درم زراوند حرج وطویل زرباد دار فلیون متس سعیا ار سرکہ چہار درم ہلیلہ
سیاہ ہلیلہ کابلی بیج سوس آسمان گونی سقہ بیارورسیہ ہر ایک سحد درم اسمیں اعمون اسفل
سوی ہر یک ہعت درم کوفتہ سحتہ ناسکہمیں کار سرکہ منصل ساختہ ناستہ معجون سازند شربت
اندر ماحت معجول کہ تنقیہ سودا و بلغم از دماغ وسائر بدن کند وباعث ازرای مالیخولیا وجنون
ص المسوں افرطیطی لسطاح ستقی پوست رسیدہ سائی عاریعوں تربد سعید مدار ہر یک
محدم گاوزبان گیلانی اسطوخودوس از ہر یک ــ ارم بیج کابلی مقشر بار سحویہ فرمشک
حرامی لاحور دار ہر یکدو درم حراق سیاہ یکدرم کوفتہ سحتہ لعسل سیدہ معی سہ ــ مجموع
اد معوں سازند معجون نافع برای مالیخولیای مراقی از مرہاب محمد سعس حص آلہ مسی ناخیر
ی حطائی پوست ہلیلہ کابلی ہلہ ــ اسیر مبیعــ دار ہر یک دہ مسال سعرال حور
سارج ہندی قرنفل لساسہ دارچینی عود قماری از ہر یک مسال پوست بیدہ پوست
مرول لسہ از ہر یک سہ مثقال قند سعید از سر یک دو مثقال کاب ہمار مثقال آب ترنج
ماہ سعال آب لیمو شصت مثقال آب سیب شیریں آب سیب ترش آب انار شیریں ہر یک
ہمار سعال لعاقوں سفرنیحوں سازند معجون ارسید اسمعیل جرجانی برای مالیخولیای مراقی
ن بادرنجویہ پوست زرد اترج قرنفل مصطگی حورلوا قاقلہ ہا مشک ہمیں زرباد درنج
مری تخم بالی قم تمشک از ہر یکدو درم وہم مشک تبتی یکدانگ وہیم کوفتہ سحتہ بکار برند لس بگیرند
پوست ہلیلہ کابلی سحا درم آملہ منقی ہشتاد و یکدرم دردوس آب بریدتا نیمہ آید بس صاف کنند
دیالا سدوہم من عسل صافی داخل نمودہ لقوام آورند و ادویہ را داس سحوں سازند معجول

تر کرده باشد که بو سیح زائل کند و فالج و لقوه را سود دهد قیفولا اسطوخودوس سه ماشه
نسخه اقراص سادی که همین شیشلی با آب سیب معجون سازند معجون مرامی
صبح معین هلیله کابلی هلیله زرد آمله اسطوخودوس هر یکی دو درم تودری سفید درم یا قرنفل
سه درم زبیب منقی العجم بکوبند معجون سازند مرود و سه مثقال از ان با عرق مرزنجوش معجون
ایضا صبح ببرند ال رساس مذکور هلیله کلان ترید سفید رخمیس معلگه حو دمل
هر یک شقاقل اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله پوست شش مثقال وانیسون چهار مثقال
با دو ام حیوه به استعمال عسل سه و ال ادویه بعد از حمل برا استعمال نماید شربت یک مثقال
معجون نسیان را نافع بود صرع کند و سعد از هر یکی ده درم زنجبیل فلفل از هر یک محمودیا
حسل و وجید تا سه جید شربت یک مثقال معجون برای نسیان و تقویت دماغ و دل محرب
حس دارچینی قسم اول ... سنبل الطیب حب بلسان هو صلب معلکی زعفران کندر
صبح سوس عربی سعد اسطوخودوس کبابچینی اساروں از هر واحد دو ماشه هلیله کابلی
سعد با حیل هر یک ... ماشه از ... سر ... ماشه ... ماشه ... سیرول کردو یا سرد
سه ماشه دار فلفل زنجبیل فلفل از هر یک ... ماشه ... اسم عسل هم با وکف گرفته
معجون ... حافظه ... و نسیان را نافع بود ... دارچینی مصطگی
هر یک ... مثقال ... هر یک هشت مثقال ... مثقال عسل ... جند
تا سه جند معجون لقوه و فالج و رعشه و لوا ... و مرض ... و ... راوت دهد
آورد و ... کند و قوت ... وبرک ... و ... که ... حرارت ...
را و ... را ... سفید ... سیاه کرده یک ... دیگ
سیر گاو ... تا ... چهار یک عسل و ... درم ... گاو ...
... مرود ... موده از آتش ... گیرند و این دارو را ... تا ...
... مصطگی قاقله کبار و صغار دار ...

فلفل هر یک دو درم تخم جو حام زعفران هر یک نیم درم شربت مثقال گرده ان معجون نافع
بادنجان برای امراض سوداوی و بلغمی واو نوشته که تریاق هیچ سموم است و اگر در سیاه
مار و مدلوست باید برای اکثر امراض سعد لودص گل گاوزبان هر یک باد نجه
هر یک بیست درم مثقال لسان حسنی هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هفت مثقال هر یک دو
سال نیم در آب روزه وارده طل آب سیر تخو تا تا چهار رطل بماند صاف نموده پس
بر وی باران یک کرده یک رطل و دراں ملحق داخل کرده با آتش ملایم بپزند مراستو دوس دو رطل
شکر تبرزد داران داخل کرده نخو تا سه آن مقدار کرده تسیر زرد و یک رطل روغن
بادام داخل نموده نخوتا سه تا روغن را حذب کند پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده
بآتش ملایم بقوام آرند زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و دارفلفل سلیخه کبابه چینی خولنجان
تیسی مثقال کل بوده در تحوش ار هر یک مثقال عنبر اشهب زعفران هر یک مثقال
و نیم مثقال آن بیست و مشوش بان سازند و در ظرف چینی کرده در جوگندم نهند بعد از چهل روز
بکار برند شربت یک مثقال معجون نسخه سرور الطبائع از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی
و ماغی و ضعف دماغ و ضعف گرده و قلب تمام بدن و وسواس فاسد والیخولیا و جنون
و لسان و سل و ریشه جراحات و قروح و سرفه قدیم و دق و برص و درد سر و طحال
و ادرار و اوجاع مفاصل و ذات الجنب و ام الصبیان و حمی ربع و تقویت باه و لوامیز و تاریکی چشم و سنگ
گرده و مثانه مفید است هلیله زرد و فرنجمشک حب الغار و دم طویل
هلیله سیاه بسان امارون سلیخه سنگ هر یک دو درم زعفران جوز بوا قرنفل
دارکبابه انیسون سنبل الطیب دارچینی هر یک سه درم بادرنجبویه عصیر سنبل هر یک دو درم
زربد سعید مجرب حراشنیده روغن بادام شیرین چرب نموده بعد تعد نموده
بهای خام دوارد درهم مکملات سعول و سدا تمر هندی و الاهماع از هر یک هم درم
و سرکی فی بنات از هر یک چهار درم هلیله سیاه آمله پوست هلیله هر یک ست درم

تخم بادرنجبویه یا سرکه دو درم زرنب شقاقل هندی الوا اسپیل سوسی از هر یک سه درم مجموع
را کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور معجون
سازند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه در جو گندم نهند و بعد از آن استعمال نمایند در هر چند
شنوده هضم شکر خوردن شربت از دو درم تا سه درم و از سه درم خلیل زبح خوراست دو وزن
مجموع ادویه یکصد و پنجاه درم و نیم است مزاجش گرم در اواخر درجه دوم و خشک در اوائل
درجه سوم و مشهور میان اطبا شربت این معجون از دو درم تا یکصد درم است و در احماد
دیگر بجای تخم فرنجمشک مجلگیست معجون جهت تقویت دماغ و مدر بالیف والدماغ
حس عود السلسة ماشه دانه سه ماشه مصطگی نورندان هر یکدو ماشه سنبل ریحان
چهار ماشه شقاقل جولنجان بهمن گاوزبان گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب ماشه
هر یکدو ماشه عود عرقی ماشه هلیله کابلی چهار ماشه سعد شیرین دانه هیل برگ فرنجمشک سعد کوفی
هر یکدو ماشه قرنفل زعفران زرنباد از هر یک نیم ماشه ثعلب سه ماشه تخم خشخاش چهار ماشه
دارفلفل درونج عقربی لسان العصافیر نعنع اسارون اسطوخودوس ساذج هندی سلیخه از
هر یک دو درم مشک نیم درم عسل خالص سه وزن ادویه کوفته بیخته بطریق متعارف معجون
سازند معجون که مسمی بمعدل المزاج تالیف محمد بخت قطع عادت افیون بغایت مجرب
است و در رفع استرخاء و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلسل بول
لعاب باعث حسن ادراکی که بحلیه اسد تش مثقال در سر خسایده پوست او را جدا
کرده بسوهان ریزه نموده بعد از آن بزم صلایه نماید گل گاوزبان چهار مثقال سیل زرباد
شقاقل صندل آمله هلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یک مثقال اسطوخودوس
مغز چلغوزه کتیرا زنجبیل از هر یک سه مثقال عسل سفید سه وزن ادویه شربت یاد و مثقال
مداومت نماید معجون از جالینوس صاحب تحفه نوشته که از اسرار است و مجرب سیده
حب عاقرقرحا مثقال صلایه نماید و از عسل باریک بگذارند بعد از آن در هاون نرم کرده

دو مثقال بسایند و در عسل سرشته شربت دو درم با آب گرم معجون اسقیالوس سرآید
مع امراض بلغمی مفید بود صفت تخم سسالیوس را و بدرنج از هر یک چهار درم حب الغار دار فلفل از هر یک دو درم
سنبل سعد چهار درم قرص اشقیل یک درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم سکنجبین
معجون وج بری اسهال بول آب را مانع بود صفت وج جلنب پوست بلیله زیاده مساوی بعسل کف گرفته
معجون سازند مغز انجیر و سرانجام نماید معجون جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است
صفت جلغوزه سه درم مغز پسته یک درم مغز بادام مقشر بزرگ هر یکی ده درم سنبل سعد سی درم معجون
سازند شربت مثقال کردکان معجون سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع بود و در بول برانگیزد
صفت کند صفت سورنجان با کمتر است و یک درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان از هر یک
یک درم عصاره لعاح اذخر هلیله سطرنقل هر یک دو درم وسم مرچهار درم انیچه هلیکردنی است و ترکیب
حل کند و نسخه کوفتنی است بکوبند و بیزند و جمله را با عسل سرشته شربت یک درم با شراب ریحانی
در درد سینه و سرفه با آب گرم در درد جگر و معده و ان نسخه سمرقندی نوشته سورنجان بیست و چهار درم
زعفران سلیخه سنبل دارچینی قسط لادن و لعاح اذخر هلیله از هر یکی ده درم و سم مرچهار درم
عسل بدرجات معجون تالیف مؤلف جامع الصناعه آوار جاف کند سعال مزمن و ضیق النفس
در دو درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و گفته که مکرر بتجربه رسیده سنبل رومی مکی سه سالکبیر اسیح تخم
از هر یک یک درم کندر سفید بادام تلخ زراوند قرنفل زعفران پرسیاوشان انیسون از هر یک
درم رب ناردان خشک جلغوزه از هر یک یک درم سورنجان دو درم اجزا را کوفته و بیخته مجموع را در سه
اسطوخودوس طبیخ رب نارحل کرده در عسل بسات معجون سازند شربت دو درم با آب گرم معجون که
بزور النفع باستعمال شحم حنظل زعفران مرکی روغن بلسان سنبل سالکه انیسون همه را مساوی با
عسل سفید سرشته معجون سازند معجون منسوب طرف ارسطو با حسن حکم دوای عجیب و نسبت
برای امراض البلغم و سعال و قرحه ریه و معده و سپرز و حرق عضلات و درد اورام و سوء هضم طعام
ذهب و درد و ریح ارحام و علل مثانه و اختناق رحم و حمیات باشد و فتی بخورند قبل از وقت

و بزر البنج و ادویه قتاله و لسع هوام و ورودات سموم حب دارچینی قسط جند بیدستر افیون فلفل دار فلفل
سفید سنبل الطیب هر یک یک ... و عسل کف گرفته کوفته بیخته سه قدر وزن عسل کوفته باشد تا اگر دارچینی سوده شود بیش
ادویه اضافه معجون سازند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند مقدار شربت تا مثقال بالعسل و مسته قطره در روغن تخم
داخل کرده بخورند معجون مسمی معجون الروم معجون کرسنه و معجون زرد های ثالث محمود گرم یابس
بوده برای عرق النسا عث سعال بلغمی حب زرد و مدحرج قرد با رقیق کرسنه تامل تخم حرف
سفید سیسد بادام باتیر تخم احمر از هر یک سه درم مریاد بستان زنجبیل سوس سوداء جسک از
هر یکده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند معجون
مقوی خفقان و غشی و مسقط و مقوی معده و جمیع اعضا حب عنبر اشهب مشک خالص و مروارید
ناسفته یاقوت زمرد هر یک یکمثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب
سرخ آب انار سرخ نبات هر یک ربع رطل گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان یک
یک رطل دستور معجون سازند و اگر عوض ورق طلا ورق نقره کنند معجون النقره خوانند معجون
از مجربات والد ماجد مصنف جهت ... و ... اعضاء و مراق درهم حب صندل سفید در آب
تیمیر ساییده سی درم آب سیب ... آب انار ... که ... باشند و از طرف کوه
می آید هر یک ... رطل شکر سفید سه رطل شکر را قوام آورند بعد از آن صندل ساییده
کرده باید ... که قوام ... آب ... انار ... داخل کنند و قوام آرند و وقت ...
... طباشیر چهار درم عود ... درم ساییده اضافه نمایند و در ظرف نقره یا شیشه نگاه دارند شربت
دو درم تا چهار درم معجون دیگر حب طلا یکدرم و نیم عنبر اشهب یکدرم و نیم مشک تبتی دو دانگ
نبات سفید ... درم عسل سفید ... درم آب سیب شیرین چهار درم گلاب ... و ...
دستور ... معجون از حکیم الملک اردستانی که جهت عالمگیر پادشاه ترتیب داده بود
حب یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته از هر یک چهار درم و نیم مشک ... و
... هر یکدو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال ...

حب آب انار ترش آب به ترش آب سیب ترش از هر یک چهار رطل عسل مصفی شش
مثقال نبات سفید دو رطل عرق مشک دو رطل عرق گاوزبان گلاب از هر یک دو رطل
بشود مرتب سازند معجون افسنتین جهت درد معده و وجع الفواد که از سودا و سوداویه باشد نافع
[illegible] افسنتین هشت درم انیسون تخم کرفس هر یک سه درم سلیخه دو درم انیسون چند ... بیست و یک
درم عسل و چه بطریق متعارف معجون سازند معجون جهت تقویت معده و اشتها و جمیع
... باعث و دل را قوت دهد و مغص شکم باز دارد پوست سگدان خروس طباشیر کلینه
مثقال گل سرخ سه درم تخم خشک پنج سنبل پسته پوست ترنج پوست ابلیله از هر یک
مثقال انیسون مصطکی کتیرا خشک ... حب الآس صعتر از هر یک دو درم کوبیده بیخته
واکه معجون سازند شربت دو مثقال معجون که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم سرد واشتها آورد
و دفع وجع نماید و قوی دهان خوش کند و سیلان لعاب ... باز دارد و سده ... گشاید و کرم شکم
ببرد و باد با لشکر و گرده را قوت دهد و تریاک گرده و مثانه پاک کند و باد و بواسیر ... نافع
... مثقال ... سه درم بخورد ... معجون ... که از شهوت طعام کند ...
... زنجبیل هر یک ده درم زعفران ... هر یک یک درم ... کرفس ... درم کوبیده
... شربت ... معجون باعث جهت کسی که ... معده طعام را ... کند
... از هر یک ... درم ... زنجبیل ...
هر یک ... درم مصطکی عود خام هر یک ... درم ... هر یک ...
... و آب ... گوشت ...
... معجون جهت ... که در معده
... جمیع ... درم مروارید ...
زعفران ... هر یک ... درم ... هر یک ... درم ... عسل
... شربت یک مثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافع است و معده را قوی

در واستسقا آرد و تشنگی نشاند و صفرا را نشاند و فرح کند صفت طباشیر سفید گل سرخ هر یک دو درم
سماق تخم خرفه دو درم گشنیز قاقله کبار هر یک یک درم مصطگی نیم درم شربت سه درم تا سه
با معجون صفت وجع و اورام طحال نفع کند و باد را نشاند و بسیار قوی معده است صفت
گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل طویل دارچینی اسارون سنبل و مصطگی هر یک دو درم
هر یک شکر سفید عسل ... تیره کنند شربت دو مثقال معجون صفت
سعوط ... و دیگر ... صفت ... بقدر ده درم هلیله هلیله آمله ... کوفته
بعسل سرشته شربت سه درم تا چهار درم معجون سمت تقویت معده و باد
و وجع ... بسیار مجرب است صفت ... لسان العصافیر ... زنجبیل
دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک سه مثقال ... هر یک مثقال ... دو درم مثقال
و گلاب هر یک دو مثقال ... گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده قوام
آورده ... شربت یک مثقال معجون درد معده و جگر ... اسهال
درد ... صفت هلیله ... انیسون ... سپید شربت ... و
طویل مصطگی اسارون کوفته با عسل معجون سازند معجون ... تمامی مراحل
درد معده ... صفت ... هلیله مصطگی از هر یک ده درم ... و طویل
فلفل سیاه فلفل سفید تخم کرفس ... انیسون نانخواه ... زنجبیل ... کاشم
و ... هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون
معجون ... معده و جگر ... نانخواه ... زنجبیل ... هر یک
... تخم کرفس ... هر یک ... کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون که درد معده و جگر
... صفت هلیله ... نانخواه تخم کرفس انیسون ...
تخم ... طویل مصطگی اسارون ... کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون
معده را پاک کند ... سوداوی ... صفت ... هلیله سیاه

سنبل الطیب بلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک سه درم افسنتین چهار درم نمک هندی سی درم ایارج
فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته بیخته بعسل سه چند آن سرشته شربت سه درم با آب گرم **معجون**
کشوث ردیه و صداع را سود دارد صفت دوقوریوطیقی حب البلسان اذخر انیسون اصول
سلیخه زعفران دارچینی اسارون قطراسالیون کمافیطوس هر یک سه مثقال سعتر جلغوزی
مثقال لعاب خشک نیم مثقال کوفته بیخته با عسل معجون سازند **معجون** ماهواه این معجون را
محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسی که این معجون بکار برد او را بطبیب حاجت
بود دماغ و معده را قوت دهد و گرده را نیکو گرداند و طعام بگوارد و قوی و هر حوش کند و
سخت گرداند و آب منی از دوش باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهای مخالف بشکند و گرده را
قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت نماید صفت تخم کرفس ماهواه تخم شبت تخم جرجیر تخم کندنا
از هر یکده درم خولنجان و می قرنفل قرفه جاوقرجا اسارون بسباسه از هر یک یکدرم عود نیم درم
مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال همه را کوفته با صد درم سوسنبر با صد درم شکر در یک
سنگین آب بجوشاند بالقوام آید ادویه با در ولت سرشته شربت تا شبانگاه و بامداد بکشمال **معجون**
مسحر دیگر معده پاک کند و اشتهاء طعام آورد و ماه را قوت دهد صفت سعتر ماهواه رود دار نعنع
خشک سوسنبر زیره کرمانی از هر یک پنج مثقال وج بسباسه زرنباد زنجبیل جوزبوا کرفس انیسون
مثقال جاشا و مثقال کوفته بیخته با چندان عسل معمول سازند **معجون** درد جگر و معده
و اورام رحم را منفعت صفت پودنه شهدانج وج تخم انجدان تخم کرفس زرنباد انیسون ماهواه
ساذج العسل سرشته و بعضی مثل شهدانج راس میگویند شربت مثقال با ماء العسل
معجون مقول از سماح برای امراض جگر و معده صفت لک مغسول ریوند چینی نعناع
ماء الحمار تخم حنظل هر یک نیم درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک هفت درم کاسنی تخم کشوث
هر یکده درم عصاره زرشک یازده درم عصاره گل غافث خشک بیست درم کوفته بیخته
سرشته شربت از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی **معجون** ورم جگر را نافع بود صفت گل سرخ خیار

بیخ سوس یک درم زنجبیل نیم مثقال از هر یک یک مثقال و تخم ملیمه زعفران هر یک سه درم
نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دواها را کوفته بیخته با عسل سرشته سازند و عسل سه چند
معجون صلابات سپرز و جگر و درد معده و شکم را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن هلیله
فلفل از هر یک ده درم ساذج سنبل زنجبیل از هر یک هشت مثقال کوفته با سه وزن آن
عسل سرشته شربت دو درم با آب سداب معجون قولنج صنعت یک ساعت بگشاید صفت آن
قرنفل ساذج هندی دارفلفل فلفل تخم سنبل سنبل کابلی و سنبل آن از هر یک مثقال تخم کرفس
زعفران مصطکی از هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا از هر دو کوفته با سه چندان عسل سرشته
شربت دو درم معجون قولنج را بگشاید و بلغم را دفع نماید و در ساعت بگشاید صفت سقمونیا ده درم
ما... زنجبیل دارچینی دارفلفل فلفل از هر یک ده درم شکر سرخ تربد سفید از هر یک سه
مثقال عسل به قدر احتیاج به دستور سرشته سازند شربت دو درم معجون زحیر و اسهال کهنه را سود
دارد صفت افیون حب بنج سفید زنجبیل زعفران از هر یک درم تخم کرفس انیسون سنبل بلوط کالر
مساوی کوفته با عسل معمول سازند شربت یک درم تا سه درم با آب معجون قولنج را بگشاید
در یک ساعت صفت ... کرمانی سداب مقل فلفل از هر یک ده درم سقمونیا سه درم عسل سه چند
معجون که اسهال کند و زحیر را که با حرارت بود سود دارد صفت حب بنج سفید
زنجبیل کندر کوفته بیخته با عسل سرشته شربت دو درم معجون قولنج صفت
تخم کرفس حب بنج سفید از هر یک جزوی سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام
سکنجبین را در عسل حل کرده به هم آمیزند و دواهای دیگر را کوفته با آن سرشته معجون سازند
و بادی که در روده بود بشکند و اندکی نفخ را که از او آید سود دارد صفت هلیله کابلی
مقل بلیله تخم سداب تخم گندنا تخم شاهتره هر یک یک درم مقل ده درم مقل حل کنند و با
عسل سرشته سازند شربت دو درم معجون اصلاح اسهال بلغمی و زحیر را
نافع بود صفت افیون حب بنج سفید زنجبیل زعفران انیسون تخم کرفس مقل

گل ارمنی گلنار مساوی با سه رطل ادویه عسل سرشته بعد دو ماه بکار برند با آب سماق یا آب مورد
معجون تالیف حکیم عبدالحمید که جهت اقسام اسهال خصوص اسهال لواسیر مفید است
اس لسان حب الاس نبات خطائی کشنیز مصطکی انجبار طراثیث زرد آلو معرب سعد
زرنباد هر یک یکتوله کهربا طین ارمنی هر یک شش ماشه طباشیر دو توله زیره را در سرکه
خیسانیده و برشته نموده حب الاس معجون کنند خوراک نیم توله تا یک توله با شربت انجبار
معجون که طبع را نرم کند و لواسیر را فائده دهد ص مقل ده مثقال کتیرا پنج مثقال انجیر
مویز دانه بیرون کرده شصت مثقال تربد سه مثقال حب الاس گوشت مرغ و زرده بیضه مرغ
معجون منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط و ماده محترقه و سواد جذام و حمیات محرقه
و مرض مطلق را قم تکرر ساخته بود رای دفع سوداء محترقه از مراق خالی از نفع نیست ص بار بار صندل
تخم خیاری هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افتیمون هر یک
با ده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال الوبخارا تمر هندی هر یک ...
ماء او آب کوفته بیخته جداگانه سوده و با سی مثقال ترنجبین یک رطل ادویه شکر بقوام آرند
رکبرا و صمغ عربی و سقمونیا لسان ساخته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی
شود بهشت مثقال سقمونیا شربت از دو مثقال تا هفت مثقال معجون
که قوت طبع نگاه دارد و بلاد و سراکه مثل السداد و القال در امعاء و قاق باشد سود
دارد ص مصطگی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوز بوا اجزا مساوی کوفته بیخته سقمونیا
بوزن گل شکر آب بقوام آورده سرشته شربت از یک درم تا دو مثقال معجون تالیف حکیم علی
گیلانی نرم نافع سوداء و بلغمی کند ص بگیرند تربد سفید صمغ مجوف مدبر بگیرند فلفل زنجبیل یک اوقیه فلفل
سه درم مصطگی یک وقیه تربد را جدا ساییده بروغن بادام چرب نموده بعد نرم کند و باقی
ادویه کوفته بیخته باد و وزن عسل مصفی خام معجون سازند شربت از دو درم تا پنج درم
بالکرم حل کرده بنوشند و اگر بمرتبه رسد بهتر است معجون رسم سید اسمعیل عفرالله حرفشانی

لواسیکاید حب الحدید مدبر پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله مسحوق کرده از هر یک
ماز دو درم ادخر سعد کوفی زنجبیل فلفل کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته
ورق ادویه معجون سازند شربت یک مثقال بخورند دیگر معجون عقارب برای حصاة گرده و مثانه
از اسرار اصول حص عقارب سوخته سه درم و نصف حطیانا ... سه چهار درم
و نصف زنجبیل یکدرم فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف بیخ کاکنج سه درم و
نصف حب ... چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی تا یک درم معجون ید الله ... منفعت
مجرب است ... تا چهار سال باشد ... محرق ... عقرب ...
... پوست تخم ... کوفته ... آورده باشد حجر الیهود ...
... تخم خطمی فلفل از هر یک یک مثقال ... دو درم ... بعسل ...
... یک مثقال تا سه مثقال ... کرده باشد ...
... نماید ... معجون ید الله ... اول ...
اول ... درمیان ... نگاه دارند ... قطع کرده
در آفتاب خشک نماید ... معجون
... فلفل ... هر یک دو درم ...
سه درم تخم خطمی ... تخم کتان هلیله کابلی ... هر یک دو درم کوفته بیخته
آمیزند شربت سه درم معجون حجر الیهود ... گرده و مثانه ... تخم
تخم خیارین ... تخم ... هر یک ... حجر الیهود ... دو درم ...
معجون سازند شربت ... دو درم معجون حجر الیهود دیگر ... حجر الیهود ... درم ...
... تخم ... تخم کرفس ... دو ... تخم خیارین ...
... تخم ... از هر یک ... درم کوفته ... ادویه ... شربت

دو درم باسه درم معجون کالکنج درجه مشابه گرده ولوبل الکلی اتاج لودهن بزرالبنج تخم کرفس رازیانه
هریک سه درم تخم خیار تخم خربزه تخم حماض اصل السوس مغز چلغوزه بریان کرده مغز بادام تلخ بریان مغز
از هریک سه درم زعفران دو درم ونیم کالکنج عنبیت و کندر کتیرا چهار درم کوفته بیخته بسرشت
یک درم با حب العیون یا ماء العسل یا شراب خشخاش معجون اس باسه واو گویند که معجون سنگ
را بشکند یک ازجهن اسارون حب الغار بسلیه اسپند حب بلسان عود بلسان سه درم
بکوبند بحریره بیخته و آب بادیان سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون جهت
وارش تخمی قریب بماه بوت ل بیکر و بعد از وست این ترکیب مرض از طرف شد
حب البلسان دو ماشه کندر قسط شیرین سعد کوفی بلوط از هریک یکماشه زنجبیل سه ماشه دارفلفل
یکماشه عسل سه وزن ادویه معجون ازجاوشیان مرحوم سلسل و وارش و سلاس سی و دو
دیده که باس ازعلاج آمده باشد مجرب نوشته حب کهربای شمعی یکمثقال و چهار دانگ هلیله سیاه
هلیله کابلی که اس ببرده و در روغن گاو بریان کرده باشد کات هندی سپید از هریک دو مثقال حب
فشار کنند از هریک نیم مثقال شهد انج حب لاس از هریک چهار مثقال حصه الثعلب کوفته
در گلاب سرد باطل شود و دوا را آن سرشته ببرد و دو درم آن را آسا دل نماید بعد از آن بر آن
مثقال ده درم تخم بالنگو دو درم در هم کرده نوشند معجون برای تغلیظ منی حب گویند باسا
حصه الثعلب از هریک نیم لولک ترا طباشیر دارچینی دار فلفل از هریک چهار ماشه مغز بادام
دو تولهٔ نارجیل یک تولهٔ ملک البلم سه ماشه مغز چلغوزه یک تولهٔ مصطکی دو ماشه نبات سه وزن ادویه
معجون که بجهت لدین بال الکوت باد اثر لیسار یحتند و لودهن دارچینی قسط شیرین
زعفران زنجبیل دارفلفل سعد کمید قصر زعفران زنجبیل از هریک یکدرم جمک ساج هندی
کرو باقرنفل قاقله از هریک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هریک چهار درم تودری سفید کرناسد از هریک
تش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه از هریک یکدرم ثعلب مصری گل سرخ بهمنین از هریک
تولهٔ عود عرقی تش ماشه مشک اسپاسته مصطکی چهار ماشه نبات سپید یک رل ادویه عسل دو وزن

سربت اردو رم ماحماردرم معجول کردلعوت نکر بحر آ مدحس حست آن ماوردماولس
معربادرم عرباوام مرحلور اسکندار یک سه تولهالغل درارسعان بحم طبول اریک
نکسم لولهکمد ستر حیار تولهاشک می بهمد سوکه بریک بم لوله حور لوالعلب سری ودحبل اریک
دوولهرحعران تسعالل بهس تودرمی لساسه بحم کو بحه بحم ریرک بحم احروار یک نکمرالبه
بیماه تولهحسل کعکرد یکیصدوسحاه تولهشرت اول حدردر یکمثال لعداراں رساسوسیاشام
معجول بحمت شربت ارال ارمحرت است حس لمنایکا لی ریاں نکحروہمس سسدست
حروراس حسک ورلعل نکحروآملهمرلی معجول سارید وبکاندارید وتکوریدمعجول سل ماکرہای
تموت ماووساوتسهوب باعت حس تسهد دوام روحں گاوچهاردام طبیل درارست دام
ساب سعدتسارید دام تسیرگاوتاردسی . دوام حسل دسار راکوفته بحیه باسیروروحں سات
سحوتساید وسکرآمی آهی باتش ملائم کردتمام سیردرحو ولعداراں باکسریح سح الاسیحے
اریک حهار ماسه بهرا سوده اداحته ولعدار عسرد تسلیل تسهد اداحته معجول سارید باحب
رسد لعدرحیاد ماسه واریک حست تادوحب ودحیله رستاں حورده باسد معجول حهب
تموت ماه ارلعاتی مس مشک یکمثال مراتهب رعفراں لساں العصافیر یکدونیمثال
لعداح بارحیل بحم سیار معرحلور تحم ملیول حسک مرلی لسانه معربحه دانه احره ہریک مثقال
معرلسته لودری سرح وسعید ہریک یک ماسعال قرنعه معرتحم حیارقسب گاوسمیں بحم حساس
حته الحسر ال ہریک جهمثال سیر پایه تسترا برالی دومثال حکیه التعاب بیست سعال ریاح
لحتک مرحهل علدوقید سعید سه برابر معجول حمت سلسل البول ولعطیرآں محرب است
عس مرسداب حرف کالمدرم کید رحب لاس حورلبوالساسه فرلسل طبیله سیاه ہریکدودرم
سعدشوبیر ہریک سه درم تحرحشک سحه درم طباسیر باردو درم کوفته بحیه لعسل امت سده
شربت ادسیه مثال تاسح مثال معجول تالیف حلال الدیں حمت سرعت ارال یا حبت
سفید و درامساک مسی بسلو وتقویت امکاکید ولعوطآدرد ولدت حماح وبدار محربات است

مر است کمثقال زعفران کبابه زرالبیع سنبل الطیب وحماما قرنفل دارچینی مصطکی دانه
هریک دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هریک سه مثقال بادرنجبویه ابریشم حبة الثعلب هریک چهار
مثقال پوست خشخاش داغ کمونک سرکه وقف سحاق کرده باشد کمثقال نبات سفید صد مثقال
عسل چهار صد عدد و دواها را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته و روغن
در وی بادام بدری داخل نماید و بوقت حاجت از یک مثقال تا دو مثقال بخورند و من آقایا
دو ساره و کتاب معجون مسقط بوی منقول از رسالة الساط و اسقاط من اهل سرمی بود
سکنجبین مرقتاح ادخار هریک یکمثقال حلیب حاو تبییر عصاره افسنتین دارچینی از هریک
مثقال سداب لسان را در آب جوشانیده مصاف نموده با عسل ممزوج نموده بقوام آرند
و معمول سازند خوراک از دو درم تا سه درم که آلی رال بر سیاوشان یو دینه جوشانیده
باشد یا حریره شیرین نموده بدهند معجون که جهت تقطیر بول و سرعت انزال مبتلی بعد از
آن ر دکبار مومل حبة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی باسواد هریکیده درم با هم سرشته
شربت سه درم معجون منسوب بصدر الملة والدین عطار الله تعالی تراست جهت
تقطیر بول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که او و سرعت انزال
آنکه دارد و مدادا باید که کتاب باشد جس مصطکی کندر حبت بلوط زر العسف بالسویه کوفته بیخته
با دو چندان عسل سرشته باید که جهت بلوط و تمهاسح بیم کوفته سرشته و لسان مصطکی با هم
سرشته سرشت و شربت دو مثقال و در نسخه عوض زر العسف اسرب است معجون که در افاده
باه سرد دار میطلب و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضای انسان بی بدیل است مجلس
از هر جیه الی عصر ابتدیه زنجبیل لعرد مشک خالص هریک یکدرم ساق هندی سو مثقال
و ساولورد زمتی زعفران یاقوت از هر یکده مثقال با عرق عیش حطائی زرشک قرنفل کبابه سحیل
فلفل تا مه کبابه قاقله صغار درونج عقربی گل گاوزبان گل بلو در سم کرم ابسون
سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر صندل سرخ زرا دند جهت

ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قسط گاوزبان سلیخه درونج هر یک سه مثقال
مرجان جو زبوا سنبل سوسمیانی کافور از هر یک چهار مثقال دارچینی قرنفل مصطکی طباشیر سپید
مغز تخم خیار بادرنجبویه تخم شبت بادیان سراجی عود جوز بوا بسباسه آمله مقشر مغز گردکان مقشر مغز بادام
معر صدق لعل پرورده مروارید یاسمین مرجان گل سرخ پوست بلیله زرد پوست بلیله سیاه
کشمش خشک هر یک هم مثقال جنطیانا التعلب یا بروده مثقال سعتر مثقال مشک
حب هل جدوار در کتابت معجون که صاحب نادری نوشته در تقویت باه لطیف دارو صحیح علاج
در لعل محلل هر یک یک وقیه زردگم مرج بکند بیت عدد عسل صد و بست درم شربت
معجون سازند شربت سه درم معجون محب الاحرار تقویت باه و تولید منی مجرب است
صمغ محلل مثقال بوزیدان ثعلب مصری هر یک چهار درم حلتیت جو سوخته مثقال
روغن بادام چرب کرده باقند و عسل هر یک سی مثقال سرشته شربت دو مثقال
قلیه مدک و سیه سرشت معجون جوز جینی از ابالیب والداحد جهت تقویت باه و تلیط
منی معتدل است حب مروارید سائیده زعفران هر یک هم مثقال مشک منی عنبر اشهب
دارچینی ما شیر لترالی بوزیدان کبابه چینی هر یک سه درم خولنجان قسط تیز مصطکی
هم مثقال صندل سفید سه ماه مثقال جوز جینی دوارود مثقال دارچینی عسل الطیب
سیل اسارون گل مختوم مشک سپید از هر یک سه حصه مثقال صندل سرخ هم مثقال
روغن ستقل زرسا دتخم کدر تخم شلغم تودریس تخم گوبح سمسم خشک پرورده از هر یک مثقال
آمله مقشر سه مثقال جوز بوا بسباسه مثقال گل گاوزبان درچه گل سرخ اسنه تخم خشخاش
مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی حرف تشتر از هر یک دو مثقال مغز صدق مغز گردگان
جلغوزه هر واحد یکمثقال ثعلب مصری سه ماه مثقال مغز بادیل مغز حبة الخضرا مغز حب الکرم
از هر یک یا دیالا یکمثقال تخم بادیل ولتی مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یکمثقال لودسه
خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه صد سعد یک وزن ادویه

و کلانست وارده وام الطریق مشهور معجون سازند شربت ازین تا نیم ماشه تا شش ماشه از جمیع ساقات
بیرون آید معجون مقوی ارباب هم مردم جس همه لیست مدت ق مغز تخم خیار و مغز
تخم کدو اسعر گرد گان کش ته مغز کلر از هر یک سه ماشه خیار سلیمانی شش ماشه مغز
بهمن سفید مغز کنجد تنگ سفید بیخ السوس ... از هر یک ماشه ... از هر یک
درم حشحاش سفید مغز حب فلفل تخم کدو تخم شاهم تخم ترب تخم اسپست تخم سار تخم بلبوس تخم کرکم
الحره تخم جرجیر مصطگی تعلب مصری تنافل مصری تودریان لسان العصافیر سورنجان
دلکان از هر یک سه مثقال سود مقی لودسه و الطیل زنجبیل والهر لوالسا سه درسام
درونج از هر یک دو ماشه نفیس گاو زبان سوده متقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال هسر
لودرمن از هر یک شش ماشه ما ته شیر اعرابی ۱۰ ارجینی از هر یک سه ماشه دارفلفل دو ماشه سنبل کیاح
هر یک نیم ماشه جوز سلیخه اعلی د تولد زعفران دو ماشه مشک عنبر ای رومیان جهار ماشه
مسک پروردہ سه قسط بحری قرنفل از هر یک دو ماشه معات لعدادی سه ماشه زرد و بد جج سازد
هر یک دو ماشه عسل سفید دو دو را دیه سات سفید بک رن ادویه لطریق متعارف معجون
سازند معجون که در احتباس طمث و دول سود مند لود منعت عظیم در این باب دارد
حس را را یاه انیسون هر یک ده درم مشکطرا مشیع ریوند چینی اسارون حماحر حل عده هر یک
سه درم محموح راکوبه سه ماشه جه ان عسل کف گرفته سرشته بر بامداد مقدار یک مثقال تجویز
معجون جهت زنان حامله که عادت باسقاط داشته باشند بعد هر گاه ست دو ماه سوم
سود هر روز یکمثقال بخورند امامت بر حمل بهم می نماید حس لسان ثور عاج شاخ گوزن سوخته
گلنار ابریشم مقرض هر یک یکماشه مروارید مرجان اسد الشب سپید گل سرخ گل مختوم کتیرا
عود هندی مصطگی زرشک کباب چینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته یکمن سی ماشه و شیره انگور
معجون سازند کافور قیصوری اگر بالیع باشد لقدر حاجت آمیزد معجون از حکیم علوی خان
مرحوم در خواص ادشته برای رسته که همیشه اطفال او هست از وقت ساقط میشد ند اگر مطلی

احیانا در وقت متولد شده زیاده بر دو سال زنده نمی ماند مرض ام الصبیان یافت
شکر و معجون را مالیده بوده و در ایام حمل نیز از آنکه ماه هشتم رسید مدت حمل او حمل دیگر
خوار است مدم بعون الله تعالی آن فرزند متولد شد و در تولد پیر آدمی باو رسیده دو نوشته گوسفند
از انواع مختلف استعمال نمودم سود مند یافتم حب مروارید کهربای شمعی لب محرق مصطکی
صندل سفید صندل سرخ طباشیر عصفر اکسر در ونج عقربی عود الصلیب زهر مهره هر یک دو مثقال
و نیم مغز تخم بیدانه تخم خرفه مقشر از هر یک نیم مثقال زر طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد ابریشم
مقرض تخم انجبار شامی گل ارمنی از هر یک دو نیم مثقال مشک خالص ده دانگ شراب عود
هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک من و نیم شاه مثقال عسل مصفی بیست و پنج مثقال بدستور ترتیب
سازند شربت یک مثقال معجون دیگر آب از رب سیب نماید و در لعاب بهدانه حل
موی سیماری طباشیر نشاسته گل مختوم نارمشک سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله از هر یک
سه ماشه سوخته سیاه و سفید کتیرا پوست انار سه ماشه آب انار ترش دو دام نبات و عسل
سفید ان ادویه آمیخته بطریق معجون سازند شربت صبح الصباح یک تولا از معجون یاقوت
داد مبتدی مرید معجون حمل است و از اهل تجربه منقول حب زهر مهره کوهی و اگر گوهر
نباید الی کد در کمال حوالی و ستی رسیده باشد است معمول همیں جو لعاب خردل هر یک
ماشه درونج عقربی عنبری هر یک ده ماشه با عسل گلاب قند شکر شد و سه روز سر در ایکباشد
تا لقمه تحمل مزاج و قوت تجویز شد معجون معروف معجون سیسل در تقویت باه و تولید منی
و سیاه دانه سوی و کحال داهش حوالی احرامات اهل هند است حب در حمل
خوان تازه نکاو مدو پیچ او کرار میان سری آید با گدر باریک رسید در میان خشک
بوده صوف کرده از جانب گرد راسیده بهم وصل آن شکر تری باسات معجول سازند
شد از هر صبح استعمال نماید و تا ده درم بر سانند و از منی زیر کند معجون طلا سیه اسرا
مادة الحیواة گویند با همه یاقوت و بدو اشتها آورد و بلغم را دفع کند و سلسل البول را

بدرد گرده و ادرار حابس مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید و باه برانگیزد و دندان را محکم
گرداند دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند بوی دهن خوش کند و سر را از سودا پاک
نماید این ترکیب اندرون ناخن نافع است که باستعمال حکمای آن وقت مرتب ساخته از جهت
سوء ... و دریں نسخه اختلاف بسیار است موافق نسخ ... و سید اسمعیل مرحوم ...
از دو مثقال تا چهار مثقال و قرص تا چهار مثقال باقی است ... فلفل دار چینی آمله ...
بلیله هندی زرد و بهمن ... حصه الثعلب ... تا چهل از هر یک ده درم تخم بالنگو ...
... درم عسل مصفی ... اطریفل ... ساخته ... الحمد
... نسخه ... زر ... الحمد ... تقویت اعضاء ...
... معجون ... الیوا ... رامع کند ...
... گرده ... حابس مفاصل را نافع بود و منی ... را فلفل گرد ...
از هر یک دو مثقال ... مثقال و ... دو مثقال و بلیله هندی زرد و ...
حصه الثعلب ... از هر یک دو ... دو مثقال و ...
... از هر یک ... مروارید ... مثقال و ... مثقال ...
عسل ... چهار صد مثقال ... مثقال ... معجون ساخته معجون ترکیب
مانوس است ... یکسال ... زیاده کند
اعصاب را قوت دهد و ... کند ... آرد و ... دل ...
... مروارید ... از هر یک یکمثقال ... از هر یک سه درم کافور ... از هر یک
... از هر یک نیم مثقال ...
از هر یک ... درم ... عسل ... وقت ... یک مثقال ...
... معجون ... را نافع و ... را ... مروارید ...
... از هر یک سه درم ... مثقال ...

هر یک دو درم کل زیره یکدرم تخم سورد دو مثقال کوفته بگلاب سرشته شربت سه درم عدا ره بریان معجون
کرفس بکسانید و رازیانه سمن کنده دیه مرزه سیکدحص مرو اجیبی هر یکی دو درم مرگ سداب لوده
کوهی تربا ناشکطرامیع عود ملست بسفایج حاو شیر هر یک سه درم اهل ده درم با کمین سیعی انیسون
شربت سه درم همراه مطبوخ مناسب معجون از حکیم محمد جعفر آکراکی در تقویت قلب و باه
نعامت باحست حمص ارحیبی سه درم فلفل یکدرم زنجبیل سه درم خولنجان دو درم لسان العصافیر
اعرابی از هر یک نیم درم ابریشم مقرض یکدرم دارفلفل سه درم سورنجان خولنجان از هر یک یکدرم
عاقرقرحا یکدرم جوز هندی بادرنجبویه از هر یک یکدرم زعفران دو درم جدوار مشک سه درم سنبل
سه درم عنبر یکدرم مغز جلغوزه ده درم روغن نارجیل ده درم ترنجبین نبات از هر یک هر ده درم
عسل سی و شش درم شکر سفید بادرنجبویه آب شیر گاو و بخوشانید و صاف کرده نبات و عسل قوام
آورده اجزا را مارمک ساییده معجون سازند شربت دو درم صبح دو درم شام معجون پیر ابالعرب
حکیم مذکور جهت انوثیت باه حص حصة الثعلب دار دو درم مغز پسته داره حب الصنوبر کوفته مقشر
تخم مارچوبه کشت حیا از هر یکدو درم مغز بهمنک هر که وقت هیجان گرم باشد جست عد دانه سرانرا
دو مثقال ترنجبین سفید سه برابر ادویه عسل کف گرفته برابر ادویه بریان البسر گاو تار بخوشاند
و با عسل قوام آرند و تشدید مزاج ازو استعمال نکار برند معجون از ارشاد مذکره جهت
قطع اخلاط مارد و وصلات بلغمیه جهت ادرار بول نمودن حیض مانع و رنگ حساره و لسره را
نیکو گرداند و گفته اند که جهت برص مجرب است تا سه روز مسهل بخور بدلسن بخور و قطع کمند
روز مار خود باید و وقت ابتدای استعمال معجون سازند که قمر در لسمال با تدحص ملیله کابلی
ملا آمله الیمون از هر یک مثقال قرد دار فلفل از هر یک جها مثقال خولنجان عاقرقرحا شیطرج از
هر یکدو مثقال لعس السر سه شهد معجون سازد دفع سرعت انزال سعد کرده و مثانه و نفع آن
سحر سه سفید حص خولنجان و حره آمله و حره حسک ملیله بسباسه قرنفل خولنجان حب ملسان
از هر یک سه حره تخم سورد زعفران از هر یک حره و دار چینی زنجبیل از هر یک سه حره کوه

بعد ازان چند عسل معجون سازند و صبح یک ماشہ بخورند و اگر خواہند وقت عصر نیز یک ماشہ
خورند معجون کہ بمسہل مشہور است بدین نسخہ بکنید و خورند لوا فلفل دار فلفل سیاہ از ہریک دو درم زنجبیل
بہ وزن سعد و ساہ از ہریک یکدرم زنجبیل چہار درم مغز بادام مغز پستہ کشمش از ہریک ہم باوزن
نوشادر ماشہ نبات بکسیر بار والا عسل یک رطل روغن گاو نیم پاو لطیف سہمو معجون سازند معجون
بلغم بصری جہت تقویت باہ ص زردہ تخم مرغ چہل عدد تخم زردک تخم ترب تخم سلغم شقاقل
مصری التعلب دار فلفل از ہریک دو تولہ فلفل سہ تولہ لسان عصفور خولنجان از ہریک دو تولہ عطائے آکرہ مسک
جاوتری و فلفل چہار تولہ زنجبیل تشس تولہ تا در جانکتولہ سنبل الطیب دو تولہ اول اجزا را کوفتہ
با حکمہ را ایدہ بعد ازان زردہ تخم مرغ آنکہ بریان کردہ با اجزا مالیدہ و سہ جز اجزا اندبوام آورند اجزا
را در بوادہ ادحتہ معجون سازند و اگر خواہند چہار ریس معجون مسہل چار مغز سازند صبح یکدرم تناول
نمایند معجون بہر تقویت دل و دماغ و دفع امراض سودا و دیگر منافع بسیار دارد ص مروارید
زرد دانہ مرجان کہربا یشب سرشقائق ابریشم خام سیر سوختہ سنبل آملہ مصطگی کشمیز خسک زرد مع عقرب
زر ساج گاو زبان گل گاو زبان خشک مربی را و مدمج نحالویہ مشک عنبر
ہر یک دو تولہ دارچینی قرنفل ہمس لسان از ہریک چہار تولہ صندل سفید سہ تولہ عوران
را مع حلوہ مغز بادام از ہریک یک تولہ نبات سپید اجزائی کل صبح دہ تولہ روغن قند دو مثقال
زراں طلا ورق نقرہ عطر جہانگیری لعنی حریس از ہریک یک تولہ عرق سہ مشک بقدر حاجت
بار یک کرد مشہور مرہب سازند شربت ابریشم تولہ یا یک تولہ معجون برای سرعت انزال
رسیدہ باہ کہ سست لموت باتد محرب است ص آملہ سکارہ صمغ پلاس کہلا کیلے ماتیں کھر
الچی مول لودہ بیاں تخم حار خسک تمکی دو وہی خورد آموجیس کر ہفلس ہمہ ادویہ را
سادی گرفتہ ماسہ حصہ ان عسل وسات و دیری سرکہ علط شدہ بستہ ماسدو درسیدہ کہ بکود
او معجون سازند این نسخہ از خاص عم مرحوم منقول است معجون مقوی و مسک ص
ہمی مصطکے خورد تولہ سنبل عود از ہریک دو مثقال مشک خالص دو دانگ ہت السیل

سعد چهار مثقال صندل سپید دو مثقال کبابه دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال تخم
مثقال بادیان رومی چهار مثقال زعفران دو مثقال طباشیر پنج مثقال نبات سی مثقال
او در حب السلاطین را در روغن بادام کشته ریز کرده نگاه دارند بعد همه ادویه کوفته بیخته در شهد
نبات قوام نموده معجون سازند شربت یک مثقال صبح و شام این معجون برای قوت باه بی نظیر
است زرده بیست عدد تخم مرغ را در روغن زرد بریان کنند یک صد آب پیاز سرخ سیر خام قدر کرده
پوست یک سفید کنند شهد خالص همان قدر آب ادرک سیر همان قدر سرخ حرور را آمیخته باهم
بگرم کرده بخورند با شیر گاو و یا روغن گاو نیز بخورند و از حرارت دور کنند جمیع ترتیبها
کنند و عدا از مقویات باشد معجون سیاری پاک منقول از بیاض حکیم مرحوم مستوی باه و
ممسک است رفع از روح زن نماید و واجبات رحم کند و تقویت کمر نماید صفت سپاری
ده سیر یا ده آثار شیر گاو ریخته سایند هر گاه مغز استخوان مثل کوزه شود رایحه خوب سائیده نگاه دارند و
در گوندی ریخته با آثار آرد مونگ نیم با دلتاشه بریسته با دو آثار مغز بادام بریسته نیم آثار طلعه نگاه
و سپید نیم آثار در روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و لتاسته آرد مونگ را دران سازند
کنند پس مغز بادام مسلم و گوند مسلم با سیر بعد از این ادویه جات مسکه کتل ابلیس مصری
دارچینی قرنفل الایچی خورد از هر یک چهار دام خورد دو تولد لسانه تولد گوند با دو آثار گل سته
گل سپاری یکمنت ام بار حل با دو آثار چهال کهال جمال کنکر جهال سکاموار هر یک نیم آثار
کوفته بیخته همراه کنوده سازند و زعفران چهار تولد مشک تین ماشه سائیده مغز اسد دو دام
صبح و دو دام شام خورده باشد معجون کمکوار از تالیف راقم جهت تقویت باه و امراض بار
مثل درد مفاصل و جز آن مستحسن است مغز کهیکوار نیم آثار و شکر سپید از هر یک آثار با
مغز بادام خشک نیم با شد و زعفران دو ماشه مغز پسته حریار از هر یک نیم دام گهیکوار را قطعه
قطعه کرده پوست سر دور نموده مغز او را دست افسرده در شیر انداخته بر آتش ملایم سرد کنند
رسد که مغز گهیکوار به نحو با شیر شود بعد از آن شکر اضافه نمایند پس از آن مغزیات مانند

دوست فرود آورده مشک زعفران بگلاب سوده او را بدو در ظرف چینی نگاه دارند شربت
از یک مثقال تا مثقال معجون در تقویت باه نفع عظیم دارد آثار مجربه و افعال عجیبه ظاهر میشود دیگر
نسخه دیگر بهمن سرخ و سپید بهمن شقاقل قرفه زرنباد بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر
دارفلفل کبابه و صعتر سنبل الطیب و مصطکی قرنفل ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک
درم حنطة الثعلب ده درم شقاقل مصری گاوزبان کرده از هر یک سه درم خولنجان ملیون
زعفران از هر یک چهار درم سعد سنبل ... از هر یک دو درم مشک یکدرم و نصف یاقوت
زرد یکدرم و طلاء محلول از هر یک یکدرم و نصف زاید الکافور بمقدار سی مثقال روغن بادام شیرین
ده مثقال در سه ... عسل ... الطریق متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم
معجون ... تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم ملیون ...
بهمن ... العاقرقرحا ... لوبیا ... شیرین ... لسان العصافیر ... از هر یک
فلفل قرفه از هر یک ... عسل ... وزن ادویه معجون سازند شربت سه
درم با شیر گاو ... معجون ... برای انکه ... حاصل
... حنطة الثعلب شقاقل ... مصطکی لسان العصافیر زعفران دارچینی زنجبیل
گل سرخ بهمن تخم ملیون ... از هر یک دو مثقال مشک ... درم عاقرقرحا
سه درم ... پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند
معجون منقول از قرابادین ... زیاده میکند باه را و صالح است از برای بادشاهان گرم
المزاج شقاقل ... تخم ... تخم اسپست تخم گندنا تخم شلغم ... تخم پیاز سفید تخم احمر ... از هر یک
یکدرم فلفل از هر یک سه درم پیاز ... چهار درم ... دو اوقیه و سیم اوقیه
بادرنجبویه ... لسان العصافیر ... مجموع را کوفته بیخته
... گاو ... مجموع ادویه ... ادویه سرشته معجون سازند
شربت از ... یکدرم ... هذا استعمال نماید معجون الجنت

قوت می بخشد و تقویت نشاط و ماه ساعت مسیر و طعام هضم کند حب عاقرقرحا
مقل هر دو درم زعفران سه درم مالکانه ده درم مصطکی قرنفل از هر یک هفت درم مشک ترکی
نیم درم عنبر اشهب یکدرم جوز بوا سه درم حب الفلفل سی درم زنجبیل بادام تیره ده درم ...
یکصد درم مدقوق معجون سازند بقدر حاجت بخورند معجون که در تقویت باه بیشتر است از ...
والده باحد حب مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز جوز مغز حب الخم مغز حبة الخضرا مغز حب اسفرا
پسته مغز نارجیل مغز حب الفلفل مغز املک مغز اخروت مغز کنجد مغز پسته تعاقل ...
صندل سفید حبة التعلب تودری لسان العصافیر از هر واحد یکدرم مغز تخم حیار بخم خرق
سرک ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک تس ماشه ابریشم مقرض ارحبی داره فلفل بزرگ
سه ماشه مشک عربی گاودزبان گیلانی تخم بلیوں از هر یک چهار ماشه پاپه تسر اعرابی تخم ...
تخم بالنگو تخم جرجیر تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم شلغم تخم کونج صمغ عربی تخم انجره مصطکی از هر یک
یکدرم مولحان لوریدان لبوبیه جشنک زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه سنبل اشتب و ...
عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه لطریق متعارف معجون سازند معجون
الحکیم محمد سیر لری جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و ...
مثانه و باقی اعضا بسیار مفید است و نشاط آورد و سرور را افزاید و لوی دمان حوس کند و ...
لیع ان ترکیب بسیار است حب جوز اعلی سیاه مثقال در نسخه دیگر سه مثقال مروارید ...
ماسه دو مثقال زرنباد جیمی الیمول سنبل الطیب از هر یک سه مثقال بیل بوا مصطکی ...
عود قماری مایه تسر اعرابی اسارون از هر یک سه درم زعفران جشنک متی حب اسهب ...
سوریحان از هر یک دو درم تیمشر آمله ارحبی قرنفل جوز بوا السا سه زنجبیل فلفل از هر یک دو مثقال ...
کباب چینی خولنجان قسط تسرش سعد کوفی از هر یکدو درم سکه صید اماهی رومان درونج ...
زرسادگر تخم شلغم تربت همس تودریین تخم اسست جشنک مرلی از هر یک سه مثقال ...
تعاقل دو مثقال ورق مسطه سه درس وزن مجموع ادویه دو دانار اکوحته محیته تکامدار ...

گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ انیسون از هر یک ده مثقال جو تا مده صافی نموده نگاه دارند و دیگر
سعد مغز تخم خیار مغز خیار بن تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یکده مثقال نرم کوبیده در آب
آب سیب و گلاب از هر یک مکعب سعد عسل مصفی بالمناصفه سه رطل او را بقوام آورند
پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردکان از هر یک ده مثقال کوبیده داخل
کرده پس ادویه را بان بسرشند و در شیشه نگاه دارند و دیگر این معجون گل مختوم صندلین از هر یک سه مثقال
ابریشم خام دارچینی ده مثقال حصته الثعلب یک مثقال داخل است حکیم موس در تحفة المومنین کفته که گر
در این مسطور از برای انکه ملین است داخل نکردم و سیصد مثقال جوز هندی را جوشانیده آب آن را
با عسل بقوام آورده ادویه را بان سرشتم نهایت در فعل قوی و مقوی باه معجون مقوی
باه و ممسک که تجربه فقیر درآمده جس ساج پل بهمن گراتی سمندر سوکه تخم اوتنگن عاقرقرحا
کلهری تخم کونچ موچرس گوند ڈهاک صمغ عربی ثعلب مصری از هر یک مکدام و تلی سپید کبی دو
دام دارچینی صوری فلفل جوزی از هر یک هفت ماشه جوز بوا یکدام زعفران چهار ماشه
مدام مصطکی سه دام عسل کشمیری یک رطل بطریق متعارف معجون سازند معجون مسمی ارتبع
عجیب الفعل است در برانگیختن باه و لعوظ و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و لید
ون صالح و اصلاح در منع اذی حمل و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود دو رفع ضعف احوال
آن نخود سپید با پوست که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و هر مرتبه خشک کرده باشد
و مسک خشک سوق را اگر در شیر تخمی آن خشک تازه یا تسد از هر یک ده وقیه تخم جزر
ده درم دارچینی خولنجان هر یک شش درم عسل یک و نیم رطل آب سپید بیاز نیم رطل همه را یکجا
آورده اول ملائم پس بعد سائیدن داخل کنند تخم ترب تخم گرزری شقاقل تخم انجره از هر یک
ده درم دار چینی عسل از هر یک نیم رطل بسته نیم رطل تا محافظ شود لکن بگیرند بهت فیراط باد بر هر قسمی
ده درم زعفران شش فیراط مشک ترکی را در یک گلاب حل کرده تا ن نستعمل کنند در طرف
نهی نگاه دارند شربت از دو درم است و هر گاه قوی بر خواهند مغز گردکان مغز حب صنوبر

حب ماحیل معرحبت الحسرالحم شلحم بہمیں تحم است تحم کساں ارہریک اوبہ تسارسر
اسوں فرلیل ملیل ماہی تسنور واگر باشد مدل آں مایہ تعز اعرانی ماہی روبیاں ارہریک
سہ مثقال ردہ تحم مرج معرلمسک برادرہریک سیت عدد اساد مایہ عدد مرطن تا دردرم
معجون کرمکیم علوکماں ورباہ واسباک محرب نوشتہ حس مروارید ناسعتہ کہربا ارہریک مکوا
بہمیں شعالل رکمسل حولمحاں تحم الجرہ تحم سلحم تحم گندر تحم حساس ارہریکد دلولہ معرسوختہ
معرحلعوزہ کمہ مقشر معرحبت السمہ معرحبت الحسر اماہی روبیاں ہریک مار لولہ ماسہ معرا عرا
ماسہ ورق طلا دو ماسہ ورق نقرہ حیر اسپ مشک خالص ارہریک سہ ماسہ معرتحم حرلو
معرتحم معارس ارہریک بحولہ معرکرمسک مرحانی مست تولہ گسترش ماشہ مرد البیح درحیات
کردہ رعدراں بیخ لفاح بیخ موٹھہ دریسرحیپاسد حسک کردہ اربریک چہار ماشہ بیخ موٹھہ را آرکرد
کردہ تولہ شرمیر کردہ درسایہ حسک کردہ باسد کوفتہ ممحوعہ اودیہ راسکہ گاہ بودہ تولہ حرب کرد
عدسیدسل اربریک ماسہ تولہ ترست دواکسرس مرنت ہلیوں اربریک سیت تولہ
آوردہ ادوہ را سارسورتاں سرشتہ اوراس ماسعوں سارند معجون دیگر تقعیب لسایحہ
گردآمد و ماہ معیرا یدص سد سوحتی لساسہ حور لواقو لفل وارحی اربریک سحدرم کمہ ساہ
ہعدرم حلیہ رالکما کردہ کوفتہ سحہ ماحسل معوں سارند ترست مقدار سہ درم معجون کرسیلا
میں دو دوبم مدی وسلاں رطوبت رحم کرمرس یا مدسایت لعص ص مرارید کہربا محرق
گل لبیتہ گل سیاری تنہا ایح لساسہ حود مسلت حولمحاں ہلما سیرسعتہ حبت لوط صمع
تمر درحت مغلاں کہمس سرح وسمیہ تسعاقل گلنار پوست بیخ مغلاں صمع ساری کیعہ
صمع ورحت مغیلاں حسبتہ الثعلب معرمدق معرحلعوزہ معرحبتہ الخضر اتحم حساس تحم حرمار
مثقال مشک کملک استعم ورق طلا دست امرود ارہریک سہ مثقال پوست ہلیلہ کابلی ع
گل سرح ہلیلہ سیاہ دررد عن گاو بیاں کردہ ارہریکد دہ مثقال عسر اشہب سیم مثقال سیرہ
بیست مثقال نبات سفیدسی مثقال آب سیب سیرین آب انار سیریں آب امرود ارہریک

مثل مثقال ترنجبین واکسیر تربد کتیرا گلاب از هریک هشت مثقال مدسور مرتب سازند
معجون حبت الحدید مفید از برای ضعف اسهال از مجربات حکیم الملک روستائی حب
بهمن سرخ و سفید از هریک سه مثقال خولنجان جوز بوا عاقرقرحا از هریک دو درم حب الآس
۶ مثقال شاهبلوط کندر مازو تمر اعرابی از هریک سی درم افیون جوز بوا عاقرقرحا فلفل مصری تخم
سعد کوفی از هریک سه مثقال تخم ترب ده درم حبت الحدید مدبر در سرکه حسک گیاه شش مثقال
نوع را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن سرشته معجون سازند شربت دو درم دافع ضعف
ال ساله ستاره مو سدلس بدستی را صحت میآید و کرار معجون کندر مس حاجیت دارد
ملزلول دوع بمید حص حلکت و می کندر بلوط گلنار سوس کشنیز حسک از هریک ده درم بزر
کرانی مدبر ماهی اره از هریک سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله مصطگی از هریک سه درم تخم
سه وزن ادویه بقوام آرند و در شیشه دیگ یه درم کل ببلو و است و لسه صاحب حساب است علک
مارد و کر دیا می برم داخل است ترنجبین دو مثقال است مادام و حسانگاه هدا کو تست
دیگر سوایت معجون معوی باه ممسک از تالیف راقم وحید مرتبه تجربه در آورده و بدل
اساس است ماس مجرب که آن عنوان کرده ص داریه سائیده یاقوت رمانی مرجان مروارید کهربا شمعی
ابریشم عتق زرد لعل بدخشی لشب سرلاجورد مغسول از هریک دو مثقال گاوزبان گل گاوزبان
یک مثقال زرشیم مقوم بهمن سفید سرخ تودری سرخ و سفید شقاقل مصری مصطگی فلفل
بسی دو لوله زعفران مشک عنبر اشهب یک مثقال ورق نقره ورق طلا از هریک دو درم
حب مسم اول هست و پنج مثقال صندلین حار حسانه املج تخم حسانات تخم ملیول معرفت
بگرد مثقال عسل مصفی بک رل ادویه روغن حرس از یک آثار قوام از شربت بعد الم
ملک اصل باید بطریق برآورد ل روغن حرس ایست مکید حرس و در سیر گاو که مثل مثقال
بالله حل کسد ویکت ماء روز بگداز بعد از ان سحوق باید یکت است مدبلیس مسکه
آورده صاف بر آتش ملایم نمود داخل کند اگر خواهد که بوی حرس برطرف شود

بهنگام صاف کردن بر آتش برگ مورد و فلفل جوزبوا و اظفار الطیب قرنفل سائیده و در سکر
مسدار بد اگر دو سه مرتبه این نسخه عمل خواهد آورد لوخواهد باد معجون کسماحسل قرنفل
راسو داروحص سورنجان ده درم سائیده بیجادرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر
درم کوفته با عسل معجون سازند شربت دو مثقال اکرم معجون در دولیست و دو سه بار را
نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و سوء هضم سعید نماید و لسودا نافع باشد و شربت
اسهال راسو داروحص گل سرخ سعد کوفی عاقرقرحا فلفل سنبل مصطکی زرد و ساد رمعوال
قاقله جوزبوا مساوی کوفته با عسل بالساحقه بعد اصلاح در گلاب و قند را مکدار بعد عسل
بوام آورده دارند تا کوفته تان نشستند معجون کرالبریس عظمی را نافعست حص پوست
هلیله زرد سورنجان عاقرقرحا از هر یک سی درم فلفل سفید یکدرم و نیم زیره کرمانی هفت درم
راس جهار درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفته بحیه نشستند شربت دو مثقال معجون
دیگر عجیب برای النقرس حص سورنجان تتش مثقال پوست بیخ کبر دارفلفل حالکون از ان
از هر یک مثقال بیخ لعطلی لوشادر ریدالبحر سائله هر یک نصف درم ترید ده مثقال جوزل
زنجبیل از هر یک دو درم و نیم عسل سه وزن معجون سازند معجون کرورا اکثر امراض
رده و اوجاع مفاصل و درد اعضاء مخصوص کرست آتشک بود نافعست حص جوت
سی مثقال فلفل جوزبوا السانحه گل سرخ زرد ساد خولنجان سعد کوفی هر یک یکمثقال
دا... قرنفل سیاه مصطکی سورنجان لوبدان ساکی السان العصافیر هر یک یکمثقال زنجبیل
دارفلفل عاقرقرحا ارسطاتی هر یک دو مثقال عسل دو چند ادویه معجون سازند قدر شربت
در امزجه ضعیف یک مثقال و در امزجه متوسط دو مثقال و در امزجه قوی سه مثقال و این
معجون ملاحظه بعد کمتر دارد معجون در ستان اوکندی گفته که جهت النقرس با وجع مفاصل
نافعست حص ... اول ... و در آخر تحلیل ماده آن سکنجبین لعطلی لوشادر ریدالبحر
سیاه هر یک یکمدانگ نیم فلفل دارفلفل زنجبیل جهار زیره کرمان درق کرم هر یک یکدرم

سورنجان مصری دوازده درم عسل سه چندان ادویه شربت سه درم با آب گرم معجون است
اوجاع مفاصل بغایت مجرب و ممدوح است صفت ساختن زنجبیل تربد کرمانی و ابهل
هر یک ده درم سنای مکی پنج درم سورنجان بعسل سرشته معجون اوجاع مفاصل و نقرس
و عرق النسا بلغمی و صفراوی نافع است صفت سورنجان شش درم نوبریان با تربد
بهم کرده تربد سفید هر یک دو درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس زراوند فلفل سفید مقشر نمک
هندی سنگ خار عاقرقرحا هر یک یک نیم درم گل سرخ کتیرا زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم
سنای مکی ده درم عسل یکصد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربت استار تا گرم و نیم
مطلوب باشد و جهت دوام سه درم معجون تالیف حکیم هاشم طهرانی نافع برای اوجاع
مفاصل و تقویت باه مجرب بالغ البلاغ است حکیم مذکور نوشته که در تقویت باه و سایر قوی
هر گاه دوام ... از چینی سورنجان شقاقل مصری قلب لسان العصافیر عود هندی مصطکی
زعفران ... هیل دارچینی قاقله کبار جوز بوا قرنفل کباب چینی مشک چینی لوبیان
زنجبیل الطیب ... اسارون سارچ هندی دار فلفل ... واحد
هر یک دو مثقال ... القاقل ... الملک ... هر یک نیم مثقال ... جلوزه ...
هر یک ده مثقال چوب چینی اعلی یکصد و پنجاه مثقال چوب چینی ورق کرده ...
آن با چهار من شاه آب در دیگ ... محکم نموده تدریج تا آتش ملایم ...
پس صافی نموده با عسل سفید ... یکصد و پنجاه مثقال و ... که از ... پاک
نموده باشد یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده ... کف آن را گرفته ... صافی نموده
قوام آورند و ادویه بدستور مقرر آن ... و معجون سازند که هر یک از اجزا ...
سوای مشک ... زعفران و ... را علیحده کوفته ... آورند و داخل هم سازند
... جدا جدا ... نمایند و ... آب چینی حل کرده صاف سازند
با عسل و آب چینی بقوام آورند آنگاه ... داخل نموده پس زعفران را نرم کوفته بیخته

وانگلاب لعابیت ریزم نموده داخل نمایند و بعد از آن در آخر سائر اجزا و بعد از تمامی مشک را
ما در میان سائیده اضافه کرده خوب برهم زنند تا یکدیگر مخلوط و ممزوج شوند و در ظرف
در حقه چینی نمایند اما باید که حقه پر باشد و جای نفس کشیدن نماند تربیت اردو مثقال تا چهار
مثقال معجون از مجربات عماد الدین محمود جولی روز دوبت قبل از تنبیه مده ساعت بعد
سه دو یا سه مثقال تناول نماید انشاء الله در سه نوبت قطع کند سمی است تحت لونرص حدید
حلتیت دار چینی قرنفل شونیز ریحان سیر سائیده هر یک سه درم افیون سداب مقل
هر یک درم عسل مقدار جمیع معجون لنا سمّاه باکثیر البدل ینفع من القروح الخبیثة والاکرام
اللحمیة سیما للتنایج واوجاع الظهر والمفاصل والعظام العارضة من المرض المعروف
الذی یقال له بالفارسیة آ ۲ ۳ ۲ و ذلک اجود من الخشب الصینی المشهور لذلک
المرض واسرع نفعا ولا یعاود لعیشی احدیة ولا یحتاج الی الحمیة سوی الممنوعات مثل منع الا
معم مناصیة بالمشومات والکرویاح والقلایا والواع الاطعمة المتخذة من السموم واللحوم جیدة
تجارب والک بالمزور من مهم والک الملح فقد ملک لکور حص یوجد من الدوا الذی
یوجد من الاکثر بلاد الهند وجودة ربیع بالعربی تمامیة وعدد دعم وسیما اثنی عشر جزءا
وعددیا ملیة خمسة منها من الاحاد وواحد من العشرات واحد من ثمان و واحد طاهر
حاد لها ان ضرب فی رعداوی مایحصل من سطحه محدود فی نصیبه ویفهم من سطح صدی
النصبه عدد ایام مسیر الشمس فی بروج اریدمن سائر الروح فی السیر و تابعها یخرج عن حد ترکو
الاول الذی الاساح ونالثها ضعف اولها در العاحصل من ضرب لکوالکب البحری فی
العدد التام وخامسها لا یحتاج الی ذکرها وسادسها خمس خامسها وسابعها کثالثها وثامنها اعلم
منه حد واقسام العلم ویجمع من هذا الدواء الجید وزنا معیناً فی الماء سبعة ایام ویجدد الماء فی
کل یوم وفی الیوم الثامن یخرج منه ویقشر ویدس فی خمیر الحنطة سبعة ایام ثم یخرج منه و
یغسل ویوضع فی خرقة رقیقة ویعلق فی القدر ویصب فیه خمسة امنان من الشروی الکو

حتی یحدث اللعس کلما تم یحج سه ولیسل مارجار وسرد بالمبرد ثم لوحد لورل لصف بذا الدواء مثل الکل
المذکورة فی الدلیل ویدق ویحل لکل ولیعص باعسل المصفی شلثیا مثال الادویه والتسریحه فی الاسلر
عدده علی الرلق دشلو وقت النوم الی درہم ولصف آں احتمل المزاج وس دام الرعس لوباآ
لعید التساب بذه ادویه الدلیل فلفل اسود وابیض دارچینی حورلو السامشکی عود ملسان سعد
ہندی رکسیل سد لفل عود قماری آمله سل قاقله باکواه راریانه زعفران
صندل سفید دارفلفل من کل واحد مساویا فی الوزن حالا اسی تفصیل ایں
محل تسہیل مشکل می نماید تا تشنگاں بادیه استفاده سیراب شوند ویابی بکل رونکاں
کوچه طلب بمقصود برسند باید دانست که ازیں تعبیر حساب العرب که در ہندی عمارت
ازکجا است بری آید وچوں حروف را ترقیم نماید اول حرف که در لوحتش املاں را رسه گویند
حروف بابه رابعه مثلا ہر گاه ب ترقیم کردیم لوحتم با که دو است آں را مثلیس حروف حساب العرب
راگر بایں طور بنویسند حروف ریاضت خواہد بود وعدد آں یکہزار ودوصد وچہل وچہار که اول
عدد در رقم است وظاہر گشت ازیں حکم بیانات اول آں حروف که حا رست وعدد او ہشت
بود اگر ضرب کرده شود در ربع او که دو است یا در حرف دوم که آں با رست حاصل مسطح او
مسطح آں که شانزده است بعد و ضرب لصف آں عدد که چہار است در لصف آں عدد اول
عدد را در لصف آں ضرب کند حاصل ضرب را مربع گویند وچوں در غیر آں ضرب نماید
حاصل ضرب را مسطح گویند وبعد و بیر حاصل ضرب را مطلقا گویند وبعد و مثنی ومیشود او مسطح ضرب
آں عدد که ہشت است در لصف آں عدد که چار لود عدد ایام شیر شمس فی زریجی که زیاده از ہم
روح در دمی ماندیعنی حاصل ضرب سی و دو لود وسیر آفتاب در ہر برج سی ورو دست و
مالی ازاں حروف با راست عدد او دو لود وتر شکل اول دو است یکی ایجاب سعری
ودوم کلیه کبری سوم آں الف است وعدد آں یک سب حدیثتم ہشت است رابعه
آں لام لود وعدد آں سی است وچوں کو اکب متحیره را کہ ہیج اما در عدد نام کسستی ست

ضرب کسری حاصل نشود و مخرج تام ابرا گویند که چون کسور متعدده را جمع کنند ساوی صحیح
باشد مثل شش که یک کسر آن نصف و دوم ثلث و سوم سدس است جمع این کسور را جمع کرده
شود شش حاصل برآید و چهارم آن صحاح و کرهیت یعنی برابر است و ششم که راست عدد این دو قسمت
حصه پنجم حاصل بود و نهم آن که الف است مثل ثالث آن که بیرالف بود و دهم که تا راست و
عدد آن دو است ا و اقسام علم در رسالهٔ مسعود مقول و معقول بالبدیهی و النظری بالعلمی و
قائم معجون منقول از خط مولانای عماد الدین مرحوم خاصیت این معجون از ادویات لطیفه
که در تجربه برآمده مداومت این معجون امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و رعشه و بار یکی چشم و کری
گوش و سردردی که یکبار را نشد و بار دیگر برآید مداومت نماید بار آورد وصفش قرنفل دار چینی
یک یک درم ساذج هندی جوز بوا هلیله کابلی از هر یک یک مثقال و دو دار فلفل چهار زنجبیل هشت
هلیله زرد سابر ده هلیله سی و دو آمله بست و چهار با حواه یکصد و بست زیره سیاه دو صد سیاه و شیر
ساده و ادویه را بسحق و معاد و دو لسر که تر کنند و ادویه را کوفته بیخته قند پاره و به قوام آرند و در میان ظرف
و در سر بند دارد و سیاه و ادویه و حلوا سازند مثل عناب و هر روز یک و در سر بند و مداومت نماید
معجون برای آنکه مرضی تحلیلی آمده باشد وصفش هلیله سیاه ده درم هلیله یک درم فلفل دو درم
نصف زنجبیل گل سرخ از هر یک یکدرم و نصف که رطبا سیر شده از هر یک یکدرم صندل
سفید تخم کاسنی از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل مربی آمیخته مرتب سازند شربت سه درم
سفیدی موی را دور کند و سیاهی نگاه دارد معجون که طریق در معالجه برص کرد و گشته
که اگر اختلال طبیعت خواهد سه مثقال با آب و حب لق لسند به حاجت معنوی ساخته بکار برند و
اگر خواهند که مثل معاجین حسنه حبی بخورند بهر روز سیم مسال تا سال اول با ید وصفش حب سنبل
تیح صبار الحمار و قوه قسط اسالسول شیطرج از هر یک سه درم ربا و بد مجیح تخم کرفس هر یک دو درم
و هاو تیر هر یک سه درم چرپای حیساییلی را در آب کرب بطی جسا سده و حل کرده بالی دو
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند معجون که جذام و امراض سودادی را مفید معجون

سحاج و مخرج سید احمد آبادی هست ص سنته بجاد رم فرنفل هیصدرم بادیان انیسون گاوزبان
هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد فاسل سکاکل اسبع هر یک سه درم بسفایج ساکی دوازده درم
زبد محوف حداشیده سیر دو درم ورق گل عود سحج هر یک ماسر ده درم آب آمله باره حهار آثار
همپرا کوفته سحته با آب آمله تار تعیر تیزی سحول سازند قدر خوراک سه ماسه تا یک تولہ معجون که
اسدار استفراغ حداوند مالیخولیا را نفع کند ص بادرنجبویه پوست بیخ قرنفل مصطکی حوز بوا
فرمه حاحایا رمشک سس سفید وسرخ درونج عقربی زرنباد زعفران تخم بادروج فرنجمشک گرده
مشک یک م آنک هلیله کابلی شست درم آمله مقشر آمله و هلیله را در مقدار چهار رطل آب بپزند
تا نصف آید صاف نمایند و دو رطل عسل صاف بقوام آورند و ادویه را ان بسرشند شربت دو درم
تا شربت گاوزبان معجون مامست توحش مواد سودا ویه ص گل سرخ چهار درم سلوفر
گاوزبان کسمر بادرنجبویه تودری گلگلونم دری سفید بسفایج هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول
حجر لاجورد مغسول تخم کسوت تخم کاسنی تخم خیار بوزه یاقوت لعل زمرد درونج عقربی
هیل زرنباد هر یک مثقال بسد مروارید مرجان کهربا عنبر از هر کدام دو درم هلیله سیاه ہیجده درم
آمله مقشر ده درم افتیمون چهار درم قرنفل سنبل سادج هندی بسباسه زعفران از هر یک یکدرم گاوزبان
دو ثلث درم سک ثلث درم ماهات مقوم ورق گاوزبان بار سیب معجون سازند شربت
مثقال معجون در نهایت نفع میکند از برای ضعف خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث
از سودای محرق و اصفرا و دم بود و مر اعلی لتی هوسوی قلبی نموده که مکرر ساخته شده مجرب
در آمده ص یاقوت سرخ مروارید ناسفته کهربا تمعی بسد صندل سفید کشمیز از هر یکدرم دو درم طباشیر
ابریشم سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هر یک چهار درم مس سرخ ورق طلا ورق نقره
از هر یک یکدرم تخم خرفه سفید هشت درم زرشک منقی دوازده درم گل ارمنی مغسول
یکدرم و نیم عنبر اشهب یک مثقال ابریشم مقرض یکدرم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت بپزند
و در ترکیب سازند معجون مقوی دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد ص مروارید ناسفته

تخم بادرنجبویه پوست ترنج پوست هلیله پسته مصطکی سعد سنبل گل سرخ تخم فرنجمشک از
هریک سه درم بسباسه یک درم و نیم کهربا زرنباد لسان الثور قرنفل کباب چینی بهمن سرخ دارچینی سازج هندی
از هریک یک درم عود هندی سنبل الطیب عود قماری خام از هریک یک مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد از
هریک یک مثقال ابریشم کبود مقرض گل پارسی صندل طباشیر سفید از هریک دو درم عنبر اشهب نیم مثقال
کافور قیصوری از هریک نیم درم درونج ورق نقره از هریک نیم مثقال گاوزبان آملج از هریک
سه درم عصاره زرشک دو درم زعفران یک دانگ مشک نیم دانگ شراب انار ترش
شراب سیب اصفهانی یک مثقال شراب اصفهانی بیست مثقال بدستور مقرر ترتیب
سازند شربت دو درم میرزا محمد رضا ولد سلمان حکیم الملک لکهنوی بوده که مکرر تجربه شده و اکثر
جهت نواب اشرف اقدس ارفع همایون ساخته ام در امراض حاره قوت داده یکبار دو در
تفریح است معجون عنبر لمؤلفه و ترکیب الترکیب در غایت نفع است صندل
طباشیر حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل ... از هریک یک درم
عقرقرحا اسطوخودوس بادام هریک دو درم عنبر اشهب دو مثقال کندر دو درم و نیم زعفران
عود هریک سه درم سازج دارچینی هریک چهار درم تخم بادرنجبویه سه درم کهربا قشور ... هریک
سه درم بادرنجبویه سه درم لسان الثور مرجان هریک ده درم مروارید بیست درم عسل
مصفی سازند معجون ... اصلاح آورد و دماغ و دیگر اعضای رئیسه ...
بغایت نافعست وصف این زیاده از حد و بسیار بوده اما این قدر اختصار کرده شد
... ورق طلا ... سازج هندی زرنباد درونج مشک هریک یک درم و نیم صندل
سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هریک دو درم حجر لاجورد و لعل کهربا ... زرشک کشنیز
تخم گل ... پوست بیخ گاوزبان بهمن سرخ زرنباد تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور هریک
مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هریک ... آمله پوست هلیله ... هریک
گلاب شکر ... شربت سیب ... آب ...

وانسان باو سرایت یابد سکر بهم آمیخته قوام دهند وادویه باریک ساخته لت سرشته شربت از یکمثقال
تا دو مثقال معجون که مهیج محارات مبکند از ساخته محمد است صفت گل سرخ ده مثقال زرنب
وفلفل هریک سی مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی درونج عقربی پوست بیرون پسته ابریشم از هریک ده مثقال
کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هریک پنج مثقال شربت سیب شیرین یکصد مثقال جیاسخته ریسم آب
معجول سازند وطلاء محلول ونقره محلول زهرمهره یک مثقال آمله مقشر پنج مثقال معجول
محلول برای اقسام مالیخولیا ومنافع بسیار دارد صفت یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی
زهرمهره حطائی ابریشم مقرض سفت نقره از هریک دو مثقال اصل هندی ورق طلاء محلل از هریک
مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هریک یکمثقال
تخم گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هریک چهار مثقال فرنجمشک بادرنجبویه همیشه بهار
عود طباشیر سفید عود هندی صندل سفید چیلوا فلنجه گل نیلوفر افتیمون ورق انجبار
تخم گل سرخ از هریک سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی زرشک مقشر از هر یکدو مثقال
تخم حماض کشنیز خشک تخم خرفه از هریک پنجمثقال قرنفل مصطکی دارچینی زرنب تخم فرنجمشک
تخم بادروج تخم بادرنجبویه از هریک دو مثقال ونیم شراب سیب شراب انار شیرین شربت آب
لیموگلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بهارنارنج از هریک سی مثقال نبات سفید
قند سفید از هریک یکصد مثقال عسل سفید بیست مثقال عصیر شیرین سازند معجون از رسالۀ حکیم
علویخان که جهت مالیخولیای مراقی وسائر اقسام مالیخولیا هرگاه ماده محرق از صفرا دخول باشد
یا از سودای طبیعی وقتی که حرارت غالب باشد بسیار مجرب است صفت زعفران مروارید
ناسفته کهربای شمعی هریک چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول زهرمهره خطائی
صندل سفید چیلوا گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیله کابلی اسطوخودوس از
هریک یکمثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال خرفه مقشر یا سرده مثقال زرشک منقی دو
مثقال النعناع خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه از هریک دو مثقال جواهر را آب لیمو

وانگ از یک درسنگ سماق صلایه سوده و باقی ادویه را کوفته بیخته بحریر بشربت سیب
شیرین خراب و اگر از هر یک بست و پنج مثقال و از عسل ده مثقال و از قند سفید بقدر
حاجت و همه را بترتیب عرق بید مشک و عرق گاؤزبان حل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند
سماق سوده در روغن بادام داخل نمایند و در دیگ مس کرده بجوشانند تا بقوام عسل غلیظ برسد
پس عسل کنند و در آن هم متعال عنبر اشهب حل کرده داخل کنند و در آن ورق طلا محلول از
نقره محلول از هر یک چهار دانگ از آتش فرود آورده جواهر سائیده بر آن پاشیده و سوا
و اگر عوض شربت صندل بریشم ریزند پس ادویه کوفته را بر آن پاشند و همه اجزا را
قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاهدارند شربت دو درم با شربت مقوی قلب و معده
و کنند و باشد شراب ریبان مع شربت تفاح و سفرجل و اگر صندل با گلاب عرق گاؤزبان
عرق بید مشک تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه بادروج هر چه مناسب باشد بخورند معجون
از حکیم الملک حسن صندل سفید سائیده بگلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرض هر یک
یک توله کشنیز دو توله بهمن سفید یک توله مروارید ناسفته نیم مغز تخم کاهو قاقله صغار هر یک
نیم توله اسگندھ سه ماشه کافور نیم ماشه گل گاؤزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیارین شش توله
ورق نقره سه توله نبات سه وزن عسل سفید یک وزن بدستور مرتب سازند معجون
از حکیم گیلانی بایل برود حکیم علی گفته که مفرح نام البیع است از جمع مفرحات در
امراض مختلفه بکار برده ام و نافع یافته ام حتی که با سهال و امراض حارّه مفید آمد مجرب ملا
است جسن یاقوت رمانی لعل بدخشان از هر یک مثقال مروارید ناسفته بسد دری کهربا
گاؤزبان گیلانی مشک داروچینی علی ابریشم زرشک تخم خرفه فرنجمشک طباشیر سفید تخم
گاؤزبان از هر یک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی گل سرخ از هر یک درم
عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور طبی محلول بادرنجبویه بالنگ تخم کشنیز
گل ارمنی سنبل الطیب با مشک از هر یک یکدرم بادرنجبویه بکمال مشک نیم

شربت حماض صد درم بقوام عسل آورده ادویه حل الاسم سرشته خوراک یکمثقال معجون لبیب تالیف
حکیم گیلانی حکیم گفته که این تالیف مطیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی دل و
اعضاء رئیسه صفت یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری هر یک سه مثقال مروارید ناسفته بادرنجبویه
گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین از هر یک پنج مثقال گل ارمنی
کزبره تخم مورد گل سفته گلنار فارسی از هر یک یکمثقال صندلین از هر یک پنج مثقال زرشک سه
مثقال ورق نقره سه مثقال عرق طلا عنبر اشهب مشک از هر یک یکمثقال کافور قیصوری مثقال طباشیر
سفید هشت مثقال تخم کاسنی دو مثقال شربت سیب شربت به شربت حماض از هر یک چهل مثقال عرق
کاسنی بیست مثقال نبات سفید هفتاد مثقال عسل مصفی دویست و پنجاه و دو درم بدستور مرتب سازند معجون
تالیف حکیم گیلانی گفته که جمیع مفرحات که تا این غایت مرتب میکنیم و در امراض محتاجه میدهیم و گاهی
از هر یک سیری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله منافع این ممزوج آنست که اگر اسهالات
رابع می آید در امراض سم بعات موثر است صفت مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطگی
اسد دارچینی ابریشم مقرض پوست ترنج کهربای شمعی بهمن سفید زرشک دانه مغز تخم کدو
الطیب رشک سقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر از هر یک
درم صندل سفید گلاب سود عود غرقی درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قافله
گلنار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری گل محموم کشنیز خشک لاجورد مغسول گل ارمنی
سنبل الطیب زرشک از هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه از هر یک یکمثقال ادویه
مثقال شربت حماض یکصد درم بدستور مرتب سازند شربت یکمثقال مفرح ارمالیف حکیم علی
گیلانی صفت یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کافوری کهربای شمعی کبابه چینی بادمشک درونج
عقربی زرشک صندل سفید مرجح کتیرا کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب بادزهر حیوانی از هر یک سه مثقال بادرنجبویه
گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید ابریشم خام مقرض از هر یک شش مثقال بهمن سفید
سرخ سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار دارچینی گل ارمنی گل محموم زعفران جدوار خطائی ورق طلا

ورق نقره از هر یک یک مثقال زنجبیل خراسانی و درونج عقربی صاف هندی سعد کوفی شقاقل مربی
اهل مصری از هر یک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب شیرین گلاب سه آثار شیرینی بقدر
که ادویه را مصفی سازند از هر یک سه آثار عسل مصفی دو وزن ادویه معجون ترتیب سازند
معجون تالیف حکیم علی گیلانی که چون اهل زمان خصوصاً اهل هندوستان در لیته شکر ادرار
ترکیب احمد الشأن تالیف نمودم بسیار جز این مستعد و قمع شکر و دید رحم سنگ نخود
مرکب سیاه باشد و سرخ تیغ آما که اول سنگ را ماده بهتر و در رحم مادام سیر شن نگاه دارند
بعد از آن که سنگ الوداده باشند بسایند عسل الطیب سانج هندی زنجبیل از هر یک سه آثار
قلفل سنگی زعفران از هر یک واستار کوزه سته یک بسایند تا حول حار شود باسه وزن آن زد
عسل معجون سازند واگر یک ساعت دو داسا عنبر ربع استار ورق طلا نیم آثار اسانه
نماید بهتر است و لعریح بسیار آرد معجون مقوی قلب اعضای رئیسه و سوست مراج
زائل کند حلی زلیتم معرض حام سه توله صندل سفید کیم توله کشمش خشک گل سرخ گل گاوزبان
از هر واحد سه توله زرشک تمقی توله بادرنجبویه گل نیلوفر برگ فوتنج توله ابریشم سفید یک توله تخم کدو تخم بالنگو از هر یک دو توله
تخم خیار توله الساسه جرد از هر یک سه توله زعفران قاقله صغار از هر یک یک توله تخم خشخاش دو توله
تخم کاهو کاسنی از هر یک یک توله کافور عنبر اشهب ورق نقره دو توله شیر آمله الشیر حیسا سیده دسته
نیم رطل شربت سیب ترش یک رطل آب انار ترش با شیرین دو رطل آب انار میخوش شربت
بو آکه یک رطل نبات قند سفید زرشک هر یک سه رطل گلاب دو شیشه عرق بیک مشک
نانک سیته علی الرسم معجون سازند مفرح نافع خفقان و مقوی قلب عقل و الفرا اسدہ
حرارت غریبی و ضعف معده و خیالات و سوداوی را نافع بود و تریاق سموم سرد و سائر
علیله لستارد اردوص ۵ صندل سفید عود هندی از هر یک سه مثقال ورق زر عنبر اشهب
خالص هر واحد یک مثقال زعفران دو مثقال ورق نقره یاقوت رمانی فیروزی از هر یک
یک مثقال گاوزبان لسدداریعی هر یک دو مثقال کشنیز خشک ... جوزد هر یک یک مثقال ابریشم خام

بهمن هر یک سه درم قرنفل عود بلسان سلیخه ابریشم خام مقرض بسباسه جوز بوا بمن سفید بهمن سرخ زرنباد درونج
دارچینی نارمشک طباشیر پوست ترنج گل سرخ مختوم واکناپ شکاعی
پوست بیخ اسپند تخم کدو چوب کدو گل رومی ابریشم سه مثقال درونج عقربی هر یک سه تخم
خرفه مغز تخم خشخاش و بادرنجبویه از هر یکی سه مثقال مرو نک مثقال همه را جدا جدا کوفته بیخته در عسل
ابریشم تابد و لبست درم شراب حماض مصری لسسته و دو آویزاکره کنند شربت دو دو دانگ ناسه
مثقال مفرح خفقان و ضعف دل که از سردی بود رائل کند صفت بادرنجبویه سه درم زر ساو و سحم
قرنفل گاو زبان هر یک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کنگرفته است مفرح
دلکشا مروارید ورق طلا ابریشم لقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم طباشیر
بهمن گلسرخ بسد کهربا مروارید سعد هر یک یکمثقال صندل سفید یک کثیرا حشک یکدرم تخم خرفه
هشت درم زرشک بهدانه ده درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک رطل بقوام آورده مرتب سازند
مفرح معتدل رئیس صحن لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمن سفید گل سرخ پوست ترنج
ابریشم تخم خرفه هر یک دو درم با عسل یا له معجون سازند شربت یکمثقال مفرح حقنال حار
سانع و دل را قوت دهد صحن مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر گاو زبان گل ارمنی هر یک دو
درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند مفرح که محرورانرا لفات نافعت و
جهر اکه دوا مسک دارد و یاقوتی است ورامی خفقان وتپ دق و وحشت ما فیس صحار
سوداوی سوخته بغایت سوتر شیخ الرئیس راد و سر قلمی مرقوم سوده صحن تخم کاهو مقشر
تخم خرفه معز تخم کدو مغز تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید بسد سوخته کهربا سرطان بحری سوخته
ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سفید طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید یکمثقال زعفران نیم مثقال گاو زبان سه تخم
دانگی عنبر دو دانگ آب سیب آب انار و به با لسویه سه با دو چند همه ادویه هم حله لسرشته مفرح
کبیر از تالیف شیخ الرئیس قوت یا السایر مشهور است و دستور العمل و آ فتیماد و ینی گشته
در این را ملوک و امرا دادم منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و سوا

داوش را اکثر امراض مزمنه که بهیچ تدبیر اشتغال بیماعت باس روانتفع شده وامد علاج
دماغ معده وجگر وسپرز وقولنج واوجاع مفاصل وحمیات عتیقه لیعنی کثیرالدوری مشهور است
حب ریسامای یاقوت که بسرح بات یکمثقال حجر الیشب عقیق هر یک یکدرم ورق طلا
مارلیتول مثقل تحصیل تر لعل مرجان هر یک ک. م و سه مثقال ویک نیمدانگ
لاجورد مغسول بسد مجادحاح درونج بهمن گاوزبان هر یک مثقال ویکدانگ مارودم
حماماح ساذج هندی دارچینی صعتر حاشا زرنباد بکموان سه ربع استعمال شکاعل مسیح
حجر الیهود دلمول تخم کرفس مرکی زعفران فلفل سعد هر یک نیم مثقال ونیم دانگ
جواهر السیا حلایه کنند ودر زر دلقره رامیر درجواهرا دانه با شراب عصلایه لعنی کامند و دیگر اودیه
مارک ساحقه مدبر او عسل ملیلیه لعنی کر ملیله را در آن مربی کرده باشند لسرشته
فی القانون شرح باثل گرمی معده ودل وجگر را قوت دهد وخفقان وغشی وتوحش ارا
کند ولتاط ورح آورد وشکم سدوحصل ابریشم خام سه درم درآبی که طلا ماث لورتاب نموده
باشد لعدیک شبانه روز بخوشاند ومالند وصاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی درکشک
ورق گل سرخ سنبل الطیب هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده بجوشانند
وصاف نموده داخل ابریشم کنند وباقند سفید ودو چند مجموعه لقوام آورند ومروارید ناسفته
وکهربا حجر الیشب هر یک دو درم صندل سه درم در گلاب سوده وطباشیر دو مثقال
مسح یکدرم عنبر اشهب نیم درم مشک اصل سوده خوب باهم آمیخته در ظرف شیشه بردارند
نوراک دو مثقال با گلاب بیدمشک میسح که بسیار مجرب اما بتجربه رسیده صبح
سفته کهربای شمعی هر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر گل سرخ صندل سفید تخم کدو
شیرین تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول از
هر یک دودانگ سیب شیرین رب به هر یک بست مثقال نبات سفید یکصد وبیست
گلاب بیدمشک بیست وپنج مثقال بیدمشک کشمیری بیست وپنج مثقال بطریق معمول معجون

سادج هندی از یکدرم تا یکمثقال مفرح از حکیم محمد رضا دافع خفقان و دافع ضعف دل و حدة
در دماغ خاص سعد زرنباد قرنفل سنبل الطیب مصطگی اسارون زرنب زعفران از هر یک
مثقال بسباسه تا قاقله کبار و صغار جوزبوا از هر یک دو نیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال
عسل مصفی هشتاد مثقال علی الرسم لیستعمل از یک تا سه مثقال با عرق گاوزبان از شربت سیب
مفرح از حکیم علی مقوی اعضای رئیسه و تفریح و مصفی خون و دافع مالیخولیای سوداوی و حافظ سایر
سوء مزاج حال بهتر از نوشتارو و اصل از نوشته خاص بادرنجبویه قشور اترج تخم اترج ورق
زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار دارچینی سنبل هیل زرنباد بادرنج درونج عقربی
تخم کشوت از هر یک یکدرم مشک یکدرم ابریشم مقرض آمله و عسل هلیله لیستعمل مفرح معتدل
از قرابادین معصومی خاص ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان از هر یک دو درم مغز تخم خیار
خرفه مقشر از هر یک چهار درم زرشک سیاه کهربا مرجان از هر یک یکدرم مشک و دانگ
صندل سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معمول ساذج هندی از یکدرم تا یکمثقال مفرح
از حکیم مهدی اردستانی خاص تخم کاهو تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار
زرشک سیاه از هر یک یکمثقال تخم حماض فلفل سفید و سرخ و کشنیز خشک از هر یک دو
مثقال طباشیر تخم کاسنی از هر یک مثقال و دو دانگ کوفته بیخته با شربت سیب شیرین بقدر
معمول ساخته لیستعمل شربت یکمثقال مفرح که میرزا محمد رضا موسوی قلمی نموده که یکی
از برای خود ساخته و برای اعزه بکمال تقویت وارد خاص مروارید ناسفته گل گاوزبان
از هر یک پنج مثقال کهربای شمعی کبریت سرخ آمله مسمی حصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال
یاقوت سرخ عنبر اشهب صندل سرخ و سفید کشنیز خشک مقشر گل سرخ گل مختوم تخم خرفه
طباشیر سفید تخم خرفه از هر یک سه مثقال درونج عقربی ورق طلا زر کنار چینی نودرین زرد
سرخ از هر یک یکمثقال و نیم ورق نقره پوست هلیله کابلی عود قماری خام زعفران مصطگی
رومی از هر یک دو مثقال درونج عقربی یکمثقال و نیم زرنباد دارچینی از هر یک یکمثقال

تخم بادرنجبویه ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست صندل هریکدو مثقال وتم عصاره
زرشک ده مثقال ادویه کوفته بعد آب سیب بیہا مثقال آب ریشعت مثقال آب
اترج سی مثقال … سیب … مثقال نبات سفید بقدر حاجت آنها و نبات را
بقوام آورده ادویه را آن امیخته اگر خواهند مشک را و ورق نقره و مروارید ناسفته آمیخت
پنج مثقال بوزن اصل کند مرجح تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء مزاج
ضعف معده و خفقان اثرش رگ لبنی است حبس صندلین دو مثقال مروارید ناسفته
بدخشی کهربا مرجان ابریشم زرشک سیاه انار دانه … هریک یک مثقال گاوزبان
… بادرنجبویه … ابریشم … پوست بیرون پسته پوست ترنج ساذج هندی عود خام
قلمی … طباشیر تخم کاسنی سعد کوفی طباشیر سنگی صندل سفید طباشیر مختوم …
انیسون دارچینی لک مصطکی اسطوخودوس تخم کرفس گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج
عقربی بهمن … سنبل الطیب قسط … کمافیطوس …
… افتیمون … مشک … ورق نقره …
… هریک نیم مثقال … یک مثقال …
… ساذج … ورق نقره … قوت …
… یک مثقال ورق طلا و ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا هریکدو
مثقال عنبر اشهب کل … هریک سه مثقال بهمن هردو درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گل سرخ صندلین طباشیر کباب … دارچینی ورق … ابریشم …
… ساذج … عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران … رومی …
هریک نیم مثقال … سفید هریک ده مثقال … اگر خواهند …
… بقوام … ادویه … معجون …
تقویت … درونج … کند … تمام …

ہمثقال سہ لعاب بزرالبنج شوکران از ہر یک دو مثقال ہمہ را در شیر گاو تازہ سہ سیر نیک تر کردہ داخل کردہ خوب بجوشانند تا قوت دوا بر آید پس شیر را ماست کردہ و روغن ماہر گیرند و اگر خواسته باشد کہ روغن تفریح و نشاط او بیش باشد بار دیگر دو مثقال ورق الذہب با ادویہ مذکورہ در شیر داخل کنند پس آن مسکہ را نگاہدارند و چوب لوز یا عود سوراخ کردہ سہ دانگ افیون را فتیلہ کردہ در ہر چوب یک فتیلہ آن کہ وزن یکدانگ باشد بگذارند و چوب ہا را محکم گرفتہ در روغن گاو نیم بریان نمایند آنکہ حمیر و سیاہی رسد پس ہمہ را از چوب ہا دور کنند و ہر سہ چوب را با افیون کہ در سوراخ آنہا گذاشتہ اند دارچینی قاقلہ مسک عنبر بہمن سرخ و سفید و لعل کباب چینی لسان سورنجان لسان العصافیر زعفران حب القلقل حماض سفید از ہر یک یکمثقال زنجبیل دروج عقرقرحا از ہر یک نیم مثقال مایہ شتر اعرابی چہار دانگ خصیۃ الثعلب مثقال مغز تخم خیار تخم خربوزہ از ہر یک یکمثقال مغز بادام شیریں مغز فندق مغز نارجیل مغز جلغوزہ مغز حب الخضراء مغز حب السمنہ مغز الحلک مغز کدو کاہو از ہر یک دو مثقال نخود سفید کہ در آب و شیر سہ مرتبہ ترکردہ باشند و خشک نمودہ باشند و بریان ساختہ ہمثقال مجموعہ را کوفتہ بیختہ با مسکہ مذکور چرب نمودہ عسل مصفی نبات سفید بالمساعدہ سہ وزن ادویہ بقوام آوردہ ادویہ را آمیختہ نیم مثقال مسک خالص بیجادہ عدد ورق طلا و ورق نقرہ داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاہدارند و قوت این معجون تا شش ماہ باقی است و بعد از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این یک شیر گاو تازہ کہ در آن ہمثقال عسل نحل بی گل حل کردہ باشند بنوشند و مقدار شربت از یکدرم تا یکمثقال و اگر ورق النقرہ داخل کردہ باشند این مقدار کمتر خوردہ شود این معجون کہ قوت باہ را زیادہ میکند و کو طامی آورد و منی بسیار و غلیظ میگرداند و مثانہ پاک سازد و دل و جگر را قوت دہد و دافع صرع و جاع و لذوریت حواس ست و دہن را صاف نماید و ولد فی صحیحہ رسا شرت پیدا کند صفت تنقال لیحال خصیۃ الثعلب بہمن سرخ و سفید و خشک ترکی تودری زرد دگاوزبان لسان العصافیر تخم بیول خشک مغز بی از ہر یک سہ درم حب النیل حب بلسان فلفل سفید تخم جرجیر تخم جیاریش

تخم خرفه بوره تخم خیار تخم سلق تخم بهیدانه سماق سپید مرحسک اسم تخم ترتیزک وا مسی از هر یک ده درم عناب
سپستان کنار اسارون لسان الثور گل بنفشه کوفته دار فلفل قرص الطباشیر بادرنجبویه بادمشک خورد جام شب
ریحان مشک خالص گل ریحان بوره ان قند شیرین حب الآس از هر یک کد درم سرو شقیق حباب
سعد ما حیل سعد بادام شیرین مقشر چهار تره کمد متفشر حب القطن از هر یک ده درم حسل مغسول
سه درم ادویه را سود مجون سازند باب النطول نطول مایع الوانع میگویند که اطلا
در تسمی علما استعمال میکنند بخلاف سکوب یعنی دیگر گویند که در نطول رخص اندک اندک
ارتفاع بعید و با تدریج باواز ادویه بوجه احسن نفود کند و اختیار نافع در اطلیه و نطول بیشتر
از انست که اس حای سرم است و اگر در رو در اسحابه سد بواسطه این که تا تسرد و دارند
خواهند نطول نافع جهت صداع حار و تسبیح بالس وحول و سرسام حس سفته تخم کدو
کوفته تخم کتان تخم خشخاش و بیکو تخم خطمی تخم کاهو گل برگ بید جوشانیده در آب محته سنبل
نمایند نطول که نافع صداع بارد است ص سوس بابونه اکلیل الملک و رحبو سیاه
هندی کشک خوقرنفل سیلو فرهندی هر یک حروی در سه آثار آب بحته نطول نمایند
نطول که صداع سوداوی را سود دارد گل سفته سلو فر اکلیل الملک بابونه سوس کسک
خولنجان هندی قرنفل جوشانیده سر بحار آن دارند و تطبیل نمایند نطول نافع از برای
صداع حاری ص گلاب قدری سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند
نطول اراس الناس نافع از برای سرسام سوداوی ص سفته بابونه تا به سعوم
شلت گل نرگس در آب شیرین سرد لیس احل نمایند در ان روغن کمی بار و حس بادام
سر ریا و شیر دختران بیکرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبه مکرر این عمل کنند نطول برای
سرسام حار ص بکیرند سعوم مر برحال و لعوان حاشت بر سر و پیشانی صاحب سرسام حار
نمایند بس آنزاد و ورکرده تخم کاهو بابونه پوست بیخ لعاب بر قطونا پوست خشخاش مسلم
اکلیل الملک سر سفته حراده کرده برگ خطمی گل نیلوفر آس مقشر جو مقشر بکوبند جمائی بردد

شیر گاو و شیر دختران شیر را هر یک نیم سیر حریک قیه اشباه موجود در اقنا کرده نیم گرم سید
قطول کنند لیس و غش کند و درو مس سفته و ما دام شیر دختران در شکم محلول کرده بر پیشانی او
مالند و سر او در دوا عرق دارد قطول نافع برای ... ما لوبه اکلیل الملک
تمام مرزنجوش تست ریحان قیصوم بود به در آب بجوشانیده قطول نماید قطول نافع برای بالعوارض
برای بیرگاه که در مراق ریاح باده دنافع باشد ... رومی تست لوبیه بری زیره
اسبول تخم کرفس صعتر فارسی بابونه برگ تمام اکلیل الملک برگ بیخ در آب بجوشانیده و در
ثلاث سعده از طعام قطول نماید و سرکه این مطبوخ را در مثانه گاوی و کماد کنند گرم گرم
وقت ملو سعده دگاهی زیاده کرده میشود و درین مطبوخ کندر دارچینی زرشاد و جز آن قطول
اصحاب لیحولیا را این قطول کردن مقدار که ممکن باشد بسیار نافع باشد مستعمل از جیشه
صد گل ... گل نیلوفر خطمی برگ ... هو باره ... لسان الثعلب تراشه کدو ... برگ بیخ
گل ... بابونه ... در آب بجوشانیده سر قطول نماید قطول ورم ... کرارستش شیر
... باشد تحلیل نماید ... بابونه تمام حلبه قیصوم ... آب بجوشانیده
... اگر ضرورت باشد دیگر ادویه ... قطول کرسنگ گرده و مثانه
را پاره پاره کند و بیرون آرد ... اکلیل الملک بابونه گل ... خشک هر یک ده درم پوست
... خشک ... تخم ... هر یک ... درم سه درم دو ... برگ نیلوفر
هر یک ... در ده من آب بجوشانند تا سه آید قطول کنند و در آن ...
آمده و سه قطره ... در احلیل چکانند قطول که ... لادن ...
بجوشانند و ... آن ... گندم ... آن دارند
قطول سنگ گرده و مثانه و جع ... کند ...
... اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس ...
حلبه ... پوست بیخ ... برگ ... گل ...

اسهال تخم کسوث بریان ازهریک دو درم پوست خرنوب سحوق کندر ازهریک چهار درم
تخم بلبول نیم کوفته بیخته آثار آب جوشانند هرگاه نصف ماند تحلیل نماید و دوران نشسته قبل از
از جهت ورم بارد نمیبت انشیم هرگاه ماده غلیظ باشد بکار آید حب لعاب مرزنجوش نشسته
در آب مریبدا آنت آهسته آهسته تحلیل نماید در دوران ماقه سی زیره گاو عسل حب کند گرش
مرهم شود بکار برد لعوق معمول مجرب برای صداع بارد و دردل و دیگر امراض مزمنه چشم
حب گندم سفید با در شیر آنکه بکشایند که شیر دو انگشت بالای آن باشد پس بسایند چنانکه بدید
قدری لعوق کند لخلخه منقول از خط سعید الدهر فرید العصر والد ماجد برای صداع بارد و شقیقه
سعد حب تنباکو خوردنی نیم باد جور بوا دو تولد فلفل سه عدد سمیل سه ماشه الاچی خورد چهار
عدد زعفران چهار ماشه دارچینی سه ماشه فلفل دکنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل
سفید سه ماشه کوفته بیخته مثل سرمه نماید و نصف آن در گلاب مروح نموده بعد از آن همه
ادویه یکجا کرده در ظرف شیشه بکار برد صبح و شام بعد یک ماشه استعمال نماید لعوق که صداع
سابقه حب شحم حنظل قثاء الحمار پوست ادرستو تیر کندش فلفل اسطوخودوس سائیده بقدر
حاجت در بینی دمند لخلخه که سکته را سود دهد و عطسه آرد حب جندبیدستر فلفل کندش
سداب همه برابر کوفته همه اندر بینی دمند و همه تن بروغن بابونه که در روی فرفیون
حل شده باشد چرب نماید لخلخه که سعال را سود دهد و عطسه آرد حب کندش فلفل
عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی ابو سادر الدارون صبر دارچینی مشک جند خربق سفید مریکو تر
جمله برابر کوفته و همه در بینی دمند اگر آب مرزنجوش بکار برند بیر رواست لخلخه که آتش
کند را سود دهد عس باید سوده یک درم شب یمانی ازهریک دو درم ریح مریح چهار درم
تیمه قدری در بینی دمند بعد از آنکه بینی به لحوف شسته و پاک کرده باشد لخلخه که گوشت
در بلی ازبینی برید حب پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم ریح زرد خربق سیاه
ملطار سرکه درم کوفته تیه بکار برند لخلخه که رعاف شدید باشد کند حب شب یمانی

فلفل سوخته فلفلمویه سماق سماق گاوگاهی دوغ سوخته مقول باره سعتری در حل حمرکا و
کاغذ سوخته باریک ساییده در بینی دمند لفوخ که در بینی بر دوص مکت اح فرفل سکبینج
کوفته بیخته در لی اما حیته در بینی دمند لفوخ که جمیع مجاف کندعص قرطاس سوخته صدف
هر یک بکمره فلفلطارسیم جو ولسیار باریک ساخته در بینی دمند لفوخ جهت رعاف مسهول
اریاص هم مرحوم عص باردیم سوخته کشنیز جبار آسیا که بر روی سیاوشان صر شب بمانی مرم
کوفته در بینی دمندیان و حتیتس سه بایدلفوخ که سقوط لهات را با عث جمیع رالک
نوشادر سه بر دو را سحق کرده در راهویه سوده بد مسند که لهات برسد لفوخ که حلق معلق حلق را
ساقط کند عص شوبیر حردل کوفته بیخته در حلق بدمسد لفوخ که شحم دم که از حلق سه سنقطع
کند عص گلنار لستاسته دم الاخوین ساییده بدمسد لفوخ برای سقوط لهات عص نارنگی
سنرگل سح گلنار عدس سماق ثمره طرفا یو دیه شکر طبرزد از هر یک یکجزو دقاقر قرقا قاقیا گلنار
طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته لفوخ در حلق نمایند لفوخ سای
امدال جراحت بعد الفجار ورم ومقر آن بکار برند عص شادنج مغسول گل ارمنی بارد قر
سرطان محرق لستاسته گلنار رروردلسا محرق مرتخ محرق تسب یمانی قرطاس محرق کوفته بیخته در حلق
دمند لفوع سعوط صداع بار رابع لودعص آب کاسنی هشتاد مثقال سه سقوط حیار
داک ذراں حل کند وسه روز در آفتاب نهند و شب در جای کرم روز سوم بالا بید و
نو تسد نقوع که صداع سوداوی را نافع بود عص ممتیس ده درم اسارعل سحدرم فطریوالی
مصطکی از هر یک سه درم صعتری شش درم ادویه سکوفته در سه رطل آب کند تا سه درسه
در آفتاب نهند و در چارم صاف کند شربت چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین لفوع
نافع برای صداع مزمن از ماپسیمی عص سح کرص سح بادیان سح اذحر از هر یکده درم
بوده جبلی را ومدمنج تسکاعی بادآورد افتیمون از هر یک سحدرم هلیله کابلی هفت درم
سنبل سلیخه ناگوه اقسنت لدریه از هر یکده درم عاقرقرحا اسطوخودوس از هر یکده درم

منقی بیاید سرد کرده سی عدد کوفته بخته در بیست رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل بماند
صاف نموده ایارج فیقرا بیست درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب دارند پیرو
تا ده روز شربت ده درم با سه درم روغن بادام لبنوع ز رشک حرارت جگر بنشاند
و معده و جگر را قوت دهد ص رشک مسی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک کسه درم
سه درم انجره کوفتی است نیمکوب کرده چهار رطل آب ریزند آنقدر بپزند که دو ثلث
معدوم بماند و در آفتاب گذارند و دیگر با سه رطل شیر جهار درم بقدر حاجت بکار
برند لبنوع معمول اکمل المتقدمین فصل المعص الداحه بجهت [illegible] کرما حرارت باشد
ص [illegible] شعلب سرآب کاسنی آب شاهتره سر گلاب هم آب بابر [illegible] سکر و قد
موده با شربت دینار استعمال نمایند [illegible] مسهل [illegible] آب تمر هندی جهار [illegible]
انیسون نموده بکار برند لبنوع کبرقان اسود را سودمند بود ص طباشیر پنجدرم گل سرخ
دو درم ریوند چینی اسارون [illegible] را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز [illegible] چهار دانگ وقیه عسل
تا یکهفته بخورند لبنوع [illegible] از مجربات اطبا هند برای قروح کلیه ص پوست بلیله پوست
بلیله آمله مسی کشنیز خشک ارباه هر یک پنجدرم بیخ کاکلی [illegible] دو درم و نیم [illegible] را کوفته
در پیاله آب [illegible] گرم بخیسانند تمام شب [illegible] و صبح صاف کرده بنوشند [illegible]
[illegible] مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد بیست روز [illegible]
حاصل آید لبنوع [illegible] ص [illegible] هر یک یکدرم و نیم [illegible]
هر یکدو درم [illegible] تخم [illegible] هر یک سه درم سنبل الطیب [illegible] هر یک چهار درم تخم [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible] بنوشند و اگر بجوشانند [illegible]
[illegible] لبنوع [illegible] قوت دهد [illegible]
[illegible] است [illegible]

بست پس آب داخل کنند و بجوشانند تا نصف رسد بعد از آن در چینی کرده در گل گرفته تا سه روز بگذارند
و قدری مشک خالص و عنبر لولو و مرجان قرص دارچینی زنجبیل ساذج هندی برگ ماریح قاقله
بعد از آن همه را کوفته در آن ریزند و در روز سیوم برسد و بعد از آن نگاه دارند تا وقت و اگر بار دو روز باشد
صاف کنند و در خم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از آنکه در روز پیش از صاف کردن عرق کشند
در این صورت در سکر اقوی خواهد بود و در تقویت باه اضعف **ناطف** فارسی حلوای معرب
ناطف مسهل خون گیرند ترنجبین گداخته القوام آورده هم بس شمر بیاشامد یک مثقال دم
بابلیه با اس بلایم یا ملطف کنند و بعده سفید مرغ را الکتند خواه جسم است شربت مقدار یک
اوقیه اگر سردی خواهد ترنجبین بگلاب و آب گدازند و اگر ترش خواهد آب غوره **حرف**
الواو **وجور** نافع ورحال صرع خون حلیت جدید سد سرو مشک عطر سایند و جور مناسب
وجور که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آرد خون را باید ابسون ریزه کرمانی خوب
صافی سوده کافور در آن حل کرده وجور سازند این دو را از قرابادین حکیم مرحوم است وجور
هندی جهت سرفه طفلی از مجموعه خون انیس نخ هر یک چهار ماشه بهار نگی کاکرا سنگی سوتهه
بیا اسبغول معرا که هر یک نیم تولکوفته بیخته لعسل آمیخته ارد وسیح تا دو ماشه لقدر سن
و لوامانی طفل با شیر دایه یا آب گرم بدهند **وجور** که جمیع اقسام سرفه خصوص سرفه اطفال را
مجرب است خون لوکهه مول کاکرا سنگی مول لیا لوست نخ هر الیه کوفته و بیخته با شهد آمیخته بقدر قوت
وس بدهند **وجور** که جهت صرع اطفال نافعست خون صحرجید ریزه کرمانی مساوی کوفته
بیخته مقدار آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند **وجور** راقم جهت اکثر اقسام غشی
خون مشک یا عنبر قدری با گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که منبعث بسبب صعود
ابخره بطرف دل و دماغ بهم رسد استعمال نماید قایم مقام تریاق فاروق خواهد بود **باب الیاء**
یاقوتی باید دانست که مستعدان حصات کلوی و مثانوی را از جمیع حریات احتراز اولی است
واکثر اسباب شیمی احتیاج افتد مغز تخم خیارین و حجر الیهود در امثال آن داخل یاقوتی نماید

میپرورده و به سرو کی بعضی او ساده کامیت است اگرچه این قول قریب بصواب ست لکن
از جهت ستیه احتراز اولی است و بعضی ادویه مسلوب تاثیر میکند مثل کثیرا که مسلح بسد است در
اصلاح کرده و در عمل و حتی بهت لطافت و التصاق مشود و مانع تاثیر میگردد پس اصابان مثل
نباید وارد مثل سایر و کسد با دخول سراحتراز کسد و نباید دانست که شیخ و دیگر اساتذه تعدادی
لم در یاقوتی با داخل کرده اند و مساله و تحقیق آن فرموده اند و این از برای آنست که مزاج یاقوت
و حق فرد محکم اثر مزاج سائر جواهرات است پس اگر سحق بسیار خواهد یافت مقدار کم جو
بود طبیعت امثال مشتر خواهد بود و تا سالی هیچ جواهر گردید آن تنها است که سحق یاقوت برای
انتشار در حمره بحت آنقیار در گلاب میکند و دیگر روایت و روایت مزاج کسر ایا یاقوت آنهم
اند پس در این صورت اولی آنست که یاقوت همراه دیگر جواهر مسلایه کرده بشود و اگر برای
سهولت سالایه شده بای یاقوت بلدر لعوآ این سحق کرده در گلاب یا آب انداز تا مست شود
اولی است و بعضی رفته اند که ترکیب یاقوتی ترکیب جدید هست و این خلاف واقع
زیرا که مسکلا ارسطو برای اسکندر ترتیب داده یاقوتی آورده و حکیم علاء الدین نزاو ست بجای مقصود
بکیب دولتی تقویت دل و اداره روح بسا و دیگر مسائل و منع روح لعل یاقوت کرده و محمد آ ملی معالجات و متمم
اند و اسحار شیخ مسعود کرامول و مفرح یاقوتی آورده است مقصود شیخ حفظ قوت دوا ر
با وجود آن جناب بدستر که مسلح اوست سرد احل کرده است و نزرالبیح سیاورده با وجود آنکه
در ترکیب از قدما رخواهد بود که در دوا مقبول باشد و سرالبیح باشد و باید که یاقوتی از ردش و
ییبوست حادی باشد با لخصص که منافی مرض است و دوسا شد مگر خواهد کرد و استعمال
نماید یا قوام سد گیرد یا قوتی معمول اکمل المحققین افضل المدققین حلامی مهامی الد
محمد مرحوم برای جمیع اقسام الیخولیا سطرو سیر در بعضی امر جه تقویت باه که میکند آ
ال تیداں وادحس یاقوت مروارید کهربا الس لاجورد طباشیر ساوج هندی از هر یک
گل سرخ نگاو زبان کیلابی ابریشم سحق و سفید تودری کشمیر خشک صندلین از هر واحد

چہار تولہ عود الصد ہندی ہر یک نیم تولہ زرنباد الایچی خورد وکلان از ہر یک سہ تولہ ابریشم
ابریشم مقرض ہر یک یک تولہ سنبل الطیب نیم تولہ پوست ترنج سہ تولہ عنبر اشہب نیم ماشہ مشک
خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی لونگ بادیان کلی ہلیلہ وآملہ از ہر یک تین ماشہ
زر لعل جدوار تعلب ورق نقرہ ہر یک تولہ سات عسل از ہر واحد سہ رطل آب سیب آب
ہر یک یک رطل گلاب سہ مشک ہر یک دو رطل ورق طلا تین ماشہ بطریق متعارف معمول
سازند یاقوتی شیخ الرئیس نافع از برای خفقان و وسواس وجمیع امراض سوداوی و
مبردی دماغ وقلب است صفت یاقوت رمانی گل گاو زبان تخم کاسنی مشک خالص کافور
قیصوری از ہر یک یک مثقال سنگ یشب از ہر یک یک مثقال ونیم ابریشم مقرض طباشیر
مروارید از ہر یک یک مثقال ودرونج وبہمن سرخ نیم مثقال تخم فرنجمشک تخم بادروج
از ہر یک سہ مثقال بہمن سفید عود خام مصطکی لاجورد مغسول زعفران ہیل
کبابہ از ہر یک یک مثقال افتیمون دو مثقال ونیم درونج عقربی سنبل الطیب
عنبر اشہب از ہر یک یک درم تخم حماض گل سرخ از ہر یک چہار مثقال گلاب یک مثقال
شراب سیب شراب انار شیرین از ہر یک سی مثقال عسل بقدر حاجت
در ظرف چینی یا طلا نگاہ دارند بعد از شش ماہ استعمال
نمایند شربت یک درم تا یک مثقال با عرق گاو زبان وتخم بادروج وگلاب یاقوتی معمول
فضلات محترقہ ودفع مالیخولیا مراقی ورطوبات سوداوی از نواحی دماغ ودل
وتقویت اعضای رئیسہ والعاش حرارت غریزی وتقویت دارالشفا
صفت یاقوت رمانی لعل از ہر یک دو نیم مثقال مروارید ناسفتہ
کلالی رومی تخم تخم فرنجمشک تخم کاسنی کدو از ہر یک سہ ونیم مثقال
صندل سفید تخم کاسنی ہر یک نیم مثقال لاجورد مغسول تخم بادرنجبویہ طباشیر ابریشم
سنبل الطیب سادج از ہر یک یک نیم وربع یک مثقال ریوند چینی دو مثقال ورق طلا

ورق نقره عنبر اشهب مشک هر یک یک مثقال و ربع آن شربت ریک سیر آب انار ترش آثار
عرق بیدمشک و گلاب یک شیشه نبات سفید یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معمول سازند
یاقوتی قوی التفریح که امراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد
حص مشک نیمدرم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور از هر یک یکدرم صندلین طباشیر
زرساد بادرنجبویه قرنفل سادج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم قند
سفید عسل هر یک بجاه درم چنانچه رسم است معمول سازند یاقوتی که بسیار قوی است
و بسیار شدت تفریح روحانی گویند که جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و
دل و جگر را قوت دهد حص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یکدرم صندلین
طباشیر سفید زرساد بادرنجبویه قرنفل سادج عود ابریشم مقرض پوست ترنج هر یکدو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران
کافور هر یک یکدرم مشک نیمدرم قند سفید و عسل هر یک بجاه درم حلی الاسم مرتب سازند
یاقوتی بارد نسخه حکیم علویخان حص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی ورق نقره
از هر یک سه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید
کشنیز خشک مقشر هر یک یک توله آمله مربی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار
آب انار شیرین یاو آثار عسل مصفی یک توله بدستور مرتب سازند یاقوتی از حکیم محمد رضا
یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته کهربا شمعی اسد گل ارمنی طباشیر سفید گل گاوزبان
هر یکدو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه یک مثقال شربت نواکیج سه بار ادویه چند برابر مجموع
بطریق مقرر مرتب سازند یاقوتی حار از قرابادین قلانسی این معجون عجیب التالیف و ترکیب
الترکیب است حص یاقوت رمانی یکدرم مروارید ناسفته هشت درم کهربا شمعی شش درم
گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم سادج هندی چهار درم تخم بادرنجبویه

سعد درم گل سرخ زرشک پاک شده درم سنبل سلیخه جدوار قاقله از هر یک یکدرم پوست اترج شش درم مصطکی
ماهی آن ... زرنباد ... درم کندر دو درم تمام زعفران سه درم مشک یکدرم ... عنبر
دو درم عنبر اشهب و مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم سنبل سعد سه درم ...
او ... شربت یکدرم یاقوتی بارد موافق مزاج حار است و بهتر از دوا المسک بارد جهت
... گرم و ... و تعدیل مزاج و تقویت اعضاء رئیسه و صاف کردن خون و درد
... نافع صفت تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر تخم ... تخم خیارین از هر یک ... مثقال
... تخم خرفه مقشر چهار درم مروارید ناسفته صندل سفید ... طباشیر سفید و
صندل سرخ از هر یک ... مثقال ... کهربا سرطان محرق از هر یک دو مثقال ... زرد
... ابریشم مقرض ... بهمن سرخ و سفید گل گاوزبان ... گل سرخ ... از
هر یک ... مثقال ... آمله ... مثقال ... طلا ... از هر یک چهار دانگ
... دو مثقال نبات سفید ... مثقال آب سیب شیرین آب امرود آب ... شیرین ...
... گلاب ... سفید عرق صندل از هر یک هشت مثقال ... مرتب سازند
... بعد از این ... یاقوتی حار ...
صفت یاقوت رمانی دو درم مروارید ناسفته ... الطیب ...
... دارچینی ... هندی سادج هندی لسان العصافیر درونج ...
گاوزبان ... صندل ... گل سرخ از هر یک دو
درم ... پوست اترج درم زعفران پوست هلیله از هر یک یکدرم بهمن سرخ مشک ...
عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ عسل دو وزن همه که صندل چهار درم و ... دانگ
است ... شربت یک مثقال ... یاقوتی بارد ...
دل و ... اعضای رئیسه صفت یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا ... از هر
یک مثقال و چهار دانگ ... تخم کدو ... تخم خرفه مقشر گل گاوزبان گل سرخ ...

خشک قشر سمال سپید از هر یک مثقال بلالسیب دو مثقال مرجان ابریشم مقرض ورق
نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید
و سیاه مثقال ... سبزی با عسل مصفی از هر یک بیست مثقال
از هر یک ... مثقال ستور مرتب سازند فقط

خاتمة الطبع از جانب ملاعت خاتمه جالینوس زمان بوعلی دوران
جناب حکیم سید صادق علی صاحب

ستایش بی حد و حمد لاتعد مر آن معبود الاحد را سزد که بر لوح جمادات از ادعمانات ... بیت
متلون ... و صناع محلات الشرائع آورید و جمله حیوانات خصوصاً حضرات انسان
از آن صنع سلسله بخشید و سعادت انکوبات را نوبت از وی روح او امعال حقیقی
رسالت و بس ستایش حکیم حاذق نبوت محمد مصطفی صلی ... بعد میگوید
زمان نسخه سراسر منافع برای کل امراض جسمانی دافعه مسمی لعجاله نافعه که سزاوار
در ... تراق کبیر از سعت کبیر دار تالیف انیف حکیم کامل طبیب
محمد اشرف خان خلف الصدق حاذق الملک محمد اکمل خان مرحوم ...
مشهور به ... ساحب همت و الشعور ... الالقاب ... لو ...
را و احتشام ... طبع ... مع ... سلیمان ... سلیلان جاحقه
گردیده و باهتمام ... طبع در ماه شوال ... هجری مطابق ماه ... طبع ...
جان محمد ... آگاه رسید که ... بعت ... تمام
دل از اطراف و جوانب آوازه ... سعی داده ... مطابق ...
گردانید و کمال کرمه

...فاس عامری ترجمہ قرابادین قادری	مہر
...لعلوب ترجمہ مفرح القلوب	عہ
...لہ یسمی	۱ر
...ع الحصریب طب یونانی وڈاکٹری	صہ
...رح الموتہی	۴ر

طب فارسی

...ب اکبر فارسی	ع
...باب اکبری فارسی	مہر
...علاج الامراض	۲ہر
...ر الاسرار	۲ر
...رابادین قادری	عہ
...فرح القلوب حکیم ارزانی	عہ
...ع الخواص	
...باب الوسحان حلاصہ التجارب	۵
...باب یونانی سیا محمد العاشقی	۸ر
...نیف الحکمت	۲ر

معاہ معصوری مع رسالہ چوب چینی	۹ر
صیانۃ الابصار	۶ر
مجربات رضائی	۱۲ر
دستور العلاج	۱۲ر
میزان الطب مع رسائل	۱ر
طب یوسفی	۶ر
طب اصول بقراطی	۳ر
سطر ، وسحان	۴ر

طب عربی

انوار الکواکب مع حاشیہ نفیسی	صہر
کامل الصناعہ	لعہ
نفیسی شرح موجز	عہ
موجز	۲ر
	۶ر
	۶ر

